

الا ان اولیاء اللہ لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

باعانت ذات احدیہ تبارکت اسماؤہ و تنزہت صفاتہ کتاب مستطاب مشعر بمختصر حالات و

مقامات قدوۂ اہل تجرید وسیلتنا الی اللہ الحمید حضرت مولینا شاہ احمد سعید رضی اللہ تعالیٰ عنہ متضمن برکات

طریقہ انیقہ صوفیہ عموما و خصوصا نقشبندیہ مجددیہ قدست اسرارہم کہ لب شریعت نبویہ است علیٰ صاحبہا

مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ

تالیف جامع کمالات صوریہ و معنویہ عالم عامل عارف کامل مولوی حاجی [illegible]

بامر مؤلف مدظلہ و ایمای فیض انتمای ہادی رہنما خلیفہ جلیل مولینا ممدوح عنی اختر برج

ہدایت شمس اوج ولایت مرشد مجدد مقبول اللہ الصمد حضرت حاجی دوست محمد قندہاری

دام فیضہ مخلصین اہل عرفان محبین با اتقان حکیم محمد سراج الدین خان و احمد میرزا خان سلمہما الرحمان

در مطبع احمدی المظهری دهلی باهتمام [illegible] طبع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموٰت والارض مفضل بعض النبيين والصديقين والشهداء والصالحين على بعض فالتفاوت بينهم كتفاوت اللجج والقطرة نحمده سبحانه وتعالى على ما هدانا الى الايمان والاسلام وجعلنا من امة حبيبه عليه افضل الصلوٰة والسلام وهي ائمة وسط وخير امة ونشكره جلت عظمته على التسليك بمسلك السواد الاعظم والتقليد بمذهب الامام الاعظم الاقدم فهو الافقه الاورع وامام الائمة ونثني عليه عز برهانه بما سقانا من شرب القادة النقشبندية الاحرارية واروانا من ري السادة الاحمدية المعصومية فانه خلاصة الطرق واوفق بالكتاب والسنة ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له لا ضد ولا ند ولا شبه له اله تحير العقول والابصار في ميادين كمال وصفه وانحسر الفهوم والافكار في مبادي جمال نعته كان الله في عماء ما تحته هواء وما فوقه هواء كيف وقد عجز عن معرفة كنهه سيد المرسلين وسند العارفين فالعجز عن درك الادراك هو الادراك لا ينتهي حمد حامد الى جناب قدسه بل يقف دون سرادقات كبريائه وعظمته حيث ما خطى ثناء رئيس الحامدين فهو سبحانه وراء الوراء ثم وراء الوراء ثم وراء الوراء ☆ كيف الوصول الى سعاد ودونها ☆ قلل الجبال ودونهن حيوف ☆ چگويم

با تو از مرغي نشانه ☆ كه با عنقا بود هم آشيانه ☆ ز عنقا هست نامي پيش مردم ☆ ز مرغي من بجود آن نام هم گم ☆

ونشهد ان سيدنا وسيد الانبياء والمرسلين محبوب رب العالمين محمدا عبده ورسوله وصفيه وخليله الظاهر بوجوده في السموٰت والارضين الباطن بكنهه عن ادراك الاولين ☆

والاخرين

والاخرين رسول حاز جميع الكمالات دون الالوهية واستوعب اصناف الشرف بعد الربوبية فهو روح الارواح واصل الاصول ونبي الانبياء فمبلغ العلم فيه انه بشر وانه خير خلق الله كلهم ؎ نماند بعصيان كسي در گرو كه دارد چنين سيدي پيشرو صلى الله تعالى وسلم عليه وعلى اله واصحابه وخلفائه الراشدين والسادات النقشبنديين الاحمديين صلوٰة وسلاما دائمين متلازمين الى ابد الابدين وعلينا معهم اجمعين ☆

اما بعد ميگويد كمترين درويشان محمد مظهر كان الله له كه بعضي از برادران سوخته آتش هجران باعث گرديدند كه مختصري در حالات ومقامات حضرت والد ماجد قبلهٔ اكابر واماجد قطب حقائق غوث خلائق فريد زمان محبوب رحمان بقيه سلف حجة خلف قيم طريقه احمديه محيي سنت نبويه خليفة الله نائب رسول الله امامنا وقبلتنا ووسيلتنا الى الله الحميد حضرت شاه احمد سعيد فاروقي نسب حنفي مذهب نقشبندي واحمدي مشرب رضي الله عنه وارضاه وجعل اعلى درج الجنة مسكنه ومأواه وافاض علينا من فيوضاته وبركاته ونفعنا بعلومه واسراره برائي ايشان بنويس اجابة لمسؤلهم بعد استخاره مسنونه ومعموله وحصول بشارت قبول از سرور عالم صلى الله عليه وسلم وحضرت ايشان قدس سره شروع در كتابه مقامات حضرت ايشان نمودم موافق فهم وادراك خويش احوال وواردات آنجناب وخلفائي عظام ايشان نوشتم ورتبتها على مقدمة وعشرة ابواب وخاتمة

مقدمه در ذكر بعضي از آبا واجداد كرام ومشائخ عظام حضرت ايشان **باب اول** در ولادت شريف وتحصيل علوم ظاهره وباطنه تا وقت جلوس حضرت ايشان بر مسند ارشاد **باب دوم** در حال جلوس حضرت ايشان بر مسند شريف تا وقت هجرت حضرت ايشان بطرف حرمين شريفين زادهما الله شرفا **باب سوم** در ملفوظات حضرت ايشان قبلهٔ ما **باب چهارم** در عبادات واوراد ووظائف حضرت ايشان **باب پنجم** در اخلاق صوريه واوصاف معنويه حضرت ايشان **باب ششم** در خرق عادات وكرامات ومكشوفات حضرت ايشان **باب هفتم** در نقل بعضي مكتوبات وتصانيف حضرت ايشان **باب هشتم** در ذكر هجرت حضرت ايشان از دهلي بسوي حرمين شريفين زادهما الله تعظيما ومجاورت حضرت ايشان در آن بلاد متبركه تا آخرت وفات حضرت ايشان **باب نهم** در ذكر اولاد كرام وخلفائي عاليمقام حضرت

ایشان باب دهم در احوال خلیفه جلیل حضرت ایشان حاجی دوست محمد قندهاری
و خلفای ایشان خاتمه در ذکر بعضی عنایات حضرت ایشان بر مؤلف این رساله
عفی عنه و سمیتها بالمناقب الاحمدیة و المقامات السعیدیة امید از حضرت حق تعالی آنست که آنرا قبول فرمایند
بیت چشم دارم که دهی اشک مرا حسن قبول ¤ ای که در ساخته قطره بارانی را ¤ و بجمیع برادران
نافع گرداند ¤ بماند سالها این نظم و ترتیب ¤ ز ما هر ذره خاک افتد بجایی ¤ مگر صاحبدلی
روزی برحمت ¤ کند در حق این مسکین دعایی ¤ و موجب نجات این عاصی شود ¤
شنیدم که در روز امید و بیم ¤ بدان را به نیکان ببخشد کریم ¤ و در زمره خدام حضرت ایشان
محشور سازد ¤ روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامه ¤ من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل
و به سبحانه و تعالی نستعین و علیه اتوکل و هو حسبی و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ¤
مقدمه در ذکر آبا و اجداد کرام و مشایخ عظام حضرت ایشان رحمة الله علیهم بدانکه مقصود از خلقت
انسان تحصیل معرفت خالق است جل جلاله و عم نواله و سعادت باعلی مراتب قرب و اخلاص
فائز شدن باقصی مراتب شهود و احسان و بعثت حضرات انبیاء کرام علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام بجهة
همین است پس صحابه کبار و اهل بیت اطهار با دراک شرف صحبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بمقامات
عرفان رسیدند و از تجلیات اسماء و صفات گذشته بتجلیات ذاتیه فائز شدند و بیمن صحبت مقدس تصفیه قلوب
و تزکیه نفوس و تهذیب اخلاق نقد حال ایشان بود در اعمال و احوال کمال اتباع حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم
داشتند اما کثرت نوافل عبادات و ترک مالوفات و اختیار ریاضات شدیده و اعمال شاقه ازین اکابر مروی نیست
مگر بندرت و با این همه علو درجات قرب خدا مصدر خوارق عادات چندان نبودند که کثرت این امور از مقتضیات
علو مقامات نیست از وجوه دیگر بظهور می آید از حالات و مقامات ایشان بغیر از سکینه و طمانینه و بدقیق
نتوان نمود که دست ادراک از لطافت و علو کمالات ایشان کوتاه است استغراق و بیخودی و فنا و بقا
و مقامات دیگر که در کتب صوفیه مذکور است از آن مقتدایان مشهور نیست و تابعین این حالات عالیه از فیض
صحبت ایشان یافتند و اتباع تابعین این مرتبه علیا از برکت صحبت ایشان جستند حتی بعد عهد النبوة و اختلف
الناس و ظهر البدعة و تباین الفرق فانفرد منهم اهل السنة و الجماعة باتباع السنة و اجتناب البدعة اما اکابر صوفیه از ایشان در
تحصیل مقامات عالیه از توبه و انابت و زهد و قناعت و توکل و غیر آن مجاهدات شاقه نمودند و در مقام

کمال تمکین و غایت رسوخ بهم رسانیدند و بنای طریقه بر کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن و کم با خلق بودن و
خلاف نفس و دوام طهارت و دوام ذکر نهادند و ریاضات کثیره اختیار کردند بعضی هزار رکعت نماز و بعضی
را با لفصد وظیفه بود کسی هر روز دو ختم کلام الله و کسی یک ختم می نمود کسی چهل سال خواب نکرد بعضی تا هفتاد سال پشت
بر زمین ننهاده کسی هفتاد حج با احرام از اماکن بعیده و کسی پنجاه حج سر و پا برهنه بی زاد و راحله ادا نموده بر صوم وصال اعاده
و بست روز بلکه چهل روز اختیار نموده ترک اوطان کرده در صحرا و کوه به برگ درختان و بیخ گیاه و لباس از کهنه تا ده
پیوند بر پیوند می ساختند یکی کلاه پنجاه ساله بر سر و کلیم سی ساله در بر داشت از غلبه حالات و مقتضای کمالیکه با ایشان عطا
فرموده بودند مجاهدات شاقه بر ایشان آسان میشد پس حضرت حق تعالی به برکت این همه مجاهدات این اکابر را
بمحبت و قرب خود ممتاز فرموده پیشوای جهان گردانید و باسرار معرفت و توحید امتیاز بخشیده مقتدای عالم ساخته
شهود وحدت در کثرت و رفع اثنینیت وصف حال ایشان گشت از جذبات محبت صیحه شوق و نعره ذوق هوش افزای
این سرمستان باده توحید گردید کشف مغیبات و تصرف در اکوان و خرق عادات مثل پریدن بر آسمان و طی ارض و
رفتن بر آب و انقلاب حقایق و فریادرسی خلایق از دور و نزدیک و غیر ذلک شهره و فاش این مظاهر قدرت الهی
شد ثم ازداد البعد عن عهد النبوة و تقصر الرسالة و ارتفع الانوار الحقانیة فتقاصر همم اکثر الطالبین عن هذه
المجاهدات الشاقة الا من شاء منهم و هذا حق سبحانه حضرت خواجه خواجگان پیران امام الطریقه برهان الحقیقه بر سر اولیای
در مسند حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مشکل کشا رضی الله عنه که از سادات کرام اند برای فیض رسانی خلق طریقه
جدیده عنایت فرمود مصرع خاص کند بنده مصلحت عام را ¤ ولادت با سعادت ایشان در ماه محرم سنه ثمان و
سبعمائة بوده است و وفات شریف در سیوم ربیع الاول سنه هفتصد و نود و یک ۷۹۱ و تاریخ آن از قصر عرفان ظاهر است اولیای کبار
مثل حضرت حکیم علی ترمذی و حضرت خواجه اسحاق یسوی رحمة الله علیهم و غیرهما از سالها بشارت بوجود ایشان میدادند که
در بخارا مجذوبی ظاهر شود که عالم بنور هدایت الهی منور گردد و آثار هدایت و رشد از طفلی از ایشان ظاهر بود کرامات و تصرفات و خرق عادات
حضرت ایشان در آنوقت ظاهر میشد چهار ساله بودند که فرمودند گاو ما گوساله ای بچه پیشانی خواهد آورد آن چنان شد
روزی ذکر حیا و امانت که از اولیا ظاهر شده در میان بود بمجرد زاهد مرید خود فرمودند بمیر در بار فرمودند زنده
شو زنده شد روزی بخشی و گفتند خود را برباید از هیجان گرم مردم گفتند خود را در تهلکه انداخت فرمودند حضر و
برون آمد از دریا برون آمد نمو تر نا شد و گفت در آنجا حجره بود در قعر آب دم روزی نهر پنبل فرمودند در هوا برشو و از آن تیغ ده
خاک آنجا افتاده خود را بر گرده بسیار چند بار چنین کرد و خاک در شخصی بزیارت حضرت خواجه می آمد گفت

ازین دریا که در راه بود بار آب نهاده خشک بگذرم پس همچنین شد در راه قطاری از آهوان دید
گفت پیش من بیایند حاضر شدند گفت طعام گرم می باید دیگی پر از طعام گرم پیدا شد و وقتیکه
بحضور حضرت خواجه رسید فرمودند از روزیکه از خانه برآمدی نظر من بر تست دست زیر پای تو
نهادیم در دریا آهو برای تو آوردیم طعام گرم پیش تو نهادیم این احوال که در باطن تست اگر
خواهیم بگیریم پس سلب آن نمودند باز القای آن در باطن او فرمودند باز گرفتند باز فیض و احوال
بلند از خود با احوال او عنایت فرمودند و اصحاب حضرت خواجه ما در چند روز از غلبه حالات در گلیم
و شیری که امتیاز نمی کردند یکبار بر کنیزی توجه فرمودند سرشار و بیخود گردیده بخانه رفت مالکش بدیدن او
بیهوش شد زن همسایه آمد آنهم مغلوب بیخودی و سکر گردید از یکی بر مزار شریف حاضر شد گفت
یا حضرت ریش ندارم بعنایت حضرت خواجه ریش گرد بر روی او پیدا شد قاضی جاهل گفت
یا خواجه علم ندارم فوراً عالم فقیه گردید میفرمودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطه من بلا
بر گردد و در بلاها التجا بما کنید و حاجت را روا بینید سی سال است آنچه بهاء الدین میگوید خدای تعالی
میکند و حضرت خواجه را نظر قبولیت بفرزندی از خدمت حضرت خواجه بابا سماسی است و تعلیم
آداب طریقت بحسب صورت از خلیفه ایشان حضرت سید امیر کلال است اما بحسب حقیقت
اویسی بودند تربیت از روحانیت حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رحمة الله
علیه یافته اند کسی از ایشان سوال کرد که درویشی شما موروث است یا مکتسب فرمودند
که بحکم جذبة من جذبات الحق توازی عمل الثقلین باین سعادت مشرف شده ام تا دوازده
سال مدارس بخارا را از دست مبارک خود پاک نموده اند و از غایت تواضع بر نقش
قدم سگ سر نهاده بجناب الهی حاجت خود میخواستند و از کمال شفقت و
رحمت بر خلق الله که شیوهٔ مرضیه ایشان بود تا دوازده روز سر بسجده نهاده
از خدای تعالی طریقه خواستند آسان و سهل که البته متوصل باشد دعاء ایشان
باجابت رسید و طریقه جدیده الهام گردید مشابه بطریقه صحابه کرام علیهم الرضوان
فرمودند که مرا طریقه عنایت کرده اند که در آن محرومی نیست یافت بسیار است
بفضل الهی فیضها میرسد و در طریقه من مجاهده نیست باتباع سنن و عمل بعزیمت

کامیابی

کامیابی میشود ما فضلیانیم ما مرادانیم کسی از ایشان پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع
نمی باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت که بنای طریقه شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن
بظاهر با خلق و بباطن با خدا بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش * اینچنین زیبا روش کم
می بود اندر جهان * آنچه حق سبحانه و تعالی میفرماید رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ
اشارت باین مقام است میفرمودند که نفی وجود نزدیک ما اقرب طرق است لیکن جز بترک
اختیار و دید قصور اعمال حاصل نمیشود میفرمودند که طریقهٔ ما صحبت است و در خلوت شهرت است و
در شهرت آفت و خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت بشرط نفی بودن در یکدیگر میفرمودند که طریقه ما عروة
الوثقی است چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم زدن است و اقتدا
بآثار صحابه کرام کردن است و درین طریق باندک عمل فتوح بسیار است اما رعایت متابعت سنت
کار بزرگ است هر که ازین طریقه رو گرداند خطر دین دارد انتهی کلامه الشریف و روش
طریقه حضرت خواجه ما دوام توجه بقلب است و توجه قلب بحق سبحانه و کثرت ذکر بلحاظ مذکور و
اقتصار بر فرائض و سنن ماثوره و توسط در هر امر از اکل و شرب و لباس و مسکن و مالوفات و
عادات و حفظ قلب از خواطر و التزام صحبت شیخ مقتدا و رعایت آداب او بحضور و غیبت او
حاصل و مقصود ازین طریقه دوام حضور بجهت بذات الهی است که در قرن صحابه کرام آنرا
باحسان تعبیر مینمودند و استهلاک و استغراق و فنا از خود و اوصاف ذمیمه و بقا بحق تعالی و
صفات حمیده او و خلاصه مقامات عشره سلوک درین طریق شریف دست میدهد تصرفات
اصحاب این طریقه شریفه از اجرای قلوب بذکر الهی و القای سکینه و جمعیت و نظر موهبت از حالی
بحالی و از مقامی بمقامی رسانیدن و تصرف حل مشکلات فرمودن مشهور است پس به برکت
وجود حضرت خواجه ما و خلفای ایشان هزاران هزار کس از گرداب بعد و حرمان بشاهراه
قرب و وصل رحمان سرفراز و ممتاز گشتند حضرت خواجه علاء الدین که خلیفه راشدین ایشان
اند میفرمودند که بیمن عنایت حضرت خواجه همه عالم را بولایت توانیم رسانید لیکن مرضی
حق سبحانه نیست فقط اندراج نهایت در بدایت که خاصه طریقه حضرت خواجه است نیز بوسیت
از تصرف پیغمبر خدا که در اول صحبت شریف او صلی الله علیه و سلم دلهای صحابه چشمهٔ حکمت

و افضل میگشت از اولیا همین سلوک و تسلیک و تصرف و نسبت شریفه با زمانه و راز باقی ماند
حضرت القرون واندرس کلّش آثار الطریقة وانهدم جلّ ارکان السنة الشریفة وتشافی البدعات وحدثت
فیه المحدثات وخبت انوارها وجعل مکانها پس ظاهر فرمود حضرت فیاض مطلق عم نواله وجود با جود جناب
حضرت مجدد را و هو حضرت غوث المحققین قطب العارفین برهان الولایة المحمدیة حجة الشریعة المصطفویة
الامام الهمام قدوة الاولیاء الکرام المحبوب الربانی المجدد و المنور للالف الثانی امامنا و قبلتنا حضرت الشیخ
احمد السرهندی الفاروقی النقشبندی ابن الشیخ عبد الاحد ابن الشیخ زین العابدین ابن الشیخ
عبد الحی ابن الشیخ محمد ابن شیخ حبیب الله ابن امام رفیع الدین ابن خواجه نور ابن خواجه نصیر الدین ابن
خواجه سلیمان ابن خواجه یوسف ابن خواجه عبد الله ابن خواجه اسحاق ابن خواجه عبد الله ابن خواجه شعیب
ابن خواجه احمد ابن خواجه یوسف ابن خواجه شهاب الدین معروف بفرخ شاه کابلی ابن خواجه نصیر الدین
ابن خواجه محمود ابن خواجه سلیمان ابن خواجه مسعود ابن خواجه عبد الله واعظ اصغر ابن خواجه عبد الله
واعظ اکبر ابن خواجه ابو الفتح ابن خواجه اسحاق ابن خواجه ابراهیم ابن خواجه ناصر ابن سیدنا عبد الله
ابن امیر المؤمنین سیدنا عمر الفاروق رضی الله عنهم اجمعین و آبا و اجداد آنحضرت همگی علما و صلحا و مشایخ کبار
بوده اند و اولیا کبار مثل حضرت مولانا الشیخ احمد جام و شیخ خلیل الله بدخشی بشارات وجود شریف
ایشان داده اند بل بشّر النبی صلی الله علیه وسلم بظهوره کما اورد الحدیث الامام السیوطی فی جمع الجوامع یکون فی امتی
رجل یقال له صلة یدخل الجنة بشفاعته کذا وکذا اخرجه ابن سعد عن عبد الرحمن ابن یزید عن جابر
و حضرت ایشان نوشته اند الحمد لله الذی جعلنی صلة بین البحرین و این لقب حضرت ایشان
در میان اصحاب مشهور و معروف است و ولادت با سعادت آنحضرت در سنه هفتاد و یک بعد نهصد
هجری است و وفات شریف در یکهزار و سی و چهار ١٠٣٤ بیست و هفتم ٢٧ صفر انوار رشد و ولایت و هدایت در
ایام طفلی از جبین مبارک هویدا بود در صغر سن بنظر موهبت حضرت شاه کمال کیتهلی قادری رحمة
الله علیه فائز شده اند حضرت شاه کمال زبان مبارک خود را در دهن مبارک آنحضرت داشته
اند و از آب دهن ایشان فیوض نسبت قادریه بآنحضرت رسیده باندک روز حفظ قرآن
مجید نموده به تحصیل علوم از والد ماجد خود و علمای وقت پرداخته سرآمد علمای وقت
گشتند و علوم و معارف توحید از والد ماجد خود بحظ وافر گرفته در سلسله عالیه چشتیه و

قادریه تلقین و اجازت ارشاد یافته قائم مقام ایشان شدند و در عمر هفده سالگی با تمام علوم
ظاهری و باطنی سربلندی یافتند سالها بافاده علوم و اشغال و اذکار این هر دو خاندان پرداختند
و از مطالعه رسائل حضرات نقشبندیه حظی وافر گرفته مشتاق ملاقات بزرگان این طریقه بودند تا آنکه بخدمت
ولایت پناه هدایت دستگاه هادی طریقه اندراج النهایت فی البدایت مؤید الشریعة والطریقة والحقیقة
حضرت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی عنه که یکی از خلفای خانواده اکابر نقشبندیه بشش واسطه بحضرت
خواجه نقشبند میرسند رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و از ملازمت صحبت شریفه ایشان نسبت نقشبندیه
در دو ماه و چند روز حاصل فرمودند و علوم و معارف کثیره در رنگ ابر نیسان بر ایشان فائض گشتند
حضرت خواجه بارها می فرمودند که ایشان از مرادان و محبوبان اند سرعت سیر ایشان از آن است و در نامه
ها بیکی از مخلصان نوشته اند که شیخ احمد نام مردیست از سرهند کثیر العلم قوی العمل روزی چند فقیر با او نشست و
برخاست کرده بسیار عجائب از روزگار او مشاهده کرده بآن می ماند که آفتابی شود که عالمیان از آن روشن
گردد الحمد لله تعالی بعد از آن حضرت خواجه ایشان را بشارت حصول دولت کمال و تکمیل و ترقیات در مدارج
قرب دادند و فرمودند که در وقت عزیمت هندوستان بامر پیر خود در استخاره طوطی بر شاخ درخت دیدم آمد
بر دست من نشست و منقار وی را در دهن خود گرفتم و از لعاب خود چشانیدم و آن طوطی در دهن ما شکر ریخت
پیر ما فرمودند که تعبیر این واقعه چنین است که بخاطر ما راه یافته عزیزی از هند بشما متوسل شود که بمعارف و حقایق
و اسرار او یک دو عالم را منور گرداند و شما نیز از وی فائده رسد دیگر گاه است که بزرگان منتظر قدوم آن عزیز اند و شما باید
و آن عزیز را دریابید این بشارت را نسبت بحال شما میدانم و چون بسرهند شما رسیدم در واقعه دیدم که میغ مانند که
نور در جوار قطب فرود آمدی و حلیه آن قطب را نیز نمودند حلیه شما را موافق یافتم و نیز در آن شهر دیده شده بود که مشعلی
بفلک کشیده برافروخته اند که تمام عالم از مشرق تا مغرب از آن یک مشعل روشن شده است و محسوس گشت که انوار
آن مشعل ساعت بساعت افزون گشته و مردم از آن یک مشعل چراغهای بسیار می افروختند این چند واقعه را
بشارت بظهور شما میدانیم و فرمودند که این تخم را از بخارا و سمرقند آورده در زمین برکت آئین هند کشته ایم که ما
با تربیت طالبان تا زمان بود که معامله ایشان بانتها رسیده بود چون از کار ایشان فارغ شدیم خود را
از مشیخت کشیدیم پس حضرت خواجه تربیت جمیع مریدین بلکه فرزندان خود را حواله جناب ایشان نمودند
و زبان در مدح و ثنای ایشان کشودند فرمودند که شیخ احمد آفتابیست که مثل ماه هزاران

ستارکان در زیر سایهٔ او کم اند و درین امت دو سه کس مثل ایشان میدانم الحال در زیر
فلک مثل او کسی نیست و خود را طفیلی ایشان میدانم معارف ایشان همه صحیح و مقبول قابل مطالعهٔ
انبیاء کرام اند بلکه خود هم مثل مریدان اقتباس انوار از ایشان میفرمودند و رجعهٔ قهقری وقت
رخصت از ایشان مینمودند پس حضرت ایشان بهزاران فتوحات و برکات الهی مراجعت فرموده
در بلدهٔ طیبهٔ سرهند به تربیت طالبان خدا و هدایت امت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم پرداختند
و منصب ارشاد حضرات خواجگان نقشبندیه رحمة الله علیهم با ایشان مسلم شد و آوازهٔ ارشاد
ایشان بجهان و جهانیان رسید و گلبانگ هدایت برنگ افروزی دلها در ربع مسکون برآمد کوس
قطب الاقطاب بنام ایشان زدند و وصول مراتب ولایت حواله بالتفات ایشان گشت ابدال و اوتاد
را رحلت با ایشان افتاد انوار ولایت و برکات کرامت بتوجهات عالیهٔ ایشان آنقدر ظاهر
گردید که بتحریر و تقریر از ان قاصر است گم شدگان تیه ضلالت راه هدایت یافتند و غرق شدگان
بحر بعد بساحل قرب رسیدند طلاب حقیقت و معرفت مانند مور و ملخ گرد آمدند و ملوک و صعلوک
مثل پروانه بر آن شمع هدایت ریختند و در صحبت مبارک مجمع از طالبان خدا انعقاد یافت
که ملائک هفت آسمان بر فیوض و برکات رشک بردند از هر طرف علماء و فضلاء در واقعات بشارات
یافته بطواف آستان ولایت نشان شتافته بتوجه خدا رسائی آن قبلهٔ راستان بحضور و آگاهی رسیدند
و مشاهده بی مجاهده و حصول توحید بی ترک تجرید رواجی یافت استغراق در بحر وحدت و استهلاک
در دریای احدیت سالکان را مفت نقد وقت گشت شهود وحدت در کثرت و جذبات محبت و معرفت
و طهارا باندک التفات آنحضرت میسر گشت نسبت نقشبندیه از سر نور و رونق یافت بلکه بهمین همت ایشان
نسبت عزیزان در اطراف عالم شیوعی دیگر پیدا کرد و آن تنهاوی را نسبت سلوک و جذبه متعارفه
ظاهر شده کارخانهٔ باطن اهل طلب را بدرجهٔ اعلا رسانید و تشددات غلاة صوفیه از تواتر صوم
وصال و اختیار اربعینات مانند جوع و عطش و ترک مالوفات و عمرانات از برکات ایشان
با توسط در اعمال و عبادات و باتباع سنت در اوراد و طاعات تبدیلی یافت و تا حصول ریاضات
شاقه بهمین التفات و توجهات ایشان نقد وقت طلاب آمد ذات کثیر الفیوضات ایشان خلیفهٔ
الهی و نایب حضرت رسالت پناهی گشت صلی الله علیه وسلم و کلید رحمتهای نامتناهی حواله

ایشان گشت و مجدد الف ثانی شدند که وصول فیوض و برکات تا قیامت بهر که باشد به
واسطهٔ ایشان شد علوم و معارف جدیده و اسرار و مکاشفات غریبه که ایشان بیان
فرمودند دلیل روشن و برهان جلیست بر تجدید طریقت بدانکه بر سر هر مائه مجددی گذشته است اما مجدد مائه
دیگر است و مجدد الف دیگر چنانچه فرق در میان مائه و الف است در مجددین آنها هم
همان قدر فرق است بلکه زیاده از ان مجدد آنست که هرچه دران مدت از فیوض و برکات
بامتان برسد بتوسط او برسد اگرچه اقطاب و اوتاد آن وقت بوند و اگر ابدال و نجبا باشند
وقت ظهور انجاب وقتی بود که در امم سابقه دران طور وقت پر از ظلمت پیغمبر اولوالعزم پیدا
میشد و اتیان بشریعت جدیده می کرد و درین امت که خیر الامم است و پیغمبر ایشان خاتم الرسل است
علیهم الصلوات و التسلیمات علمای امت حکم انبیای بنی اسرائیل داده اند و بوجود علما از وجود انبیا کفایت فرموده اند
درینطور وقت عالمی عارفی تام المعرفت ازین امت در کار است که قائم مقام نبی اولوالعزم امم سابقه
باشد چه آخر این امت از بدایت الف ثانی از ارتحال آن سرور است علیه السلام زیرا که مضی الف
را خاصیتی است عظیم و تاثیری است قوی در تغیر امور و چون درین امت نسخ و تبدیل نیست
ناچار تجدید نسبت سابقان در متأخران ضروری گشت پس ذات مبارک حضرت ایشان را
جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت فرموده باین منصب اعلی سرفراز و ممتاز ساختند
کما لا یخفی علی الناظر فی علومه الغریبة و معارفه النادرة التی تتعلق بالذات و الصفات
والافعال و تتلبس بالاحوال و المواجید و التجلیات و الظهورات فیعلم انها لب الشریعة و اساس
الدین و خلاصته علم الذات و الصفات ما تکلم بها احد من العظماء و لا واحد من الکبراء مثل انکشاف
حقیقت کعبهٔ معظمه و حقیقت قرآن مجید و حقیقت صلوة و معبودیت صرفه و درجات
محبت از خلت و محبیت و محبوبیت و تعین وجودی و تعین حبی و مرتبهٔ لاتعین و ظهور
مبادی تعین خلائق و انبیاء کرام و ملائکه عظام و استعدادهای سالکان که بکدام صفت
و اسمای الهیه مناسبتی دارند و مشارب اولیا که محمدی المشرب کیست و موسوی
المشرب و ابراهیمی المشرب و آدمی المشرب کرا می گویند و عیسوی المشرب کدام و اثبات
ترقی از تعین اول و انضاح مراتب ولایت و نبوت و رسالت و بیان ولایت خود که تا

از مقامِ محبیت و محبوبیت ذاتی ست و حقیقت های هویت که خصوصیت بایشان دارد و حقائق قیومیت
و اسرار صباحت و ملاحت و امتزاج این دو حسن و غیر ذلک از پیشگاه واهب العطیات بایشان
عنایت شده و بالهام صریح و کشفِ صحیح بجهت حصولِ این مقاماتِ عالیه و تجلیاتِ متنوعه و اسرار
غامضه طریقه جدیده بیان فرمودن که از اولیاء کرام هیچ یکی از ینها مروی نگشته و تفصیل آنها
در مجلداتِ ثلاثه مکتوباتِ شریفه و دیگر رسائل سبعه ایشان مرقوم ست و ملخص آن طریقه جدیده
در بابِ ششم این کتاب خواهیم نوشت انشاء الله تعالی خوارق و کرامات و مکشوفات حضرت ایشان
لا تعد و لا تحصی ست لیکن تبرکا چیزی ازان مرقوم میشود درویشی بخدمت حضرت ایشان
نوشته که این همه مقامات که شما بیان می نمائید صحاب کبار را حاصل بود یا نه و دفعة حاصل میشد
یا بتدریج حضرت ایشان فرمودند که جوابِ این سوال موقوف بر صحبت ست آن عزیز بصحبتِ شریف
رسید توجه بحال او نموده القای جمیع نسبتهای خود فرموده پرسیدند که چه دیدی سر خود
بپای مبارک گذاشته معروض داشت که بیک صحبتِ سرورِ انبیا صلی الله علیه وسلم جمیع مقامات
ولایت صحابه عظام را حاصل میشد مولانا یوسف بیمار بود و حالتِ احتضار داشت حضرت ایشان
بعیادت رفته بودند وی التماس توجه و همت نموده ایشان بمراقبه پرداختند او را بفنا و بقا
رسانیدند و وی درین حالت ترقیاتِ باطنی خود مشاهده نموده خبر میداد و سلوک را تمام
نموده همانوقت بحق پیوست بعضی از صحاب آرزوی زیارت حضرت غوث الاعظم داشتند بحضرت
ایشان عرض نمودند ایشان سکوت نموده توجه بروح حضرت غوث رض نمودند روح مبارک آنحضرت
متجسد گردیده با خلعتهای فاخره تشریف فرما شد و حاضران استفاده زیارت شریف نمودند مجذوبی
از حضرت ایشان التماس دعا شفا نموده ایشان متوجه شده سلب جذام نمودند همان زمان شفا کلی یافت
حافظیکه همیشه در حلقهای ایشان قرآن مجید میخواند سخت بیمار شد که حالتِ او بیاس رسید حضرت ایشان
فرمودند او را در ضمن خود گرفتم فی الفور شفا یافت و معاودت و طاقت عود نمود رفقای حضرت ایشان
در سفر از شدت گرما و بادِ سموم بجان تنگ آمده التماس بارانِ رحمت نمودند آنحضرت التجا بجنابِ الهی نمودند
همان ساعت پاره ابری ظاهر شده و ترشح شروع گردید و اعتدال هوا پیدا شد مخلصانِ آنحضرت بخانه را
در بلادِ بعید خالی یافته بهارا شکستند بت پرستان بسلاح و شمشیر از هر طرف گرد

گرد آمدند مخلصان بطرف حضرت ایشان استغاثه نمودند حضرت ایشان ظاهر شده فرمودند
خاطر جمع دارند که مدد شما از غیب رسید سواران بسیار بحمایت آن عزیزان در رسیدند و از کفار
نگهداشتند مریدی را شیری در بیابان درگرفت پناه بآن فریادرس آورد حضرت ایشان
عصا در دست ظاهر شدند و ضربی شدید بر آن شیر زدند که شیر بگریخت و آن مرید بسلامت ماند
عزیزی از مسافت بعیده آوازه کمالات حضرت ایشان شنیده در شهر سرهند رسید وقت شب
در خانه شخصی مهمان گشت و ارادهٔ خود بصحبت ایشان ظاهر ساخت آن شخص زبان بطعن و
تشنیع آنحضرت بکشاد آن عزیز سخت منغص گردیده رجوع بآنحضرت نمود که من محض برای
خدا بخدمت شما آمده ام و این شخص ما را ازین سعادت باز میدارد حضرت ایشان بغضب
تمام شمشیر در دست کشیده آن منکر را پاره پاره کرده از خانه برآمدند آن عزیز بیگاه حاضر
خدمت عالیه گشته خواست که قصه شب بعرض رساند فرمودند ما مضی بالکیل لا یذکر فی النهار
منکری مرید آنحضرت را در خانه خود برده با حضرتش وی بنهاده زبان بطعن بکشاد و در
نکوهش ایشان بیفزاد مرید دلتنگ شده رجوع بحضرت ایشان نمود بغتة از غیرت الهی اعضای او
از هم پاشید و بدنش پاره پاره شد وی هراسان گردیده زود از خانه برآمده نزد آنحضرت
رسید دید که خلاف معتاد خود بر در استاده اند دستش گرفته بخانه آن منکر آمده اندرون رفته اجزای
آن مرده برداختند و بعد ساعتی برآمدند و آن عزیز را از افشای این معامله منع فرمودند روزی ده کس از
مریدان بوقت افطار روزه حضرت ایشان را دعوت کردند پس قبول فرموده بر وقت معین در آن واحد
خانه همه تشریف برده افطار فرمودند روزی در حلقه بامداد فرمودند که بر پیشانی یکی از اصحاب هو الکافر نوشته دیدم
در چند روز مولانا محمد طاهر لاهوری زنار بسته کافر شد حضرت ایشان رفع این بلیه از مولانا متوجه شدند در لوح
محفوظ نیز هو الکافر مرقوم یافتند آخر تضرعات کثیره بر پرداختند که بار خدایا حضرت غوث اعظم فرموده
اند که بواسطه من قضا برگردد اگر به محض عنایت عام خود این قضا محو کنی از وسعت رحمت دور نیست
دعای ایشان باجابت رسید و مولانا محمد طاهر باز باسلام مشرف گشته بمقامات عالیه رسیده خلافت یافت
منصب قطبیت یافت روزی فرمودند که شوق طواف کعبه معظمه بسیار بر من غالب آمده بفضل
الهی بجاذبه اشتیاق دیدم که کعبه شریفه وارد شده بطواف آن مشرف شدم

میفرمودند حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم را دیدم که برای من اجازت نامه
نوشتند و می فرمایند که تا حال برای هیچ کس اینچنین نه نوشتم و مرا بشارت فرمودند که فردا
قیامت چندین هزار کس بشفاعت تو به بخشند و نیز فقیر را مجتهد علم کلام ساختند و میفرمودند
که امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه را دیدم که فرمودند آمده ایم تا ترا علم سموات تعلیم نمایم
میفرمودند که شریعت را دیدم در جائی ما فرود آمده چنانکه کاروانی در مکانی فرود آید و نهارت
بمسجد و خالقه معلا مودند می فرمودند بعد حلقه صبح دیدم که امام اعظم رضی الله عنه باساتذه
و تلامذه آمده اند و من در انوار ایشان مستغرق گردیده در نسبتهائی این اکابر فنائی خاص
یافتم و همچنین باز دیدم که امام شافعی رضی الله عنه با استاذان و شاگردان خود آمده اند و مرا
انوار ایشان در گرفت و در نسبتهائی این بزرگان فانی شدم می فرمودند که حضرت
غوث اعظم رضی الله عنه با مشایخان قادریه تشریف آوردند و بیمن قدوم این اکابر در انوار نسبت
قادریه استغراق تمام یافتم در دلم گذشت که من تربیت یافته حضرت نقشبندیه ام عجب که نسبت
این اکابر غالب آمد دیدم که حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه با خلفائی خود قدوم فرموده برابر
حضرت غوث الثقلین نشسته فرمودند که احمد از ما است و بمرتبه تکمیل و کمال از تربیت
ما رسیده درین گفتگو مشایخ چشتیه و حضرات کبرویه رسیدند و بالقائی نسبتهای خود
مرا نواخته اجازت تازه کرامت فرمودند و آن نسبتهائی سابقه که ازین اکابر حاصل
شده بود قوتی و رونقی دیگر یافت اگر خواهیم بهر یک ازین نسبتها تربیت سالکان
نمائیم میفرمودند روزی دید قصور در اعمال و ندامت و انفعال بر من بسیار غالب بود
بحکم مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ ندا در رسید غَفَرْتُ لَکَ وَلِمَنْ تَوَسَّلَ بِکَ بِوَاسِطَةٍ
اَوْ بِغَیْرِ وَاسِطَةٍ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ میفرمودند هر که داخل طریقه ما شده و خواهد شد از ذکور و
اناث تا روز قیامت بواسطه و بیواسطه همه را در نظر من در آوردند و اسم و نسب و مسکن
اینها نمودند اگر خواهم همه را بیان کنم و همه را بمن بخشیدند میفرمودند مرا مبشر ساختند تا نکه
با هر جنازه که تو بنماز او حاضر شوی او مغفور است و نیز ملهم فرمودند که بهر مقبره که تو طلب
آمرزش کنی عذاب از اهل مقبره بردارند و نیز الهام فرمودند که اگر مشتی از خاک روضه تو

در قبری بیندازند او مغفور است فکیف که کسی در آن مقبره مدفون شود میفرمودند در ملک
هندوستان انبیا مبعوث شده اند و بر مقابر ایشان انوار بسیار بنظر در می آید اگر خواهم
مقابر شریفه ایشان را بیان نمایم اما مردمان باینها کم گرویده اند میفرمودند حصول برکت
و ظهور عظمت کلمه طیبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ باعتبار درجه قائل آن است هر چند گوینده عظیم تر برکت
و عظمت آن بیشتر آرزوئی در دنیا نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده بتکرار
این کلمه طیبه ملتذ بود اما چه توان کرد که جمیع آرزوها حاصل نیست میفرمودند که تمام عالم در
جنب این کلمه مقدسه کاش حکم قطره میداشت نسبت بدریائی محیط این کلمه طیبه جامع
کمالات ولایت و نبوت است مشهود شده که اگر تمامی عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند
و به بهشت برند گنجایش دارد و اگر برکات این کلمه را تقسیم کنند تمامی عالم تا ابد الآباد همه
معمور و سیراب باشد میفرمودند طریقت و حقیقت خادمان شریعت اند و نبوت افضل از
ولایت است اگرچه ولایت نبی باشد و کمالات ولایت را در جنب
کمالات نبوت هیچ مقداری نیست کاش حکم قطره داشتی نسبت بدریائی محیط عجب از درویشان
ناتمام که بر کشف خود اعتماد نموده بانکار و مخالفت شریعة بیضا اقدام می نمایند و حال آنکه
اگر کلیم الله در عهد نبوت حضرت خاتم الرسل صلی الله علیهما و سلم بودی غیر از اتباع
شریعت غرا او را چاره نبودی تا باین کور باطنان چه رسد میفرمودند مردم ریاضات
را منحصر در گرسنگی و روزه داشتن دانسته اند اما رعایت توسط احوال در اکل زیاده
از دوام صیام است طعام لذیذ پیش این کس نهاده باشند بنیم اشتها را بخورد و نیم دیگر
باقی مانده است که دست از طعام بردارد سخت ریاضت است و از آن ریاضت
بمراتب زیاده میفرمودند در میان نفی و اثبات فرقیست بس شگرف که نفی در بدایت
بود و اثبات در نهایت میفرمودند در طریقه نقشبندیه ذکر اسم ذات و نفی و اثبات
هر دو آمده آنچه ما را معلوم ساخته اند آنست که اسم ذات را بجذبه مناسبت بیشتر است
و نفی و اثبات را بسلوک و درین طریقه جذبه بر سلوک مقدم است مبتدیرا اولی تکرار
اسم ذات است او چون در سلوک قدم نهد لایق حال او نفی و اثبات میفرمودند که آنچه بر ما و شما

سلامتی قلب است از ما دون حق سبحانه و این بر تقدیریست که غیر او را سبحانه بر دل خطور نماند
اگر فرضا حیات تا هزار سال وفا کند غیر بر دل نگذرد بواسطه نسیانیکه دل را از ماسوا حاصل شده است
کار انیست غیر این همه هیچ میفرمودند هرچه در دیده و دانست بیاید مقید است و از صرافت اطلاق
متنزل مطلوب آنست که از جمیع قیود منزه و مبرا باشد پس او را ورای دیده و دانش باید جست میفرمودند
سیر و سلوک عبارت از حرکت در علم است که از مقوله کیف است حرکت أین درینجا گنجایش ندارد
میفرمودند قباب اهل الله صفات بشریه ایشانست بهرچه سائر مردم محتاج اند این بزرگواران
نیز محتاج اند ولایت ایشانرا از احتیاج نمی برآرد میفرمودند حضرت حق سبحانه اولیا را به
نهجی مستور ساخته است که ظاهر ایشان از کمالات باطن ایشان خبر ندارد فکیف باعدائی ایشان
میفرمودند الهی چیست آن که اولیائی خود را کردی که باطن ایشان زلال خضر است که هر قطره از ان
چشید حیات ابدی یافت و ظاهر ایشان سم قاتل است هر که با آن نگریست بموت ابدی گرفتار آمد
میفرمودند علامت محبت ذاتیه استوار انعام و ایلام محبوبست در محب را و این مقام مقربان است اگر
ایشانرا خوف است خوف سخط الهی است و اگر طمع است طمع رضای الهی و ایشانرا شوق نیست بحیثیت
دوام تجلی ذات و عبادت ابرار برای خوف نار و طمع جنت است و شوق همیشه دامنگیر ایشانست که
ایشان ارباب تجلیات صفاتیه اند پس حسنات ابرار سیئات مقربین باشد میفرمودند مقصود از خلقت
انسانی ادائی وظایف بندگی است عشق و محبت در ابتدا و وسط از جهة قطع تعلق ماسواست از مقاصد نیست
و برای حصول مقام عبودیت است نهایت ولایت مقام عبدیت است و فوق آن مقامی نیست میفرمودند
از هزاران یکی را بدولت اخلاص و مقام رضا میسر سازند احوال و مواجید و معارف و مشاهدات و تجلیات از
مقاصد نیستند بلکه مقدمات و معدات اند مقصود ادراک اخلاص و رضا است فقیر را بعد ده سال کامل درین راه حقیقت
این معنی بصدقه حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بوضوح انجامید والحمد لله علی ذلک حمدا کثیرا میفرمودند طریقه نقشبندیه
کبریت احمر است و مبنی بر متابعت سنت الحال آن روی نمانده است الا آنکه احیای سنتی از سنن نبویه نماید
احوال و مواجید ارباب ذوق را مسلم باشد باطن را به اشتهار خواجگان معمور داشته ظاهر را بالکلیه بمتابعت
سنن ظاهره متحلی و متزین باید داشت میفرمودند طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو او که
اخلاص است حقیقت کار انیست اکثر عالم بخواب و خیال آرمیده و بجوز و مویز اکتفا نموده شریعت را

پوست خیال میکنند و حقیقت را مغز نمی دانند که حقیقت معامله چیست و بر ترهات صوفیه مغرور و
باحوال و مقامات مفتون میفرمودند باطن متمم و مکمل ظاهر است سر موئی باهم مخالفت ندارند مثلاً
دروغ بزبان ناگفتن شریعت است و از دل نفی خاطر کذب نمودن طریقت اگر بتکلف و تعمل است
و اگر بی تکلف میسر است حقیقت پس باطن که حقیقت است متمم و مکمل ظاهر آمد که شریعت است میفرمودند
که سالک را اموری که در راه بظاهر مخالف شریعت پیش می آیند مبنی بر سکر وقت و غلبه حال اند اگر
از ان مقام گذرانند و بصحو آرند آن منافات تمام مرتفع میشود و میفرمودند حکم باحاطه ذاتی از
سکر است ذات حق تعالی بهیچ حکمی محکوم نمی گردد آنجا حیرت و نادانی و جهل صرف است و این
فقیر را نیز بممارست این طریقه علیه توحید وجودی منکشف گشت و غلوی درین کشف پیدا شد علوم و معارف
این مقام فراوان ظاهر گشتند و کم دقیقه مانده باشد که آنرا منکشف نگردانیدند دقائق و معارف حضرت
شیخ محیی الدین ابن العربی رحمة الله علیه کما ینبغی لائح ساختند و تجلی ذاتی که شیخ آنرا بیان فرمودند
و نهایت عروج جز آن نمی دانند مشرف گشت و علوم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص بخاتم الولایة
میدانند نیز مفصل معلوم شدند سکر وقت و غلبه حال درین توحید به نهایت النهایت رسید و این حال تا
مدت مدید کشید و از شهور بسنین انجامید ناگاه عنایت بی غایت الهی جل سلطانه بظهور آمده و پرده روپوش
بیچونی و بیچگونی برانداخت علوم سابق که مبنی از اتحاد و وحدت وجود بودند روبزوال آوردند و احاطه
و سریان و قرب و معیت ذاتیه که دران مقام منکشف شده بود مستتر گشتند و بیقین بقین معلوم گشت
که صانع را جل شأنه با عالم از نسبتهای مذکوره هیچ نیست احاطه و قرب او تعالی علمی است چنانچه
مقرر اهل حق است او سبحانه با هیچ چیز متحد نیست او اوست و عالم عالم او سبحانه بیچون و بیچگونه است
عالم سراسر بداغ چونی و چگونگی متسم قدیم عین حادث نشود ممتنع العدم عین جائز العدم نگردد انقلاب
حقائق محال است عقلا و نقلا این فقیر را در زمان حصول علوم معارف منافی مشرب توحید وجودی اضطراب
تمام بود که ورائی این توحید امری دیگر عالی تر نمی دانست و بتضرع و زاری دعا می کرد که این معرفت زائل
نشود تا آنکه حجب تمام از روی کار زائل گشتند و حقیقت امر کما ینبغی منکشف شد و معلوم شد که عالم
هر چند مرایائی کمالات صفاتی است و مجالی ظهورات اسمائی اما مظهر عین ظاهر نیست و ظل عین اصل نه چنانکه
مذهب اهل توحید وجودی است بالجمله پیش از شیخ هیچ یکی ازین طائفه علیه باین علوم اسرار

زبان نگشاده است و این حدیث را باین نهج بیان نموده هرچند سخنان توحید و اتحاد
در غلبات احوال و سکر ازیشان بظهور آمده اند و انا الحق و سبحانی گفته اند اما وجه اتحاد
را معلوم نساخته اند و منشاء توحید را در نیافته پس شیخ برهان متقدمان این طایفه و
حجت متاخران ایشان گشته مع ذلک دقائق کثیره درین مسئله مخفی مانده است و اسرار
غامضه درین باب بر منصهٔ ظهور نیامده که فقیر باظهار آن توفیق یافته است و به تحریر آن
مشرف گشته وَاللّٰهُ يُحِقُّ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ میفرمودند مقام صدیقیت فوق مقام ولایت است
و فوق آن مقام نبوت است علومی که نبی را علیه السلام بوحی آمده صدیق را بالهام منکشف
گشته است درمیان این دو علم غیر از فرق وحی و الهام نیست و در هر مقامی که باشد نحوی
از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است میفرمودند این علوم و معارف من از
حیطهٔ ولایت خارج اند ارباب ولایت در رنگ علماء ظواهر در ادراک آن عاجز اند و در
درک آن قاصر این علوم مقتبس از مشکوة انوار نبوت اند علی اربابها الصلوة والسلام
والتحیة که بعد تجدید الف ثانی به تبعیت و وراثت تازه گشته اند و بطراوت ظهور یافته
صاحب این علوم و معارف مجدد این الف است میفرمودند طریقیکه حضرت حق سبحانه
و تعالی این حقیر را بآن طریق ممتاز ساخت بنیادش نسبت نقشبندیه است که متضمن
اندراج النهایة فی البدایة است برین بنیاد عمارتها ساخته و کوشکها بنا فرموده اگر
این بنیاد نمی بود معامله تا اینجا نمی افزود تخم از بخارا و سمرقند آورده در زمین مبارکهٔ هند که
مایه اش از خاک یثرب و بطحا است کشتند و آب فضل سالها آنرا سیراب داشتند
و تربیت احسان مربی ساختند چون آن کشتکار بکمال رسید این علوم و معارف
ثمرات بخشید میفرمودند که برما مکشوف شده که حضرت مهدی موعود رضی الله عنه برین
نسبت عالیه خواهد بود و معارف و حقایق ما را مطالعه خواهند کرد و قبول خواهند کرد
میفرمودند که این سلسلهٔ من تا روز قیامت بواسطهٔ اولاد من باقی خواهد ماند میفرمودند
که الله تعالی بمحض فضل و کرم خود هر کمالی را که حصول آن در بشر متصور است بما کرامت
فرموده فضائل و خصائص آنحضرت مقدور بیان نیست الله تعالی ایشان را از تفضلات

خود بهفت درجه متابعت سرور دین و دنیا صلی الله علیه و سلم مشرف گردانید و محرم
اسرار متشابهات قرآنی و مقطعات فرقانی ساخت و بمقام سابقان واصل گردانید و متکلم
و محدث ساخت و قیوم عالم فرمود و بطفیل ایشان بعض مریدان ایشان را بدرجهٔ قطبیت
رسانید و وراء جذبه و سلوک و وراء سیر آفاقی و انفسی طریقی ظاهر ساخته و بحق الیقین مشرف
فرمود که حق الیقین دیگران نسبت بآن عین الیقین است و بمقامی که فوق مقام رضا است
ممتاز گردانید و تربیت هائی هویت معزز ساخت که آن هائی دو چشمی مخزن رحمتهائی نامتناهی
است نیمهٔ آن درین نشاء مبین گشته و نیمهٔ دیگر بنشاء دیگر ذخیره شده و صفت رحمان و راحم
الراحمین هم از آن حقیقت ابداع یافته و باصالت و تخمیر طینت از بقیه خلقت خاتم الرسل
علیه و علیهم الصلوة والسلام سربلندی بخشید و بولایت مخصوصه علیحده که ناشی از محبتیه
و محبوبیت ذاتیت است متفرد ساخته که هیچکس دران شرکت ندارد ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و تصرفات ایشان دین و اسلام را خصوصا در دیار هندوستان
تقویت پیدا گردید و آثار شریعت که در عهد اکبر بادشاه مندرس شده تازگی یافته کفار جم غفیر بدست
حضرت ایشان اسلام آوردند و هزاران فساق توبه نمودند و مخلصان و ارادتمندان خود
مثل عبد الرحیم خان خانان و شیخ فرید و مرتضی خان و محمد اعظم خان و دیگر امرای ذوی
الاقتدار مکاتیب شریفه در تاکیدات ترویج شریعت غرا و اشاعت ملت بیضاء و تبیین
عقائد اهل سنت و جماعت و ترغیب مزاج بادشاه باحکام دین متین بمبالغه‌های تمام
ارسال داشتند و آن جماعت بامتثال امر شریف ایشان در تاسیس مبانی دین متین مساعی
جمیله بکار بردند تا آنکه ظلام کفر و بدعت بانوار ایمان و سنت مبدل گردید و خلفاء جلیل
الشان خود را بجهت ارشاد خلائق بعلوم ظاهره و معارف باطنه در اطراف زمین فرستادند
مثل مولانا حمید بنگالی و مولانا محمد صدیق بدخشی و شیخ مزمل و مولانا طاهر بدخشی و مولانا احمد
دیبنی و شیخ کریم الدین حسن ابدالی و شیخ حسن برکی و مولانا عبد الحی بلخی و مولانا هاشم کشمی
و مولانا بدر الدین سهرندی و شیخ یوسف برکی و حاجی خضر افغان و خواجه محمد صادق کابلی
و مولانا یار محمد قدیم طالقانی وَغَيْرُهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَأَرْبَابِ الْاسْتِقَامَةِ عَنْ نَشْرِهِمْ

و باصحابهم فی العالم انوار الشریعة و اسرار الطریقة و الحقیقة رحمة الله علیهم

ایشان از برگزیدگان اصحاب حضرت ایشان اند که هزاران هزار از فیض صحبت ایشان بمرتبه ولایت رسیده و حضرت ایشان اینان را ببشارات عالیه واداده اند و مردمان را بصحبت ایشان دلالت فرموده و مولانا حمید را وقت رخصت یک کفش مبارک عنایت فرمودند و شیخ آنرا بر سر خود نهاده رجعت قهقری نموده تا وطن خود رفته برای آن حجره خاص ساخته باحترام تمام نگاه داشته اهل حوائج از اطراف و جوانب بجهت کشف مشکلات می شتافتند و شیخ یک گوشه وی در آب تر کرده بجهت مریض میداد مردم از ان شفا می یافتند و اگر اجل بیمار رسیده می بود بمجرد انداختن کفش متبرکه در آب کوزه می شکست و این مجرب شده بود و بر زمینی که نشان کف پائی تو بود سالها سجدهٔ صاحب نظران خواهد بود و بعضی از خلفائی خود را بمنصب ولایت و قطبیت مبشر ساختند مثل شیخ نور محمد پتنی در حق او فرمودند که وی از رجال الغیب است و از نقبا و نجبا است و مثل شیخ بدیع الدین سهارنپوری که در واقعه از آنحضرت صلی الله علیه و سلم عنایات کثیره یافته و در حق وی ارشاد شده انت سراج الهند و ببشارت قطبیت نیز یافته اند و مولانا احمد برکی که در یک هفته سلوک تمام مقامات او را طی کنانیدند و بقطبیت آن دیار هم مشرف ساختند و مولانا محمد طاهر لاهوری که بقطبیت آن بلده مشرف گشته و از حق تعالی ملهم شده هرکه ترا دید از آتش دوزخ خلاص کردیم و هرکه از تو بیعت کرد او را بخشیدیم و حضرت سید آدم بنوری که در اول توجه بلکه بمجرد تلقین طریقه مرید را فنا قلب و نسبت نقشبندیه میرسانیدند و از جناب الله سبحانه در طریقه نقشبندیه طرزی خاص و طریقهٔ مخصوص بایشان عنایت شد که آنرا طریقهٔ احسنیه نقشبندیه گویند و باین طریق خود عالمی را بمرتبهٔ قرب حق رسانیدند و ایشان را ببشارت این امر حضرت ایشان داده بودند که شما را زیاده تر از آنچه از ما کسب کرده اید فتوحی از غیب خواهد رسید و نیز مبشر شده اند که هرکه در طریقهٔ تو متوسل شود مغفور گردد و علم سبز ظل علم محمدی ترا عنایت شود که متوسلان طریقهٔ تو روز قیامت در سایهٔ آن بآرام باشند زیاده از چهار لک کس بر دست ایشان توبه نمودند و هزار خلیفه کامل داشتند و چون بمدینه شریفه مشرف شدند بجواب سلام و دولت مصافحه امتیاز یافتند و ندا رسید یا ولدی کن انت فی جواری و مکان آن گذاشت

و حضرت سید محمد نعمان بدخشی که حضرت ایشان در مکتوبی بنام ایشان مینویسند که هلال کمال شما بمقابله آفتاب بدر کامل گشته و آنچه در آفتاب هدایت ودیعت نهاده بودند تمام منعکس گشته و ببشارت قطبیت هم عنایت فرمودند و ارشاد ایشان از حد زیاده شده یک لک سوار و پیاده ها را خدا داند که چه قدر بودند مستفید صحبت ایشان بودند آباد شاه وقت ترسیده ایشان را از دکهن طلبیده پیش خود نگاه داشت ایشان میفرمودند که آن سرور را علیه الصلوة والسلام در واقعه دیدم و امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد آنحضرت است فرمودند یا ابا بکر بفرزندی محمد نعمان بگو هر که مقبول شیخ احمد است مقبول من و مقبول خدا است و هر که مردود شیخ احمد است مردود من و مردود خدا است مرا از استماع این بشارت مسرت بی غایت حاصل گشت که مقبول حضرت ایشانم بمجرد خطور این خاطر فرمودند یا ابا بکر بفرزندی محمد نعمان بگو هر که مقبول تست مقبول شیخ احمد و مقبول من و مقبول خدا است و هر که مردود تست مردود شیخ احمد و مردود من و مردود خدا است جل شانه انتهی اما اولاد کرام حضرت ایشان پس اکبر آنها حضرت خواجه محمد صادق اند رضی الله عنه ولادت ایشان در سنه هزار واقع شد و وقتیکه حضرت ایشان بدولت ملاقات حضرت خواجه قدس سره مشرف گشتند آن مخدوم زاده نیز بسن هشت سالگی همراه بودند و بنظر حضرت خواجه رسیده و طریقه گرفته ببرکت توجهات حضرت خواجه در آن سن احوال و واردات غریبه وارد میشد و صنوف کشوف و اذواق و استغراق بحدی بود که حضرت خواجه می فرمودند که محمد صادق را طعام بازار بخورانید تا از استیلاء حال اندکی فرود آید تحصیل اکثر علوم عقلیه و نقلیه در خدمت ایشان کرده بودند در مدت هجده سالگی از علوم ظاهری فراغت کرده درس بدقت و متانت تمام میفرمودند آنحضرت در مکتوبی بآن مخدوم زاده نوشته اند که از مکتوبات شما چنان مفهوم گشته که شما را مناسبتی بولایت خاصه محمدیه علیه و علی آله الصلوة والسلام پیدا شده است از اینمعنی شکر خداوندی بجا آورده که از مدتهائی آرزوی این دولت داشت یکبار متوجه شما شد که باین دولت جذب نماید اتفاقا درین حین شما را داخل ولایت موسوی یافت از آنجا کشیده داخل ولایت محمدیه ساخت الحمد لله علی ذلک میفرمودند که فرزندی اعزی مجموعه معارف فقیر است و نسخه مقامات جذبه و

سلوک فرزندیے از محرمان اسرار است و از خطا و غلط مصئون آن مقام سهو هم
را بفرزندیے ارشدی عنایت فرموده اند و داخل ولایت شان ساخته فقیر
در رنگ مسافران در ولایت ایشان نشسته است چون عمر شان به بست و چهار سال
رسید دران ملک وبا افتاد و خلق بسیار بعلت طاعون در گذشت ایشان برفع
بلا توجه نمودند معلوم شد که بلا لقمهٔ چرب می خواهد ایشان رضا بالقضا داده خود را
نثار خلق خدا که عیال الهی اند نمودند نهم ربیع الاول وفات یافتند و بلیه وبا تسکین
یافت بزرگی در خواب دید که کسی می فرماید مردم را باید که نام حضرت محمد صادق بر کاغذ
نوشته در آب تر کرده بنوشند تا از وبا محفوظ باشند این خبر در ملک شائع شد
مردمان همچنان کردند و شفا یافتند و خاک مزار ایشان نیز برائی این مرض مفید
و مجرب شده حضرت ایشان بعد وفات ایشان نهایت مغموم شدند که در مکتوبی
می نویسند فوت فرزندی مرحوم از اعظم مصائب است که آیتی بود از آیات حق
جل و علا و رحمتی بود از رحمتهای رب العالمین درین سن بست و چهار سالگی آنچه یافت
ظاهر و باطن کم کسی یافته باهمواره خاضع و خاشع و متذلل و منکسر و متضرع بوده و میگفت هر یکی از اولیا
خیری از خدا خواسته من النجا و تضرع خواسته ام انتهی و خورد ترین اولاد حضرت
ایشان شیخ محمد یحیی اند رضی الله عنه در صغر سن بعمر نه سالگی ایشان حفظ قرآن مجید
می نمودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند مرحمت و شفقت آنحضرت بحال ایشان
زیاده بود بعد فراغ حفظ قرآن بتحصیل کتب عربیه پرداختند و اکثر علوم عقلیه
و نقلیه نزد برادران بزرگ خود خواندند و در سن بست سالگی آنرا بانجام رسانیدند
و در علم حدیث سند جید حاصل نمودند و در فقاهت دستگاهی کامل بهم رسانیدند
پیش از ولادت ایشان اِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیَی بر حضرت مجدد الهام شد
بموجب آن اشارت مسمی بمحمد یحیی کردند سلوک باطن و مقامات طریقه احمدیه از شیخین
گذرانیده باستقامت باتباع سنت و کثرت عبادت و تعمیر اوقات و ارشاد طالبان
در علم ظاهر و باطن ممتاز وقت خود بودند محمد اورنگ زیب بخدمت ایشان میرسید

و استفاده می نمود بلکه بسیار دیهای نیاز ایشان کرده چنانچه می گفتند اَلْمُلْکُ لِلّٰهِ
وَالْمُلْکُ لِلْیَحْیَی ۱ دو مرتبه شرف زیارت حرمین شریفین دریافته اند و از جناب مصطفی
صلوات الله علیه عنایات بسیار دیده حضرت ایشان محمد معصوم بر ایشان تفضلات
بسیار داشتند و بشارت حصول کمالات عالیه میدادند و ایشان مغلوب غلبات
نسبت جذبه بودند و در شهود خود استهلاک تمام داشتند وفات ایشان در سنه هزار
و نود و شش واقع شد و ولادت در سنه یکهزار و بست و چهار اما فرزند دویم حضرت ایشان
خازن الرحمة خواجه محمد سعید و فرزند سوم عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی
عنهما که ملقب بشیخین اند پس بنهایت کمالات علیا و غایت درجات قصوی رسیده قائم
مقام حضرت ایشان شدند و بمقامات مخصوصه حضرت ایشان سوائی این هر دو برادران
کسی دیگر مشرف نگشته یکی بمقام غوثیت ممتاز و دیگری بمرتبه قیومیت سرافراز اول خلعت
خلته در بر و ثانی تاج محبوبیت بر سر حضرت ایشان میفرمودند قطب را دو امام می باشد
شما هر دو امامید من شما هر دو را در ولایت احمدی می یابم و می فرمودند بهیچ مقام نرسیدم
از مقامات عروج و نزول مگر شما هر دو برادران همراه من بودید و ازینجا دو طریق شدند ٭

طریق اول در ذکر غوث جلیل خازن الرحمة و خلفائی شان ولادت

باسعادت حضرت ایشان در سنه هزار و پنج و وفات بست و هفتم جمادی الاخری سنه
هزار و هفتاد واقع شد حضرت عروة الوثقی در مکتوبی احوال ایشان چنین رقم فرموده اند
که از خورد سالی باز آثار قبول و کرامت از ایشان پیدا بود و از زمان صبا اطوار ولایت
و نجابت هویدا در زمان حیات حضرت قطب الولایت خواجه محمد باقی رضی الله تعالی
عنه ایشان خورد سال بوده و بملازمت صوری خواجه نرسیده لیکن خواجه در حق
ایشان فرموده بودند که محمد سعید حریف است از من غائبانه نسبت گرفته است فی المهد ینطق
عن سعادة جبینه و بتحصیل کمالات ظاهری و باطنی در خدمت والد بزرگوار خود نموده اند و در هفده
سالگی علوم ظاهره معقوله و منقوله را بدرجه کمال رسانیده اند و در رنگ والد بزرگوار
خود بکمال تشرع و تقوی آراسته و بمتابعت سنت و عمل بالعزیمت پیراسته لین کلام و تواضع تام

و قرآن را باهتمام تمام قبل موجود و نفی وجود طریقه انیقه ایشانست قرآن مجید را بسند عالی تجوید نموده اند و در
حدیث نبوی علی مصدرها الصلوة والسلام سند جید و رتبه قصوی دارند و در فقاهت دستگاه علیا داشت
ایشان را و اکثر اوقات که احتیاج بتحقیق مسائل فقهیه میشد از ایشان بیان میخواستند و گاهی که حل مشکلات مسائل
میکردند و راه خلاصی از بعض مضائق می نمودند آنحضرت بسیار خوش وقت میشدند و دعا در باره ایشان
میکردند و در حضور آنحضرت بمراتب کمال و تکمیل رسیده بودند و بخلافت ایشان در آن وقت نیز تعلیم
طریقت و ارشاد طالبان میفرمودند و باوجود کمال عقل معاد در عقل معاش نیز درجه کامل داشتند
چنانچه حضرت ایشان در اکثر امور مصلحت و مشورت بایشان مینمودند و رائی ایشان را می پسندیدند
و در امور باطنی نیز ایشان صاحب السر آنحضرت بودند و اسراری بایشان درمیان می آوردند
که کم کسی در آن شریک بودی باسرار غامضه و معاملات خاصه آنحضرت مبشر و محقق اند ارباب امراض
صوری از توجه ایشان شفا می جویند و اصحاب علل معنوی از تصرف شان راه جمعیت می پویند
بالجمله ایشان مصداق قول قطب المحققین وارث المرسلین خواجه نقشبند اند قدس سره که فرموده اند ما
فضلیائیم این نقل در بزرگی ایشان کافی است که می آرند که ایشان در معاینه می بینند که اصحاب کرام حضرت
پیغمبر علیه و علی آله و اصحابه الصلوة والسلام جمع اند و ایشان با چندین از یاران حضرت ایشان نیز
در آن مجلس حاضر اند و درین میان اصحاب کرام کاغذی طلب مینمایند که بخدمت آنسرور صلی الله علیه و
سلم نامه نویسند کاغذ حاضر کردند و نامه نوشتند باین مضمون که ایشان و ما یان در عنایات الهی جل سلطانه
برابریم و ما این همه محنت و ریاضات شاقه کشیدیم و اینها نه و جهش چیست رسول الله صلی الله علیه وسلم
در جواب آن این لفظ قرآنی نوشتند ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
و در تبیین معارف و حقائق و تشریح اسرار و دقایق بر هان عالی و بیان شافی دارند و چون نزد اهل
معنی اعلی کمالات و اظهر کرامات سخن در دقائق ذات و حقائق صفات است تعالت و تقدست کم
از جوش ذوق و خروش شوق سر بر زده است لاجرم از شرح کمالات و بسط کرامات ایشان لب فرو
بسته حواله بر ملفوظات و مکتوبات ایشان مینماید تا ازین باب پی برند و از معنی بصورت گرایند
مصرعه قیاس کن ز گلستان من بهار مرا انتهی بمکتوبه الشریف و حضرت ایشان فرمودند که محمد سعید
از علماء راسخین است محمد سعید از سابقان است محمد سعید خلیل خدا است خلعت خلت که از من جدا شده باو

کرامت کردند محمد سعید خازن رحمت الهی است فرداً تقسیم خزاین رحمت باو تفویض نمایند او را
از مقام شفاعت حظی تمام است محمد سعید دائره نقی را در رنگ حضرت ابراهیم علیه السلام قطع
نموده اکنون در اثبات شریک من است روزی دیدم که محمد سعید بر صراط پیش پیش میرود
تا آنکه به بهشت رسید روزی فرمودند که محمد سعید تو در ضمن منی ازین که نسبت تو ضمنی است گران
خاطر مباش حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ضمنی سرور دنیا و دین صلی الله علیه وسلم بودند تا
آنکه حضرت خازن الرحمة روزی فرمودند الیوم یشتی کنشتة المجددیة پس در تحقیق معارف و حل مشکلات
علوم آنحضرت مکتوبات نوشته اند و بسا اسرار و دقائق که از مبدء فیاض بر باطن ایشان فائض شده
بیان فرموده اند و آن همه در یک جلد جمع شده منها آدمی تا زمانیکه گرفتار ما دون او است
تعالی و ساحت سینه او بنقوش ماسوی منتقش بمرض باطن گرفتار است و از قرب او تعالی
دور و مهجور فکر ازاله این مرض درین فرصت یسیر از اهم مهام است و علاج رفع این علت
معنوی در مهلکت قلیل از اعظم مقاصد ازاله این مرض مربوط بذکر کثیر داشته و طهارت
باطن را از لوث ماسوی منوط بیاد او تعالی گردانیده یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا
کَثِیْرًا وَّسَبِّحُوْهُ بُکْرَةً وَّاَصِیْلًا ذکر کثیر وقتی متحقق گردد که غفلت در قفای آن نبود که درین راه سم
قاتل است و ممد مرض باطن عزیزی فرماید لو اقبل مقبل علی الله منذ کذا و کذا ثم اعرض عنه لحظة لکان
ما فاته اکثر مما ناله و کمال این ذکر آنست که ماسوای مذکور از ساحت سینه رخت بربندد
و کوس رحلت زند و از جمیع بالکلیه پاک و مصفا شود نه از شادی دنیا شادمان گردد
و نه از غم آن غمگین بحدیکه اگر بتکلف اخطار ماسوی نماید میسر نیاید بواسطه نسیانیکه دل را
از ماسوی حاصل گشته است و بدون این نسیان ذکر او سبحانه بیاد ماسوی مختلطات
و هرچه در آن شرکت غیر است شایان جناب قدس او تعالی نیست
اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ و قال تعالیٰ وَاذْکُرْ رَّبَّکَ اِذَا نَسِیْتَ
ای ماسواه تعالی این حالت معبر بفنا و قدم اول است درین راه
سیر الی الله اینجا بانجام میرسد بعد از آن شروع در سیر فی الله و سیر
در کمالات اسمائی و صفاتی او ست تعالی انتهی و حضرت ایشان در

در صدور کرامات و کشف خوارق بنهایت اخفامی نمودند و من کراماته بیره زنی بخدمت
ایشان عرض نمود که ولایت شما مشهور است بطریق خرق عادت مرا فرزندی عطا
شود ایشان تادیر متوجه شده فرمودند بشارت باد که خداوند ترا فرزندی عنایت فرمود
همچنان واقع شد شخصی را پسر در حالت نزع بود گریان و نالان بخدمت ایشان عرض
کرد که حضرت عیسی علیه السلام احیاء اموات می کرد شما وارث انبیا هستید توجهی
بحال فرزند من نمائید ایشان سکوت نموده فرمودند که جان رفته پسر تو باز آمد و زنده
گردید آن چنان واقع شد یکی از مخلصان ردا مبارک تبرکاً عنایت نموده بودند
اتفاقاً بمحبت زنی گرفتار شد میخواست که مرتکب گردد ردا مبارک از دوش او
برخاسته درمیان هر دو حائل گردید و از گناه محفوظ داشت همچنین از مخلصان
ایشان یکی باین امر مبتلا گردید ایشان بر سر وقت وی بار سیده لطمه سخت بر روی او زدند که
تا سالها نقوش انگشتان شریف بر کله او نمودار بود جوانی بخدمت ایشان عرض نمود
که من بسیر باغ می روم فرمودند باهمین جا سیر باغ میکنانم روی او را در آستین خود
گرفتند فرمودند ببین او در آن آستین باغی دید بهشت آئین تا مدتی تماشا می کرد نیم روز یا
تمام روز در آنجا بود بعد از آن آستین خود را از روی او دور فرمودند همان وقت بود
ساعتی نگذشته ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند و از جناب
الٰهی و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم عنایات و بشارات کثیره یافته
اند در حرم نبوی به تحیة المسجد مشغول بودند که ندا از آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید
اَلْعَجَلْ اَلْعَجَلْ فَاِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ اِلَيْكَ وَقَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ هُنَاكَ سِرُّ نِسْبَةِ الْبُرُوْزِ وَالْكُمُوْنِ مِنْ حَضْرَتِهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَةً تَامَّةً حَتّٰى وَجَدَ الصَّلٰوةَ الْمُرْسَلَةَ عَلَيْهِ وَاَشْعَارَ النَّعْتِ الْمَقْرُوَّةَ
عِنْدَ رَجْعَتِهِ اِلَيْهِ وَرَاٰى عَلٰى نَفْسِهِ الثِّيَابَ الَّتِىْ كَانَ وَجَدَهَا عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
گویند هشت کرت حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم بچشم سر بصحت سین دیده اند
علما و فضلاء بسیار بتوجهات ایشان به کمالات باطنی رسیده بافادهٔ طالبان راه
خدا پرداخته اند خصوصاً اولاد کرام ایشان که به نهایت مقامات احمدی رسیده

تسلیک طالبان میفرمودند جزاهم الله خیر الجزاء مشهور ترین آنها حضرت مولوی
معنوی محمد فرخ شاه فرزند ثالث ایشان اند رحمة الله علیه از اکابر علماء وقت خود
بودند اکثر اولاد امام ربانی تلامیذ ایشان اند و بر اکثر کتب شروح و حواشی نوشته اند
کتاب کشف الغطاء در دفع شکوک مخالفان بر کلام امام ربانی از تصنیف ایشان است
سلوک باطن را بخدمت والد بزرگوار خود بانتهار سانیده بخلافت مشرف گشتند و فرزندان
گرامی خود را بمرتبهٔ کمال و تکمیل رسانیدند از جمله اتقیائی خلق بودند و بر طریقهٔ آبا و اجداد
خود خیلی استقامت داشتند و عمل بر سنت سنیه شعار ایشان بود ولادت ایشان در سنه یکهزار
و سی و هشت و وفات در هزار و یکصد و بست واقع شد و فرزند پنجم ایشان حضرت
دلیل الرحمن شیخ عبد الاحد مشتهر بشاه گل اند قدس سره ولادت
باسعادت ایشان در سنه هزار و پنجاه و وفات در سنه هزار و یکصد و بست و هفت است
استفاده ظاهر و باطن از والد بزرگوار و عم جلیل المقدار نموده خلافت یافتند و بمنصب قطبیت
سرهند مشرف شدند یکبار ایشان در دید قصور خود عرضی بجناب عروة الوثقی نوشتند
که خود را از خاصان نمی دانم که خاصان را قرب عظیم میباشد حضرت ایشان در جواب
نوشتند که این فقیر شما را از خاصان می شمرد و قرب شما اعلیٰ از بیش می فهمد در اثنای
این نوشتن شما را مناسبتی بمقام صباحت و ملاحت بلکه بعضی از آن معلوم کرده شد بعضی
لوازم از آن مقام شکرف در شما مشاهده نمود و نیز مناسبتی بمقطعات قرآنی مفهوم
میگردد انتهی ایشان نسبت شیخین را برابر میدانستند و در نسبت سعیدی و معصومی
فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو برادر برابر اند چنانچه دو دانهٔ تسبیح متصل ام
واقع شود و شعر نیز خوب میگفتند و وحدت تخلص میکردند دیوان و مثنوی و چار چمن و
لطائف مدنیه و فیض عام از تصانیف ایشان است و شواهد التجدید در اثبات مجددیت امام
ربانی بمتابعت تمام نوشته اند و اصلح و اتقی و اورع روزگار خود بودند و استقامت تمام بر طریقه علیه احمدیه
داشتند و فنا و کسر نفس بر ایشان غالب بود و بعد انتقال عم بزرگوار خود از فرزند ایشان حضرت
حجة الله محمد نقشبند رحمه الله نیز استفاده کرده اند چنانچه این اشعار بر آن دلالت میکنند

ابیات در گل از رنگِ تو یک گونه اثر یافته ایم ٭ بلبل از بوی تو خورشید خبر یافته ایم ٭ سر و پا سوخته
یکداغِ دل افروخته ایم ٭ آبرو ریخته چون شمع گهر یافته ایم ٭ ناله سر میکند از تربتِ فرهاد هنوز ٭ باز
شیرین دهنان طرفه اثر یافته ایم ٭ دل بهر نقش نه بندیم برنگِ وحدت ٭ نقش بندیست کز و فیض نظر
یافته ایم ٭ کشف و کرامات ایشان لا تُعد و لا تُحصیٰ اند سالی که غلبهٔ کفار بر شهر سرهند شد حضرت شیخ قبل از آمدن
آن اشقیا بدو سه ماه مردمان را خبر کردند و خود مراجعت بشاهجهان آباد نمودند و دو کس از حضرت ایشان طریقه
گرفتند یکی طریقهٔ قادریه و دیگری طریقه نقشبندیه حضرت ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث
الاعظم رضي الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالي معتقد طریقهٔ خود را همراه بردند و حضرت خواجه
نقشبند رضی الله عنه تشریف فرما شده صورت مثالی مُریدِ خاندان خود را با خود بردند یکبار زنی بی ادب
بخدمت ایشان ناسزا گفت ایشان صبر فرمودند پس معلوم کردند که غیرتِ الٰهی در صددِ انتقام او بحرکت می آید
یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را طمانچه بزند و چون توقف نمود ناگهان آن زن بیافتاد و بمُرد با آن
متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر ما می کردی آن بی ادب
جان نمیداد و بسلامت می ماند خلفای حضرت ایشان بسیار اند مثل شیخ مُراد و حاجي محمد امین که در لاهور
بمسندِ مشیخت نشستند و حضرت سعد الله مشهور بشاهِ گلشن رحمة الله علیه که بکمال زهد و ریاضت مشهور
بودند میتوان گفت که محلِ غبطهٔ سالکان خانقاه حضرت جُنید بودند رضی الله عنه ایشان میگفتند که مرا
بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا میشود و در وقت شدت جوع برگِ درختان یا آنچه از
پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده میخوردند کهنه گلیمی بود که تا سی سال بر دوش
مبارک خود داشتند یکبار برائی افطار روزه در شدت گرما آبِ حوض طلبیدند کسی عرض نمود که
درینجا چاهی است که آب سرد و شیرین دارد فرمودند که از چندین سالها درین مسجد سکونت داریم هرگز
در وهم نیامده که درینجا چاه است وقت شدت تشنگی آبِ حوض خورده میشود یکبار خواستند که ادائی
زکوة نمایند که در ادائی هر فرض مزیدِ خاص حاصل میشود هر گاه نصاب زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب هر دو در راه خدا دادند
که مقصود حاصل شد نصاب زر بچه کار می آید که خزینهٔ فقراء باب الله هست سبحانه و شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد سنامی رحمة الله
علیه از اعظم خلفائی حضرت ایشان بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند در نسب بحضرت صدیق اکبر رضی الله
عنه میرسند کثیر العبادت دائم الذکر بودند و در تهجد سورهٔ یس شصت بار می خواندند و بعد هر دوگانه بذکر و مراقبه

می پرداختند

می پرداختند در مرضِ موت تا شش ماه بیماری اسهال بود سورهٔ یس سی و پنج بار میخواندند در تهجد
و بیست هزار بار ذکر کلمهٔ طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبسِ نفس و تلاوت کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار
حاکم بلدهٔ سهرند مواشی بغارت آورده بود ایشان تا بیست سال ترک گوشت و شیر و روغن فرمودند هرگاه
بدهلی می آمدند در راه بجز زاد اهل دهلی که از وجه حلال با خود میگرفتند چیزی دیگر نمی خوردند و در هر امر رعایت
عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد و آستانه و خانقاه ماوای اهل الله
گشت قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقهٔ ایشان می نشستند و جماعت بسیار از طالبان بتوجهات ایشان
بنهایت مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فنا و بقا که در صحبت مبارک باستغراق و بیخودی و واردات ولایت
و تهذیب اخلاق فائز شده اند افزون از شمار اند بعد درس حدیث و فقه متوجه قبله مراقب می نشستند هر که
بخدمت شریف میرسید القای فکر و انوار جمعیت در باطن او میفرمودند روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد
هر که در نظر ایشان می آمد بتوجه شریف دلش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که این مردم هرگز ذکر
قلبی نمیدانند در حرکت طبعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمی کنند فرمودند کار بجد است معلوم کردن کسی کار نیست
در قبر خود اثر و قدرِ ذکر خواهند دانست که از برکتِ نور ذکر قلبی ایمان بسلامت می ماند انوار طریقه احمدیه
بافاضات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفه این خاندان رواجی یافت لهذا لقب ایشان در
عالم غیب اَلقاسِمُ لِخَزَائِنِ الله بود روزی در مسجدی شیخی را دیدند که خالی النسبه است و جمعی از مریدان
دارد بحال او شفقتی فرموده او را بمرتبه ولایت قلبی رسانیدند ایشان بزیارت حرمین شریفین پیاده رفته اند
و بالطاف حضرت سرورِ کائنات صلعم سرفراز گردیده میفرمودند که حرقت و سوز سینه من که از بی تابیهای
دردِ طلب بود و هیچ گاه کم نمی شد بعنایت مصطفوی صلی الله علیه وسلم تسکین یافت و انچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا از صحبتِ ایشان استفاده نمودند و بعضی بدلالت سید کائنات صلی الله
علیه وسلم رجوع آورده امتثال امر نمودند الله تعالی ایشان را بچند کرامت ممتاز فرموده بود اولی ضمنیت کبری
که مقامیست بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه است دوم هر که در جوار قبر ایشان
مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سیوم هر که ایشان را ببیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را
مرادی ساختند پنجم الهام فرمودند که در نوبت بر حلقه ایشان تجلی ذاتی فائض است وفات ایشان
در سنه ۱۱۶۰ هزار و یکصد و شصت هجری هژدهم رمضان المبارک است و خلفای ایشان بسیار اند

ششم مرزا مظفر که به تعمیر اوقات و قوت نسبت باطنی و وفور حالات و واردات بی نظیر بودند
و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و خمول و انزوا و هدایت طالبان ممتاز بودند و خواجه موسی خان مخدوم
اعظم ده بیدی متورع و متقی و صاحب کشف مقامات و تصرفات و در ولایت ماوراء النهر بارشاد و هدایت
طالبان خدا یگانه روزگار بودند و غیر ایشان نیز بسیار اند که نوشتن آن تطویل دارد و از اعاظم و اکابر
خلفای ایشان جناب حضرت مرزا صاحب قبله اند که احوال ایشان مفصل می آید ❊ طریق دویم

در احوال حضرت قیوم عروة الوثقی مجد الدین خواجه محمد معصوم و خلفای ایشان رضی الله تعالی عنهم ❊

بدانکه ولادت باسعادت ایشان در سنه ۱۰۰۹ هزار و نه واقع شده و وفات
در سنه ۱۰۷۹ یکهزار و هفتاد و نه نهم ربیع الاول ست جناب حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که قدوم محمد معصوم
بر ما بسیار مبارک آمد در سالی که متولد شد شرف آستان بوسی حضرت خواجه دست داد و این همه علوم
و معارف بظهور پیوست ایشان در عمر سه سالگی لب بکلمات توحید کشوده اند میگفتند زمین منم آسمان منم
این منم آن منم آن دیوار حق ست و آن اشجار حق در مدت سه ماه قرآن مجید حفظ کرده اند در شانزده
سالگی از علوم عقلی و نقلی فارغ شده بدرس طالبان پرداخته اند و در اثنای تحصیل بعمر یازده سالگی
طریقه ذکر و مراقبه از حضرت ایشان گرفته بر شغل باطنی مواظبت داشتند و بکمال استقامت ظاهر و باطن
و ورع و تقوی جمع میان تحصیل حال و قال نموده بودند حضرت ایشان مدح علو استعداد آن عالی نژاد
بسیار میکردند میفرمودند که این فرزند بالذات استعداد ولایت محمدیه دارد او محمدی المشرب ست
او از محبوبانست حال محمد معصوم در تحصیل نسبتهای ما مثل حال صاحب شرح وقایه ست که جدش بهر قدر
تالیف مسائل مینمود او یاد میگرفت سرعت سیر و سلوک و طی مقامات و وصول ایشان اگر در معرض
بیان آید نزدیک ست که نزدیکان دوری جویند و واصلان راه مهجوری پویند و چون آن مخدوم زاده
باحوال و واردات عظمی و مقامات و کمالات قصوی رسیدند حضرت ایشان بخلعت خلافت سرافراز
و ممتاز گردانیدند و آن مخدوم زاده بکمال استقامت ظاهر و باطن قدم بقدم والد بزرگوار خویش
در صورت و معنی و اوضاع و اقوال و اعمال بر مسند ارشاد نشستند و عالمی بیمن توجهات ایشان
باحوال بلند و مقامات ارجمند فائز شدند و مردم بشرف صحبت ایشان باسرار خفیه و حالات سنیه رسیده
اجازت و خلافت یافته در دیار خود مرجع و مآب طلاب گشتند و نسبت طریقه احمدیه بتوجهات ایشان

ایشان در اطراف عالم شایع گردید ایشان را کشف مقامات الهیه در نهایت صحت و صدق بود چنانچه
از ولایات بعیده منتسبان خود را اعلام میفرمودند که فلانی بولایت موسویه رسیده و فلانی بولایت محمدیه
مشرف گردیده روزی آن مخدوم زاده بخدمت حضرت ایشان عرض نمودند که من خود را نوری می یابم که تمام
عالم از ان نور منور ست حضرت ایشان فرمودند که ای فرزند تو قطب وقت خویش خواهی شد این سخن را
تو از من یاد داری و حضرت ایشان نوشته اند که روزی خلعت نورانی از بدن جدا شد و بجای آن خلعت
دیگر نشست خلعت زائله کنایه از معامله قیومیت بود به تربیت و تکمیل تعلق داشت و باعث ارتباط من باعالم
مجتمعه بود بفرزندی محمد معصوم عنایت نمودند و خلعت جدیده کنایت از مقام خلت ست امید ست که
بفرزندی محمد سعید مرحمت شود که او مستحق این دولت می یابد روزی فرمودند که علاقه و ارتباط ما
باین مجمع همین معامله قیومیت بود که آن را بتو عطا فرمودند و مکنونات بشوق تمام روی بتو آورده اند انتقال
من ازین جهان قریب آمد و نیز فرمودند که بهره از اصالت در تو معلوم میشود و در خمیر مایه طینت تو قدری
از بقیه طینت حبیب رب العالمین مندمج ساخته اند این محبوبیت ذاتیه که در تو یافته میشود از آثار آنست
و نیز میفرمودند که خود را در زمره سابقین که آیت شریفه ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ
الْآخِرِينَ در شان ایشان ست بعنایت الهی یافتم و یکی را از منتسبان خود آنجا دیدم و اشاره بآن
مخدوم زاده نمودند و مثل آن در اسرار متشابهات قرآنی و مقطعات فرقانی نیز نوشته اند و نیز میفرمودند
قطب ابدال و امام میباشد شاهزاده امید و ارشاد متعلق بصاحب یسار ست محمد سعید تواضع نمود و یسار را
بمحمد معصوم گذاشت و خود صاحب یمین شد الحق وجود مبارک ایشان مثل والد ماجد خود آیتی بود از آیات
عظیمه الهی که جهان تیره از برکات ایشان منور شد جزاهم الله عنا خیر الجزاء ایشان مکاتیب متضمن
غوامض اسرار و دقائق معارف و نیز در حل مغلقات معارف والد ماجد خود تحریر فرموده اند و همه آن
در سه جلد جمع اند منها اما بعد این تذکاریست ازین خسته دل افکار برای اخیار هوشیار فاعتبروا
یا اولی الابصار ❊ بدانند که مقصود از آفرینش انسان تحصیل معرفت حق ست جل و علا و در معرفت
اقدام متفاوت ست باعتبار تفاوت استعداد و بعضها فوق بعض ❊ هر کس در معرفت بقدر عرفان
خود سخن کرده ست اما آنچه مجمع علیه این طائفه علیه ست و قدر مشترک ست و لابد ست در مدارج قرب آنست
که معرفت بی فنا در معروف صورت نمی بندد ❊ هیچکس را تا نگردد او فنا ❊ نیست ره در بارگاه کبریا

کبر باش ۵ از لنت حجاب تو یقین ست * شرط همه رهروان همین ست * می بین و مگوی هب انیست
میباش و مباش مشکل انیست * پس بر یاران هوشمند ناگزیر ست که در حاصل کار و نقد روزگار خود
نیک تامل فرمایند هر گاه معرفت مسطوره حاصل ست فطوبی لهم وحسن مآب باید که این حاصل را صرف
امور غیر حاصله نماید و همت بر آن گمارد که اهل را در رنگ ظل واگذارد و هر گاه المعرفت راهی نگشودند
و در طلب فقد این دولت نیز نداد ند فالویل له ثم الویل آنچه مقصود از خلقت او بود ادا نه نمود
و امری را که درین نشا از وی طلب داشتند بجا نیاورد و بامور دیگر پرداخت و بتعمیر چیزیکه تخریب آن خواستند
نمود و سرمایه عمر گرامی را در هوا و لایعنی مصروف ساخت و زمین استعداد خود را باوجود حصول اسباب
معطل گذاشت کمال انفعال است که مطلوب را درین مهلت قلیله باوجود دعوت بآن در آغوش
نکشید ازین دعوت گاه رخت بر بندد فردا بکدام رو در حضرت صمدیتش در آید و بکدام حیلت
زبان عذر بکشاید عذاب بعد و حرمان بر تر از عذاب جحیم ست چنانچه لذت قرب و وصال زیاده از لذت
جنات نعیم فیا ویلنا علی من اعرض عن الله ویا حسرتا علی من فرط فی جنب الله
دوباره در دنیا آمدنی نیست من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا
۵ ترسم که یار با ما نا آشنا بماند * تا دامن قیامت این غم بما بماند * انتهی * خوارق و کرامات
ایشان بحد و بیشمار ست خواجه محمد صدیق از خلفای ایشان نقل میکند که یکبار در سفری زمام شتر
از دست من رفت و شتر برمید و من از وی جدا شدم لیکن پای من در رکاب بماند و همچنان شتر میدوید
درینوقت توجهی بایشان کردم ایشان حاضر شده شتر را گرفته مرا سوار گردند و هم وی گفت که یکبار
در دریا افتادم و شناوری ندانستم غوطها خوردم درین اثنا رجوع بایشان آوردم تشریف آورده
دست مرا گرفته از غرق شدن نجات دادند روزی حضرت ایشان در خانقاه نشسته بودند ناگاه
یکدست مبارک با تمام آستین تر شد مردم در تعجب افتادند و از ان سوال کردند فرمودند که سوداگری
از مریدان در جهاز بود و غرق میشد پناه بمن آورد و مدد خواست من جهاز او را بر آورده از غرق
آب بساحل نجات رسانیدم بعد مدتی سوداگر رسید و همچنان ظاهر نمود جوگی از سحر آتش را
برمی لبست و مردم را می فریفت آنحضرت بافروختن آتش بسیار امر فرمودند و یکی را ارشاد کردند تا درون
آتش آمده بوظائف طاعت الهی پرداخت فبهت الذی کفر خواجه عبد الرحمان ترمذی نقل کرده که

ب مرا که بجهت زیارت ایشان رفته بودند به تبرکی از ملبوسات خود سرفراز فرمودند و من محروم
ماندم چون بوطن رسیدم بر بی نصیبی خود حسرتها کردم درین اثنا شور تشریف آوری ایشان در شهر افتاد
و مردم باستقبال بر آمدند و من بخوشحالی تمام روان شدم چون بیرون شهر رسیدم حضرت را بر اسپ
ابلق سوار دیدم فرمودند عبد الرحمان چرا خفه شده بگیر اینک کلاه ما چون کلاه گرفتم همه از نظر من غایب
شدند و تبرک در دست من بماند جناب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین مستسعد گشتند و بانواع
عنایتها از جناب الهی سبحانه و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم ممتاز گشته شمه از ان نقل کرده میشود
میفرمودند اکثر اوقات امور عجیبه بنظر می در آید می بینم که کعبه معظمه بما معانقه میکند و باشتیاق تمام
تقبیل می نماید روزی مشهود گشت که انوار و برکات از من ناشی شده و بحدی افزون گشته که
تمام اشیا را در گرفته و دشت و صحرا مملو شد و در غلبه آن انوار دیگران محو و متلاشی شدند متوجه
این امر شدم معلوم گردید که ما را انخلاعی از خود و تحققی بحقیقت کعبه معظمه شده که این انوار از من ظاهر شد
و دیدم که بسیاری از روحانیان حاضر اند و طواف کعبه شریفه می نمایند چنانچه خدمه بادشاهان در
هر وقت بخدمت ایشان قیام دارند میفرمودند که چون بمکه در آمدیم طواف کردیم دیدیم که جماعت
از مردان و زنان در غایت حسن و جمال در طواف با ما شریک اند و طواف آنها در نهایت اشتیاق و
اتصال است بطواف این عالم نمی ماند و هر وقت بیت عتیق را بوسه میدادند و معانقه می نمودند
و دیدم که قدمهای ایشان از زمین بلند ست و سرها بآسمان رفته و کعبه نیز همراه آنها بآسمان رفته
بعده ظاهر گردید که آن مردان مذکور فرشتگان و زنان حوران اند میفرمودند که چون از طواف
زیارت فارغ شدم مشهود گشت که فرشته کاغذ اجر و قبولیت حج مسجل نموده بما عنایت کرد میفرمودند
که چون بمدینه منوره رسیدیم و بمواجهه شریفه حاضر گشتیم دیدیم که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از کمال
بنده نوازی از حجره مبارک بر آمده مرا در بر گرفتند و بحقوق خاص مرا بآن سرور میسر گشت بعد از ان
حضرت شیخین رضی الله عنهما نیز مهربانی بسیار کردند میفرمودند که خلعتی سرخ رنگ در بر خود یافتم معلوم گردید
که عطیه حضرت صدیق اکبر ست رضی الله عنه بعده خلعتی زرد بر آن خلعت دیدم ظاهر شد که عنایت
حضرت عمر ست رضی الله عنه وقت رجوع خلعتی لبس عالی سبز رنگ مرحمت شد القا فرمودند که
این تشریف از پیغمبر خدا است صلی الله علیه وسلم میفرمودند که باوجود استغنای محبوبیت رسول خدا

خدا صلی الله علیه وسلم وجود او از ذروهٔ عرش تا مرکز فرش در همه مخلوقات ملائک و جن و انس
ساریست و ممکنات بدو احتیاج دارند و فرداً فرداً عالم را از روضهٔ او فیض میرسد شیخی فرمودند
که امروز فقیر را اسراری معلوم شدند اگر چیزی از آن بظهور رسد قُطِعَ الْبُلْعُوْمُ وَذُبِحَ الْحُلْقُوْمُ
و اشاره بکمون و بروز فرمودند اشعار نعت و قصائد مدحیه که مردم میخوانند و درود بر پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم میفرستادند همه را بخود منسوب می یافتم فرزند ایشان حضرت حجت الله عرض نمودند
که کمون و بروز همین فنا و بقاست یا چیزی دیگر فرمودند غیر فنا و بقاست و ممتاز از ان بخصائص که
آنجا یافته نمی شود و بعد مشرف شدن از بقیع فرمودند از هر یکی از اصحاب کبار و ائمه اهل بیت عظام و ازواج
النبی صلی الله علیه وعلیهم وسلم بعنایت خاص و خلعت باختصاص سرفراز گردیدم و نسبت من عجیب
ظهور پیدا کرد و محسوس گشت که تمام عالم از عرش تا مرکز فرش از نور من مملو شد میفرمودند که وقت
رخصت از مدینه طیبه گریه و حزن وداع بر من غلبه کرد دیدم که جناب رسالت مآب رحمة للعالمین
انیس الغربا و المساکین صلی الله علیه وسلم از روضه شریفه بر آمده بر ما نزول فرمودند و از نهایت
کرم خلعت فاخره و تاج چون تاج سلاطین نهایت عالی بمن پوشانیدند و چنان معلوم شد که این خلعتی
است خاص که از بدن مبارک حبیب عالم صلی الله علیه وسلم منخلع شده است مثل خلعات دیگر نیست انتهی
مختصراً میفرمودند قیوم و ربیع عالم خلیفه حق است جل و علا و نائب مناب او اقطاب و ابدال در دائره
ظلال وی مندرج اند و افراد و اوتاد در محیط کمال او مندمج همه افراد عالم بوی روی دارند و قبلهٔ
توجه جهانیان اوست دانند یا ندانند بلکه قیام عالمیان بذات اوست چه افراد عالم چونکه مظاهر
اسماء و صفات اند ذاتی در میان شان کائن نیست همگی اوصاف و اعراض اند و اعراض و اوصاف را
از ذات و جوهر چاره نیست تا قیام شان بآن بود و عادت الله جاریست که بعد از قرون
متطاوله عارفی را فضیلتی از ذات ارزانی داشته وی را ذاتی عطا میفرمایند که بحکم نیابت و خلافت
قیوم اشیا میگردد و اشیا بوی قائم میباشند انتهی خلفا و مستفیدان جناب ایشان بیشمار کثرت هدایت
و افاضات کمالات باطنی که از توجه علیا بظهور آمده دلیلی است واضح بر علو شان گویند نهصد هزار کس
بر دست حضرت ایشان مرید شدند و هفت هزار آدم را آنحضرت خلافت داده اند گویند که در خدمت
حضرت ایشان طالب در یکهفته بفنا و در یکماه بکمالات ولایت میرسید و بعضی را در یک توجه

توجه بجمیع مقامات میرسانیدند اما چندی که از مشاهیر اند نام آنها نوشته میشود خواجه محمد حنیف کابلی
رحمة الله علیه صاحب بشارات عظیمه و تصرفات قویه که هزاران مردم از برکات توجه وی باحوال بلند
و مقامات ارجمند رسیدند و خواجه محمد صدیق پشاوری قدس سره که عالمی از فیض نظر وی از گرداب
ضلالت نجات یافته بساحل هدایت رسیده و بسیاری را خواجه کامل و مکمل کرد و خلافت داد و شیخ
ابو المظفر برهانپوری علیه الرحمة صاحب کرامات کثیره و استقامت شدیده یکبار بر درخت خشک نظر
انداخت در حال سبز شد و بار آورد و خلفای بسیار از وی ظاهر شدند و شیخ حبیب الله بخاری روح الله
روحه که اعظم ترین مشایخ خراسان و ماوراء النهر بود چهار صد کس را شیخ کامل و مکمل کرده خلافت داد
طریقه او در ان ممالک شیوع تمام دارد و شیخ محمد مراد شامی نور الله مرقده که آنحضرت کار او را در یکهفته
تمام کرده خلافت داده بشام فرستادند و قبولیت عظیم در ان ممالک یافت و خلق کثیر از شیخ صاحب بکمال
شدند و خلافت یافتند و طریقه او الی یومنا هذا رواج کلی دارد و آخوند موسی نگرهاری که از
مشاهیر مشائخ آن دیار شد و ترویج طریقه احمدیه بسیار نمود و که تصرفات عظیمه تا اکنون از
تصرفات اوست هر کسی را که مار میگزد نام او را بروی میخوانند شفا می یابد خواجه عبد الصمد دیه یعقوبی و
میر حسن سیالکوٹی و مولانا بدر الدین سلطانپوری و شیخ محمد باقر لاهوری مصنف کنز الهدایات
و شیخ نجم الدین سلطانپوری و میرزا زاهد هروی صاحب تصانیف دقیقه در معقول و شیخ آدم تهتهی که
قبولیت عظیم در دیار خود یافته و حافظ صادق که حضرت ایشان او را بجهة استفاده سلطان عالمگیر
فرستادند و سلطان از وی فائده ها گرفته و خواجه ارغون ختائی که شهرت بسیار در آن دیار یافته
گویند که هزار کس را مجاز ساخته و شیخ عطاء الله سورتی و خواجه کلان سمرقندی و خواجه عبد الرحمن فنا ختمانی
و شیخ علی یمنی و شیخ حامد که حضرت ایشان در حق او فرمودند که نور او از هفت آسمان گذشته و خواجه محمد
کاشف کاشغری که همه مردم آن ملک بوی رجوع کردند و بادشاه کاشغر هم مرید او شد و خواجه محمد امین
بدخشی که از مشایخ عظام آن ملک گشت و شیخ عمر شافعی یمنی و شیخ زین العابدین مدنی و غیرهم رحمهم الله
هنیئا بهم و باصحابهم ممن لا یحصی عددهم و لا ینقطع مددهم جزاهم الله
سبحانه عنا خیر الجزاء + اما فرزندان گرامی حضرت ایشان پس هر شش بمرتبه
قطبیت رسیدند و هفت اقلیم را منور ساختند و حضرت امام ربانی رضی الله عنه بحضرت ایشان

فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد * حضرت شیخ محمد صبغة الله قدس الله سره العزیز
فرزند اکبر حضرت ایشان رض اند * ولادت باسعادت ایشان در سنه [۱۰۳۲] یکهزار و سی و دو و بحضور حضرت
مجدد الف ثانی ست آنحضرت در حق ایشان فرمودند که ازین پسر بوی اصالت می آید صبغة الله نام او باید نهاد
می تواند که مراد از اصالت اصل طینت یکی از انبیا علیهم السلام یا اصل ظلال اسما که اسما و صفات اند یا اصل اسما
که ذات بحت منزه از جمیع نسب و اعتبارات ست یا تمام این احتمالات ثلثه مراد ست یعنی خمیر مایه طینت ایشان
بقیه از طینت یکی از انبیا ست علیهم الصلوات والتسلیمات و در مقامات قرب از ظلال و اسما گذشته بتجلیات
ذاتیه مشرف باشند ایشان را در صغر سن مرضی سخت لاحق شد که امید حیات نماند حضرت مجدد فرمودند
مترسید عمر این پسر دراز و صاحب کمال و ارشاد و هدایت خواهد شد می بینم که پیری عصا در دست گرفته
و هزاران مستفید گرد او حلقه استفاده دارند الحق آنچنان شد که عمر ایشان زیاده از نود سال کشید
و بکمالات رسید مرجع و مآب طالبان خدا شدند بتحصیل علوم معقول و منقول فروع و اصول نموده بخدمت
والد ماجد خود استفاده علم باطن و جمیع کمالات و مقامات احمدی کرده اند و در هر مقام قدمگاه راسخ
و در عبادت و ورع و تقوی استقامت کامل داشتند از حضرت ایشان اجازت و خلافت طریقه یافته
در کابل تشریف فرما شدند قطبیت آن بلاد و غوربند با ایشان تعلق گرفت و در آنجا قبول تمام پیدا شد
طالبان بسیار با ایشان رجوع آوردند و صاحب حالات و مقامات گردیدند یکبار سائلی از خدمت
ایشان سوال کرد چیزی نبود که باو عطا فرمایند نخواستند که سائل محروم رود بر کلوخی نگاه تصرف
انداختند زر ناب گشت ایشان بعذری حقه می کشیدند یکی را ازین سبب در دل انکاری آمد و از بوی
آن نفرتی پیدا شد ایشان تصرفی نمودند آتش گل یاسمین و بوی معطر گردید * حضرت محمد نقشبند
رحمة الله علیه فرزند دوم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رض اند * لقب ایشان
شرف الدین و حجة الله و کنیت ابوالقاسم ست ولادت ایشان بیست و هفتم رمضان روز جمعه
[۱۰۳۴] سنه یکهزار و سی و چهار واقع گشت حضرت مجدد بحضرت ایشان میفرمودند که این فرزند تو
در کمالات قرب الهی برابر من خواهد شد حضرت خازن الرحمة محمد سعید میفرمودند چنین معلوم می شود
که این فرزند در ظاهر و باطن مثل پدر و جد خود باکمال خواهد شد در طفولیت آثار سعادت و
انوار ولایت بر جبین ایشان هویدا بود و قبل از بلوغ از تحصیل علوم ظاهر بخدمت والد ماجد خود

خود فراغ یافتند و در اسرار فقه و حدیث پایه اجتهاد داشتند خصوصا در تفسیر معانی عجیبه و غریبه بیان
می نمودند و سلوک باطن و تمام نسبت طریقه احمدیه تا غایت الغایت از جناب والد ماجد خود حاصل کرده اند
و بتوجهات عالیه آنحضرت بدرجات بلند و مقامات ارجمند رسیده شانی عظیم داشتند والد ماجد
ایشان میفرمودند هرگاه ایشان نزد من می آیند دل بی اختیار بجهت تعظیم ایشان می خواهد یکبار
بجناب والد خود معروض داشتند درین روزها بالهامات غریبه و خطابات عجیبه سرفراز می نمایند
اَنْتَ مِنْ اَوْلِيَآئِي وَاَنْتَ مِنْ عِبَادِيَ الصّٰلِحِيْنَ وَاَنْتَ مِنَ الَّذِيْنَ لَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ * روزی می بینم که وصول این احقر بآنجناب مقدس بی توسط
احدی ست درین میان صورت مبارک حضرت شما ظاهر شد و خود را و آنحضرت را متحد و یکی یافت
و هما نوقت نزول بی کیف باخیر و برکت ظاهر شد امیدوار تصدیق ست حضرت ایشان در جواب
نوشته اند رقعه شریفه خوشوقت ساخت ترقیات شما بجای رسید که شرکت در معاملات هم رسید
و مکاشفات شما را چه احتیاج تصدیق ست همه تصدیق در تصدیق ست ایشان بعض حقائق و
معارف خود بجناب آنحضرت معروض داشتند آنحضرت در جواب فرموده اند این معارف که شما میگوئید
از اسرار مقطعات قرآنی ست که پروردگار بفضل خود بر شما ظاهر ساخت و این اسرار خاصه حضرت
مجدد الف ثانی ست که شما را نیز بر آن آگاه ساختند والد ماجد ایشان فرموده اند که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم ما را بخلعتی مرصع و تاجی مکلل سرافراز فرموده اند و آن خلعت قطبیت ارشاد
و قیومیت بود الحمد لله که آن خلعت بشما نیز مرحمت شد و قطبیت ارشاد و منصب قیومیت بشما
مبارک باد الحق که آنحضرت حجة الله نقشبند سره بکمالات عالیه ممتاز بوده اند و عالم از وجود مسعود
ایشان بسیار بهره ها یافت و بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف شده اند مردم آن دیار
مثل مردم هندوستان از فیوض ایشان منتفع گردیدند جزاه الله خیر الجزاء وفات ایشان در سنه [۱۱۱۴]
یکهزار و یکصد و چهارده واقع گردیده * قطب ارشاد معدن الخیر حضرت محمد زبیر رحمة الله
علیه فرزند اکبر و خلف الصدق حضرت ابو العلی فرزند حضرت حجة الله رض در وقت خود
آفتاب طریقه احمدیه بوده اند * ولادت باسعادت ایشان بروز دوشنبه پنجم شهر ذی قعده
[۱۰۹۳] سنه یکهزار و نود و سه واقع شد لقب ایشان شمس الدین و کنیت ابوالبرکات و اسم مبارک

محمد زبیر در ایام خوردی آثار هدایت و انوار ولایت از جبین مبارک ایشان درخشان بود درین
عمر استغراقی قوی داشتند هنگام تحصیل سبق علم بسیار بودی که ایشان را غیبت میگرفت و انوار
حضور و آگاهی ظاهر میشد حافظ کلام الله عالم کثیر العبادت صاحب مقامات عالیه و حالات سامیه
متعدد کرامات بودند سلوک باطن از جد خود حضرت حجة الله نقشبند رضی الله عنهم بتوجهات علیه آنحضرت
در کمالات باطنی ختم المشایخ اولاد امجاد حضرت مجدد شده اند و فیوض طریقه نقشبندیه مجددیه در عالم
بواسطه ایشان شایع شد و طالبان بسیار بمقامات دوستان خدا رسیدند ایشان در وقت
خود قطب ارشاد و مرجع و مآب خلق و عباد بودند استقامت و عبادت و اتباع سنت که از ایشان
ظاهر میشد فوق طاقت بشر توان گفت طالبی بخدمت ایشان عرض نمود میخواهم که تمام نسبت
خاندان احمدیه در یک توجه بمن عنایت فرمایند ایشان فرمودند این معمول نیست و تحمل بار نسبت
الهی که دفعةً می آید تاب حوصلهٔ بشر کم است وی درین سوال الحاح کرد ایشان توجه نموده تمام
نسبت عالیه خود بر دل القا فرمودند تاب نیاورد بحق پیوست و جان بجانان سپرد رحمة الله علیه
یکبار شاعری خواست که بخدمت ایشان اشعار خود عرض نماید فرمودند فرصت استماع این چیزها نیست
بیماری از اصحاب ایشان در حالت نزع بود و عیال کثیر و اولاد صغار داشت ایشان را بر آنجماعت
شفقت آمد و او را در ضمن خود گرفتند شفا یافت سالها زنده بود در روز موت ایشان وی نیز مرد که قیام
حیاتش بروح مبارک ایشان بود و آن از تعلقات منقطع گردیده وفات ایشان در سالی که از قیوم
اقطاب قدم رحلت نمود مبین است روز چهارشنبه چهارم ذوالقعده واقع شد عمر شریف پنجاه و نه [۵۹] سال
و مدت ارشاد و هدایت سی و هشت سال خلفای آنحضرت از اولاد امجاد حضرت مجدد رضی الله عنه
و غیرهم بسیار اند احوال آنها و کرامات و تصرفات ایشان و جد بزرگوار ایشان در روضة القیومیه
مسطور است ❖ حضرت محمد عبید الله مروج الشریعة فرزند سیوم حضرت عروة الوثقی
محمد معصوم رضی الله عنه اند ❖ لقب ایشان بهاء الدین کنیت ابو العباس است و از جناب الهی مروج
الشریعة خطاب دارند ولادت ایشان بست و یکم [۲۱] شعبان سنه [۱۰۳۷] هزار و سی و هفت هجری است
روز تولد ایشان بحضرت عروة الوثقی در بارهٔ ایشان الهام شده وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ
وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ط در علم و عمل و ورع و تقوی نظیر

نظیر نداشتند سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بالتفات آنحضرت بجمیع مقامات عالیه و خصائص سامیه
حضرت مجدد مشرف شده اند و بمرتبه قطبیت رسیده باجازت و خلافت والد ماجد خود بهدایت طلاب
مشغول بوده اند از فیوض صحبت کثیر البرکت ایشان خلق بسیاری مستفید شده بمقصود رسیده است
حضرت عروة الوثقی ایشان را بسیار دوست میداشتند و در بارهٔ ایشان میفرمودند که با من برابر
میری یا کهاتین ❖ و اشاره بسبابه و وسطی نمودند عروج و نزول من و تو برابر است میفرمودند
که حضرت مجدد مرا فرموده بودند که فرزندان تو مثل من خواهند شد و مراد از آن حضرت محمد نقشبند و حضرت
محمد عبید الله مروج الشریعة اند رحمهما الله تعالی وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللهِ ط در حلقهٔ ایشان صبح و شام آنقدر
هجوم مردم میشد که بعضی را جای نشستن هم نمیرسید یگانهٔ روزگار و مقرب حضرت پروردگار بودند
رحمة الله علیه وفات ایشان نوزدهم [۱۹] ربیع الاول روز جمعه سنه [۱۰۸۳] هزار و هشتاد و سه است قطب عالم
برفت از عالم [۱۰۸۳] ❖ تاریخ وفات ایشان است ❖ حضرت محمد اشرف فرزند چهارم حضرت
عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند ❖ ولادت ایشان در سنه [۱۰۴۸] هزار و چهل و هشت است
علوم معقول و منقول و کلام و تفسیر و حدیث بقوت تمام حاصل کرده اند و بر هر کتب ازین علوم شرح
و حاشیه نوشته والد ماجد ایشان بایشان فرمودند که در عمر ما دو سال باقی است اگرچه فرصت کم است
لیکن بعنایت الهی و توجهات حضرت مجدد کار شما بیک توجه میتوانم کرد و بحال ایشان تا دیری متوجه
شده القای جمیع نسبت عالیه این اکابر از ولایات ثلثه و کمالات ثلثه و حقایق سبعه و غیره باندک
التفات فرمودند و آن نسبت عالیه با جمیع احوال و اسرار مقام در باطن ایشان ثباتی پیدا کرد
و این کمال تصرف آن حضرت و کمال استعداد و قابلیت حضرت محمد اشرف است سبحان الله زهی قوت
باطن مبارک آن سلطان الاولیا که باندک التفات بکمالات تجلیات افعالی و تجلیات اسمائی
صفاتی و تجلیات ذاتی و زوائد از آن ایشان را مقرب بارگاه کبریا فرمودند این تصرف میراثی است
که از حضرت امام ربانی با معصوم زمانی رسیده باندک توجه حضرت مجدد بسا عزیزان که از حضیض بعد
بذروهٔ قرب رسیده اند جَزَاهُمُ اللهُ خَيْرَ الْجَزَاءِ وَأَفَاضَ عَلَيْنَا مِنْ فُيُوضِهِمْ آمِين ایشان باستقامت
بر طریقه احمدیه و ورع و تقوی موصوف و بهدایت طالبان مشغول بودند مستفیدان با کمال
ایشان از توجهات علیه مرجع و مآب عالمیان گردیدند بیماری شدید المرض بخدمت ایشان بجهت

استشفا رسیده ایشان چیزی زیر لب خوانده بر و دمیدند در همان نفس صحت یافته گویا اثری
از مرض بر و نبود و پیاده بخانه اش رفته وفات ایشان در سنه ۱۱۲۷ هزار وصد و هفده و بیست و هفتم صفر
است آخر کلام ایشان حَسْبِیَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِیْلُ بود رحمة الله علیه * حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه
فرزند ششم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند * ولادت ایشان سنه ۱۰۵۶ هزار و پنجاه
و شش است جامع بودند در علم ظاهر و باطن سلوک باطن از والد ماجد خود نموده بهمه مقامات طریقه
احمدیه ترقی کرده اند و بشرف زیارت حرمین شریفین فائز شده بعنایات الهیه و تفضلات جناب رسالت
پناهی صلی الله علیه وسلم مخصوص گردیده اند و در آن دیار قبولی یافته بافاده طالبان پرداختند آخر
خلفا خود را در آنجا گذاشته مراجعت بهند نموده در شاهجهان آباد سکونت فرمودند و ایشان را در آنجا
جمعیتی و آستانه و خانقاه پیدا آمد و مرید بسیاری از ایشان مستفید گردیده بمقامات عالیه رسیدند
محمد فرخ سیر بادشاه بجناب ایشان ارادتی داشت و دیگر امرا در حلقه شریفه ایشان حاضر میشدند ایشان
بکمال علم و حلم و فضل و بذل و ورع و تقوی و خلق حسن و کسر نفس اتصاف داشتند و مصدر کرامات و خوارق
عادات بودند وفات ایشان سنه ۱۱۳۰ هزار وصد و سی واقع شد جنازه شریف ایشان السهرند برده
در جوار آبا کرام ایشان دفن کردند در راه وقت اذان جواب اذان از جنازه مبارک ایشان
مسموع میشد رحمة الله علیه * قدوه ارباب کشف و یقین سلطان الاولیا حضرت شیخ
سیف الدین رحمة الله علیه فرزند پنجم حضرت عروة الوثقی محمد معصوم رضی الله عنه اند *
ولادت ایشان سنه ۱۰۵۵ هزار و پنجاه و پنج واقع شد بعلم و عمل آراسته و با خواص از ماسوا پیراسته
باخلاق نیک موصوف و باوصاف حمیده معروف بودند تحصیل علوم متداوله نموده از جناب والد ماجد
خود استفاده کمالات و جمیع مقامات احمدیه نموده باعلی مراتب قرب رسیده اند جذبی قوی و تصرفی
عالی داشتند مردم از توجه ایشان بی اختیار میشدند صاحب حالات گرامی و خداوند واردات سامی
بوده اند و بعنایات رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدرجه قطبیت فائز گردیده باجازت والد ماجد و باشارات
غیبی در شاهجهان آباد تشریف آورده اند و خلق بسیاری بخدمت ایشان رجوع نموده قبولی تمام پیدا
کردند محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه و شاهزادگان و امرا عظام را بخدمت ایشان ارادتی و عقیدتی
پیدا شده استفاده باطنی از خدمت ایشان نموده اند و ایشان احوال ترقیات باطنی بادشاه بجناب

والد ماجد معروض داشتند که ولایت لطیفه اخفی بر وی بسا غلبه دارد و آنحضرت بنظر کشفی تصحیح حالات
وی فرموده احوالش مسلم داشتند و در مکتوبی بایشان نوشته اند که نزول شما اتم ظاهر میشود و این
ارشاد و وصول فیض بخلق الله اثر آنست نوشته بودند که بادشاه مبدا تعین خود را صفت علم فهمیده اند
از مطالعه آن حظها نمود نزدیک بود که رقص کند حق سبحانه از برکات این صفت بزرگ بهره تام عطا دهد
اِنَّهٗ قَرِیْبٌ مُّجِیْبٌ انتهی امر معروف و نهی منکر بقسمی نمودند که هیچ شیخ نکرده حتی که در زمان
ایشان در هند بدعت شائع نبود حضرت ایشان ایشانرا بلقب مُحْتَسِبُ الْاُمَّة سرافراز ساختند
روزی بادشاه ایشان را به قبول دعوت تکلیف نموده ایشان باتباع سنت مصطفوی اجابت
فرمودند امّا در قلعه تصویرات بر سنگ دیوار تراشیده شده بود و ایشان در رفتن قلعه توقف نمودند
پس بحکم بادشاه تصویرات را بشکستند تا ایشان درون قلعه تشریف فرما شدند و همین صحبت
مبارک ایشان بادشاه را نفع بسیار در ترویج شریعت و قمع بدعت پدید آمده بود و کمال اتباع سنت
ورزیده در پیرانه سالی بحفظ کلام الله شریف پرداخته و احیاء لیل اختیار کرده و حضرت شیخ را شوکت
ظاهر نیز بسیار بود امرا و سلاطین قدرت نداشتند که بحضور ایشان بنشینند باداب تمام
دست بسته استاده میبودند و لباسهای فاخره نیز می پوشیدند یکی را در دل انکاری آمده که
ایشان تکبر بسیار دارند ایشان باشراف باطن فرمودند تکبر ما ظل کبریائی اوست جل جلاله
یکهزار و چهار صد کس را موافق رغبت و فرمایش هر یک از خانقاه شریف ایشان هر روز دو وقت
طعام عنایت میشد و هزاران هزار مردم از ملوک و صعلوک از فیوض ظاهر و باطن از ایشان
منتفع گردیدند و کامل و مکمل شدند جزاه الله خیر الجزاء کرامات از ایشان بسیار ظاهر میشدند
شبی در ابتدا احوال وقت تهجد آواز نی بگوش ایشان رسیده بسیار متاثر شده بوجد افتادند
و ضربی سخت بدست ایشان رسید فرمودند مردم ما را بیدار میگویند بیدار دایها اند که بر آواز سماع
ضبط خود می نمایند مخدومی از خدمت ایشان التماس دعا نموده چیزی زیر لب خوانده بر و دمیدند
فی الحال شفا یافته منکری بر جاه و جلال ایشان در خواب دید که او را عسسان گرفته چوبها
میزنند و میگویند که تویی که در حق حضرت شیخ خطره بد کرده او محبوب خداست از شدت ضرب
بیدار شد و توبه کرد و مرید شد وفات ایشان در سنه ۱۰۹۵ هزار و نود و پنج است

مزار مبارک در بلده سهرند است وحضرت ایشان جد پنجم حضرت والد ماجد اند وازینجا نیز دو طریق
شدند پس اول طریق خلفای را بیان نمایم بدانکه حضرت ایشان را خلفا بسیار بودند چون صوفی
صدر الدین که جذب قوی داشتند وشیخ ابو القاسم که صاحب مقامات عالیه بودند وشاه عباس
بشتی که عالمی را منور کردند وشاه عیسی که ارشاد کثیر یافتند لیکن سلسله نسبت حضرت والد ماجد
بوسطه جناب سید نور محمد میر سلمه الله الغنی مناقب ایشان نوشته می شود ❖ حضرت سید
السادات سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه ❖ جامع بودند در علم ظاهر و باطن کسب مقامات
سلوک از حضرت شیخ سیف الدین نموده اند وبخدمت حافظ محمد محسن صاحب خلیفه حضرت خواجه معصوم
رضی الله عنه سالها تحصیل فیوض نموده بحالات ارجمند وواردات بلند رسیده اند بکمال ورع
وتقوی واتباع سنت امتیاز داشتند ودر متابعت وآداب وعادات مصطفی صلی الله علیه وسلم
بغایت اهتمام می نمودند کتاب سیر واخلاق نبوی همواره پیش خود داشتند وموافق آن عمل
می آوردند یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا نهادند تا سه روز در احوال باطن قبض
رو نمود وتضرع بسیار به بسط مبدل شد ایشان را در اوسط احوال استغراقی قوی دست داد
تا پانزده سال هیچ افاقتی نبود مگر وقت ادای فرائض نماز دران حال تخفیفی میشد باز مغلوب
الاحوال میگردیدند ودر لقمه احتیاط نیک می نمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه پخته
وقت شدت گرسنگی پاره ازان خورده بمراقبه میرفتند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود
میفرمودند سی سال شده که تعلق طبیعت بذوق کیفیت اغذیه نمانده است ودر وقت حاجت
هرچه میسر میشود میخوریم طعام اغنیا هرگز نمی خوردند که اکثر آن از ظلمت شبه خالی نیست یکبار طعامی
از خانه دنیاداری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین ظلمت معلوم میشود از روی نوازش
جناب مرزا صاحب قبله را که اصل خرقه واجازت طریقه از ایشان دارند فرمودند شما نیز
درین طعام غور نمایند آنحضرت متوجه گردیده عرض نمودند که طعام از وجه حلت است مگر بسبب ریا
عفونتی وظلمتی دران راه یافته اگر کتابی از خانه دنیاداری بعاریت مطلبیدند تا سه روز مطالعه
آن نمی نمودند که ظلمت صحبت اغنیا بغلاف واثره آن پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکات
صحبت مبارک می شد مطالعه آن میفرمودند روزی زنی بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا

مراجنیان گرفته برده اند بسا عملیات نموده ام هیچ فائده نشد درین باب توجه باید فرمود ایشان تا دیری
مراقبه نموده فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد همچنان واقع شد از آن دختر پرسیدند که
ماجرای خود بگو گفت در صحرای بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد وکسی وجه سکوت ومراقبه از ایشان
پرسید که چرا فوراً نفرمودید دختر خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا وتوجه مرا اثری شود
در حضار آن دختر توجه نموده آید هر عمل ایشان موافق رضای الهی بود رضی الله عنه یکبار بنگ
فروشی دکان قریب مکان ایشان نموده بود فرمودند ظلمت آن نسبت باطن را مکدر ساخت مخلصان
رفته دکانش را بعنف برداشتند فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر شد که بوسطه ما احتساب خلاف
شرع واقع شد اول اورا ازین عمل توبه برفق بایستی داد اگر تائب نمی شد باز شدت ودرشتی
می نمودند فرمودند تا وی را بعد تفحص بسیار حاضر آوردند حضرت ایشان استعفای جرات عزیزان نموده
بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود وزری باو عنایت نموده
عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد یکی از مخلصان ایشان را هوائی نفسانی خواست
که مبتلا بمعصیت خدا سازد صورت ایشان درمیان حائل شد زن از دهشت بگریخت وآن مخلص توبه کرد
تا چند روز از ندامت از حضور ایشان محجوب بود ودوکس از ایشان طریقه خواستند ایشان توجه نموده
فرمودند که در عقیده شما خلل است یکی تائب شده طریقه گرفت ودیگر بسبب ابا از عقیده بد از طریقه
محروم گشت جناب مرزا صاحب قبله میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند
اگر او شان را میدیدند بقدرت کامله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق همچنین ارباب کمال
قادر است وهرگاه که ذکر ایشان میکردند چشم پرآب میشدند ومیفرمودند که مکشوفات ایشان
بسیار صحیح مطابق واقع می بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیده سر آنچنان محسوس نمی شود
که ایشان را بچشم دل معاینه می گشت روزی بزیارت مزار پیر صحبت خود حضرت حافظ محسن رفتند
دیدند که فقط در پوست کف پا وکفن آنجا خاک اثر کرده وباقی پاک وصاف از ایشان استفسار کردند
فرمودند سببش اینکه یکبار قدم بر سنگ بیگانه بامید اجازت مالک او نهاده بودم روزی
بر یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده همین که بحضور پر نور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا معلوم
میشود شاید نگاه بر نامحرمی افتاده است روزی در راه ملاقات به شراب خوار شد فرمودند که

امروز در باطن شما ظلمت شراب بنظر درمی آید شاید لبتان برب خمر دوچار شده‌ای وفات ایشان یازدهم
ذیقعده سنه ۱۱۳۵ یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری است قیّوم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه فرید العصر
والدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان مظهر الشهید رضی الله عنه
از سادات علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد ابن حنفیه بامیر المؤمنین
علی کرم الله وجهه میرسد ولادت در سنه ۱۱۱۱ هزار و یکصد و یازده یا ۱۱۱۳ سیزده واقع شده
آثار رشد و هدایت از ناصیه حال ایشان ظهور داشت و انوار فهم و ذکا از جبین مبین می درخشید
نه ساله بودند که حضرت ابراهیم علیه السلام را در خواب دیدند عنایت بسیار بر حال ایشان مصروف
داشتند و دران وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه می آمد صورت ایشان
حاضر میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده اند و همچنین از زیارت حضرت مجدد الف ثانی مشرف
شده اند شور عشق و میل تمام بمظاهر جمیله مایه طینت ایشان بود طفل ششماهه در آغوش مرضعه
بودند که زن جمیله ایشان را در کنار گرفت جلوه جمالش ایشان را از جا برد بی دیدار او قرار نمیگرفتند
و در مفارقتش گریه‌ها میکردند پنج ساله بودند که آوازه عاشقی ایشان بر زبانها افتاد و در مردم
مشهور گشت که این طفل مزاج عاشقانه دارد والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اهتمام نمودند و
آداب پادشاهی و فنون سپاه‌گری و صنایع هنروری ایشان را تعلیم نمودند و گفتند که اگر شما امیر
میشوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت و اگر چنانکه دل‌ها می خواهد فقر و ترک اختیار کنید حاجت
باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارتی تمام پیدا شد هرکه با ایشان ملاقات
مینمود باستادی ایشان در فن خود اقرار میکرد و تقطیع سراویل به پنجاه طرز میدانستند و اگر بیست
کس شمشیرها کشیده بر ایشان حمله می آوردند و در دست ایشان یک چوب می بود یک کس زخمی
با ایشان نمی توانست رسانید بالجمله بعد تحصیل کمالات ظاهری علوم معقول و منقول و فروع
و اصول بعمر هژده ساله‌گی جذب باطنی بخدمت حضرت سید نور محمد بداونی رسانید و در طریقه
نقشبندیه مجددیه بیعت نمودند و از تاثیر یکتوجه ایشان لطائف خمسه جاری شدند و خود را
در آئینه بصورت ایشان یافتند پس بیمن صحبت آنحضرت در اندک مدت خواب و خور برهم شد
سر و پا برهنه در ویرانها میگشتند در شدت جوع باندک از برگ درختان اکتفا می کردند

میکردند تا مدت چهار سال بخدمت ایشان استفاده کرده باجازت تعلیم طریقه و تبرک خرقه شریف
مشرف گشتند و بعد از واقعه ایشان اقتباس انوار از مزار مبارک تا شش سال نمودند و معامله تا بجائی
ثلثه افتاد پس باشاره ایشان که استفاده از قبور دستور نیست پیش بزرگی از احیا باید رفت
پیش حضرت شاه گلشن رح و حضرت خواجه محمد زبیر رح اظهار طلب نمودند و بسبب عذر ایشان استفاده
حاصل نشد پس بخدمت حاجی محمد افضل خلیفه حضرت حجت الله که تا ده سال استفاده از ایشان
و دوازده ۱۲ سال از حضرت شیخ عبد الاحد نموده بمقامات عالیه رسیده بودند و یکی ازین هر دو
بزرگ در حق ایشان فرموده بودند آنچه در سینه ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال
در باطن شما القا کردیم تا بیست سال در ضمن سبق حدیث فوائد بسیار در ظاهر و باطن حاصل نمودند
و در عوض نسبت قوتی بهم رسانیدند میفرمودند ایشان را در ذکر حدیث در نسبت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و نسبت کمالات در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه‌گر
میگردید و التفات نبوی صلی الله علیه وسلم مشهود میگشت پس ایشان شیخ الحدیث و
از روی صحبت پیر فقیر اند و بخدمت حضرت حافظ سعد الله که از کمل خلفای حضرت محمد صدیق
بودند و تا سی ۳۰ سال بالتزام صحبت ایشان بوده بمقامات عالیه رسیدند و لقب ایشان در خانقاه
سید الصوفیه بود رسیده خدمت کفش برداری ایشان تا دوازده ۱۲ سال اختیار نموده فوائد بسیار
و وسعت نسبت باطن حاصل نمودند و در بیمدت سالها ایشان بالجنابت یکتوجه سرفراز فرمودند که از ضعف
و کبر سن که زائد از هشتاد شده بود طاقت توجه نداشتند و از صحبت حضرت ایشان بخدمت شیخ
الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد رجوع نمودند میفرمودند که ولایات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات
آن از حضرت سید قدس سره حاصل شده و کمالات ثلثه و حقائق سبعه و غیرها بتوجهات حضرت شیخ
در عرصه هفت ۷ سال کسب کردیم بعد از آن بار دیگر از ابتدا تا انتها بمدت یکسال بنظر مرادی از جمیع
مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات هر مقام قوت دیگر بهم رسید بنده و بجهت اجازت خاندان
قادریه بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را باجازت آنجنابان از جانب رسول صلی الله
علیه وسلم سرفراز می نمائیم و بجانب سرور عالم صلی الله علیه وسلم منسوب ساختند بنده نیز بامر ایشان مراقبه
نمود و دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه وسلم در بارگاه عالی با اصحاب عظام و اولیاء کرام رضی الله

تعالی عنهم نشسته اند وحضرت غوث الثقلین درحضور پرنور ایستاده حضرت شیخ بجناب مبارک عرض
نمودند که مرزاجانِ جانان امیدوار اجازت خاندان قادریه اند فرمودند درین امر سید عبدالقادر رحمه
بگویید پس ایشان اجابت التماس شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده راممتاز فرمودند وبنده
در باطن خود برکات آن احساس نمود وسینه لبریز گردید پس حضرت شیخ فقیر را باجازت طریقه قادریه
وچشتیه وسهروردیه سرفراز فرمودند وبضمنیت خود نیز ممتاز کردند واز ولایت ابراهیمی بولایت
محمدی رسانیدند دیدیم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم درمقابله فقیر نشسته اند بازمی بینم که بجای بنده
آنحضرت تشریف میدارند وبجای حبیب خدا فقیر نشسته است بازمی بینم که در هردو جا رسول خدا
تشریف میدارند صلی الله علیه وسلم بازمی بینم صدیق اکبر رضی الله عنه نشسته است روزی بخدمت حضرت شیخ
حاضر بودم درباره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعشعانِ انوار امتیاز
یکی از دیگری نتوان نمود اگر متوجه تربیتِ طالبان خدا میشوند عالمی را منور میسازند روزی از غایت
تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست از نهایت محبت که شما را با خدا
ورسول صلی الله علیه وسلم ثابت است ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جانب الهی لقب شما شمس الدین
حبیب الله عطا شده وتربیت بعض اصحاب خود را حواله فقیر نمودند روزی حضرت سید نیز کفش بنده
درست کرده نهادند وفرمودند شما را بجناب الهی قبول تمام است حضرت حاجی محمد افضل بتعظیم بنده راست
می ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما می کنم حضرت حافظ سعدالله میفرمودند که شما بجای قبله گاه من
هستید وحضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند که دنیا مثل کف دست پیش روی ما است
درینوقت مثل حضرت مرزا جانِ جانان در هیچ اقلیم وشهر نیست بالجمله بعد انتقال مشایخ اربعه مسند خلافت
عزیزان از وجود مسعود ایشان زیب وزینت یافت وترویج طریقه علیه بذات مبارک ایشان
قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند وزیاده از سی سال بکمال استقامت
برسنن نبویه وطریقه احمدیه مسند آرای شیخی بوده عالمی را از فیض باطن منور ومستفیض فرمودند
میفرمودند عمل بعزیمت نمودن وتقوی گزیدن درینوقت سخت متعذر است که معاملات تباه شد
وعمل موافق شرع گویا موقوف شده اگر برطبق فقه وظاهر فتوی عمل نموده آید واز بدعت اجتناب
کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت الهی است گاهی فرط

فرط محبت محض موهبت بود والا دوام ذکر بشرائط آن وحفظ طریقه دوستان خداست بترک جمیع
مرادات کثرت ذکر می باید ودل بی ذکر کثیر نمی گشاید هرگاه کیفیتی یا بیخودیی دست دهد بحفظ آن باید
پرداخت واگر رو بخفا آرد باز بذکر بتضرع وافتقار تمام باید نمود همچنین التزام اشتغال باید کرد تا که
کیفیت دوام پذیرد میفرمودند حاصلِ این همه تکلفات تهذیب اخلاق است برطبق مکارم اخلاق رسول
کریم صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بعثت لاتمم مکارم الاخلاق حدیث شریف است
میفرمودند یکبار بی زاد وراحله بسفر میرفتم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری
مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا را ایذا رسید دعا نمودم
الهی باران گرد برگرد من ببارد وما با رفیقان خشک بمنزل رسیم آنچنان واقع شد روزی حضرت حافظ
سعدالله رحمه الله از مرید من محمد رفیع پرسیدند که طریقه از که گرفته گفت از بزرگان خود مرا غیرتی آمد
وسخت ناخوش شدم دیدم که مشائخ طریقه تا حضرت ابی بکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند
ودر دو سه روز هلاک شد همچنین چندی بی ادب سزای گستاخیهای خود یافتند میفرمودند مزاج فقیر
نازک است وغضب در نهایت شدت وهمینی شایانِ هدایت وارشاد نیست سالها دعا نمودم
تا الله تعالی تندیِ غضب مرا کند فرمود کشف مقامات الهیه مطابق نفس الامر داشتند وانچه از
کشف کونی وکشف قلوب وکشف قبور بیان می فرمودند مطابق واقع بود بعضی از افغانان
بر بشارات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند که اگر شما را باور نیست
یکی از قدمائی اکابر دین مقرر نمایند تا روح او ظهور نموده بر صحت این بشارات شهادت بدهد
عرض نمودند که اگر سرور عالم صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند بصدق نزدیک تر گردد حضرت
ایشان فاتحه بروح پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم خوانده باصحاب خود متوجه نشستند ودرین توجه
اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ظهور نموده منکران را زجر
فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح است حضرت حاجی محمد افضل میفرمودند که مرتبه قطبیت بمرزا صاحب
عنایت کردند درینوقت مدار طریقه ذات ایشان است الحق هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه
گرفته بدوام ذکر خدا اشتغال نمودند وقریب دوصد کس باجازت وخلافت مشرف شده بهدایت
راه مولا پرداختند وپنجاه کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند

ابهق واشرف خلفا ✤ حضرت مولوی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه اند ✤ زبدهٔ علمای ربانی در علوم عقلی و نقلی متبحر تمام و در فقه وصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده صاحب تصانیف مفیده از تفسیر و حدیث و فقه و تصوف تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه حضرت ایشان بانجام رسانیده در عمر هجده ساله گی فارغ از ظاهر و باطن گشته هدایت و ارشاد را رواجی بخشیدند از حضرت ایشان بلقب علم الهدی گشتند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بالنسبت فقیر در علو مساوی است و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر اند و از روی دیانت و تقوی روح مجسم اند مروج شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملایکه تعظیم ایشان مینمایند اگر حق تعالی در روز قیامت از بنده پرسد که بدرگاه ما چه تحفه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را انتهی ✤ و برادر ایشان مولوی فضل الله و پسر ایشان مولوی احمد الله که بکمالات ظاهر و باطن مثل پدر خود بود و شیخ محمد مراد که تا سی و پنج سال استفاده نموده حضرت ایشان میفرمودند که در اصحاب من در رفعت نسبت کسی با ایشان مساوات ندارد و میر علیم الله گنگوهی که سلوک احمدیه تمام نموده تمام عمر بسر جوششهای محبت بسر بردند و شیخ مراد الله عرف غلام کاکی که در علم و عمل شانی عالی داشتند و در ملک بنگاله ارشاد کثیر یافتند و شیخ محمد احسان و برادر ایشان شیخ غلام حسن و شیخ محمد منیر که حضرت ایشان میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است اگر قطب وقت باشد از ایشان استفاده نماید و مولوی قلندر بخش و میر نعیم الله و مولوی ثناء الله سنبهلی که در بلدهٔ سنبهل ارشاد یافتند و میر عبد الباقی که بعالم مثال مناسبت تمام داشتند و خلیفه محمد جمیل که در علاج امراض ظاهر و باطن ممتاز بود و حضرت شاه بهیک از اولاد امام ربانی رحمة الله علیهما که بر طریقهٔ احمدیه سخت مستقیم بودند کفار سکهان که مزار متبرک سرهند را خراب نمودند خواستند که نعش ایشان از قبر برآرند ایشان دستی بر سر یکی زدند فی الفور هلاک شد و دیگران بگریختند و شاه محمد سالم و شاه رحمة الله که بنفحهٔ مجیبی موصوف بودند و میر مبین خان که حضرت ایشان میفرمودند که میر مبین از اولیاء خدا اکبر و جان جانان صغیر است و برادر ایشان میر معین خان و میر علی اصغر عرف میر مکهو و محمد حسن عرب که در بارهٔ شان ارشاد شده که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن محمد حسن عرب بود قائم اللیل و صائم النهار چهل هزار بار

بار تهلیل لسانی و ده هزار نفی و اثبات و هزار بار سورهٔ اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه داشت و محمد قائم کشمیری و مولوی قطب الدین و مولوی غلام یحیی بهاری صاحب تصانیف دقیقه و مولوی غلام محی الدین و مولوی نعیم الله بهرایچی که در وطن خود مرجع طالبان گردیدند و مولوی کلیم الله بنگالی و میر روح الامین که در حق ایشان فرمودند که وی محمدی المشرب است و نسبت قوی دارد و آخوند نور محمد قندهاری و ملا نسیم و ملا تیمور صاحب ارشاد کثیره و غیرهم رحمة الله علیهم اجمعین و حضرت ایشان در هنگام جوانی بتحریک شور عشقی که نمک خمیر شان بود نالهای موزون میکردند و بآن تقریب نام خود را بشاعری برآورده بودند و بتکلیف بعض عزیزان دیوان غزلیات هم جمع فرمودند بجهت برکت یک غزل تمام و چند اشعار متفرق از آن نقل می نمایم غزل

از آن پهلوی خود جا میدهم این رنج و محنت را
که غیر من پناهی نیست در عالم مصیبت را

قضا از شهد یا مشت خونی وام میگیرد
که تا رنگین کند هنگامهٔ روز قیامت را

بنا کردند خوش رسمی بخاک و خون غلطیدن
خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

نگیرد باطن اهل صفا زنگ از نظربازی
تصرف نیست هرگز در دل آئینه صورت را

دماغ دل درینجا گاه گاهی چاق میگردد
خدا آباد تر سازد خرابات محبت را

تلف کردست این دل حق صحبتهای دیرینه
ببزم خود نخواهی داد جا این بی مروت را

بجای سنگ طفلان بارهای شیشه باید زد
چو مرزا مظهر دیوانه نازک طبیعت را

اشعار

نشستم عاقبت چون آفتاب از هرزه گردیها
سیه کردم باندک چشم پوشی روی دنیا را

تاجر ما جنس دزد از راه دور آورده است
از برای داغ دل آتش ز طور آورده است

کی بمعشوقی سر آن شوخ می آید فرود
بر سر نازش نیاز ما بزور آورده است

هزار عمر فدای دمی که من از شوق
بخاک و خون طپم و گوئی از برای من است

حیف دردی که بخود ننگ مداوا برداشت
بهر جائی نتوان ناز مسیحا برداشت

نعش مظهر چو ز کویت گذرد چشم مپوش
آخر این مرده همانست که بیمار تو بود

نو بهار آمد مرا زنجیر در گلشن کنید
دوستان امسال تدبیر بطور من کنید

نیست خاکِ بیکسان منت کشِ شمع و چراغ / خار بر گورِ غریبان گلفشانی میکند
مرا بیگانگی از خلق با حق آشنا کرده / بطبع من بکس کم ساختن بسیار میسازد
دلِ او را برحم آورد آخر نالهٔ زارم / بلی اعجاز عشق ست اینکه زاری زور میگردد
نرگس از تربتِ من رسته و خوبان گویند / خاک گردیده و چشمش نگران ست هنوز
گرفتارِ حیات از بهر آن زلفِ گره گیرم / بوی لبسته ست این زندگانی همچو تصویرم
از دوا هرگز نخواهد رفت آزارِ دلم / دلدهی باشد علاجِ من که بیمارِ دلم
مذهبِ عشق جدا مشربِ عشاق جداست / دردرا مظهرِ دیوانه دوا میداند
نگاهِ مست تو آنرا که مستفید کند / هزار بیر خرابات را مرید کند
اینکه مظهر بکفش نیست گریه باشم یادنیست / از نم مژگان چو ابرِ تر خمیرم کرده اند
انفعالِ جرم بهتر از غرورِ طاعت است / مظهر ای دور از حقیقت بر نمازِ خود مناز
ز تاثیرِ محبت در دلش کردیم جا مظهر / بجا باشد اگر خوانند یاران جانِ جانان را
تا زرنجِ خود پرستیها دمی آسوده مے / همچو مظهر کاش راهی با خدا بودے مرا
ز عشقِ او بداغی گی تسلی میشوم مظهر / که غرقِ سوختن چون شعله میخواهم سراپا را
امیدِ قتل دلم را باضطراب رساند / که این نوید باین خانمان خراب رساند
مظهر بجرمِ نیم نگاهم که میکشد / یکبار خود کشید باو رو برو مرا
قربانِ ذوقِ مظهرِ دیوانه ام که دوش / در زیرِ تیغِ یار عجب وجد و حال داشت
فدای همتِ آن قاتلم که بعد از مرگ / بنعشِ من دو سه زخمِ دگر مزید کند
بلوحِ تربتِ من یافتند از غیب تحریری / که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیرے

شهادت حضرت ایشان وقت نماز مغرب شب عاشورا سنه ۱۱۹۵ یکهزار و یکصد و نود و پنج واقع گردید که از عاش حمیداً مات شهیداً + ظاهرست ❊ قطب فلک ارشاد غوث ابدال واوتاد مجدد مائة الثالثة عشر نائب خیر البشر ۱۱۹۵ حضرت سیدنا و مولانا حضرت شاه عبد الله المشتهر بشاه غلام علی رضی الله عنه ❊ ولادت ایشان در سنه ۱۱۵۸ یکهزار و یکصد و پنجاه و هشت در قصبهٔ بٹاله ضلع پنجاب بظهور آمد تاریخ از مظهر جود می بر آید ۱۱۵۸

بر آید نسب شریف بحضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف میرسد و والد ایشان قبل ولادت حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف بخواب دیدند که میفرمایند نام پسر خود بنام من نهید آثار ولایت و انوار هدایت از جبین مبارک درخشان بود بعد تحصیل علوم دینیه از حدیث و تفسیر و فقه بعمر بست و دو سالگی اخذ طریقهٔ شریفه از حضرت شهید نمودند و بکمال ریاضات و مجاهدات و فاقه که کهنه بوریا بستر و خشت زیر سر و قناعت بر آب شور و فاقها و کثرت اذکار ده هزار نفی و اثبات و ده جزو کلام مجید و تهلیل لسانی و اسم ذات و درود و استغفار بیشمار تا پانزده سال در حلقهٔ ذکر و مراقبات مواظبت نموده باجازت و خلافت مطلقه از حضرت ایشان مشرف گشتند میفرمودند نسبت باطن چنان قوی بوده که تمام مسجد جامع پر از نور میشد و همچنین در هر کوچه که می گذشتم و اگر بر مزار عزیزی میرفتم نسبتش پست میگشت یکبار حضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبد المهیمن است و فرمودند هر که بما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار حضرت مجدد علیه الرحمة تشریف آورده فرمودند تو خلیفهٔ من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده در پیراهن من داخل شدند یکبار سیدة النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام یکبار ملهم ساختند که منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد که از تو طریقهٔ جدیده بر آمد الحق که وجود باجود حضرت ایشان مثل حضرت شهید آیتی شد از آیات الهیه و رحمتی از رحمتهای نامتناهیه عالمِ مُرده از توجهات آن مسیحا وقت زندگی دوباره یافت و فیضِ ارشاد و هدایت ربع مسکون را در گرفت هزاران علماء و صلحاء از اقالیم بعیده از اقصای خطا تا غایت زمین مغرب بخدمت شریف شتافتند بعضی بحکم آن سرور صلی الله علیه وسلم باستانهٔ علیا رسیدند مثل حضرت مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید اسماعیل مدنی و بعضی بدلالت بزرگان بیعت نمودند و برخی ذات مقدس را در خواب دیده مشرف شدند و قبولیت تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد خانقاه گرد بر گرد قبرِ منور حضرت شهید بنا نمودند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف می بودند کفاف ایشان بوجه احسن از حضرت ایشان مهیا می شد باوجود چنین جاه و جلال انکسار و تواضع بحدی بود که میفرمودند سگی که بخانهٔ من می آید میگویم الهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این

مخلوق خود بر من رحم فرما و روی مبارک گاهی در آئینه ندیده اند بخوف آنکه تا از ظلمت گناه چهره سیاه
نشده باشد و گاهی پا دراز نکرده اند و بلباس خشن عادت داشتند و جامه نفیس گاهی نپوشیدند خواب
بسیار کم میفرمودند وقت تهجد مردمان را بیدار میکردند ذکر دنیا در مجلس شریف هرگز نمی بود مجلس حضرت
گویا مجلس حضرت سفیان ثوری بود امر بالمعروف و نهی عن المنکر بر ملوک و صعلوک عادت شریف
بود ترک و تجرید و توکل بر تبتی داشتند که بادشاه وقت و امرا تمنای مینمودند که چیزی خرج خانقاه
متعین کنند هرگز قبول نمیفرمودند و اکثر این قطعه بر زبان مبارک میگذشت قطعه خاک نشینی
ست سلیمانیم ✤ ننگ بود افسر سلطانیم ✤ هست چهل سال که می پوشمش ✤ کهنه نشد جامه
عریانیم ✤ میفرمودند معاش درویشان چنین باید که شیخ ابن یمین کبروی نظم کرده اشعار
نانِ جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور ✤ سیپارهٔ کلام و حدیث پیمبری ✤ هم نسخهٔ دو چار
ز علمی که نافع ست ✤ در دین نه لغو بو علی و ژاژ عنصری ✤ تاریک کلبه که پی روشنی آن
بیهوده منتی نبرد شمع خاوری ✤ با یکدو آشنا که نیرزد به نیم جو ✤ در پیش چشم همت شان ملک
سنجری ✤ این آن سعادتیست که حسرت برد بر آن ✤ جویای تخت قیصر و ملک سکندری
میفرمودند در طریقه مجددیه چار دریای فیض جاری ست نسبت نقشبندی و قادری و چشتی
و سهروردی لیکن اوّل غالب ست میفرمودند کم شخصی از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد
اگر تمام اولیا وجودیه را یکتوجه فرمایند بشاه راه شهود آرند میفرمودند در فقیر فا ر فاقه و قاف
قناعت و یا ر یاد الهی و را ر ریاضت ست هر که بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولا و یای
یاری و را ر رحمت یافت و الّا فای فضیحت و قاف قهر و یا ر یاس و را ر رسوائی بدست آید
میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست میفرمودند مردمان چار قسم اند
نامردان اند و مردانند و جوانمردان اند و فردانند طالب دنیا نامرد و طالب عقبی مرد و طالب
عقبی و مولا جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چار قسم ست شیطانی و نفسانی و ملکی
و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق و ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق ✤
میفرمودند بیعت سه قسم ست یکی برای توسل پیران کبار دویم توبه از معاصی سیوم برای کسب
نسبت میفرمودند درین طریقه چهار چیز ضرور ست دست شکسته پای شکسته دینی درست

درست یقینی درست و مرتبهٔ تعشق بجناب سرور کائنات داشتند هرگاه نام شریف می گرفتند
بیتاب میشدند در اقوال و افعال و احوال در اتباع سنّت آنحضرت صلی الله علیه وسلم منهمک بودند
وَكَانَ حَافِظًا وَتَالِيًا وَسَمَّاعًا لِلْقُرْآنِ الْمَجِيدِ أَوَّاهًا مُنِيبًا ذَا خَوَارِقَ
عَظِيمَةٍ وَكَرَامَاتٍ جَلِيَّةٍ وَمُكَاشَفَاتٍ صَرِيحَةٍ ✤ صورتهای مشائخ کرام
و ارواح ایشان بچشم سر میدیدند و مکالمه میفرمودند روزی در اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
فرمودند حضرت مجدد رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار شخصی
خلعتی آورده گفت که حضرت غوث اعظم رضی الله عنه ترا عنایت کرده اند میفرمودند کلام ربانی
که از صوت و لحن مبرّا است سه بار شنیدم شبی گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آواز آمد
لبیک نام من عبد صالح فرمودند یکبار بر کشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد روزی
هندو بچه در مجلس شریف آمد شکل محبوب داشت حضرت ایشان را نظر عنایت بوی افتاد فی الحال
زنّار کفر از گردن خود برید و خلعت ایمان پوشید مخلصی را درد جنب بشدت شد دست مبارک
نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد زنی آمده برای شفای بیمار عرض نمود او را تبرک از دستر خوان
خود نان و کباب عطا فرمودند در خانه آمده دید که بحلوا مبدل شده معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است
چه این کرامت مستمرهٔ حضرت ایشان بود همچنان واقع شد مریدی از برای شفای مریضی سوال
بالحاح نمود فرمودند زندگی او از پانزده روز زیاده معلوم نمی شود پانزدهم روز انتقال نمود ازان
همسایه رافضیه مکانی برای وسعت خانقاه به بیع خواستند وی ابا نمود و کلمه بی ادبانه بر زبان آورد
حضرت ایشان رو بطرف آسمان نموده عرض نمودند که صاحب شنید کلام او الحال نخواهم گفت
تا که خود آمده التجا نه نماید از غیرت الهی موت در خاندان وی افتاد حتّی که یک بچه باقی ماند خود
حاضر شده منّت تمام پیش کش نمود از شاه نظام الدین صوبه دهلی ملول شده معزول شد
روزی در قحط سالی شدید در صحن مسجد تشریف آورده نشستند و روی بسوی آسمان نموده
فرمودند تا باران نخواهد آمد نخواهم خیست فی الحال باران در گرفت میفرمودند حق سبحانه مرا
چنان ادراکی عطا کرده که بدن من حکم قلب پیدا کرده از جوانب اربعه هر شخص که بیاید نسبت او
معلوم میکنم کثرت ارشاد حضرت ایشان مستغنی از بیان ست هیچ شهری و قریه نباشد که

درانجا مجاز و مستفید حضرت ایشان نباشند هزاران را باجازت طریقه مشرف ساختند وصد ها را
بمقامات عالیه طریقه رسانیدند مقرر مودند که اگرچه هزاران کس ازین ناچیز باجازت وخلافت رسیدند
امّا در حقیقت خلیفه من آنست که دست و پای تجریده باشد و دوام ذکر و پرداخت نسبت واخلاق حسنه و
عدم چون وچرا بر مجاری قضا و رضا وتسلیم و توکل داشته والّا عُجبی وخودبینی کسب کرده است وطریقه را
بدنام ساخته ومشائخ را عار لاحق کرده چون عمر شریف ایشان بهشتاد و دو رسید در عین شدت
مرض بواسیر و خارش حضرت جدّ امجد را که خلیفه اوّل ایشان بودند برای جانشینی خود بتاکید تمام
طلب فرمودند و روبروی خود قائم مقام خویش ساختند و بیست و دویم صفر بعد اشراق در یکشنبه
اختیاک سنه هزار و دوصد و چهل در کمال استغراق مشاهده حق ازین دار پرملال انتقال فرمودند ۱۲۴۰
تاریخ وفات نورالله مضجعه ۱۲۴۰ و نیز مصراع فارسی مصراع جان بحق نقشبند ثانی ۱۲۴۰
داد ❊ و خوشگو گفت ﴿ سال تولید وحیات و فوت آن سلطان پاک ❊ مظهر جود و امام
مظهر یزدان پاک ❊ حضرت والدی ماجدی خلیفه ثانی حضرت ایشانند احوال این حضرتین
بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی حضرت شاه رؤف احمد مجددی خلیفه ثالث حضرت ایشان
جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات ایشان اند نسب ایشان بواسطه شیخ محمد یحیی بحضرت مجدّد میرسد
در بلده بهوپال قبول تمام یافتند امرا و فقرا در حلقه ایشان حاضر میشدند و فیضهای بر میداشتند
رساله در سلوک مجددی تصنیف کرده بخدمت آنحضرت ارسال داشته اند حضرت ایشان در جواب
آن نوشتند عنایت نامه مع رساله صادقه مصدوقه رسید مسرتها بخشید جزاکم الله خیر الجزا
از مندرجه آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعت طریقه شریفه
عنایت فرماید ما ازان صاحبزاده والامناقب بسیار خوش هستیم خدا تعالی در هر دو جهان
خوش دارد و از برکت دعای حضرت ایشان مروّج طریقه گشتند و در آخر قصد حرمین کردند
و در راه وفات یافتند پس حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه ایشان رونق افزای مجلس
آبای خود شدند و حضرت شاه عبدالرحمن مجددی در ملک پنجاب از خلفای حضرت ایشان
بمسند ارشاد نشستند و مریدان بسیار داشتند و مولوی بشارت الله صاحب رابع خلفای
حضرت ایشان و از ممتازان بودند چنانچه در مکتوبی نوشته اند حضرت ابوسعید اسعدهم الله

سبحانه واحمد سعید جعله الله محمودا و رؤف احمد رأف الله به وبشارت الله جعله الله مبشرا بقبوله الله
تعالی و عمر این چهار بزرگ برکت عطا نماید و نیز نوشته اند حضرت ابوسعید و حضرت احمد سعید
و حضرت رؤف احمد و مولوی بشارت الله از برگزیدگان اصحاب من اند الله تعالی سلامت دارد
و موجب رواج طریقه فرماید و کثّر امثالهم آمین ❊ و حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی
از اجلّه خلفای حضرت ایشان و عالم نامدار بودند پنجاه کتب حدیث سند داشتند و تا نه ماه خدمت
آب کشی بجا آورده وقت رخصت از حضرت ایشان به بشارت قطبیت آن دیار سرفراز گشتند و قتیکه آنجا
رفتند ریاضتهای کشیدند هجوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آنديار با ایشان تعلق گرفت
خلفای ایشان و خلفای خلفاء ایشان هزارها کس شده باشند گویند پنجصد عالم متبحر پیش ایشان
دست بسته حاضر می بودند مولانا بخدمت حضرت جدّ امجد در مکتوبی چنین ارقام نموده اند که یک قلم
تمامی ممالک روم و عربستان و دیار حجاز و عراق و بعضی از قلمرو عجم و جمیع کردستان از جذبات
و تاثیرات طریقه علیه سرشار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله بسره
السامی آناء اللیل و النهار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان زد صغار و کبار است
بنحویکه هرگز در هیچ قرنی از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم مظنه نیست که گوش زمانه نظیر این زمزمه را
شنیده یا دیده فلک دوّار این رغبت و اجتماع را دیده باشد انتهی ❊ بالجمله دربیان احوال این
خوارق و کرامات ایشان سوای خلفای خلفاء خلفاء آنها کتابی باید علیحده و ایشان را قصائد
پسندیده اند در منقبت حضرت ایشان چند اشعار ازان بجهت تبرک نوشته می شود ﴿

امام اولیا سیاح بیدای خدابینی ❊ ندیم کبریا سبّاح دریای خدادانی
مهین رهنمایان شمع جمع اولیای دین ❊ دلیل پیشوایان قبله اعیان روحانی
چراغ آفرینش مهر برج دانش و بینش ❊ کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
امین قدس عبدالله شه کز التفات او ❊ دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
زمین شد گوئیا هندوستان از یمن انفاسش ❊ دماد میدمد زو نفحه انفاس رحمانی
اگرچه مشعلستانش بود شاه جهان آباد ❊ ولی از مشعلش از قاف تا قاف است نورانی
ز اقصای ختا تا غایت مغرب بین امروز ❊ نباشد هیچکس مانند او از نوع انسانی

زخورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره — بجز احول نه بیند کس درین عالم ورا ثانی
نه زیبد مهر را با فیض او لاف جهانگیری — نباشد چرخ را با قدر او امکان همشانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبکروحی — نباشد کوه را با همتش حد گرانجانی
سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند — بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی
بزرگانیکه صد دفتر معارف گفته اند از بر — به نزدیکش همه هستند اطفال دبستانی
بسی چون قطب بسطامی و منصور است در کویش — انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی
ز اقطاب جهان دعوای همتائیش می زیبد — سُهارا گر سزد با مهر تابان لاف رخشانی
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش دهلی — نگردد دیگر دِ قلعهٔ او فکر نفسانی
پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمر — کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی
نشد با حول صحبت ز اولیای یثرب و بطحا — میسر آنچه از وی شد مرا نادیده ارزانی
زجام فیض خود کن خالد درمانده را سیراب — که او لب تشنه مستسقی و تو دریای احسانی

وحضرت سید اسمعیل مدنی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان عالم و محدث قوی التوجه و صاحب کشف صحیح حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند که وصف این سید مدنی با دراک من مقدور بیان نیست وحضرت سید احمد بغدادی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان در مکتوبی بایشان چنین ارقام شده که وجود شما مردم موجب عزت و شرف این کمترین درویشان است ٭ کثّر الله امثالکم و سید عبد الله مغربی و مولوی عبد الجبار و میر طالب علی مشهور بمولوی عبد الغفار و میان جلیل الرحمان که خادم خاص حضرت ایشان بودند و میان محمد منور امام مسجد اکبرآبادی که بسیار قوی التوجه بودند و مولانا محمد جان از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان که در مکهٔ شریفه بسیار رواج طریقه فرمودند و خلفای شان تا استنبول مشهور گشتند و مولوی محمد جان قندهاری که در ملک خود ارشاد کثیر نمود و مولوی محمد عظیم که در تهذیب اخلاق نظیر نداشتند و آخوند شیر محمد که عالم متبحر و بکمال متقی و متورع بودند و مولوی نور محمد که صاحب ریاضات شدیده بودند گویند که حضرت ایشان می فرمودند که چهار کس فخر خاندان من هستند مولوی شیر محمد و

و مولوی محمد جان قندهاری و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد و این چهار کس عالم جید و هم نواله و هم پیاله بودند و میر نقش علی و محمد شیر خان و ملا پیر محمد صاحب حالات قویه و کشوفات سنیه که در بلدهٔ کشمیر شهرت تمام یافته و ملا گل محمد غزنوی در ملک خود مرجع و مآب طلاب گشتند بلکه شیخ بخاری شدند و مولوی قمر الدین پشاوری که اوّل سخت منکر طریقه احمدیه بودند بنظر کیمیا اثر رسیده بکمال فائز گشتند و مرزا مراد بیگ که از کمال زهد و قوت نسبت باطن حضرت ایشان او را جنید وقت می فرمودند و مرزا رحیم الله بیگ که در شهر سبز خانقاه بنا نموده ترویج طریقه نموده اند و مولوی غلام محی الدین قصوری که در دیار خویش هزاران را فائده رسانیدند حضرت ایشان می فرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه حضرت معاویه رضی الله عنه را خلیفه پنجم نوشته اند ما غلام محی الدین را خلیفه پنجم خود گردانیدیم و مرزا حیات بیگ و مرزا ابراهیم بیگ و شیخ یوسف و شاه ظهور الحق و حافظ محمد کامل و خواجه رحمت الله و شیخ محمد انور کشمیری و مولوی ولی محمد هراتی از قدمای اصحاب و خلفای حضرت ایشان اند و میان احمد یار که باوجود پیشهٔ تجارت تمام سلوک مجددی و مقامات احمدی حاصل نمودند آیه کریمه رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ ٭ وصف حال شان بود و مرزا غفور بیگ خرجی که سی سال خدمت نموده سراپا غرق نسبت مجددیه گشته بودند و بسیار قوی التوجه اکثر بجهت اجرای ذکر لطائف و سلب امراض حضرت ایشان ایشان را مقرر نموده بودند مریدان بسیار از ایشان فواید بردند و بعضی را خلافت هم دادند و شاه سعد الله قندهاری که در حیدرآباد دکهن ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آن ملک باخلاص تمام پیش آمدند و خانقاه و مسجد عالی بنا فرمودند زیاده از صد کس در خانقاه ایشان وظیفه خور بودند و باستقامت تمام بر شریعت غرا و طریقت علیا بتسلیک طالبان حق جل و علا نمودند و خلفای بسیار از ایشان ظاهر شدند فقیر بعضی خلفای ایشان را دیده مناسبتی بانطریقه علیه دارند و بمردمان فیض میرسانند و مولوی عبد الرحمن شاه جهان پوری که در وطن خویش مرجع و مآب طلاب گشتند فقیر زیارت ایشان کرده شیخ متشرع و متخلق باخلاق کریمان و منزوی از اهل دنیا دائم الذکر والفکر قوی النسبه کثیر البرکات یافته و بر فقیر نهایت عنایت

وشفقت فرمودند واحوال خود بیان فرمودند که انچه از حضرت ایشان اذکار واشغال گرفته ام تا حال
ترک نکرده ام ونخواهم نمود ونیز احوال یاران خود ظاهر نمودند که اکثر بسیار مستغرق میباشند وبعضی اند
که بالکل تمیز از اوشان سلب میشود وبعضی را کشف حاصل میشود وفرمودند که حالا مثل والد شما
کسی نیست دریافت کمال ایشان بس مشکل فقیر را احوال نسبت ایشان که تا فلان مقام خوب
باکیفیت معلوم می شود بخدمت حضرت والد ماجد رحمة الله علیه ظاهر نموده تصدیق فرمودند سلّمهم الله
تعالی لانتفاع المریدین که فی الحال یک خلیفه حضرت ایشان باقی اند وچون طریق خلفائی تمام شد
پس طریق آبائی حضرت والد ماجد رحمة الله علیه نوشته می شود بدانکه حضرت شیخ سیف الدین را
که جد پنجم ایشانند وذکر اوشان مفصل ذکر کردم هشت پسر بودند لیکن جدّ والد ماجد ما حضرت
شیخ محمد عیسی رحمة الله علیه پسر چهارم حضرت شیخ سیف الدین اند که در علم وحلم وفضل وبذل
مستثنی بودند نسبت باطن از برادر کلان خود حضرت شیخ محمد اعظم حاصل نموده بر شریعت محمدیه وطریقت
احمدیه بخت مستقیم بودند روزی عالمگیر بادشاه در خدمت حضرت ایشان حاضر شد دید که جامه
باریک ململ پوشیده اند عرض نمود که درمیان مردم که این حدیث مشهور است مَنْ رَقَّ ثَوْبُهٗ
رَقَّ دِیْنُهٗ چه معنی دارد حضرت موصوف در تحقیق این حدیث رساله نوشتند
وموضوعیت این حدیث از کتب معتبره باثبات رسانیده پیش سلطان فرستادند مخلصی که بدستش
ارسال نموده بودند چون نزد سلطان رسید سلطان پرسید که حضرت شیخ چه معنی بیان فرمودند
آن مخلص عرض ساخت که حضرت ما فرمودند که شخصی این جامه هدیه برای ما فرستاده بود ما خود نساخته
بودیم بادشاه سکوت نمود بعد از آن آن رساله را گذرانیده بادشاه آن رساله را مطالعه نمود وگفت
سبحان الله حضرت شیخ در علم وحلم یکتا اند در زمان خود حضرت محمد عزیز القدر رحمة الله علیه
پسر دویم حضرت محمد عیسی اند در علم وعمل ونسبت باطن مثل والد ماجد خویش بودند ونسبت
خاندان خود از والد ماجد خود گرفته بودند وبر طریقه احمدیه نهایت استقامت داشتند ؛
حضرت محمد صفی القدر رحمة الله علیه خلف الرشید حضرت عزیز القدر اند عالم باعمل وصوفی
کامل وکثیر العبادات والوظائف والاوراد والطاعات بحدی بودند که یک لمحه از اذکار واشغال
خود فراغت نداشتند واز نصف شب برای تهجد مدام بیدار میشدند وقتیکه از تهجد واوراد خود

فارغ میشدند مردم خانه را بیدار میکردند وامر بخواندن تهجد مینمودند وامر بالمعروف ونهی
عن المنکر چنانچه در ذات بابرکات ایشان بود در دیگر کس نبود هر کس که روبروی جناب میگذشت وورد
مخالفت شرع میدید بی تحاشا امر بالمعروف میفرمودند ودر زهد وتوکل بی نظیر بودند نواب
نصر الله خان چه قدر آرزو نمود که منصب بخشی گری منظور فرمایند قبول نفرمودند حضرت جدّ امجد وقت
احتضار ایشان پرسیدند که قبله گاها چه حالت است در جواب فرمودند اینوقت حجاب بالکل مرتفع شد
وحیلولت نماند بعد ازین سخن جام وصال لایزال نوشیدند هنگامیکه قاری باین آیت رسید
یَآ اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْٓ اِلٰی رَبِّكِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً فَادْخُلِیْ
فِیْ عِبَادِیْ وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ رحمة الله علیه وفات شان بست وپنجم شعبان سنه ۱۲۳۶ یکهزار
ودوصد وسی وشش هجریست تاریخ وفات فاز رضوان المودود ۱۲۳۶ ؛ بعد تجهیز وتکفین
برای دفن می بردند در راه عریشی یعنی چهپر میسوخت در راه دیگر نمود نعش شریف را بر آتش بردند کسی را
آسیبی نرسید شخصی از مخلصان اظهار نمود که دوپهر موسم گرما بر مزار شریف ایشان حاضر شدم
که در بلده لکهنو واقع است سطح چبوتره مزار پر انوارش سرد بود سبحان الله زهی تصرف وکرامات
حضرت قیوم زمان قطب دوران کوه تمکین واستقامت واقف اسرار طریقت وحقیقت
فِیْ عَصْرِهٖ وَحِیْدٌ وَفِیْ زَمَانِهٖ فَرِیْدٌ جدّنا وامامنا حضرت شاه ابوسعید رحمة الله علیه
فرزند حضرت صفی القدر اند ولادت باسعادت در سنه ۱۱۹۶ یکهزار ویکصد ونود وشش در مصطفی آباد
عرف رامپور واقع گردید چنانچه ازین مصرعه تاریخ ولادت ظاهر میشود حافظ وعالم وولی بادا ؛ ۱۱۹۶
از هنگام طفولیت آثار رشد وهدایت از جبین مبینش لایح بود کسی ایشان را مانند طفلان در لهو ولعب
گاهی ندیده در عمر یازده ۱۱ سالگی کلام الله المجید حفظ نمودند ونسبت نقشبندیه نیز درین عمر از والد ماجد
خود حاصل ساختند ودر عمر نوزده ۱۹ سالگی از تحصیل علوم معقول ومنقول فارغ گشته دستار فضیلت
بستند درین اثنا گذر ایشان در بلده لکهنو واقع شد شاه کفایت الله مجذوبی که کشف صحیح
داشت ایشان را دید گفت صاحبزاده برودی از تحصیل علوم فراغت کنید که از شما کارهای دیگر
حق سبحانه مطلوب است وهدایت وارشاد خلق بشما مربوط ساخته اند چون از آنجا بوطن اصلی آمدند جهت
نمودند والد ماجد ایشان فرمودند ای فرزند مرغ همت شما بلند پرواز افتاده است حالا شما را اجازت دادم

که از خلفای خاندان خویش تکمیل نسبت باطن نمائید پس حضرت موصوف نزد حضرت شاه درگاهی
رحمة الله علیه که در رامپور بر مسند ارشاد حضرت شاه جمال الله خلیفه حضرت شاه قطب الدین خلیفه
قبله عالم حضرت خواجه محمد زبیر رحمة الله علیهم متمکن بودند رفته طلب سلوک نمودند و در خاندان قادریه
بر دست ایشان بیعت نموده ملازمت صحبت شریفش اختیار نمودند و ایشان استغراق بحدی داشتند
که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی نسبت قلب بمرتبه بود که اگر التفات بصد کس میفرمودند همه
بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت آمد اول امام پس او تمام جماعت
بعد از ان اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند و ولی مادرزاد بودند الغرض تا دوازده ۱۲ سال
در خدمت ایشان بودند و ریاضات و مجاهدات شاقه مانند دوام صوم و بیداری تمام شب و ترک
اطعمه لذیذه بجا آوردند حضرت شاه صاحب موصوف بخلافت خاصه خود ایشانرا سرفراز ساخته
قائم مقام خویش ساختند و روبروی ایشان ایشانرا قبولیت تمام رو نمود زیاده از هزار کس
در آن ضلع بر دست ایشان بیعت نموده مست محبت حق سبحانه گشتند و قوت تاثیر حضرت
ایشان باین حد بود که هر کس نظر ایشان می افتاد بی اختیار بر زمین میغلطید و بیتاب میگشت
و تصرفات و کرامات بسیار از ایشان بظهور می آمدند باوجود اینهمه محاصل میفرمودند که چون مطالعه
مکتوبات حضرت امام ربانی می نمودم معلوم میشد که سلوک حضرت امام ربانی مرا تاهنوز حاصل نشده
است لهذا اینهمه را گذاشته بخدمت عالیجناب حضرت قطب الاقطاب غوث شیخ و شاب حضرت
شاه صاحب قبله قدس سره در سنه ۱۲۲۵ یکهزار و دو صد و بیست و پنج بجهت تحصیل نسبت مجددیه حاضر
گردیدند حضرت شاه صاحب بجهت استقبال ایشان بر آمده بتعظیم و تکریم تمام برده مسند خود خالی
گذاشته فرمودند که جای جناب شما نیست و فقیر کمترین منتسبان حضرات شما ایم حضرت ایشان
عرض نمودند که بجهت استفاده و کفش برداری حاضر شده ام قبول فرموده نوازشها نمودند
و بعد چند ماه از اجازت و خلافت در سلاسل ثلثه نقشبندیه و قادریه و چشتیه سرفراز نمودند و اکثر
بمریدان میفرمودند که ارادت مثل ایشان باید که شیخی صدها مریدان گذاشته مریدی اختیار
نمودند و کلمات مدح و ثنا اکثر در حق ایشان میفرمودند در مکاتیب نیز تفضیل ایشان ترقیم
میفرمودند و اکثر مریدان را حواله ایشان میفرمودند مولانا خالد و سید اسمعیل مدنی و غیرهم

هم از ایشان توجهات گرفته اند و هرگاه ایشان از سفر تشریف می آوردند استقبال ایشان میفرمودند
حتی که یکبار آنحضرت مریض بودند و ایشان تشریف آوردند بر چهارپائی خود نشسته مردمان را
فرمودند که مرا بر داشته ببرید تا که استقبال فوت نشود و تا مسجد حکیم قدرت الله که بیرون خانقاه
بفاصله قلیله واقع است تشریف بردند و بنوازشهای بسیار سرفراز ساختند بالجمله تا پانزده ۱۵
سال تقریبا در صحبت بابرکت استفاده نمودند و به بشارات عالیه انخاندان عالیشان مثل ضمنیت
و قیومیت مشرف گردیدند چنانچه در رساله خود تحریر فرموده اند بدانکه از سالها آرزوی آن داشتم
که حضرت پیر دستگیر بنده را به ضمنیت خود سرفراز فرمایند چه ضمنیت آنحضرت بعینه ضمنیت حبیب خدا
است صلی الله علیه و آله وسلم چه حضرت پیر دستگیر را حضرت شهید مرزا صاحب قبله رضی الله عنه
بضمنیت خود بشارت فرموده اند و حضرت مرزا صاحب قبله را حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد
سنامی رضی الله عنه بضمنیت خود مبشر ساخته و حضرت شیخ از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بضمنیت
کبری امتیاز یافته اند و این معنی را بارها بخدمت فیضدرجت حضرت پیر دستگیر عرض کرده بودم
تا آنکه در سال هزار و دو صد و سی ۱۲۳۰ هجری در ماه صفر بنده قرآن مجید در حضور ایشان در نوافل
اوابین ختم میکردم باختتام رسید بعد از ختم از بنده ارشاد کردند از ما چیزی خواهشی کی داری
بخواه بنده عرض کرد که امیدوار ضمنیت حضرت هستم بنده را از غایت بنده نوازی نزدیک خود
طلبیده بسینه مبارک خود چسپانیده تا دیر توجه فرمودند احوالی بر من ورود نمود که اظهار آن
اسرار ممکن نیست و در انوار مبارک آنحضرت استغراقی هم رسید دیدم که باطن آئینه وار
مقابل باطن مبارک حضرت ایشان شده هر چه در باطن آنحضرت موجود است بعینه در باطن بنده
نمودار گردیده است برنهجی که فرق درمیان هر دو باطن باقی نمانده الا ما شاء الله تعالی
انتهی و در دیگر جا درین رساله نوشته اند الحمد لله که بعد از مدتی در سال یکهزار و دو صد و سی ۱۲۳۳ و
سیوم نصف ماه جمادی الاولی حضرت ایشان بنده را قیومیت عطا فرمودند و ارشاد کردند
که مرا الهام شد لهذا بتو ارشاد کردم و در مرض اخیر بنده را از بلده لکهنو طلبیدند و در فرمان
والاشان ارقام فرمودند می بینم که منصب آخر مقامات انخاندان عالیشان بشما متعلق و
وابسته شده و پیش ازین در بیماری سابق دیده بودم که شما بر جای ما نشسته اید و قیومیت بشما

عطا کردند سوای شما قابلِ این توجهات غریبه و عجیبه کسی نیست و در مکتوبِ دیگر ارقام فرمودند که از
غیب القا میشود که ابوسعید را باید طلبید و روح مبارک حضرت مجدد رضی الله عنه برین باعث است
و دیده ام که شما را برابرانِ راست خود نشانده ام و منصبی که آثارِ آن عنقریب عائد بشما میشود مفوض نمود
خانقاه شما را مبارکباد پس بحکم حضرتِ ایشان بر مسندِ هدایت و ارشاد آنجناب فیضیاب طالبانِ حق را
که از اطراف و اکناف عالم مانند مور و ملخ بر درش گرد آمده بودند فیض بخش عالم و عالمیان شدند
و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آبای کرام و مشائخ عظام خود سرگرم گشتند و تلخی
و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه اینطریقه علیه است بسبب کمالِ ایثار که جبلی ایشان بود بسیار
چشیدند اوصافِ حمیده و اخلاقِ حسنه جنابِ ایشان از مسکنت و شکست و حفظ مراتب هر کس
با نهایت مشغولی و تحمل و صبر و بردباری باین حد رسیده بودند که کسی که منکرِ حضرت شاه صاحب
بود هم معتقد ایشان گشت و کرامات و خرق عادات ایشان مقدور بیان نیست یکبار بسفر بودند
که وقت عشاء دریا پیش آمد و ملاح بود صاحب عرابه که در ان سوار بودند مشرک بود آنرا فرمودند
که عرابه را در دریا بینداز او از هیبت ایشان بینداخت از تصرف ایشان در آب صحیح و سالم
گذشت و آن مشرک معاینه این کرامت باسلام مشرف گشت مرزا طهماس در قلعه دعوت نمود
شهزاده‌های بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت هیچ بزرگی ندیدیم حضرت ایشان یک نعره زدند
همه بزمین افتادند و معتقد گشتند حکیم فرخ حسین کلمه نا ملائم در شانِ حضرت ایشان گفت
آنحضرت فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه رو بفرار نهاد
میان محمد صغر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم
فرمودند خادمِ ما را بگوئید بوقت تهجد ما را یاد دهانیده باشد شما را نشسته میکنم اینقدر ذمه ما است
باقی اختیار شما است میگفتند که همچنین میشد بزور مرا می نشانیدند خواجه عبد الرحمن بخاری
نزد فقیر نقل میکردند که بعد از اخذِ طریقه از خدمت حضرت ایشان استغراق چندان غالب شده بود
که در خلوه خود معرفت قبله از من رفت بوقت نماز سخت حیران میگشتم که کدام طرف بخوانم
ناچار بحضرت ایشان عرض نمودم فرمودند که ای عبد الرحمن وقت تحریمه بستن بجانب ما
متوجه شده باشی من کعبه شریفه را بتو خواهم نمود هر وقت همچنان میشد وقت شروع صلوة

صلوة متوجه حضرت ایشان میشدم حضرت ایشان ظاهر شده بدست شریف اشاره بطرف بیت الله
میکردند و من آنرا دیده تحریمه نماز می بستم مدتها همچنین میشد تا وقتیکه استغراق از من رفت و هم وی
بفقیر نقل کرده که یکبار در میانِ اهل خانقاه نزاعی افتاد و شور و شغب بسیار شد وقتِ شب
در خواب دیدم که حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه و سلم در خانقاه شریف تشریف آورده بغضبِ تمام
حکم میفرمایند که فلان فلان کسان را و نامِ اوشان میگرفتند از خانقاه بدر کنید از نهایتِ خوف
که نامِ مرا بگیرند از خواب بیدار شدم و بیطاقت شده نالان و گریان بخدمت حضرت ایشان
رسیدم آنحضرت وضوء نمازِ تهجد میکردند همین که نظرِ شریف بر من افتاد ارشاد کردند ای عبد الرحمن
شما چرا ترسید بد حکمِ بدر کردن به نسبتِ شما نشده است بکارِ خود مشغول باشند وقتِ صبح بعدِ نماز
کسان را که آنحضرت سرورِ عالم صلی الله علیه و سلم نام گرفته بودند همه را از خانقاه اخراج
فرمودند و حضرت ایشان بحسب استدعای بعضی یاران رساله در بیانِ مقاماتِ طریقه احمدیه
و واردات و مکشوفات خود بکمالِ متانت و تحقیق تالیف فرمودند و بنظر فیض اثر حضرت شاه صاحب
قبله گذرانیده اند و آنحضرت در آخرِ رساله سطری چند در مدح رساله ترقیم فرموده اند و فی الحال
دستور العمل طریقه شریفه گردیده است در هر دیار و اقلیم که فیضیاب اینطریقه هستند البته نزد خود ما
دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی نیز کرده اند و در سال یکهزار و دو صد و چهل و نه
عزمِ حرمین شریفین کردند در آنزمان فقیر یکساله بود حلیه شریف ایشان در خزینه خیالم منقش
است و هنوز که سی سال شده ضیاء طلعتِ مبارک ایشان در چشم من است و لذتِ دیدار
فیض آثار ایشان در دلِ من الغرض حضرت والد ماجد را روبروی خود بر مسندِ ارشاد
قائم مقام ساخته متوجه گردیدند اهلِ هر شهر مقدمِ شریفش غنیمت شناخته از سر و پا میشتافتند
و داخلِ طریقه میگشتند و فیضهامی برداشتند چون در بندر ممبئی رسیدند جهازی کرایه
نمودند و بسبب صحبت آنحضرت بعضی مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند پس حضرت
ایشان فرمودند درین جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود کرایه جهاز واپس گرفتند که از ناخدا
تخلف وعده هم تکرر شده بود آخر در جهازِ دیگر نشستند و این جهاز سابق بعد از حج رسید
و جهازی که حضرت در آن نشسته بودند حج را دریافت حجاج جهاز سابق را حج فوت شد

و وصیتی حضرت ازینجا ظاهر گردید چون در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از مشایخ و علما و قضات و امرا بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله سراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و سید عبد الله میر غنی مفتی حنفی و سید شیخ عم و شان و دیگر اعیان برای زیارت حضرت ایشان حاضر شدند تا سه ماه تقریباً درینجا بهره اندوز گردیده عزم مدینه شریفه کردند و بعنایات کثیره و الطاف بیشمار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند چنانچه در مکتوبی بحضرت والد ماجد چنین ارقام فرمودند که نوازشهائی که حبیب عالم صلی الله علیه وسلم برین کمینه مبذول فرمودند از تحریر و تقریر بیرونست بالمشافه چیزی ازان انشاء الله تعالی بیان خواهم نمود ارشاد بسیار شده اکثر سادات و شرفاء این بلده طیبه داخل طریق و مستفید گشتند بالجمله با هزاران فتوحات و فیوضات مراجعت نموده در بلده ٹونک که یازده مرحله از دهلی واقعست داخل شدند و در آنجا مرض لاحق شده گشت روز عید سکرات موت شروع شدند وصیت دلپذیر بحضرت عم کلان که همراه حضرت ایشان بودند باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و ارشاد کردند که اگر بر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بدر تو خواهند غلطید و فرمودند هرچه مرا از اشغال و اوراد رسیده ترا بلکه عبد المغنی را اجازت دادم و حافظ القرائت سورهٔ یس امر کردند سه بار شنیدند بعد مرتبه سوم فرمودند بس کنید حالا دیر بسیار کم مانده است و شبانه حضرت ایشان بشهادت متحرک بود که بین الظهر و العصر یوم عید الفطر سنه ۱۲۵۰ یکهزار و دوصد و پنجاه ازین دار پر ملال ارتحال فرمودند تابوت شریفش را بدهلی نقل کردند بعد چهل روز چون نعش مبارک از صندوق بر آورده در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ تغیر نشده بود بلکه در زیر کفن بوی نهایت خوشبو داشت مردمان تبرک بردند و برابر تربت حضرت شاه صاحب قبله مدفون شدند نیّق کرد الله مضجعه تاریخ وفات است و مولوی خلیل احمد صاحب محدث دهلوی که از مقربان آنجناب بودند و بحضرت والدی کمال خصوصیت داشتند نظم تاریخ چنین فرموده اند

امام و مرشد ما شاه بو سعید سعید * بروز عید چو شد واصل جناب خدا * دل شکسته و مغموم گفت تاریخش * ستون محکم دین نبی فتاد ز پا * حضرت والد ماجد فرزند اکبر حضرت ایشان بودند احوال ایشان مفصل خواهد آمد انشاء الله تعالی * نخبة الاتقیا

نخبة الاتقیا زبدة العلما متبع السنة مجتنب البدعة حضرت عمی اکرمی شاه عبد الغنی صاحب ادام الله برکاتهم و متعنا بطول حیاتهم * فرزند اوسط حضرت ایشان اند ولادت باسعادت ایشان بست و پنجم شعبان در سنه ۱۲۳۵ هزار و دوصد و سی و پنج بوده بحسن تربیت والد ماجد خود حفظ کلام شریف با تجوید و تحسین صوت فرموده تحصیل علوم دینیه از علما وقت نمودند میفرمایند که چهار ساله بودم که حضرت والد ماجد بخدمت جناب شاه صاحب برده از توجهات پر فیوضات آنجناب مرا مشرف ساخته اند و من آنرا خوب یاد دارم و اثر آن تا امروز در خود می یابم در صبا تمیز در تلخی و شیرینی نمی کردند و ثمر درخت نیم میخوردند که سخت تلخ میباشد حضرت جد امجد میفرمودند که این فرزند من درویش خواهد شد که درین عمر از شدت جذب فرق نمی کند طالبان ایشان را دران زمان گرفته گرد بر گرد ایشان نشسته توجهات میگرفتند و تاثیرات میشد در عمر پانزده سالگی همراه جد شریف از حرمین شریفین مشرف گشته سند علم حدیث از شیخ محمد عابد سندی ثم المدنی که در وقت خود شیخ الحدیث بودند حاصل نمودند و بعد مراجعت از مولانا محمد اسحاق علیه الرحمة تکمیل این فن شریف نموده ترویج علوم دینیه علی الخصوص این علم مبارک بخوبی فرمودند بسیار کس از صحبت با برکت ایشان مناسبتی باین صناعت علیا حاصل نموده از صلحا و متبع سنن مصطفی گشتند بر سنن ابن ماجه حاشیه نیز نوشته اند و تکمیل مراقبات مقامات احمدیه و تتمیم توجهات سلوک مجددیه بموجب وصیت حضرت والد ماجد خود که وقت آخر خود ایشانرا اجازت اشغال و اوراد داده فرموده بودند که تحصیل تمام از خلفاء حضرت شاه صاحب قبله باید نمود اول چند ماه از برادر کلان خود حضرت قبله ام توجهات گرفتند بعد ازان از جناب میرزا غفور بیگ نیز استفاده نمودند بالجمله بکمال استقامت بر سنت سنیه و ورع و تقوی و عمل بعزیمت و ترک رخصت مریدان را ظاهراً و باطناً فائده میرسانند و بسبب کمال توغل حدیث شریف و اتباع رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کیفیت باطن جناب ایشان رنگی دیگر پیدا کرده با دراک هر کس نمی آید فقیر بحضرت ایشان از خوردی بسیار نشست و برخاست کرده و در خلوة و جلوت ملازم خدمت ایشان بوده دیرین مرحمت و عنایت خاص داشتند که بکسی آن مشهود نمی شد

ونسل فرزند خویش محبت میفرمودند و اکثر کتب حدیث صحاح ستہ وغیرہا بر حضرت ایشان گذرانیده
فوائد بسیار حاصل کرده است جزاهم الله تعالی عنا خیر الجزا و از والد ماجد خود شنیدم که
هنگامیکه ایشان از من توجهات میگرفتند یکبار آمده ظاهر نمودند که در خواب دیده ام که حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه مرا کلاه خود پوشانیدند و فرمودند که شما خلیفه ما هستی انتهی و الحق که
فقیر نیز ایشانرا به نسبت حضرت خواجه بسیار مناسب میداند و در محبت و اعتقاد اوشان غرق
می بیند والعلم عند الله سبحانه الله تبارک و تعالی ذات بابرکات ایشانرا دیرگاه
بر سر ما سلامت با کرامت داشته باعلی مرتبه کمال و تکمیل فائز گردانیده جهانی را از ایشان
منور سازد بحرمته و کمال کرمه حضرت عم مکرم شاه عبد الغنی صاحب سلمهم الله تعالی
فرزند اصغر حضرت ایشان اند ولادت با سعادت ایشان در سنه ۱۲۳۹ هزار و دو صد و سی و نه
بغدهم ربیع الآخر واقع گردید یازده ساله بودند که حضرت ایشان انتقال فرمودند آخوندزاده
حسین علی باجوری نقل میکند که یکبار بزور ایشانرا در خوردی با جماعت از طالبان گرفتیم
که مارا توجه بدهید ایشان تسبیح گرفته هو فرمودند تاثیر قوی بر جمیع اهل حلقه افتاد و حضرت
جد را بر ایشان عنایت بسیار بود و محبت زائد از همه با ایشان میداشتند میفرمودند که
این پسر من قابل است و از جوانمردان خواهد شد شفقت و مرحمت بر طالبان بلکه ایثار
بر نفس از ایشان در آن زمان ظاهر و باهر بود بعد حفظ قرآن مجید مناسبتی بعلم حدیث
و فقه بهم رسانده از برادر کلان خود اعنی والدی ماجدی علیه الرحمة تجدید بیعت نموده
توجهات بسیار گرفتند پس از آن به صحبت حضرت شاه خطیب احمد فرزند و خلیفه حضرت رؤف احمد
علیهما الرحمة رسیده فوائد بیشمار و ترقیات بسیار حاصل نموده اند میفرمودند که اوشان
بر من عنایت بسیار میداشتند و توجهات قویه تا زمان طویل میدادند اغلب که در جمیع
مقامات القات فرموده باشند بالجمله باوصاف حمیده و اخلاق پسندیده از تواضع و شکست
و شفقت و رحمت بر عموم ناس و نفع رسانیدن اوشانرا از تن و جان و مال و نفی نفسی
و دید قصور که از همه خود را بدتر دانستن یکتای روزگار اند خیر الناس من ینفع الناس
و خیارکم احسنکم اخلاقا در فضیلت آنجناب کافی است و بر فقیر کمال محبت

محبت و نوازش دارند و محبت خاص امتیاز بخشیده اند الله تعالی حضرت ایشانرا باقصی مراتب
کمال و تکمیل رسانده فیض بخش عالم و عالمیان گرداند و برکت کثیر در عمر گرامی ایشان بکناد
بعینه و کمال کرمه فرزند دلبند ایشان میان محمد به هفت سال رسیده حفظ قرآن مجید
مینماید وراثت آبای کرام از ناصیه او پیداست الله تعالی معمر و صالح کند و از ظاهر و باطن
ممتاز گرداند آمین اما خلفای حضرت ایشان پس بسیار اند مشهور ترین ایشان میان محمد صغر
صاحب علیه الرحمة که از قدمای اصحاب و کمل خلفای و مخصوص یاران حضرت ایشان بودند
درجات حضرت شاه صاحب و قبله گردیده حضرت ایشان بودند و توجهات در جمیع مقامات از
حضرت ایشان می گرفتند قوی النسبة صاحب الادراک الصحیح الجانب
بودند و آنحضرت را بر ایشان عنایت بغایت بود نظم و نسق خانقاه شریف با ایشان تعلق داشت
مریدان از توجهات ایشان حظ وافر می بردند فقیر صحبتهای ایشان را یاد دارم
و ملا حسن بخاری از کمل اصحاب و عمده خلفای حضرت ایشان سلوک تمام کرده قوی الادراک
بلکه قریب بکشف بود حضرت ایشان احوال طالبان از وی می پرسیدند و تصدیق آن میکردند
فقیر بسیار با ایشان صحبتها داشته و باهم مراقبات نموده از نسبت احمدی لبریز یافته و بعد
انتقال حضرت ایشان از حضرت قبله ام باز از ابتدا شروع نموده سلوک تمام نموده اند
وی مرا نقل کرد که حضرت ایشان در حرم شریف نهایت مریض گشتند که نوبت به یاس رسید
وقت شب پای حضرت را می مالیدم بدون خواب دیدم که یک زن جوان سفید رنگ قدم را
اعضای حضرت ایشان میمالد و نزدیک سر حضرت جوانی رعنا نشسته از کمال محبت سر را
میمالد بر زن خفه شدم که شما چرا به نزدیک حضرت ما با وجود نامحرمیت نشسته اید وی گفت
تو مرا نمیدانی گفتم نی گفت من مریم هستم و این پسر من عیسی است که بجهت عیادت و
دعای شفای فرزند خود اینجا آمده ایم و از نظرم غائب گشتند علی نبینا و علیهما الصلوة
والسلام صبح حضرت را تخفیف کلی در مرض بهم رسید فقیر گفت که این واقعه دال است بر عیسوی
المشرب بودن آنجناب چنانچه در رساله خود نیز اشاره بآن فرموده اند و مولوی محمد
شریف از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک تمام نموده در ضلع پنجاب و کشمیر ارشاد کثیر

یافتند و مردم بسیار از ایشان فیضیاب گردیدند و بعضی را خلافت هم دادند و از حضرت قبله گاهی ام
هم توجهات بسیار گرفتند و ملا خدابردی ترکستانی در حیات حضرت شاه صاحب قبله سلوک
از حضرت ایشان در لکهنو کردند و خلافت یافته مردمان بلغار وغیره از ایشان فیضیاب شدند
و ملا علاؤالدین کسب طریقه کرده به پشاور شهرت یافتند و ملا عبدالکریم ترکستانی
طریقه از حضرت شاه صاحب قبله گرفته بعد از ان از توجهات ایشان بمرتبهٔ خلافت فائز گشتند
در شهر سبز رواج تمام یافتند هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگرخانهٔ عظیم
برپا دارند امیر شهر اخلاص تمام دارد و ملا غلام محمد از ضلع اتک آمده در حیات شاه صاحب قبله
نسبت از حضرت ایشان حاصل نموده در وطن خود مردمان را نفع رسانید و مولوی
حسام احمد هراتی و مولوی محب الله افغان و میان محمد جو و میان عظیم الله
صاحب مرید حضرت شاه صاحب قبله که بر تمام مقامات احمدیه توجهات از حضرت ایشان
گرفتند و از میان صغر صاحب مرحوم نیز استفاده بسیار نمودند میگفتند که حضرت شاه صاحب
قبله مرا دیده میفرمودند که این خلیفه میان صغر است بحسب ارشاد آنجناب خود را نسبت
با ایشان میکنم و عنبر شاه که حضرت ایشان بسیار تعریف احوال او میفرمودند و حضرت
امیر باجوڑی که در چهار ماه تمام سلوک کرده قوی النسبت گشته بود حضرت ایشان
میفرمودند که مثل استعداد این عزیز شاید که در خلفای امام ربانی کسی باشد رحمة الله علیهم اجمعین آمین

باب اول در ذکر فیض اثر حضرت ایشان رضی الله عنه از ابتدا، ولادت با سعادت و تحصیل
علوم ظاهره و باطنه تا وقت جلوس بر مسند ارشاد و هدایت مولوی محمد شاه فی مدّ قدس سره

حبذا جاه و جلالِ مرشدِ عالی جناب	مقتدای ظاهر و باطن امام شیخ و شاب
منبعِ علمِ لدنی مطلعِ انوارِ قدس	حجتِ حق نائبِ خیر البشر بی ارتیاب
محرمِ رازِ حقیقت مرکزِ ارشادِ خلق	مرجعِ احکامِ افتا و قضا و احتساب
واصلِ حق کاملِ دین حاملِ اسرارِ غیب	مظهرِ فیضِ نبوت مصدرِ صدق و صواب
مخلص و مخصوص و محبوب و مراد و مجتبی	مقبل و مقبول و مطلوب و بجانب مستطاب
در صفا صدیقِ ثانی در وفا فاروقِ عهد	در حیا مانندِ عثمان در سخا چون بوتراب

آن سمیِ حضرتِ احمد سعید ابن السعید	کز سرِ نو داد دینِ احمدی را آب و تاب
قدسیان را درگهِ عرش آستانش مرجع است	انسیان را آستانِ فیض بنیانش مآب
پست آمد از حضیضی با کمالش آسمان	بیفروغ از ذره باشد با جمالش آفتاب
در عیان گردد اگر دریای قدرش موج زن	چنبرِ گردون نماید در نظر همچون حباب
با می از بحرِ جودش قلزمی چون قطره است	با یمِ ذخارِ فیضش چشمهٔ خاور سراب
پیشِ دریای عطایش کیست کو دارد سخا	قطره‌های خوی شرم است اینکه می بارد سحاب
چشمِ او چشمِ حیا و حلم را کحلِ بصر	ابروش ابروی اخلاق و مروت را خضاب
هست موزون مصرعهٔ آن قامتِ رعنای او	لیک از دیوانِ ارشاد و هدایت انتخاب
در صباحت صبحِ روشن در ملاحت کانِ ملح	در نزاکت چون گلِ تر در لطافت چون گلاب
بهرِ جانِ عاقلان بیداریِ صد فتنه است	یک نگه زان نرگسِ مخمورِ مستِ نیم خواب
ای بسا خورشیدِ دل پروانهٔ شمعِ رخش	ای بسا عیسی نفس شهدِ کلامش را ذباب
گنبدِ تحقیق را تاسیسِ رای او ستون	خرگهِ تدقیق را تارِ نگاهِ او طناب
در فصاحت گر دهد دادی ز ایضاحِ مقال	معنیِ یک نکته را تالیف سازد صد کتاب
در بلاغت از سرِ ایجاز اگر حرفی زند	شرحِ یک لفظش نگنجد در هزاران فصل و باب
هست از عهدِ صبا علمِ لدنی حاصلش	اولِ ابجد که خوانده بود در ام الکتاب
طفلِ تعلیمش اگر رو آورد در بحثِ علم	پورِ سینا را امید اندر سزاوارِ خطاب
عهدهٔ تجدید را از عهدِ طفلی وارث است	شرع را شد در زمانِ شیخیش عودِ شباب
چون اب و جد از همه در علم و دین برده سبق	از اب و جد یافته میراثِ اورثنا الکتاب
دین و ملت را بنا و دانش همه ارکان درست	کفر و بدعت را بدورانش همه بنیان خراب
هر نسیمی کز سرِ کوی چو فردوسش رسد	هست رشکِ عنبر و عود و عبیر و مشکناب
هر شمیمی کز نسیمِ گلشنِ فیضش بود	میرساند نفحهٔ رحمت بجانهای خراب
دفعِ خبثِ دل چنان از عکسِ انوارش شود	کز درونِ آسمان رجمِ شیاطین از شهاب
خطره در دل با خیالِ صورتش چون بگذرد	آری از خورشیدِ رخشان سایه باشد در حجاب

بی تکلف با خدا و مصطفا اپش نسبتی ست
جذبهٔ عشق خدائی شبه نقدِ وقتِ اوست
پرتوِ فیضش که با هند و عرب مخصوص نیست
چین و کشمیر و سمرقند و بخارا و بدخشان
هر کجا فیض ست در عالم همین ذاتِ اوست
هر که داخل در شمارِ پیروانش گشته ست
هست اکسیری برای دفع امراض وجود
نیست داروی دگر جز شربتِ دیدارِ او
هر کسی از بحرِ فیضِ باطنش قطره خورد
صد کتاب اندر مدیحِ او اگر املا کنند
مدح فضلش کی مجالِ بوالفضولِ چون منست

هر که با آن ذاتِ فیض آیات دارد انتساب
هر دلِ صافی که دارد در هوایش انجذاب
کرده اندازوی همه نورِ هدایت اکتساب
روم و ری و روس و حبش ایران و توران فاریاب
قطبِ ارشاد ست در عصرِ خود آن قدسی جناب
نیست او را هیچ غم از پرسشِ روزِ حساب
خاکپائی او اگر گردد کسی را دستیاب
گر شود سودائی ظلمت را بباطن انصباب
گشت ظاهر در نگاهش هر دو عالم نقش آب
قطرهٔ باشد ز دفتر یا بود حرفی ز باب
خدمتِ شه را چه داند هر گدا آداب و داب

انتهی ❊ ولادتِ باسعادتِ حضرتِ ایشان در غرّهٔ ربیع الآخر سنه ۱۲۱۷ یکهزار و دو صد و هفده در بلدهٔ مصطفی آباد عرف رامپور که هشت مرحله از شهر دهلی ست واقع گردیده تاریخ تولد شریف مظهرِ یزدان سنه ۱۲۱۷ آثار سعادت و هدایت و انوارِ ولایت و رشادت از جبینِ مبین و پیشانیِ نور افشانی ظاهر و هویدا میشد میفرمودند که پدرِ بزرگوار والدهٔ شریفهٔ من حضرت شاه محمد صدیق صاحب که نهایت بزرگ در علم و عمل بودند از فراستِ باطنی مشربِ فقیر را دریافته بغلامِ غوث مسمّی ساختند میفرمودند که در زمانِ خوردی ایام حفظ قرآنِ مجید اکثر بخدمت حضرتِ شاه درگاهی قدس سره که پیرِ اوّل والد ماجدم بودند میرفتم ایشان بر من کمالِ عنایت میفرمودند و قریبِ خود نشانده قرآن شریف از من می شنیدند اما بیعت از ایشان واقع نشده وقتیکه حضرتِ والد بحضور حضرت شاه صاحب رحمة الله علیه مشرف گشتند عمرم ده سال تمام نشده بود لیکن بجنابِ ایشان حاضر شده اخذِ طریقهٔ شریفه کرده شد جنابِ شان الطافهائی بسیار مبذول میفرمودند و بجائی پسرِ خود میداشتند اکثر ارشاد میکردند که از بسیار کسان پسری خواستم از کسی بظهور نرسیده مگر ابو سعید فرزند خود بما حواله کرد

و او را بمنزلهٔ پسر گردانیدم و شروع در تربیت و تسلیکِ ایشان نمودند میفرمودند که مرا امر فرمودند در جمع میانِ تحصیل قال و حال از علما، وقت کتبِ درسیه خوانده وقتِ حلقه بحضورِ ایشان میرسیدم اکثر مکانِ شریف از کثرتِ مردمان پُر میشد و جائی نمی یافتم نظرِ مبارکِ جنابِ شان چون بر فقیر می افتاد مرا اشاره فرموده طلب داشته بر یکطرف مسندِ خود مینشانیدند و توجه بقوتِ تمام تا یکساعت میفرمودند و اکثر کتبِ تصوف مثل رسالهٔ قشیری و عوارف المعارف و احیاء العلوم و نفحات و رشحات و مکتوبات قدسی آیاتِ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و مثنوی مولنا روم رضی الله عنهما وغیر ذلک بعضی بقراءت و بعضی بسماعت بر حضرت ایشان گذرانیدم و چندی از کتبِ حدیث مانند ترمذی شریف و مشکوة المصابیح وغیره نیز خواندم و باقی کتبِ معقول و منقول از علما، وقت در دهلی از مولوی فضل امام صاحب و مولوی رشید الدین خان صاحب اکثر استفاده کردم و بخدمت حضراتِ ثلثه مولنا شاه عبد العزیز صاحب و مولوی رفیع الدین صاحب و حضرت شاه عبد القادر صاحب رحمة الله علیهم نیز حاضر میشدم گاهی بجهت زیارت و گاهی بجهت سماع درس ایشان و گاهی بجهت تحقیق مسئله و تدقیق شعر عربی و این هر سه برادران بحرِ علوم بودند خصوصاً حضرت شاه عبد العزیز رحمه الله که در تفسیرِ قرآن شریف آیتی بود از آیات الٰهیه و نسبتِ باطن هم هر سه خوب داشتند و صاحب کشف صحیح بودند علی الخصوص مولوی شاه عبد القادر که استفاده از خلفائی این طریقه نموده تا دوازده سال خلوت داشته رسوخ تمام در باطن بهم رسانیدند و مرا نهایت تعظیم و تکریم می نمودند و اجازتِ سندِ حدیث شریف از شاه عبد العزیز صاحب نیز گرفتم و در رامپور از مفتی شرف الدین صاحب و از خالِ والدم حضرتِ مولوی سراج احمد بن حضرت محمد مرشد بن حضرت محمد ارشد بن حضرت فرخ شاه بن حضرت محمد سعید بن حضرتِ مجدد رضی الله عنه که عالم و عارف بودند بعضی کتب خواندم و سندِ حدیثِ مسلسل بالاولیة که بحضرت مجدد رضی الله عنه رسیده از ایشان بواسطه آبا ایشان نیز گرفتم و در لکهنو از مولوی محمد اشرف صاحب که محقق و مدقق بودند و مولوی نور صاحب که عالمِ ذی نسبت بودند تلمذ نمودم بالجمله جمیع کتب درسیه از معقول و منقول و فروع و اصول بکمالِ استقامت

ونهایت متانت تحصیل نموده دستار فضیلت بستند وعمر شریف قریب به شصت سال رسیده بود
حالا سند صحاح ستّه ومشکوٰة وحصن حصین ودلائل الخیرات واعمال قول الجمیل که حضرت ایشان
ازحضرت شاه عبد العزیز صاحب گرفته اند واوشان از والد ماجد خود حضرت شاه ولی الله صاحب
محدّث دهلوی رحمة الله داشتند بجهت نفع برادران نقل میکنم قال الشیخ ولی
الله اما صحیح البخاري فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر محمد المدني عن والده
الشیخ ابراهیم الکردي عن الشیخ احمد القشاشي عن الشیخ ابی المواهب احمد
ابن عبد القدوس الشناوي عن الشیخ شمس الدین محمد بن احمد الرملي عن شیخ
الاسلام زکریا الانصاري عن الحافظ ابی الفضل شهاب الدین احمد ابن علي بن حجر
العسقلاني عن الشیخ زین الدین التنوخي عن ابی العباس احمد بن ابی طالب الحجار
عن الشیخ السراج الحسین بن المبارك الزبیدي عن الشیخ ابی الوقت عبد الاول
بن عیسی بن شعیب السجزي الهروي عن ابی الحسن عبد الرحمن بن مظفر الداودي سماعا
عن ابي محمد عبد الله بن احمد السرخسي عن ابي عبد الله محمد بن یوسف مطر الفربري
عن مؤلفه ابي عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاري واما کتاب
الصحیح لمسلم فاخبرني به الشیخ ابو طاهر عن والده الشیخ ابراهیم الکردي
المدني عن الشیخ السلطان بن احمد المزاحي قال اخبرنا الشیخ احمد السبکي عن النجم
الغیطي عن الزین زکریا عن ابی الفضل الحافظ ابن حجر عن الصلاح بن ابی عمر المقدسي
عن علي بن احمد بن البخاري عن المؤید الطوسي عن فقیه الحرم ابي عبد الله محمد بن الفضل
الفراوي عن الامام ابی الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسي النیسابوري قال اخبرنا ابو احمد
محمد بن عیسی الجلودي قال اخبرنا ابو اسحٰق ابراهیم بن محمد بن سفیان قال اخبرنا به مؤلفه
ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیري النیسابوري واما کتاب سنن ابي داود
فاخبرنا به الشیخ ابو الطاهر عن والده عن القشاشي عن الشناوي عن الشمس الرملي عن
الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن ابی العباس احمد بن محمد الجوخي عن الفخر ابی الحسن علي
بن محمد بن احمد البخاري عن ابی حفص عمر بن محمد بن طبرزد البغدادي عن ابراهیم بن

محمد الکرخي عن الحافظ احمد بن علي الخطیب البغدادي عن ابی عمرو القاسم الهاشمي عن ابي علي
محمد بن احمد اللؤلؤي عن مؤلفه ابي داود سلیمان بن الاشعث السجستاني واما
کتاب جامع الترمذي فاخبرنا به الشیخ ابو طاهر عن ابیه عن المزاحي عن الشهاب احمد
بن الخلیل السبکي عن النجم الغیطي عن الزین زکریا عن العز عبد الرحیم عن عمر بن الحسن المراغي
عن الفخر بن البخاري عن عمر بن طبرزد البغدادي قال اخبرنا ابو الفتح عن ابي عامر محمد بن القاسم عن
ابي محمد عبد الجبار بن محمد المروزي عن ابي العباس محمد بن احمد المحبوبي قال اخبرنا ابو عیسی
محمد بن عیسی بن سورة بن موسی الترمذي واما کتاب سنن النسائي فاخبرنا به
الشیخ ابو طاهر عن ابیه عن القشاشي عن الشناوي عن الرملي عن الزین زکریا عن العز
عبد الرحیم عن المراغي عن الفخر البخاري عن احمد بن محمد اللبان عن ابي علي حسن بن
احمد الحداد عن القاضي ابي نصر احمد بن الکسار قال اخبرنا احمد بن محمد الدینوري
قال اخبرنا مؤلفه عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائي اما سنن ابن
ماجه فاخبرنا به ابو الطاهر عن ابیه عن القشاشي عن الشناوي عن الشمس
الرملي عن الزین زکریا عن الحافظ ابن حجر عن ابی الحسن علي بن ابی المجد الدمشقي عن
ابی العباس الحجار عن انجب بن ابی السعادات عن ابی زرعة عن ابي منصور محمد
بن الحسن بن احمد المقومي القزویني عن ابي طلحة القاسم بن المنذر الخطیب قال
اخبرنا ابو الحسن علي بن ابراهیم القطان قال اخبرنا مؤلفه ابو عبد الله محمد بن یزید
المعروف بابن ماجه القزویني واما مشکوٰة المصابیح فاخبرنا به الشیخ
ابو الطاهر عن ابیه عن القشاشي عن الشناوي وعن شیخه السید غضنفر بن السید
جعفر النهروالي عن شیخ الحرم المکي في وقته محمد سعید المشهور بمیر کلان عن نسیم
الدین میرك شاه عن والده المحدث السید جمال الدین عطاء الله عن عمه السید
اصیل الدین عبد الله الشیرازي الحسیني عن المحدث البارع شرف الدین عبد الرحیم
الجرهي الصدیقي قال اخبرنا به العلامة امام الدین مبارك شاه الساوجي الصدیقي
قال اخبرنا به مؤلفه الامام ولي الدین محمد بن عبد الله بن الخطیب التبریزي

وَاَمَّا الحصن الحصین فاجازنی به الشیخ ابوطاهر عن
ابیه عن القشاشی عن الشناوی عن الرملی عن الزین زکریا
عن الحافظ تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی عن مؤلفه
ابی الخیر محمد بن محمد الجزری الشافعی وَاَمَّا دلائل
الخیرات فاجازنی به الشیخ ابوطاهر عن الشیخ احمد النخلی
عن السید عبد الرحمن الادریسی الشهیر بالمحجوب عن ابیه السید
احمد عن جده السید محمد عن ابی جده السید احمد عن مؤلفه السید محمد
بن سلیمان الجزولی زاد الله تعالی فی درجاتهم وافاض علینا من برکاتهم
میفرمودند در آن اثنا که فقیر طلب علم میکرد واکثر شب در مطالعه میگذشت حضرت جد امجد
وقتیکه برای تهجد میخیستند مراد مطالعه دیده این حدیث شریف می خواندند قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم اِنَّ لِنَفْسِکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَلِعَیْنَیْکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَلِزَوْجِکَ عَلَیْکَ حَقًّا اِلٰی
اٰخِرِ الْحَدِیْث وهمچنین التزام ذکر و فکر و حضور در حلقه و مراقبه جناب شاه صاحب رحمة الله علیه
کاهی ترک نمی کردند وقتیکه از جناب ایشان مفارقت صوری واقع میشد از حضرت والد ماجد خود
توجه میگرفتند بلکه روبروی حضرت ایشان نیز و میفرمودند که در جمیع مقامات از ایشان توجه
گرفته ام و بعضی کتب هم خوانده ام لهذا نام مبارک ایشان بعد اسم حضرت شاه صاحب رحمة الله
درسلسله داخل نموده اند والّا اصل بیعت و کسب نسبت واجازت و خلافت از جناب
شاه صاحب رحمة الله داشتند میفرمودند که جناب شاه صاحب رحمة الله از کمال عنایت که بمن
داشتند فرموده بودند که توجه بر شما گاهی موقوف نمیشود خواه حاضر باشید یا غائب و ازین
سبب مدت خدمت و صحبت خود بجناب شاه صاحب رحمة الله پانزده سال تقریباً می گفتند
مثل حضرت جد امجد و حضرت شاه صاحب رحمة الله علیه در رساله خود که بظن غالب در حدود
سی و هفت تالیف فرموده اند و عمر مبارک حضرت والد به بیست رسیده بود بعد ذکر حضرت
جد امجد چنین ارقام فرموده اند حضرت احمد سعید فرزند حضرت ابوسعید بعلم و عمل و حفظ قرآن
مجید و احوال نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهی ✤ و میان عظیم الله صاحب نقل

نقل میکردند که روزی ایشان روبروی حضرت شاه صاحب رحمة الله نشسته بودند که ارشاد
فرمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره نوشته اند که حضرت امام مهدی
رضی الله عنه از اولاد من این نسبت خواهند گرفت در نظر کشفی من چنان معلوم میشود که از اولاد
این پسر نیک اختر استفاده خواهند نمود وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و همچنین چند بار از زبان مبارک در باره
ایشان شنیده ام و مولوی حسین علی باجوری سلمه الله تعالی چنین نقل می نمایند که مولوی
محمد جان علیه الرحمة بما گفتند که جناب شاه صاحب قدس سره تعریف بلندی استعداد و توصیف
سرعت سیر ایشان بسیار میفرمودند حتی که یکبار بحضور ایشان نشسته بودیم و این هر دو پدر
و پسر نیز حاضر بودند که جناب شاه صاحب رحمة الله ارشاد فرمودند که ازین هر دو کدام عالی و
فاضل معلوم میشود هیچ کس جواب نداد آخر خود فرمودند که بنظر من پسر به از پدر است انتهی ✤
میفرمودند که جناب شاه صاحب رحمة الله مرا بشارت سیر مرادی و مشرب محمدی داده اند
و در رساله انهار اربعه چنین ترقیم فرموده اند که حضرت پیر مرشد مرا از توجهات خویش
در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرموده اند و حسب استعداد ناقص خود در هر مقام کیفیات
و برکات و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیحده علیحده دریافت نموده ام بعضی اسرار لائق
استتار اند که به بیانش مامور نیستم سبحان الله قوت توجه حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی
فداه چه بیان نمایم که در هر مقام که اول توجه میفرمودند چنان مکشوف میگشت که آن مقام را از جا
خود آورده برین کمترین انداختند یا این لاشی را از حضیض مکان برداشته در آن مقام عالی
داخل ساختند عنایت و شفقت آن حضرت که درباره این نااهل بود اگر تمام عمر خاکروبی آن
آستانه فیض نشانه از مژگان خود نمایم عشر عشیر حق تربیتش ادا نکرده باشم ✤ ع
گر بر تن من زبان شود هر موئی ✤ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ✤ چنانچه روزی
از غایت بنده نوازی غلام خود را طلب فرموده نزدیک خود نشاندند و فاتحه پیران کبار
رحمة الله علیهم خوانده متوجه شدند دیدم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت
مجدد الف ثانی رضی الله عنه و حضرت خازن الرحمة شیخ محمد سعید و حضرت عروة الوثقی
خواجه محمد معصوم رضی الله عنهم تشریف آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر

گشتند و بالای سر مبارک حضرت مجدد بفاصله قلیله آنحضرت صلی الله علیه وسلم در عرصهٔ ہوا رونق فروز
محفل اند و سیّد عالم صلی الله علیه وسلم توجه شریف بر حال این فدوی مبذول میفرمایند بنهجی که فیض
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر حضرت مجدد شده بر خاکسار میرسد و ذرّه بمقدار را درخشان میسازد
و کیفیت عجیب و غریب دست داد که در بیان نمی گنجد و قلم را یارای تحریر نیست تا دیر بیهوش افتادم
و مستغرق در بحر نسبت خاصّه گشتم و در آن ابتداء حلقه حضرت والدی ماجدی مدظله العالی و عمی اکرمی
حضرت شاه رؤف احمد صاحب که از خلفای جلیل الشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت
ایشان اند و سیّد اسمٰعیل مدنی که از مدینه منوره باشارهٔ حضرت سیّد عالم صلی الله علیه وسلم
برای استفاده نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر گردیده بود در حجرهٔ نشسته بودند علی الصباح
مشاهده خود را در حضور پرنور عرض نمودم تصدیقش فرموده امر باخفاء آن نمودند غرض از
تحریر این بیان تصرف و قوت حضرت پیر دستگیر ست که حق تعالی چه درجه علیا و ید قصوی
عنایت فرموده بود وجود شریفش آیتی بود از آیات الٰهی و رحمتی بود از رحمتهای نامتناهی
مثلش در عالم حکم عنقای مغرب دارد ؏ آفاق را گردیده ام مهر بتان ورزیده ام ✤ بسیار
خوبان دیده ام لیکن تو چیزی دیگری ✤ و نیز در آن ایام بروز عید قربان در مجمع عام این سگ
آستانه خود را به تشریف ملبوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از دست شریف خود
پوشانیده باجازت مطلقه نواختند و دعا تا دیر فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت
حضرت پیر دستگیر مناسبتی به نسبت این خاندان پیدا شده ست حق تعالی قادر ست که قصای
متمنای قلبی فائز گرداند انتهی بالجمله نزد حضرت شاه صاحب قدس سره بعد مرتبه حضرت
والد ایشان رتبه حضرت ایشان مقرر گشت چنانچه در آخر عمر در هر مکتوبی که وصف والد ایشان
کرده اند بعد آن اسم حضرت ایشان نیز تحریر نموده اند گفت ملا حسن بخاری که از والد ماجد
ایشان شنیدم که میفرمودند که از زبان گوهر فشان حضرت شاه صاحب قبله قدس سره شنیدم
که ارشاد میکردند از من ناکس چار کس بظهور آمدند ابو سعید احمد سعید رؤف احمد بشارت الله
انتهی میفرمودند که با امامت نماز خویش و توجه مریدان و تعلیم رسائل سلوک بطالبان
و تحقیق مقامات احمدیه بایشان نیز مشرف ساختند میفرمودند که سیّد اسمٰعیل مدنی علیه الرحمة

الرحمة وغیره از من توجه میگرفتند و مرزا عبد الغفور علیه الرحمة وغیر ایشان رسائل سلوک میخواندند
میفرمودند که یکبار در منام دیدم که در کنار حضرت شاه صاحب قدس سره خوابیده ام و قملها
از لحیه شریفه می چینم پس این واقعه را بخدمت شریف نقل نمودم فرمودند که قربی که شما را
از من خواهد شد هیچ کس را نخواهد شد میفرمودند که یکبار بجهت زیارت قبر حضرت شیخ محمد عابد
رحمة الله علیه رفته بودم در آن جا چنان ظاهر شد که از کمالات اولو العزم سوای ایند و طریق
که حقائق الٰهیه و حقائق انبیائیه اند راهی دیگر هم بلاتعین هست پس آن را بخدمت حضرت شاه صاحب
قبله عرض نمودم تصدیق فرمودند ما نا که آن از راه قیومیت باشد و انکشاف آن هم موقوف
بر قیوم فافهم میفرمودند که چون حضرت شاه صاحب قبله سخت مریض گشتند فقیر و والد ماجد در لکهنو
بودیم پس مکاتیب شریفه بجهت طلب والد شریف برای مسند نشینی فرستادند و در آن ارقام
فرمودند که برخوردار احمد سعید را آنجا بجای خود بگذارند گویا اشاره بآن بود که بعد شما بجای شما
ایشان شوند پس بجهت امتثال امر گرامی آنجا بافاده طالبان مشغول بودم و حضرت والدی
ماجدی قدس سره در دهلی بجای حضرت شاه صاحب قدس سره بر مسند ارشاد متمکن بودند
و بعد مدتی عازم دهلی گشتم و در حیات ایشان بتوجهات سالکین و تدریس علوم دینیه و افتای
احکام شرعیه و امامت نماز پنجگانه ایشان مصروف بودم و اگر کسی مدح ایشان میکرد میفرمودند
که فرزندی باین جمیع کمالات ظاهریه و باطنیه قابل مدح ست نه من میفرمودند که در ان ایام
بجهت زیارت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و فرزندان عالیشان رحمة الله علیهم
بسرهند شریف حاضر شدم عنایت های فراوان بحال خود مشاهده نمودم و حضرت مجدد رضی الله
عنه بخلافت خویش هم مشرف ساختند و قوت بسیار در مقامات خاصّه حضرت ایشان بهم رسید
که از بیان بیرون ست فالحمد لله علی ذلک ✤ **باب دوم** در ذکر جلوس حضرت ایشان
بر مسند ارشاد و هدایت ✤ میفرمودند که چون نه سال و سه ماه حضرت والدی ماجدی
قدس سره بر مسند خلافت حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنه متمکن شدند در ماه جمادی الاخری
سنه ۱۲۴۹ یکهزار و دو صد و چهل و نه شوق حرمین شریفین زادهما الله شرفا و کرامة
بر ایشان غالب شد با وجود بینامائی تمام عازم گشتند و فقیر را بجای خود نشاندند و عمر من

النهی رسیده بود و تفویض کلی و جزی خانقاه شریف و اوقاف کتب وغیره همه بمن نمودند پس مسند ولایت مجددی از وجود مسعود حضرت ایشان زیب تمام و آرایش مالا کلام یافت و ترویج طریقه شریفه نقشبندیه و اشاعت معارف جدیده احمدیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان حق جل و علا از هر طرف بحضرت ایشان رجوع آوردند و انوار هدایت و آثار خلافت در عالم منتشر گشت از قوت توجه و کثرت تصرف حضرت ایشان در قلوب سالکین کار شهور و سنین بایام و ساعات قرار گرفت چنانچه در عریضه بخدمت شریف والد ماجد خود ارقام نمودند که احوال طالبین روز بروز در ترقی و تزاید است طالبی ملا میر محمد نام روزی چند بافقیر نشست و برخاست نمود عجائب و غرائب احوال بیان میکرد بالجمله کار سنین در اربعین تمام کرده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص شد انتهی ؛ مدد در ابتدا از تاثیر توجه شریف جذبات قویه و واردات فخیمه در طلاب وارد می گشتند که موجب بی تابیها در ایشان میشد و از حرارت باطن مبارک مست و بیخود می فتادند همت شریف بآن مصروف بود که هیچکس بی بهره نماند و بانواع تربیتها سالکین را مربی می نمودند بعضی را بطریق طفره بزودی قطع جمیع مقامات احمدیه میفرمودند و بعضی دیگر را بطریق تفصیل و بعضی را در ضمن سبق علم ظاهری افاده میکردند و همت در ترقی احوال ادمی باختند برخی را به تبتل و انقطاع امر می نمودند و جمعی را بحال او میگذاشتند و جماعتی را از توجه غائبانه مشرف میساختند شفقتی و مرحمتی که حضرت ایشان را باحوال طالب بود کمتر از شفقت مادر مهربان نمیتوان گفت هر کس را این گمان بود که لطفی که بمن دارند بهیچکس ندارند تفقد ظاهری باطنی هر طالب علحده علحده می نمودند و بمقتضای وقت و استعداد او معامله میفرمودند طالب حق را اکثر بمباح فانیه و رعایت دنیویه ملوث نمی ساختند و طالب ضعیف را برعایت ظاهری هم ارشاد میفرمودند تا آنکه حرارت طلب او قوی میگشت زیاده از شصت کس وظیفه خور حضرت ایشان می بودند همه را کفاف بوجه احسن میسر میشد سه وقت حلقه میفرمودند بعد نماز صبح و بعد نماز ظهر و بعد نماز مغرب باینطریق که اول طالبان روبروی حضرت ایشان جمع شده ختم پیران کبار میخواندند بعد نماز صبح ختم خواجگان نقشبندیه که هفت مشائخ اند حضرت خواجه جهان عبد الخالق غجدوانی خواجه عارف ریوگری خواجه محمود انجیر فغنوی خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجه باباسماسی خواجه امیر کلال خواجه خواجگان پیر پیران امام

امام الطریقه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنهم اول سوره فاتحه هفت بار بعده صلوة بر سرور عالم صلی الله علیه وسلم صد بار باین لفظ اللهم صل علی سیدنا محمد و آله و اصحابه و سلم باز سوره الم نشرح هفتاد و نه بار پس سوره اخلاص هزار بار بعد سوره فاتحه هفت بار و آخر هم درود شریف مذکور صد بار بعد تمام شدن ختم حضرت ایشان دست بر داشته دعا می نمودند و ثواب این بارواح پیران مذکورین رسانیده استمداد از ارواح متبرکه نموده قضاء حاجات ظاهریه و باطنیه از مجیب الدعوات میخواستند بعد از ان ختم حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه میخواندند باین روش که صد صد بار درود شریف مذکور اول و آخر و درمیان لا حول و لا قوة الا بالله پانصد بار بر سر هر صد العلی العظیم زیاده می نمودند پس از این چنانچه مذکور شد حضرت ایشان دعا می نمودند بعد از ان ختم حضرت شاه صاحب قبله پیر و مرشد خود یا الله یا رحمان یا رحیم یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد پانصد بار میخواندند پس حضرت ایشان همچنان دعا نموده متوجه بیاران میگشتند و هر کس را توجه خاص میفرمودند و بعد نماز ظهر ختم حضرت غوث الثقلین سید محی الدین جناب عبد القادر جیلانی رضی الله عنه میخواندند درود شریف مذکور صد بار اول و صد بار آخر و درمیان ؛ حسبنا الله و نعم الوکیل پانصد مرتبه بعد از دعا آن ختم خاص حضرت شاه نقشبند قدس سره العزیز میخواندند یا خفی اللطف ادرکنی بلطفک الخفی پانصد بار و اول و آخر صد صد بار درود شریف مذکور بعد از دعائی آن ختم حضرت خواجه محمد معصوم قدس سره لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین میخواندند پانصد بار و درود شریف مذکور صد بار اول و صد بار آخر بعد از دعائی آن حضرت ایشان توجه شروع مینمودند و بعد نماز مغرب سه صد و سیزده بار اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من جمیع الاهوال و الآفات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات و تطهرنا بها من جمیع السیئات و ترفعنا بها عندک اعلی الدرجات و تبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیات و بعد الممات انک علی کل شیء قدیر ؛ خوانده هدیه بروح پر فتوح حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم رسانیده ختم خواجها مثل صبح میخواندند الا اینکه در نوبت

بعد ختم آن این هفت کلمات متبرکات صد صد بار زیاده می نمودند یا قاضي الحاجات یا کافي المهمات یا دافع البلیات یا شافي الامراض یا رافع الدرجات یا مجیب الدعوات یا ارحم الراحمین ۔ فائده این ختمها در حیات آنحضرت قبله معمول بودند

وانچه این فقیر از قبر شریف استفاده نموده است و ترغیب آن از آنجناب بسیار بسیار فهمیده

این چهار کلمات طیبات ست سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

سه صد و سیزده بار و درود شریف اول و آخر صد صد بار صبح و شام خوانده ثواب آن بروح

پرفتوح آنجناب بخشید قضائی حاجت بتوسل آنحضرت خواهند روا گردد مجرب است بالجمله بعد از دعای

ختم حضرت ایشان بنظر کیمیا اثر خود طالبان را مشرف میساختند هر کس در هر مقام که بود متوجه

گشته اخذ فیض از قلب مبارک حضرت ایشان می نمود مجلسهن حوله خاشعین کانما علی رؤسهم

الطیر مقنعي الرؤس غاضي البصر وافئدتهم هواء

وحضرت ایشان تسبیح در دست شریف گرفته متوجه طالب گشته اندکی سر مبارک را حرکت داده

باخراج و تعداد انفاس فیض اساس مشرف و بهره مند میگردانیدند سبحان الله قوت تصرف

حضرت مرشد برحق قلبي وروحي فداه چه بیان نموده آید هرگاه که در لطائف خمسه بجهت اجراء ذکر

در آن توجه میفرمودند چنان معلوم میشد که لطیفه اندرون سینه چون مرغ نیم بسمل میطپید و چون

بجهت جذب لطائف مصروف میگشتند مشهود میگردید که گویا هر لطیفه از سینه برآمده بطرف

فوق که اصل اوست رفت پس در سیر لطائف عالم امر و خلق کیفیات بسیار ظاهر می شد در قلب

که اول مراقبه احدیت می نمود جمعیت خاطر و اطمینان لطائف میسر میشد باز که مراقبه معیت می کرد

ذوق و شوق و بیخودي و استغراق و قطع تعلقات و آرزوها دست میداد و وسعت قلب

چندانکه آسمانها و زمینها در وي گم گردد و در سیر لطیفه نفس استهلاک و اضمحلال تمام وجود

و فنائی انا و شرح صدر و رضا بالقضا حاصل میشد و در عناصر ثلثه تهذیب و تصفیه لطیفه قالبیه

و مناسبتی بملاء اعلی ظاهر میگشت و در کمالات ثلثه بیرنگی ها و علو نسبت باطن پیش می آمد

و در حقائق الهیه رسوخ در عبودیت و وسعت انوار متحقق میشد و در حقائق انبیا اذواق محبت

ذاتیه و کمال اتباع حضرات انبیاء کرام و مشاهده شان وفا در ولایات ایشان علیهم الصلوات

والتسلیمات ثابت میگردید در اول توجه بلکه بمجرد تعلیم مقام آثار و انوار آن ظاهر و عیان میگردیدند بعد از آن بقدر مشغولي و حسن اعتقاد مرید مناسبتي و رسوخي در آن متحقق میشد

میفرمودند که جناب شاه صاحب قبله طالب متوسط الاستعداد را در ده سال کامل توجه در جمیع

مقامات مجددیه میفرمودند و درین زمان قصور در طلب زیاده شده فقیر در توجه انعقامات

زودي میکند تا طالب چیزی مناسبتي بهم رسانده در جائی خویش بدوام مشغولي و حفظ نسبت

آن مقام را بالضرام رساند بهمین سبب در دو سه سال رخصت میکنم و مجاز میگردانم پس باجازت

و خلافت غره نباید شد که مقصود چیزی دیگر ست واحیاناً برکسی که عنایت مخصوص بود توجه در نسبت

چشتیه یا قادریه نیز میفرمودند خصوصاً اگر کسی از مستعدین طالب آن میشد یا داخل طریقه آن

اکابر میگردید در آنوقت فاتحه آن مشائخ کرام خوانده متوجه میشدند نسبت آنها بقوت تمام جلوه گر

میگردید بلکه حضور ارواح آن اکابر میشد راقم حروف بارها این را ادراک کرده در نسبت قادریه

لمعان نسبت و صفا رحالات بسیار ظاهر میشد در نسبت چشتیه اذواق و اشواق و حرارت قلب

و رقت غلبه می نمود و نسبت قدیم این خاندان را محو و متلاشي میساخت و گاهی در حلقه شریفه

بخواندن اشعار رنگین و ابیات دلکش نمک بر جراحت طالبین میپاشیدند در آنوقت غلبه بکا

و صیحه و وجد و تواجد و آه و نعره چندان میشد که مردمان بجهت تماشا جمع میشدند و متأثر

میگردیدند چند اشعار پر آثار که از حضرت ایشان شنیده بجهت یادگار مینویسد

لقد لسعت حیة الهوی کبدي — فلا طبیب لها ولا راقي

الا الحبیب الذي شغفت به — فعنده رقیتي وتریاقي

وفدت الی الکریم بغیر زاد — من الطاعات والقلب السلیم

فحمل الزاد اقبح کل شيء — اذا کان الوفود الی الکریم

اقتلوني اقتلوني یا ثقات — ان في قتلي حیاتا في حیات

هنیئا لارباب النعیم نعیمها — وللعاشق المسکین ما یتجرع

کیف الوصول الی سعاد ودونها — قلل الجبال ودونهن حتوف

آنکس که ترا شناخت جان را چه کند — فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی   دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند
تو بکارِ کسی نمی آئی   بکنارِ کسی نمی آئی
بچه امید میتوان مردن   بهزارِ کسی نمی آئی
مجنون بخیالِ زلفِ لیلی در دشت   در دشت بجستجوی لیلی میگشت
میگشت همیشه بر زبانش لیلی   لیلی میگفت تا زبانش میگشت
بر سرِ خاکِ ما بیا نغمهٔ عشق بر سرا   کز جذباتِ شوقِ تو نعره زخاک بر زنم
بعد هزار سال اگر بر قبرم گذر کنی   مشک شود غبارِ من روح شود همه تنم
بی تو جانان قرار نتوانم کرد   احسانِ ترا شمار نتوانم کرد
گر بر تنِ من زبان شود هر موئی   یک شکرِ تو از هزار نتوانم کرد
یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی   شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
هر جا که ترشحِ تو بینم   ذرِّ العطش آیم و نشینم
ابجدِ عشق ترکِ جان باشد   انتهایش غمض چسان باشد
هنوز ایوانِ استغنا بلند است   مرا فکرِ رسیدن ناپسند است
با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین   با هر که نیست عاشق با او مشو قرین
آئیے یار بیا بخانهٔ ما   بیگانه مشو یگانهٔ ما
بجرمِ عشقِ تو ام میکشند و غوغائیست   تو نیز بر سرِ بام آ چه خوش تماشائیست
مرغانِ چمن هر صباحے   خواهند ترا باصطلاحے
علی الصباح که مردم بکار و بار روند   بلاکشانِ محبت بکوی یار روند
دوزخم سوزد اگر جنت هوس باشد مرا   یک وجب جا از سرِ کوی تو بس باشد مرا
من نه آن مستم که جامِ می هوس باشد مرا   گردشی از ساغرِ چشمِ تو بس باشد مرا
زحد گذشت بعشقِ تو بیقراریِ ما   امید هست که رحم آوری بزاریِ ما
اگر بکفر کشد سر سیاه کاریِ ما   بود بعفوِ تو چشمِ امیدواریِ ما
عرفی اگر بگریه میسر شدی وصال   صد سال میتوان به تمنا گریستن

نه منفعت ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر   بفنونِ بی کمالی چه قدر کمال داری
بجائی سنگِ طفلان پاره‌هائی شیشه باید زد   چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را
نعشِ مظهر چو ز کویت گذرد چشم مپوش   آخر این مرده همان است که بیمارِ تو بود
مظهر بجرمِ نیم نگاهی که می کشد ❊   یکبار خود کنید باو روبرو مرا ❊
تو در دلی بغمِ این و آن که پردازد   بجای جان که تو باشی بجان که پردازد
زناز نیست ترا فرصت و مرا ز نیاز   کنون بحالِ دلِ ناتوان که پردازد

از شنیدنِ این شعرها و امثالِ آنها از زبانِ فیض ترجمانِ حضرت پیر دستگیر قلبی و روحی فداه چه تحریر نمایم که احوالِ اهلِ حلقه بچه کیفیت متبدل میگشت کسی در گریه و کسی در خنده و بعضی در عروج و بعضی در نزول و برخی در فنا و برخی در بقا و طائفه در سُکر و مستی سرشار و طائفه در لجّهٔ حیرت گرفتار و حضرت قبله قدس سره مثل محبوبِ رعنا در کرشمه و ناز بچشمهای مست و نیم باز غرضکه ادراکِ آن ذوقها موقوف بمشاهدهٔ آنوقت بود کسی که بصحبتِ مبارکِ حضرتِ ایشان رسیده البته دریافته و بگفتن راست نمی آید ؎ لذتِ می نشناسی بخدا تا نچشی ❊ خوش گفت ؎ گر مصوّر صورتِ آن دلربا خواهد کشید ❊ حیرتی دارم که نازش را چسان خواهد کشید ❊ و بعد تمامی مراقبه الحمد للّٰه بآوازِ بلند فرموده دست بدعا بر می داشتند و گاهی بذکر اولیاءِ کرام و مشائخِ عظام قدس اللّٰه اسرارهم حاضرین را سرشارِ کیفیاتِ باطن می نمودند و در بیانِ مسائلِ شرعیه و معارفِ باطنیه تشفیِ خاطرِ مریدین میفرمودند و بتوضیحِ تمام و تشریحِ مالا کلام عقدهٔ مشکله حل میکردند و بسا بودی که بمجردِ التفاتِ شریف بغیر عرض نمودن کشاده میشد این فدوی اکثر این شعر را آنوقت میخواند ؎ ای لقای تو جوابِ هر سؤال ❊ مشکل از تو حل شود بی قیل و قال ❊ و بتدریس و افادهٔ علومِ دینیه و حقائقِ یقینیه بطالبین حق جل علا می پرداختند از حدیث و تفسیر و فقه و تصوف خصوصاً مکاتیبِ حضرتِ مجدد و مثنویِ مولانا روم رحمة الله علیهما بالجمله مجلسِ شریف محفوفِ انوارِ ربانیهٔ الٰهیه و برکاتِ نبویهٔ مصطفویه بود حضور و مشاهدهٔ حق جل و علا کانّه رأیِ عین در آن میسر میشد توجه و التفاتِ حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه و سلم بر وجه کمال مشهود میگشت بارها این گناه گار

بدریافت این مشرف گشته است از تاثیر صحبت شریف و مجلس منیف دل از دنیا و اهل آن سرد
میگشت و از محبت الهی سبحانه گرم و از غلبه شوق خواب و خور و آرام میرفت و انس بمولائی خود
استیلا می نمود تعلق طبیعت بذوق اطعمه و کیفیت اشربه نمی ماند در وقت حاجت انچه میسر میشد
بخوردم مشاهده جمال باکمال حضرت قبله روحی فداه قدس سره ازین عاشق شیدا عینی
و اثری بلکه نامی و نشانی نمیگذاشت اکثر این رباعی حسب حال خود میخواندم رباعی

جسمم همه اشک گشت چشمم بگریست ❊ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ❊ از من اثری نماند
این عشق از چیست ❊ چون من همه معشوق شدم عاشق کیست ❊ میفرمودند حصول این
حالات عالیه و وصول باین کمالات سامیه منوط بمحبت مفرطه و عقیده راسخه است بشیخ مقتدی
و مرشد مهتدی که از جمله وهبیات حق تعالی است تا فنا فی الشیخ که مقدمه فنائی مطلق است
نقد وقت شود و کسی که شمه از ان در خود مشاهده کند آنرا غنیمت دانسته در اتمام آن بجان کوشد
و آداب نیک نگهدارد لهذا وصیت مشائخ کبار قدس الله سرهم بحفظ حرمت پیر دستگیر
از همه بیش است که اصل و اساس جمیع ارکان طریقه انیقه همان است و بس ❊ میفرمودند
که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبی آداب ضروریه مریدین ارقام
فرموده اند عمل بموجب آن لازم هر مرید است و حضرت ایشان اکثر آن را بطالب صادق
و رشید املا میفرمودند لهذا آن مکتوب فیض اسلوب بعینه درینجا نقل کرده میشود ❊

مکتوب ۲۹۲ دویست و نود و دویم بشیخ حمید بنگالی صدور یافت در بیان
آداب ضروریه مریدان و رفع شبه ایشان و ما یناسب ذلک ❊

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا بالاداب النبویة و هدانا بالاخلاق
المصطفویة علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات اتمها و اکملها
بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادان اگر مرادانند طوبی لهم
براه انجذاب و محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید
و هر ادبی که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم شان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود
زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند

باشند بی سعی ایشان بآن دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال
این بزرگواران است بسبب و بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد الله یجتبی الیه من یشاء
و اگر مریدانند کار ایشان بی توسط پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف
شده باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله
و سیر فی الاشیاء بالله را باتمام رسانیده و اگر جذبه بر سلوک او مقدم است و به تربیت
مرادان مربی شده کبریت احمر است کلام او دوا است و نظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریف او
منوط است و تازگی جانهای فسرده بالتفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود
سالک مجذوب هم مغتنم است و تربیت ناقصان از وی نیز می آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسند

آسمان نسبت بعرش آمد فرود ❊ ورنه بس عالی است پیش خاک تود ❊ و اگر بعنایت خداوندی
جل شانه طالبی را باین طور پیر کامل مکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را
بتمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجمله
هوای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبوی است علیه من الصلوة و التسلیمات اتمها و اکملها
لن یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به ❊ و بداند که رعایت آداب صحبت و مراعات
شرائط از ضروریات این راه است تا راه افاده و استفاده مفتوح گردد و بدون آنها لا نتیجة للصحبة
و لا ثمرة للمجلس ❊ بعضی از آداب و شرائط ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش
هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود سازد
و با وجود پیر بی اذن او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات نماید و بکلیه خود متوجه او
بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر از نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند
نقل کرده اند از سلطان ایوقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقا در این اثنا آن وزیر
التفاتی بجانب جامه خود کرده بند آنرا بدست خود راست میساخت درین حال نظر سلطان بر آن
وزیر افتاد و دید که بغیر او متوجه است بزبان عتاب گفت که این اهضم نمیتوانم کرد که تو وزیر من
باشی و در حضور من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیا دنیه آداب
دقیقه در کار است وسائل وصول الی الله را بر وجه اتم و اکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود

مهما امکن درجائی نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او یا بر سایهٔ او افتد و بر مصلای او پا ننهد و در متوضای او طهارت نکند و ظروف خاصّهٔ او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و بکسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائی که اوست پای دراز نکند و بزاق دهن بآنجانب نیندازد هرچه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید او هرچه میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجائش نباشد و اگرچه در بعضی صُوَر در الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطائی اجتهادی است ملامت و اعتراض بران مجوّز نیست و ایضاً چون این را محبتی به پیر پیدا شده است در نظر محبّ هرچه از محبوب صادر میشود محبوب می نماید پس اعتراض را مجال نباشد و در کلّی و جزوی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و پوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او باید اخذ نمود ؎ آنرا که در سرائی نگاریست فارغ است ❊ از باغ و بوستان و تماشائی لاله زار ❊ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض بمقدار حبّهٔ خردله باشد زیراکه اعتراض را غیر از حرمان نتیجه نیست و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیّه است مُرید را خود چه گنجائش شائبهٔ اعتراض است نجّانا الله سبحانه عن هذا البلاء العظیم ✦ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق خواطر و وساوس باشد هیچ شنیده که مؤمنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفّاراند و اهل انکار ؎ معجزات از بهر قهر دشمن است ❊ بوی جنسیّت پی دل بردن است موجب ایمان نباشد معجزات ❊ بوی جنسیت کند جذب صفات ❊ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر برخود نهد و هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و واقعه که روی دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقایع از و طلب کند و تعبیر که بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا را از وجوید و بر کشوف خود زنهار اعتماد ننماید که حق با باطل درین دار ممتزج است و صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن از و جدا نشود که غیر او را بروی گزیدن منافی ارادت است و آواز خود بر آواز او بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب است و هر فیض و فتوح که برسد آنرا بتوسط پیر تصوّر نماید و اگر در واقع بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوضست فیض خاص از پیر مناسب استعداد خاص مُرید ملائم کمال

کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه ازوی ظاهر شده است بمرید رسیده است و لطیفهٔ از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطهٔ ابتلاء مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض از ان دانسته این مغلطهٔ عظیم است حق سبحانه از زلت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمت سیّد البشر علیه و علی آله الصلوة و السلام بالجملة الطریق کلّه ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و اگر مرید در رعایت بعضی از آداب خود را مقصّر داند و در ادائی آن کما ینبغی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده برآید معفوّ است امّا از اعتراف بتقصیر ناچار است و اگر عیاذاً بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصّر هم نداند از برکات این بزرگان محروم است ؎ هر که را روی بهبود نداشت ❊ دیدن روی نبی سود نداشت ❊ آری مُریدی که ببرکت توجه پیر بمرتبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست بروی ظاهر شود و پیر آن را مسلّم دارد و بکمال و اکمال او گواهی دهد آن مُرید را میرسد که در بعضی امور الهامی به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل کند اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقّق بود چه آن مُرید در ینوقت از ربقه تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم در امور اجتهادیّه و در احکام غیر منزّله با آن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی ارباب العلم پس معلوم شد که خلاف با پیر بعد از رسیدن بمرتبه کمال و اکمال مجوّز است و از سوء ادب مبرّا است بلکه اینجا همین ادب است و گرنه اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که بکمال ادب مؤدّب بوده اند غیر از تقلید امری دیگر نمی کرده اند ابو یوسف رحمة الله را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله عنه خطاست صواب در متابعت رائی خود است نه رائی ابو حنیفه رضی الله عنه قول مشهور است از امام ابو یوسف رضی الله عنه که نازعت اباحنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستّة اشهر شنیده باشی که تکمیل صناعت بتلاحق افکار است اگر بریک فکر ماندی زیادتی پیدا نکردی نحو یکه در زمان سیبویه بوده امروز باختلاف آرائی و تلاحق انظار وی صد زیادتی و کمال پیدا کرده است امّا چون بنا را او نهاده فضل او راست الفضل للمتقدم یقین لیکن کمال انتها را مثل امتی مثل المطر لا یدری اوّله خیر ام اخره حدیث نبوی است علیه و علی آله

الصلوة والسلام تا بنیت لرفع شبهة بعض المریدین   بدانکه گفته اند الشیخ
یحیی ویمیت احیا واماتت از لوازم مقام شیخی است ومراد از احیا احیاء روحی است نه جسمی وهمچنین
مراد از اماتت اماتت روحیست نه جسمی ومراد از حیات وموت فنا وبقاست که بمقام ولایت
وکمال میرساند وشیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امر است پس شیخ را ازین احیا واماتت
چاره نباشد معنی یحیی ویمیت یبقی ویفنی است احیا واماتت جسمی از منصب شیخی کاری نیست شیخ
مقتدا حکم کاه ربا دارد هر کس را که باو مناسبت است در رنگ خس وخاشاک در عقب او میدود
ونصیب خود را از وی استفاده می نماید خوارق وکرامات از برائی جذب مریدان نیست مریدان
بمناسبت معنویه منجذب میگردند وآنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان
محروم است اگرچه هزار معجزه وخوارق وکرامات بیند ابوجهل وابولهب اشاره بهمینی باید گرفت قال الله
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان
هذا الا اساطیر الاولین وعلیه السلام میفرمودند که پیران کبار قدس الله اسرارهم اگر از طالبی زلتی
وسوء ادبی میدیدند تنبیه وسرزنش میفرمودند تا که توبه نصوح وتضرع تمام نمی کرد باو ملتفت نمیگشتند
واین فقیر بسبب غلبه حیا بحسب ظاهر چیزی نمیگوید اما باطن را از وی متعرض میگرداند تا از تغیر احوال
باطن متنبه گشته براه راست می آید واگر مصر میشود اعراض ظاهر هم میکنم وتا توبه نکند باو متوجه
نمیگردم واگر تمرد وآوارگی از وی معلوم میکنم سلب نسبتش نموده مردود میگردانم معاذ الله منه
میفرمودند در تربیت باطنی جلال وجمال هر دو باید جمال صرف هم نقصان دارد چنانچه جلال صرف
هر شیخی که این دو صفت بروجه اعتدال داشته باشد مریدان از وی زود فائده عظیم می یابند
میفرمودند اشراف بر قلوب از لوازم مقام شیخی است جناب حضرت مرزا صاحب قبله وجناب
حضرت شاه صاحب قبله رضی الله عنهما بر خطره مرید زود آگاه میشدند ونمی گذاشتند که در مجلس
شریف خطره غیر بر دلش بگذرد واین درویش ازین هم مسامحه میکند وقلب مرید را بهمت تمام
وتوجه قویه از ورود خطره باز میدارد وگاهی بجهت غلبه خطره بر مرید از زدن تسبیح بر زمین یا
مروحه ومانند آن متنبه میسازد که خداوند کریم پرده پوش است وتا از مرید رشد ظاهری وباطنی
نمی دیدند رخصتش نمیفرمودند بلکه راضی نمی گشتند که از خود جدا شود هرچند که او مبالغه والحاح

کند میفرمودند که مرید تا رسیده بمنزله طفل شیرخواره است که از نفع وضرر خود خبر ندارد واگر قبل از مدت
رضاعت از مرضعه جدا گشته نقصان در نشو ونما ظاهر میشود همچنین اگر مرید قبل از استعداد جدا شدن
جدا شود ناقص وابتر میگردد ودر همین مقدمه نقلی میفرمودند که مریدی چند سال بخدمت شیخ گذرانیده
بواسطه شخصی رخصت خواست حضرت شیخ بآن شخص فرمودند که هنوز لیاقت جدا شدن ندارد مدتی دراز
در خدمت حاضر مانده باز اجازت خواست شیخ فرمود که حالا هم قابل رخصت نشده است تو اگر خواهی
امتحانش کنی هرگاه که برائی گرفتن طعام حاضر شود کاسه او بشکن همچنین کرد آن درویش بغضب تمام
سیلی بر سرش زد وکاسه وی نیز بشکست پس علامت لیاقت رخصت بظهور نرسید باز بعد مدتی دراز
آن شخص شفاعت رخصت وی کرد وگفت که حالا بسیار مهذب گشته است شیخ فرمود که هنوز چیزی
باقیست هرگاه که قابل خواهد شد من خود رخصت خواهم داد اگر باور نداری مثل اول کاسه اش بشکن
همچنان کرد این بار مرید فقط بدل کاسه خود کاسه اش شکست ومجاز نگشت بعد مدتی دراز شیخ خود
فرمود که حالا قابلیت بهم رسانیده است آزمایش کن کرد این دفعه مرید چین بجبین هم نیاورد وسر
در پائی او فگند که من لائق همین هستم پس از حضرت شیخ مجاز ومرخص گشت بعد این حکایت
میفرمودند که با وجود تحصیل نسبت باطن تا تهذیب ظاهری بانجه نرساند قابل اجازت نمیشود
واگر کسی قبل از رسیدن باین مرتبه مجاز میگردانم بجهت ضرورت ومصلحت خواهد بود ومقید بشرط
واذا فات الشرط فات المشروط چنانچه بنظر ترویج طریقه علیه وهدایت خلق الله
درین آخر زمان پر افتان در هر سال هفت وهشت کس کم وبیش از اجازت وخلافت بهره ور میفرمودند
تا آنکه از خلفائی خلفائی خلفاء حضرت ایشان جهانی در حیات جناب ایشان ازین طریقه فیضیاب
ومعمور گردیده خصوصا بلاد خراسان وما وراء النهر جزاهم الله سبحانه خیر الجزاء ونفعنا
من برکاتهم وفیوضهم آمین یا رب العالمین ۞ وطریق حضرت ایشان
چنان بود که هر کرا قبول میفرمودند بجهت طریقه شریفه بعد استخاره یا شهادت قلبی نخستین توبه اش
میدادند باین روش که اول فاتحه پیران کبار رحمة الله علیهم بلکه اکثر تمام سلسله نام بنام خوانده
استمداد از اوشان نموده هر دو دست طالب را در هر دو دست شریف خود بطور مصافحه گرفته
بسم الله الرحمن الرحیم الخ کرده سه بار استغفار باین لفظ میفرمودند ومرید هم برابر میگفت

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّأَتُوبُ إِلَيْهِ بعدازان ۳ بار کلمهٔ طیبه لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ میخوانند پس ازان أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيتُ
بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَّبِسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَّرَسُولًا صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وگاهی برکسیکه عنایتِ خاص بودی این دعا هم سه بار میخوانند
اللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتُكَ أَرْجٰى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي
بعدازان طریقِ ذکر باو تعلیم میفرمودند و مقصورِ صورتِ مبارک نیز امر میکردند و توجه میدادند بعدازان
دعا بجهتِ استقامتِ طالب بر محبتِ مشائخ واتباعِ شان می‌نمودند و شیرینی اگر حاضر میکرد از دستِ
شریفِ خود اول بطالب بعدازان بهمه حاضرین تقسیم میفرمودند و بحضورِ حلقهٔ شریفه در اوقاتِ
ثلثه امر میکردند و توجهاتِ قویه درحقِ او بکار می بردند تا آنکه متاثر میگشت واگر در طالبی میلی
بدنیا و رغبتی بصحبتِ اغنیا میدیدند از وی دل سرد میگشتند واگر بزن کردن توجهش معلوم میفرمودند
از وی مایوس میگشتند وکلمهٔ استرجاع بر زبان میراندند میفرمودند هیچ چیز مبتدی را مثل زن
مضر نیست هرگاه که باین مبتلا شد دنیا دار شد وطلبِ حق سبحانه از دلش رفت اکثر این شعر
میخواندند ؎ هم خدا خواهی و هم دنیای دون ✽ این خیال است و محال است و جنون ✽ میفرمودند
که صحبت باغنیا وارباب تنعم برای طالبِ خدا سم قاتل است و سدِ سکندری در مجاری فیض می
و پردهای ظلماتِ کثیفه بر قلب می آویزد نمی بینی که سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم محبوبهٔ خویش حضرت
عائشه رضی الله عنها چه وصیت فرموده إِيَّاكِ وَمُجَالَسَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَأَحِبِّي الْمَسَاكِينَ وَقَرِّبِي
بِهِمْ بلکه صحبتِ بسیار فیما بین فقرا و برادرانِ طریقه هم نمی پسندیدند میفرمودند که مریدِ حق
بکسی التفات نمیکند بلکه از غیر متنفر میباشد خوش گفت ؎ سودای تو اندر دلِ دیوانهٔ ماست ✽
هرچه نه حدیثِ تست افسانهٔ ماست ✽ بیگانه که از تو گفت او خویشِ منست ✽ خویشی که نه از تو
گفت بیگانهٔ ماست ✽ و هر که از طالبین در حجره بسته ملتزمِ ذکر و حضورِ حلقهٔ شریفه بود او را بسیار
دوست میداشتند و از جدال و حریص و ضحاک و شره بسیار متنفر بودند میفرمودند که مولنا
خالد رحمة الله علیه از ابتداء حضور بخدمتِ جناب شاه صاحب قبله قدس سره تا وقتِ رخصت در

حجره بسته بودند و بجز حاجتِ ضروری بیرون نمی آمدند یکبار چند علماء دهلی نامِ علم شان شنیده
بحجرهٔ شان رسیدند و مرا شفیع ساختند که از خاطرِ شما بجهتِ صاحبزادگی در را خواهند کشاد و از
تقریرِ شان پایهٔ علمیت معلوم خواهیم نمود فقیر هرچند بایشان گفت که مولنا در بکشائید که این فضلا
بجهتِ زیارتِ شما آمده اند هرگز نکشادند و گفتند که صاحبزاده صاحب من برای ملاقاتِ کسی نیامده ام
معذور دارید میفرمودند که بآن حسنِ طلب بمرتبهٔ علیا فائز گشتند مریدِ حق چنین میباشد و چند کس در
مریدانِ من هم باین روش بوده اند و بکمال رسیده رحمة الله علیهم ✽

باب ۳ سیوم

در بیانِ ملفوظاتِ حضرت ایشان و این باب در ضمنِ ده مقام مذکور گردد ✽ مقامِ اول ✽
در بیانِ اصول و مصطلحاتِ طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه قدس الله اسرار اهالیها ✽ هوش در دم نظر بر قدم
سفر در وطن خلوت در انجمن یادکرد بازگشت نگهداشت یادداشت میفرمودند که این
هشت کلمات منقول از خواجه عبد الخالق غجدوانی اند رحمة الله علیه وسه کلمه را حضرت شاه نقشبند
رضی الله عنه افزوده اند وقوفِ زمانی وقوفِ قلبی وقوفِ عددی اما هوش در دم عبارت
است از بیدار بودنِ سالک در هر نفس از نفسِ خود که ذاکر است یا غافل واین لحاظ بتدریج بدوام
حضور میرساند و این معنی مفید برای سالکِ مبتدی است و سالک متوسط را باید که متفحص باشد از نفسِ
خود درباره از زمان مثلاً تامل کند بعد هر ساعت که داخل شد در ان غفلت یا نه پس اگر یابد غفلت را
استغفار کند و قصد کند بر ترکِ غفلت در زمانِ مستقبل و همچنین لحاظ کرده باشد تا بدوام حضور فائز
گردد و این معنی اخیر عبارت از وقوفِ زمانی است بنابر آنکه متوسط را توجه بتعلیم العلم در هر دم
مشوش میسازد و لائقِ حالش استغراق در توجه الی الله است بطوریکه مانع نشود او را علم این توجه
اما نظر بر قدم عبارت است از آنکه طالب را باید که در وقتِ رفتن نظرش بر قدم باشد و در وقتِ
نشستن روبروی خود بیند و نظر راست و چپ نیندازد که در ان فسادِ عظیم بر پا میشود و از مقصود
باز میدارد و در همین حکم است گوش داشتن بسوی آوازِ مردمان و استماعِ قصص و حکایاتِ ایشان
ازان نیز احتراز نماید و این معنی مذکور مناسبِ حالِ مبتدیست و مناسبِ حالِ منتهی آنست که تامل کند
در حالِ خود که بر قدمِ کدام نبی از انبیاء مرسل واقع است زیرا که بعضی از اولیاء الله زیرِ قدمِ حضرتِ
محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم میباشند و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدمِ حضرت

آدم علیه السلام میشوند و بآدمی المشرب مشتهر میباشند و جماعه دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام میباشند و مسمّی بابراهیمی المشرب میگردند و طائفه زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سر می نهند و بموسوی المشرب ملقب میشوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی علیه السلام وقوع میابند و نام ایشان عیسوی المشرب است پس هرگاه که متبوع خود را شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب حالات و واقعات متبوع خواهد بود میفرمودند که فقیر محمدی المشرب ست و مبدا رتعین ایشان العلم وحضرت والدی ماجدی قدسنا الله بسره السامی عیسوی المشرب بودند و مبدا رتعین ایشان اسم المحیی بود وحضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا قدسنا الله بسره الاقدس ابراهیمی المشرب بودند و مربی ایشان اسم العلیم اما سفر در وطن عبارت ست از انتقال نمودن از صفات بشریه خسیسه بسوی صفات ملکیه فاضله سالک را باید که تفحص کند نفس خود را آیا باقی ست در آن حب غیر یا نه اگر یابد از سر نو توبه کند و بداند که این بت من ست بکلمه لا نفی آن نماید و بکلمه الا الله اثبات محبت خداوند عز و جل بکند و نیز واجب ست بر سالک که تلاش کند در قلب خود اگر در آن کینه یا عداوت یا بغض یا حسد از جانب کسی باشد بمداومت این کلمه طیبه آزا دور باید کرد و بجای آن مودت و خیرخواهی ثبت نماید اما خلوت در انجمن عبارت ست از آنکه قلب سالک همیشه مشغول بحق سبحانه باشد چه در خواندن و کلام کردن و چه در خوردن و پوشیدن و چه در نشستن و برخاستن و راه رفتن همه وقت متوجه الی الله بوده باشد ؎ یکچشم زدن غافل ازان ماه نباشی ٭ شاید که نگاهی کند آگاه نباشی ازینجاست که فرموده اند الصوفی کائن و بائن یعنی کائن فی الخلق بحسب الظاهر و بائن عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه بهاء الدین قدس سره العزیز فرموده اند که همین حالت مذکوره اشاره واقع شده ست در آیه شریفه رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله ط بلکه حق اینست که لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخدا تعالی بظاهر داشتن اکثر مظنه ریا و سمعه میشود پس بهتر آنست که لباس خود مانند علما و صلحا بکند و بدل هر وقت متوجه بحق سبحانه باشد ؎ از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ٭ اینچنین زیبا روش کم میبود اندر جهان ٭ اما یادکرد عبارت از ذکر الله ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات و ذکر ست که موجب فنا و بقا ست ذکر ست که موصل بخدا ست ؎ ذکر گو ذکر تا ترا جان ست ٭

ست ٭ پاکی دل ز ذکر رحمان ست ٭ واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون ٭ نص قاطع ست برین مدعی اما بازگشت کنایه ازان ست که بعد چند بار ذکر کردن بدل مناجات بحق تبارک و تعالی میکرده باشد الهی مقصود من تویی و رضای تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو نعمت خود بر من تمام کن و روزی بده وصول تمام بجناب خویش و این شرط عظیم ست در ذکر ازین تغافل نکند و بسیار مفید ست اما نگاهداشت عبارت ست از دفع خطرات و احادیث نفس از قلب خود و سزاوار ست سالک را که بیدار و هشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که اندرون رود و استیلا نماید پس مشکل شود ازاله آن و این طریق حاصل کردن ملکه جمعیت و طمانینت ست و چون ملکه جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب بالکل منتفی شود فنای قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود و بعد از فنای نفس از دماغ نیز زائل میگردد بعد ازان در ادراک خطره که از کجا می آید حیرتست انتفای خطره پیش ارباب عقل معقول نیست لیکن طریقه دوستان خدا ورای طور عقل و نظر ست ؎ کار پاکان را قیاس از خود مگیر ٭ گرچه باشد در نوشتن شیر شیر ٭ باید دانست که فنا بر چهار قسم ست اول فنای خلق یعنی امید و بیم از ما سوا منتفی شود دویم فنای هوا که در دل بجز حق سبحانه آرزو نماند ؎ بچه تسکین کنم این دیده و دل را که مدام ٭ دل ترا میطلبد دیده ترا می خواهد ٭ نقد وقتش شود سیوم فنای اراده که صفت اراده و خواست از سالک زائل گردد چنانچه از خواست چهارم فنای فعل که بی یبصر و بی یسمع و بی یبطش و بی یمشی و بی یعقل جلوه گر گردد ؎ علم حق در علم صوفی گم شود ٭ این سخن کی باور مردم شود ٭ رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشره که توبه و انابت و زهد و قناعت و ورع و صبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا ست متصور نیست خواه بالاجمال چنانچه در طریقه شریفه نقشبندیه مجددیه قدس الله اسرار اهلها که درین خاندان نسبت اجمالی و جذبی ست یا بتفصیل کما فی السلاسل الاخری که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی ست اما یادداشت عبارت ست از توجه صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانه و حق اینست که توجه مذکور حاصل نمی شود مگر بعد فنای تام و بقای کامل اما وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف هوش در دم ذکر نموده شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق ست در نفی

واثبات آنا و توقفِ قلبی عبارت است از توجه بسوی قلب که زیر پستانِ چپ بفاصله دو انگشت واقع
است وحکمت درین توجه مانندِ حکمت در مراعاتِ ضربها نزدیک خاندانِ جیلانیه است باید دانست
که در مشائخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات عجیبه وغریبه اند مانندِ جمع کردنِ همت برکاری
پس میشود آن کار موافقِ همت ایشان یعنی تاثیر در طالب وسلب مرض از مریض وافاضهٔ توبه
در عاصی وتصرف در دلهائی مردم تاکه محبت نمایند وتعظیم کنند ودر مدارکِ ایشان تاکه متمثل شوند
در ان وقایعات عظیمه واطلاع بر نسبتِ اهل الله از احیا واهلِ قبور واشراف بر خواطرِ مردم وکشف وقایع
مستقبله ودفع بلیه نازله وغیر آن همه از خصائص شیرانِ این سلسله علیه اند که نقشبندیه عجب قافله
سالار انند ✣ که برند از رهِ پنهان بحرم قافله را ✣ از دلِ سالکِ ره جاذبهٔ صحبتِ شان ✣
میبرد وسوسهٔ خلوت وفکرِ چله را ✣ قاصری گر کند این طائفه را طعنِ قصور ✣ حاش لله که برآرم
بزبان این گله را ✣ همه شیرانِ جهان بستهٔ این سلسله اند ✣ روبه از حیله چسان بگسلد
این سلسله را ✣ رحمة الله علیهم وطریقه توجه نمودنِ مشائخ بر طالبانِ حق جل وعلا این است
که متوجه شود شیخ بسوی نفسِ خویش در نسبتی که القایش بر طالب منظور است وهمت تامه قویه نماید
برای انتقالِ آن از خود بسوی طالب پس منتقل میشود موافقِ استعدادِ آن و وقتیکه طالب غائب شود
تصورِ صورتِ او نموده توجه غائبانه میفرمایند وکارش را بانجام میرسانند همچنین هر امر صعب که
پیش می آید همت نموده حلِ آن از خدای کریم مسألت می نمایند حسبِ تمنائی ایشان بظهور می آید
وطریقِ دریافت نمودن نسبتِ اهل الله اینست که بنشیند روبروی او اگر زنده باشد یا نزدیک
قبرِ او اگر مرده باشد وخالی کند نفسِ خود را از نسبتِ خویش وروحِ خود را متصل بروحِ او کند پس رجوع
کند بسوی نفسِ خود انچه بیابد در ان از کیفیت نسبتِ آن شخص باشد وطورِ اطلاع بر خواطرِ مردم این است
که فارغ کند نفسِ خود از همه چیز ومتصل کند نفسِ خویش بسوی نفسِ آن شخص اگر خلجان کند در نفس [illegible]
از جهت انعکاس خطرهٔ آن شخص باشد وطریق معلوم کردن واقعات مستقبله این است که فارغ کند
نفسِ خود را از هر چیز بجز انتظار واقعهٔ مطلوبه وچون منقطع شود از وحدیث النفس و باشد انتظار
مانندِ طلبِ آب مر تشنه را ملحق سازد نفسِ خود را بجائیکه کرام ان شاء الله تعالی المستعان منکشف خواهد شد
بر وی واقعهٔ مطلوبه از جانبِ هاتف یا دیدنِ آن واقعه در بیداری یا در خواب وروش دفع بلا نازله

نازله اینست که صورتِ مثالیه آن بلا را ملحوظ ساخته توجه وهمت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی
مندفع خواهد شد ✣ مقام دویم در بیانِ اشغالِ مشائخِ جیلانیه قدس الله اسرارهم
ورضی الله عنهم ✣ میفرمودند قدسنا الله بسره الاقدس که درین خاندانِ عالیشان اول
طالب را بذکرِ جهر متوسطاً امر میفرمایند وآن دو قسم است اسمِ ذات ونفی واثبات اسمِ ذات چهار
قسم است قسمِ اول یکضربی وصفتش اینست که بگوید الله بشدّ ومدّ وجهر بقوتِ قلب وحلق وبعد ازان
توقف کند تا نفس برقرار شود باز بطریقِ مذکور بگوید همچنین معمول نماید وورد خود سازد وقسم دویم
دوضربی وطریقش آنکه بجلسهٔ صلوتیه دو زانو بنشیند ولفظِ مبارک الله را یکبار بر زانوی راست
ضرب نماید وبار دیگر بر دل وتکرار کند بدون فصل وضرور است در هر دو ضرب که بقوت وشدت
تمام زند خصوصاً ضربِ قلبی تاکه قلب متاثر شود وجمعیتِ خاطر دست دهد وقسمِ سیوم سه ضربی است
طریقش اینست که مربع بنشیند وضرب کند اسم ذات را یکبار بر زانوی راست ویکبار بر زانوی چپ ویکبار
بر قلب بشدت وجهر وقسمِ چهارم چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو جلسه کند وضرب نماید اسمِ ذات را
یکبار بر زانوی راست ویکبار بر زانوی چپ ویکبار بر قلب ویکبار رو بروی خود وباید که ضربِ چهارم اشد
واجهر باشد نوعِ دویم نفی واثبات وآن لا اله الا الله است وصفتش اینست که بنشیند
دو زانو متوجه بقبله وهر دو چشم بسته بگوید لا وبیرون کند از ناف ودراز کشد تا بکتفِ راست
پس بگوید اِلٰه وبیرون آرد از محلِ دماغ بعد ازان الا الله بشدت وقوت بر دل ضرب نماید
ودر وقتِ نفی نفی محبوبیت ومقصودیت یا وجود از غیر خدا ملاحظه کند ودر هنگامِ اثبات اثباتِ
حضرتِ حق سبحانه نماید باید حکمت در اشتراطِ ضربات وتشدیدات ومراعاتِ اماکن ومواضع
اینست که آدمی مجبول است بدیدنِ جهاتِ سته وشنیدنِ آواز خوش گذشتنِ خطرات وحدیث
النفس در دلش لهذا مشائخ طریقت ذکر الله را جهراً برای سدِ توجه بسوی غیر این شروط
واوضاع را مقرر نمودند تا از خطراتِ خارجیه تهی گشته متوجه بذاتِ الهی سبحانه گردد وضرور است
اهلِ سلوک را که بعد نمازِ صبح ونمازِ عصر یکجا شده حلقه نموده بنشینند وذکر الله بروجه جمعیت معمول
نمایند که در اجتماع فوائد بسیار اند وآن در تنهائی یافته نمیشود پس وقتیکه ظاهر شود بر طالب اثرِ
ذکرِ جلی مشاهده کند در خود نورِ ذکر را یعنی ذوق وشوق ورفع خواطر وانتفاء حدیث النفس و

واطمینانِ قلب وایثارِ محبتِ خدا تعالی بر ماسوی نقدِ وقتِ او شود امر میکنند طالب را بذکرِ خفی و آن نیز
دو قسم است قسمِ اوّل اسمِ ذات مع اُمّهاتِ صفات است وطریقش آنست که هر دو چشم را بند بکند و هر دو
لب باهم چسپاند و بزبانِ دل بگوید اَللّٰهُ سَمِیْعٌ اَللّٰهُ بَصِیْرٌ اَللّٰهُ عَلِیْمٌ و بیرون آرد بخیال
کلمات را از نافِ خود تا بسینه و از سینه تا بدماغ رساند و از دماغ تا بعرش کشد باز بگوید اَللّٰهُ
عَلِیْمٌ اَللّٰهُ بَصِیْرٌ اَللّٰهُ سَمِیْعٌ بطوریکه نزول بر منازلِ مذکوره گردد این مجموع
یکدوره شد بعد ازان بکند همچنین و همچنین و بعضی ازین طائفه علیه زیاده میکنند همراه کلماتِ مسطوره
اَللّٰهُ قَدِیْرٌ و قسمِ دویم نفی و اثبات بطریقی که بیان نمودم وطریقِ دیگر اینست که سالک را باید
که بیدار و هوشیار بر انفاسِ خود باشد پس هرگاه که نفس بیرون آید بگوید بزبانِ دل لَا اِلٰهَ
و وقتیکه نفس اندرون رود اِلَّا اللّٰهُ بگوید و این را پاسِ انفاس میگویند و برائی رفعِ خواطر
و دور شدنِ حدیثِ النفس خاصیت دارد پس وقتیکه ظاهر شود بر طالب اثرِ ذکرِ خفی و مشاهده کند
در باطنِ خود نورِ آنرا امر میکنند بمراقبه و مراد از ظهورِ اثر آنست که شوق و غلبهٔ محبت و تمام همت
بسوئی ذکر پیدا شود و ایثارِ حضرتِ حق و طلبِ او تعالی مستولی گردد و حلاوت در سکوت یابد و نفرت
کلی از کلام و مشاغلِ دنیاویه حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از مادهٔ ترقّب بمعنی انتظار
فیض از جنابِ الٰهی نمودن است و آن بر چند قسم است اوّل معنی کلیِ آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیات
خود صادق آید و آن تلفظ نمودن آیه یا کلمه را بزبان یا تخیل کردنِ آن در دل و فهم نمودن معنی او
باحسن وجوه است بعد ازان تصور کند کیفیتِ این معنی و مصداقِ آنرا پس جمع کند خاطرِ خود را بر صورة
معهوده بحیثیتی که در دلش بجز آن صورت چیزی دیگر نگذرد تا متحقق شود استغراق در آن و نسیان
از ماسوائی آن فصل در مراقبه حدیثِ شریفِ جنابِ رسالتمآب است صلی الله علیه وآله وسلم
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ يَرَاكَ پس بگوید اَللّٰهُ حَاضِرِیْ
اَللّٰهُ نَاظِرِیْ اَللّٰهُ مَعِیْ یا تخیل بکند در دل و تصور نماید حضورِ او تعالی و نظرِ او و معیتِ او
مع التنزیه از جهت و مکان تا استغراق درین تصور پیدا شود یا مفهومِ آیه شریفه وَهُوَ مَعَكُمْ
اَيْنَمَا كُنْتُمْ در لحاظ دارد و معیتِ حق تعالی در حالتِ قیام و قعود و خواب و بیداری
و در خلوت و جلوت همراهِ خود تصور نماید یا تلفظ کند اَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ

یا اَوَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی یا نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ
یا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطٌ یا اِنَّ مَعِیَ رَبِّیْ سَیَهْدِیْنِ یا هُوَ
الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ این همه مراقبات مذکوره برائی تعلقِ قلب بخدا تعالی
مفید اند اما مراقباتیکه برائی قطعِ علائق و تجردِ تام و سکر و محو فائده میکند پس از انجمله این آیه
شریفه است كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَّيَبْقٰى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلٰلِ وَالْاِكْرَامِ
وطریقش آنست که نفسِ خود را مرده تصور کند و پوسیده و خاکستر شده داند که میگرداند آنرا باد از جا
بجائی و آسمان را شگافته شده و ترکیب صورتش رفته و تصور کند اللّٰه سبحانه را باقی و
موجود و مزاولت کند این تصور را تا وقتیکه نتیجهٔ او که محویت حاصل گردد و همچنین آیه شریفه
اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِیْ تَفِرُّوْنَ مِنْهُ فَاِنَّهٗ مُلٰقِیْكُمْ و اَیْنَمَا تَكُوْنُوْا یُدْرِكْكُّمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِیْ بُرُوْجٍ مُّشَیَّدَةٍ پس وقتیکه ظاهر شود بر سالک فائدهٔ مراقبه و مشهود
گردد نورِ آن امر کرده میشود بتوحیدِ افعالی بدان که جنابِ سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
ترغیب و تاکید فرموده اند بر دو چیز یکی ازان ذکر است و مراد ازان ذکرِ لسانی است دویم
فکر و مراد ازان مراقبه است و مشائخِ طریقت قدس الله اسرارهم استنباط نموده اند ذکرِ خفی را
برائی آسانیِ ترقیِ سالک از ذکر بسوئی مراقبه گفته اند بعضی مشائخ که ما تجربه کرده ایم برائی
کشف وقایعِ مستقبله آنکه اعتکاف کند در خلوت و غسل کند و بپوشد بهترینِ جامهٔ خود و خوشبو
کند و نشیند بر سجاده و بنهد کلام الله را کشاده کرده بطرفِ دستِ راست و مصحفِ دیگر را
بطرفِ سمتِ چپ و سیوم را روبروئی خود و چهارم را خلفِ خود بعد ازان شروع کند ذکرِ اسمِ
ذات را بدون بند نمودن چشم بایطور که ضرب کند یکبار در مصحفِ ایمن و یکبار در ایسر و یکبار
پیشِ خود و یکبار پسِ خود تا که بیابد در نفسِ خود انشراح و نور را و مواظبت نماید برین شغل یکهفته
با خلوة البته کشف خواهد شد بر و واقعهٔ مطلوبه و بعضی از مشائخ در شغلِ مذکور سوءِ ادب بمصاحف
دیده اختیار نموده اند بجائی آن آنکه ذکر الله کند باین اسما یا علیم یا مبین یا خبیر
با رعایتِ شروطِ مذکوره چنانچه بیان کردم در ذکرِ یکضربی یا سه ضربی والله اعلم ✦
و گفته اند مشائخ رحمة الله علیهم که ما تجربه کرده ایم برائی کشفِ ارواح بهمین شروطِ مذکوره آنکه

ضرب کند در جانب راست سُبُّوْحٌ و جانب چپ قُدُّوْسٌ و در آسمان رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ و در
قلب وَالرُّوْحِ و برای برآمدن کار مشکل بشروط مذکوره آنکه بخواند نوافل از شب هر قدر که میسّر شود
بعد ازان ضرب کند بطرف راست یَا حَیُّ و بطرف چپ یَا وَهَّابُ بگذا این را هزار مرتبه و
برای انشراح و دور کردن لمبیه ضرب کند اَللّٰهُ را در قلب و لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ را
در جانب راست اَلْقَیُّوْمُ را در جانب چپ و وقتیکه اراده کند دعا را از حضرت حق سبحانه و تعالی
برای شفاء مریض یا دفع جوع و یا وسعت رزق و یا قهر دشمن پس تلاش کند اسمی از اسمای الٰهی
مناسب حاجت خود پس ذکر کند الله سبحانه را بهمان اسم بدو ضرب یا سه ضرب یا چهار ضرب پس بگوید
یَا شَافِیْ و یَا صَمَدُ و یَا رَزَّاقُ و یَا مُذِلُّ + و جز آن وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ؛ مقام سیوم

دربیان اشغال و اذکار حضرات چشتیه قدّس الله باسرارهم الاقدس ؛

میفرمودند رضی الله تعالی عنه هرگاهی که اراده کند شیخ تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن
و اگر روز پنجشنبه باشد بهتر است و بخواندن استغفار و درود یازده بار و ارشاد کند که حق تبارک
و تعالی در کلام مجید میفرماید فَاذْکُرُوا اللّٰهَ قِیَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰی جُنُوْبِکُمْ
پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگذرد بر تو زمان مگر تو ذاکر باشی و بدان که قلب تو
زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت و بر هیئت مانند گل صنوبر و او را دو دروازه است یکی دروازه
فوقانی و دیگر دروازه تحتانی فتح باب فوقانی موقوف بر ذکر جهر است و کشایش باب تحتانی منوط
بر ذکر خفی است پس هرگاهی که اراده کنی ذکر جهر را بنشین چهار زانو و بگیر رگ کیماس را بانگشت نر
قدم راست خود و بانگشتی که متصل اوست و کیماس نام رگی است اندرون زانو و گرفتنش بطور
مذکور برای نفی خواطر مفید است که در قلب حرارت می بخشد یا دو زانو مستقبل قبله بنشین و بگو
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ ؛ بشدّ و مدّ و بقوّت تمام از اندرون قلب بیرون کن لفظ لا را
از ناف و دراز کن تا بکتف راست و لفظ اِلٰهَ را از حبل دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی
که بیرون کردم دوستی ما سوی الله را از باطن خود و انداختم پس پشت خویش و بگذار نفس
پس ضرب بکن اِلَّا اللّٰهُ را در قلب بشدّ و قوّت و لحاظ کند مبتدی نفی معبودیت را از غیر خدای
تعالی و متوسط نفی مقصودیت را و منتهی نفی وجود را و شرط عظیم درین ذکر جمع ساختن همت خود

خود و فهمیدن معنی کلمهٔ طیبه است و سزاوار است برای صاحب ذکر جهر که تقلیل طعام نکند بلکه کافی
است ربع معده را خالی گذاشتن و خوردن روغن نیز ضرورست تا خشکی دماغ عارض نگردد و چون
خواهد که پاس انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود پس هرگاهیکه بیرون آید
نفس بگوید همراه آمدن او لَا اِلٰهَ و در خیال خود محبت ما سوی الله را از باطن خود بیرون اندازد
و وقتیکه نفس اندرون رود همراه دخول او اِلَّا اللّٰهُ را بگوید و خیال کند که داخل ساختم
محبت الٰهی را در قلب خود گفته اند مشائخ کرام رحمة الله علیهم که رکن اعظم در سلوک ربط قلوب
با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصوّر صورت اوست چون منوّر شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند
او را مراقبه بزبان کند یا بدل باین کلمات اَللّٰهُ حَاضِرِیْ اَللّٰهُ نَاظِرِیْ اَللّٰهُ
شَاهِدِیْ اَللّٰهُ مَعِیْ یا این آیهٔ شریفه اِنَّهٗ بِکُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطٌ ؛
یا حق تعالی را حاضر داند در میان خود و در میان قبله و مشاهده کند و سالکی که اراده چله کند
لازم است او را رعایت چند امر دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و کلام و منام
و ترک الصحبة مع الانام و دوام الطهارت فی الیقظة و وقت المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق
المحبت و الاحترام و غفلت را بر خود حرام داند و وقتیکه داخل کند در معتکف پای راست را
اعوذ و بسم الله بخواند و سورة الناس سه مرتبه بخواند و چون داخل کند پای چپ را بگوید
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیِّیْ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ کُنْ لِّیْ کَمَا کُنْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ
وَسَلَّمَ وَارْزُقْنِیْ مَحَبَّتَکَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِیْ حُبَّکَ وَاشْغَلْنِیْ بِجَمَالِکَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُخْلِصِیْنَ اَللّٰهُمَّ
اُمْحُ نَفْسِیْ بِجَذْبَاتِ ذَاتِکَ یَا اَنِیْسَ مَنْ لَّا اَنِیْسَ لَهٗ رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْدًا وَّاَنْتَ خَیْرُ
الْوَارِثِیْنَ پس استاده شود بر مصلی و بخواند اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَّمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ بست و یکبار بعد ازان دو رکعت نماز بخواند
و در رکعت اول آیة الکرسی و در رکعت ثانی اٰمَنَ الرَّسُوْلُ قرأت کند
بعد ازان سجده طویله نماید و بکوشش تمام دعای بکند و بگوید یَا فَتَّاحُ پانصد مرتبه
باز مشغول شود باذکار ها که بالا بیان کردم و گفته اند مر زائر قبور را چون داخل شود در مقبره
بخواند سورة اِنَّا فَتَحْنَا در دو رکعت پس بنشیند متوجه بمیت و بخواند سورهٔ ملک و تکبیر

وتهلیل گوید وسورهٔ فاتحه پانزده بار خوانده متصل بمیت شود وبگوید یارب یارب یارب
لبت ویکبار بعد ازان بگوید یا سُبُّوحُ بضرب نمودن بسوی آسمان ویا قُدُّوسُ الرُّوحُ بضرب
در قلب تا انشراح ونور پیدا شود وپس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که در دل من میرسد وصلوٰة
کن فیکون در حضرات چشت برای انجاح حاجت صعب معمول ست باین طریق که شب چهارشنبه
وپنجشنبه وجمعه بخواند دو رکعت ودر رکعت اوّل فاتحه یکبار وسوره اخلاص صد بار ودر رکعت
ثانی فاتحه صد بار وسورهٔ اخلاص یکبار وبگوید صد بار ای آسان کننده دشواریها وای روشن
کننده تاریکیها وصد بار استغفار بخواند وصد بار درود ودعا بکند از حق تعالی بحضور دل و
در شب سیوم بعد از فراغ نماز وادعیهٔ مذکوره سر برهنه کرده وگریه وزاری نموده دعا برای
مطلب برآری پنجاه مرتبه بکند انشاء الله تعالی مستجاب گردد ❊ مقام چهارم در بیان
بعضی فوائد واشارات دعا حزب البحر بطریقی که معمول حضرت ایشان بود ❊
میفرمودند رضی الله تعالی عنه که طریق نصاب دعا حزب البحر بدین طرز ست که خواندن آن
سه صد وشصت بار ست چون خواهد که عامل شود در آن باید که سه روز دعوت کند وهر روز
یکصد وبست بار بخواند با ترک حیوانات جلالی وجمالی یعنی از گوشت وشیر وروغن وشیرینی
وپیاز وسیر بالجملة الحیوان جلالی وما یخرج منه جمالی عند المتقدمین
وچون خواهد که شروع کند حزب مذکور را اوّلا غسل کرده خوشبوئی بر بدن وجامه مالیده
ولباس غیر مخیط نو یا شسته یعنی جامهٔ احرام پوشیده در مسجد اعتکاف با صوم مدام نموده رو بقبله
کرده بخواند اگر محدث شود وضو تازه کرده دوگانه ادا نموده حزب را تمام سازد ودر شروع حزب هر روز
غسل کرده باشد وهمین شرائط مذکوره ورد سازد وگرنه بیم رجعت بود تا حین اتمام دعوت از شرائط
هیچ کدامی را بی مقصود نسازد وبعد از فراغ دعوت افضل آنست که در پنج وقت مقرر کرده میخوانده باشد
بعد از نماز پنجگانه ورد خود ساخته ناغه نکند واگر بتقریبی قضا شود تدارک آن در وقت آخر نماید بالجمله
در شب وروز از پنج بار نقصان نکند واگر پنج بار نتواند ورد خود از سه وقت کم معین نکند بعد نماز صبح
وعصر ومغرب وچون حاجت افتد احیانا باید که یک فقره ازین حزب مناسب مطلب با یک اسمی
از اسماء الٰهی یا آیتی از آیات شریفه که مناسب مطلب باشد در آخر فقره ضم کرده هفتاد بار بخواند

بخواند وصورت مطلب را در نظر داشته مکرر نماید باین طریق که اوّلا حزب را شروع کند چون باین
فقره رسد بطریق مذکور بخواند باز حزب را تمام نماید همچنین حزب را هفتاد بار در خلوت بعد از غسل ودوگانه
نماز بحضور وتوجه تمام بخواند ودر حین خواندن توجه بروح پرفتوح مبارک حضرت شیخ ابو الحسن شاذلی
مغربی نموده استمداد خواهد تا مؤثر تمام باشد وجمعی از اهل دعوت گفته اند هر که خواهد در حزب البحر عامل شود
اوّل بنیت ادای نصاب با ترک جمالی وجلالی واعتکاف روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه روزه دارد
وهر روز بعد از غسل یک دوگانه ادا نموده یکصد وبست بار این حزب را بخواند یا دوازده روز در ایام
افزونی نور ماه هر روز سی بار بخواند فقیر گوید عفی عنه این عدد را برای آن اختیار کرده اند که درجات
شمس سه صد وشصت ست در ضمن مثلثات چهارگانه یا در ضمن دوازده بروج والله اعلم اگر بادشاه
خواهد که او را زیان رساند یا در موضع افتد که درندگان غالب شوند هفت بار این حزب را خوانده بر روی
راست تف کند ودست بر تمام بدن فرود آرد واگر در کاری مانده باشد باید که در مقام خالی مصفّا
بعد از غسل دو رکعت نماز بگذارد وبعد از سلام این حزب را پنج بار یا هفت بار بخواند برای محبت دوازده یا
یا هفت بار خوانده بر گلاب بدمد وچون به وَهَبْ لَنَا برسد هفتاد بار بگوید یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللهِ
وَالَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ ❊ وبعد ازان گوید خداوندا محبت فلان بن فلان در
دل فلان بن فلان پدید آر وسه روز بهمین ترتیب بخواند هرگاه آن شخص مقابل آید قدری از گلاب گرفته
بر کف خود مالیده بر روی فرود آرد وبرای قهر اعدا تا دوازده روز هر روز سی بار بخواند چون به وَاطْمِسْ
عَلَی وُجُوهِ أَعْدَائِنَا وَشَاهَتِ الْوُجُوهُ برسد اشاره بدشمن کند والله اعلم وایضا میفرمودند
رضی الله عنه که قوله یا عَلِیُّ تا رَحِیمُ این فقره داخل ست در جمال بآن معنی که صورت
مثالیه که از صلب این فقره می جوشد مناسبت دارد باصلاح نفوس وتربیت آنها پس صالح آنست که
اگر بادشاهی یا رئیسی باشد که از خاطر او داعیه برآید که رعیت با او موافقت کنند وبر او مختلف نشوند
وبا او راه محبت سپرند وبر وفق شرع وعقل تربیت او بظهور آید وخدای تعالی از غیب کارهای او
بسازد باید که برین فقره مواظبت کند وبر وی اعتماد نماید قوله نسئلک تا غیوب شخصی که
از حال نیک بحال بد افتاده باشد مثل تبذیر وفسق ولهو ویا جبن وعجز دارد ویا حدیث نفس او را
پراگنده دل کرده باشد این فقره بغایت مناسب ست اکثار تلاوت این فقره ازین بلاها خلاص

خواهد ساخت قوله فقد ابتلی المؤمنون تا عز و جل گاه باعتبار اعمال تصریفیه این فقره صلاحیت
دو معنی دارد یکی آنکه شخصی را حزن دل و پراگندگی خاطر با حدیث نفس و هجوم خطرات گرفتار کرده باشد
و علاج آن خواهد پس این فقره بخواند با ضم فقره لتبتلن و اکثار کند آن را دیگر آنکه شخصی را مصیبتی یا حادثه
واقع شود که دوستان موافق او با دشمنان منافق او در شان او قال و قیلی پیدا کنند و همی تدارک
این خلل خواهد این فقره را با ضم فقره فثبتنا وانصرنا بخواند و مبالغه کند در خواندن آن و در وقت
تلفظ این فقره تا شکل یکا صورت دوستان و مقاولات ایشان یاد کند و اشاره رد و ابطال
بدست نماید و در وقت تلفظ واذ یقول المنافقون تا غرورا صورت دشمنان و محاولات
ایشان مستحضر سازد و اشاره رد و ابطال کند قوله فثبتنا تا کل شیء اگر جمعی را با اعدای خویش
جنگ واقع شود و هر یکی بجانب طرف خود عده مهیا کنند و بجهد و همت غلبه بر دیگری بخواهند این فقره صالح
آنست که بکثرت تلاوت آن در عین حرب لطیفه غیبیه پیش آید و فتح بر اعدا متحقق گردد و همچنین چون کار کسی [illegible]
که از تدبیر آن عاجز شوند و مرض صعب که اطبا از معالجه آن در مانند پیش آید بسبب اکثار تلاوت
این فقره لطیفه غیبیه که گشاد این کار بسته و شفای این مرض عضال با آن میسر شود بظهور رسد
قوله کهیعص تا المبین این فقره داخل است در سعادت زهره در باب حسن نبات اشجار
و زرع در همین مشترکا بالله سعادت مشتری نیز بهم رساند و بر لوح خشبه بخط جلی باید نوشت و در اعلی
مواضع از باغ و کشت میانه گذاشت و برای ثمر درخت معین بر برگ لعصاره ثمر میباید نوشت و
برای جمال و قبول و فرح شخص بمشک و گلاب بر کاغذی نوشته بر سر او باید بست و اگر زن باشد
بهمین صفت مخمس باید نوشت انا انصرنا تا ارزقنا قوله وهب لنا تا قدیر این فقره
صالح آنست که بسبب اکثار تلاوت آن لطیفه غیبیه در هر وقت و هر مکان از آن جهت که این نداند
پیش آید و سبب نصرت او بر اعدا و ازاله آفتها و مصیبتها گردد پس اگر نفقة الغیب مطلوب باشد
چهارده بار یا وهاب بخواند و سه بار اللهم ارزقنا تا الرازقین و اگر فراست و اشراف
مرغوب افتد چهارده بار یا علیم یا مبین یا خبیر و سه بار و نزل تا مبین و اگر
ظهور آثار دعا و رقی باشد چهارده بار یا مجیب بخواند بعد از آن سه بار و یستجیب الذین امنوا
و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله ز اللهم یسر لنا تا الیه ترجعون این

این فقره صالح آنست که داعی آن را از غیب انواع یسر در هر چه رو بدان آرد پدید آید و چون شروع
بکاری کند پیش از آن ختم این یکهزار و یکبار بخواند و اگر در مجلسی در مسئله از مسائل دین یا در قضیه
از قضایا یا امر معاش خصومت واقع شود و حق بجانب داعی باشد و خصم بچرب زبانی و دلیری غلبه میکند
سه بار بخواند واطمس علی وجوه اعدائنا الی و لا الیه ترجعون و بجانب خصم
تف کند انسکات و تحیر و بستگی زبان بظهور آید قوله یس تا ظلما اگر شخصی بحزنی یا بهر کیفیتی
که ملائم استقامت نفس نباشد مثل خوف و غضب و حقد و تشویش در امر معاش و غیر آن مبتلا شود
میباید که تلاوت این پنج آیت را تا غافلون کند و بر دل خود دم کند و اگر عالمی یا قاضی یا مفتی
خواهد که درس و قضای او بر نهج مستقیم واقع شود این آیات در مثمن نویسد و با خود دارد و بعد از
هر نماز تلاوت این آیات را لازم گیرد و اگر شخصی میخواهد که از میان اعدا بگذرد و اعدا او را نه بینند
و متعرض حال او نشوند لقد حق القول تا لا یبصرون بخواند و بر سنگها دم کند و بر جانب
آنها پرتاب کند یا بجانب ایشان تف زند و اگر غلام کسی گریخته باشد و خواهد که او را متحیر سازد این آیات
تلاوت نماید یا نام غلام بر ورقی نویسد یا بر خرقه ثوب وی گرد آن این آیه را بطریق دائره نویسد
و در جائی او که او آنجا می ماند بیاویزد و یا در دیگی او را بنهد و اسم او را بموم بگیرد و در جائی که مدور
کسی نباشد در مقبره کهنه دفن سازد و اگر شخصی بغیر حق خصومت میکند این آیات شاهت الوجوه
تا ظلما هفت بار بخواند و بجانب او تف کند یا بر جامه او نویسد و در مقبره کهنه یا در صحرای غیر معمور
دفن نماید یا بر پاره سفال کهنه که از مقبره گرفته باشند بخواند و در خانه او اندازد و بالجمله اول
آیات تا غافلون که صورت مثالیه آن بسعادت مشتری مناسب است و آخر آنها تا ظلما
بنحوست زحل مناسب است و در جمیع اعمال مشتری و زحل این فقره را کار میتوان کرد قوله طسم
تا لا یبغیان این فقره صالح آن است که اگر در میان زوجین تناشز واقع شود و نظم صحبت
ایشان مشرف بانقطاع گردد یا دو شریک در معامله با یکدیگر خصومت کنند بسبب تمسک باین فقره
تلاوة و حملا از آن شورش تسکین پدید آید و خواه نخواه زبان ایشان از مخاصمت و منازعت
باز ماند قوله حم تا لا ینصرون این فقره در انسکات اعدا و طلب جاه و حشمت بیش موثر
است هفت بار این را خوانده بجانب مردم تف کند یا بر هفت سنگریزه دم کرده بجانب ایشان

پرتابد از ختم تنزيل الكتاب تا المصير نافع باشد از مكائد شيطان وازلطمات سوء مثل سحر
وچشم زخم ووسيله باشد براى استمطار جود الهى وكفايت مهمات وتوسيع رزق ورفع حيثيت وعظم جاه
چنانچه آيت الكرسي قوله بسم الله بابنا تا حمايتنا اين فقره حصاريست منيع از آفات
دزدان وشياطين وظلمه داعي را بايد كه در وقت خواندن آن صورت احاطه نور قرآن در خيال خود
دارد ودوست را گرد خود بگرداند ويا بعصا خطى گشد گرد متعلقه خود واگر پيش ظالمى برود وخوف وسطوت او
غالب آيد بخواند كهيعص ومقارن هر حرفى انگشتى از دست راست قبض كند وبگويد كفايتنا
وبخواند حمعسق ومقارن هر حرفى انگشتى از دست چپ قبض نمايد وبگويد حمايتنا بعد از آن
چون مقابل آن ظالم آيد هر دو دست بكشايد وبجانب او نفث زند قوله فسيكفيكهم الله تا عليم
اين فقره انفع اشياست براى طلب كفايت از شر اعدا اگر داعي ذوحظ باشد از صلوة بدستور صلوة
التسبيح اين آيه را در چهار ركعت سه صد بار بخواند يا در دو ركعت در هر ركعتى پنجاه بار بخواند واگر ذوحظ
از ذكر است يكهزار ويكبار ختم اين بخواند تا هفت روز واگر ميسر نشود بعد اسم كافي يكصد ويازده بار
بخواند قوله سبحان رب العرش تا محفوظ اين فقره حصاريست بليغ از چشم زخم وسحر وآسيب جن
وهر لطخه بد كه باشد قوله فالله خير تا الراحمين اين كلمه ابلغ سببى ست در حفظ نفس واموال واولاد
از شر متوقع پس اگر شخصى خواهد كه متاع او از گزند محفوظ ماند يا از شر دزدان مامون باشد در مربعى
آن را تكسير كند بر كاغذى يا بر سفال پاره وآن را در متاع خود نگاه دارد واگر شخصى در راه خوف قاطع
طريق يا دزدان داشته باشد يا ظالمى بخواهد كه بروى تعدى كند اگر در نماز حلاوت بيشتر يابد بر صفت
صلوة التسبيح چهار ركعت بگذارد واين كلمه را سه صد بار در ان بخواند واگر در ذكر بيشتر لذة دارد يكهزار
ويكبار ختم آن كلمه بكند اگر تواند يكهفته هر روز همين ختم بخواند در بهترين ساعتى مثلا نصف ليل يا وقت
زوال يا بعد از عصر يا پيش از طلوع آفتاب قوله ان ولي الله تا الصالحين اين آيه تاثير بليغ
دارد در نفقة الغيب وتحصيل نظام مدنى ومنزلى اگر داعي حلاوت نماز بيشتر دارد بر هيئت صلوة التسبيح
بخواند واگر لذت ذكر زياده ترمى يابد بعد اسم ولي بعد هر نماز بخواند قوله حسبي الله تا عظيم
براى حفظ از مضار وطلب نفقة الغيب ونصرت بر اعدا اين كلمه كيميائيست عجيب التاثير ختم آن بعد
رزاق وبعد كافي وبعد حفيظ وبعد ناصر بخواند وبالجمله بعد هر اسميكه مناسب بحاجتى باشد موثر

موثر است قوله بسم الله تا عليم اين دعا تاثير بليغ دارد در حبس هر ضار از ضرر او مثل سبع
وهامه وآب سرد بنسبت مبرود وآب گرم بنسبت محرور ودوائى وغذائى كه احتمال ضرر او باحتمال عين
بروى يا سحر دروى باشد واوجاع واورام وامثال آن وشخص بدخوى كه از وى خوف وقباحت
دارد مى بايد كه اين دعا را سه بار يا هفت بار بخواند وبر انچه از وى متضرر شده دم كند يا بجانب او نفث
كند واگر حاضر نباشد صورت او را در خيال حاضر كند وبه نيت او نگه ميخواند از قوله ولا حول تا عظيم
اين كلمه تاثير بليغ دارد در رد سحر ورد عين ورجعت در دعائى بد وهمت اهل همت وهرچه بدان ماند
عمق تاثير بسم الله الذى در دفع مضار محسوس غالب تاثير لاحول در دفع مضار غير محسوس
والضا ميفرمودند رضي الله تعالى عنه كه حروف هجا از اول تا آخر بيكدم بخواند وشيخ ابوالحسن
شاذلي رحمة الله عليه تصور نمايد واستمداد طلبد ودر سخرلنا هذا البحر اشاره مقصود خود كند
ووقتى كه كهيعص بخواند سه بار تكرار كند بار اول بار مقابل هر حرف انگشتان دست راست
بند كند وحصول مطلب را خيال نمايد وبمره ثانى بكشايد وخيال كند فتح مطلب را ودر مرة ثالث باز قبض
كند بدستور سابق وچون انصرنا بخواند انگشت خنصر بكشايد ودر آخر وافتح لنا بنصر بكشايد ودر آخر
واغفر لنا وسطى بكشايد ودر آخر وارحمنا سبابه ودر آخر وارزقنا ابهام بكشايد ودر قبض
وبسط ابتدا از خنصر بايد نمود واز واطمس تا ولا هم يرجعون اعدا را در خيال گذارند واشارت
بدست راست بسوى دشمنان وشيطان كند وشاهت الوجوه را سه بار تكرار نمايد وهر بار
دست راست بر زمين زند وهلاك دشمنان را در خاطر گذارند وختم اول را پيش خود نفث زند
ودوم پس خود وسيوم بجانب يمين خود وچهارم بجانب چپ وپنجم را بالائى خود وششم را زير خود بعده
هر دو دست خود برداشته از دعوت يا امر الله تا عاهات بطريق دعا خواند وبلا را در خاطر
گذارند بعده ختم هفتم را خوانده بر دستهائى خود دم كرده بر تمام بدن خود هر جا كه دست رسد
فرود آرد ودر كهيعص ثانى مقابل هر حرف انگشت دست راست بند كرده بگويد كفايتنا
ودر حمعسق مقابل هر حرف بكشايد وبگويد حمايتنا واز فسيكفيكهم الله تا عليم
سه بار تكرار نمايد وهمچنان از فالله خير تا الراحمين واز ولي الله تا الصالحين سه سه بار
تكرار كند واز حسبي الله تا عظيم نزد بعضى سه بار ونزد بعضى هفت بار ونزد [illegible] هفت بار واز

بسم الله الذی تا علیم واز ولا حول تا عظیم نیز سه سه بار و لفظ آمین سه بار تکرار
نماید و هر بار دست راست بر زمین زند و بقصد استجابت دعا نماید و از اعوذ تا خلق سه بار تکرار کند
و این دعا میفرمودند قدس سنا الله بسره الاقدس که در امور جمالی در فقرات که مناسب مطلب است
اسمای جمالی خوانده میشود مثل یا ناصر یا فتاح یا غفار یا رحیم یا رزاق یا حافظ
یا وهاب و در امور جلالی خوانده میشود یا قابض یا خافض یا مذل یا جبار
یا قهار چنانکه از یا علی تا رحیم فقره است و اسم این یا کافی المهمات برای کفایهٔ مهمات
هفتاد بار بخواند و از ذلك العصمة تا عیوب فقره است و اسم یا حفیظ برای محافظت ترقیات
باطن هفتاد بار بخواند و یا عاصم نیز اسم این فقره است برای عصمت از مناهی و معصیات هفتاد با
گفته میشود و در فقتنه یا مثبت القلوب برای طمانینت و سکینهٔ قلب و از انصرنا تا اسم
یا ناصر برای نصرت هفتاد بار بخواند و از سخر لنا تا کل شیء فقره است اسم یا مسخر
برای تسخیر قلوب هفتاد بار بخواند و از انصرنا تا ناصرین فقره است اسم یا ناصر برای نصرت
هفتاد بار بخواند و از اغفر لنا تا غافرین فقره است اسم یا غفار برای مغفرت هفتاد بار
بخواند و از وارحمنا تا راحمین فقره است اسم یا رحیم برای ترحم هفتاد بار بخواند و از
وارزقنا تا رازقین فقره است اسم یا رزاق برای کشایش روزی و یا آیه ربنا انزل
علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و اخرنا و آیة منك وارزقنا
وانت خیر الرازقین را اسم یا رزاق ارزقنی رزقا طیبا واسعا بغیر حساب
هفتاد بار بخواند و از واحفظنا تا حافظین فقره است اسم یا حفیظ برای محافظت هفتاد با
بخواند و از واهدنا تا ظالمین فقره است اسم یا هادی برای هدایت هفتاد بار بخواند و از
وهب لنا تا قدیر فقره است اسم یا وهاب برای بخشش مقاصد هفتاد بار بخواند و از
یسر لنا تا ابدا بنا فقره است اسم یا میسر لکل عسیر برای سهولت مشکلات هفتاد بار
بخواند و از کن لنا تا اهلنا فقره است اسم یا حافظ برای محافظت در سفر هفتاد بار بخواند
و از واطمس تا رجعون فقره است اسم یا شدید الانتقام برای هلاکت دشمنان و یا اسم
یا مذل برای ذلت هفتاد بار بخواند و از یس تا کریم فقره است اسم یا علیم برای

برای زیادت علم هفتاد بار بخواند و از حسبی الله تا عظیم فقره است برای زدی قلوب
معترضین هفتاد بار بخواند و کسی که این فقره هفت بار وقت صبح و هفت بار وقت شام بر بر قصد که
دارد بخواند الله تعالی کفایت کند او را در آن صادق باشد در آن یا کاذب و از بسم الله الذی
تا عظیم فقره است اسم یا شافی برای شفاء امراض هفتاد بار بخواند والله اعلم

مقام پنجم در بیان بعضی از اعمال و حرزهای حضرت قبله رضی الله تعالی عنه
که بجهت امراض وغیره معمول میداشتند ❊ میفرمودند رضی الله تعالی عنه که طریق
خواندن سورهٔ یس برای برآمدن حاجات باین طور بسیار مفید است اول سه بار درود
خوانده لفظ یس سه بار تکرار کند و به مبین که برسد الحمد لله رب العالمین تا نستعین
بخواند و انگشت شهادت استاده کرده تمام کلمات اذان بگوید چون به سلام قولا من رب
رحیم برسد هفت بار تکرار کند بعد از آن یا سلام یا رب یا رحیم هر سه اسم را
هفت هفت بار بخواند و چون به ذلك تقدیر العزیز العلیم برسد این آیه را هفت بار خواند
یا قدیر یا عزیز یا علیم هفت بار بگوید و چون به مثلهم برسد سه بار این کلمه را بگوید بعد از
تمام سورهٔ فاتحه تا ایاك نعبد و ایاك نستعین خوانده باشارهٔ انگشت شهادت کلمات
اذان خوانده سورهٔ فاتحه تمام نماید و درود و لا حول را و یا ذا الجلال والاکرام را
و یا ارحم الراحمین را و لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین را
صد صد بار خوانده سه بار درود گفته ثواب این بجناب امام ربانی رضی الله عنه بخشیده قضاء حاجت خود
از جناب الهی بواسطه این سوره نماید و اگر در میان کار شود بهتر والا تا چهل روز بخواند و همچنان
است طریق خواندن سورهٔ مزمل باین ترتیب که اول بخواند یا ایها المزمل بعده بخواند زملنی
زملنی زملنی بقدرة الخفی و ادرکنی فی قضاء حاجتی یا احمد چهل و یکبار بعد از نماز
فجر یا در میان عصر و مغرب یا مابین العشائین اگر عمل تمام سوره خواند تمام موکل که نوشته می شود
بخواند یا الله یا اسرافیل یا سمطیطا یا حی یا الله یا بدوح یا جبرئیل پس بگوید
قم اللیل الا قلیلا نصفه تا آخر وقتیکه رب المشرق والمغرب برسد این کلمه را یازده بار
تکرار کند و چون به کلمه سبیلا برسد یا عزیز الوهاب پانصد بار بخواند اول و آخر درود

چهل و هفت بار بخواند همین طور سوره را چهل بار بخواند و هیچ گونه گاهی طلب حاجت از کسی نخواهد جز
از جناب کبریا او سبحانه باضطرار رسانده باشد و آنچه برای درد سر مفید تر است آنست که عازم دست خود
بر سر وجع نهاده بگوید بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب الارض و رب السماء بسم الله الذی اسمه برکة
و شفاء بسم الله الذی بیده الشفاء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو
السمیع العلیم ط مکرر کند این را سه مرتبه یا هفت بار تسکین خواهد شد و این کتاب ؛
بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من محمد رسول رب العلمین الی من طرق الدار من
العمار و الزوار و الصالحین الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن اما بعد فان لنا
و لکم فی الحق سعة فان تک عاشقا مولعا او فاجرا مقتحما او راعیا حقا مبطلا
هذا کتاب الله ینطق علینا و علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون
و رسلنا یکتبون ما تمکرون اترکوا صاحب کتابی هذا و انطلقوا الی عبدة الاصنام و الی من
یزعم ان مع الله الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم و الیه
ترجعون تقلبون حم لا تنصرون حمعسق تفرق اعداء الله و بلغت حجة الله
و لا حول و لا قوة الا بالله فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم ط
برای دفع جن نوشته در گردن مریض آویزان کند حق سبحانه و تعالی او را شفا خواهد داد ؛
و جهت برده گریخته بیارد قفل آهنی بر آن قفل بست و یکبار سوره فاتحه بخواند با اسم او قفل بزند
و دیگ نو آورده درو انداخته و آب نیز اندازد و بر دیگدان بنهد زیر او آتش بکند تمام روز حاضر
خواهد شد انشاء الله تعالی و این رباعی برای هر حاجت که داشته باشد بعد هر نماز شصت مرتبه
خواند روا گردد انشاء الله تعالی رباعی ای زلف سیاه تو بلای دل من وی لعل لبت
گره کشای دل من من دل ندهم بکس برای دل تو تو دل ندهی بکس برای دل من و برای
حصر بول و غائط و حصات نوشته مریض را بنوشاند گشاده گردد بسم الله الرحمن الرحیم
و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثا و حملت الارض و الجبال فدکتا دکة واحدة
و ایضا مثل اوست این آیه و اذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر ط
فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا و ایضا این آیه قل کونوا حجارة او حدیدا او خلقا مما یکبر فی

صدورکم فسیقولون من یعیدنا قل الذی فطرکم اول مرة فسینغضون
الیک رءوسهم و یقولون متی هو قل عسی ان یکون قریبا و مجان
ست سوره تکاثر و ایضا برای حبس بول مفید است این آیه ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر ط
و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر ط نوشته در گردن بیاویزد و برای
سلسل بول و نزف دم و حیض مفرط و رعاف دائم و غیر ذلک نوشته مریض را بنوشانند به شود
بسم الله الرحمن الرحیم قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی
الامر قل ارءیتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین ط
برای بدخوی کودک نوشته در گردن بیاویزد بسم الله الرحمن الرحیم و لبثوا فی کهفهم
ثلث مائة سنین و ازدادوا تسعا یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت
الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا ط برای چشم زخم برچند گره زرد چوبه سه مرتبه
کلمه الاسلام حق و الکفر باطل خوانده بدمد در آتش انداخته دخان او بمریض برساند
و برای چیچک هفت برنج مسلم گرفته بر هر برنج هفت مرتبه سوره کوثر خوانده و اول و آخر
درود سه بار بخواند و طفل را بخوراند و برای دفع جاره شور سوره کوثر هفت هفت مرتبه بر خاک قبر کهنه
از هفت قبر برداشته بر هر یک جدا جدا دم کرده در پارچه بسته جای بیندازد که جاروب در آنجا کسی
نکند بروز شنبه و برای درد سر بنویسد بر سر مریض یا باسط مرض دفع خواهد شد انشاء الله تعالی
اگر کسی از کسی ناراض شده باشد و میخواهد که راضی شود بخواند اسم یا ودود هر روز هزار بار و اول
و آخرش درود شریف یازده بار از فضل الهی راضی خواهد شد و برای دفع حاجت و حصار غائب شفا
مریض بخواند سوره فاتحه چهل و یکبار در میان سنت فجر و فرض و برای گزیدن کلب مجنون که متیر سد
برا و از جنون بنویسد بر چهل کسره نان انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا
فمهل الکافرین امهلهم رویدا ط بخوراند هر روز یک یک کسره مخصوص را
از آن کسرهای مذکور برای حفظ طفل از جمیع آفات بنویسد این دعا را و بر گردن او آویزان کند
بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامة من شر کل شیطان و هامة و من کل عین
لامة تحصنت بحصن الف الف لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ط

هر کس که می ترسد از سلطان بگوید کهیعص کفیت و بندکند مقابل هر حرف انگشت دست
راست و حمعسق حمیت و بندکند انگشت دست چپ مقابل هر حرف پس بکشاید هر دو دست
رو بروی آنکس که میترسد ازو و برای جمیع امراض این شش آیات که مسمی بآیات شفا اند در کاسهٔ چینی
یا غیر آن نوشته بآب محو کرده بمریض بنوشانند تا سه روز یا هفت روز شفا خواهد یافت انشاء الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم ویشف صدور قوم مؤمنین وشفاء لما فی الصدور یخرج من بطونها شراب
مختلف الوانه فیه شفاء للناس وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
واذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء
سی و سه آیه ست در قرآن مجید که نافع تام ست برای سحر و حرز لیست عظیم از شیاطین و لصوص و سباع
نوشته و شسته مسحور را خوراند یا خوانده بر و بدمد یا مریض را بخواندن امر نماید که او خود بخواند و حضرت
قبله ام میفرمودند قدس سره که هر که این آیتها یکبار صبح و یکبار شام بخواند در امان الهی باشد و
هیچ سحری و دعائی بر و رجعت نخواهد کرد و از شر شیطان و بدخواهان ایمن بود آیتها این ست چهار آیات
از اول سورهٔ بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد آیة الکرسی تا خالدون و سه آیه از آخر سورهٔ بقره
لله ما فی السموات وما فی الارض الخ و سه آیه از سورهٔ اعراف ان ربکم الله
الی المحسنین و آخر بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الخ و ده آیات من اول الصافات
الی لازب و آیتان من سورة الرحمن یا معشر الجن الی تنتصران و آخر الحشر لو انزلنا و آیات من
قل اوحی وانه تعالی جد ربنا الی شططا این آیتها مسمی ست بثلث و
ثلثین آیه و بعضی زیاده میکنند بر آیتها سورهٔ فاتحه و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد
والمعوذتین و میگیرند از اول سورهٔ جن قل اوحی الی شططا و برای مرض چیچک
در آنوقت که ظاهر شود بگیرند تارهای نیلگون بعدد کلمات تکذبان که در سورهٔ رحمان ست
پس بخواند سورهٔ مذکور را هرگاه که به فبای آلاء ربکما تکذبان برسد دم کند بران خیط
و گره دهد حتی که سوره باتمام رسد پس بسته کنند در گردن صبی الله تعالی ازین مرض عافیت
خواهد داد انشاء الله تعالی فوائد اسمای اصحاب کهف برای امان از غرق و حرق و سرق و غارت
و غیر ذلک از امراض و حاجات یعنی نوشته کنند اسمای ایشان را در مکان یا در کشتی یا در متاع

نهند در امان الهی باشد بسم الله الرحمن الرحیم الهی بحرمت یملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس
اذرفطیونس کشافطیونس یوانس بوس وکلبهم قطمیر وعلی الله قصد السبیل
ومنها جائر و برای دفع حاجت بگوید یا بدیع العجائب بالخیر یا بدیع یکهزار و
دو صد بار دوازده روز حق سبحانه و تعالی روا خواهد کرد حاجت تو از فضل و کرم خود و ایضا برای
قضای حاجات غم افزا باید که چهار رکعت نماز باین طریق ادا نماید که بخواند بعد از فاتحه در رکعت اولی
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین
صد مرتبه و در رکعت ثانیه رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین صد بار
و در رکعت سیوم وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد صد بار و در رکعت
چهارم قالوا حسبنا الله ونعم الوکیل صد بار پس سلام بدهد و بگوید رب انی مغلوب فانتصر
صد بار برای نزول شیاطین در خانها که در خانه سنگها میزنند بخواند این آیه انهم یکیدون
کیدا واکید کیدا تا رویدا بر چهار میخ آهنی بر هر یک بست و پنج بار خوانده دفن کند
آنرا یک یک در یک یک گوشه از آنخانه و ایضا اسمای اصحاب کهف را نوشته بر هر چهار طرف خانه
بچسپانند برای علاج عقیمه بنویسد بر پوست آهو بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه را ولو ان
قرآنا تا جمیعا و بر کمر بسته کند حمل گیرد انشاء الله تعالی و ایضا بخواند بر چهل دانه لونگ آیه
او کظلمات الی نور بر هر یک لونگ هفت مرتبه پس بخورد آنرا یک یک هر روز و ابتدا کند
از اول روز انقطاع حیض بعد غسل و شوهر در آن ایام با زوجه در خلوت رفته باشد برای حفظ
جنین در شکم مادر بگیرد چهل و یکتار معصفر بقدر قامت آن زن و این آیه شریفه واصبر وما
صبرک الا بالله تا محسنون و سورهٔ قل یا ایها الکافرون الخ هفت مرتبه دم نماید و با هر بار که
پف کند خیط را یک عقده بدهد و بر کمر زن بندد برای درد زه بنویسد بر پارچهٔ کاغذ این آیه
والقت ما فیها وتخلت واذنت لربها وحقت اهیا اشراهیا در پارچهٔ پاک دوخته
بر فخذ چپ زن بسته کنند بسهولت تولد نماید انشاء الله تعالی و برای زنیکه نمی زاید مگر دختر بنویسد
قبل از گذشتن سه ماه از مدت حمل بر رق غزاله بآب گلاب و زعفران این آیه شریفه الله یعلم
ما تحمل کل انثی تا متعال و آیه یا زکریا انا نبشرک تا سمیا پس بنویسد بحق مریم و

وعیسی ابنا صالحا طویل العمر بحق محمد و آله صلی الله علیه وعلیهم وسلم و بر کمر بندد الله تعالی
او را فرزند نرینه روزی گرداند ان شاء الله تعالی و برای زنی که حامله نمیشود بنویسد اسم یا مُبدِئُ
بر سه پارچه کاغذ از اوّل ماه تا سه روز یک یک بخورد و آیه اَللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰی تا مُتَعَالِ
نوشته در کمر بندد از فضل الهی بار گیرد و برای زنی که پسرش زنده نمی ماند بگیرد اجوائن و فلفل اسود
و بخواند بر هر دو قریب ظهر در روز دوشنبه سورهٔ وَالشَّمْسِ چهل مرتبه و باید که هر بار ابتدا و اختتام
سورهٔ بر درود شریف نماید پس بخورد او را اندک اندک از اوّل ظهور حمل تا آخر روز بریدن صبی از شیر
محترم گردد ان شاء الله تعالی و ایضاً برای آن زن که نمی زاید مگر انثی بکشد بانگشت شهادت بر شکم زن
دائره و ارهفتاد مرتبه و با هر بار که انگشت میگرداند بگوید یا مَتِینُ و برای آنکس که عاجز شوند
اطبا از مرض او بنویسد در کاسهٔ چینی ابیض یا پیالهٔ دیگر یا حَیُّ حِینَ لَا حَیَّ فِی دَیْمُومَةِ
مُلْکِهٖ وَبَقَائِهٖ یَا حَیُّ و نزد بعضی زیاده میکنند بر او سورهٔ فاتحه پس محو کند آنرا بآب و بنوشاند
مریض را تا چهل روز نوشته در عمل آرد شفا یابد ان شاء الله تعالی و برای گم شدن چیزی بگوید
یا حَفِیظُ یکصد و نوزده بار بی کم و بیش پس بخواند همین مقدار یَا بُنَیَّ اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ
فَتَكُنْ فِیْ صَخْرَةٍ اَوْ فِی السَّمٰوٰتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاْتِ بِهَا اللّٰهُ ان شاء الله تعالی بیدا خواهد شد
و برای تپ لرزه بنویسد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بَرَآءَةٌ مِّنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ اِلٰی اُمِّ مِلْدَمٍ الَّتِیْ تَاْكُلُ
اللَّحْمَ وَتَشْرَبُ الدَّمَ وَتَهْشِمُ الْعَظْمَ اَمَّا بَعْدُ یَا اُمَّ مِلْدَمٍ اِنْ كُنْتِ مُؤْمِنَةً فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَاِنْ كُنْتِ یَهُوْدِیَّةً فَبِحَقِّ مُوْسَی الْكَلِیْمِ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَاِنْ كُنْتِ نَصْرَانِیَّةً
فَبِحَقِّ الْمَسِیْحِ عِیْسَی ابْنِ مَرْیَمَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ اَنْ لَّا تَاْكُلِیْ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ لَحْمًا وَلَا تَشْرَبِیْ
لَهٗ دَمًا وَلَا تَهْشِمِیْ لَهٗ عَظْمًا وَتَحَوَّلِیْ عَنْهُ اِلٰی مَنِ اتَّخَذَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ وَاِلَّا فَاَنْتِ بَرِیْئَةٌ
مِّنَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَاللّٰهُ تَعَالٰی بَرِیْءٌ مِّنْكِ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِیْلُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّمَ و ایضاً بجهت حمی مجرّب است کٓهٰیٰعٓصٓ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ
عَبْدَهٗ زَكَرِیَّا تا شَقِیًّا بنویسد و بر سر مریض بسته کند و آیه قُلْنَا یَا نَارُ كُوْنِیْ بَرْدًا
وَّسَلٰمًا عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ نوشته شسته بنوشاند و برای خنازیر بگیرد تسمهٔ چرم نخته بقدر قامت
مریض گره دهد او را چهل یک گره و بر هر گره وقت گره دادن بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَعُوْذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَقُوَّةِ اللّٰهِ وَعَظَمَةِ اللّٰهِ وَبُرْهَانِ اللّٰهِ وَسُلْطَانِ اللّٰهِ وَكَنَفِ اللّٰهِ وَجِوَارِ اللّٰهِ
وَاَمَانِ اللّٰهِ وَحِرْزِ اللّٰهِ وَصُنْعِ اللّٰهِ وَكِبْرِیَاءِ اللّٰهِ وَنَظَرِ اللّٰهِ وَبَهَاءِ اللّٰهِ وَجَلَالِ اللّٰهِ وَكَمَالِ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ پس تُف کند در ان چرم و گره بدهد تا که عدد مذکور تمام
گردد پس در گردن مریض آویزان کند به شود ان شاء الله تعالی و برای ضعف بصر سه مرتبه بخواند بعد نماز
فرض فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْیَوْمَ حَدِیْدٌ و دم کند بر چشم و برای مرض ریگی
بگیرد یک تختی از مس پس کنده کند بروز در اوّل ساعت روز یکشنبه در یکطرف یَا قَهَّارُ اَنْتَ الَّذِیْ
لَا یُطَاقُ انْتِقَامُهٗ یَا قَهَّارُ و در طرف آخر یَا مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِیْدٍ بِقَهْرِ عَزِیْزِ
سُلْطَانِهٖ یَا مُذِلُّ و در گردن آویزان کند شفا یابد ان شاء الله تعالی

مقامِ ششم در بیان بعضی از نصایح و مواعظ حضرت ایشان که بطالبان ارشاد

فرموده اند فرموده اند رضی الله تعالی عنه نصیحتی که بیاران نموده می آید آنست که شغل مع الله
سبحانه بر وجه دوام باشد و همگی همت مصروف ذکر الهی سبحانه باید داشت و یک لمحه غفلت از جناب
قدس او نرود تا توجه الی الله جل جلاله بی مزاحمت اغیار که عبارت از دوام حضور است ملکهٔ دل گردد
و تعلق ما سوی علماً و حبّاً رخت از سینه بر بندد و هیچ مرادی و مقصدی بجز محبوب حقیقی عزّ برهانه نماند
و تعمیر اوقات بوظائف طاعات و عبادات مانند ذکر اسم ذات از هر لطیفه هر قدر که میسّر شود
و ادنائی آن یک یک هزار و از قلب پنجهزار و نفی و اثبات که اقل آن یازده صد است و تهلیل لسانی
پنجهزار بار بلحاظ معنی و قرارت قرآن مجید کم از یکپاره نباشد بانطریق که در اثنا خواندن تدبّر معنی
نماید هر جا که ذکر جنّت باشد اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ سه بار بخواند و هر جا که ذکر نار باشد
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ سه بار بگوید و هر جا که استغفار آید رَبِّ اغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ
وَعَافِنِیْ وَارْزُقْنِیْ وَاهْدِنِیْ وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ سه بار فرو سازد و تهجد
دوازده رکعت و اشراق چهار رکعت و چاشت اعلائی آن دوازده و ادنی چهار رکعت و فی زوال
چهار رکعت و اوّابین شش رکعت اگر تواند و الا شش که ضروریست بخشوع و خضوع و التجا و تضرع
ادا نموده باشند و اختلاط با مردم بقدر ضرورت و ادائی حقوق اهل حقوق باشد زیاده ازین اوقات
عزیز خود را خراب نکند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم علامة اعراضه

تعالی عن العبد اشتغاله بما لا یعنیه * و در بین قرآن شریف و حدیث لطیف و فقه
و کتب صوفیه ممد و معاون نسبت خاندان عالیشان ماست و طریقه بزرگان ارواح بدهند و در اشاعت
نسبت شریفه پیران کبار سعی بلیغ دارند که زمان قرب قیامت و آوان فتن ست و این راعین مرضی
حق دانند ان من احب عباد الله الی الله من حبب الله الی عباده ومن احیا سنتی بعد ما امیتت
فله اجر مائة شهید ع دادیم ترا ز گنج مقصود نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید برسی *
و امور دین و دنیا ظاهر و باطن بواسطه پیران کرام بجناب الهی تفویض کردن و مجاری احوال را از تقدیر
کریم کارساز دیدن و بر وقائع لب چون و چرا نکشادن و با مردم مضائقه و معارضه نکردن و از
زلات اغماض نمودن و مساوی بر روی کسی نیاوردن و آنچه میسر شود بفقرا رسانیدن و از خود و از
ماسوی ناامید بودن و صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و افتقار و انکسار و خاکساری و تواضع
طریقه دوستان خدا است کتب صوفیه و مکتوبات شریف در نظر داشتن لازم ست توسل پیران کبار
رضی الله عنهم و دوام ذکر و دوام توجه الی الله با انکسار تمام از اسباب قبول بجناب الهی ست
درین تغافل نرود که درین راه ناگزیر طالبان حق جل و علا ست بوعده‌های الهی دل قوی داشتن خلاصه
زندگی ست الله تعالی این کمترین را و دوستان او را توفیق عمل باین امور عنایت فرماید و میفرمودند
رضی الله تعالی عنه باتفاق اصحاب طریقت و ارباب حقیقت ست که اهم مهام و اعظم مطلوب و مرام از خلقت
بشر محبت رب العالمین ست و آن بر دو نوع ست محبت ذات و محبت صفات محبت ذات از مواهب است
و محبت صفات از مکاسب است هرچه از مواهب است کسب بنده و عمل بنده را در آن دخل نیست و طریقه اکتساب را در آن
عبور نه و هرچه از مکاسب است عمل بنده را در آن دخل ست و طریقه اکتساب محبت دوام ذکر ست مع تخلیه
قلب از ماسوی و این را فراغ شرط ست و فراغ را چهار چیز مانع ست و هرچه مانع شرط است مانع مشروط
ست خلق و دنیا و نفس و شیطان طریقه دفع خلق عزلت و انزوا است و طریقه دفع دنیا قناعت است
و طریقه دفع نفس و شیطان التجا کردن بحق سبحانه ساعة فساعة الله تعالی کمترین را و همه
دوستان را عمل باین در رغور عنایت فرماید آمین ایضاً میفرمودند قدس سره الاقدس
المحبة ایثارک لمن تحب یعنی محبت آن ست که ایثار کنی آنچه دوست میداری
برای کسی که او را دوست میداری یعنی ظاهر و باطن خود را در رضای دوست داره بلکه کلیه خود را

در رضای دوست سپارد تا مباینت از میان برخیزد و معیت حاصل شود هر که خواهد بدولت محبت برسد
از ایلای تن عزیز را برای رضای دوست در بلا نهد هرگز بدان سعادت نرسد و اگر نه این مدعی در دعوی
محبت کاذب ست همه مخالفت دوست کند و از بلاهای او بگریزد و عمر بنفاق بگذراند و تصور کند که من محب هم
مقبول خواهم بود یک علامة شقاوت همین ست که مرد معصیت کند و امید میدارد که مقبول خواهم بود *
والمحبة عدم النوم والعزلة عن القوم یعنی محبت عدم خواب و عزلت ست
و انزوا از اغیار و کثرت ست محبت صادق را شب و روز یکسان ست مدام در محبت محبوب بیقرار و سرگردان
قال علیه السلام لو ان عبدین تحابا فی الله احدهما فی الشرق والآخر فی الغرب یجمع الله بینهما
یوم القیامة ویقول هذا الذی کنت تحبه یعنی اگر درمیان دو کس محبت باشد خالصة برای خدا تعالی
و یکی باشد در مشرق و دیگری در مغرب حق جل و علا بکرم خویش فردای قیامت جمع کند تا بملاقات یکدیگر
مشرف گردند فرمان شود که این ملاقات شما در قیامت بسبب محبت شما بود در دنیا که برای من محبت
کرده بودید و چون محبت مخلوق را این ثمره ست که فردای قیامت یکجا جمع شوند و آن محبت سبب جمعیت
یکدیگر گردد پس کسی که در راه محبت حق جل و علا شروع کند و سالک این راه گردد و قدم بصدق درین راه
نازک نهد امید قویست که بمقصد اصلی برسد من جد وجد قال الله تعالی والذین جاهدوا فینا لنهدینهم
سبلنا وان الله لمع المحسنین * و نعم ما قیل ع عشق آن شعله ست کو چون برفروخت *
هرچه جز معشوق باقی جمله سوخت * تیغ لا در قتل غیر حق براند * در نگر زان پس که بعد از لا چه ماند *
ماند الا الله باقی جمله رفت * شاد باش ای عشق شرکت سوز زفت *
مقام هفتم در بعضی آرزوهای و تمناهای حضرت ایشان میفرمودند قدس سره آرزوی
فقیر این ست که این لاشی را معه احباء و اصدقاء حضرت حق سبحانه هر وقت با خود دارد و ما را بما نگذارد
و سرشار محبت و معرفت خویش گرداند و خاتمه مضمون این شعر نصیب شود ع مصحف بکف و پاره
دیده بدوست * با یک اجل خنده زنان بیرون شد * آمین و ایضاً میفرمودند رضی الله تعالی
عنه آرزوی فقیر همین ست که انفاس مستعار حیات در مراضی حضرت حق سبحانه صرف شود و در گوشه
نامرادی و کنج عزلت زبان بتکرار کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله تر و تازه
باشد الهی مرا و دوستان مرا برین امر توفیق رفیق ساخته استقامت بخش و ماسوای خود تعلق علمی
و حبی از ساحت سینه دور فرما که هرگز خیال دوست و دشمن در دلم نگذرد آمین یا رب العالمین *

میفرمودند قدس سره که این رباعی حضرت شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه از طرفِ لسان الغیب
مرا بسیار محظوظ میسازد رباعی بادِ دلبا ز چون دوائی تو منم * در کس منگر چو آشنائی تو منم *
گر بر سرِ راهِ عشقِ من کشته شوی * شکرانه بده که خون بهائی تو منم * الله تعالی دوستان را
عمل این عطا فرماید میفرمودند رضی الله عنه الله تعالی این فقیر را و دوستانِ او را پیوسته
دریاد و محبتِ خود بدارد و بغیرِ خود ملتفت نسازد اللهم لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من
ذلک ولا تجعل الدنیا اکبر همنا ولا غایة رغبتنا واجعل الآخرة محبوبا لدینا وشوقنا الی لقائک و
لقاء حبیبک صلی الله علیه وسلم آمین یا رب العلمین میفرمودند قدس سره بندهٔ صادق را باید که روبروی
عظمت و کبریائی مولای خود جل جلاله وعم نواله از خود نام ونشانی نگذارد و این شهود دائمی باشد
ع جسم همه اشک گشت و چشم بگریست * در عشق تو بی جسم همی باید زیست * از من اثری
نماند این عشق از چیست * چون من همه ناچیز شدم عاشق کیست * نقدِ وقت شود آمین
میفرمودند قدس سره من اشتاق الی مولاه فهو مغبون مصغر ومسلم عند ساداتنا الصوفیة رحمة الله علیهم فیا الهی
ومولائی لا تجعلنی واحبابی من المغبونین بل زد لنا انا فانا محبتک ومحبة حبیبک صلی الله علیه و
سلم ولا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک فبفضلک ووفقنا لما تحب وترضی واجعل
آخرتنا خیرا من الاولی آمین ع منگر که دلِ ابنِ یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد *
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیکِ اجل خنده زنان بیرون شد * میفرمودند
قدس سره الحمد لله که فقیر تا ایندم بخیریتِ صوری کائن ست اما از خیریتِ معنوی بائن که کار و بار
نافرمانی مولی ست جل جلاله و عملش ترکِ عزیمت و اولی ست قولش مناقضِ عمل او و فعلش
منافی امرِ او فوا ویلاه و یا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله ع صرفت العمر فی لعب و لهو
فآها ثم آها ثم آها استغفر الله من قول بلا عمل الهی ومولائی ادرکنی بلطفک الخفی ووفقنی لما تحب
وترضی واجعل آخرتی خیرا من الاولی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ولا اقل من ذلک واشغلنی بجمالک واغننی بفضلک
عمن سواک یا ارحم الراحمین اجب دعوتی یا من یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء
ع یا رب این آرزوی من چه خوش ست * تو بدین آرزو مرا برسان ع کم نگردد تابِ
خورشید گر * در بدخشان لعل سازد سنگ را ع از آن طرف نپذیرد کمالِ تو نقصان * وزین

وزین طرف شرفِ روزگارِ من باشد * میفرمودند قدس سره طالب مرید الله تعالی وقتی شود
که جمیع مقاصد و مرادات خویش را سلب از سینه خود نماید و مرادش بجز رضائی حق سبحانه هیچ نماند و
کالمیت بین یدی الغسال * پیش حضرت حق تبارک و تعالی باشد و همیشه متضرع و زاری
بجناب باریتعالی عرض نموده باشد که الهی آنچه رضائی تست مرا بران بدار و یک لحظه مرا از خود دور
مگردان اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ولا اقل من ذلک وردِ زبان باشد
میفرمودند قدس سره الله تعالی قادر ست که باقصائی متمنائی قلبی فائز گرداند کن لی ربی کما
کنت لمحمد صلی الله علیه وسلم واجعلنی لک کما جعلت محمدا
صلی الله علیه وسلم وردِ زبانِ من ست و تکرار این رباعی رطب اللسان ام ع با
خواهم که همیشه در هوائی تو زیم * خاکی شوم و بزیر پائی تو زیم * مقصود من خسته ز کونین توئی
از بهر تو میرم و برائی تو زیم * الهی و مولائی عملی ندارم که قابلِ قبول درگاهِ تو باشد کاتب یمین
من معطل و بیکار و کاتبِ شمال کمر همت بسته در کار و از سر تا پائی در بحرِ عصیان غریق و در لجهٔ معاصی
گرفتار ع آدم زیر بارِ عصیان پست * افتم از پا اگر نگیری دست ع مغفرت دارم امید
از لطفِ تو * زانکه خود فرموده لا تقنطوا ع تو بعلم ازل مرا دیدی * دیدی آنگه بعیب بخریدی
تو بعلم آن و من بعیب همان * رد مکن آنچه خود پسندیدی * اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی
ورحمتک ارجی عندی من عملی الهی آن کن که ترا شاید و رحمتِ تو اقتضا نماید آن مکن که
من مستحق آنم ع دارم دلکی غمین بیامرز و مپرس * صد واقعه در کمین بیامرز و مپرس *
شرمنده شوم اگر بپرسی عملم * ای اکرم اکرمین بیامرز و مپرس * میفرمودند که همیشه در خاطر
از حضرت حق سبحانه تمنا داشتم که مرا بشرفِ جوارِ حبیب خود ممتاز گرداند علیه الصلوة والسلام الحمد لله
که آنهم بحصول پیوست الله تعالی قبول فرماید و بقیه عمر را در خاکروبی این بارگاهِ مقدس بانجام رساند
آمین یا رب العلمین * مقام هشتم در ذکر بعضی از حکایات اولیاء کرام قدس الله
اسرارهم که بر زبانِ مبارک حضرت ایشان گذشته * میفرمودند که محبِ صادق آنست که جان
و مال و اهل و عیال را برائی محبوبِ خود فدا سازد چنانچه منقول ست که حضرت جبرئیل امین از حضرت
رب العزت عرض نمودند که الهی بکدام سبب حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانیده

ارشاد شد که بجهت محبت او که بمن دارد اگر پیش او بروی معلوم کنی جبرئیل امین بنزدیک خانه حضرت
ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام بصورت غریبی رسیدند وشروع در اوصاف وثنا حضرت
حق تعالی بصوت حسن نمودند حضرت ابراهیم بمجرد شنیدن بی اختیار شده پیش ایشان رسیدند ورقت وبکا
بر ایشان بسیار غلبه نمود وحضرت جبرئیل از مشاهدهٔ اینحال ساکت شدند ایشان ملتجی گشتند که برای خدا
زیاده بخوان اوشان باز شروع کردند ایشان زیاده تر بیقرار گشتند اوشان باز متحیر گشته ساکت شدند
حضرت ابراهیم ع سر مبارک بر پائی او نهاده متضرع گشتند که جمیع مملوکات از نقد وجنس ومواشی وزمین
خویش را بتو بخشش نمودم زیاده تر بگو باز اوشان شروع نمودند وتا مدتی ثنای صفت او نموده ساکت
گشتند باز حضرت ابراهیم عرض نمودند که همه اهل وعیال را مملوک تو نمودم زیاده نغمه از محبوب من بسرا
باز اوشان شروع نمودند وزمانی دراز گفتند وخاموش شدند حضرت ابراهیم فرمودند که حالا یک جان
من باقی است آنرا هم بتو ملک ساختم چیزی زیاده کن اوشان باز آغاز وصف باری جل جلاله نمودند
بعد تمامی آن حضرت ابراهیم دست اوشان گرفته بخانه خود برده فرمودند که این همه لشما مبارک باد
ومن تا زنده ام بندهٔ شما ام حضرت جبرئیل علیه السلام حقیقت حال را باوشان ظاهر نمودند وگفتند که
معلوم شد که فی الحقیقت شما قابل خلت حضرت حق سبحانه هستید ملک را لیاقت آن نیست صلوة الله
وسلامه علی نبینا وعلیهم اجمعین میفرمودند که قصه ذبح کردن ایشان پسر خود حضرت اسمعیل علیه السلام
در قرآن شریف مذکور است وجناب خواجه ما حضرت شاه نقشبند قدس سره در یوم العید الاضحی
بجناب الهی عرض نمودند که ای رب کریم یک پسر دارم آنرا بر تو فدا ساختم همون وقت پسر جناب
ایشان که در شهر بخارا بود بحق تعالی پیوست رضی الله عنهما همچنین بزرگی دیگر حجاج را در منا دید
که بذبح هدایا مشغول اند بجناب حق سبحانه عرض نمودند که من بغیر از جان خود چیزی ندارم آنرا
فدائی تو می نمایم ودراز شده الله اکبر گویان انگشت شهادت بر حلقوم جاری نموده بجانان پیوست
رحمة الله علیه میفرمودند که مرید صادق همین معامله به پیر دستگیر خود که ظل حق است می نماید؛
نقلست که بابا فرید قدس سره بخادم فرمودند که بجهت وضو آب گرم کن خادم از زن بدخلق آتش
خواست نداد وگفت تا چشم ندهی آتش ندهم آن مرید بلا توقف از انگشت خود کشیده چشم باو سپرد
وآب گرم نموده بحضرت شیخ برد اوشان از آب دهن خود باز درست تر از اول ساختند رحمة الله علیهما

ومنقولست که حضرت شمس الدین تبریزی وقتی از مرید خود مولنا روم قدس سرهما ارشاد نمودند که
مولنا این وقت دلم قوالی را می خواهد بمجرد گفتن اوشان حاضر آوردند باز ارشاد شد که شیشه
شراب هم میخواهم بلا توقف آنرا هم بخدمت شریف رسانیدند پس فرمودند که محبوبی نازنین هم باید
مولنا دست بسته عرض نمودند که دختری ماه پیکری دارم که کسی دست بآن نرسانیده اگر آنرا قبول
فرمایند زهی عز وشرف فرمودند که بزن رغبت ندارم امردی صبیح الوجه باید عرض نمودند که پسر من
باین صفت حاضر است فرمودند که من باین چیزها ملتفت نیستم مقصود امتحان شما بود معلوم شد که بس
عالی ظرفی رحمة الله علیهما میفرمودند که طالبی نزد حضرت شبلی قدس سره عرض نمود که مرا نیز در سلک
مریدان خود منتظم فرمایند حضرت شبلی ارشاد کردند که کلمة الاسلام یاد داری عرض نمود بلی فرمودند
چگونه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله فرمودند همچنین بگو لا اله الا الله
شبلی رسول الله آنکس که طالب صادق بود بلا توقف همچنان گفت فرمودند که من کمینه امت
ویم مقصود امتحان تو بود معلوم شد که اراده واخلاص قوی داری پس در تربیت او شروع نموده بمطلب
رسانید رحمة الله علیهما میفرمودند که بزرگان همچنان امتحانها در اول طلب مرید میکردند وتا صدق
طلب معلوم نمیکردند در تربیت آن شروع نمیفرمودند جناب مرزا صاحب قبله رحمة الله علیه اول طالب را
میفرمودند که نزد من چیزی نیست پیش اهل کمال رجوع کن اگر باز عرض می نمود میفرمودند که در طریقه
نقشبندیه بی مزگی وبی کیفیتی بسیار است سنگ بی نمک لیسیدن است نزد مشایخ سلاسل دیگر
رجوع بکن اگر باز الحاح میکرد بچیزی ریاضت از قسم صوم وترک مالوفات وکثرت نوافل امر میفرمودند
اگر در امتثال امر شریف چست وچالاک میدیدند قبولش میکردند والا فلا میفرمودند که امام الطریقت
حضرت سید خواجه معین الدین چشتی قدس سره بست سال ملازم خدمت پیر خود خواجه عثمان هارونی
بودند وهر جا که اوشان میرفتند ایشان نیز پس اوشان میرفتند بعد ازان حضرت پیر از ایشان پرسیدند
که ای سید شما برائی چه پس من میگردید عرض نمودند که بجهت خدا ملازم خدمت ام پس عنایتها یافتند وقطبیت
تمام هند سرفراز گشتند میفرمودند که مرید را مشغولی بحق تعالی وعزلت از خلق چنان باید که حضرت مخدوم علی صابر
چشتی داشتند وقتیکه از پیر خود حضرت بابا فرید گنج شکر قدس الله سرهما مرخص گشتند زیر درخت گولر در حجره
سکونت فرمودند قائم اللیل وصائم النهار بودند وقت افطار چند دانه گولر را جوش داده میخوردند وبغیر

از نمازِ پنجگانه ازان حُجره نمی برآمدند یکبار پیرِ ایشان کسی را بجهت پرسشِ احوالِ ایشان فرستادند
چون بایشان برسید فرمودند که بخدمتِ حضرتِ مُرشد بعد آداب عرض نماکه بکاری که مامور ساختهٔ مشغولم
وامید زیادتی دارم آنکس میخواست که بکلام مشغول سازد فرمودند که قیامت نزدیک است زیاده فرصت
ندارم و بخادم اشاره فرمودند که بجهت مهمان قدری نمک در گول باید انداخت و درِ حُجره بستند رحمة الله علیه
آنکس بخدمتِ پیرِ ایشان احوال ظاهر نمود فرمودند که او عاشقِ الٰهی است بعد ازان آنکس را پیشِ حضرت
نظام الدین اولیا که نیز خلیفهٔ اوشان بودند فرستادند هرگاه که اوشان شنیدند که از طرفِ
پیر و مُرشد کسی می آید مع مُریدان بجهت استقبال برآمده بکمالِ اعزاز و اکرام بخانهٔ خود بردند و بجهت
مهمانیِ او نهایت تکلّف فرمودند و ارشاد شد که امروز هر قدر که فتوح رسد حصّهٔ اوست چند هزار تنگه
آنروز بهم رسید و عوضی هم نوشته تفصیلِ احوالِ خویش و مُریدان و کثرتِ ارشاد باو سپردند عقل
آنکس از مشاهدهٔ جاه و جلالِ آستانهٔ مقدّسهٔ ایشان از دماغ پرید بکمالِ حیرت احوالِ ایشان بخدمتِ
پیرِ مرشد عرض کردن نتوانست عریضه را گذرانیده گفت چنین شیخی در عالم نباشد بلکه بادشاه هم
این مرتبه ندارد بابا فرید فرمودند که او محبوبِ الٰهی است رحمة الله علیهم میفرمودند که وحدتِ قبله توجه
وحصرِ نظر بر شیخِ مقتدا از لوازمِ طریق است و بدونِ آن فائده معتد بها نمی شود تفرقهٔ نظر بر مشائخ
موجبِ پراگندگیِ باطن و بی برکتی و اعراضِ همتِ مُرشد است مَعَاذَ اللّٰهِ مِنْهُ نقل است که جناب
خواجه مُعین الدین چشتی در دهلی برای ملاقاتِ خلیفهٔ خود حضرتِ خواجه قطب الدین بختیار کاکی
تشریف آوردند و بابا فرید در خدمتِ خواجه قطب الدین حاضر بودند حضرتِ خواجه قدم بوسی پیر و مرشد
کرده بابا فرید را ارشاد کردند که شما هم قدمبوسی کنید ایشان در پای پیرِ خود افتادند ایشان فرمودند
که بابا در پای پیرِ من افتید باز در پای شیخِ خود افتادند بار سوم باز اوشان ارشاد فرمودند که
بر پای خواجهٔ من افتید باز اوشان در پای پیرِ خود افتادند آخر حضرتِ خواجه ارشاد فرمودند که ای
قطب الدین او را بگذار که او را بجز تو کسی در نظر نمی آید و تکریمِ تو تکریمِ من است و قدمبوسیِ تو قدمبوسیِ من
رحمة الله علیهم و حضرتِ میرزا صاحب قبله قدس سره را ملاقاتِ حضرتِ خضر علیه السلام دست داد اوشان فرمودند
که چیزی حاجت داری و از ما میخواهی ایشان در جواب فرمودند که پیرِ من حضرتِ سیّد صاحب مرا کفایت
میکنند حاجتِ شما نیست رحمة الله علیه و حضرتِ شاه صاحب قبله نَوَّرَ اللّٰهُ مَضْجَعَه میفرمودند که یکبار

یکبار بر مزارِ پُر انوارِ محبوبِ الٰهی حضرت نظام الدین اولیا قدس سره حاضر گردیدم دیدم که اوشان
کلاهِ خاص از سرِ مبارک خود گرفته بر سرِ من نهادند شخصی ثالث بمن گفت که ترا کلاهِ خلافت دادند
تو خلیفهٔ ایشان شدی من در جواب عرض نمودم که فقیر خلیفهٔ حضرت مرزا جانجانان است رحمة الله علیهما
میفرمودند که طالبِ حق را جَلَّ جَلَالُهٗ باید که همت بلند دارد و بهر چه در راه پیش آید قناعت نکند
فَاِنَّ الْهِمَّةَ تَبْلُغُ مَبْلَغَ الرِّجَالِ لَا الْمُجَاهَدَاتِ وَاللّٰهُ تَعَالٰی یُحِبُّ مَعَالِیَ الْهِمَمِ دوستی
از دوستانِ او در مناجاتِ خود عرض نمود الٰهی آنچه دوستانِ خود را دادی قطره بر من ریز
الهام شد ایْ دونِ همت از ما قطره میطلبی آگاه شده طپانچه سخت بر روی خود زد و گفت جائیکه
نظرِ دیگران رسیده قدمِ من برسان همچنان شد اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِیْ بِیْ حدیث
قدسی است میفرمودند که آتشِ طلب چنان تیز باید که مَطْعَم و مَسْکَن و مَشْرَب ملتفت شدن ندهد بزرگی
بود که در صحرا بر برگِ درختان قناعت می نمود و از جامه افتاده آنچه می یافت بر خود میدوخت وقت
شدّتِ سرما در غاری شب میگذشت یکبار درونِ غار تاریک چیزی نرم یافت بر خود پیچانید تمام شب
مستریح ماند وقت گرمیِ آفتاب دران چیز حرکتی پیدا شد معلوم کرد که اژدهائی عظیم است خوش گفت
ع لَقَدْ وَضَحَ الطَّرِیْقُ اِلَیْکَ حَقًّا ٭ فَمَا اَحَدٌ لِغَیْرِکَ یَسْتَدِلُّ ٭ فَاِنْ وَرَدَ الشِّتَاءُ فَاَنْتَ
کَهْفٌ ٭ وَاِنْ وَرَدَ الْمَصِیْفُ فَاَنْتَ ظِلٌّ میفرمودند که حضرت خواجه باقی بالله قدس سره تمام شب
در مراقبه میگذاشتند وقتِ صبح میفرمودند که آه شب چه کوتاهی نمود و حضرت والدی ماجدی رحمة الله علیه نیز
در ایامِ طلب همچنان میکردند میفرمودند که حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه تا یازده سال در برجِ عجمی مشتغل
گشته بودند بر برگِ درختان کفایت میفرمودند تا بآن مرتبهٔ غوثیه رسیدند و بابا فرید قدس سره هشت سال
صلوة معکوسی سر زیر و پا بالا در چاه آویزان میکردند تمام شب بذکر و فکر بسر می بردند وقتِ صبح خادم
میکشید و حضرت حسین منصور حلّاج رحمة الله علیه هر روز و شب هزار رکعت وظیفه داشتند تا مستغرقِ
بحرِ توحید گشتند نه مثلِ متصوّفهٔ این وقت که هر چه خواهند خورند و پوشند و همه اوست گویند تاب الله علیهم
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر محی الدین بن عربی رحمة الله علیه فی الواقع حجّتِ موحّدان است معارفِ
ولایت چنان او کسی نگفته در توحید بآن درجهٔ علیا رسیده بود که یکبار بادشاه وقت بگفتنِ بعضی علما
بجهتِ امتحانِ خوفِ ایشان نموده در محضرِ عام طعام حاضر آوردند و روبروی حضرت شیخ دو طبق

پر از نجاست سرپوش پوشانیده نهادند حضرت شیخ از فراست دانسته بحاضرین فرمودند که قدری
صبر در خوردن کنید من کار دارم و از مجلس طعام برخواستند و روبروی حوض بوده خود را دران انداختند
بعد لمحه دو خنزیر ازان حوض برآمده در مجلس طعام رسیده سرپوش ازان دو طبق برداشتند و هرچه
دران بود صاف نموده درون حوض غائب شدند و حضرت شیخ ازان حوض برآمدند و بعتاب تمام فرمودند
ع هر مرتبه از وجود حکمی دارد + گر حفظ مراتب نکنی زندیقی + نجاست خور خنزیرست و طعام حلال
بجهت انسان مقرر شده بادشاه و همه حاضرین سر در پای حضرت انداختند و معذرت خواستند
میفرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره هر وقت که می خواستند اندرون حرم سرای بادشاه تشریف
می بردند که همه معتقدین و مریدین حضرت شیخ بودند یکبار کسی مفسد بخدمت بادشاه عرض نمود که حال
چنان و چنین ست بادشاه حکم کرد که حالا اگر شیخ بیاید منع کنید که اذن نیست چون حضرت شیخ تشریف
آوردند بوابین گفتند که اذن سلطان نیست بدخول شما حضرت شیخ فرمودند که خوب است ما نمی رویم
و کلان شدن شروع نمودند حتی که از دروازه قلعه قد مبارک ایشان بلند شد و از انجا نظر شریف
بر جمیع نسا بادشاه انداختند همه ها همون ساعت حامله گشتند و شکم شان کلان شد این خبر به بادشاه
رسید عفو جرائم خویش خواست میفرمودند که مثل حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه در اتباع
سنت سنیه و علو نظر در اسما و صفات و ذات الهی سبحانه و معارف دقیقه صحیحه که اصلا مخالف شرع نیست
درین امت کسی بنظر نمی در آید حقائق ایشان قابل مطالع انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات اولیا
ازان چه دریابند بزرگی ازان سرور عالم صلی الله علیه وسلم در واقعه پرسید که در حق حضرت مجدد
چه میفرمایند فرمودند ما را چهار خلیفه اند پنجم ایشان شیخ احمد ست ازینجا فضیلت ایشان قیاس باید کرد
و همچنین جناب میرزا صاحب قبله از آنحضرت پرسیدند فرمودند که مثل ایشان در امت من دیگری نیست
صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنه میفرمودند که حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر جیلانی رضی الله عنه
بکمالات عالیه و کرامات جلیله درین امت مرحومه یکتا اند ایشان روز جمعه وعظ میفرمودند چند هزار
بلکه قریب لکهه آدم از علما و اتقیا و اولیا بجهت سماع آن حاضر میشدند و همه آواز مبارک بخوبی
میرسید یکبار درمیان وعظ باران آمد بآسمان نظر فرموده ارشاد کردند که ما جمع میکنیم و تو متفرق
میسازی همون وقت باران موقوف شد و وقتی حضرت خضر علیه السلام بر هوا میگذشتند آواز بلند

بلند فرمودند ای اسرائیلی بیا کلام محمدی بشنو و لحظه فراغت وعظ میفرمودند جئتنا من القال
الی الحال وسر مبارک بمراقبه فرو میبردند غریو از مردم می خیزید و حال عظیم وارد قوی
بحضار در میگرفت باه و نعره و وجد و گریه و طپیدن چون مرغ نیم بسمل در می آمدند بلکه بعضی همو بجا
بجانان می پیوستند و جنازها برداشته می شد رحمة الله علیهم و حضرت ایشان را
در مدح جناب غوث ابیاتهاست بجهت تبرک نقل کرده میشود + **ابیات** +

غوث اعظم قطب عالم بر دوام — شیخ جن و انس آن عالی مقام
شاه با دل ماه کامل آن جناب — جبر اکمل واقف سر کتاب
هست مادر زاد آنحضرت ولی — مشرب او بود بر شرب نبی
شیر در رمضان نخورده آن امام — هست مشهور این کرامت در انام
صدق او زد بر دل دزدان تمام — توبه بر دستش بکردند آن لیام
بود در اثنار وعظ آن شاه باز — کرد بر شخص آستین خود دراز
که تقاضای خلا مضطر نمود — آن غریبی را که بس شرمنده بود
دید خود را در فضا نهری روان — گشته فارغ از تلوث آن زمان
برکشید آن آستین خود ازان — بود جا رش درمیان صوفیان
لیک نسیان کرد آن سکین کلید — در همان صحرای لق و دق بعید
بعد مدت شد مسافر آن جوان — دید آن صحرا و آن نهر روان
یافت آنجا آن کلید خویش را — شد تعجب آن نکو اندیش را
اینچنین تخریق آن عالی جناب — بد زیاده از عداد و از حساب
رفت شخصی پیش آنحضرت شتاب — کرد عرض خویش آن صاحب لباب
که قدم رنجه بفرما ای کریم — دعوتی کرده ست این احقر لئیم
کرد اجابت آن وسیلی باخدا — رفت اندر خانهٔ آن بی نوا
دید جا رش جمله شیخ و شاب را — منتظر بودند آن مهتاب را
چون نشست این صدر مجلس در مقام — زود آورد اندران محفل طعام

خوانِ سر بسته بیاورد آن لبیب	در میانش کودکِ مُرده کئیب
گشت مُشرف چون بر آن سر آن حکیم	شد مراقب اندران دم آن حلیم
بعد لحظه خوان را وا کرد شاه	دید طفلِ مُرده از وقتِ پگاه
قُم باذنِ الله گفت آن ذوجناح	از میانِ خلق ظاهر شد صیاح
مُرده زنده گشت از حکمِ خدا	حبذا ای سرِّ پنهان حبذا
شد مَثَل این در میانِ خاص عام	جمله مردم فاش گفتند این کلام
شیخ ما احیای موتی میکند	کورِ مادر زاد بینا میکند
یک زنی آورد طفلِ خویش را	گفت شیخا دار این درویش را
تا که او صافت گزیند این صبی	بو که گردد این صبی شیخ و ولی
برگزیدش آن ولیِ مجتبی	امر فرموده ریاضت مر ورا
بعد مدت آمد آن زن پیش شاه	دید طفلِ خویش را زار و تباه
شیخ بود آن وقت مشغولِ طعام	مُرغ میخورد آن ولی با اهتمام
گفت شیخا تو خوری مرغِ سمین	طفلِ ما را امید هی نانِ جوین
این چه انصاف ست ای محبوبِ ما	این چه عدل و داد ای مطلوبِ ما
استخوان را جمع کرده شیخ زود	قُم باذنِ الله فرمود آن ودود
زنده شد آن مرغ پس پرواز کرد	عقلِ آن زن از دماغش تاز کرد
پس بفرمودش که ای زن طفلِ تو	چون شود قابل خورد خود نو بنو
چون ز خود فانی شود باقی بحق	میخورد هر گونه صد لوت و طبق
احمدا توصیفِ آن عالی جناب	که کراماتش فزونست از حساب
کی خورد ترقیم لست ای بی خرد	بلکه وصفت لایقِ طرد ست و رد
پس همان اولی که کن شغلِ دعا	از طفیلِ نائبِ جنید الورے
یا الهی رحم کن بر این حقیر	از طفیلِ این ولیِ غوثِ کبیر
ده مُرادِ این حقیرِ بی نوا	واقفی بر حالِ زارم ای خدا

مقام نهم در ذکر بعضی از مسائلِ محققه و معارفِ منقحهٔ حضرت ایشان میفرمودند که در میانِ علمای حنفیه در رفعِ سبابه اختلاف ست بعضی بر کثرتِ احادیث نظر انداخته فتوی بر استحباب و سنیت داده اند و بعضی در احادیث اضطراب دیده فتوی بر عدمِ رفع نموده اند وَلِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیهَا وَمَتیٰ کَانَ فِی الْمَسْئَلَةِ قَوْلَانِ مُصَحَّحَانِ جَازَ الْقَضَاءُ وَالْاِفْتَاءُ بِهِمَا کَمَا فِی الْبَحْرِ پس باید که یکی بر دیگری عیب نکند و از طعنِ خود را دور دارد میفرمودند که بدعتِ حسنه نزدِ امامِ ربانی قدس سره داخلِ سنت ست اطلاقِ بدعت بران نمی فرمایند بموجبِ کلیّهٔ کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ و نزاع در میانِ ایشان و علما که بوجودِ حسن در بدعت قائل اند لفظی ست و این را بابلغِ وجوه ثابت کرده اند در رسالهٔ رابطه میفرمودند که والدینِ شریفینِ حضرت سرورِ عالم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بلکه جمیعِ آبا و امهاتِ آن جنابِ مقدس از عذابِ نار منجی اند و این را بکمالِ تحقیق در فتوای مبسوطه اثبات نموده اند میفرمودند که خواندنِ مولدِ شریف و قیام نزدیکِ ذکرِ ولادتِ باسعادت مستحب است و درینباب رسالهٔ خاص دارند و دران تحقیق فرموده اند که منعِ حضرت مجددِ رَضِیَ اللّٰهُ تَعَالیٰ عَنْهُ از مولودخوانی محمول بر سماع و غناست لاغیر میفرمودند که شنیدنِ سرود بلا منکراتِ شرعیه در ایامِ عید بلکه جمیعِ مجالسِ سرورِ شرعیه جائز ست بلا کراهت میفرمودند که اکثر مشائخِ کرام بلکه جمیعِ اموات مؤمنین باین روش که روزِ وفاتِ اوشان خصوصاً و دیگر روزها عموماً صلحا جمع شده قرآنِ شریف بخوانند و از فاتحه و درود و تقسیمِ طعام امداد نمایند مستحب است و در کتابِ حق المبین این را مدلل فرموده اند و نیز غلاف انداختن بر قبورِ اولیا بجهتِ تعظیمِ شان مباح نوشته اند دران کتاب هم استعانت و استمداد از اولیاء حاضرین و غائبین تجویز فرموده بکمالِ تحقیق و ایضاً ندای یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ یَا نَبِیَّ اللّٰہِ یَا وَلِیَّ اللّٰہِ را باثبات رسانیده اند و سماعِ موتی را از فقهای حنفیه نقل فرموده اند و انداختنِ گل بر نعش و قبر مباح نوشته اند میفرمودند که نمازِ جنازه در مسجد مکروهِ تنزیهی ست که مفادش ترکِ اَولیٰ ست و جائیکه تعامل از قدیم باشد چنانچه در مسجدِ جامعِ دهلی و حرمینِ شریفین آن کراهت هم نمی ماند و درین باب فتوی در غایتِ بسط و تفصیل نوشته اند میفرمودند که حضرت خواجه حسن بصری از حضرت علی مرتضی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا ملاقات کرده اند و فیوضها برداشته و در وسائطِ مشائخِ کرامِ ما فتور رفته ست پس انکارِ علما از لقاءِ ایشان ضرر نمیدارد

زیرا که وسائطِ ما دیگر اند و وسائطِ اہلِ حدیث دیگر میفرمودند که رابطه که عبارت از تصورِ صورتِ
شیخ است از قرآن و حدیث و اجماع صوفیه صافیه ثابت است و درین امر رساله در نہایت تحقیق و تدقیق
نوشته اند میفرمودند که این سخن غلط در میانِ مردمان مشهور گردیده که حضرت مجدد رضی الله عنه منکر
توحید وجودی اند حاشا و کلّا بلکه جنابِ ایشان چنین میفرمایند که توحید از معارفِ قلبیه است و ارباب
آن از اہلِ ولایت اند امّا کمال ورائی آنست که العبد عبدٌ و الربّ ربٌّ ظہور کند چنانچه نسبت صحابه و تابعین
و اتباع بوده رضی الله عنهم اجمعین میفرمودند که تطبیق معارفِ توحید با شریعت غرّا بتاویل ممکن است
چنانچه بعضی کبرا فرموده اند امّا بدون تاویل آنرا عین شریعت دانستن و مشارب انبیاء کرام و صحابه عظام
بران فرود آوردن از نادانی است اگر مغلوب الحال گوید معذور است مجنون می گفت که خلافت
حقِ لیلی است نه حقِ ابی بکر و علی لیکن صاحبِ شعور از تفوّهِ آن مُلام و مطعون است میفرمودند که
مولوی عبد الرحمن لکهنوی را دیدم صاحبِ علم بود نه حال از دلائل عقلیه اثباتِ توحید وجودی میکرد
و مذهب جمیع انبیاء و صحابه میگفت که همین است و از کلمه طیبه استنباط می نمود بلکه رساله مسمّی بکلمة الحق هم
نوشته است و بسیار غلو کرده جمیع امّتِ مرحومه را تخطیه کرده فقیر از استادِ خود مولوی محمد اشرف صاحب
لکهنوی که محقق در معقول و منقول بودند رَدِّ رساله او بمتانت تمام نویسانیده است و تحقیقات حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره الاقدس دران مندرج کنانیده میفرمودند که آنچه امام ربانی
رضی الله عنه فرموده اند که بعد از هزار سال محمد احمد گشت مُراد ازان هر دو ولایت آنحضرت صلی الله
علیه و سلم است یعنی ولایت محمدی بعد هزار سال از محلّ خود عروج فرموده بولایت احمدی که فوق
آنست وصل گشت نه آنکه از احمد ذاتِ مبارک خویش مُراد داشته اند حاشا و کلّا و این مغلطه عظیمه
است که بر مردم رو داده و ازان بانکارِ ایشان می آیند تاب الله علیهم میفرمودند که فهمیدن دقایقات
حضرت امام ربانی رحمة الله علیه بنهایت مشکل است کسیکه در علوم ظاهر ید طولانی داشته باشد
و سلوک مقاماتِ مخصوصه آنجناب هم بوجه لایق نموده البته اورا مناسبتی به فهمِ آن معارف پیدا
خواهد شد و الّا فلا این فقیر مکتوبات قدسی آیاتِ ایشان را از جناب شاه صاحب قبله خوانده و بیانا
درخدمتِ ایشان حلِّ مواضع متعلقه آن نموده و شنیده و بعد وفات ایشان تا اینم که قریب چهل سال
شده گاهی درس و مطالعه آن موقوف نه شده فی الجمله قدری در حلِّ آن بدست آورده است از

از دیگران چه گوید میفرمودند که منع حضرت مجدد رضی الله عنه از وجد و تواجد درین طریقه شریفه محمول
بر وجد و تواجد اختیاری است یعنی چنانچه معمول خاندان مشائخ دیگر است که سماع می شنوند و حالها
می آرند و رقص میکنند و حضارِ مجلس موافقتِ شان می نمایند درین طریقه علیّه نیست نه آنکه جذبات
و واردات و حالاتِ قویه درین طریقه شریفه بر طالبین وارد نمی شود معاذ الله من ذلک الجهل العظیم
تاثیرات اکابرِ نقشبندیه را که بر نسبتِ مُریدان واقع شده اند و حصولِ جذبات مر ایشان اگر توسیم
دفتری باید و این بحث در چند مکاتیب بتفصیل تمام و نقل ادلّه تا الکلام افاده فرموده اند میفرمودند
که در نماز متوجه حقیقتِ صلوة شده رعایت همه آداب که در فقه مبیّن است باید نمود حاجتِ اسم ذات
و نفی و اثبات نیست ان تعبد الله کانک تراه ¤ نقد وقت شود و الصلوة معراج المؤمنین
ظهور نماید لی مع الله وقتٌ لا یسعنی فیه مَلَکٌ مُقرّبٌ و لا نبیٌّ مُرسلٌ نزد این فقیر در نماز
است الله تعالی کمّل اتباعِ آنحضرت را صلی الله علیه و سلم بسبب کمالِ متابعت محبوبِ خود بآن مرتبه علیا
فائز میسازد اللهم ارزقنا کمالَ اتّباعِ حبیبک قولاً و فعلاً و عملاً و اعتقاداً صلّی
الله علیه و سلم آمین میفرمودند که هفتاد هزار حجاب که در حدیث شریف وارد شده اند تا وقت
رسیدنِ لطائف باصولِ خود حجابهای ظلمانی تمام قطع میشوند و حجابهای نورانی در مقاماتِ فوقانی
الی الولایة العلیا تمام می شوند بعد ازان وصل عُریان حاصل میشود مصرع تا یار کرا
خواهد و میلش بکه باشد ¤ میفرمودند کسیکه در طُرُقِ دیگر بیعت کرده باشد باز خواهد که در طریقه
نقشبندیه بیعت کند و سلوکِ این طریقه طی نماید جائز است بشرطیکه انکار از پیرِ اول نکند زیراکه
مقصود خداست جلّ و علا و این طریق اقربِ طُرُق است در وصول بآنجناب پاک خصوصاً درین زمان
که از سلاسلِ دیگر بجز نام و نشان چیزی نمانده است طالبِ حق تعالی را لازم و ضرور است که التزام
این طریقه شریفه نماید میفرمودند تحصیل معرفتِ الٰهی سبحانه علتِ غائی ایجاد است و ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون ای لیعرفون لان العبادة فرع المعرفة نعم
و پیری و مُریدی برائی حصولِ معرفت است و تا وقتیکه عرفان حاصل نشود بیکار محض است اگر معرفت
از پیرِ اول حاصل نشد بلا تردّد به پیرِ ثانی رجوع نماید و تا مقصود حاصل نشود تقاعد نورزد و از
طلبِ خود استعفاف ندارد و الّا تارکِ عمل بنصِّ مسطور خواهد شد میفرمودند که شیخ را جائز است که

اجازت دهد مرید مستعد را که مرتبهٔ اجازت مطلقه که بعد فنای قلب و فنای نفس است رسیده باشد
چنانچه حضرت خواجه نقشبند مولانا یعقوب چرخی را اجازت داده بودند رضی الله عنهما میفرمودند که
حضرات ما رحمة الله علیهم شروع کار طالب از لطائف عالم امر نموده اند و دران شوق و ذوق
و آه و نعره و استغراق و بیخودی و دیگر حالات ورود میکنند بعد ازان تهذیب لطائف عالم خلق
میفرمایند و دران بی مزگی و بی کیفیتی پیدا می شود خصوصا در کمالات نبوة و ما فوق آن که ناشی
از تجلی ذات بیچون است نکارت و جهالت بیش از بیش است و فرموده حضرت صدیق اکبر اَلعَجزُ
عَن دَرکِ الاِدرَاکِ اِدرَاکٌ در آنجاست شاه باز بلند پرواز حدید البصر خوش استعداد
باید که از گلهای آن مقام دامن پر کند و غوطه در قعر آن بحار نماید خواص مانند عوام درین مقام
متحیر اند هرگاه که ظاهر سالک از ادراک باطن خود که نصیبی از مرتبهٔ بیچونی یافته است قاصر شود
پس دیگران از وجه درک نمایند این نسبت کمالات وراثت انبیاست صَلَوَاتُ اللّٰہِ عَلَیہِم اَجمَعِین
که بعد از مضی الف از بعثت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم بر حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی فائز گردیده رَزَقَنَا اللّٰہُ سُبحَانَہٗ کَمَالَ ہٰذِہِ
النِّسبَةِ العَالِیَةِ العَزِیزِ وُجُودُهَا وَاَمِتنَا عَلَیهَا وَاحشُرنَا مَعَهَا وَاَدخِلنَا دَارَ السَّلَامِ
بِهَا وَیَرحَمُ اللّٰہُ عَبدًا قَالَ اٰمِینًا و کمل حاملان این نسبهٔ شریفه را فوق مقام رضا که فوق
مقامات عشرهٔ سلوک است گذرگاه است میفرمودند محبت راسخ با مشائخ کرام خود رحمة الله علیهم
داریم و محبت دقیقه از دقائق کمالات محبوب را نمی گذارد که بر محبت نگشاید بلکه ساعةً فساعةً
محب برنگ محبوب می آید انشاء الله تعالی بفحوای غرای اَلمَرءُ مَعَ مَن اَحَبَّ امید قوی است
که از کمالات پیران کبار محروم نخواهیم ماند لیکن امتثال اوامر و انتها از نواهی ضروریست
و دور از کار واشغال مراقبات فتوری نرود فَاستَقِم کَمَا اُمِرتَ وَدُونَهَا خَرطُ القَتَادِ

مقام ۱۰ دهم در وصیت حضرت ایشان هرگاه که راقم بهیت حج وداع میفرمودند از حضرت
ایشان طلب وصیت نمودم بر زبان فیض ترجمان خود گذرانیدند اُوصِیکَ بِتَقوَی اللّٰہِ تَعَالیٰ
فِی السِّرِّ وَالعَلَانِیَةِ وَکَثرَةِ الاَذکَارِ وَالمُرَاقَبَةِ وارشاد شد که از حلقه و مراقبه
فارغ نباشند الله تعالی زیاده صبر بتحمل عطا فرماید و باخلاق محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام

والسلام متصف گرداند بزرگان فرموده اند هر که سه خصلت دارد او محبوب خداست سخاوت
چون سخاوت دریا و شفقت مانند شفقت آفتاب که نجس را پاک میسازد و تواضع مثل تواضع زمین
یکبار در خانقاه شریف ارشاد فرمودند که ازین پیر عاصی روسیاه عملیکه قابل قبول حق باشد صادر
نشده است پس وصیت میکنم شما را که بعد انتقال من این شعر مبارک (یعنی موی مبارک) سرور عالم صلی الله علیه وسلم
که بمن رسیده است و آثار و انوار آنرا مشاهده نموده ام در چشم من نهاده مرا بخدای کریم بسپارند شاید
از برکت آن آمرزیده شوم و هنگامیکه قتال در شهر دهلی واقع شد حضرت ایشان فرمودند که وصیت من
اینست که بعد واقعه من هر که از شما زنده باشد مرا زیر پای حضرت مرزا صاحب قبله شهید رحمة الله علیه
دفن کند و چون هجرت فرموده بشرف جوار حبیب خدا صلی الله علیه وسلم مشرف گشتند وقت شدت
مرض حمی ارشاد فرمودند که مرا در بقیع بجوار قبهٔ سیدنا عثمان رضی الله عنه مدفون کنید که دران
مقبرهٔ شریفه هیچ قبری با آن کثرت انوار و هجوم فیوضات مشهود نمی گردد واما وصیت عام ایشان میفرمودند
وصیت میکنم شما را بتقوی و دور داشتن از معصیت خدا فکر کنید که انبیا و اولیا چه قدر اموال بلکه انفس
در راه حق سبحانه صرف نموده اند حضرت ابراهیم علیه السلام بخوشی تمام بذبح فرزند خویش حضرت اسمعیل
علیه السلام راضی گشتند و محبت بدوی هیچ مزاحم ایشان نگشت و ملائکه کرام علیه السلام از مشاهدهٔ
اینحال در شور و فغان آمدند بسبب کمال رحمت بهر دو پس عبرت گیرید و از گناهان دور باشید
بندگان الهی جان خود در راه او صرف کردند و شما بدرهم بخل می کنید اوشان خالص کردند
دل خود را برای خدا و شما در هر دنیت میگردید اوشان فانی گشتند از خواهش نفسانی و شما
در لذات و شهوات منهمک و غریق هستید اوشان متبری شدند از ماسوی و شما در قید علائق
مقید هستید چه فضیحت شما خواهد شد وقتیکه امتحان باطن شما گرفته شود و بر دعوی ایمان گواه
طلبیده شود و ایستاده شوید رو بروی احکم الحاکمین برهنه بدن برهنه پا غیر مختون چنانچه اول
زائیده بودید قسم بخدا اگر رحم نفرماید پس زیانکار هستید و اگر ستر نفرماید پس هلاک شوید
پس بترسید از حق سبحانه و اتباع سیرت حبیب او صلی الله علیه وسلم که بهترین سیرتهاست
لازم دانید و از بدعات و محدثات مجتنب باشید که بدترین امور اند والسلام علیکم

باب چهارم در عبادات و عادات و اوراد و وظائف حضرت ایشان

بدانکه هرگاه حضرت قبله از خواب مشاهده بیدار میشدند بعد فراغت ادعیه به بیت الخلا تشریف می بردند
و پای چپ اول داخل میکردند و وقت برآمدن پای راست اول بیرون می آوردند و وضو بکمال آداب
ساخته تهجد بقیام دراز ادا فرموده سنت فجر خوانده وقت اسفار بمسجد تشریف برده نماز فجر بطول قنوت
از خواندن سوره ق و اقتربت الساعة و الرحمن و الملک و مثل اینها و روز جمعه الم تنزیل السجدة
در رکعت اول و سوره دهر در رکعت ثانی بکمال خضوع و خشوع و تجوید و ترتیل میگذرانیدند و بعد فراغ
اذکار آن متوجه بمقتدین بجانب راست گشته دعا دست برداشته میفرمودند پس اصحاب و مریدین
در یوقت تحیه سلام ادا کرده بدست بوسی حضرت ایشان مشرف میگشتند و حضرت قبله متوجه بمزارات
حضرات ثلثه حضرت مرزا صاحب قبله و جناب شاه صاحب قبله و والد ماجد خویش رحمة الله علیهم میشدند
و در آنجا سلام و فاتحه بقیام قلیل خوانده به تسبیح خانه از غیر بیگانه تشریف میبردند و خود بخواندن اذکار
و ادعیه صباح و حزب البحر و دعای سیفی و شجره مشائخ کرام مشغول میگشتند و طالبین حاضر شده
شروع ختم پیران کبار می نمودند چون فارغین گشتی حضرت ایشان بتوجه مصروف میشدند و اکثر
حلقه تا زائد از یکساعت ممتد میگشت و تمامی فائز گردیده در ذکر الله نماز اشراق چهار رکعت
بدو سلام میخواندند و دو رکعت اول خفیف و ثانی بخواندن سوره یس تا ترجعون در اول رکعت و
باقی در آخر تمام میفرمودند پس دعای استخاره میخواندند و بجای ان کان هذا الامر ان کان هذا (بعد در رکعت دوم)
اعمل فی هذا البیع ه میخواندند و لقضای حاجات ارباب حوائج که
بکثرت ازدحام میکردند از نوشتن تعویذات بجهت امراض و خواندن رقیه بر مرضی و آب
مصروف میشدند حق سبحانه و تعالی ذات بابرکات حضرت قبله را قلبی و روحی فداه کیمیای
ظاهر و باطن گردانیده بود هزاران مریضان ظاهری مثل علیلان باطنی از انفاس آن مسیحای
وقت صحیح میگشتند جزاه الله خیر الجزاء بعد ازان بدرس علوم دینیه مشغول میشدند
و روش حضرت ایشان چنین بود که اگر طالب العلم سطحی بودی به دقت و حل اغلاق متوجه میشدند
او را بحال او میگذاشتند بحسب ظاهر بطرف او متوجه میگشتند و بحسب باطن مستغرق احوال
خویش و اگر فهیم و ذکی بودی و بی حل کتاب پیش ذهنی کلیة باو ملتفت میگشتند و تحقیق تمام میفرمودند
و اعقده فتح میشد میگذاشتند اگرچه بسیار وقت بگذرد و مراجعه بشروح و حواشی اکثر میفرمودند

میفرمودند و زائد از مبحث کتاب تقریرات میکردند سخن مختصر پسند ایشان بود و کتب معقول تا قطبی
و میر میخوانیدند زائد اگر کسی طالب بودی العلما را معقول میفرستادند میفرمودند که همه کتب این فن خوانده ام
و قدرت بر درس هم دارم اما اشتغال بآن لاطائل مینماید اهم امور دیگر اند و تفسیر و حدیث و فقه
و اصول را متانت و فصاحت تمام افاده میفرمودند و صرف و نحو و معانی و بیان را بقدر حاجت و در تصوف
و معارف خصوصا در حقائق و دقائق مخصوصه حضرت امام ربانی قدس سره بحر مواج بودند بر عقده
مالاینحل را نزد حضرت ایشان کشادی بود وافی و هر مسئله مشکل را پیش جناب شان بیانی بود کافی
و فتوی هم می نوشتند از قدیم از روبروی والد ماجد خویش میفرمودند که هر چند نوشتن فتوی
کار ما نیست و نه مناسب حال ما اما درین آخر زمان برافتنان جهلا خود را علما قرار داده اند و بدین علم
گمراه کردن خلق الله شب و روز مصروف ناچار احقاق حق بر ما واجب شده چه در حدیث نبوی
وارد شده علی مصدرها الف الف صلوة و سلام و تحیة اذا ظهرت الفتن فلیظهر العالم علمه
و من لم یفعل ذلک فعلیه لعنة الله والملئکة والناس اجمعین لا یقبل منه صرفا و لا عدلا
لهذا در رد و ابطال فرقه وهابیه که در هند شیوعی پیدا کرده بود جد و جهد می نمودند و فتواها بلکه
رسالها نوشته اند مثل کتاب حق المبین فی الرد علی الوهابیین و الفوائد الضابطة فی اثبات
الرابطة و الذکر الشریف فی دلائل المولد المنیف و غیر ذلک من الفتاوی المتفرقة
و تا در دهلی تشریف میداشتند آن فرقه ضاله را طاقت سر برداشتن نبود از هیبت حضرت ایشان
بالجمله بعد یک پاس روز برآمده بخانه تشریف می بردند و با اهل و عیال جمع شده طعام تناول میفرمودند
و بسیار قلیل الاکل بودند غالب که در دو وقت زائد از یک پاو نمیخوردند قبل از طعام و بعد آن
دست شریف می شستند و بسم الله الرحمن الرحیم گرده شروع می نمودند و لقمه خورد میگرفتند و آب را
در سه نفس آهستگی میخوردند بعد فراغت الحمد لله الذی هو اشبعنا و اروانا و انعم علینا و افضل
غیر حول منا و لا قوة و کم ممن لا مؤوی له و لا کافی له میخواندند بعد ازان به تسبیح خانه
رفته درس شروع می نمودند و قریب دوپهر قدری دراز میشدند و کتاب در دست بودی اگر خواب
آمدی خوب و الا خیسته از بیت الخلا فارغ گشته وضو بمسواک و ادعیه که در کتب فقه مکتوب اند نموده
سنت ظهر خوانده بمسجد خود تشریف برده نماز ظهر بطول قنوت ادا میفرمودند و بعد دعای آن که مستقبل قبله

بود بزودی بمجلس خویش آمده اذکار و ادعیه و حزب البحر خوانده بتلاوت قرآن شریف مشغول میگشتند
و درین اثنا مریدین بخواندن ختم مشایخ کرام مصروف میشدند بعد فراغت بتوجه یاران می پرداختند
و باز شروع درس خصوصا درس مثنوی مولنا روم علیه الرحمة این وقت بودی و در میان آن بمناسبت
ذکر اولیا و پیران و احوال مجاهدات و ریاضات ایشان نموده ترغیب براقتدار ایشان میفرمودند
چون اذان عصر میشد و سنت آن چهار رکعت گذارده میشد بمسجد تشریف برده ادای فرض نموده
بجانب راست مقتدین متوجه گشته دعا نموده بخلوتخانه می درآمدند و از اذکار و ادعیه و حزب البحر
فارغ گشته مکتوبات قدسی آیات امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه خوانده میشد چه اسرارها
و رازها بر زبان مبارک میگذشت که حوصلهٔ هرکس بفهم نمیرسید پس قبیل غروب به تسبیحها و تهلیلها
و استغفار مشغول میگشتند و بمجرد اذان مغرب بمسجد رفته نماز گذارده دعا مستقبل قبله نموده متوجه
مزارات حضرات ثلثه نور الله مرقدهم میشدند و سلام و فاتحه بقیام خفیف ادا نموده بمکان
خویش تشریف برده سنت مغرب میخواندند و ادعیه و اوراد شام و حزب البحر و شجرهٔ پیران کبار خوانده
دو رکعت نماز استخاره پس نماز اوابین بطول قیام ادا میکردند و مریدان شروع ختم می نمودند
پس حلقه شروع میشد و تا اذان عشا بلکه بعد ازان ممتد میگشت و گاهی ثلث شب میگذشت بعد ازان
سنت عشا خوانده بمسجد تشریف برده فرض عشا ادا میفرمودند بعد دعائی آنکه مستقبل قبله بود بزودی
بتسبیح خانه آمده سنت و وتر و رکعتین بعد وتر نشسته میخواندند و حزب البحر خوانده سرمه هم این وقت
سه سه میل در هر دو چشم میکشیدند و بخانه تشریف برده با اهل بیت و فرزندان جمع شده طعام میخوردند
بعد فراغت حلقه نسا صالحات میشد توجه باوشان داده بخوابگاه تشریف می بردند و یکهزار درود
ای از طعام
شریف قبل از خواب ورد داشتند و روز جمعه سوائی درود شریف معموله درود کبریت احمر که منسوب
بحضرت غوث الثقلین است بعد ظهر تا عصر میخواندند و همیشه امامت نماز خود میفرمودند و خطبهٔ جمعه و
عیدین هم بذات مبارک خود بکمال هیبت و جلال بر منبر برآمده و عصا در دست شریف خویش گرفته
در مسجد خویش ادا میفرمودند و در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون و احیانا سبح اسم
و هل اتی و در عیدین سوره ق و اقتربت یا سوره رحمن میخواندند و در رمضان
شریف سه ختم قرآن مجید میکردند و شب قریب نصف میگذشت و بسبب مشغولی افطار حلقهٔ مغرب

مغرب نمیشد اما صلاة تهجد معموله این وقت بعد نماز ظهر بدل میشد و گاهی بعد تراویح در عشرهٔ
اخیرین حلقه هم میفرمودند لیکن در عشرهٔ اولی چونکه بذات مبارک قاری قرآن می بودند بعد فراغت
آن ضعیف میگشتند و بآرامگاه رفته مستریح میشدند و در عشرهٔ وسطی از اخوی صاحب کلان و در عشرهٔ
اخری قرآن مجید ازین راقم می شنیدند و اعتکاف هم دران عشره می نمودند الا بعذر و وقت افطار
اللّٰهمّ لک صمت و علی رزقک افطرت ذهب الظماء و ابتلت العروق و ثبت الاجر
ان شاء الله تعالی میخواندند و روز عید مطربی خوش الحانی اگر حاضر میشد بلا منکرات شرعیه
چند غزل عاشقانه ازان شنیده چیزی او را داده رخصت می نمودند و اعراس مشایخ خود خصوصا
حضرات ثلثه و حضرت شاه نقشبند و حضرت امام ربانی و خواجه معصوم قدس الله اسرارهم می نمودند
باینطور که فقط ختم قرآن شریف نموده تقسیم شیرینی میفرمودند و مولد شریف در ماه ربیع الاول
بتاریخ یازدهم خود میخواندند و در عرس حضرت باقی بالله و حضرت نظام الدین اولیا و خواجه
قطب الدین و حضرت خواجه معین الدین و خواجه محمد زبیر قبلهٔ عالم تشریف می بردند رحمة الله علیهم
و الا در خانه خود میکردند و چونکه اذکار و ادعیه صباح و مسا بلکه هر وقتی و بی وقتی موافق کتاب
حصن حصین معمول حضرت ایشان بود لهذا قدری ازان کتاب نقل نموده که سهل الماخذ و کثیر
المنفعت باشد هرگاه که از خواب بیدار شود بگوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا
و الیه النشور و بگوید الله اکبر ده بار و الحمد لله ده بار و سبحان الله ده بار و استغفر الله
ده بار اللّٰهمّ اغفر لی واهدنی وارزقنی وعافنی ده بار اللّٰهمّ لک الحمد انت قیم
السموات والارض ومن فیهن ولک الحمد انت ملک السموات و
الارض ومن فیهن ولک الحمد انت نور السموات والارض ومن
فیهن ولک الحمد انت الحق ووعدک الحق ولقاءک حق وقولک حق
والجنة حق والنار حق والنبیون حق ومحمد حق والساعة حق اللّٰهمّ
لک اسلمت وبک امنت وعلیک توکلت والیک انبت وبک
خاصمت والیک حاکمت انت ربنا والیک المصیر فاغفر لی ما قدمت
وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما انت اعلم به منی انت المقدم

وانت الموخر وانت الهی لا اله الا انت ولا حول ولا قوة الا بالله ونظر کند
بسوی آسمان پس بگوید ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم
ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک
فقنا عذاب النار ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین
من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم
فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انک لا
تخلف المیعاد فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم
من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا واخرجوا من
دیارهم واوذوا فی سبیلی وقاتلوا وقتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم
ولادخلنهم جنت تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله والله
عنده حسن الثواب لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع
قلیل ثم ماوهم جهنم وبئس المهاد لکن الذین اتقوا ربهم لهم
جنت تجری من تحتها الانهار خالدین فیها نزلا من عند الله وما عند الله خیر
للابرار وان من اهل الکتب لمن یومن بالله وما انزل الیکم وما
انزل الیهم خشعین لله لا یشترون بایت الله ثمنا قلیلا اولئک
لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب یا ایها الذین آمنوا
اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون وهرگاه که داخل شود
در بیت الخلا بگوید بسم الله اعوذ بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبث
والخبائث وهرگاه که خارج شود بگوید غفرانک الحمد لله الذی اذهب عنی
الاذی وعافانی وبروقت شروع کردن وضو بگوید بسم الله اللهم اغفر لی
ذنبی ووسع لی فی داری وبارک لی فی رزقی وهرگاه که از وضو فارغ شود نگاه

خود بطرف آسمان کرده این دعا بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله سه بار اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت
استغفرک واتوب الیک وهرگاه شروع کند نماز تهجد بگوید اللهم رب جبرئیل و
میکائیل واسرافیل فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة
انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون اهدنی لما اختلف فیه من
الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم انی وجهت وجهی
للذی فطر السموت والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان
صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العلمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا من المسلمین اللهم انت الملک لا اله الا انت انت ربی وانا
عبدک ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی جمیعا انه
لا یغفر الذنوب الا انت واهدنی لاحسن الاخلاق لا یهدی لاحسنها الا
انت واصرف عنی سیئها لا یصرف عنی سیئها الا انت لبیک و
سعدیک والخیر کله فی یدیک والشر لیس الیک انا بک والیک
تبارکت وتعالیت استغفرک واتوب الیک اللهم باعد بینی وبین
خطایای کما باعدت بین المشرق والمغرب اللهم اغسل خطایای بالماء
والثلج والبرد الله اکبر کبیرا سه بار الحمد لله کثیرا سه بار سبحان الله بکرة
واصیلا سه بار الحمد لله حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه سبحان الله ذی
الملکوت والجبروت والکبریاء والعظمة سبحانک اللهم وبحمدک
وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم من نفخه ونفثه وهمزه وبگوید در رکوع سبحان ربی العظیم سه بار واین ادنی
درجه است سبحانک اللهم ربنا وبحمدک اللهم اغفر لی سبحان الله وبحمده سه بار
اللهم لک رکعت وبک آمنت ولک اسلمت خشع لک سمعی وبصری

ولحمي وعظمي وعصبي سبوح قدوس رب الملائكة والروح ركع لك
سوادي وخيالي وآمن بك فؤادي ابوء بنعمتك علي هذا يداي وما جنيت
على نفسي سبحان ذي الجبروت والملكوت والكبرياء والعظمة وبعد ايستادن از ركوع
بگويد سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه
اللهم لك الحمد ملأ السموات وملأ الارض وملأ ما بينهما وملأ ما شئت
من شيء بعد اللهم طهرني بالثلج والبرد والماء البارد اللهم طهرني من
الذنوب والخطايا كما ينقى الثوب الابيض من الوسخ اللهم ربنا لك الحمد
ملأ السموات وملأ الارض وملأ ما بينهما وملأ ما شئت من شيء بعد
اهل الثناء والمجد احق ما قال العبد وكلنا لك عبد لا مانع لما اعطيت
ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد ودر سجده بگويد سبحان ربي الاعلى
سه بار اين ودر سجده اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك من
عقوبتك واعوذ بك منك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على
نفسك اللهم لك سجدت وبك آمنت وعليك توكلت ولك اسلمت
سجد وجهي للذي خلقه وصوره فاحسن صوره وشق سمعه وبصره
تبارك الله احسن الخالقين خشع سمعي وبصري ودمي ولحمي وعظمي وعصبي
وما استقلت به قدمي لله رب العالمين سبوح قدوس رب الملائكة
والروح سبحانك اللهم ربنا وبحمدك اللهم اغفر لي ذنبي كله دقه
وجله واوله وآخره وعلانيته وسره اللهم سجد لك سوادي وخيالي
وبك آمن فؤادي وابوء بنعمتك علي هذا ما جنيت على نفسي يا عظيم
يا عظيم اغفر لي فانه لا يغفر الذنوب العظيمة الا الرب العظيم سبحان
ذي الملك والملكوت سبحان ذي العزة والجبروت سبحان الحي الذي
لا يموت اعوذ بعفوك من عقابك واعوذ برضاك من سخطك
واعوذ بك منك جل وجهك رب اعط نفسي تقواها وزكها انت

خير من زكاها انت وليها ومولاها اللهم اغفر لي ما اسررت وما اعلنت
ودر سجده قرآن بگويد سجد وجهي للذي خلقه وصوره وشق سمعه وبصره بحوله
وقوته چند بار فتبارك الله احسن الخالقين اللهم اكتب لي عندك بها اجرا
وضع عني بها وزرا واجعلها لي عندك ذخرا وتقبلها مني كما تقبلتها من
عبدك داود يا رب اغفر لي سه بار بگويد وهنگام نشستن ما بين سجدتين بگويد
اللهم اغفر لي وارحمني وعافني واهدني وارزقني واجبرني وارفعني
واز دعا ماثوره هرچه خوش آيد بعد تشهد وصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم بخواند
اللهم اني اعوذ بك من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن شر فتنة
المسيح الدجال ومن فتنة المحيا والممات اللهم اعوذ بك من المغرم
والمأثم اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اعلنت وما
اسررت وما انت اعلم به مني انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت
اللهم اني ظلمت نفسي ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب الا انت فاغفر لي
مغفرة من عندك وارحمني انك انت الغفور الرحيم اللهم اني
اسألك يا الله الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا
احد ان تغفر لي ذنوبي انك انت الغفور الرحيم اللهم حاسبني
حسابا يسيرا اللهم اني اسألك من الخير كله ما علمت منه وما لم
اعلم اللهم اني اسألك من خير ما سألك عبادك الصالحون واعوذ
بك من شر ما عاذ منه عبادك الصالحون ربنا آتنا في الدنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار ربنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا
وقنا عذاب النار ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم
القيمة انك لا تخلف الميعاد وبخواند واز ده ركعت تهجد بطول قيام بعد از ان وتر
خواند سه ركعت در ركعت اول سبح اسم ربك الاعلى خواند ودر دوم قل يا ايها الكافرون
خواند ودر سوم قل هو الله احد وقنوت بخواند اللهم انا نستعينك ونستغفرك

ونؤمن بك ونتوكل عليك ونثني عليك الخير ونشكرك ولا نكفرك
ونخلع ونترك من يفجرك اللهم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك
نسعى ونحفد ونرجوا رحمتك ونخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق
اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن
توليت وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت فانك تقضي ولا
يقضى عليك وانه لا يذل من واليت ولا يعز من عاديت تباركت
ربنا وتعاليت نستغفرك ونتوب اليك وصلى الله على النبي و بعد سلام
وتر بگوید سبحان الملك القدوس سه بار و بلند کند آواز بار سیوم و بخواند اللهم اني اعوذ
برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك منك
لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك و بخواند در سنت فجر در رکعت
اول قل يا ايها الكافرون و در رکعت دوم قل هو الله احد و بگوید بعد سلام اللهم رب
جبرئيل وميكائيل واسرافيل ومحمدن النبي صلى الله عليه وسلم
اعوذ بك من النار سه بار و چون بیرون شود از خانه خود بگوید اللهم انا نعوذ بك
ان نزل او نزل او نضل او نضل او نظلم او نظلم او نجهل او يجهل علينا
بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله التكلان على الله اللهم اجعل
في قلبي نورا وفي بصري نورا وفي سمعي نورا وعن يميني نورا وعن
شمالي نورا وخلفي نورا واجعل لي نورا وفي عصبي نورا وفي لحمي نورا
وفي دمي نورا وفي شعري نورا وفي بشري نورا وفي لساني نورا واجعل
في نفسي نورا واعظم لي نورا واجعلني نورا اللهم اجعل في قلبي
نورا وفي لساني نورا واجعل في سمعي نورا واجعل في بصري نورا
واجعل من خلفي نورا ومن امامي نورا واجعل من فوقي نورا ومن تحتي
نورا اللهم اعطني نورا و نزدیک آمدن مسجد بگوید اعوذ بالله العظيم وبوجهه
الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم و سلام گوید بر رسول خدا صلی الله

علیه وسلم و بگوید اللهم افتح لنا ابواب رحمتك وسهل لنا ابواب رزقك اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي ابواب رحمتك
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ط و هرگاه که بشنود آذان بگوید موافق گفتن موذن
و بعد حیعله لا حول ولا قوة الا بالله بگوید و بعد ختم آذان بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له وان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم عبده ورسوله
رضيت بالله ربا وبمحمد صلى الله عليه وسلم رسولا وبالاسلام دينا و بعد
درود بفرستد بر نبی صلی الله علیه وسلم و بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة
والصلوة القائمة آت محمدن الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودن
الذي وعدته انك لا تخلف الميعاد و بگوید بعد از سلام تمام فرض لا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير
سه مرتبه و بعد صلوة صبح و مغرب ده بار بگوید در ان حالیکه نشسته باشد دو زانو و بگوید
اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك
الجد لا حول ولا قوة الا بالله لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه له النعمة
وله الفضل وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصين له الدين ولو كره
الكافرون استغفر الله سه مرتبه اللهم انت السلام ومنك السلام تباركت يا
ذا الجلال والاكرام سبحان الله والحمد لله والله اكبر باید که بگوید هر یک این
کلمات را سی و سه بار یا تسبیح بگوید صد بار و تحمید نیز صد بار و تهلیل صد بار
و تکبیر صد بار و بخواند آیة الکرسی و معوذتین اللهم اعوذ بك من
الجبن والبخل واعوذ بك من ان ارد الى ارذل العمر واعوذ بك من
فتنة الدنيا واعوذ بك من عذاب القبر رب قني عذابك يوم تبعث
عبادك اللهم رب جبرئيل وميكائيل واسرافيل اعذني من
حر النار وعذاب القبر اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اسررت
وما اعلنت وما اسرفت وما انت اعلم به مني انت المقدم وانت المؤخر

لا اله الا انت اللهم اعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك اللهم ربنا
ورب كل شيء انا شهيد انك الرب وحدك لا شريك لك اللهم ربنا ورب
كل شيء انا شهيد ان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم عبدك ورسولك
اللهم ربنا ورب كل شيء انا شهيد ان العباد كلهم اخوة اللهم ربنا ورب
كل شيء اجعلني مخلصا لك واهلي في كل ساعة في الدنيا والآخرة ذا الجلال
والاكرام اسمع واستجب الله اكبر الاكبر حسبي الله ونعم الوكيل الله الاكبر
الاكبر اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر وعذاب القبر اللهم اصلح
لي ديني الذي جعلته عصمة امري واصلح لي دنياي التي جعلت فيها معاشي
اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من نقمتك واعوذ
بك منك لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا راد لما قضيت
ولا ينفع ذا الجد منك الجد اللهم اغفر لي خطائي وعمدي اللهم اهدني
لصالح الاعمال والاخلاق لا يهدي لصالحها ولا يصرف سيئها الا انت
اللهم اصلح لي ديني ووسع لي في داري وبارك لي في رزقي سبحان ربك
رب العزة عما يصفون (چون برخیزد) وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين ۔ ض ۳
(و بمالد دست را بخود و بگوید) بسم الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم اللهم اذهب
عني الهم والحزن (و بگوید بعد نماز صبح و مغرب) اللهم اجرني من النار (هفت بار و در صبح و شام
نیت) بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو
السميع العليم (سه بار) اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق
(سه بار) اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم (سه بار) هو الله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي
لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء
الحسنى يسبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم قل هو الله احد

(سه بار) قل اعوذ برب الفلق (سه بار) قل اعوذ برب الناس (سه بار) فسبحان الله
حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد
موتها وكذلك تخرجون (وآية الكرسي بخواند و بعد) حم تنزيل الكتاب من الله العزيز
العليم غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه
المصير اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا اله الا الله وحده لا شريك له
له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير رب اسئلك خير ما في هذا اليوم
وخير ما بعده واعوذ بك من شر ما في هذا اليوم وشر ما بعده رب اعوذ بك
من الكسل وسوء الكبر رب اعوذ بك من عذاب في النار وعذاب في القبر اللهم
اني اعوذ بك من الكسل والهرم وسوء الكبر وفتنة الدنيا وعذاب القبر اللهم
اني اسئلك خير هذا اليوم فتحه ونصره ونوره وبركته وهداه واعوذ بك
من شر ما في هذا اليوم وشر ما بعده اللهم بك اصبحنا وبك امسينا وبك
نحيى وبك نموت واليك النشور اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا شريك
له لا اله الا الله واليه النشور اللهم فاطر السموات والارض رب كل
شيء ومليكه اعوذ بك من شر نفسي وشر الشيطان وشركه وان نقترف
على انفسنا سوءا او نجره الى مسلم اللهم اني اصبحت اشهدك واشهد حملة
عرشك وملئكتك وجميع خلقك بانك انت الله لا اله الا انت وحدك
لا شريك لك وان محمدا صلى الله عليه وسلم عبدك ورسولك (چهار بار) اللهم
اسئلك العافية في الدنيا والآخرة اللهم اسئلك العفو والعافية في
ديني ودنياي واهلي ومالي اللهم استر عورتي وامن روعتي اللهم احفظني
من بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي واعوذ بعظمتك
ان اغتال من تحتي رضينا بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد صلى الله عليه
وسلم نبيا (سه بار) اللهم ما اصبح بي من نعمة او باحد من خلقك فمنك وحدك

لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر اللهم عافني في بدني اللهم عافني في سمعي
اللهم عافني في بصري لا اله الا انت سه بار ازعا فني اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر
اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر لا اله الا انت سه بار سبحان الله وبحمده لا قوة
الا بالله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اعلم ان الله على كل شيء قدير وان الله
قد احاط بكل شيء علما اصبحنا على فطرة الاسلام وكلمة الاخلاص وعلى دين نبينا
محمد صلى الله عليه وسلم وعلى ملة ابينا ابرهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين
يا حي يا قيوم برحمتك استغيث اصلح لي شاني كله لا تكلني الى نفسي طرفة عين
اللهم انت ربي لا اله الا انت خلقتني وانا عبدك وانا على عهدك ووعدك
ما استطعت اعوذ بك من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك علي وابوء بذنبي
فاغفر لي فانه لا يغفر الذنوب الا انت اللهم انت احق من ذكر واحق من
عبد وانصر من ابتغي وارءف من ملك واجود من سئل واوسع من اعطي
اللهم انت الملك لا شريك لك والفرد لا ند لك كل شيء هالك الا وجهك
لن تطاع الا باذنك ولن تعصى الا بعلمك تطاع فتشكر وتعصى فتغفر
اقرب شهيد وادنى حفيظ حلت دون النفوس واخذت بالنواصي
وكتبت الاثار ونسخت الاجال القلوب لك مفضية والسر عندك
علانية والحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدين ما شرعت والامر
ما قضيت والخلق خلقك والعبد عبدك وانت الله الرءوف الرحيم اسئلك
بنور وجهك الذي اشرقت له السموات والارض وبكل حق هو لك وبحق
السائلين عليك ان تقيلني في هذه الغداة (هذه العشية) وان تجيرني من النار بقدرتك
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم هفت بار سبحان
الله العظيم وبحمده صد بار الحمد لله صد بار لا اله الا الله صد بار الله اكبر صد بار وده بار
درود بخواند تا اینجا در صبح و شام ست لیکن وقت شام بجای اصبح امسی بگوید
وبجای هذا الیوم هذه اللیلة بگوید وبجای مذکر مؤنث بخواند وبجای النشور المصیر بخواند چنانچه

سيد الاستغفار

اشاره کرده شده ست بسرخی بسر هر کلمه وبوقت شام مخصوص این دعا امسينا وامسى
الملك لله والحمد لله اعوذ بالله الذي يمسك السماء ان تقع على الارض
الا باذنه من شر ما خلق وذرء وبرء ومخصوص بوقت صبح اینست اصبحنا واصبح الملك
لله والحمد لله والكبرياء والعظمة والخلق والامر والليل والنهار وما يضحى
فيهما لله وحده اللهم اجعل اول هذا النهار صلاحا واوسطه فلاحا
واخره نجاحا اسئلك خير الدنيا والاخرة يا ارحم الراحمين لبيك اللهم
لبيك لبيك وسعديك والخير كله في يديك ومنك واليك اللهم ما قلت
من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر فمشيتك بين يدي ذلك
كله ما شئت كان وما لم تشأ لم يكن ولا حول ولا قوة الا بك انك على كل
شيء قدير اللهم ما صليت من صلوة فعلى من صليت وما لعنت من
لعن فعلى من لعنت انت وليي في الدنيا والاخرة توفني مسلما والحقني
بالصالحين اللهم اني اسئلك الرضا بعد القضاء وبرد العيش بعد الموت
ولذة النظر الى وجهك وشوقا الى لقائك في غير ضراء مضرة ولا فتنة
مضلة واعوذ بك ان اظلم او اظلم او اعتدي او يعتدى علي او اكسب خطيئة
او ذنبا لا تغفره اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة
ذا الجلال والاكرام فاني اعهد اليك في هذه الحيوة الدنيا واشهدك وكفى
بك شهيدا اني اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك لك الملك
ولك الحمد وانت على كل شيء قدير واشهد ان محمدا صلى الله عليه واله وسلم
عبدك ورسولك واشهد ان وعدك حق ولقائك حق والساعة اتية لا ريب فيها
وانك تبعث من في القبور وانك ان تكلني الى نفسي تكلني الى ضعف وعورة
وذنب وخطيئة واني لا اثق الا برحمتك فاغفر لي ذنوبي كلها انه لا يغفر
الذنوب الا انت وتب علي انك انت التواب الرحيم وچون آفتاب برآید بگوید الحمد لله
الذي اقالنا يومنا هذا ولم يهلكنا بذنوبنا وبعد ازان چهار رکعت نماز اشراق بگذارد

بدو سلام بعد از ان بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا آخر صد بار سبحان الله وبحمده
صد بار و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم صد بار اللهم اغفر لی ولوالدی
ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بیست وهفت بار و بخواند نماز ضحی هشت رکعت بقرأة
خفیفه بعد ربع نهار و بخواند در وقت زوال چهار رکعت نماز فی الزوال بقرأة
طویل پیش از سنت ظهر بیک سلام و بعد از سنت نماز شام بخواند شش رکعت
صلوة الاوابین بسه سلام بقرأة طویله یا بیست رکعت بخواند و بگوید بوقت اذان مغرب
اللهم هذا اقبال لیلک وادبار نهارک واصوات دعاتک فاغفر لی و بخواند
در وقت شب صد آیه قرآن شریف عموما و بخواند خصوصا ده آیه چهار آیه از اول سوره
بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد آن وخاتمه سوره بقره از لله ما فی السموات و سوره
یس و چون در خانه داخل شود بگوید اللهم انی اسئلک خیر المولج وخیر المخرج بسم الله
ولجنا وبسم الله خرجنا وعلی الله ربنا توکلنا و بوقت خواب چون بفراش خود
در آید در آن حال پاک باشد یعنی با وضو و اگر وضو ندارد وضو بکند مثل وضوء نماز
پس بفشاند آن را بطرف جامه خود سه بار بعد از ان بگوید باسمک ربی
وضعت جنبی وبک ارفعه ان امسکت نفسی فاغفر لها وان ارسلتها فاحفظها
بما تحفظ به عبادک الصالحین بسم الله وضعت جنبی اللهم اغفر لی ذنبی
واخسئ شیطانی وفک رهانی وثقل میزانی واجعلنی فی الندی الاعلی
اللهم باسمک اموت واحیی سبحان الله سی و سه بار والحمد لله سی و سه بار و
الله اکبر سی و چهار بار و جمع کند دو کف دست خود را و بدمد در ان بعد از ان که بخواند
قل هو الله احد و معوذتین و بمالد هر دو دست را بر انچه می تواند از جسد خود شروع کند
از سر و روی و انچه پیش روی و لیست از عضها و همچنین کند سه بار و آیة الکرسی بخواند و این دعا بخواند
الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا واوانا فکم ممن لا کافی له ولا
مؤوی اللهم رب السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت رب
کل شیء اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک واشهد ان محمدا

صلی الله علیه وآله وسلم عبدک ورسولک والملائکة یشهدون اعوذ بک
من الشیطان وشرکه واعوذ بک ان اقترف علی نفسی سوءا او اجره
الی مسلم اللهم انی اعوذ بوجهک الکریم وکلماتک التامة من شر ما
انت آخذ بناصیته اللهم انت تکشف المغرم والمأثم اللهم لا یهزم
جندک ولا یخلف وعدک ولا ینفع ذا الجد منک الجد سبحانک وبحمدک
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه سه بار لا حول تا آخر سبحان
الله تا آخر اللهم رب السموات السبع ورب الارض ورب العرش العظیم
ربنا ورب کل شیء فالق الحب والنوی ومنزل التورية والانجیل والفرقان
اعوذ بک من شر کل شیء انت آخذ بناصیته اللهم انت الاول فلیس
قبلک شیء وانت الآخر فلیس بعدک شیء وانت الظاهر فلیس فوقک شیء
وانت الباطن فلیس دونک شیء اقض عنا الدین واغننا من الفقر
بسم الله اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک والجأت
ظهری الیک رغبة ورهبة الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک آمنت
بکتابک الذی انزلت ونبیک الذی ارسلت و بخواند قل یا ایها الکافرون
و بخواند بر ختم او و نیز بخواند مسبحات پیش از خواب و آن سوره حدید و حشر و صف
و جمعه و تغابن و سبح اسم ربک الاعلی و بخواند الم السجده و تبارک الملک
و بنی اسرائیل و زمر و چون بیند در خواب آنچه دوست میدارد پس حمد
بگوید مر خدای تعالی را و نگوید آن خواب مگر با آن کس که دوست
میدارد وی را و اگر بیند در خواب انچه کراهت میکند پس تف کند بر جانب چپ سه بار
و اعوذ بالله من الشیطان و شره سه بار بگوید و نگوید آن را با هیچ کس
پس آن خواب ضرر نکند او را و باید که بخوابد بجانب دیگر و یا برخیزد و نماز
گذارد و چون بترسد در خواب یا یابد وحشت را پس بگوید اعوذ بکلمات الله
التامة من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین

وَاَنْ يَحْضُرُوْنَ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَّلَا
فَاجِرٌ مِّنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيْهَا وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ فِي الْاَرْضِ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
اِلَّا طَارِقًا يَّطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمٰنُ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا اَظَلَّتْ وَرَبَّ
الْاَرَضِيْنَ وَمَا اَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِيْنِ وَمَا اَضَلَّتْ كُنْ لِّيْ جَارًا مِّنْ شَرِّ
خَلْقِكَ اَجْمَعِيْنَ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيَّ اَحَدٌ مِّنْهُمْ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى عَزَّ جَارُكَ وَتَبَارَكَ
اسْمُكَ و اگر خواب نمی آید بخواند این دعا اَللّٰهُمَّ غَارَتِ النُّجُوْمُ وَهَدَأَتِ الْعُيُوْنُ
وَاَنْتَ حَيٌّ قَيُّوْمٌ لَّا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَهْدِئْ لَيْلِيْ
وَاَنِمْ عَيْنِيْ و اسمار حسنی نود و نه است هر که یاد گیرد آنها را داخل شود
در جنت و یک بار در روز و شب خواندن صفه درست

هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ
الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ الْقَهَّارُ الْوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الْفَتَّاحُ
الْعَلِيْمُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ
السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ الْحَلِيْمُ
الْعَظِيْمُ الْغَفُوْرُ الشَّكُوْرُ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ الْحَفِيْظُ الْمُقِيْتُ
الْحَسِيْبُ الْجَلِيْلُ الْكَرِيْمُ الرَّقِيْبُ الْمُجِيْبُ الْوَاسِعُ الْحَكِيْمُ
الْوَدُوْدُ الْمَجِيْدُ الْبَاعِثُ الشَّهِيْدُ الْحَقُّ الْوَكِيْلُ الْقَوِيُّ
الْمَتِيْنُ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ الْمُحْصِيُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيْدُ الْمُحْيِيْ
الْمُمِيْتُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الْوَاجِدُ الْمَاجِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ
الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخِّرُ الْاَوَّلُ الْاٰخِرُ الظَّاهِرُ
الْبَاطِنُ الْوَالِيْ الْمُتَعَالِيْ الْبَرُّ التَّوَّابُ الْمُنْتَقِمُ الْعَفُوُّ
الرَّءُوْفُ مَالِكُ الْمُلْكِ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ الْمُقْسِطُ

الْجَامِعُ الْغَنِيُّ الْمُغْنِيْ الْمَانِعُ الضَّارُّ النَّافِعُ النُّوْرُ
الْهَادِيْ الْبَدِيْعُ الْبَاقِيْ الْوَارِثُ الرَّشِيْدُ الصَّبُوْرُ دعار استخاره بعد
دو رکعت نماز بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ
مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ
وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدُرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ
وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ
اَوْ عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاٰجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ
كَانَ ثُمَّ اَرْضِنِيْ بِهٖ و دو رکعت نماز حاجت بخواند و بعد او بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ
وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ
يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَاٰلِكَ وَسَلَّمَ اِنِّيْ اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلٰى رَبِّيْ فِيْ
حَاجَتِيْ هٰذِهٖ لِتُقْضٰى لِيْ اَللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ و بخواند نماز تسبیح هر روز اگر میتواند
و الا در هر جمعه و الا در هر ماه و الا در هر سال و الا در تمام عمر چهار رکعت
در هر رکعت فاتحه و سوره چون فارغ شود از قرأت در قیام بخواند سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ پانزده بار و بخواند در رکوع بعد از تسبیحات رکوع
ده بار و بعد استادن از رکوع ده بار و در سجده اول ده بار و بعد او
ده بار و در سجده دویم ده بار و بعد او قبل از قیام ده بار پس اینها هفتاد
و پنج شد و همین طور در هر رکعت بکند و دعار حزب البحر اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
وَاِذَا جَاءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوْءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهٗ
غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ قُلْ اِنِّيْ
نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُلْ لَّا اَتَّبِعُ اَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ
اِذًا وَّمَا اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمَنَةً نُّعَاسًا يَّغْشٰى

طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ يَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ
يَقُوْلُوْنَ هَلْ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ اِنَّ الْاَمْرَ كُلَّهٗ لِلّٰهِ يُخْفُوْنَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ مَا لَا
يُبْدُوْنَ لَكَ يَقُوْلُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هٰهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِيْ
بُيُوْتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِيْنَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ اِلٰى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ
وَلِيُمَحِّصَ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ
مَعَهٗ اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرٰىهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ
وَرِضْوَانًا سِيْمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰىةِ وَمَثَلُهُمْ
فِي الْاِنْجِيْلِ كَزَرْعٍ اَخْرَجَ شَطْاَهٗ فَاٰزَرَهٗ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلٰى سُوْقِهٖ
يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ۝ ا با تا ثاج حا خا د ذ را ز ا س ش ص ض
طا ظا ع غ فا ق ك ل م ن و ها لا ء يا رَبِّ سَهِّلْ وَيَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ عَلَيْنَا
يَا رَبِّ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيْمُ يَا حَلِيْمُ يَا عَلِيْمُ اَنْتَ رَبِّيْ
وَعِلْمُكَ حَسْبِيْ فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبِّيْ وَنِعْمَ الْحَسْبُ حَسْبِيْ تَنْصُرُ مَنْ تَشَآءُ وَاَنْتَ
الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ نَسْئَلُكَ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرَكَاتِ وَالسَّكَنَاتِ وَالْكَلِمَاتِ وَ
الْاِرَادَاتِ وَالْخَطَرَاتِ مِنَ الظُّنُوْنِ وَالشُّكُوْكِ وَالْاَوْهَامِ السَّاتِرَةِ لِلْقُلُوْبِ
عَنْ مُطَالَعَةِ الْغُيُوْبِ فَقَدِ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَزُلْزِلُوْا زِلْزَالًا شَدِيْدًا ۝ وَاِذْ
يَقُوْلُ الْمُنَافِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اِلَّا
غُرُوْرًا ۝ فَثَبِّتْنَا وَانْصُرْنَا وَسَخِّرْ لَنَا هٰذَا الْبَحْرَ كَمَا سَخَّرْتَ الْبَحْرَ لِمُوْسٰى عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ النَّارَ لِاِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْجِبَالَ وَالْحَدِيْدَ
لِدَاؤدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الرِّيْحَ وَالشَّيٰطِيْنَ وَالْجِنَّ وَالْاِنْسَ لِسُلَيْمَانَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْمُلْكَ وَالْمَلَكُوْتَ لِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَسَخِّرْ لَنَا كُلَّ بَحْرٍ هُوَ لَكَ فِي الْاَرْضِ وَالسَّمَآءِ وَالْمُلْكِ وَالْمَلَكُوْتِ وَبَحْرَ الدُّنْيَا
وَبَحْرَ الْاٰخِرَةِ وَسَخِّرْ لَنَا كُلَّ شَيْءٍ يَا مَنْ بِيَدِهٖ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ كٓهٰيٰعٓصٓ

حزب البحر

كٓهٰيٰعٓصٓ كٓهٰيٰعٓصٓ اُنْصُرْنَا فَاِنَّكَ خَيْرُ النَّاصِرِيْنَ ۝ وَافْتَحْ لَنَا فَاِنَّكَ خَيْرُ
الْفَاتِحِيْنَ ۝ وَاغْفِرْ لَنَا فَاِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِيْنَ ۝ وَارْحَمْنَا فَاِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِيْنَ
وَارْزُقْنَا فَاِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِيْنَ ۝ وَاحْفَظْنَا فَاِنَّكَ خَيْرُ الْحَافِظِيْنَ ۝ وَاهْدِنَا
وَنَجِّنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ ۝ وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رِيْحًا طَيِّبَةً كَمَا هِيَ فِيْ عِلْمِكَ
وَانْشُرْهَا عَلَيْنَا مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ وَاحْمِلْنَا بِهَا حَمْلَ الْكَرَامَةِ مَعَ السَّلَامَةِ
وَالْعَافِيَةِ فِي الدِّيْنِ وَالدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ لَنَا
اُمُوْرَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوْبِنَا وَاَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِيْ دِيْنِنَا وَدُنْيَانَا
وَكُنْ لَنَا صَاحِبًا فِيْ سَفَرِنَا وَخَلِيْفَةً فِيْ اَهْلِنَا وَاطْمِسْ عَلٰى وُجُوْهِ اَعْدَائِنَا
وَامْسَخْهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ الْمُضِيَّ وَلَا الْمَجِيْءَ اِلَيْنَا وَلَوْ نَشَآءُ
لَطَمَسْنَا عَلٰٓى اَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَاَنّٰى يُبْصِرُوْنَ ۝ وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنٰهُمْ
عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوْا مُضِيًّا وَّلَا يَرْجِعُوْنَ ۝ يٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ ۝
اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۝ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ۝ لِتُنْذِرَ
قَوْمًا مَّآ اُنْذِرَ اٰبَآؤُهُمْ فَهُمْ غٰفِلُوْنَ ۝ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُوْنَ ۝ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلٰلًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ ۝
وَجَعَلْنَا مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَّمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنٰهُمْ فَهُمْ لَا
يُبْصِرُوْنَ ۝ شَاهَتِ الْوُجُوْهُ شَاهَتِ الْوُجُوْهُ شَاهَتِ الْوُجُوْهُ وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ
لِلْحَيِّ الْقَيُّوْمِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝ طٰسٓ طٰسٓمٓ حٰمٓ عٓسٓقٓ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ
يَلْتَقِيٰنِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ ۝ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ رُفِعَتْ بِاَمْرِ اللّٰهِ
تَعَالٰى كُلُّ بَلَآءٍ وَّقَضَآءٍ يَجِيْءُ مِنْ هٰذِهِ الْجِهَاتِ السِّتِّ تَاْمَنُ بِاِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰى
مِنْ جَمِيْعِ الْاٰفَاتِ وَالْعَاهَاتِ حٰمٓ حُمَّ الْاَمْرُ وَجَآءَ النَّصْرُ فَعَلَيْنَا لَا يُنْصَرُوْنَ
حٰمٓ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ۝ غَافِرِ الذَّنْۢبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيْدِ
الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۝ بِسْمِ اللّٰهِ بَابُنَا تَبَارَكَ حِيْطَانُنَا
يٰسٓ سَقْفُنَا كٓهٰيٰعٓصٓ كِفَايَتُنَا حٰمٓ عٓسٓقٓ حِمَايَتُنَا فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيْعُ

العظيم ستر العرش مسبول علينا وعين الله ناظرة الينا بحول الله لا يقدر
علينا والله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ فالله خير
حافظا وهو ارحم الرحمين ان وليي الله الذي نزل الكتب وهو يتولى الصالحين
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم بسم الله الذي
لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه
اجمعين يا الله يا نور يا حق يا مبين اكسني من نورك وعلمني من علمك
وفهمني عنك واسمعني منك وابصرني بك واقمني بشهودك وعرفني
الطريق اليك وهونها علي بفضلك انك على كل شيء قدير يا سميع
يا عليم يا حليم يا علي يا عظيم اسمع دعائي بخصائص لطفك آمين آمين
آمين اعوذ بكلمات الله التامات كلها من شر ما خلق يا عظيم السلطان
يا قديم الاحسان يا دائم النعم يا باسط الرزق يا واسع العطايا يا دافع
البلايا يا حاضر الكيس بعائب يا موجودا عند الشدائد يا خفي اللطف يا
لطيف الصنع يا حليما لا يعجل اقض حاجتي برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم اني اعوذ باسمك المخزون المكنون السلام المنزل القدوس المقدس
المطهر الطاهر يا دهر يا ديهور يا ديهار يا ازل يا ابد يا من لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا احد يا من لم يزل يا هو يا هو يا هو يا من لا اله
الا هو يا من لم يعلم ما هو الا هو يا كان يا كينان يا كائن قبل كل كون
يا كائن بعد كل كون اهيا اشراهيا اذوني اصبا وث يا مجلي عظائم الامور
سبحانك على حلمك بعد علمك سبحانك على عفوك بعد قدرتك فان تولوا
فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم
ليس كمثله شيء وهو السميع العليم اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
بعدد كل شيء كما صليت وسلمت وباركت ورحمت على ابراهيم و

وعلى آل ابراهيم في العلمين انك حميد مجيد ه درود کبریت احمر ؓ
بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اجعل افضل صلواتك ابدا وانمى بركاتك سرمدا وازكى تحياتك
فضلا وعددا اموبدا واسنى سلامك ابدا مجددا على اشرف الخلائق
الانسانية والجانية ومجمع الدقائق الايمانية وطور التجليات الاحسانية
ومهبط اسرار الرحمانية وعروس المملكة القدسية وامام الحضرات الربانية
وواسطة عقد النبيين ومقدمة جيش المرسلين وقائد ركب الانبياء
المكرمين وافضل الخلائق اجمعين حامل لواء العز الاعلى ومالك ازمة
المجد الاسنى شاهد اسرار الازل ومشاهد انوار السوابق الاول وترجمان
لسان القدم ومنبع العلم والحلم والحكم ومظهر سر الجود الجزئي والكلي وانسان عين
الوجود العلوي والسفلي روح جسد الكونين وعين حيوة الدارين المتخلق
باعلى رتب العبودية والمتحقق باسرار المقامات الاصطفائية سيد الاشراف
وجامع الاوصاف الخليل الاعظم والحبيب الاكرم نبيك العظيم ورسولك
القديم الكريم الهادي الى الصراط المستقيم المخصوص باعلى المراتب والمقامات
المؤيد باوضح البراهين والدلالات المنصور بالرعب والمعجزات الجوهر
الشريف الابدي والنور القديم المحمدي سيدنا ومولانا محمد المحمود في الايجاد
والوجود الفاتح لكل شاهد ومشهوده وحضرت المشاهدة والشهود نور كل
شيء وهداه وسر كل سر وسناه الذي شققت منه الاسرار وانفلقت منه
الانوار والسر الباطن والنور الظاهر السيد الكامل الفاتح الخاتم الاول
الآخر الظاهر الباطن العاقب الحاشر الناهي الآمر الناصح الناصر الصابر الشاكر القانت
الذاكر الماحي الماجد العزيز الحامد المؤمن العابد المتوكل الزاهد القائم
الساجد التابع الشهيد الولي الحميد البرهان الحجة المطاع المختار الخاضع
الخاشع المستنصر الحق المبين طه ويس المزمل المدثر سيد المرسلين وا

وخاتم النبيين وحبيب رب العالمين النبي المصطفى والرسول المجتبى
الحكم العدل الحكيم العليم العزيز الحليم الرؤوف الرحيم المبارك المكين الصادق
الصدق المصدوق الأمين الداعي إليك بإذنك السراج المنير الذي أدرك
الحقائق بجملتها وفاق الخلائق برمتها وجعلته حبيبا وناجيته قريبا وأدنيته
رقيبا وختمت به الرسالة والدلالة والبشارة والنذارة والنبوة ونصرته
بالرعب وظللته بالسحب ورددت له الشمس وشققت له القمر وأنطقت
له الضب والظبي والذئب والجذع والذراع والجمل والجبل والمدر
والشجر وانبعت من أصابعه الماء الزلال وأنزلت من المزن بدعوته
في عام المحل والجدب وابل الغيث والمطر فاعشوشب منه القفر والصخر
والوعر والسهل والرمل والحجر وأسريت به ليلا من المسجد الحرام إلى المسجد
الأقصى إلى السموات العلى إلى سدرة المنتهى إلى قاب قوسين أو أدنى
وأريته الآية الكبرى وأنلته الغاية القصوى وأكرمته بالمخاطبة و
المراقبة والمشافهة والمشاهدة والمعاينة بالبصر وخصصته بالوسيلة
العظمى والشفاعة الكبرى يوم الفزع الأكبر في الحشر وجمعت له جوامع
الكلم وجواهر الحكم وجعلت أمته خير الأمم وغفرت له ما تقدم
من ذنبه وما تأخر الذي بلغ الرسالة وأدى الأمانة ونصح الأمة وكشف
الغمة وجلى الظلمة وجاهد في سبيل الله وعبد ربه حتى أتاه اليقين
اللهم ابعثه مقاما محمودا الذي يغبط فيه الأولون والآخرون
اللهم عظمه في الدنيا بإعلاء ذكره وإظهار دينه وإبقاء شريعته
وفي الآخرة بقبول شفاعته في أمته وإجزال أجره ومثوبته
وإبداء فضله على الأولين والآخرين بالمقام المحمود وتقديمه
على كافة المقربين بالشهود **اللهم** تقبل شفاعته الكبرى
وارفع درجته العليا وأعطه سؤله في الآخرة والأولى كما آتيت

إبراهيم وموسى **اللهم** اجعله من أكرم عبادك عليك شرفا ومن أرفعهم
عندك درجة وأعظمهم خطرا وأمكنهم عندك شفاعة **اللهم** عظم
برهانه وأبلج حجته وأبلغ مأموله في أهل بيته وذريته **اللهم**
أتبعه من ذريته وأمته ما تقر به عينه واجزه عنا خير ما جازيت به
نبيا عن أمته واجز الأنبياء كلهم خير الجزاء **اللهم** صل وسلم على
سيدنا محمد عدد ما شهدته الأبصار وسمعته الآذان وصل وسلم
عليه عدد من صلى عليه وصل وسلم عليه عدد من لم يصل عليه وصل
وسلم كما تحب وترضى أن يصلى عليه وصل وسلم عليه كما ينبغي أن يصلى
عليه **اللهم** صل وسلم عليه وعلى آله وأصحابه وأولاده وأحفاده
وأزواجه وذريته وأهل بيته وعترته وعشيرته وأصهاره وأحبابه
وأخدانه وأتباعه وأشياعه وأنصاره وخزنة أسراره ومعادن
أنواره وكنوز الحقائق وهداة الخلائق ونجوم الاهتداء لمن اقتدى
بهم وسلم تسليما كثيرا دائما أبدا وارض عن كل الصحابة رضى سرمدا
عدد خلقك وزنة عرشك ورضى نفسك ومداد كلماتك
ومنتهى علمك كلما ذكرك ذاكر وكلما سهى عن ذكرك غافل صلوة تكون
لك رضى ولحقه أداء ولنا صلاحا وآته الوسيلة والفضيلة والدرجة
العالية الرفيعة وابعثه المقام المحمود واللواء المعقود والحوض المورود
وصل يا رب على جميع إخوانه من الأنبياء والمرسلين والأولياء و
الصالحين وعلى سيدنا الشيخ محي الدين عبد القادر الأمين المكين
وملئكتك المقربين وصلوات الله وسلامه عليهم أجمعين **اللهم**
صل وسلم على سيدنا محمد السابق للخلق نوره ورحمة للعالمين ظهوره
عدد ما مضى من خلقك وما بقى ومن سعد منهم ومن شقي صلوة
تستغرق العد وتحيط بالحد صلوة لا غاية لها ولا انتهاء ولا أمد لها

وَلَا انْقِضَاءَ صَلَوَاتِكَ الَّتِي صَلَّيْتَ عَلَيْهِ صَلٰوةً مَغْفُورَةً عَلَيْهِ مَقْبُولَةً لَدَيْهِ صَلٰوةً دَائِمَةً بِدَوَامِكَ وَبَاقِيَةً بِبَقَائِكَ لَا مُنْتَهٰى لَهَا دُونَ عِلْمِكَ صَلٰوةً تُرْضِيكَ وَتُرْضِيهِ وَتَرْضٰى بِهَا عَنَّا صَلٰوةً تَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلٰوةً تُحَلُّ بِهَا الْعُقَدُ وَتُفَرَّجُ بِهَا الْكُرَبُ وَيَجْرِي بِهَا اللُّطْفُ فِي أَمْرِي وَأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَبَارِكْ لَنَا عَلَى الدَّوَامِ وَعَافِنَا وَاهْدِنَا وَامْدُدْنَا وَاجْعَلْنَا آمِنِينَ وَيَسِّرْ لَنَا أُمُورَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوبِنَا وَأَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا وَتَوَفَّنَا عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَاجْمَعْنَا مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنْ غَيْرِ عَذَابٍ يَسْبِقُ مَعَ كُلِّ شَفِيقٍ وَأَنِيسٍ وَأَنْتَ رَاضٍ عَنَّا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَاخْتِمْ لَنَا مِنْكَ بِخَيْرٍ وَعَافِيَةٍ بِلَا مِحْنَةٍ أَجْمَعِينَ ، خَتَمَ اللّٰهُ لَنَا بِالْحُسْنٰى هُوَ مَوْلَانَا نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ،

باب پنجم

در اخلاقِ صوریه و اوصافِ معنویهٔ حضرت ایشان ، بحسبِ جهد الغایه را بیان کنم تا مریدین و سالکین آن را در خزینهٔ خیال محفوظ داشته بجمعیت باطنی و ترقیِ احوالی متاثر گردند بدانکه آنحضرت محبوب سبحانی بمیانه قد بودند مائل بدرازی رنگ شریف گندم گون سر مبارک کلان کشاده پیشانی و چشم سرمگین نه کلان و نه خورد و بسرخی آمیخته پر از مستی مشاهده بیک نظر تازانه هزاران را مست میگشتند ابرو غیر پیوسته لبهای نرم رخساره کشاده دهان روشن دندان لحیهٔ شریفه انبوه و کلان پر میکرد سینهٔ بی کینه را اکثر موهای مبارک سفید شده بودند چهرهٔ مقدسه مائل بتدویر انوار حق ازان میدرخشید و خدا یاد می آمد هر که می دید هٰذَا وَلِیُّ اللّٰهِ حَقًّا بر زبان او میگذشت سینهٔ مطهره فراخ و عریض دست و پا نهایت نرم و لطیف از بدن فیض معدن بوی خوش می آمد هرگز از جامه و عرق حضرت ایشان بوی ناخوش نشنیدم معتدل الجسم بودند هیچ عضو بی مناسب نبود کلاه و عمامه متوسط بر سر و قمیص مشقوق الحنجر در بر و شلوار در پا و عصا و تسبیح در دست میداشتند و نرم سخن و شیرین گفتار بودند ضعیف ترین مردم یعنی شهوات و صفات رذیله بر نفس نفیس ایشان غالب نبود و ابتدا بالسلام میفرمودند و بدعوت فقرا

فقرا تشریف می بردند و یتیمان را چیزی میدادند کریم النفس رقیق القلب بودند و شدید الخشیة کثیر الهیبة هر کس را مجال دم زدن با ایشان نبود دائم الذکر و الفکر بودند قوی الحضور خصوصاً در نماز که فقیر از کسی اینچنین نماز با حضور و مشاهده ندیده ست بالکل ازین عالم می بر آمدند و در وقت قرائت قرآن شریف حجب بالکل مرتفع میگشتند و لسان حضرت ایشان مانند شجرهٔ موسوی میگشت از استماع آن از آنجناب عالی احوالی و اسراری که ظاهر میشد بگفتن راست نیاید خصوصاً در نماز فرائض و نماز تراویح که صدها مردمان بجهت سماع قرآن از دور و نزدیک حاضر میگردیدند و همه متاثر میگشتند و سالکین طریقه و مریدان را ذوق و قبا دست میداد و آنحضرت در احوال عالیه سرشار می بودند و این ذرهٔ کمترین بمعراج فنا رسیده بسماع آن از آفتاب حقیقت شرف وجود و بقا می یافت وَكُنَّا نَتَرَائَی اللّٰهَ جلوه گر میگشت و در شب ختم قرآن شریف عموماً مشهود می شد و عکس خضوع و خشوع حضرت ایشان بر همه طاری میشد و تجلی ذات فائز گردیده از غلبهٔ وجد و حال مونه وقت یکن بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ میگشت بر سر اصل سخن روم و گویم که حضرت ایشان متصف بودند بصفات الٰهیه و متخلق باخلاق نبویه هیچکس فاضلتر و خلیقتر از آنحضرت مشهود نگشته چنان عالم بودند که در هر مسئله از مسائل دینیه که مناظره فرمودند غالب آمدند و عاقلی که عقلائی زمانه بجهت صلاح امور و مشورت با ایشان رجوع میکردند یکبار میان دو کس از ابنائی دنیا مخاصمه یکدیگر که بجرب لسانی و کثرت مکر و حیل هر دو یکتا بودند منازعت سالها ماند حتی که حاکم وقت از فیصلهٔ او شان عاجز آمده آخر حضرت ایشان را حکم ساختند جناب شان سخن هر دو شنیده در یکساعت قطع خصومت او شان نمودند و موجب تعجب حاکم و رعایا گشته حاکم پیغام فرستاد اگر اجازت شود در امور مشکله رجوع بجناب شما کرده شود فرمودند فرصت انکار ها نیست مرا معذور دارند و حلیم بودند که هرگز از کسی متغیر نمی شدند چه جای مواخذه و متواضع بودند بهر کس خصوصاً بطائفهٔ فقرا و علما سرو قد بجهت تعظیم شان میخاستند و صاحب شفقت و رحمت بر تمامی خلق الله که ذات گرامی خویش را وقف مصالح شان نموده بودند و نصیحت در جائی که موثر میدیدند دریغ نمی فرمودند قناعت بآنچه میسر بودی صفت ایشان بود و در لبس هیچ تقید نمیفرمودند هر چه میسر آمدی چه خوب و ناخوب می پوشیدند و مسکن جناب شان نهایت خورد و بی زینت بود و موقت

با صحاب خود شعار حضرت شان بود صلهٔ رحم که در جناب شان دیده ام شاید کسی که برابر آن باشد
اُولی اقارب خود را که از اولادِ امجاد حضرتِ امام ربانی رضی الله عنه بودی بکمالِ التعظیم و توقیر
و خدمت سلوک میکردند میفرمودند که اینها صاحبزاده و پیر زاده‌های ما هستند با ایشان مساوات
چه معنی دارد من خادمِ ایشان ام و احسان با اهل و نااهل طریقهٔ مرضیهٔ ایشان بود هر چند که
با ایشان بدی بکنند بدلِ آن احسان میکردند و میفرمودند هر که ما را رنج رساند راحتش بسیار باد
و امین بودند در کثیر و قلیل گاهی بغیر اجازتِ مالک تصرف نکرده اند مگر احیاناً در مالِ مریدِ
صادق خود بسبب ضرورت متصرف میگشتند که مالِ او بلکه جانِ او فدائی ایشان بود
چنان مدارات با اهلِ دنیا میفرمودند که دلِ شان از جناب ایشان سرد میگشت میدانستند که
ایشان مثل ما هستند هیچ اثرِ درویشی در ایشان نیست بلکه گوییم که باین وصف ستر و خفای
خود از چشمِ اغیار منظور بود و در الفت و انبساط بلکه خدمت و ایثار فریدِ وقت بودند
همیشه چیز قلیل و حقیر برای نفسِ خویش و جمیل و نفیس برای دیگری اختیار میفرمودند و در جود
و کرم و مروت و سخا مستثنای روزگار بودند یکبار بدست فقیر در ایام فقر و افلاس اشیائی
که قیمت آن تقریباً به پنجاه روپیه میرسید برای یک زنِ همسایه که در صددِ تزویج دخترِ خود بود
فرستادند در دلم خطور شد که چرا حضرت اینقدر مال را البته صرفِ خانه نمی‌آرند با وجود شدتِ
احتیاج و کثرتِ قرض بدیگر کس میفرستند فرمودند که ای فرزند آن زن از قدیم بما نیاز دارد
فی الجمله ازین اشیا کار بر آری او خواهد شد و بخانه ما بیش از صرفِ چند روزه نیست باز چیست
همون را حالا فرض کنید بالجمله دنیا را نزدِ حضرت ایشان قدری و منزلتی نبود یاد نمی‌آید که گاهی
فرموده باشند که ما فلان را چیزی دادم و فلان را چیزی ازین حروف بر زبان نمی‌گذشت
صلهٔ و در محبت و مودت با سائر ناس خصوصاً با احباب و اصدقاً لاسیما به یاران و همنشینانِ
قدیم سابق قدم بودند با وجود حصول مرتبهٔ شیخی هر کس که از دوستان می‌آمد گویا همون وقت
قدیم اوست بی تکلف میشدند و انبساط تمام می‌نمودند و حکایات ماضیه را یاد میدهانیدند
بالجمله هرگز ترش روی کسی ایشان را ندیده میفرمودند که جناب شاه صاحب قبله کسی را نمی‌گذاشتند
در مجلسِ شریفِ خود که سخن دنیا و اهلِ آن مصروف گردد ما چه کنیم که اخلاق مقتضی آن نمیشود که

که کسی را بکراهت پیش آیم راقم الحروف در اول بسیار ازین امر رنجیده شدی بار بار عرض مینمودی که
حضرت چرا منع نمیفرمایند در جواب ارشاد میشد که شما منع کرده باشید منصبِ احتساب شما بگیرید پس
صبر میکردم تا آنکه از برکتِ صحبت حضرت ایشان دلم از ضیق بر آمد و شرحِ صدری کما شرحِ
صدورهم الشریف فعرفت انه الخلق العظیم + و در پرده پوشی و حیا بی نظیر بودند
گاهی چهره کس را بتعمق نظر نمیفرمودند اکثر زنهای اهلِ هند ستر بخوبی نمیکنند و پیش جنابِ شان
بجهت حاجات حاضر میشدند و بر فقیر راقم بسیار گران می‌آمد حتی که بخدمتِ شریف عرض نمود که
منع ایشان ضروریست فرمودند که من کشف از کسی نمی‌بینم که او را منع کنم نظرِ من از خلق قطع
شده است و والله لقد صدق سیدی فی قوله عرفت ذلک منه مرات متعددة کثیر الصفح
والعفو بودند و از زلاتِ اخوان همیشه درگذر میکردند بلکه آنرا منسوب بخویش مینمودند میفرمودند
که قصورِ من است اگر در من کمال بودی از شما این امر بوقوع نیامدی بلکه از عکسِ من اوصاف
رزیلهٔ من در شما ظاهر شده و در شکستِ نفس و مسکنتِ حال و دیدِ قصور درجه عالی داشتند گاهی
از حضرت ایشان نشنیدم که من چنان و چنین هستم و ذکر کسی به بدی نمی‌فرمودند الا این فرقهٔ ضالهٔ
وهابیه را که بجهت تحذیرِ مردمان قباحتِ افعال و اقوالِ شان بیان میفرمودند وفا بر عهد و صدق
در گفتار شیوهٔ پسندیده حضرت ایشان بود خلفِ وعده هرگز از ایشان معلوم نشده کذب را خود
چه مجال تأنی در امور و سکینت و وقار در افعال و حرکات سیرت ایشان بود گویا از عجلت هیچ حصه
ندارند تحمل بر جفای دوست و بیگانه میفرمودند گله و شکوه از کسی نمیکردند حسنِ ظن بهر کس تا که
بر ایشان غالب بود بکمالِ صبر و فقر موصوف بودند احوال تنگدستی و مرضِ بدنی بکسی نمیگفتند
اگر از قرینه کسی معلوم میکرد میکرد و نهایت متورع و متقی بودند از ظاهر و باطن گردِ منهیات
نمی‌گشتند در تمام عمر ندیدم که مرتکبِ حرام شرعی شده باشند بلکه هرگز اوصافِ رزیلهٔ نفس از حسد
و بخل و کبر و حقد و بغض و حرص و حبِ مال و حبِ جاه و رفعت از اقران و خود بینی
و عیب بینی و تکلف در علم و عمل از جناب ایشان ندیدم نفی وجود و بذلِ موجود و نیستی و فنا در حق پاک
ایشان بود از دنیا و اهلِ آن زاهد و بی رغبت بودند گاهی در خانهٔ امرا و حکام تشریف نمی‌بردند
بادشاه دهلی که حکم هم نداشت بسبب نام بادشاهی بمجلسِ او نمی‌رفتند چه قدر آرزوها نموده پیغام

فرستاده در جواب فرمودند دعا غائبانه کفایت می کند حاجت آمدن نیست ؎ در مجلس خود
راه مده همچو منی را ٭ افسرده دل افسرده کند انجمنی را ٭ ودر آخر که الحاح بسیار نموده وسواری فرستاده
بمقتضائے حسن اخلاق چند بار تشریف بردند ودر امر بالمعروف ونهی عن المنکر قصور نفرمودند وارشاد
میکردند که مقصود از رفتن ادائی حق شرعی ست وبس بلکه از آمدن اغنیا متکره میگشتند از دل
گو بجهت حسن اخلاق چیزی نمی فرمودند نوابی عالی رتبتی مظهر خدا طلبی بخدمت شان رسید چنان کلمات
نابرده برزبان آوردند که دلش از عقیده ایشان برگشت وزود قیام نمود بعد ازان ارشاد کردند که
آمدن اهل دنیا منحوس است هر جا که قدم ایشان رفت در آنجا برکت باطنی نمیماند ازین سبب سخنان
یاس و ناامیدی کرده شد سخت متوکل بودند هرگز طمع را آنجا گذر نبود با وجود اینچنین مصارف کثیره
که قریب هفتاد کس متعلق ایشان بود گاهی باشاره یا کنایه حاجت خود پیش کسی ظاهر نمی فرمودند
بلکه ظاهرا برویش اهل غنا ودول از تجمل بلباس وحفظ نقود واجناس در صندوق وبند نمودن آن
بقفل وکلید میرفتند اگر کسی چیزی نذر ایشان میگذرانید آنرا گرفته روبروی وی در صندوق
بندمی نمودند واز خادم حساب مصارف بجد تمام میگرفتند اگرچه اهل دنیا نشسته باشند ازین سبب
اکثر را گمان فقیری و درویشی بر ایشان نبود وباطنا مقدار خردله تعلق بما سوی نداشتند خوش گفت
؎ از درون شو آشنا واز برون بیگانه وش ٭ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ٭
واخلاص در عمل چنانچه از حضرت ایشان دیده شد از دیگری عشر عشیر آن بنظر نیامده در خلوت
وجلوت یکسان بودند بقدر ذره تفاوت نبود قوة یقینی که بر مواعید الهی سبحانه داشتند مقدور
بیان نیست چنان اعتماد بران داشتند که مالک خزانها را بر مال خود نباشد میفرمودند خزینه فقرائے
تابع الله مواعید الهی ست سبحانه از مدح وذم مخلوق نفس قدسی ایشان پاک بود تسلیم ورضا
سجیه مرضیه ایشان بود گاهی میفرمودند که چرا چنین شد افعال خلق را ظل فعل حق جل وعلا دیده
بآن التذاذ داشتند اکثر این شعر میخواندند ؎ او بدوزد خرقه درویش را ٭ او بدلها مینماید
خویش را ٭ میفرمودند آنچه او میخواهد از وسائط مخلوق می کناند یفعل الله ما یشاء ویحکم
ما یرید ۱۲ ازین سبب از خلق یاس مطلق وامید قوی از حق سبحانه داشتند بالجمله نور
صرف وروح مجسم شمس طریقت بدر حقیقت وارث انبیا محبوب خدا مصداق من ارا

من اراد ان ینظر الی رجل یمشی علی وجه الارض میتا فلینظر الی ابن ابی قحافة
بودند قلم درینجا رسید وسر بشکست خوش گفت ؎ نه حسنش غایتی دارد نه سعدی را سخن
پایان ٭ بمیرد تشنه مستسقی ودریا همچنان باقی ٭ الغرض نوشتن تمام اوصاف واخلاق حضرت
ایشان مقدور من نیست ذره را چه یارا که دم از وصف آفتاب زند اینقدر هم از کمال خجالت
بجهت نفع برادران که عمل نمایند نوشته شد ؎ گر آن جمله را سعدی انشا کند ٭ مگر دفتری دیگر
املا کند ٭

باب ششم در خرق عادات وکرامات ومکشوفات حضرت ایشان

بدانکه اجل کرامات خواص بندگان الهی سبحانه شدت حب خدا وکمال استقامت بر اتباع جناب
مصطفی ست صلی الله علیه وسلم وهدایت خلق الله وایصال طالبین بمراتب قرب حق وزنده
گردانیدن قلوب مرده ومشاهده مقامات حقیقت وتلذذ در عبادات در خلوت وجلوت ورضا
از مولائی خویش در جمیع اوقات ورعایت آداب خالق خود تا آخر حیات ست واین امور چنانچه
دیدی وشنیدی در ذات بابرکات حضرت قبله ما قلبی وروحی فداه بدرجه کمال بودند از فرط
محبت مولی اکثر این عبارت بر زبان شریف گذشتی الهی مرا از دوستان خود کن یا دوست دوستان
خود که قوم دیگر را طاقت ندارم واتباع آن سرور دنیا ودین صلوات الله علیه باین درجه که سرمه
در چشم که سنت عادی ست شب وفات خود هم ترک نفرمودند با وجودیکه طاقت چشم کشادن
بلکه ثبوت حواس هم نبود وهدایت خلق الله وفراست مقامات حقیقت واستعداد طلاب طریقت
وتصرف در بواطن مریدان والقائی فیوض در قلوب ایشان از آنجناب عالی نه چندانست که تحریر آید
هزاران غافلان از فیض صحبت شریف ذاکر گردیدند بلکه بجذبات وکیفیات باطنی بهره ور گشتند
وصدها بمقامات سامیه ودرجات عالیه فائز گردیدند حل مشکلات وقضائی حاجات سائر ناس
چه حاضر وچه غائب از دعائی کیمیا آسائی جناب شان وانفاس فیض اساس حضرت ایشان
بکثرت واقع گردیده بلکه اکثر انجاح مرام خلق بذات قدسی ایشان وابسته بود وفتح ابواب فیوضات
ظاهر وباطن بواسطه ایشان اما تصرف در تکوینات واخبار بالغیب که عوام آنرا اعظم کرامات میدانند
پس آنهم بسیار ظاهر شده بعضی را نقل کنیم کرامت چون باراده حج برآمده در بندر بمبئی رسیدم خبر
قتال ترک وعرب آنجا شایع شد ورفتن جهازها بطرف دیار عرب موقوف شد زائد از دو ماه

در انتظارِ کشادگیِ راه گذشت بسیار مضطرب گردیده التجا بآن غوثِ روزگار آوردم حضرت ایشان
در واقعه برکنارهٔ دریا ظاهر شدند و در دستِ شریف عصا دارند بآوازِ بلند طلب میفرمایند مالکانِ
جهاز را بنام هامی شان اَنِي فُلان واَنِي فُلان کجا رفتید فرزندِ من اینقدر مدّت دریجا نشسته است
و تا حال او را سوار نکردید زودی کنید در سواریِ او دو سه روز گذشته بود که دفعةً جهازی از بندرِ
سُورت رسید و کرایه هم از غیب آمد و یک خرمهرهٔ من صرف نشد بآرام تمام سوار شده داخل بلدِ
الحرام گردیدیم کرامت هرگاه سواریِ جهاز قریب شد سخت مریض گشتم دُنبلِ کلان در بغلِ من
پیدا شد که حرکتِ بدن هم مشکل گشت و تپ هم آمد جرّاحان گفتند بغیر شق کردن چاره نیست
لاچار شده بعد نمازِ مغرب متوجه بحضرت ایشان شده عرضِ حال نمودم که تصرف فرموده همین دُم
پاره کنید تا صحیح شده در دریا سوار شوم غنیمتم ربود چون چشم کشادم پاره گشته بود و خون
و ریم بسیار برآمده و در یکروز خشک شد صحیح و سالم بدریا رفتم کرامت چون از بندرِ حُدَیده
گذشتیم وقتِ مغرب طوفانِ عظیم رسید بردها پاره پاره گشتند بلکه چوبِ بالائی هم شکست
نوبت بیاسِ همه حجاج بلکه ناخدا و معلّمین هم رسید گفتم الغیاث المدد یا سیدی و مرشدی متوجه
بآنجناب گشتم دیده بودم که جهاز را از زیر گرفته بر پشتِ شریف انداختند پس خفتی در هوا پیدا شد نماز
عشا خواندیم و بسلامت صبح نمودیم کرامت بعدِ وقوفِ عرفه چون بمزدلفه متوجه گشتم بسببِ اتباعِ
سنت از شتر زیر شدم پس بجهتِ کثرتِ زحمه و انبوهِ خلائق هر چند سعی کردم از شترِ خود جدا شدم
بی سامان از تمام روز گرسنه و مانده شده نهایت حیران شدم که درین شب هر کس که گم شد
باز یافتنِ آن محال است و تا ثلثِ شب درین حیرانی بودم ناگاه آوازِ حضرت ایشان دستگیر
درماندگان بگوشم رسید که ایطرف بیاید فقیر پسِ آن آواز شد قدری راه رفت باز حیران شد
دیگر بار همون آواز بگوشم رسید باز پسِ آن شدم و مدتی قطع راه کرده بایستادم باز آواز
مرتبه سیوم آمد که بیائید آخر دویدم و دفعةً بشتر و رفقا رسیدم ایشان هم مایوس گشته بودند
از آمدنِ من پس بسیار تعجب کردند کرامت اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب میفرمودند
که در سفر یکبار راه گم کردم و حیران گشتم دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده لگامِ اسپ را گرفته
بطرفِ راه آوردند و چند بار این چنین واقع شد پس خاطر جمع کرده لگامِ اسپ را میگذاشتم بلکه خواب هم

هم می نمودم از نگهبانیِ آن قطبِ زمان گاهی راه غلط نکردم باوجودیکه راه در میان کوهها غیر آباد بود
کرامت میان عبدالله شاه که خادمِ حضرت ایشان است نقل کرد که مرا داعیه رفتنِ وطنِ خود
قوی گشت از حضرت قبله اجازت خواستم ندادند از غلبه آن داعیه عزمِ فرار قوی شد باین نیت بحضرت
قبله عرض نمودم که برائی زیارت خواجه صاحب میروم فرمودند خوب برو و مراد از مطلق خواجه صاحب
نزد حضرت قبله حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه بودند که بیرون دروازه لاهوری شهر دهلی
مزارِ ایشان است و من در دلِ خود گفتم که بمزارِ حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه که هفت میل از
شهر واقع است رفته از انجا بوطن راهی خواهم شد چون از دروازهٔ شهر برآمدم هر چند می خواهم
که بطرفِ قطب صاحب روانه گردم پائی من یاری نمیدهد هر چند بکوشش تمام پائی را بآنطرف
می کشم پائی من پس میرود و برجعت القهقری بطرفِ مزارِ حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه
میروم آخر مردمان مرا گفتند که دیوانه شدی چگونه راه میروی پس پشت میگردی آنوقت متنبه گشتم
دانستم که این از تصرفِ حضرت قبله است لاچار بمزارِ حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه حاضر گشته
بسیار گریستم و استغاثه نموده بمراقبه رفتم غنیمتم ربود می بینم که دروازهٔ شهر بند است من آنرا
کشاده بیرون آمدم از پسِ من مردمانِ حاکم بجهتِ قید کردنِ من آمدند و من هر چند میدوم فائده نمیکند
آخر مرا گرفته پیشِ حاکم بردند گفت بغیرِ اجازت دروازهٔ شهر را چرا کشادی و گریختی بزنید این را
مردمانِ او زدن شروع کردند و چنان سخت میزنند که در بیان نیاید و من فریادها میکنم و چیخها میزنم
کسی رحم نمی کند آخر در همون حال چشم من کشاده شد دیدم که زیرِ پائی حضرت خواجه صاحب افتاده ام
و از چشمانِ من آب روان گشته و اثرِ درد در تمام اعضائی من است توبه نمودم و فسخِ نیت نموده
بخدمتِ حضرت ایشان حاضر گردیدم نظرِ عتابانه نموده فرمودند که زیارت خواجه صاحب نمودی
بکمالِ خجالت عرض نمودم بلی تبسم نمودند راقم گوید که این اعظمِ تصرف است و بارها مرا چنین پیش آمده
است هر کاریکه بغیرِ اجازتِ حضرت ایشان میکردم عاقبت ناتمام می ماند یا قدرت خود بر ان فعل
نمی دیدم کرامت علاء الدین خان فرزندِ نواب امین الدین خان بخدمتِ حضرت
ایشان بواسطهٔ شخصی عرض نمود که در خانهٔ من حمل است و من در تشویش آنم که پسر خواهد شد
یا دختر کرم فرموده مرا مطمئن فرمایند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که خاطر جمع دارد

پسر نیک اختر خواهد شد همچنان واقع شد یکبار همراه حضرت ایشان بعیادت مریضی رفتم پسری بود
نهایت حسین بر بستر افتاده بود در سکرات موت در حال تخرغر جانش در سینه باقی بود دیگر هیچ عضوی
حرکت نمی کرد اقاربش آب از پنبه در حلقش میریختند مادرش که یکی از مریدان حضرت قبله بود پسر خود را
در پای حضرت انداخت وگریها وصیحها کرد حتی که حضرت قبله هم گریستند وعرض نمود که برای خدا توجه
فرمائید که یک پسر باقی بود آنهم میرود که نفس واپسین دارد حضرت قبله را رحمت جوش کرد متوجه
گشتند وتمام بدن مبارک از همت وقوت توجه میلرزید تا یکساعت توجه فرمودند وفقیر از شدت
توجه در اضطراب وگریه ووجد گرفتار بود در آخر توجه دست بدعا برداشتند وتا دیر نیاز وتضرع
بجناب الهی نموده خاطر جمع والدهٔ او نمودند که انشاء الله تعالی بلا برگشت زنده خواهد ماند پس
فی الحال حرکتی ازان پسر ظاهر شد وچشمان خود را بکشاد وطعام طلبید حضرت ایشان از دست
شریف خود چند لقمه باو دادند بخورد واز همون وقت تخفیف شده از برکت توجه حضرت قبله از بستر مرگ
برخواست این زنده کردن مرده نیست پس حبیب خوش گفت ع فیض روح القدس ار باز
مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد * کرامت منشی شمس الدین که از یاران قدیم
حضرت ایشان بود بسبب از اغوای نفس وشیطان از حضرت قبله برگشت ودر پی اهانت گردید
وچند بار تکلیف ها رسانید آنجناب فیضمآب که رحمت عالم بود همیشه از و درگذر میکردند چون از حد
گذشت فرمودند که بسیار نگهبانی جان فلان نموده ام ودر ضمن خویش گرفته ام حالا تا کجا
حفاظت جان او بکنم حالا از ایذای خود باز نمی آیند وجزای موذی قتل آمده است من
خود را از درمیان کشیدم بعد چند روز از مرگ فجاة درگذشت حضرت ایشان از شنیدن
مرگ وی محزون گشتند وخود نماز جنازهٔ او خواندند بعده فرمودند الهی بواسطهٔ من اورا
مواخذه مفرما که دوست قدیم من بود سبحان الله این عفو واحسان کار بشر نیست
ازینجا کرامت وقوت تصرف حضرت ایشان قیاس باید کرد وهمچنین منکرین دیگر
سزای گستاخیهای خود یافتند بعضی مجنون سخت گردیدند وبعضی چهرهٔ شان در وقت مرگ
سیاه ومتغیر گردیده واز دهن برخی براز در آنوقت برآمده وبرخی در دو سه روز
هلاک گردیدند فقیر همه را بچشم خود دیده است از شنیدن نه نوشته است خوش گفت هر که

هر که بدر دلشان در افتاد با فتاد معاذ الله منه کرامت مولوی محمد ارشاد حسین صاحب نقل نمودند
که یکبار در حلقهٔ حضرت قبله مرا وجد قوی در گرفت طپیده زیر صفّه افتادم ودرمیان درختان ظرفی
بود که بجهت طیور آب در آن می انداختند وگاهی گربه وسگ هم ازان میخورد غلطیده بآنجا رسیدم
همه جامهٔ من ازان آب تر شد بعد از افاقه بخلوت خویش بکراهت رفتم ودر فکر شستن جامه بودم
چون در جامهٔ خود فکر نمودم بوئی خوش چون عطر کیوره مرا در گرفت حیران شدم که این از کجاست
یقین نمودم که از تصرف خیال تو باشد بالیستی که بوئی بد می آمد که آب متعفن بود درین تحیر بودم که
طلبای مدرسه رسیدند همه باتفاق ازان بوئی خوش مدهوش گشتند وتا مدت دراز بوئی خوش
ازان جامه باقی بود واین محض تصرف حضرت ایشان بود بسبب کراهیتی که مرا پیدا گشته کرامت
مولوی محمد هاشم که یکی از مخلصان حضرت ایشان اند نقل نمودند که چون گام فرنگ مرا در حبس انداختند
نهایت پریشان گشتم در آنحال در خواب دیدم که حضرت ایشان با لوای سطبر وجامهٔ سبز بر پشت عدوی
تشریف میدارند وتاکیداً میفرمایند که درینجا چرا افتاده برخیز وبرای کاری که ترا فرستاده بودم
برو وبوی مشغول باش پس از خواب بیدار شدم وهمون وقت حاکم عدالت آمده بآگفت وشنود کردی صفائی
از مدد آنجناب رستگار شدم کرامت اخوی مکرمی جناب محمد عمر صاحب را سنگ در مثانه پیدا شد
وتکلیف بسیار میداد آخر جراح آن محل را شق نموده آن سنگ را برآورد وزخم مندمل گشت بعد از مدت
باز محسوس ایشان گشت که سنگ دیگر پیدا گشته وجراحان گفتند که حالا اخراج ممکن نیست جناب
والده ماجده مرحومه بحضرت ایشان بالحاح سوال نمودند که توجه فرمائید حضرت قبله خاطر جمع شان
نمودند وهمت فرموده آنرا بلا کلفت از جای بول برآوردند کرامت حضرت ایشان خطبهٔ
اخویصاحب موصوف بخانهٔ مخلصی که منسوب بسیادت بود فرستادند قبول نمودند وهمه رسوم متعارفه
بلا دهم شدند بجز ایجاب وقبول شرعی چیزی باقی نمانده بود شخصی دیگر که متمول بسیار بود هم خطبهٔ آن
زن بجهت پسر خود فرستاد آن بیوفایان بسبب دینار دنیّه او بنکاح دختر نمودند حضرت ایشان
نهایت محزون گشتند اما بجز صبر که صفت جبلی ایشان بود چیزی بر خاطر نه نمودند حضرت حق
سبحانه تعالی که منتقم حقیقی است آن دختر را بمرض سخت مبتلا نمود ودر عین مرض عروسش ساختند
وبخانهٔ شوهر وداع نمودند شوهرش اصلا بسبب مرض براو قادر نشد وبعد چند روز دختر هلاک شد

فرح و سرور اوشان بحجم مصیبت مبدل گشت و مصداق حدیث قدسي مَنْ عَادَىٰ لِي وَلِيًّا
فَقَدْ اٰذَنْتُهٗ بِالْحَرْبِ ظاهر گردید **کرامت ایضًا** اخویصاحب موصوف را بعد از نکاح
چند سال هیچ اولاد نشده ایشان میگفتند که بسبب شق کردن آن محل در رجولیت من قصور شده بود
و مني برابر جهیدگي نمي برآمد که موجب وصول نطفه در رحم گردد البته در مجاري مني سده پیدا گردیده بود
و این امر لاعلاج بوده است و جناب والده شریفه مرحومه را ازین باعث نهایت غم و حزن بود بارها
بحضرت ایشان رنج خود ظاهر مي نمودند و طلب دعا میکردند و اقارب زوجه ایشان اهم گمانها
بنسبت ایشان بسبب عدم تولد از ایشان بود فقیر یکبار بکمال التجا و تضرع عرض نمود که اولیا
از جناب الهي قدرت هاست حضرت قبله ارشاد کردند که ان شاء الله تعالی فرزند خواهد شد
خدائی کریم قادر است اگر نوشته هم نباشد میتواند که عطا کند تغیر و تبدل بدست اوست باو یقین
باید نمود پس از همت باطن و قوت تصرف آن نایب حق یک پسر نیک اختر بعد ده سال کامل از
تزویج ایشان پیدا شد پس حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند و نامش محي الدین نهادند و از دیگر
نبیرها او را دوستر میداشتند که تولد این پسر محض از کرامت حضرت ایشان بوده است **کرامت**
در وقت رخصت خلیفه خود حاجي دوست محمد صاحب فرمودند اِلٰهِي اَعْطِهِ الْقَبُوْلَ وَالْاِرْشَادَ
اِلٰى خَلْقِكَ از فرموده حضرت ایشان با وجود فقدان اسباب ارشاد آنقدر
قبولیت یافتند که چه نولید لک‌ها مرید ایشان بواسطه و بیواسطه شدند و خلفا و خلفاء خلفا بصدها
رسیدند و تا حال روز بروز ارشاد شان در ترقي است **کرامت** در وقت وداع سفر حج فقیر
عرض نمود که زاد قلیل است و رفقا بسیار شدند اعانت فدوي ضرور است ارشاد شد مصراع
نان کم ناید تو بر درگاه باش حق تعالی کارسازي خواهد نمود از برکت نفس عالي آنمرشد متعالی
بفراغت تمام مع جمیع رفقا حج گذاردم و غنیمت بسیار چند صد روپیه از نقد و جنس و هدایا بجهت اقارب
و احباب آوردم **کرامت** و چون در سفر حج عنایات الٰهیه و الطافات نبویه باین بنده شرمنده
بسیار شده بود که نوشتن این بطوالت میکشد و بکسی آنها را ظاهر نه نموده بودم هنگامی که
بوطن مراجعت نمودم حضرت والده ماجده رحمها الله تعالی باین فقیر گفتند که حضرت ایشان
فلان تاریخ و فلان روز بلکه فلان وقت چنین و چنان احوال تو بیان میفرمودند که اینوقت باو

باو چنان معامله میکنند و این دم برا و چنان کرم میفرمایند مطابق احوال ماضیه من بلا تفاوت
و نیز اوشان میگفتند وقتیکه در هجر شما در السیار بیقرار مي نمود از والد ماجد شما مي پرسیدم بعد
اندکی توقف ارشاد میکردند که این وقت او در فلان محل مقیم و مستریح است یا فلان جا راهي
گویا همه احوال شما عیانًا مشاهده مي نمودند **کرامت** اخوند غلام رسول خوشنویس قندهاري
که یکی از مریدان حضرت ایشان است مرا نقل نمود که یکبار بعد شما پس نماز جمعه بخدمت بابرکت
حضرت پیر و مرشد حاضر گردیدم و احوال شما پرسیدم فرمودند که مدت گذشت که خط ایشان از
بندر مبئي آمده بود دران نوشته بودند که فلان روز در دریا خواهم نشست بعد ازان خط نیامده
اما من از احوال ایشان خبر دارم بغیر خط عرض نمودم که چیزي بیان فرمایند که تسکین من هم شود
فرمودند که امروز بعد نماز جمعه در مدینه شریفه ازان سرور دنیا و دین با دعاها و بشارتها شدند
که من رشک بردم هلا مرا چنان گمان نبود که از حبیب عالم بآن خصوصیت فائز گردد صلی الله علیه
واله وسلم وَجَزَاهُ اللهُ عَنِ الْفُقَرَاءِ وَالْغُرَبَاءِ بِاَحْسَنِ الْجَزَاءِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيْمِ من بعد از رخصت آنجناب عالي ارشاد فیض بنیاد را در قید کتابت مع تصریح روز و تاریخ
آورده ام و آن کتابت را هم ظن غالب دارم که بمن نمایند موافق بود هیچ فرق نداشت **کرامت**
مولوي حسین علي صاحب باجوري نقل میکنند که یکبار در میان بخاریان و هندیان در خانقاه شریف
مخاصمه شد حضرت ایشان بخاریان را تنبیه فرمودند که مجادله کار درویشان نیست اوشان را حمیت
غالب گشت که هندیان اچرا سر زنش نفرمودند و همه اتفاق کردند که از خانقاه شریف بیرون شده
روانه وطن خواهیم گردید که حضرت صاحب پاسداري هم وطنان میفرمایند و منکر برگشتند و چند وقت
بحلقه هم نرفتند حتی که بستر ها و جامهائی خود را بیچانیدند حضرت ایشان معلوم نمودند که اراده شان
چنان است بعد نماز مغرب در مسجد تشریف داشتند و حجرهائی شان روبروئ مسجد واقع بودند بخادم
فرمودند که داهائی ختم همین جا حاضر سازند این وقت حلقه اینجا خواهم نمود و شروع ختم نمودند
بخاریان هم از جهت شرم که روبروئ حضرت ایشان چگونه نشسته مانند در حلقه حاضر شدند همین که
ختم تمام شد حضرت ایشان دست بدعا بر داشتند و توجه فرمودند حالات قویه و جذبات شدیده
همه را در گرفت چه بخاریان و چه غیر ایشان همه در گریه و صیحه و طپیدن و غلطیدن افتادند و صبرها

شدیده به بعضی رسیدند و سرها در و ها شکستند تا ثلث شب گویا قیامت بر پا شد بلکه بعضی کسان
از نماز عشا هم بی خبر ماندند و نخوت و حمیت از دلهای بخاریان بالکل رفت همه ها تائب گشتند و فیضیاب
گردیدند و این از کمال تصرف حضرت ایشان است کرامت ملا حسن بخاری نقل مینمودند که روزی
در حلقهٔ صبح بخدمت حضرت ایشان سر تفکر در جیب نهاده مراقب بودم ناگاه غنیمتم ربود می بینم که
عزیزی در پهلوی ایشان بطرف راست نشسته است و کتابی در دست دارد از آن عزیز پرسیدم
که این چه کتاب است فرمودند این کتابیست که در وی اسامی اولیاء متقدمین و متاخرین قدس الله
تعالی اسرارهم نوشته ام و جمع نموده ام و باین امر مامورم عرض نمودم که نام مبارک حضرت ایشان هم
نوشتند فرمودند که نوشته ام و از برای صحت آورده ام راقم گوید که این فدوی هم در واقعه کتابی
دیده که در آن نامهای اینطائفه علیه بحسب مراتب قرب نوشته اند و اسم شریف حضرت قبله خود
در زمرهٔ کمل چون سید الطائفه جنید بغدادی و معروف کرخی و داود طائی و حبیب عجمی قریب
این اسما بلکه در میان این اسما دیده است و ازین جا رتبهٔ عالیه حضرت ایشان باید دریافت
بر تقدم و تأخر زمانه نظر نباید کرد گواه عدل بر این معنی این حدیث شریف است ؛
مَثَلُ اُمَّتِي مَثَلُ الْمَطَرِ لَا يُدْرٰى اَوَّلُهٗ خَيْرٌ اَمْ اٰخِرُهٗ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ **مکاشفات**
میفرمودند بارها بشرف زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و علیهم اجمعین در خواب
و بیداری در حال مراقبه سربلندی یافته ام و بانواع عنایات و بشارات ممتاز گردیده که نقل آن
بطوالت میکشد بلکه هرگاه که بمصیبتی یا مرضی گرفتار میشوم بسبب مشرب محمدی که دارم ظهور روح مقدس
و مددگاری و بیمارپرسی از آن رحمت عالم سید بنی آدم صلی الله علیه و آله و سلم معاینه میکنم چه محمدی
المشرب جزو مخصوص معنوی آن کل الکل و اصل الاصل است و معلوم است که میلی و انجذابی که اصل
بفرع دارد فرع را باصل نیست گو احتیاج فرعی مقتضی عکس آن باشد و ازان سبب توجهی
و التفاتی بدیگر حضرات انبیای کرام علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام کردن مشکل شده
با اولیاء عظام خود چه رسد رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مکاشفه میفرمودند که یکبار در نماز
تراویح بودم سالیکه حضرت والدی ماجدی رحمة الله علیه بحج تشریف برده بودند دیدم که آنسرور
عالم صلی الله تعالی علیه و سلم مع بعضی صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین تشریف آورده اقتدا

اقتدا باین عاصی فرمودند و تمام مسجد از خوشبو معطر گشت و از مریدین هم کسی که ادراک داشت
مدهوش گشت و صاحب کشف بجمال جهان آرای او مشرف شد و یک شفعه تمام اقتدا فرمودند بعد
سلام نماز تحسین قراءت غلام خویش فرمودند و چنان مفهوم گشت که مخصوص بجهت استماع قرآن شریف
ازین بندهٔ ضعیف تشریف آورده بودند صلی الله علیه و سلم مکاشفه میفرمودند که یکبار اندرون
تسبیح خانه مراقب بودم دیدم که محبوب رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آورده
مُعَلَّق بَیْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ نشستند و توجه باین کمینه امت خویش شروع نمودند
باحوال سامیه مقامات عالیه ترقی مینمایم که از تقریر و تحریر بیرون است تا آنکه توجه مخصوص بود
که بکم کسی ارزانی داشته بودند صلی الله علیه و سلم مکاشفه میفرمودند که یکبار دیدم که کسی اسپ را
گرفته پیش من آمد و گفت که آنحضرت صلی الله علیه و سلم این را برای سواری شما فرستاده منتظر شما
نشسته اند بزودی سوار شده بخدمت برسید من در دل خود گفتم که چگونه بر اسپ حضرت سوار شوم
که بی ادبی است بآنکس گفتم که مکان نزدیک است اسپ را همچنان بکش من پیاده میروم و دویده
بحضور پرنور رسیدم دیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم مع جماعه بسیار نشسته اند
و جنازهٔ کسی هم حاضر است گویا بجهت امامت من بنماز جنازهٔ میت منتظر اند پس مقدم شده نماز بر آن
نمودم و آنحضرت مقتدی گشتند صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم بعد از نقل این ارشاد کردند که
در تعبیر این واقعه متردد ام شما چه میگوئید عرض نمودم که تعبیرش ظاهر است چنانچه جناب را بجهت
هدایت و ارشاد احیا خلیفهٔ خود ساختند حالا نسبت جدیده عطا فرموده که ارسال اسپ کنایه از آنست
برای فیض رسانی اموات که صلوة جنازه اشاره بآنست خلیفه و نائب خود گردانیدند علیه من الصلوات
فضلها و من التسلیمات اکملها از کمال کرم این تعبیر فدوی پسند نمودند مکاشفه میفرمودند
که یکبار دیدم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم طعامی بدست حضرت مجدد رضی الله عنه خاص بجهت
این عاصی روسیاه ارسال میفرمایند که حضرت موصوف تشریف آورده فرمودند که این طعام
مخصوص برای شما سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرستاده اند مکاشفه میفرمودند که یکبار
چنان معاینه نمودم که فخر انبیا صاحب قاب قوسین او ادنی صلی الله تعالی علیه و علی جمیع اخوانه
و آله و اصحابه و سلم و این کمینهٔ خلائق در یک مجلس طعام میخوریم بلکه در یک ظرف شریک دولت مخصوصهٔ او

صلی الله علیه وسلم هستم واین شرکت خادم است با مخدوم خویش گفت ؎ از آنطرف نپذیرد کمال او
نقصان * وزین طرف شرف روزگار من باشد * مکاشفه میفرمودند که یکبار یکی از
یاران فقیر التماس توجه در نسبت قادریه نمود فاتحه بروح مبارک حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه
خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت موصوف تشریف آورده برگردن من نشستند و تاج مرصع
از سر مبارک خود فرود آورده بر سر فقیر پوشانیدند و از نسبت خاص خویش سرفراز ساختند
تا چند روز مغلوب نسبت حضرت ایشان بودم و تاهنوز ذوقش باقیست کیفیت مخصوصه حضرت
ممدوح مقدور بیان نیست مصراع لذت می نشناسی بخدا تا نچشی جزاهم الله سبحانه عنا خیر
الجزاء ورزقنا حظا وافرا ونصیبا کاملا من کمالاتهم وبرکاتهم آمین واشتهی مکاشفه میفرمودند که
هنگامیکه در تالیف رسالهٔ انهار اربعه در بیان سلاسل اربعه مشهوره بودم دیدم که عزیزی پیش
من آمدند و گفتند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه از تو ملالی دارند و درین مکان
که روبروی تو است تشریف میدارند عرض نمودم که وجه ناخوشی چیست گفتند که حضرت خواجه
میفرمایند که ایشان در رسالهٔ خود ذکر من نکرده اند گفتم که این ملال بهتر از هزار انعام و اجلال
است پس نهر رابع آن رساله را بنام نامی جناب ایشان و ذکر مصطلحات طریقه انیقه شان مرتب
و موشح نمودم و از بیان طریقه سهروردیه که مکنون قلبم بود معذور ماندم مکاشفه میفرمودند
روزی بمزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شدم حضرت
خواجه موصوف از مزار شریف خود برآمده چند قدم استقبال فقیر نموده معانقه والقای نسبت
خاصهٔ خود مرا سرافراز نمودند مکاشفه میفرمودند که یکبار حضرت خواجه قطب الدین قدس الله
سره یک شیشهٔ عطر مرا عنایت کردند که خوشبوی آن باین جهان نمی ماند و از استعمال
آن کمال قوت در نسبت چشتیه بهم رسید جزاهم الله عنا خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند
که روزی بجهت زیارت مزار حضرت خواجه محمد [illegible] روانه شدم در راه می بینم که حضرت خواجه تشریف
آوردند متوجه فقیر شده میفرمایند بیت جشن آن خان و مان خرابی هست * که ترا آورد
بخانهٔ ما * و از کمال مهربانی انبساطها میکنند باوجودیکه جناب شان را در مشاهدهٔ خود خیلی
استغراق هست کمتر بکسی التفات می فرمایند مکاشفه میفرمودند که محبوب الهی حضرت

حضرت نظام الدین اولیاء رضی الله عنه بر زائرین خود التفاتها هست و بفقیر کمال خصوصیت دارند
که بکسی آن مشاهده نمیگردد هرگاه که بجهت زیارت ایشان میروم از همه اعراض نموده متوجه من میشوند
و معاملها میگذرد که مقدور بیان نیست از فرط محبت و کثرت توجهات خویش هیچ دقیقه از دقائق
محبوبیت خویش نگذاشتند که بمن ارزانی نفرمودند و ایشان هم مثل فقیر محمدی المشرب اند و بخصائص
و کمالات دراین مست ممتاز جزاه الله تعالی عنا خیر الجزاء مکاشفه میفرمودند که یکبار
وقت شب بجهت زیارت ایشان رفتم چونکه شب عرس ایشان بود گفتم درین شب مردم شور و غوغا
قریب مزار ایشان بسیار میکنند پس در شب مستریح نخواهم شد از راه متوجه مزار حضرت سید نور محمد
بداونی پیر حضرت میرزا صاحب قبله رحمة الله علیهما شدم و مدتی آنجا استراحت کرده آخر شب
بعد نماز تهجد بمزار پر انوار ایشان حاضر گردیدم و تحیه سلام و آداب ادا نمودم ایشان از من روی
مبارک خویش گردانیدند سه بار همچنان شد آخر عرض نمودم که چه قصور شد فرمودند که شما بجهت
زیارت من نیامدید بمزار سید صاحب رفتید عرض نمودم که سید صاحب هم مرید جناب اند و معذرت
بسیار و تضرع بیشمار کردم آخر قبول فرمودند و لطفهای زائد از سابق مبذول داشتند و سفره
کلان با الوان اطعمه پیش کشیدند و بعد فراغت از ضیافت و تکریم ارشاد فرمودند که امروز شما
امام من شوید نماز صبح پس شما خواهم خواند عرض نمودم بهتر چون از پیش ایشان برخاستم و بمسجد
ایشان متوجه گشتم دیدم که همه مسجد از حاضرین پر شده است رسیدن باول صف هم مشکل گشته است
و امامت خود چه معنی دارد که خادمین آن درگاه عالی امامی معین دارند و او درین روز بجهت
کثرت زائرین شغف تمام در امامت دارد درین تحیر بودم که شخصی دست مرا گرفت و بزور کشیده
گفت زودی کنید که منتظر شما همه نشسته اند و صفها شق کرده بجای امام مرا رسانید گفتم من سنت
نخوانده ام گفت بخوانید بغیر شما کسی امام نخواهد شد از سنت فارغ گردیده نماز فرض بطول قنوت
ادا نمودم و حضرت ایشان را جانب یمین خود معاینه میکردم و این کمال تصرف و نهایت کرم ایشان
بود رحمة الله علیه مکاشفه یکبار درین عبارت حضرت شیخ محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه
که در فتوحات مکیه تحریر فرموده اند سبحان من اظهر الاشیاء وهو عینها * مباحثه
بحضرت ایشان داشتم و بطوالت کشیده بود حضرت ایشان آنرا بکمال تحقیق مطابقت شرع شریف

میداوند و این قاصر الفهم معترف بمطابقت نمی گشت بعد حلقهٔ ظهر شروع بحث شده بود تا عصر هیچ
تشفی نشد باز بعد حلقهٔ مغرب افاده فرمودند هم نشد پس بعد حلقهٔ صبح هم تقریرها درمیان آمد فائده
نکرد درین اثنا حضرت ایشان برائی نمازِ اشراق خیستند فقیر نشسته ماند بعد از سلام نماز تبسم نموده
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ اکبر قدس سره حالا خود تشریف آوردند و فرموده اند چرا با ایشان
نمی گوئید که من اشیا را عینِ خالق نگفته ام که مخالفِ شریعت باشد بلکه حق را جل و علا عینِ اشیا گفتم
فَاِنَّهٗ فَرْقٌ عَظِیْمٌ بَیْنَ کَوْنِ الْحَقِّ عَیْنَ الْاَشْیَاءِ وَبَیْنَ کَوْنِ الْاَشْیَاءِ عَیْنَ الْحَقِّ فَالثَّانِیْ
یُخَالِفُ الشَّرِیْعَةَ لَا الْاَوَّلُ فَافْهَمْ بعد ازان حضرت ایشان چنان شرح و بسط در تحقیقِ این جواب
فرمودند که تشفی تام حاصل گشت و مخالفت شریعت برخواست و اعتراض منکران هباءً منثور
گردید جَزَاهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰی خَیْرَ الْجَزَاءِ مکاشفه میفرمودند که بجهتِ زیارت حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه در سرهند شریف رفته بودم مثل مزارِ
پُر انوارِ ایشان هیچ مزار بنظر نیامده ست گویا نبی ست خفته با اولیا هیچ مناسبت ندارد خوش گفت
نبی نیست اما بشکل نبی ٭ بخیزد ز کویش هزاران ولی ٭ و حضرت ممدوح بر من کمال عنایت
و کرم فرمودند و توجهات در مقاماتِ مخصوصهٔ خویش سربلندی بخشیدند و خلعتِ خلافتِ خاصهٔ خود
پوشانیدند مکاشفه میفرمودند که فرزند حضرت امام ربانی حضرت خواجه محمد معصوم رحمة الله
علیهما بقیومیت مخصوص گشته اند و تا حال آثارِ آن از مزارِ پُر انوارِ ایشان ظاهر و باهر است
گویا او شاهی عظیم القدر در خوابِ ناز ست و گرداگردِ او وزرا و حکام و منشیان نشسته اند
و بحسب اشارهٔ او احکام در روی زمین جاری میسازند ایشان هم از کمالِ غریب نوازی
از نسبتِ مخصوصهٔ خود مرا مشرف ساختند مکاشفه میفرمودند که روزی در خانقاهِ خود دیدم
که حضرت امام ربانی قدس سره از مزارِ حضرت شاه صاحب قبله برآمدند و بفقیر ارشاد کردند که
چنانچه توجه بجهتِ دفع خطرات از قلوبِ مریدان میکنید همچنین توجه بجهتِ قطع حبِ علمی هم بکنید
که آنهم سدِ راه است مکاشفه یکبار بخدمتِ حضرت ایشان کسی نوشت که حالا در دهلی
قطب کیست و کجا میباشد در جواب ارقام فرمودند که میخواهید که اسرار فاش شود اولیا را غیرت
تستر و اخفا واجب است ما ماذون نیستیم باظهارِ ایشان خوش گفت ع مصلحت نیست که

که از پرده برون افتد راز ٭ ورنه در محفل رندان خبری نیست که نیست مکاشفه میفرمودند
که از اربابِ مناصبِ ولایت ملاقات میشود بلکه اکثر در حلقهٔ شب آمده می نشینند و قبل از دعا
میخیزند تا کسی نه بیند راقم گوید فقیر این را بارها مشاهده کرده ست بلکه یکبار وقتِ ظهر شخصی نورانی
بازار و ردا پیچیده بحضرت ایشان رسید و سر در پائی مبارک نهاد و چیزی از دینارها نذر
گذرانید و بزودی مرخص گشت از دیدنِ آن سخت متاثر شدم بعده از حضرت ایشان پرسیدم
که این که بود فرمودند که از رِجَالُ الْغَیْب ست از چند روز مرا تکلیفِ خرچ بسیار بود آنرا دانسته
بجهتِ زیارت و قضاءِ حاجتِ ما آمده بکسی نگوئید مکاشفه میفرمودند قدس سره که یکبار در منام
دیدم که نزدِ حضرت شاه صاحب قدسنا الله بسره السامی نشسته ام و آنحضرت توجه بر منِ مسکین
میفرمایند که از اثرِ توجه شریفش بی تابیها مینمایم و از طرفی بطرفی بتاپی نموده میروم و مانندِ آفتاب
از جسمِ نحیف طلوع کرده شعاعاتش تمام مجلس را فرو گرفته و منور ساخته بعد از انفراغ توجه حضرت
ایشان ازین لاشی استفسار فرمودند که معلوم کردی که در کدام نسبت توجه ساختم عرض نمودم که در نسبتِ
جدیده سرفراز فرمودند که فدوی را نامش معلوم نیست ارشاد کردند که در نسبتِ
عشقی ترا سربلندی بخشیدیم و ممتاز فرمودیم مکاشفه میفرمودند رضی الله تعالی عنه
یکبار دیدم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت شاه صاحب قدسنا الله بسره الاقدس
سر حلقهٔ آن مجلس اند و حضرت والدی ماجدی مدظله نیز تشریف میدارند و بحضورِ پُر نور حضرت
ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نزد من بود شخصی را گفتم این را بر بیان
کنانیده تقسیم بفقرا بکنید باقی نمانده درین اثنا حضرت ایشان عصا در دست گرفته و کمر
حجت بسته استادند کمترین با یکی از مخلصان خویش همراهِ حضرت ایشان روانه شدیم
و حضرت ایشان باوجود ضعف و پیری این قدر بسرعت میروند که گویا بر هوا می پرند فدوی
بجستجوئی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دستِ حضرت ایشان ظرفیست که در ان چیزی
از طعام ست و در دستِ فقیر نیز ظرفی همون قسم پُر از طعام ست خواستم که بارِ حضرت
ایشان بگیرم چنانچه بارِ خود را بیاری که همراه بود داده از حضرت ایشان طلب نمودم
حضرت ایشان بخوشی تمام بکمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک باد بر زبانِ شریف راندند

عدوی آداب سرفرازی بجا آورده برداشت وهمراه حضرت ایشان شتافت درین اثنا شهری نمودار گشته دران شهر داخل گردیدم تا آنکه قریب مسجدی رسیدیم که برای رفتن او دو طریق اند طریقی ست مسلوک که زینهٔ کلان در میانش واقع ست وطریق دیگر غیر مسلوک در خانهٔ شخصی از ساکنان قرب وجوار مسجد لنهایت نزدیکی افتاده لیکن دران راه یک گونه نجاست حائل است پس حقیر را لحاظ ضعف وناتوانی حضرت ایشان که در حالت حیات بود در دل گذشت لهذا عرض نمودم که طریق مسلوک نهایت صعوبت دارد اگر براه نامسلوک که اقرب واسهل ست تشریف فرما شوند بهتر بنظر می درآید اما چیزی نجاست در راه دارد فرمودند باکی نیست بینی از دست گرفته میرویم وتو همچنین بکن وبگذر امتثال امر شریف نموده گذشتیم ودران مسجد پاک ومصفا داخل گردیده نشستیم واز انوار وبرکات آن مقام که مخبر بحقیقت صلوة ومنتهی اقدام سالکان ست بهره ور گشتیم از تعبیر این رویا بشارت چند برای رائی مستفاد میشوند البشارة الاولی بالحاق الخاصة والثانیة بالسیر المرادی والثالثة بعدم ضرر الدنیا واسبابها کما لا یخفی علی المتامل فی الواقعة المسطورة وقد وقع کما بشره الشیخ الاجل رضی الله عنه این چنین مکاشفات و کرامات بسیار اند که نوشتن آن بطوالت میکشد درینجا بهمین نقل کفایت نمودم که مقصود درین رساله اختصار ست والا اکثر حضرت ایشان قلبی وروحی فداه بسبب کمال عنایتی که بفقیر داشتند قبل از واقع شدن امور خیر باشند یا شر اعلام میفرمودند همچنان واقع میشد بلاتفاوت آن امور را تا کجا نویسیم وبسا بودی که هرگاه مرا شبه شدی در علوم ظاهره یا معارف باطنه وحاضر میشدم بخدمت حضرت ایشان بجهت تحقیق پس بمجرد التفات حضرت ایشان فتح میشد بغیر آنکه چیزی عرض نمایم آن مسائل را تا چند شرح دهم علاوه ازان مشاهدهٔ ارواح انبیا واولیا بلکه روح پرفتوح سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وعلیهم اجمعین که بکرات مرات در آن مجلس شریف واقع گردیده وقصهای کشف قبور وکشف عالم مثال واشراف حضرت ایشان بر قلوب مریدان که از هزاران تجاوز کرده وبجز خداوند عالم الغیب احاطهٔ آن نمیتواند کرد چگونه تحریر نمایم وکم کسی از خدام حضرت ایشان باشد که کرامات وخوارق ایشان ندیده وشنیده باشد استیعاب همه متعذر کیست بلکه فی الحقیقت ذکر این چنین امور

امور به نسبت جناب قبله سراسر عیب ست ذات مبارک ایشان خود کرامت بوده ست خوش گفت ~ آفتاب آمد دلیل آفتاب * گر دلیلت باید ازوی رو متاب * اما چون که نظر عوام باین چیزها می افتد بلحاظ شان بی ادبی کرده شد امید ست که معاف خواهند داشت *

باب هفتم در نقل بعضی مکتوبات وتالیفات حضرت ایشان

بدانکه مکتوبات حضرت ایشان را جناب حاجی دوست محمد صاحب آلقدر که بنام اوشان صدور یافته اند در یک جلد جمع نموده اند وباقی نزد هر کسی که مرسل شده از برادران موجود ست ودر دهلی چند مکاتیب را فراهم آورده بودم به نیت جمع وترتیب آن همو بجا ماند بلکه ضایع شد وما درین بلا مبتلا که افتادیم وعزیزان دور گشتند با این همه امور ارادهٔ جمع باقی مکاتیب موجود ست خدا کند که میسر شود واز رسالهای خمسه حضرت ایشان که انهار اربعه در بیان سلاسل اربعه مشهوره وفوائد ضابطه در اثبات رابطه والحق المبین فی رد الوهابین وسعید البیان فی مولد سید الانس والجان وذکر شریف در اثبات مولد منیف اند مشهور تر بلکه نافع تر رسالهٔ انهار اربعه ست لهذا تمام آن را در چند محل این کتاب درج نمودم نهر اول آن را مع شرح بعضی مواضع مشکله وپنج مکتوب نافعه از مکاتیب درین باب نوشتم وباقی ازان رساله مع خلاصهٔ مطالب رسالهای دیگر بلکه مکاتیب باقیه همه را مناسب محل نقل نمودم تا که این کتاب جامع باشد وحاجت مراجعت دیگر کتب نماند قال رضی الله تعالی عنه

نهر اول در بیان اشغال واذکار ومراقبات طریقهٔ شریفهٔ مجددیه قدس الله تعالی اسرار اهالیها

بدانکه نزد حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه انسان مرکب از ده لطیفه ست پنج از عالم امر وپنج از عالم خلق لطائف عالم امر قلب وروح وسر وخفی واخفی که اصول اینها فوق عرش مجید اند وبلامکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرة کاملهٔ خویش این جواهر مجرده را در چند محل از جسم انسان مودع ساخته وبسبب علائق وعوائق حظوظ نفسانی اینها اصول خود را فراموش ساخته اند وبتوجه شیخ کامل مکمل از اصول خود آگاه وخبردار میشوند ومیلی باصول خود پیدا می کنند وجذبات الهیه درینها هویدا میگردد حتی یصل الی الاصل ثم الی اصل الاصل ثم وثم وثم حتی ینتهی الی الذات البحت المعراة عن الصفات والشیونات فیحصل له الفنا

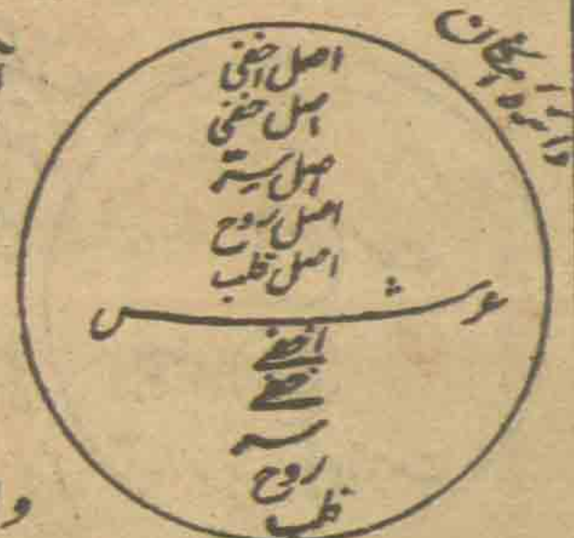
الاتم والبقاء الاکمل و لطائفِ عالمِ خلق لطیفهٔ نفس و اربع عناصر اند و اصلِ هر لطیفه عالمِ
خلق اصلِ لطیفهٔ از لطائف عالمِ امر ست چنانچه اصلِ نفس اصلِ قلب ست و اصلِ باد اصلِ روح
ست و اصلِ آب اصلِ سر ست و اصلِ نار اصلِ خفی ست و اصلِ خاک اصلِ اخفی ست و هر لطیفه را
ازین لطائف نور جدا ست چنانچه نورِ قلب زرد ست و نورِ روح سرخ ست و نورِ سر سفید ست
و نورِ خفی سیاه ست و نورِ اخفی سبز و نورِ نفس بعد از تزکیه انجام که نوری بی کیف باشد
و هر لطیفه زیرِ قدمِ نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده ست چنانچه قلب زیرِ قدمِ حضرت آدم
علیه السلام ست و روح زیرِ قدمِ حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام ست و سر زیرِ قدمِ حضرت
موسی علیه السلام ست و خفی زیرِ قدمِ حضرت عیسی علیه السلام ست و اخفی زیرِ قدمِ حضرت
خاتم الرسل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم ست چنانچه مشائخ کرام رحمة الله علیهم
اول تهذیب لطائف عالمِ امر مقرر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند
طریقِ اول ذکر ست اسم ذات باشد یا نفی و اثبات اسم ذات بآن روش که زبان را
بکام چسپانیده و دل را از خواطر و حدیثِ نفس تهی سازد و صورت بزرگی که ازو تلقینِ ذکر
یافته باادبِ تمام روبروی خود دارد و بزبانِ دل که محلش زیر پستانِ چپ بفاصله دو انگشت و به پهلو
ست اسم مبارک الله الله بگوید و مفهومِ آن که ذاتست موصوف بجمیع صفاتِ کامله و منزه
از سمات ناقصه که بر آن ایمان آورده ایم در لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت
نماید تا دل ذاکر جاری شود بعد ازان از لطیفهٔ روح که مکانش زیر پستانِ راست ست
بفاصلهٔ دو انگشت باز از لطیفهٔ سر که محلِ او برابر پستانِ چپ بفرقِ دو انگشت مائل بوسطِ
سینه ست ذکر کند بعده از لطیفهٔ خفی که مکانش برابر پستانِ راست بفرقِ دو انگشت مائل بوسطِ
سینه باز از لطیفهٔ اخفی که جایش وسطِ سینه ست ذکر نماید تا آنکه لطائفِ خمسه جاری بذکر شوند
باز از لطیفهٔ نفس که محلِ او پیشانی ست باز از لطیفهٔ قالبیه که محلش تمام بدن ست تا از هر بنِ موی
ذکر هویدا گردد این را سلطان الاذکار می نامند بدانکه هر لطیفه عالمِ امر را اصلی ست فوق
العرش تا باصلِ خود نمیرسد فنائی او حاصل نمیشود چنانچه اصلِ قلب تجلی افعال الهی است
و اصلِ روح صفاتِ ثبوتیه و اصلِ سر شیونات ذاتیه و اصلِ خفی صفاتِ سلبیه و اصلِ اخفی شان

شانِ جامع پس بلحاظِ این اصول نیز مراقبات میکنند باین طریق که قلبِ خود را مقابلِ قلب مبارک
آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجنابِ الهی عرض نماید که فیض تجلیِ افعال که از قلبِ مبارک
حبیبِ خدا صلی الله علیه و سلم بقلبِ آدم علیه السلام رسیده در قلبِ من برسان پس فنای لطیفهٔ
قلب در تجلیِ افعالی خواهد شد درین وقت افعالِ خود و افعالِ جمیعِ مخلوقات از نظرِ سالک مختفی
میشوند بجز فعلِ یک فاعلِ حقیقی در نظرش هیچ نمی آید ولایتِ قلب را ولایت حضرت آدم علیه السلام
میگویند و سالکی که ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب میگویند همچنین لطیفهٔ روحِ خود را مقابلِ
روحِ منورِ حضرت سید البشر صلوات الله علیه ساخته عرض نماید که فیض تجلیاتِ صفاتِ ثبوتیه از روحِ
مبارک حضرت حبیبِ خدا صلوات الله علیه و آله بروحِ حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام رسیده
در روحِ من برسد شخصی که ازین لطیفه داخل میشود او را ابراهیمی المشرب می نامند درین وقت سالک
صفاتِ خود را از خود و از جمیعِ ممکنات مسلوب ساخته بحضرتِ حق سبحانه منسوب خواهد دید همچنین لطیفهٔ سر
خود را مقابلِ سرِ شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم نموده عرض نماید که فیض شیوناتِ ذاتیه که از
سرِ مبارک حضرت سید البشر علیه الصلوة و السلام در سرِ حضرت موسی علیه السلام رسیده ست در
سرِ من برسد سالکی که ازین راه واصلِ حق سبحانه و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند
سالک درین وقت ذاتِ خود را در ذاتِ حق سبحانه مستهلک می یابد بعد ازان لطیفهٔ خفیِ خود را محاذی
لطیفهٔ خفیِ رسولِ کریم صلی الله علیه و سلم ساخته عرض نماید که فیض صفاتِ سلبیه که از خفیِ آنحضرت
صلوة الله علیه بخفیِ حضرت عیسی علیه السلام رسیده ست در خفیِ من برسد سالکی که ازین لطیفه
برسد نامش عیسوی المشرب است تفرید و تجرید حق سبحانه از جمیعِ عالم درین مقام مشهودِ سالک
میشود و پس لطیفهٔ اخفیِ خود را مقابلِ اخفای سید الوری صلی الله علیه و سلم داشته بجنابِ الهی
عرض نماید که فیض شانِ جامع که در اخفای حبیب خود رسانیده در اخفای من برسان سالکی
که ازین راه واصلِ مقصود میشود بمحمدی المشرب ملقب میگردد و تخلق باخلاق الله درین درجه
نصیبِ سالک میشود ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ٭ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت
از کمالِ عنایت غلام خویش را باین لطائفِ خمسه توجه فرمودند و وب ابهارا ظلِ قربِ انبیاء
مذکورین یافته و سیر مرکزی خویش و آنحضرت در درجهٔ خامسه یافته و از آنجا بلا تعین او مکشوف

گشته سوار سلوکِ معهود و کسی که در درجهٔ اولی است حرکت قسری تا ثانیه و ثالثه و رابعه و خامسه نیز متواند
وَالْفَرْقُ ظَاهِرٌ فِي الْأَصَالَةِ وَالتَّبَعِيَّةِ ۔ و حضرت آدم از اولو العزم نیستند لهذا از تابع
ایشان تلوّن نمیرود و فرق درمیان حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما الصلوة والسلام فرق اجمال
و تفصیل است فَافْهَمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ۔ و طریقِ ذکر نفی و اثبات اینست که اول
نفسِ خود را زیر ناف بند کند و بزبانِ خیال کلمهٔ لا را از ناف تا بدماغ خود رساند و لفظ
اِلٰهَ را بر دوشِ راست فرود آورد و لفظِ اِلَّا اللّٰهُ را بر دل ضرب کند بوجهی که اثرِ ذکر
بلطائف دیگر برسد و لفظ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ را در وقت گذاشتنِ نفس بخیال بگوید شرط
است در ذکر لحاظِ معنی که نیست مقصودی بجز ذات پاک و در وقتِ نفی نفی هستیِ خود و نفی جمیع
موجودات نماید و در وقتِ اثبات اثباتِ ذاتِ حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز از شرط است در هر
ذکر بعد چند بار بزبانِ خیال بکمال خاکساری و نیازمندی مناجات و التجا نمودن که خداوندا
مقصودِ من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود بده و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بذات
الهی داشتن ضرور است که حصولِ نسبت بدون این دو چیز محال است و این توجه را وقوفِ قلبی
گویند باید که دل را از خواطر نگاهدارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگهداشت گویند حبسِ نفس در ذکر
مفید است حرارتِ قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی خواطر و ترقی محبت از فوایدِ حبسِ نفس است
و میتواند که موجب حصولِ کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عددِ طاق معمول است
لهذا این را وقوفِ عددی گویند و این ماثور از حضرت خضر علیه السلام است که بحضرت خواجه عبد الخالق
غجدوانی رحمة الله علیه تعلیم فرموده بودند پس اگر در یکدم تا بیست و یکبار رسانیده فائده ندید
عملِ او باطل است از سر گیرد و شرط را نیک نگهدارد ۔ و طریق دویم مراقبه است
که نگهبانیِ دل از خواطر و نگرانیِ فیضِ الهی است بدون ذکر و بدون رابطهٔ مرشد باید که در جمیع
اوقات بنیاز و شکستگیِ تمام متوجه ذاتِ الهی باشد تا توجه الی الله بی مزاحمت خاطر ملکه گردد
و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است و اولی مراقبه که درین خاندان معمول است
آنرا مراقبهٔ احدیه میگویند و آن عبارت از لحاظِ فیض از ذاتی که جامع جمیع صفات و منزه
از جمیع نقصانات است بر لطیفهٔ قلب ۔ طریق سیوم استفاده است از صحبت

صحبتِ شیخ کاملِ مکمل که بیمنِ توجه و اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بجاذبهٔ محبتِ الهی
انوارِ مشاهدهٔ الهی در دل درخشیدن گیرد و در حضورش برعایتِ ادب و رضاء خاطر و در غیبت
به نگهداشت تصورِ او فیضیاب شود فرموده اند که این طریق موصل تر و آسان تر است و این را
ذکرِ رابطه گویند و چون دل را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گهری خطور نکند علامت
تمامی قطع دائرهٔ امکان که دائرهٔ اول است گفته اند و بعضی دیدنِ انوار را علامت قطع
دائرهٔ مذکوره گفته اند نیمهٔ دائرهٔ امکان از زمین تا عرش و نیمهٔ دیگر تا بالائی عرش است

دائرهٔ امکان

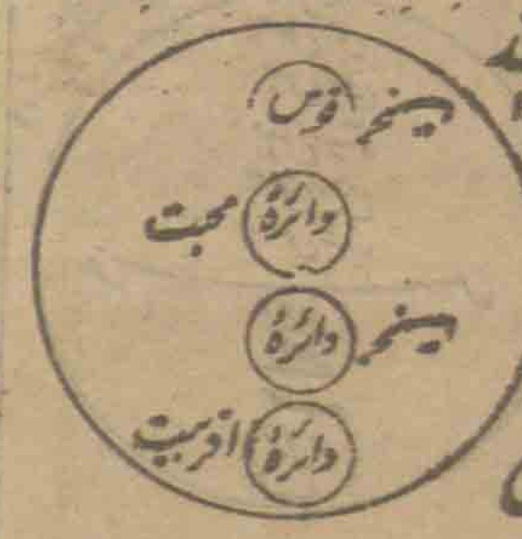


بعد از ان مراقبه معیت مفهوم آیهٔ شریفه وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ
معیتِ حق تعالی را همراهِ خود و هر ذرّه از ذراتِ ممکنات در لحاظ
داشته مشغول باشد و درین مقام ذکر تهلیل لسان با توجه قلبی
و توجه قلب با حق سبحانه بالحاظِ معنی بسیار فائده دارد و این مراقبه
در ولایتِ صغری که ولایتِ اولیا است میکنند و ورودِ فیض درینجا لطیفهٔ قلب
است این دائرهٔ ثانی است و آنرا دائرهٔ ظلالِ اسما و صفات نیز گویند درینجا

دائرهٔ ولایتِ صغری

سیر تجلیاتِ افعالِ الهی میشود و توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق
و بیخودی و دوام حضور و نسیانِ ماسوا که عبارت از فنائی قلب است درینجا حاصل میشود ۔
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ عنایت غلام خویش را باین مقام توجه فرموده بودند سوای
توحید وجودی همه احوالِ مکتوبه بلکه زائد از ان مثل سکر و مستی و جذبات و واردات و فنا و بقا
وارد گشتند و انکشافِ مقامِ قرب اهل کشف را بصورتِ دائره بسبب بی جهتی آنست والا جائیکه خدا است
دائره کجاست و باید که ذکر اسمِ ذات از بیست و پنجهزار و نفی و اثبات از یازده صد تهلیل
لسانی از پنجهزار کم نباشد اگر زائد کند بسیار خوب است و این مقام ظلال آن اسما و صفات است
که در ولایتِ کبری اند نه مطلقاً و درینجا بطریق ظلیت از جمیع مقامات فوقانی نشانی است
فَافْهَمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ۔ و چون توجه احاطهٔ شش جهت نماید و جهتِ فوق بر طرف گردد و تزکیهٔ نفس که
محلِ او وسطِ پیشانی است مینمایند و شروع سیر در ولایتِ کبری که ولایتِ انبیا است میگردد
و این ولایت متضمنِ سه دائره و یک قوس است در دائرهٔ اولی مراقبه اقربیت مفهوم آیهٔ شریفه

ونحن اقرب الیه من حبل الورید یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیکتر است بمن از رگ جان من
ومنشاء دائرهٔ اولی ولایت کبری است بر لطیفهٔ نفس و لطائف خمسه مینمایند درینجا نیز ذکر تهلیل زبانی
وخیال بشرائط ترقی می بخشند وحضور و نگرانی و عروج و نزول و جذبات مانند قلب درینجا نیز القدو قت
میشود بلکه انجذاب بتدریج تمام بدن را میشود و کیفیات و حالات اینجا بنسبت قلب بیرنگ بی مزه است
اما بعد قوه گرفتن نسبت لطیفهٔ نفس حالات قلب فراموش میگردد و در دائرهٔ ثانی مراقبه محبت مفهوم
آیهٔ شریف یحبهم و یحبونه یعنی فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد و من او را دوست
میدارم ومنشای دائرهٔ ثانی ولایت کبری که اصل دائرهٔ اولی است میکنند



ومورد فیض درین دوائر لطیفهٔ نفس است فقط و در دائرهٔ ثالث نیز
همین مراقبه باین لحاظ که فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد
و من او را دوست میدارم ومنشا دائرهٔ ثالث که اصل دائرهٔ ثانی
ولایت کبری است میکنند و همچنین در قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکه مرا دوست میدارد و من
او را دوست میدارم و آن ذات منشاء قوس که اصل دائرهٔ ثالث ولایت کبری است این اصول
سه گانه اعتبارات اند در حضرت ذات که مبادی صفات و شیونات شده اند ؏ هر زمانی
روی جانان را نقابی دیگر است * هر حجابی را که طی کردی حجابی دیگر است * شرح صدر و
مقام صبر و دوام شکر و رضا که چون و چرا از حکم قضا برخیزد و در قبول تکلیفات شرعیه
احتیاج دلیل نماند و استدلالی بدیهی گردد و اطمینان از شورشهائی مقام جذبه و قوت یقین
بمواعید الهی و استهلاک و اضمحلال چنانکه برف در آفتاب میگدازد و توحید شهودی و انتفائی
انانیت که وجود و توابع وجود را باو سبحانه منسوب داند و در اطلاق لفظ انا بر خود مسامحت نخواهد
کرد و متهم داشتن نیات و دید قصور که بغیر از شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیب اخلاق سلوک
و تزکیه از رزائل مانند حرص و بخل و حسد و حقد و کبر و حب جاه و عجب وغیره درینمقام بلند دست میدهد *
راقم الحروف گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال مهربانی غلام خویش را باین مقامات
توجه فرمودند و تا به الفرق در دوائر بیرنگی و قوت نسبت در فوق از ما تحت خود دریافته
و در اولی ذات مع الصفات الثمانیة المتمیزة بعضها عن بعض و در ثانیه اصول آن صفات

دائرهٔ ولایت کبری

متمیزه و در ثالثه اصول اصول غیر متمیزه و در قوس ذات صرف که در تعین علمی ظاهر گشته است
مشهود نموده همین راست انکشاف قوس دانسته فافهم والله سبحانه اعلم * بعد تمام شدن
ولایت کبری و سیر اسم الظاهر سیر و سلوک در اسم الباطن و ولایت علیا که ولایت ملائکه
کرام علیهم السلام است در پیش می آید درین ولایت کار بعناصر ثلثه سوائی عنصر خاک می افتد در اینجا
مراقبه ذاتیکه مسمی باسم الباطن است ومنشاء ولایت علیا است میکنند ذکر تهلیل
دائرهٔ ولایت علیا
و صلوة نافله درینجا ترقی می بخشند و توجه و حضور و عروج و نزول عناصر ثلاثه را بهم میسر
و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود و مناسبتی بملاء اعلی حاصل میگردد و میتواند که ملائکه کرام ظاهر
شدن گیرند و اسراریکه لائق ستر و خفاست مدرک میگردد * راقم گوید عفی عنه که آنحضرت
از نهایت کرم غلام خویش را باین مقام عالی توجه فرمودند و باسرار دقیقه ممتاز گردانیدند و سیر
درینجا بظل صفت حیات که در ذات استهلاک تمام دارد نمایان شد و بدان سبب نظر باطن
ذات نیز رفت از اینجا فرق اسم الظاهر و اسم الباطن دریاب فالسیر فی العلم سیر فی اسم الظاهر
وفی العلیم سیر فی الباطن فافهم والله سبحانه اعلم * بعد حصول سیر اسم
الظاهر و اسم الباطن دو باز و برائی سیر بسوئی مقصود که ذات بحت است حاصل میشوند یعنی بعد
تمام شدن ولایت علیا اگر فضل الهی شامل حال بنده میشود سیر در کمالات نبوت واقع میشود
و آن عبارت از دوام تجلی ذاتی بی پرده اسما و صفات است اینجا مراقبه ذات بحت که منشاء کمالات
نبوت است میکنند و مورد فیض لطیفهٔ عنصر خاک است فقط درینمقام شگرف قطع یک نقطه بهتر از
جمیع مقامات ولایت است حضور بی جهت حاصل میشود و نگرانی و طلب و بیتابی شوق زائل میگردد
و ثمره یقین دست میدهد دست حال و مقام و معرفت از اینجا کوتاه است *
دائرهٔ کمالات نبوت
لا ادرکه الا ابصاره برصدق حال گواه درینجا یافت وادراک علامت نارسائی
است نکارت و جهالت بنسبت باطن و وصل عریان حاصل میشود و وصول است حصول نیست
؏ اتصالی بی تکیف بی قیاس * هست رب الناس را با جان ناس * صفائی وقت
و حقیقت اطمینان و اتباع نوا بهما جاء به المصطفی صلی الله علیه وسلم و کمال سعت
نسبت باطن و بیکیفی و یاس و حرمان دست میدهد معارف و حقایق اینجا شرائع است بمقام

دائرهٔ ولایت علیا

دائرهٔ کمالات نبوت

انبیاست و تابعان را بتبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید وجودی و شهودی که از معارف
ولایت بوده در راه میماند بعد ازان مراقبۀ ذات بحت که منشار کمالات رسالت ست میکنند ❊

دائرۂ کمالات رسالت

ورود فیض درینجا تا آخر هیئت وحدانی سالک است که بعد تقرر و تکمیل لطائف
عشره حاصل شده عروج و نزول و انجذاب نصیب تمام بدن ست و تلاوت قرآن مجید
و نماز بطول قنوت در کمالات ثلثه و حقائق سبعه و جز آن که من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و
همین نیرنگیها و لطافتها در پیش می آید که این مقامات بلند درجات امواج بحر نامتناهی ذات
بحت الهی ست جل جلاله و عم نواله بعد ازان مراقبۀ ذات بحت که منشار کمالات اولو العزم است
میکنند

دائرۂ کمالات اولو العزم

راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمال بنده نوازی غلام خویش را
باین کمالات ثلثه توجه فرمودند و باحوال مکتوبه رسانیدند و فرق فیما بینها بخوبی ادراک
نمودم مقام فوق چون مغز و تحت چون قشر مشهود گشت و فهمانیدند که در اطلاق ذات بحت مسامحه
ست چه درینجا سیر در تقیّد وجود ست که ظلّ ذات بحت ست و وصل عریان کنایه از آنست و سبب
عدم ادراک میگویند که حصول نیست و هیئت وحدانی فوق خود مشهود میگردد و تلاوت قرآن شریف
کم از سه پاره نشود و زیاده بهتر ست و اذکار و اشغال صبح و شام و خفتن که در احادیث شریفه ماثور
گشته اند از همین مقامات شروع میشود و فائدۀ عظیم میدهد و بقدر اتباع سنت ترقی میشود فافهم
والله سبحانه اعلم ❊ من بعد مراقبۀ حقیقت کعبۀ ربانی که عبارت از ظهور سرادقات عظمت
و کبریائی ذات الهی ست باین طریق مینمایند که فیض می آید از ذات بحت که مسجود جمیع ممکنات و منشأ
حقیقت کعبه ست

دائرۂ حقیقت کعبۀ ربانی

درینجا عظمت و کبریائی حضرت حق سبحانه مشهود میشود و هیبتی بر باطن
سالک غلبه میکند و چون فنا و بقا باین مرتبۀ مقدسه حاصل میشود سالک خود را
متصف باین شان مییابد و توجه ممکنات بجانب خویش میداند ❊ راقم گوید عفی عنه
که آنحضرت از غایت لطف غلام خویش را باین مقام عالی توجه فرمودند و باحوال موصوفه مشرف
گشتم تا آنکه حقیقت فنا و بقا بعد از حضور کعبۀ معظمه مشهود گشت و بیرون خانه از محبوبیت صفاتی
و اندرون خانه از محبوبیت ذاتی مملو و مشحون یافت و شاید که ازین سبب فرموده اند که
بخانه حقیقة احمدیست و الا آنمقام محض الفضل [illegible] ست [illegible]

در بیان مکشوف خود نوشته بحضور گذرانیده بتصدیق رسانید فافهم والله سبحانه اعلم ❊
بعد ازان مراقبۀ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند که فیض می آید از مبدأ وسعت بیچون حضرت
ذات که منشار حقیقت قرآن ست

دائرۂ حقیقت قرآن

بواطن کلام الله درینمقام ظاهر میگردد و هر
حرفی را از حروف کلام مجید در می یابد که موصل کعبۀ مقصود ست و در وقت قرائت
قرآن مجید زبان قاری حکم شجرۀ موسوی پیدا میکند و برای قرائت قرآن تمام قالب زبان میگردد
علامت انکشاف انوار قرآن مجید غالبا ورود ثقلی ست بر باطن عارف گویا که آیۀ کریمه
إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ایما باین معرفت دارد ❊ راقم گوید عفی عنه
که آنحضرت از کمال کرم غلام خویش را درین مقام عالی توجه فرمودند و بر اسرار و دقائق
کلام فیض نظام آگاهی دادند و نکات حروف مقطعات نیز منکشف گشتند و در وقت قرائت
خویش و هم وقت استماع آن از آنحضرت از وجود خود نامی و نشانی نمی یافتم بلکه استماع
آن از متکلم نیز مشرف میگشتم و مشهود گشت که این مقام هر چند در صفات اضافیه ست که بوسعت
ذات معتبر ست لیکن از حقیقت کعبه فوق بلکه اصل آن ست چه کبریا و عظمت بدون وسعت نمیتواند شد
و مبدأ وسعت باعتبار نظر سالک است نه باعتبار ذات تا التفوق بر حقیقت صلوة لازم آید چه مبدأ
شی را بر کمال شی فوقیت ست فافهم والله سبحانه اعلم ❊ فوق این مرتبۀ مقدسه مرتبه ایست
بس عالی که حقیقت صلوة ست

دائرۂ حقیقت صلوة

درینجا مراقبه باین لحاظ معمول ست که فیض می آید
از کمال وسعت بیچون حضرت ذات که منشار حقیقت صلوة ست بر هیئت وحدانی سالک
از وسعت و علو همین مقام چه لب کشاید که حقیقت قرآن مجید یک جزء اوست و حقیقت کعبه جزء دیگر ست
سالکی که ازین حقیقت مقدسه بهره مییابد در وقت ادای صلوة ازین دار فانی بر می آید و در دار
اخروی داخل میشود و مضمون حدیث شریف أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ درینمقام بوجه کمال
رو میدهد و باین حالت شریفه حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام اشاره فرموده اند
حیث قال الصَّلوٰةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ . و ایضا قال أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِي الصَّلوٰةِ
اگر نماز کردن میسر شود نقاب از چهرۀ مقصود که میکشود و طالب را دلالت مطلوب که مینمود نماز است
لذت بخش غمگساران نماز ست راحت ده بیماران ارحنی یا بلال رمزیست ازین ماجرا

وقرة عینی فی الصلوٰة اشارتیست باین متمنا از عدمِ آگاهی حقیقت نمازیست که جمعِ غفیر
ازینطائفه تسکینِ اضطرابِ خودرا در پردهای نغمه مطالعه نموده اند ومطلوبِ خودرا از سماع ونغمه
ووجد وتواجد جُستہ اند لاجرم رقص ورقاصی را دیدن یعنی عادتِ خود گرفتند اگر شمهٔ از حقیقتِ کمالات
صلوٰتیه برایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع ونغمه نه زدندی ویادِ وجد وتواجد نکردندی
ع چون ندیدند حقیقت رهِ افسانه زدند ❊ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ بنده نوازی
غلامِ خویش را درینمقامِ عالی توجه فرمودند ودر وقتِ نماز حُجب تمامها مرتفع میگردند ووقوف
بَیْنَ یَدَیِ اللهِ تَعَالٰی وسجود علی قدمی الله سبحانه آشکارا میشود چه اینمقام بلند منتهای صفاتِ
اضافیه است ازینجا نظر بمرتبهٔ وجوب میرسد ولی مع الله وقت تعبیر ازین نظر است ولقد
ابتلاء صاحبِ این وقت ازینمقام بهره می یابد فافهم والله سبحانه اعلم ❊ وفوقِ مرتبهٔ حقیقتِ
صلوٰة معبودیتِ صرفه است که اصلِ کل وملاذ همه است (دائرهٔ معبودیت صرفه) درین موطن وسعت نیز
کوتاهی مینماید وامتیاز هم در راه میماند وسیر قدمی تمام میشود ولیکن الحمد لله که نظر را
ازانجا منع نفرمودند ع بلا بودی اگر این هم نبودی ❊ درینجا مراقبهٔ ذاتیکه معبودِ صرف است
میکنند گنجایش دارد که دائمِ رقت یا محمد اشارتی باین کوتاهی قدم بوده باشد یعنی ساکن
باش ای محمد صلی الله علیه وسلم وقدم بیشتر منه که فوقِ مرتبهٔ حقیقتِ صلوٰة که از مرتبهٔ وجوب صادر است
ومرتبهٔ تجرد وتنزیه حضرت ذات است تعالی وتقدس قدم را آنجا جولان گاهی نیست وگنجایش نه
حقیقتِ کلمهٔ طیبه لا اله الا الله درینمقام ثابت میشود ونفیِ عبادتِ آلههٔ غیر مستحقه اینجا صورت
می بندد واثباتِ معبودِ حقیقی که بجز او مستحقِ عبادت نیست درینمقام حاصل میشود وکمالِ امتیاز
درمیانِ عابدیت ومعبودیت اینجا ظاهر میگردد وعابد از معبود کما ینبغی جدا میشود ومعلوم میکند که
معنی کلمهٔ طیبه لا اله الا الله نسبت بحالِ منتهیان لا معبود الا الله است چنانکه نسبت
مبتدیان لا مقصود الا الله وبحالِ متوسطان لا موجود الا الله است ترقی
درینمرتبهٔ مقدسه در نظر وحدتِ بصر موقوف بعبادتِ صلوٰة است که کارِ منتهیان است ❊
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایت ذره پروری غلامِ خویش را درین مقامِ عالی توجه
فرمودند وجودِ خود را مرده افتاده دیدم ونظر بسوی مطلوب دوان بود والی غیر النهایة

دائرهٔ معبودیت صرفه

وسیر نظری همین را میگویند وباوجود بیرنگی صرف التذاذ تمام بنظر میشود وقرة عینی
فی الصلوٰة ازاثرِ آنست فافهم والله سبحانه اعلم ❊ باید دانست که سیرِ حقائقِ الٰهیه اینجا
تمام میشود ودرین حقائق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروعِ سیر درمیانِ حقائقِ انبیا
علیهم السلام نموده میشود وترقی درین حقائق منوط بر محبتِ سید الابرار صلی الله علیه وسلم است
بدانند چنانکه حضرت حق سبحانه ذاتِ خود را دوست میدارد همچنین صفات وافعالِ خود را دوست
میدارد وهرکدام ازین افرادِ محبت دو اعتبار دارد یکی محبیت ودیگر محبوبیت ظهورِ کمالاتِ محبوبیتِ ذاتیه
درحضرتِ حبیب است صلی الله علیه وسلم وظهورِ کمالاتِ محبیتِ ذاتیه درحضرتِ کلیم علی نبینا وعلیه
الصلوٰة والسلام وظهورِ کمالاتِ صفاتی ومحبوبیتِ اسمائی درحضرتِ خلیل علیه السلام ودیگر انبیا
علیهم السلام متحقق است پس اول شروعِ سیرِ سالک در کمالاتِ صفاتی وحقیقتِ ابراهیمی که مقامِ خلت
کنایه ازانست میشود درینجا مراقبهٔ ذاتیکه منشأ حقیقتِ ابراهیمی است میکنند (دائرهٔ حقیقت ابراهیمی) این مقام
بسی شگرف وکثیر البرکات است انبیا درینمقام تابع اند حضرت خلیل را وحبیبِ الرحمن
علیه الصلوٰة والسلام بامرِ اتبع ملة ابراهیم حنیفا مامور است لهذا صلوات وبرکاتِ مطلوبهٔ خود را
تشبیه میفرماید بصلوٰةِ ابراهیم علیه السلام حیث علم امته بقوله اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید ازینجا درباب خیر وبرکتِ اینمقام وهمین درود شریف بکثرت خواندن درینمقام
ترقی می بخشد وانس خاص وخلوت باختصاص سالک را باحضرتِ حق سبحانه وبالعکس دست میدهد
ومحبوبیتِ صفاتی که درعالمِ مجاز عبارت از محبوبیتِ خط وخال وقد وعارض است جلوه گر میشود ❊
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمالِ مهربانی درینمقام مبارک غلامِ خویش را توجه فرمودند
وغلبهٔ انس بحضرتِ حق سبحانه چندان شد که از همه خلق چه احیا وچه ارواحِ مشائخِ کرام هیچ التفاتی
وتوجهی نگذاشت وبتوسطِ کسی راضی نگشت چه فنا درینجا وما فوقِ آن در صفاتِ اضافیه است
که هیچ حجاب ندارند بذاتِ بحت ودرود شریف مذکور سه هزار خواندن افضل است وکم از هزار
جائز نیست وبدانکه بعد از کمالاتِ اولو العزم یک راه بطرفِ حقائقِ الٰهیه میرود ودیگر بطرف
حقائقِ انبیاء کرام فافهم والله سبحانه اعلم ❊ وبعد تمامی این مقام سیرِ سالک در حقیقتِ

دائرهٔ حقیقت ابراهیمی

دائرۂ حقیقت موسوی

حقیقتِ موسوی که کنایه از محبتِ صرفه است واقع میشود و درینجا مراقبه ذاتیکه محبِّ خود
است و منشاء حقیقتِ موسوی است میکنند درینمقام کیفیتِ عجیب بقوتِ تمام ظهور میکند
و محبتِ ذات مر ذاتِ خویش را جلوه گر میشود و با وجود ظهورِ محبتِ ذاتی شانِ استغنا و بی نیازی نیز
آشکارا میگردد و همین سرّ است که در بعضی مواضع کلمات گستاخانه از حضرتِ کلیم علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام سر زده اند کما قال الله سبحانه حکایةً عن قوله علیه الصلوة والسلام
اِنْ هِیَ اِلَّا فِتْنَتُکَ ٭ درینمقام درود اللّٰهم صلّ علی محمد و آله و اصحابه و علی جمیع الانبیاء والمرسلین خصوصاً
علی کلیمک موسیٰ ترقی می بخشد ٭ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از نهایتِ احسان غلامِ خویش را
درینمقام خاص توجه فرمودند و فیضِ شدید با وجودِ بی جهتی متوجه بمین شده چنان در رسید
که باقتادم و شورِ عشقِ اصلی به نهجی فرا گرفت که با وجودِ تمکین صورتِ سکر نمایان گردید و غیرت
اندر قیبان بحدی رسید که محبوب بمن متوجه باشد و از همه رو گردان بلکه بخود متوجه باشم و گرفتارِ خویش
که در محبت فریدم استغنا و بی نیازی اینست و درود شریف بقدرِ اول باید فافهم والله اعلم

دائرۂ حقیقت محمدی

و فوقِ اینمقام مراقبه حقیقة الحقائق که عبارت از حقیقتِ محمدی است میکنند گویا
در میمِ اسم مبارک محمد صلی الله علیه وسلم برین محبیت و محبوبیت اشاره میفرماید در میم ثانیه
مقدسه فنا و بقا بطرزِ خاص رو میدهد و اتحادِ خاص با آنسرورِ دین و دنیا میسّر میشود و معنی
رفعِ توسط که اکابرِ اولیا بآن قائل اند اینجا معلوم میشود تابع بمتبوع به نهجی شباهت پیدا میکند
که اسمِ تبعیت از میان برخیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگِ متبوع هر چه میگیرد از اصل
میگیرد گویا که هر دو از یک چشمه آب میخورند و هر دو هم آغوشِ یک کنار اند و هر دو از یک بستر و هر دو
در رنگِ شیر و شکر اند با این همه محبت خاص سید المرسلین صلی الله علیه وسلم پیدا می شود
که معنی قولِ امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد از انجا که
فرموده اند خدا تعالی عز و جل را از آن دوست میدارم که ربِّ محمد است صلی الله علیه و آله وسلم
درینمقام در جمیع امور و حرکات و سکنات دینی و دنیوی اتباعِ محبوبِ رب العالمین سید الانبیاء
والمرسلین صلی الله علیه و آله وسلم کمال مرغوب میشود و کثرتِ درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقت
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهورِ اول است حقیقة الحقائق است باین معنی که حقائق دیگر

دیگر چه حقائق انبیاء کرام و چه حقائق ملائکه عظام علیه و علیهم الصلوة والسلام کالظل اند مر او را ٭
راقم گوید عفی عنه که آنحضرت بغایتِ احسان غلامِ خویش را درینمقام شریف توجه فرمودند
و امتزاجِ محبوبیت با محبیتِ ذاتیه کیفیتی علاحده بخشید و از آن سوزشِ سابق اطمینان بهم رسید
و وسعتِ عجیب مدرک گشت و مناسبت بجسدِ شریف او علیه افضل الصلوة والسلام بسیار پیدا شد
و لباسِ بودی که بجسمِ مبارک مشاهده شدی اما رفع توسط باحوالِ مناسبه او بخوبی نمایان نگردید
و درود یکه بعد ازین مذکور است درینجا فائده کرد و تعدادش مثلِ اول است فافهم والله سبحانه اعلم

دائرۂ حقیقت احمدی

بعد از حقیقتِ محمدی وصولِ سالک دائرۂ حقیقتِ احمدی می شود درینجا مراقبه ذاتیکه
محبوبِ خود و منشاءِ حقیقتِ احمدیت میکنند درینمقام علوِّ نسبت باشتان انوار ظهور میفرماید
و کیفیتی عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر بیرون است انکشافِ محبوبیتِ ذاتی درینمقام
عالی می شود که عبارت از ظهورِ ودادِ محبوب است بنظرِ ذات قطعِ نظر از صفاتِ جمیله او که خط و خال
وغیره میباشد چنانکه در خلت در بیانِ محبوبیتِ صفاتی گذشت در ذاتِ محبوب چیزی میباشد که موجب
تعشقِ محب میگردد دوام لیست ذوقی تا ذوق ندهند در نیابد خوش گفته است آن دارد و آن نگار که
انست هر چه هست ٭ آنرا طلب کنند حریفان که آن کجاست ٭ و دیگر میگوید ٭ شاهد آن نیست که موئی
و میانی دارد ٭ بنده طلعتِ آن باش که آنی دارد ٭ درینجا درود اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل
سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد بافضلِ صلواتک و عدد معلوماتک و بارک و سلم کذلک ترقی می بخشد
الکون بحیث الصلاح مقام سطری چند از مکتوبات قدسی آیات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی
رحمه الله تعالی علیه و افاض علینا من برکاته و کمالاته ایراد مینمایم قال رحمة الله علیه که حضرت
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارکِ شان در قرآن مجید مسطور اند
فرموده محمد رسول الله و نیز فرموده در حکایات بشاراتِ روح الله اسمه احمد و هر کدام ازین
دو اسم مبارک را ولایت علیحده است ولایتِ محمدی هر چند ناشی از مقامِ محبوبیتِ اوست علیه الصلوة
والسلام اما آنجا محبوبیتِ صرف کائن نیست مزجی از منشاء محبیت نیز دارد اگر چه آن مزج اول بالاصالة
ثابت نباشد اما مانع مقامِ محبیتِ صرف است و ولایتِ احمدی ناشی از محبوبیتِ صرف است
که شائبه محبیت ندارد و این ولایت از ولایتِ سابق پیش قدم است و یک مرحله مطلوب نزدیکتر

ست و محبت مرغوب تر چرا که محبوب هر چند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازی او کاملتر باشد
در نظرِ محب زیبا تر آید و رغنا تر می نماید و بیشتر محب را بخود منجذب سازد و شیفته و واله تر گرداند ؎
نه تنها آفتم زیبائیِ اوست ✤ بلای من ز ناپروائیِ اوست ✤ مراد از بلا افراطِ محبت ست که
مطلوبِ عاشق ست سبحان الله احمد عجب اسمی ست سامی که مرکب از کلمهٔ مقدسهٔ احد ست و از حلقهٔ
میم که از غوامضِ اسرارِ الهی ست جل شانه در عالم بیچون گنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر از ان سر مکنون
بغیر از حلقهٔ میم توان کرد اگر گنجایش میداشت حضرت حق سبحانه و تعالی شانه بآن تعبیر میفرمود و احد احد ست
که لا شریک لہ ست و حلقهٔ میم طوقِ عبودیت ست که بنده را از مولی متمیز گردانیده ست پس بنده همان
حلقهٔ میم ست و لفظِ احد از برائی تعظیمِ او آمده و اظهارِ اختصاص او کرده عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
سوال فنا و بقا که مشائخ قرار داده اند و ولایت را بر آن مربوط ساخته بچه معنی ست و این فنا
و بقا که در تعینِ محمدی گفته شد بکدام معنی جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط ست فنا و بقای
شهودی ست و اگر فنا و زوال ست باعتبارِ نظر ست و اگر بقا و اثبات آنهم باعتبارِ نظر ست آنجا
صفاتِ بشری را استتار ست نه زوال و فنا و این تعین نه این چنین
ست بلکه اینجا صفاتِ بشری را زوالِ وجودی متحقق ست و انخلاع
از جسدی بروحی کائن و در جانبِ بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از
بندگی نه بر آید اما بحق نزدیک تر می افتد و معیت بیشتر پیدا میکند و از خود دور تر گشته احکامِ شرع
از وی مسلوب میگردد انتهی ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از کمالِ کرم غلامِ خویش را
درین مقامِ عالی توجه فرمودند و فیض بقوتِ تمام وارد گشته و مثل روح مر حقیقتِ اولی را مدرک
گردیده و مناسبت تامه معنی و حقیقتِ او صلی الله علیه و سلم پیدا شده چه این مقام تعینِ روحی ست
و مقامِ اول تعینِ جسدی و مراد ازین فنا تعینِ انتقالِ اول ست بثانی که بعد از عروضِ موت
صاحبِ حقیقه واقع گردیده و بعد از قرونِ متطاوله اثری از اول باقی نمانده نه فنا تعین مساک
تا شبهه سلبِ احکامِ بشری وارد گردد پس متعلقِ سوال و جواب را بجهتِ اختصار از عبارتِ مبسوطه
آن مکتوب نقل نکرده اند فافهم والله اعلم ✤ بعد از طی حقیقتِ احمدی حبِ صرفه در پیش می آید
در بنجا مراقبه ذاتیکه منشأ حبِ صرف ...

دائرهٔ حبِ صرفه

علو و بیرنگی لازمِ همین مقام ست بسبب قرب این مرتبه از ذاتِ مطلق و لاتعین زیرا که
اول چیز یکه از ذاتِ مطلق بر منصهٔ ظهور آمده حب ست که منشا ظهور و مبداء خلقِ
مخلوقات ست حدیثِ شریف کُنْتُ کَنْزًا مَخْفِیًّا فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِاُعْرَفَ
نصِ قاطع ست برین مدعی وَهٰذَا هِیَ الْحَقِیْقَةُ الْمُحَمَّدِیَّةُ عِنْدَ الْمُحَقِّقِیْنَ وَمَا بَیَّنَّا اَوَّلًا هُوَ ظِلُّهَا
و حدیثِ قدسی لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ وَلَوْلَاكَ لَمَا اَظْهَرْتُ الرُّبُوْبِیَّةَ رمزیست
ازین ماجرا فافهم وَلَا تَکُنْ مِّنَ الْقَاصِرِیْنَ همین مقام مخصوص بسیدِ الاولین و الآخرین ست
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَصَحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ و حقائقِ انبیاء دیگر درین مقام یافته نمیشود ✤ راقم گوید
عفی عنه که آنحضرت از غایتِ بنده نوازی غلامِ خویش را درین مقامِ مخصوص توجه فرمودند
و فنا بتمام و لحوق بحقیقتِ او عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ که حقیقة الحقائق ست بالاصالة درینجا میسر گشته
و رفع توسط و احوالِ مناسبهٔ آن که در حقیقتِ محمدی که ظلِ این مقام ست نوشته اند اینجا بخوبی
مشهود گردیده و عریضه هم بخدمتِ شریف گذرانیده بتصدیق رسانید و درود شریف مذکور
بکثرت خواندن مفید ست درینجا و ما تحت فافهم وَاللّٰهُ سُبْحَانَهٗ اَعْلَمُ ✤ و من بعد این مقام مرتبه

دائرهٔ لاتعین

لاتعین و حضرتِ اطلاق ست که قدم را در آنجا جولان گاهی نیست سیرِ نظری
البته میشود و چونکه حضرتِ ذات را انتها نیست نظر بیچاره حیران و سرگردان ست
خوش گفته ؎ دامانِ نگه تنگ و گلِ حسنِ تو بسیار ✤ گلچینِ بهارِ تو ز دامان گله دارد ✤ وَهٰذَا
الْمَقَامُ اَیْضًا خَاصٌّ بِسَیِّدِ الْکَائِنَاتِ عَلَیْهِ الصَّلَوٰتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ درینجا مراقبه ذاتیکه مبرا و منزه از
تعینات ست میکنند ✤ راقم گوید عفی عنه که آنحضرت از غایتِ ذره پروری غلام خویش را
درین مقامِ عالی توجه فرمودند و در ذاتِ بحت و صفاتِ ثمانیهٔ قدیمهٔ او سبحانه سیرِ نظری مدرک
گردید اَوَّلًا فِیْ صِفَةِ التَّکْوِیْنِ ثُمَّ الْاِرَادَةِ ثُمَّ الْقُدْرَةِ ثُمَّ السَّمْعِ ثُمَّ الْبَصَرِ ثُمَّ الْکَلَامِ ثُمَّ الْعِلْمِ ثُمَّ الْحَیٰوةِ ثُمَّ فِیْ اُصُوْلِهَا وَاُصُوْلِ اُصُوْلِهَا
مِنَ الشُّیُوْنَاتِ وَالْاِعْتِبَارَاتِ وَالذَّاتِ الْبَحْتِ الَّتِیْ تَعَزَّزَتْ عَنِ الْاَضَافَاتِ و سیر در صفتِ تکوین را بخدمتِ شریف عرض نموده
بتصدیق رسانیدم و همه عریضها را در خاتمه نقل خواهم نمود ان شاء الله تعالی فافهم وَاللّٰهُ
سُبْحَانَهٗ اَعْلَمُ ✤ اینست بیانِ مقامات بر سبیلِ ایجاز و اختصار که حق تعالی بمحض تفضلِ
خویش حضرت امامِ ربانی مجددِ الفِ ثانی رحمة الله علیه و جزاه عنا خیر الجزاء را این سرفراز

وممتاز ساخته وطریقهٔ جدیده عنایت فرموده ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ عالمی را از علماء اعلام وعقلا واذکیا رذوی الافهام حضرت ممدوح وفرزندان عالیشان وخلفاء بلند مکان باین مقامات قرب بهره ور وکامیاب ساخته اند رحمة الله علیهم راقم گوید عفی عنه که مراد آنحضرت آنست که رسیدن باین مقامات عالیه ومتحقق شدن باین درجات سامیه موقوف بر توجهات مرشد کامل مکمل است وبی التفات او پای سعی لنگ است میفرمودند که تا رو بروی پیر دستگیر مانند خاک نشود وچون مرده بدست زنده نگردد هیچ فائده ازو حاصل نکند میفرمودند که به همین حال تا پانزده سال تقریبا شرف خدمت جناب شاه صاحب قبله یافتم وتا حضرت والد بزرگوار بر مسند اوشان متمکن بودند بهره اندوز بودم وبتوجهات مخصوصهٔ حضرت امام ربانی رضی الله عنهم از قبر مبارک اوشان سربلندی یافتم تا رسوخ در مقامات مخصوصه بهم رسید بلکه متحقق شد که تا حضرت مجدد رضی الله عنه بذات مبارک خویش در مقامات مخصوصهٔ خود توجه نفرمایند بآن مقامات نمیرسد اگرچه از توجهات شیخ کامل پرتوی واثری وحالی ازان مقام وارد گردد اما رسوخ وتحقق درآن بی عنایت حضرت امام نمیشود وازین سبب است تفاوت در خلفاء این خاندان عالیشان که توجهات اگرچه در جمیع مقامات گرفته اند ومیگیرند اما کم کسی بآن مقامات رسوخ پیدا کرده است واین ذرهٔ لاشی راقم الحروف هم بفضل الله تعالی زیاده از پانزده سال در خدمت بابرکت آنحضرت گذرانیده وباوجود بی قابلیت وعدم التزام ذکر وفکر چنانکه باید ورعایت آداب اجلال چنانکه شاید از کمال بنده نوازی از آنحضرت قبله باین مقامات بلند درجات سربلندی یافته وبالتفات بابرکات حضرت امام ربانی وعنایات بی غایات آنجناب قدسنا الله بسره السامی در جمیع این درجات ممتاز گردیده وبانظار قدسیهٔ حضرت رسالت پناه والطافهای بی پایان آن قدسی آب صلوات الله علیه متفرد گشته بتصحیح رسانید وقلم برداشته بلا تأمل در ذیل هر مقام اسرار ودقائق مکشوفه آن بطریق کنایه واشاره نوشته وبجای خود برده از نظر اغیار پوشید فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى ذٰلِكَ وَعَلٰى جَمِيْعِ نَعْمَائِهِ وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ

؎ اگر پادشاه بر در پیرزن ✤ بیاید تو ای خواجه سبلت مکن ✤ هر کسی که مناسبت باین مقامات

مقامات پیدا کرده این اسرار خواهد فهمید والا انکار خواهد نمود ؎ گر نه بیند بروز شپره چشم ✤ چشمهٔ آفتاب را چه گناه ✤ خوش گفت ؎ در نیابد حال پخته هیچ خام ✤ پس سخن کوتاه باید والسلام ✤ حالا پنج مکتوب نافع از مکاتیب آنحضرت نقل نمائیم وباب را بآن ختم کنیم ✤

مکتوب اول در بیان عقائد دینیه که هر طالب را حفظ آن ضروری است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيْرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيْهِ مُبَارَكًا عَلَيْهِ كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا وَيَرْضٰى وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الْاَتَمَّانِ الْاَكْمَلَانِ عَلٰى حَبِيْبِهِ الْمُصْطَفٰى وَاٰلِهِ الْمُجْتَبٰى وَاَصْحَابِهِ الْبَرَرَةِ التُّقٰى فرض تحسین بر مردم مسلمین تصحیح عقائدست موافق اهل سنت وجماعت بانطریق که الله تعالی بذات مبارک خود موجودست وچیزها به پیدائش حقتعالی موجود اند واو تعالی بی مانندست در ذات وصفات وافعال کسی را در امری از امور شرکت باوسبحانه نیست صفات وافعال حق جل وعلا مثل ذات عالیش فراخور عقول ناقصهٔ ما نیست وبافعال وصفات ما یان شباهت ندارد واو تعالی در هیچ چیز حلول نکند وچیزی در وی حال نباشد لیکن احاطه وقرب ومعیت باشیا دارد وایمان داریم که الله تعالی با ماست واحاطه وقرب او تعالی ثابت اما کیفیت این هر سه معلوم نیست چه ممکن را از حقیقهٔ ذات وصفات وافعال او تعالی جز جهل وحیرت نصیب نیست ایمان بالغیب باید آورد وهرچه در کشف وشهود در آید زیر لا نفی باید ساخت واو تعالی با هیچ چیز متحد نشود ونه چیزی با و تعالی اتحاد پیدا کند غنی مطلق است در ذات وصفات وافعال بهیچ محتاج نیست نه در وجود ونه در ظهور واز همه علامات نقص وحدوث پاک است جسم وجسمانی نیست ومکانی وزمانی نه هشت صفات کمال در وی موجود اند بوجود زائد بر وجود ذات در خارج حیوة وعلم وقدرت واراده وبصر وسمع وکلام وتکوین واو تعالی قدیم وازلی است وغیر او را قدم وازلیت ثابت نبوده واو تعالی قادر مختار است از شائبهٔ ایجاب واضطرار منزه است واو تعالی مرید خیر وشر است وخالق این هر دو اما از خیر راضی است واز شر راضی نیست حق سبحانه وتعالی را مومنان در آخرت در بهشت خواهند دید بی جهت بی کیف وبعثت انبیا رحمت عالمیان است اگر توسط وجود این بزرگواران نمی بود بحق تعالی که دلالت مینمود عقل درین امر کافی نیست آنچه این بزرگواران باعلام حق سبحانه وتعالی اخبار نموده اند همه صادق است وعذاب قبر مر کافران را وبعضی از عصاة اهل ایمان را حق است وسوال منکر ونکیر مومنان را

و کافران را در قبر نیز حق است و روزِ قیامت حق است و در آن سموات و کواکب و ارض و جبال
و بحار و حیوان و نبات و معادن همه معدوم و ناچیز خواهند گشت بنفخهٔ اُولیٰ و بنفخهٔ ثانی از قبرها
برانگیزند و بمحشر روند و حساب و میزان و صراط حق است بهشت و دوزخ موجود است بعد از محاسبه
گروهی را بدوزخ خواهند فرستاد و گروهی را به بهشت ثواب و عقاب آنجا ابد است و ملائکه بندهای
خداوند جل سلطانه از معاصی معصوم اند و از خطا و نسیان محفوظ از خوردن و آشامیدن پاک اند
و از زن و شوهر منزّه و حق تعالیٰ بعضی ازین ملائکه را برسالت مخصوص گردانیده مانند گردانیدن
پیغمبران از انسان و خواص بشر افضل اند از خواص ملائکه ایمان عبارت از تصدیق قلبی است آن
با آنچه از دین بطریق ضرورت و تواتر بما رسیده است و اقرار لسانی نیز رکنِ ایمان گفته اند که احتمال
سقوط دارد و زیادت و کمی در نفسِ ایمان نیست و اَنَا مؤمنٌ حقًّا باید گفت و کراماتِ اولیا
حق است و ترتیبِ افضلیت درمیانِ خلفاء راشدین بترتیبِ خلافت است و آنچه میانِ صحابه
از منازعات گذشته بر خطاء اجتهادی محمول باید نمود نه بر هوائی نفسانی که نفوسِ ایشان
مزکّی بودند و تمام صحابه افضل از اولیا باید دانست که فضیلتِ صحبتِ حضرت خیر البشر صلی الله
علیه وسلم از همه کمالات زیاده است بعد از تصحیحِ اعتقاد از تعلّم احکام فقه چاره نبود و از دانستن
فرض و واجب و سنت و مستحب و حلال و حرام و مکروه گذر نه و همچنین عمل بمقتضای این علم نیز
ضروری است مطالعه فقه از ضروریات شمرند والسلام ﴿ مکتوبِ دویم در بیان
توحید وجودی و توحید شهودی بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لواهب العطایا والشکر لمنیع
البرایا والمدح لافضل الخلائق والهدی لنواب المعلّی صلی الله تعالیٰ علیه وعلیٰ آله واصحابه
وبارک وسلم بدان ارشدک الله تعالیٰ الی صراطٍ مستقیمٍ که توحید نزد صوفیه صافیه دو قسم است
توحید وجودی و توحید شهودی توحید وجودی عبارت است از دانستن اتحاد وجود که معنی
ما به الموجودیة است در جمیع اشیا یعنی متقوّم وجود در موجوداتِ علویه و سفلیه ذاتِ واحد حضرت
حق سبحانه و تعالیٰ است نه آنکه ذاتِ موجودات و ذاتِ حق سبحانه واحد است کما زعم البعض
من الجهلة که وحدتِ موجود است نه وحدتِ وجود از فرطِ جهل فرق در مصدر و مشتق نا کرده
در ضلالت می افتند ضلّوا فاضلّوا ضاعوا فاضاعوا ﴿ محققین صوفیه از چنین اغلاط

بری اند اگرچه در وجود که نزد ایشان عینِ حق است مراتبِ خمسه اثبات میکنند لیکن اطلاقِ
احکامِ یکمرتبه بر مرتبهٔ دیگر کفر و زندقه میدانند چنانچه مولانا جامی میفرماید ﴿ هر مرتبه از وجود حکمی
دارد ﴿ گر فرقِ مراتب نکنی زندیقی ﴿ و توحیدِ شهودی عبارت است از دیدنِ ذاتِ حق سبحانه و
تعالیٰ فقط و اختفاء کثرت بالکل از نظرِ سالک نه آنکه کثرت دیدن و درمیانِ کثرت و وحدت نسبتِ
عینیت یا مرآتیت اثبات نمودن چنانچه در توحیدِ وجودی میباشد فافترقا و منشاء هر دو غلبهٔ محبت
محبوبِ حقیقی است در نظرِ محبّ که در توحیدِ وجودی ماسوی العنوان عینیت یا مرآتیت بسببِ غلبهٔ محبت
ملاحظه میکند و ظلّ باصل مشتبه میشود عارفِ سامی حافظِ شیرازی میفرماید ﴿ عکسِ روی تو
چو در آئینهٔ جام افتاد ﴿ عارف از خندهٔ می بر طمعِ خام افتاد ﴿ و در توحیدِ شهودی ماسوی هرگز
در نظرش نمی آید تا باثباتِ نسبت چه رسد و این قسم اعلیٰ از قسمِ اول است و منشاء اول تصفیهٔ
قلب است و مصدرِ ثانی تزکیهٔ نفس است و مطمئنه شدنِ اوست و ناگزیرِ سالک توحیدِ شهودی است
که محلِّ فناست که از دید و دانش ماسوی رخت بربندد و جز حق سبحانه و تعالیٰ مشهودِ بصیرتش نماند
چنانچه در روزِ روشن بسببِ غلبهٔ شعشانِ آفتاب بجز آفتاب هیچ معلوم نمیشود و ستارها هرگز
محسوس نیست باوجودیکه وجودِ ستارها در نفس الامر ثابت است همچنان کثرت باشد لکن نظرِ عاشق
مقصور بر معشوقِ خود است و مستهلک مشاهدهٔ جمالِ محبوبِ خویش است ﴿ در و دیوار چو آئینه
شد از کثرتِ شوق ﴿ هر کجا می نگرم روی ترا می بینم ﴿ بخلافِ توحید وجودی که از شرائطِ راه
نیست لهذا بعضی طلّاب را واقع میشود و اکثر را نه حضرت شاه نقشبند قدس سره راه برای سالکان
مقرر فرموده اند که در آن راه انکشافِ توحیدِ وجودی نباشد تا از مزلّتِ اقدام که بعضی اربابِ
توحیدِ وجودی را واقع میشود محفوظ مانند و در تیهِ ضلالت نیفتند جزاه الله تعالیٰ خیر الجزاء
چنانچه اکثر ابنای این وقت همه اوست را عقیدهٔ محکم ساخته بشطحیات تکلّم می نمایند و تهاون در
امورِ شرعیه می ورزند تاب الله علیهم والسلام ﴿ مکتوبِ سیوم در اجوبهٔ مفیده
مر سالک را بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه مبارکاً علیه کما یلیق بجنابه الاعلیٰ
والمسئول من الله سبحانه سلامتکم وعافیتکم واستقامتکم علی الشریعة المصطفویة علی صاحبها
الصلوة والسلام ﴿ مکتوب مرغوب بورود مسعود مسرت بار رساند اسوالی چند مرقوم نموده

بودند جواب ہر کدام نوشتہ میشود جواب سوال اول آنکہ طالب طریقۂ قادریہ وچشتیہ اگر
بیاید بیعت ازو در طریقۂ مذکورہ بگیرند وتربیت آن شخص در اذکار واشغال بطور حضرات نقشبندیہ
نمایند چنانچہ معمول حضرت مجدد رضی اللہ عنہ ہمین بود مگر جناب شاہصاحب بعضی طالبان نسبت
چشتیہ را ذکر جہر متوسط کہ آواز ذاکر بیرون خانہ نرود تعلیم میفرمودند جواب سوال دویم آنکہ
علاج استیلاء حرکت ذاکر مانند مرتعش آنست کہ توجہ برای ازدیاد ذکر نکنند بلکہ القاء سکینہ و
حضور بکنند واز ذکر کردن او را منع کنند و روش مراقبۂ احدیت یا وقوف قلبی او را تعلیم
سازند واگر از مراقبۂ احدیت گذشتہ باشد مراقبۂ معیت ایشان بدہند یقین ست کہ از برتو فنای
قلب تسکین خواہد یافت والا توجہ بلطیفۂ نفس نمایند وقتیکہ نسبت لطیفۂ نفس غالب خواہد آمد ازین
حرکات باز ماند و بشعور خواہد آمد جواب۳ از سوال سیوم آنکہ شخصی کہ در طریقۂ قادریہ و یا
چشتیہ بیعت کردہ بود باز اگر خواہد کہ در طریقۂ نقشبندیہ بیعت کند و سلوک این طریقہ طی نماید
جائز ست مقصود خدا است واین طریق اقرب ست در وصول مطلوب از سائر طرق خصوصاً
درین زمان کہ از سلاسل دیگر بجز نام ونشان نماندہ طالب حق جل وعلا را لازم وضرور ست
کہ التزام این طریقۂ شریفہ نماید جواب۴ از سوال چہارم آنکہ جائز ست شیخ را اجازت دادن
مرید صاحب الاستعداد را کہ بمرتبۂ اجازت مطلقہ نرسیدہ باشد چنانچہ حضرت امام الطریقہ خواجہ
بہاؤالدین نقشبند رضی اللہ عنہ حضرت مولانا یعقوب چرخی را اجازت دادہ بودند کما ھو
مذکور فی کنز الھدایات جواب۵ از سوال پنجم آنکہ مرید وقتی کہ فنای قلب و فنای نفس ہر دو را
حاصل نماید باجازت مطلقہ میرسد جواب۶ از سوال ششم آنکہ مرید ناخواندہ کہ سلوک را
تمام کردہ در خدمت شیخ کامل مکمل عالم وعامل متادب باداب شیخ خود گردید شیخ را جائز ست
کہ او را اجازت تعلیم طریقہ بدہد وآن مرید را لازم ست کہ علم ضروری بخواند واز مسائل شرعیہ
آگاہ شود جواب۷ از سوال ہفتم آنکہ در شب تاریک کہ احوال مریدان معلوم نشود بجمیع کسان
ہمت نمایند کہ الٰہی فیض کہ لائق حال ہر کس باشد فائض گردان و بر ہمہ کس مجموعاً ہمت نمایند
وتخصیص ننمایند جواب۸ از سوال ہشتم آنکہ طالبان مبتدیان کہ قرص آفتاب و مہتاب
می بینند ونشان از تجلی برقی میدہند از عکس پیر می بینند وچون در نظر فقیر آن دائرہ

النھایۃ فی البدایۃ ست لہذا این آثار در اول وہلہ معلوم طالبان ذی استعداد
از برکت توجہ شیخ میگردند کارخانۂ این اکابر بلند ست ہر زراقی و رقاصی نسبت ندارد مصراع
قیاس کن ز گلستان من بہار مرا ❊ شکر این نعمت عظمی را بجا آرند لئن شکرتم لازیدنکم
نص قاطع ست چون لطیفۂ پیر تصفیہ یافتہ ست انوار آن باشکال مختلفہ ظہور میکند جواب۹ از سوال
نہم آنکہ لفظ فوق اشارہ بطرف وصول لطائف کہ فوق العرش اند کردہ اند تا وقتیکہ لطائف
باصول خود میرسند فنا نمی شود لہذا ہمت میکنند کہ در لطائف جذبات پیدا شود کہ منجذب
باصول خود شوند و فانی و مستہلک گردند ع ہیچ کس را تا نگردد او فنا ❊ نیست رہ در بارگاہ کبریا
جواب از سوال دہم آنکہ مدار استفادہ این طریقۂ شریفہ بر محبت و عشق و رابطۂ شیخ ست اگرچہ
بظاہر دور باشد لیکن در باطن قریب ست بلکہ اقرب و بسبب غلبۂ رابطۂ شیخ ساعۃ فساعۃ
برنگ شیخ خود منصبغ میگردد مصراع در راہ عشق مرحلۂ قرب وبعد نیست ❊ حدیث شریف ❊
المرء مع من احب راحت رسان مشتاقان ست مراقبات را بتفصیل در رسالہ نوشتہ ایم
چند ماہ مراقبہ یک مقام فوقانی متوجہ این بی بضاعت شدہ بودہ باشند انشاء اللہ تعالی آثار مقام
ظہور خواہد نمود بعد ازان مراقبۂ دیگر علی ہذا القیاس واحوال باطن نیز نویسان باشند واجازت
سائر طرق کہ بفقیر رسیدہ ست بشما دادہ ام بارک اللہ فیک و علیک فاتحہ ہر بزرگ
خواندہ متوجہ شوند انشاء اللہ تعالی نسبت ہر بزرگ تربیت خواہد نمود ہر کہ یکجا ہمہ جا شکر پیران
کرام خود بر ما لازم ست کہ از سبب قبولیت ایشان ہمہ بزرگان مقبول میفرمایند روزی حضرت
شاہصاحب بر مزار حضرت خواجہ قطب الدین رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بودند واین لاشی ہمراہ بود
خادمان مزار شریف حضرت خواجہ دعا در حق حضرت من فرمودند ودر کلمات دعا این ہم گفتند کہ
مدد خواجہ صاحب بر شاہصاحب باد حضرت ایشان رحمۃ اللہ علیہ بآواز بلند در مجمع عام خطاب
بخادمان دعاگو کردہ فرمودند کہ چنین مگوئید بلکہ این بگوئید کہ اول عنایت خواجہ بہاؤالدین
نقشبند رضی اللہ عنہ برمن باشد بعد ازان عنایت حضرت خواجہ قطب الدین اول بدر بعد
ازان عم انتھی کلامہ الشریف والسلام مکتوب چہارم۴ در تفسیر آیۂ کریمہ
وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی ہدانا لہذا وما کنا لنہتدی لولا ان

هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق حمدا کثیرا مبارکا فیه مبارکا علیه کما یحب ربنا و یرضی
والصلوة والسلام علی سید الوری صاحب کتاب قوسین او ادنی و علی آله و اصحابه
البررة التقی و النقی مصراع ع از هر چه میرود سخن دوست خوشترست ؛ قال الله تعالی وما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون وچون عبادت اگر بمعنی حقیقی خود باشد پس مراد از هر دو گروه جن و انس
اهل اسلام باشند و دلیل این مراد آیه سابقه است فان الذکری تنفع المؤمنین و قرأت ابن
مسعود رضی الله عنهما نیز برین دلالت میکند وما خلقت الجن والانس من المؤمنین چرا که برای چیزیکه
حضرت حق سبحانه و تعالی آفریده باشد امکان تخلف در آن نیست وچار و ناچار مطلوب از خلقت او
بظهور خواهد رسید پس از کسانیکه ایمان و عبادت ظاهر نشد معلوم شد که خلقت ایشان برای جهنم
است چنانچه در آیه دیگر ارشاد کردند ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن والانس فانطبقت الآیات
و زال الاشتباه و بعضی گفته اند که مراد از عبادت توحید است یعنی نیافریدم جن و انس را مگر برای
توحید و بهمین در دار آخرت واضح خواهد شد که همه اعتراف توحید و ایمان خواهند نمود قال تعالی
ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین و باعتبار شرک که در دنیا از ایشان
صادر گشته نفر مود از جهت قلت وجودش بنسبت دار باقی دائمی چنانچه بزرگی قلتش را تعبیر بیوم
فرمود حیث قال الله تعالی لبثنا یوما ولکنا فیها صفو ؛ و بعضی اقل از یوم هم گفته اند پس افسوس
صد افسوس که برای اقل یوم اینقدر اهتمام و کوشش نمائیم و عمر عزیز را که مخلوق برای دار الرضا
و النعیم المقیم است صرف لهو و لعب نمائیم و فریفته و عاشق این نجاست غلاف شکر گردیم قدا و یلاه
و یا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله ؛ ترسم که یار با ما ناآشنا بماند تا دامن
قیامت این غم بما بماند ؛ و بعضی عرفا تفسیر لیعبدون لیعرفون نموده اند یعنی تاکه
شناسد حق را و شناختن متفاوت است باعتبار افراد و اشخاص حافظ شیرازی رحمة الله علیه
میگوید تو و طوبی و ما و قامت یار ؛ فکر هر کس بقدر همت اوست ؛ و کمال عرفان
آنست که فنا فی المعروف حاصل شود چون باین مرتبه رسید مصدر عبادت مقبوله شود
و هر فعلی و قولی و حرکتی و سکونی که از و سر میزند از اصل است و از خود بخود است و درین قرب هم
ادنی و اعلی است ادنی این است که فاعل بنده باشد و آله حق باشد و این را قرب نوافل

نوافل می نامند کما ورد فی الحدیث القدسی لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احببته فاذا احببته
فکنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و یده التی یبطش بها و رجله التی یمشی بها و اعلی این است که آله
بنده باشد و فاعل حق جل جلاله و عم نواله و این قرب فرائض است قوله تعالی وما رمیت اذ
رمیت ولکن الله رمی دال است برین امر تا کرا باین دولت مشرف سازند بیت
تو مگو ما را بدان شه بار نیست ؛ با کریمان کارها دشوار نیست ؛ بیت اگرچه نیک نیم خاکپای
نیکانم ؛ عجب که تشنه بماند سفال ریحانم ؛ والسلام ؛ مکتوب پنجم سله در بیان
آنکه اهل الله هر چه می بینند از حق تعالی می بینند بسم الله الرحمن الرحیم نحمده و هو
الرب المجیب و نستعین و ایاه نستعین العنیه و نتوکل علیه و هو الفعال لما یریده و نصلی علی حبیبه رسوله الحمید و آله
الذین عرفوا الشقی والسعید و اصحابه الذین نالوا من الله تعالی المزید اما بعد معلوم اخوی اعزی
ارشدی حاجی صاحب سلمهم الله تعالی علی رؤس الطالبین باد که مکتوب مرغوب معه تحف
و هدایا مصحوب میمنت که تفصیلش در رقیمه سابق اندراج یافته رسیده مضامین مندرجش اصح
گردید مصراع ع بلائی در دمندان از در و دیوار می آید ؛ لیکن عاشقان صادق آن را در رنگ
شکر میخورند و چون شیر با شهد آمیخته نوش جان میفرمایند بیت دل از دست تو زهری
خورد گفتم نوش جان باشد ؛ ستم لطف است اگر پای محبت در میان باشد ؛ اهل الله
هر چه می بینند از حق سبحانه می بینند و هر چه می شنوند از حق تعالی می شنوند و نظر از
اشخاص که تعینات اند مرتفع می سازند و شکایت از زید و عمرو بر لب نمی آرند و گوش
بر مطاعن مردم نمی نهند و به بدگوینده مکافات باحسان می نمایند و عفو تقصیرات ایشان
میفرمایند هر که مارا بد رساند راحتش بسیار باد مقوله ایشان است اگر مثل عوام باهم جنگ
و جدال کنند پس فرق در میان عوام و خواص چه باشد و امتیاز چگونه صورت بندد
جماعه که نفی این طائفه میکنند و بدلائل و براهین آن را اثبات مینمایند امر ایشان از دو حال
خالی نیست یا موافق مراد حق است جل و علا پس رنجیدن از آن معنی ندارد و بلکه واجب است
که بیش از بیش از آن خوش وقت شود و الا سر از ربقه بندگی خواهد کشید بیت گر طمع خواهد
ز من سلطان دین ؛ خاک بر فرق قناعت بعد ازین ؛ و اگر مخالف مراد اوست عز و جل

پس مصفای خواهش ایشان محال در محال مصراع نگسلد بی شکیش خاری + پس چین بر جبین انداختن
از فعل و قولِ ایشان بی حاصل است باید که در مشغولیِ بحق اوقاتِ خود را صرف سازد و از لا یعنی
احتراز نماید ع در زمینِ دیگران خانه مکن + کارِ خود کن کارِ بیگانه مکن + بحث و مباحثه
با مخالفان نمودن اوقاتِ عزیز خود را که بدل ندارد ضائع ساختن است و قباحتِ آن
اَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ است مصراع جوابِ جاهلان باشد خموشی + بگذار و بیاسا الله تعالی
این فقیر لاشئ و دوستانِ او را توفیق مرضیاتِ خویش عنایت فرماید اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنَا
اِلٰى اَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَّلَا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ فَنَهْلِكَ ع تو در ولی النعم این و آن که پردازد
بجائی جان که تو باشی بجان که پردازد + ع هر کس که ترا شناخت جان را چه کند + فرزند
و عیال و خانمان را چه کند + دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی + دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند +
دیگر آنکه دریافت گردیدن خلفا و حلقه و مراقبه در اماکن متعدده شکر حق سبحانه بجا آوردیم
اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِدْ وَكَثِّرْ اِخْوَانَنَا ع لب درست کند گر بهار زاری ها + همین بس است
پس از مرگ خیر جاریِ ما + **بابِ هشتم** در ذکرِ هجرت حضرت ایشان از دهلی
بسوی حرمینِ شریفین زادهما الله تعظیما و مجاورت حضرت ایشان در آن
بلادِ متبرکه تا آخرِ وفاتِ حضرت ایشان رضی الله عنه و ارضاه و جعل اعلی
درجة الجنة مسکنه و ماواه بدانکه چون عمر مبارک حضرت قبله بهفت و پنجاه رسیده و
تا بست و پنج سال در خانقاهِ شریف مسند افروز مشائخ کرام رحمة الله علیهم گشتند به ارادهٔ
الهی جل شانه بتاریخ شانزدهم ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۷۳ یکهزار و دو صد و هفتاد و سه هجری
در شهر دهلی تهلکه افتاد و قریب چهار ماه جنابِ حضرت ایشان قدس سره باستقامت
تمام حسب سابق مشغول باشتغال و امور مرجوعه خود بودند تا آنکه در آخرِ ماه محرم سنه ۱۲۷۴ یکهزار
و دو صد و هفتاد و چهار بوقت صبح امیران فرنگ اندرون شهر در آمدند و رعایای شهر
سامان تمام مرد و زن و بچه بلا حجاب که کسی بکسی نمی دید و نمی پرسید از شهر بدر شدن
شروع نمودند و خانها همچنان پر از متاع و فرش بحالِ خود گذاشتند و حضرت ایشان نیز
بالحاح بعضی مخلصان اهل و عیال را بیرون شهر فرستادند و این فقیر همراه حضرت قبله

قبله در خانقاه ماند و چند روز بکمالِ استقامت بر مشغولیِ خویش در آنجا ماندند و می فرمودند که
جای من همین خانقاه است عرض نمودم که اَلْفِرَارُ عَمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِيْنَ
ماثور است اینجا هم هلاکت است بسبب عدمِ آبِ شیرین و طعام و کثرتِ عفونت چرا خروج از شهر نمی نمایند
چند بار این چنین بالحاح تمام عرض نمودم در آخر فرمودند که اینجا بامرِ مشائخ کرام نشسته ام بغیر اجازت
بیرون شدن نمی توانم بالتماس شما امشب استفسار نموده هر چه حکم شود بآن عمل خواهم نمود پس
وقتِ تهجد ارشاد فرمودند که اجازت شد مرا میگویند اُخْرُجُوْا اُخْرُجُوْا ۱۲ و نمازِ صبح خوانده بخادم
فرمودند که سواری هر چه میسر شود باید آورد همه متعجب شدند که زن های سرداران و امیران پیاده پا
از خانه بدر شدند وجودِ سواری این وقت چه معنی دارد اما خادم بموجب ارشاد از خانقاه بر آمده
چند جا دیده باز آمده عرض نمود که سواری پیدا نیست فرمودند که بغیر سواری ما رفتن نمی توانیم
و بحلقهٔ صبح و توجه مشغول شدند همون وقت الله تعالی موافق رغبتِ ایشان دو اسپ فرستاد که
وقتِ ضحی از خانقاه بر آمدند و این فقیر همراه بود و در مقبرهٔ منصور که چهار میل از شهر واقع است
رسیده استراحت فرمودند خادمِ آن مقبره که مجوس بود حضرت قبله را معه خادمان دید
بد خلقی شروع نمود که چرا اینجا آمدید شما کیستید از اینجا بروید حضرت ایشان با این فقیر متوجه گشته
فرمودند مصراع بلائی دردمندان از در و دیوار می آید + و تبسم نمودند حق سبحانه آن مجوس را
چنان مسخر نمود که خود معذرت نمود و میوه ها از باغ جمع نموده بخدمت آورد یک شب و روز
آنجا بودند و طعام گرم از برکتِ حضرت قبله هم میسر شد وقتِ ضحی از آنجا متوجه مزار حضرت خواجه
قطب الدین قدس سره که اهل و عیال آنجا بوده شده اند در راه قطّاع الطریق جمع بودند کسی رفتن
نمی توانست بسیار کسان جمع شده از تصرفِ آنحضرت بقوة و غلبه تمام بآن درگاه عالی
رسیدند و دو سه روز آنجا فیضیاب گردیدند و هیچ فتور در اشتغال و اذکار شان نیامده
گویا هیچ خبر ندارند که چه شد و چه میشود و دیگر از امید دیدیم که حواس شان ازین مصیبت عامه
درست نبودند آخر حضرتِ حق سبحانه بعنایتی و حمایتی که با اولیاء خود دارد جماعتِ افاغنه را
که همراه امیرانِ فرنگ بودند مسخرِ حضرت ایشان گردانید و چند سواران را بجهتِ حفاظت
حضرت قبله و اهل و عیال فرستاد حضرت ایشان بمعیتِ آن سواران باز بمقبرهٔ منصور که

جائی خویش و فراغت بود مراجعت نمودند و والدهٔ ماجده رحمها الله تعالی همونجا از مرض وبا برحمت
حق پیوستند و جنازهٔ شان را در ینحال باحسن وجه تجهیز و تکفین نموده نماز کرده در جنب حضرت سید
نور محمد صاحب قریب حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهما بخوبی دفن نمودیم و این محض تصرف
حضرت ایشان بود و الّا در آن واقعهٔ هائله نوبت تجهیز و تکفین و تدفین بخوبی از کسی معلوم نشده بلکه
ممکن نبود فرمودند حالا که از خانقاه بر آمدیم میباید که متوجه حرمین شریفین شویم و بقیه عمر را در آنجا
صرف نمائیم که از اعظم سعادات است و همین ارادهٔ خود را برئیس افاغنه ظاهر نمودند و بفقیر فرمودند
که یک استخارهٔ شما صحیح شد و امید است که استخارهٔ ثانی شما هم صحیح شود و بخیریت تمام داخل حرمین
شریفین شویم پس ازین به امیر فرنگ فرمودند که ما روانه مکه معظمه میگردیم گفت زود هی باید کرد
فرمودند که همراه ما اهل و عیال و اینقدر مردمان که صد کس هستند تا سامان سفر ما نشود چگونه
روانه شویم و همون رئیس افغانان پروانهٔ راهداری از کلان امیر فرنگ نوشته نیز حاضر نمود
و سامان سواری هم کرد پس حضرت ایشان از مقبره بر آمده چند روز در حویلی اقامت کرده
نمازها و اذانها علانیه ادا میفرمودند و جمیع متعلقان از جان و مال و آبرو بسلامت و حفاظت ماندند
آخر براه پنجاب عازم حرمین شریفین گشتند و آرزوی هجرت که از قدیم داشتند و بسبب موانع
شتی میسر نمی شد وقت یافته قوی شد و شروع سفر از ماه صفر شد و جمعیت صوری و معنوی را
و اشتغال بحلقه و اوراد مثل سابق روانه گشتند اهل هر شهر بلکه هر ده قدوم میمنت لزوم حضرت
شنیده بجهت زیارت حاضر میگردیدند و دعاها میگرفتند در راه بشهر لدهانه از کرامت حضرت قبله
یک رئیس افاغنه آنجا هم پیدا شد و پیش حاکم رفته گفت که این پیر تمام اهل ولایت است و
تا بخاری و تاشکند همه خدام وی اند در خانهٔ خود او را نازل میکنم و مهمانداری مینمایم
گفت از طرف من هم مهمانی بکن و محصول کشتیها که تعلق او بود معاف نموده و میان
خورشید احمد صاحب پیرزادهٔ مجددی را که بگمان عدم سلامتی حضرت ایشان از حضرت
ایشان جدا شده بودند و در ینجا قید بودند بحسب اشارهٔ حضرت ایشان خلاص کرد و این از
اعظم تصرفات و اجل خرق عادات بوده است بالجمله آن وقت شده بود که زمین از نام دهلی
و اهل آن میلرزید و حضرت ایشان که مشهورترین کبرای دهلی بودند مع لواحق و اتباع قریب



قریب صد کس بخوبی و خیریت تمام قطع مسافت و مراحل می نمودند با وجودیکه جابجا احکام حفاظت
راه از امیران وقت بتاکید تمام صادر میگشتند اما هیچ کس متعرض حضرت ایشان نمی گشت اگر در
جائی اول چیزی تجسس هم می نمودند در آخر مطیع و مسخر می گشتند و خدمتها از جان و مال می نمودند
خوش گفت ع دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست * و دیگر گفته مصراع ع عدو شود سبب
خیر گر خدا خواهد * و همچنین با وجود بی سامانی صرف گاهی تکلیف چیزی در راه نکشیدند در هر وقت
که بمنزل می رسیدیم اگرچه شب هم میشد از کرامت حضرت قبله همه سامان از جائیکه گمان هم نبود
میسر میگردید و جابجا ظهور و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب
بخوبی میشد تا آنکه بدیرهٔ اسمعیل خان رسیدند خلیفهٔ جلیل الشان جناب حاجی دوست محمد صاحب
از چند منزل استقبال نموده بخانقاه خود که در موسی زئی واقع است برده از خدمت با برکت
سعادت بی نهایت حاصل نمودند و مردمان اطراف و جوانب خصوصا اهل خراسان زن و مرد
جوق جوق حاضر خدمت شده بهره ور از زیارت و دعای الخلیفة الله میگشتند و از آنجا بکشتی
سوار شده داخل بندر بمبئی گردیدند در آنجا هم سامان جهاز از غیب شده با وجودیکه موسم
آخر شده بود از کرامت حضرت قبله بخوبی روانه شدیم همه ناوخدا و معلمین باین معترف بودند
و رمضان مبارک در بحر رسید حضرت ایشان در صوم و تراویح تساهل نفرمودند بلکه یک ختم
قرآن شریف هم در تراویح خواندند و عجب تر اینکه حضرت قبله را صداع دوری از قدیم شدید وارد
میگشت و کم هفته خالی از آن میگذشت و اطبا بسیار علاجها کرده بودند هیچ فائده نمیشد میفرمودند
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را هم صداع دوری بود این مرض من هم از اثر جزئیت و وراثت
اوست صلی الله علیه وسلم و همه مردمان را خیال سفر دریا بحضرت ایشان نهایت متفکر میداشت
که در خشکی این حال دارند در دریا که سر هر کس دوران میکند چگونه خواهد گذشت از حفاظت الهی سبحانه
حضرت ایشان در دریا از همه اهل جهاز خوب تر و خوشتر بودند بلکه بعد از خروج از وطن از آن مرض
اثری نبود و این کرامت عظمی ظاهر و باهر هر کس میدید بالجمله در آخر شوال بجده رسیدند بعضی
از مخلصین اهل مکه بجهت استقبال آمدند قائم مقام جده خدمتها نمود و شترها کرایه کرده تا مکه
معظمه رسانید اعیان بلده مبارکه بجهت زیارت و التماس دعا حاضر گردیدند و بعضی داخل [illegible]

شدند و بعد از آن که بخوبی از ارکانِ حج فارغ گشتند شوقِ توجه بسوی مدینهٔ شریفه غالب گشت
در عینِ حلقهٔ اشعارِ شوق میخواندند مثنوی ؎ ز مهجوری بر آید جانِ عالم ❊ ترحّم یا نبی الله ترحّم ❊
نه آخر رحمةٌ للعالمینی ❊ ز مهجوران چرا فارغ نشینی ❊ ؎ محمد عربی کابروی هر دو سرا ست
کسی که خاکِ درش نیست خاک بر سرِ اوست ❊ ؎ نماند بعصیان کسی در گرو ❊ که دارد چنین سید
پیش رو ❊ ؎ اَحِنُّ شَوْقاً اِلَی الدِّیَارِ لَقِیتُ فِیهَا جَمَالَ سَلْمیٰ ط که میرساند از آن نواحی
نویدِ وصلت بجانب ما ❊ مَرِضْتُ شَوْقاً وَمُتُّ هَجْراً فَکَیْفَ اَشْکُو اِلَیْکَ شَکْوِی ❊ فَاِنْ سَجَدْنَا اِلَیْکَ
نَسْجُدُ وَاِنْ سَعَیْنَا اِلَیْکَ نَسْعیٰ ط هر چند بعضی مریدین اهلِ مکهٔ معظمه عرض نمودند که چندی
درین بقعهٔ شریفه اقامت باید نمود بلکه سکونتِ این حرمِ شریف اختیار باید کرد و حلقه هم بجمعیت
تمام منعقد میگشت لیکن حضرت ایشان میلِ قلبی بطرفِ مدینهٔ منوره میداشتند بلکه میفرمودند
اصل ارادہ بمدینهٔ شریفه و مجاورتِ آن روضهٔ منیفه بوده است و دیگر هر چه میشود تبع است پس از
غایتِ شوق در قافلهٔ ماهِ صفر کرایهٔ شترها بجهتِ همه اهل و عیال مقرر نمودند و همه اسباب مهیا
گشت بلکه شغادف هم بر شتر بستند جمّال بسببِ ثقیل بودن اسباب بعضی رفقائی حضرت ایشان
برگشت و فسخ کرایه نمود باوجودیکه اوّل خود اسباب را دیده بود و این امر موجبِ تکدرِ خاطرِ عاطرِ
حضرت ایشان گشت بآن جمّال فرمودند که بدکردی خلافِ عهد عاقبت خوب ندارد و ما یاران را
فرمودند که خیر یا درین بود صبر نمائید از غیرتِ الهی که با اولیا خود دارد آن جمّال در راه گشته شد
و زنده بمدینهٔ شریفه نرسید خوش گفت مصراع با در دکشان هر که در افتاد بر افتاد ❊
بالجمله تا چهار ماه در مکهٔ معظمه مشرف گشته و فیضها بطالبین رسانیده در ماهِ ربیع الاوّل خود
مع فرزندانِ گرامی و درویش متوجه مدینهٔ منوره گردیدند و این غلام را معه اهل و عیال
در مکهٔ معظمه گذاشتند اهلِ مدینه از قدومِ میمنت لزوم حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند
و باعزاز و اکرامِ تمام پیش آمدند و اکثر سادات و اعیانِ طیبه سکینه داخلِ طریق شدند
و التماسِ سکونتِ آن خیر البلاد نمودند حضرت ایشان فرمودند که بهمین اراده از وطن برآمده ام
اما بغیرِ دریافتِ مرضی مبارک آن سرورِ دنیا و دین صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جوابِ لا و نعم
دادن نمی توانم و بجهتِ همین استفسار مدتی متوجه آنجناب عالیمآب علیه افضل الصلوة والسلام

میگشتند تا آنکه مرضیِ مبارک بمجاورت بلکه امرِ گرامی باین سعادت بخوبی دریافتند
و اثرِ آن در ظاهر هم جلوه گر گردید که محافظ بلدهٔ مبارکه خالد باشاه را اخلاص و نیازمندی تمام
بلکه صدقِ ارادت بحضرت ایشان ثابت شد و باعثِ اقامت اینجا گشت و یک مکان بجهتِ سکونت
اهل و عیال بکرایه گرفته کلیدِ آن بخدمتِ شریف فرستاد پس حضرت ایشان باین فدوی عنایت نامه
ارسال نموده طلب فرمودند و در آن عنایت نامه ارقام فرمودند که از عنایاتِ حضرت سید المرسلین
محبوب رب العالمین صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و سلم که درباره سگ آستانه خود مبذول
میفرمایند چه بیان سازم که مقدورِ بیان نیست ؎ گر بر تنِ من زبان شود هر موئی ❊ یک شکر
وی از هزار نتوانم کرد ❊ موقوف بر شفاه است یَضِیقُ صَدْرِی وَلَا یَنْطَلِقُ لِسَانِی نقدِ وقت
است یک مکان در مناخه متصل مسجد سیدنا علی رضی الله عنه عنایت شد که ده خانه دارد همه را
گنجائش است اگر زنان از آنجا اقتدا خواهند نمود نماز بجماعت میسر خواهد شد لهذا کاغذ صد ریال
بنام احمد و هارون منیمان برائی خرچِ راه فرستاده شد لازم که همه را مع برادر عزیز حاجی صاحب
و متعلقانِ او شان گرفته در قافلهٔ رجبیه روانه انصوب شوند پس حسب الطلب حضرت قبله قصد
مدینهٔ منوره نمودیم و از کرامتِ حضرت ایشان سامان هم بخوبی میسر گردید باوجودیکه قریب شش صد
ریال صرف شدند و در آخرِ ماه رجب بسعادت عتبه بوسی مشرف گردیدم حضرت ایشان را مرتبه
یافتم که عقلم پرید گویا هرگز جنابِ ایشان را ندیده بودم بالکل مبدّل شده بودند ندانی که از معنی
ایشان حکایت میکنم بلکه تبدیلِ صورت هم شده بود در صورت و معنی حضرت ایشان بجز نورِ محمدی
چیزی مشاهده نمی شد از کمالِ حیرت گریستیم و این رباعی برزبانم گذشت رباعی عشق آمد و
همچو خون شد اندر رگ و پوست ❊ تا ساخت تر اتهی و پر ساخت ز دوست ❊ اجزائی وجودِ تو
همه دوست گرفت ❊ نامی است بر تو باقی همه اوست ❊ هر چند بعد از وصول بکعبهٔ معظمه
کیفیتِ نسبتِ حضرت قبله بحالِ دیگر شده بود و محرمِ آن بارگاه عالی گشته بودند اما نه بمثلِ اینجا
که وصولِ جزو بکل است بلکه اتحاد بآن و درجهٔ سابق گویا جزو این بوده و این درجه همچو کل است
مر آن جزو را درین موطن ظلّ باصل برنهجی مشابه شده که گوئی اسم ظلیت از میان رفته
و خیال متوهم میگردد که جزو هر چه میگیرد از آن جا میگیرد که گذشتش میگرفت گویا هر دو در رنگ شیر

یعنی حضرت مولوی عبدالغنی صاحب مدظله ۱۲

وشکر اند و از یک چشمه آب میخورند بلکه ظل وجز و نمانده ست هر چه هست کل ست چه در اتحاد نسبت
تغایر منیماند و هٰذَا هُوَ الْفَنَاءُ وَالْبَقَاءُ فِي حَقِيقَةِ الْحَقَائِقِ فَافْهَمْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَاصِرِينَ
بالجمله بعد از سیرابی از لقای جان افزای آن محبوب رعنا استفسار عنایاتی که در مکتوب فیض اسلوب
اشاره بان رفته ست بطریق رمز و ایما نمودم چنان دریافتم که در وقت اول حضوری بمواجهه
شریفه جناب سید الکائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات از روضهٔ مقدسه برآمده عاشق خود را
از معانقه سربلندی بخشیده اند و بخلعتهای فاخره ممتاز گردانیده اند و از ضیافتها بالوان اطعمه
بر سبیل عموم که شامل اتباع و مریدین باشد و هم مخصوص بجهت حضرت ایشان و فرزندان
ثلثه معزز ساخته اند ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ زیاده
ازین نوشتن و معامله باطنیه را اشاره نمودن موجب فتنه ست الله اعلم که کسی چه فهم کند و کجا برد
و با نکار پیش آید خوش گفت ؎ یَا رُبَّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ اَبُوحُ بِهٖ ۞ لَقِيلَ لِي اَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوَثَنَا
وَلَاسْتَحَلَّ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ دَمِي ۞ يَرَوْنَ اَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنًا و ازین سبب در رساله مناقب حضرت
ایشان باین عبارت مختصره جامعه اکتفا نمودم ثُمَّ تَوَجَّهَ اِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ وَفَازَ بِمُتَمَنَّاهُ مِنْ
حَضْرَةِ الرِّسَالَةِ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ اَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّسْلِيمَاتِ اَكْمَلُهَا بَلْ فَوْقَ الرَّجَاءِ مِنْ
تَشْرِيفَاتٍ وَتَكْرِيمَاتٍ وَاَلْطَافٍ وَعِنَايَاتٍ حَقٍّ صَادِرٍ فَانِيًا فِيهِ وَاَثْوَارٍ
بَاقِيًا بِهٖ وَبِاَوْصَافِهٖ فَعُومِلَ مَعَهُ مَا لَا يُعَبَّرُ عَنْهُ بِعِبَارَةٍ وَلَا يُشَارُ اِلَيْهِ بِاِشَارَةٍ
فِيمَا جَرَى بَيْنَ الْمُحِبِّ وَالْمَحْبُوبِ مِنَ الْاَسْرَارِ يَلْزَمُ فِيهِ الْاِسْتِتَارُ مِنَ الْاَغْيَارِ
بر سر اصل سخن رویم و گوئیم که حضرت ایشان ازین فدوی ارشاد کردند که از برکت انظار قدسیه
آن رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ اَنِيسُ الْغُرَبَاءِ وَالْمَسَاكِينِ رَاحَةُ الْمُشْتَاقِينَ عَلَيْهِ اَفْضَلُ صَلَوٰةِ الْمُصَلِّينَ وَاَزْكٰى
سَلَامِ الْمُسَلِّمِينَ ارشاد بسیار شده اکثر اهالی این بلدهٔ مبارکه داخل طریق گشتند و فیضها
برداشتند اما چونکه اینها خوگر راحت و آرام اند ملازمت اذکار و اشغال بلکه دوام حضور
بحلقه و مراقبه نمی توانند نمود و میدانی که قطع این راه بی استقامت بر طریقت و ترک عادت
و الفت ممکن نیست لهذا با وجود کمال محبت و مودت با اینها بسبب جوار خیر الابرار صلی الله علیه وسلم
همت من مصروف قطع سلوک نمی شود هر کس که از ایشان حاضر میشود القای فیض و برکت بروی

بروی میکنم و نیز میفرمودند که حیا و خجالت بسیار می آید که بحضور آفتاب رسالت عَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ
القای و توجهی بدیگر کس نموده آید و نوبت بحلقه کشد لیکن چونکه خشنودی الٰهی جناب درین مفهوم
میگردد جرأت مینمایم خوش گفت ؎ از آن ظرف نپذیرد کمال و نقصان ۞ و زین ظرف شرف روزگار
من باشد ۞ و نیز ارشاد فرمودند که اعیان این بقعهٔ شریف از کمال حسن اخلاق که شاید در عالم مثل
ایشان کدام جا باشند بغیر اشارهٔ من احوال مرا بجانب سلطان وقت نوشته اند و درخواست
اعانت فقرا از دولت علیه نموده اند فقیر این را هم از عنایت آنحضرت صلی الله علیه وسلم میداند
انشاء الله تعالی میسر خواهد شد خلاصهٔ کلام آنکه نهایت خوش و خورم از ظاهر و باطن بودند
و شکر آن قولاً و فعلاً و رسالةً و کتابةً همواره می نمودند بارها از زبان فیض ترجمان شنیده ام
که این نعمت عظمی متمنای حضرات مشائخ کرام ما بوده ست حق تبارک و تعالی از کمال کرم ما را
بان مشرف ساخته ست شکر آن بکدام زبان ادا نموده شود ؎ بی تو جانان قرار نتوانم کرد ۞
احسان ترا شمار نتوانم کرد ۞ گر بر تن من زبان شود هر موئی ۞ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ۞
و دائم بکمال خشوع و خضوع صبح و شام بمواجهه شریفه حاضر گردیده عرض صلوة و سلام نموده مراقبه
طویله می پرداختند و هر کس که مکتوب گرامی ارسال می نمودند ارقام میشد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيرًا
که فقیر معه فرزندان و برادران در مدینهٔ شریفه بخیریت و جمعیت ست و بسعادت عتبه بوسی
و خاکروبی آستانهٔ فیض آشیانه بسر و چشم مفتخر و مباهیست ؎ این آن سعادت ست که
حسرت برد بر آن ۞ جوپائی تخت قیصر و ملک سکندری ۞ و آنچه نوشتم از اوراد و وظائف
و اوضاع و اطوار حضرت ایشان درین کتاب بعد از رسیدن حضرت ایشان درین دیار
برکت آثار در آن هیچ تفاوت نشده بود بهمان طریق سابق بودند الا در بعضی از اعمال و احوال
که بمناسبت وقت و مکان تغیر شده بود یکی آنکه نوافل و رواتب را در حرم شریف و اکثر بمواجهه
شریفه میگذراندند و نادراً در خانه خوانده باشند بخلاف خانقاه شریف که گاهی ندیدم که بغیر
ضرورت یا مصلحت تطوع در مسجد ادا نموده باشند و دیگر آنکه حلقه صبح و شام را در حرم محترم
می نمودند و تا ضحی مشغول در آنجا می شدند از اذکار و اوراد و درس وغیره بعد از ان بخانه
تشریف آورده بطعام و قیلوله مصروف میشدند و در وطن مألوف بخانه بود و دیگر آنکه بعد

عصر هم در حرم می نشستند و چیزی درس فرموده بمواجهه شریفه حاضر گردیده مراقبه طویله می نمودند
و فقط حلقه ظهر در خانه می نمودند و تا عصر آنجا بافاده طلاب مشغول میگشتند دیگر آنکه نماز صبح در جماعت
اولی که امام شافعی میخواند اقتدا می کردند بلکه انتظار امام حنفی نموده باو نماز میکردند و همین را ترجیح
میدادند ظاهراً و باطناً میفرمودند که در اقتدا بشافعیه نسبت ولایت ظهور میکند و در اقتدا بحنفیه نسبت
کمالات نبوت غالب میشود و ازین سبب همیشه عمل ایشان برین طریق بود مگر نادراً بسبب حاجت
یا مصلحت بشافعیه هم اقتدا می نمودند دیگر آنکه درود کبریت احمر که روز جمعه وظیفه داشتند درینجا
هر روز بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم میخواندند و فضیلت آن بسیار بیان می نمودند ازین سبب
نقل آن از نسخه حضرت ایشان درین کتاب نموده ام بعد دعا حزب البحر در باب چهارم الله تعالی
توفیق عمل کرامت فرماید و دیگر آنکه درین دیار برکت آثار غلبه استغراق بر حضرت ایشان بسیار
شد در شهود وجود چندان مستهلک گشتند که التفات بجانب مریدین هرگز نمی شد بحسب ظاهر متوجه
می گشتند اما باطن ایشان هر روز بلکه هر ساعت در اضمحلال قدم پیش می نهاد و ازین سبب
باوجود کثرت طلاب فائده متعدیها که عبارت از قطع سلوک ست کم کسی گرفت هرچند از نظر
کیمیا اثر فیضها گرفتند و تنوری هم رسانیدند و بعضی باجازت و خلافت هم مشرف گشتند
اما رسوخ نسبت و حال باطن چنانچه باید معلوم راقم نشده والله سبحانه اعلم بما فی الصدور
دیگر آنکه از قدیم در معارف و تحقیقات حضرت شیخ اکبر و معارضه و تدقیقات حضرت مجدد
رضی الله عنهما در مبحث توحید وجودی میلان حضرت ایشان بجانب تطبیق بود اکثر محاکمه فرموده
نزاع هر دو امام را لفظی راجع می نمودند و بخیالات خوش تقریری و حسن گفتگوی مدلل و موجهه بیان
میفرمودند که سامع را بجز تسلیم چاره نبودی و این راقم قاصر الفهم را بارها درین امر بحضرت ایشان
مباحثها میبود هرگز معقول من نمی شد و اگر گاهی از تقریر پیش حضرت قبله عاجز میگشت دل قبول
نمی نمود پس بحضرت عرض میکرد که تطبیق حضرت قبله در معارف مختلفه و حقایق متباینه از قوت
علمیه است که تاویل در عبارات متناقضه نموده متحد میفرمایند اما حالات و کیفیات را و اذواق
مقامات را که باهم مخالفت دارند چه جواب خواهند فرمود چه انوار و فیوض هر مقام جدا است
و اسرار و برکات هر درجه علیحده اتحاد چگونه صورت پذیرد و باین قدر جرأت خجالت میکشید اما

اما از غلبه حال معذور بود چون حضرت ایشان درین بقعه شریفه تشریف آوردند رای جناب ایشان
برگشت و از تطبیق اعراض کلی نمودند و کلام هر بزرگ را بر مشرب او فرود می آوردند اگر کسی متوجه
تطبیق می شد قبول نمیفرمودند تا آنکه این از اثر انظار قدسیه حضرت رسالت صاحب شریعت
باشد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین چه وقت ظهور ضلل از ظلالها نامی و نشانی پیدا نمیشود
ازینجا رتبه حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه باید دریافت و قدر معارف
و دقایق ایشان باید فهمید که کجا رسیده اند و از که اخذ نموده اند قدس الله سره قدس و لاجل
ذلک قال رضی الله عنه العلوم والمعارف التی تظهر منی خارجة من الولایة بل
مقتبسة من مشکاة النبوة علی مصدرها الف الصلوة والتحیة جددت بتجدید
الالف الثانی بطریق الوراثة یعرف ارباب النهی لا کیف مزاولها فکیف العلماء
انتهی ازین رجوع حضرت ایشان بنده را کمال اطمینان بهم رسید حمد و شکر حق سبحانه بجا آوردم
چه آنچه همیشه در دلم می خلید و دیدن بعضی رسائل مؤلفه در تطبیق زیاده تر باعث تردد میگشت
هرچند که ذوق باطن تغیر نمی یافت فالحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان
هدانا الله دیگر آنکه بعد از قدوم درین دیار فیض آثار در حلقه مبارکه حضرت ایشان
تجلی ذات بحت خالص میگردید هرچند که قبل هم وارد میگشت اما اکثر بی مزج صفات و رنگ
شیونات نبوده بلکه گوییم که بی غلبه آنها نبوده بخلاف این موطن که درینجا اکثر هیچ رنگ صفات
مشاهده نمی شد و جوش و خروش عشق و محبت که از آثار تجلیات صفاتی بودند در غلبه تجلی ذاتی
مضمحل گشتند و ازین سبب اکثر ارباب باطن از ادراک کیفیت حلقه شریفه ایشان عاجز و قاصر
گشتند و خوگر ذوق و شوق و ظهور واردات قلبیه از حضور حلقه عالیه و صحبت بابرکت حضرت
ایشان خوش نمیشد بارها میدیدم که خلفای خالدیه بزودی از مجلس شریف حضرت قبله متحیرانه
میخیستند و شنیده ام که در میان خود میگفتند که حضرت ایشان مملو قوت باطن و تصرف در قلوب
چنانچه باید و ما در مشایخ خود دیده ایم ندارند فی الجمله برکتی در ایشان موجود ست و در واقع درین
تقریر معذور بودند چه ادراک نقش بی کیفی و بی رنگی نسبت مخصوصه حضرت ایشان از افهام
اوشان مراحل دور بود چه جائیکه غلبه و سطوت تجلیات ذات بحت تا آن منضم گردد که درک آن

از مریدانِ حضرت ایشان که سالها بصحبتِ شریف گذرانیده اند هم بسیار مشکل است حدید البصر باید که از فیوضِ آن مقاماتِ بلند درجات بهره گیرد بالجمله در آخر حالات در صحبتِ شریف حضرت ایشان بردِ یقین و اتصالِ بی کیف و لطافتِ نسبت و صفای باطن حاصل می نمودیم و هیچ ذوقی و کیفیتی نمی یافتیم و همین است کمالِ نسبت مجددیه که ورای آن کمالی نیست کما صرّح به الامام الربانی رضی الله عنه دیگر آنکه در حرم شریف مدنی که حلقه میفرمودند اکثر حضورِ حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم در آن میشد این فدوی بارها این را ادراک کرده است هرچند در خانقاه شریف هم بسبب کمالِ نسبتِ حضرت ایشان بآنجناب قدسی مآب علیه افضل الصلوة والسلام ظهوری و شهودی محسوس میگشت اما نه مثل اینجا که در اینجا هیچ حائلی و حجابی در میان نبود گویا بحس بصر مشاهده است و این را بخدمتِ شریف حضرت قبله اکثر عرض نموده بتصدیق رسانیده ام چنانچه در خاتمه همه ازان نقل کرده خواهد شد یکبار حضرت ایشان باین غلام خود در خلوت وقتِ شب ارشاد کردند که امروز سرورِ دنیا و دین محبوبِ رب العالمین صلی الله علیه وسلم در حلقه تشریف آورده از کمالِ کرم و بنده نوازی بمعانقه طویله این بنده را سرفراز ساختند و بشارتِ عالیه از آنجناب بفیض مآب باین فدوی حاصل گردید جزاه الله سبحانه عن الغرباء والمساکین احسن الجزاء و نیز یکبار بکمالِ فرح و سرور که از چهره شریف چون بدر می درخشید باین غلام خود ارشاد فرمودند که امروز مرا الهام فرمودند بحضورِ سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات که غفرت لک ولمن توسّل بک الی یوم القیامة و ازین بشارتِ عظمی که مرا و متوسلین مرا تا قیامت حاصل گشته است زیاده تر مرتبت و فضیلت چه خواهد بود فالحمد لله علی ذلک حمداً کثیراً طیباً مبارکاً علیه کما یحب ربنا ویرضی وافضل الصلوات واعلی التسلیمات علی سید الوری الذی بصدقته فزت بهذه الدرجة القصوی وعلی آله واصحابه وخلفائه البررة التقی والنقی شکرِ این موهبتِ کبری و عطیه عظمی آنست که بنده روبروی عظمت و کبریائی مولای خود جلّ جلاله وعم نواله خود را هیچ نیست و نابود سازد که از خود نامی و نشانی نگذارد راقم آثم از شنیدن این مژده حیاتِ ابدی و بقای سرمدی از زبانِ غیب ترجمان حضرت ایشان بسیار خوش و خرم گردید که از حدِ بیان بیرون است قریب بود که رقص کند باز خوف غلبه کرد که مغفرت مخصوص

بخصوص متوسلین حضرت ایشان است الله اعلم که غیر از متوسلین شما نشد یا نه و گریه هم جوشش نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هرکه محبت بما دارد همراه ما مغفور و منجی است فان المرء مع من احبّ حدیث صحیح است و بعد از چند روز ازین بشارتِ عالیه تپ و صداعِ شدید بحضرت ایشان عارض گردید گویا آنچه مقصود از بقای حیاتِ ایشان درین عالم بود تمام شد چه از دو جام طالبان از عرب و عجم بسیار رشد و مردمان فوج فوج آمده داخلِ طریق گردیدند و حلقه های ذکر و مراقبه بجمعیت تمام زائد از صد نفر منعقد گشته و خلفا و خلفای خلفا بهدایتِ خلق قائم مقامِ حضرت قبله گشتند پس وقتِ ارتحال نزدیک گردید و اگر اندکی در مرض تخفیف میشد باز عود می نمود همچنان چند بار طبیعتِ لطیف علیل گردید گاهی اسهال و گاهی حمی و گاهی صداعِ طاری میشد و ضعف روز بروز زیاده تر میگشت حتی که روزها رفتن حرم شریف بجهتِ نماز هم ترک میشد با وجود کمالِ قربِ منزلِ خانه نماز ادا میفرمودند و وقتِ حلقه امر میفرمودند اخوی صاحب کلان را که توجه بطالبین فرمایند در رمضان شریف در عین ضعف رسید از همت بلکه از قوت روحانیت در صوم و تراویح تکاسل نفرمودند خود که طاقتِ قراءة نداشتند اقتدا فرمودند و گاهی در رکعتِ طویله نوبتِ جلوس هم میرسید و اعتکافِ عشره اخیره موقوف نفرمودند بعد دو روز از عید الفطر این فدوی باشاره حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم عازم مکه معظمه گردید فرمودند که دل بفراق شما راضی نیست اما بموجبِ ارشادِ فیض بنیاد لاچار شما را رخصت میکنم و خود از کمالِ بنده نوازی بحضورِ حضرت صلی الله علیه وسلم حاضر گردیده استمداد و استشفاع بجهتِ قبولیت تا دیر فرمودند و با وجود کمالِ ضعف و ناتوانی تا مناخه بجهتِ وداعِ غلام خویش عصا در دست گرفته تشریف بردند قدمبوسی نموده متوجه مکه معظمه گردیدم و در ذی الحج خطوطِ اخوان منبی از شدتِ مرضِ حضرت ایشان رسیدند هوش و حواسم بجا نماند متوجه بجنابِ الهی سبحانه گشتم دیدم که در خانه من چراغ روشن بود یک کلاغ اندرون آمد و آن چراغ را کشت و خانه تاریک گردید ازین واقعه سخت حیران و پریشان گشتم نه طاقتِ ماندن مکه مکرمه ماند و نه یارای قدم برداشتن بمدینه منوره گویا جان از تن من رفت مستغاثه بآن شفیع الامة صلوات الله علیه آوردم و روبروی بیت الله شریف ایستاده بودم که تشریف آوردند و تسکین این ذره ناچیز میفرمایند که ترا از لقای ایشان سرفراز خواهم نمود

ازین امر خاطر محزون فی الجمله تسکین یافت و عنایت نامهائی از انجناب متضمن کثرت ضعف و شدت
وجع هجران و شفاعت توجه بجهت اخوان میرسیدند و آخرین آنها که بدست شریف خود نوشته
بکمال کرم ارسال فرموده اند بجهت تبرک نقل میکنم فرزندی اعزی ارشدی مولوی محمد مظهر صاحب
سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد از سلام مسنون آنکه حاملان رقعه ملا محمد سعید و ملا محمد سلطان
قندهاریان طالبان خدا اند مهربانی توجه بر حال شان ضرورست یَا دَاوٗدُ اِذَا رَاَیْتَ لِیْ
طَالِبًا فَکُنْ لَهٗ خَادِمًا وَالسَّلَامُ . بهر حال بمجرد حج در قافله طیاره روانه گشتم و بخدمت
مبارک در غره محرم رسیدم چنان ضعیف گشته بودند که طاقت قیام نداشتند در پای مبارک
افتادم مرا در کنار خود کشیده بسیار گریستند و فرمودند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بِجَلَالِهٖ وَ نِعْمَتِهٖ
تَتِمُّ الصّٰلِحَاتُ که رسیدید شب و روز خیال شما داشتم و دعا ها میکردم که الله تعالی از لقای شما
مسرور گرداند که بغیر شما آرام نداشتم و هیچ کس انس مرا نیست حالا شما ملازم خدمت من باشید
و نماز همین جا بخوانید که نماز پس شما خواهم گذارد و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازین عاصی عرض
نمایند که گناهان من بخشد آن است که از مرض شدید و طویل کفاره شان شود دعای صحت و نمایند
و اوّل هم چند بار عرض خود بواسطه فقیر می فرستادند بعد از ان ازین فدوی پرسیدند که چه جواب
ارشاد شد عرض نمودم که دعا فرمودند و انشاء الله تعالی خیر است فرمودند حالا هیچ فکر نیست
فقط فکر شما بود و دواعی موت رسیده اند و این شعر بر زبان شریف گذشت **شعر**
وَاِنْ قَالَ لِیْ مُتْ مُتُّ سَمْعًا وَّطَاعَةً + وَقُلْتُ لِدَاعِی الْمَوْتِ اَهْلًا وَّمَرْحَبًا
و عادت شریف بود که در شدت مرض اشعار دلفگار میخواندند و دعای اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتُکَ
اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِیْ وَرَحْمَتُکَ اَرْجٰی عِنْدِیْ مِنْ عَمَلِیْ اکثر میکردند بالجمله ملازم خدمت شریف گشتم
و امامت نماز هم می نمودم احوال عالیه عجیبه و کیفیات سامیه غریبه ظهور می نمود که قوت مدرکه از تحمل آن
عاجز میگشت در یک روز آنقدر فیضیابی می شد که در دیگر روز ها و ماه بلکه در سال میشد و ترقی
درین ایام مرض حضرت ایشان این فدوی را مساوی بلکه زائد بود از تمام عمر که بخدمت عالیه
گذشته و در ماه صفر فرمودند که ایام تکلیف همین ماه است بعد ازین ماه یا لقای الهی است یا
صحت تامه که فقیر محمدی المشرب است اگر انتقال خواهد نمود در ماه ربیع الاول خواهد شد

شد همچنان شد که در آخر صفر بعد عرس حضرت مجدد رضی الله عنه بکمال شدت شروع شد و حمی شدید
و اسهال مفرط بجز استخوان و پوست چیزی از بدن مبارک نگذاشت اما از کمال استقامت نماز پنجگانه
با جماعت ادا می فرمودند شب سه شنبه وقت مغرب عرض نمودم که حضرت را طاقت نشستن نمانده
بمجرد نشستن غشی می آید اگر نماز در حالت اضطجاع ادا فرمایند بهتر باشد فرمودند خوب است سر را
متوجه قبله کرده فقیر شروع نماز کرد بعد سلام دید که حضرت را غشی آمده هیچ حرکت ندارند ترسیدم
که مگر روح مبارک در عین نماز پرید بعد دیر بهوش آمدند عرض نمودم که نماز مغرب فوت شد بسبب غشی
فرمودند که من تمام نماز ادا کردم عرض نمودم که حالا وقت عشا داخل شده فرمودند نماز عشا
میخوانم و تحریمه بستند و باز غائب گشتند دانستم که وقت تغیر است حضرت را تکلیف دادن مناسب
نیست بعد از ان سرمه طلب داشتند و شب سه شنبه میل موافق عادت در هر دو چشم کشیدند و این کرامت
حضرت است که حواس بجا نبود و طاقت در دست مبارک نمانده بلکه کشادن چشم مشکل بود در آنحال
بی اعانت کسی این سنت عادیه را ترک نفرمودند بعد از ان باین غلام خود فرمودند که الله تعالی
میفرماید اِنْ تُبْدُوْا مَا فِیْ اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللّٰهُ ط اگر محاسبه باعمال
قلبیه هم شود سخت مشکل است عرض نمودم که مفسرین این آیه کریمه را منسوخ نوشته اند از ما بعد آن
لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا الخ فرمودند چگونه منسوخ باشد از ما بعد خود که مفاد او
عدم مواخذه بر نسیان و خطاست از کجا معلوم گردید که کسی که عزم گناه در دل داشت تا آن مواخذه
نیست مرا تا حال وجه نسخ آن معلوم نشده و باز آیه کریمه را خواندند و فرمودند که میان مظهر کار بسیار
مشکل است و چند بار همچنان میفرمودند فقیر عرض نمود که رَحْمَةُ اللّٰهِ وَاسِعَةٌ و جناب
اخوی صاحب کلان عرض نمودند که حق تعالی میفرماید وَرَحْمَتِیْ وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فرمودند
صحیح است لیکن حق تعالی میفرماید اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ و کسی که عاصی است او باشد
رحمت نزدیک او کجاست غرضکه در آنوقت بحضرت ایشان غلبه خوف بسیار ظهور کرده بود
بجناب الهی متضرع گشتم که رجا هم غالب فرماید بعد از ان خود بخود اشعار مغفرت و سبق رحمت
الهی خواندن شروع نمودند بسیار خوش شدم چه در سنن ترمذی وارد گشته عَنْ اَنَسٍ رَضِیَ اللّٰهُ
عَنْهُ قَالَ دَخَلَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَلٰی شَابٍّ وَّهُوَ فِی الْمَوْتِ فَقَالَ کَیْفَ

نحلک قال از خوف الله تعالی یا رسول الله وأخاف ذنوبي فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ما اجتمعا في قلب عبد في مثل هذا الموطن إلا أعطاه الله تعالی ما يرجو
وآمنه مما يخاف واز جملهٔ اشعار این رباعی یاد مانده است رباعی زاهد نکند گنه که قهاری تو ❊
ما غرق گناهیم که غفاری تو ❊ او قهارت داند ما غفارت ❊ آیا بکدام نام خوش داری تو ❊
خوشحالکه تمام شب در کرب و غشی گذشت نماز صبح بغیر اعلام حضرت ایشان شروع نمودم که طاقت
نخواهد بود همین که آواز قرائت من بگوش حضرت قبله رسید باواز بلند فرمودند کجا رفتید مرا
متوجه قبله کنید که نماز ادا کنم بزودی از نماز فارغ گشته بحضور رسیدیم تیمم فرموده تحریمه بستند
وغالب که تمام نماز خواندند بعده فی الجمله هوش بجا شد هر کس را جواب سلام می دادند و مزاج هم
می پرسیدند و میفرمودند که فردا عرس حضرت خواجه نقشبند بهاء الدین است رضی الله عنه بعد از عصر
حاضر شوید و بخادمین حکم فرمودند که همه اسباب را بخانه برسانید که شب آنجا خواهم بود زیرا که
درین ایام بسبب غلبهٔ مرض در بستان واقع مناخه تشریف میداشتند کسی طعام خفیف پخته حاضر
آورده فرمودند که بنهید وقت مغرب خواهم خورد ازینجا فهمیدیم که مراد از خانه آخرت داشتند و از طعام
آنجا سیر خواهند گردید و درین اثنا دو بار دست فدوی را قریب بنصف ساعت گرفته کاری
کردند و وقت ضحوهٔ کبری از کمال عنایت بفقیر فرمودند شما که شب هم طعام نخوردید حالا در خانه
رفته طعام خورید بموجب امر گرامی باوجود بیجوانی بخانه آمدم و بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم
رسیده بسیار گریستم و بزودی بازگشتم دیدم که معامله دیگر گشته است حضور ملائکهٔ کرام و ارواح
طیبهٔ مشائخ عظام متواتر و متوالی است و تجلیات ذاتیه نهایت لذت دارد و غائص اند و جناب
حضرت در کمال لذت مشاهده مستغرق و انجذاب تمام جسد را بجانب فوق واقع حتی که سر مبارک
از تکیه بلند میشد چند بار آب طلب فرمودند و نوش جان ساختند و هر چند این فدوی خواست
که کلمهٔ طیبه باواز بلند بخواند هرگز قدرت نیافت فإنه إذا ظهر المسمى لا يحتاج إلى ذكر الاسم
فافهم بعد نماز ظهر سکرات موت شروع شدند عزیزان بخواندن سورهٔ یس و تهلیل
مشغول گشتند بین الظهر والعصر بروز شنبه دوم ماه ربیع الاول سنه یکهزار و دو صد
و هفتاد و هفت شربت وصال لایزالی نوشیدند و عمر شریف به شصت رسیده موافق

موافق عمر نبوی و مدت جلوس بر مسند ارشاد بیست و هشت سال انا لله و انا الیه
راجعون آن اعیان بلدهٔ شریفه و خالد باشا حاضر گردیده تجهیز و تکفین موافق سنت کرده
بزحمهٔ عظیمه جنازهٔ شریفه را برداشتند و بحضور حضرت سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین
برده استشفاع نموده نماز گذاردند کبرای اهل بلده میگفتند که اینچنین زحمه گاهی بر جنازهٔ کسی ندیدیم
و نشنیدیم که این خلقت از کجا جمع گردیده بود کسی میگفت هذا ولي الله کسی میگفت هذا مظهر کبیر
کسی باواز بلند ندا میکرد المدد یا قطب الاقطاب کسی بگریه میگفت الغیاث یا شیخ الطریقة
مشائخ میگفتند هذا نقشبند مجدد کبیر از کسی عمامه رفته و از کسی نعلین بسبب کثرت انبوه
خلق بالجمله دست رسانیدن بجنازهٔ شریفه هر کس را ممکن نبود نوبت برداشتن بکجا رسد و بچشم میدیدم
که نعش شریف از دست ها هم بلند بود و فقیر این رباعی باواز بلند بخواند بموجب وصیت
حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه رباعی مفلسانیم آمده در کوی تو ❊ شیئاً لله
از جمال روی تو ❊ دست بکشا جانب زنبیل ما ❊ آفرین بر دست و بر بازوی تو ❊
و بهمین حال که مردم چون مور و ملخ بر جنازهٔ شریفه میریختند بعد از فراغت نماز در بقیع شریف
برده بموجب وصیت بجنب قبهٔ حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه بجانب قبله دفن نمودند و در همین
محل خاص این فدوی از چند سال نور ساطع و تجلی خاص مشاهده میکرد که دل مرا میربود روزی
بی اختیار شده در خدمت حضرت ایشان عرض نموده بودم ارشاد شده بود که در آنجا سری
خواهد بود بعد از دفن حضرت در آن محل معنی سر ظاهر شد و در وقت دفن فقیر بی اختیار خود را
در قبر شریف انداخت بجهت زیارت چهرهٔ مبارکه و تقبیل اقدام منیفه دید که چهرهٔ مقدسه چون
بدر تابان است و در تبسم نازان بوصال جانان خوشش گفت ❊ خوشتر اندر جهان ازین چه بود
کار ❊ دوست بر دوست رفت یار بر یار ❊ آن همه اندوه بود اینهمه شادی ❊ آنهمه گفتار بود
این همه کردار ❊ و کسی که بنماز جنازه نرسیده بود نماز بقبر شریف خواند بجهت تبرک و شرف
که بعد از دفن هم در مذهب شافعیه درست است و اهل مکهٔ مکرمه بعد رسیدن خبر در حرم شریف
مکی نماز بجماعت عظیمه کردند و واقعهائیکه عزیزان قبل از فوت و بعد از آن دیده اند بسیار اند
فقیر دید که منارهای حرم بافتاده اند چه حضرت قبله رکن عظیم اسلام بودند سید علی دفتری که

از صلحای این بلده است دید که کسی میگوید حضرة الشیخ ما مات ولکن قتلته المحبة زن صالحه دید که بوستانِ وسیع را بکمالِ زینت آراسته میکنند ومیگویند که این بجهتِ قدومِ ولی الله است که در ماهِ مولود خواهند آمد دیگر کسی دید که حضرت ایشان بر منارهٔ کلان اندرونِ بقیع استاده اند و زیر انبوهِ خلائق است حضرت قبله بهر سه زبان عربی و ترکی و فارسی میفرمایند که ای مردمان من بجوارِ رسولِ کریم صلی الله علیه وسلم رسیدم شما بگر دید که جائی شما نیست کسی دید که حضرت ایشان مثلِ نوّاب در بابِ الرّحمة بر سریرِ کلان تشریف میدارند گفتم که تفویض کلیدِ رحمتهای الهی سبحانه بایشان شده است واز این است که اربابِ حاجت بر قبرِ شریف حاضر میگردند حاجتِ ایشان روا می شود نقلها درین باب بسیار اند واشارات وبشارات از قبرِ شریف که حالِ مریدین است خارج از حدِ تحریر است وعجب فرموده حضرت ایشان ظاهر میشود فقیر را بر بعضی ملبوسِ قدیم متروکهٔ آنجناب رغبتِ کلی بود در مرقدِ شریف رفته عرض نمودم که این اشیا بحصّهٔ من آید همهٔ آن اشیا بسبیلِ قرعه مرا رسیدند واین از اعظمِ تصرف بعد الموت است جزاه الله عنّا خیر الجزاء وغیر ازان تاریخهای انتقال بسیار نوشته اند چند عربی وچند فارسی نقل نموده می شود اخویصاحب خود گفتند عاش سعیدًا مات شهیدًا که موافقِ واقع است زیرا که در حدیث آمده است المبطون شهیدٌ وشهادت باطنی که عبارت از فنا فی الله است بدرجهٔ کمال در آنجناب فیضمآب جلوه گر بود ومولانا عبد الجلیل افندی که از فضلای این بلدهٔ شریفه ومخلصین حضرت ایشان اند چنین گفتند قضی قطبُ الاقطابِ الشهیرُ احمدُ سعیدٍ امامُ العلمِ والحلمِ والهدی منارُ الطریقِ النقشبندیِ التی لها جدٌّ فی الالفِ اضحی مجدّدًا ومثلا حلّ فی ذا القبرِ تادیت ارّخوا سعیدًا شهیدًا بالجنانِ مخلّدًا ۱۲۷۷ وهمین را بر لوحِ سنگِ مرمر کنده بر قبرِ شریف چسپاندیم ❊ دیگر کسی گفته ❊ هو البدرُ فاغبرَّ وجهُ الوجودِ وابتسمَ بالزّهرِ روضُ اللحودِ ❊ وقطبُ الهدی منهُ قضی ارّخوا لاحمدَ تهدی جنانُ الخلودِ ❊ میان عبد الرزاق که از مریدین حضرت قبله است گفته رضی الله عنه ولیه ۱۲۷۷ ونیز همی گفته تاریخ فارسی ❊ هیهات شد تیره جهان از فوتِ آن شاهِ شهان ❊

احمد سعید ای آه آن غوثِ طرق قطبِ ملل ❊ هاتف زمن گفته نهان سالِ امامِ دین جهان ❊ کای وای شد زیبِ جنان مخدومِ پاکانِ ازل ۱۲۷۷ ❊ دیگر کسی گفته ❊ شاه احمد سعید حق آگاه ❊ رخت بر بست سوی علیّیّن ❊ یوم سه شنبه بدُ ز شهرِ ربیع ❊ شده جار رسول زیرِ زمین ❊ از سرِ کرب و آه شد تاریخ ❊ جای او که دحق بخلدِ برین ❊ مولوی محمد هاشم بطورِ مرثیه گفته اند ❊

فتاد اندر گلستانِ جهان شورِ پریشانی ❊ بجای نغمه سنجی بلبلان را مرثیه خوانی ❊
ملائک بر فلک هم نوحه میخوانند با ماتم ❊ ز جنّ و انس هم آنانکه هستند اهلِ ایمانی ❊
ز انس و جنّ و حیوان خود چه میپرسی بیا بنگر ❊ که پُر خون شد نهادِ لاله و لعلِ بدخشانی ❊
درونِ اهلِ معنی پاره پاره شد ازین ماتم ❊ تو ای نادان سخن میرانی از جاکِ گریبانی ❊
پریشانست زلفِ سنبل و گل جاکِ دامانست ❊ بنفشه نیلگون پوشید و نرگس گشت برقانی ❊
گلستانیکه رونق داشت چون خسارهٔ شاهد ❊ همه گشته است خشک و زرد چون روی پشیمانی ❊
نگر دیدم که فردوسِ برین بر خویشتن آراست ❊ جمالِ حور افزون است هم انوارِ غلمانی ❊
همه حوران و غلمان شادمان گشتند و بس خرّم ❊ ملائک مالک و رضوان همه در حسنِ سامانی ❊
همه سامانِ خوب و لطف را موجود می سازند ❊ جنان سامان که میسازد برائی خاص مهمانی ❊
ز درگاهِ خداوندی همین احکام شد نازل ❊ من التکریم والتنزیل فی جنّاتِ رضوانِ ❊
چو پرسیدیم از روح الامین ما را خبر دادند ❊ به اشرافِ شهِ احمد سعید قطبِ یزدانی ❊ ۱۲۷۷

دیگر کسی گفته ❊ چون شاه احمد سعید فخرِ کمل ❊ رحلت فرمود یافت در خلد محل ❊ پرسند اگر سالِ وفاتش حسرت ❊ گو سه شنبه شهرِ ربیع الاوّل ❊ ۱۲۷۷

[illegible]	دیگر کسی گفته	لمحمد بود [illegible]

عارفِ اسرارِ حق احمد سعید ❊ بادشهِ مملکتِ معرفت ❊
داشت بدهلی قدم استوار ❊ با دمِ جان بخش مسیحا صفت ❊
خانقه مظهری از فیضِ او ❊ مهبطِ انوار و فلک منزلت ❊
بر اثرِ شاهِ غلام علی ❊ کرده سلوکِ رهِ وحدانیت ❊
امرِ معروف نمودی بخلق ❊ نهی عن المنکر والمعصیت ❊

بعد ازان کز ستم اہل بغی ٭ شہر در آمد بعجب تہلکت ٭ رفت بسوی حرمین شریف
بود در آن انجمنہ با عافیت ٭ در بلدہ طیبہ مصطفی ٭ گشت روان سوی جنان عاقبت
الف غیبی بی تاریخ او ٭ غلغلہ افگند نکو آخرت ٭ رضی اللہ عنہ واسبغ علیہ الروح
والریحان واسکنہ بحبوحۃ اعلی الجنان فی جوار سید الانس والجان صلی اللہ تعالی علیہ وعلی
آلہ واصحابہ ما اختلف الملوان ونفعنا بعلومہ وبرکاتہ وقدسنا باسرارہ وفیوضاتہ
وحشرنا فی زمرۃ خدامہ ببرکۃ تراب اقدامہ آمین یا رب العالمین ویا مجیب السائلین

باب نہم در ذکر اولاد کرام و خلفای عالیمقام حضرت ایشان رحمۃ اللہ تعالی علیہ رحمۃ واسعۃ

بدانکہ حضرت قبلہ بجہت ہدایت خلق اللہ درین آخر زمان
براغتنام در ہر سال ہفت ہشت کس را وگاہی زائد از طالبین کسیکہ بعلم و بالصلاح
ظاہر آراستہ بودی و نسبت باطن ہم میداشت اجازت میفرمودند گو بمرتبہ کمال نرسیدہ
باشد بلحاظ اینکہ در خانہ خود رفتہ بدوام مشغولی واقتدای مشائخ کرام طریقہ شریفہ رواج دہد
ودر اجازت نامہا شروطی نوشتند در اکثر این عبارت تحریر شدہ وشرط الاجازۃ
الاستقامۃ علی الشریعۃ واتباع السنۃ والاجتناب عن البدعۃ ودوام
الذکر والشغل مع اللہ سبحانہ والاعراض عن الخلق والیاس عنہم
والرجاء من اللہ تعالی ومحبۃ المشایخ الکرام والاقتداء بہم رحمۃ اللہ علیہم
ودر مکاتیب شریفہ ترغیب باستقامت میفرمودند تحریر میشد المسئول من اللہ سبحانہ
سلامتکم واستقامتکم فان الاستقامۃ فوق الکرامۃ لہذا صار نبینا صلی اللہ
علیہ وسلم مامورا بقولہ تعالی فاستقم کما امرت واخبر صلی اللہ علیہ وسلم
عن تعسر الاستقامۃ بقولہ شیبتنی ہود ٭ اللہم ثبتنا علیہا وارزقنا کمال
اتباع حبیبک بقول وفعل وعمل برحمتک یا ارحم الراحمین
واگر از کسی بی بعضی حرکتی میدیدند یا میشنیدند نہایت تاسف میخوردند وارشاد
میکردند کہ اجازت من مشروط بشروط بود فلذا فات الشرط فات المشروط ودر زبان
گوہرفشان بارہا میگذشت کہ حضرت شاہ صاحب پیر و مرشد قدس سرہ میفرمودند

میفرمودند کہ خلیفہ مشائخ ما آنکس است کہ دست بریدہ و پا شکستہ و کور و کر باشد مراد از دست بریدہ
آنست کہ دست سوال پیش کسی دراز نکند واز پا شکستہ آنکہ بر در کسی نباشد و کور از معائب مردم
و کر از شنیدن غیبت و دروغ بود الحمد للہ تعالی این لاشئ احباب و اصحاب او را متصف باین گرداند
آمین راقم الحروف اکثر خلفای حضرت ایشان را دیدہ و بعضی پیش از سن تمیز من مرخص گشتند
احوال اوشان شنیدہ بسیار تفاوت دارند و بسیار ہستند این اوراق گنجائش تحریر احوال ہمہ
ندارد بر سبیل اجمال ذکر جماعتی میکنم کہ از حضرت ایشان بشارت یافتند بالخصوصیت توجہات
بر جمیع مقامات رسیدند و باقی را کہ میدانم اسم نویسم تا از دفتر خدام حضرت ایشان خارج
نگردند وفقہم اللہ سبحانہ وایانا لمرضیاتہ ورزقنا حسن الختام ٭ قرب نی بالا
و پستی رفتن ست ٭ قرب حق از قید ہستی رستن ست ٭ چیست معراج فلک این نیستی
عاشقان را مذہب و دین نیستی ٭ تنبیہ ہر جا کہ نویسم کہ فلانی سلوک تمام نمودہ یا ختم ساختہ
یا نسبت تمام حاصل کردہ یا بانجام رسانیدہ مراد آنست کہ توجہ در جمیع مقامات گرفتہ ست
و استعداد پیدا نمودہ کہ اگر ملازم اذکار و افکار خواہد بود مناسبتی بآن مقامات ہم خواہد رسانید بلکہ
تحقق و رسوخی پیدا خواہد کرد آن مقصود نیست کہ آن مقامات را بتفصیل و تحقیق قطع نمودہ ست تا مساوات
بکبرا لازم آید مثل استعداد علم ظاہری اگر مولوی در مذاکرہ و مطالعہ ورزش نماید استعداد اوش
عالی میگردد و بمرتبہ تحقیق میرسد والا استعداد ضائع میگردد میفرمودند کہ این فقیر بسبب شدت
حرص بر تسلیک مقامات مر طالبین حق را ہمتی باعطای استعداد و ازالہ کدورات باطنی او
میکند و الا مشائخ وقت بلکہ ہم پیرہای من ہم نہ این چنین ہمتی میکنند و نہ در پی ازالہ کدورات
سالک میگردند بلکہ دقت ناکردہ تمیز در احوال خود و انعکاسی کہ بر طالب افتادہ ست
میکنند و توجہ در مقام دادہ بادنی شیئی کہ از پرتوی شیخ بر او می افتد گمان حصول
آن مقام نمودہ از بشارات عالیہ طالب را مغرور میسازند پس گناہ طریق چیست و ازین سبب
این ضعیف ہر طالب را اگرچہ بخدمت مشائخ مراقبات کردہ باشد از ابتدا شروع میکنانم و دقت
تمام در احوال مرید و اوضاع و اطوار او و دفع رذائل از و میکنم میفرمودند کہ ما ہا توجہ فقط
بجہت تصفیہ باطن سالک مینمائیم بعد ازان القای فیض میکنیم لہذا اصحاب حضرت ایشان

وخلفای دیگر جا بتفاوت فاحش مدرک میگردد اکثر خلفای کثیر الصحبة ذی استقامت حضرت قبله
مستثنای روزگار ست در علم و عمل و نسبت باطن والله تعالی اعلم اخوی اعظمی
جناب مولوی شاه عبد الرشید صاحب سلمهم الله تعالی فرزند اعظم حضرت
ایشان اند ولادت باسعادت ایشان در دوم ماه جمادی الاخری سنه ۱۲۳۷ یکهزار و دو صد
و سی و هفت هجری در شهر لکهنو واقع گردیده حفظ کلام الله المجید نموده تحصیل علوم متداوله
از علمای زمانه مثل مولوی حبیب الله صاحب و مولوی فیض احمد صاحب مرحوم و حدیث
شریف از مولانا محمد اسحق علیه الرحمة و بعضی کتب خصوصاً التصوف از حضرت ایشان نمودند
و سلوک مجددی تا نهایت مقامات احمدی از حضرت قبله طی نموده روبروی آنجناب بفیضیاب
بدرس علوم دینی و توجه مریدین ممتاز گردیده بودند و از کمال شوق مجرد با دو نفر خدام بحج و
زیارت سرور عالم صلی الله علیه وسلم مشرف گشته اند و وقت وداع ایشان حضرت ایشان
تا دروازه شهر برآمده اند و نیز خرقه و عمامه حضرت شاه صاحب قبله بایشان پوشانیدند
و باجازت مطلقه نواخته اند و در مکاتیب بنام اعزه بجهت ایشان ارقام فرموده اند که فرزند
اعزی ارشدی بآنطرف متوجه گشته ست هر کس را که شوق مریدی باشد از ایشان مرید شود
که دست ایشان دست من ست و جناب ایشان را برامپور فرستادند بحسب طلب ولی عهد
آنجا و جذبات قویه و واردات شدیده از توجهات ایشان وارد گشتند و نیز صاحب ذوق
و شوق و آه و ناله و حال و وجد اند و دائم مشتاق سکونت مدینه شریفه بودند و دعاها می نمودند
تا آنکه بمتمنای خود فائز گردیدند و حضرت ایشان در مرض خود حواله توجه مریدین بایشان
نموده اند و در حیات حضرت ایشان در حرم شریف بجای حضرت ایشان توجهات صبح و شام
می نمودند زیاده ازین کدام فضیلت خواهد بود و بعد انتقال حضرت ایشان حضرت عم اکرم
در جائیکه ما هر سه جمع بودیم فرمودند که ایشان کلان تر شما اند و حضرت جد خویش را هم
دیده اند در سن تمیز باید که مسند نشین والد ماجد خویش گردند و مقدم شما شوند فقیر عرض
نموده که برادر کلان خود بمنزله والد ست خصوصاً وقتیکه بفضیلت علم و حال هم موصوف باشد
و اشاره حضرت ایشان بحواله مریدان و بجای خود توجهات دهانیدن علاوه از آنست از

ایشان بهتر که خواهد بود و بنظر این فقیر برادر صاحب خورد هم بجای حضرت والد اند اما کلان ست
و برادر صاحب خورد هم همین طور اقرار فرمودند پس حضرت عم فرمودند که ایشان را لازم ست که شما
هر دو را صاحبزاده خود دانند نه برادر خورد و شما هر دو ایشان را بجای والد شریف دانید بعد این جمع
و اتفاق ایشان بر مسند حضرت ایشان نشستند و بتوجهات طالبین وقت ظهر هم پرداختند و این فقیر
تکیه و مسند و سجاده حضرت ایشان که حصه من بطریق قرعه رسیده بود بخدمت ایشان فرستاده
تا بر آن مثل والد ماجد خود نشسته فیض رسانی خلق الله فرمایند و نیز این فقیر را در مدینه شریفه
از عنایت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم احوال و مقام حضرت ایشان و تمامی مریدان بخوبی ظاهر
گردیده بود و ایشان را بشان خاص در درجه اولی ولایت یافته بودم و بتصرف حضرت شاه صاحب
قبله و جناب مرزا صاحب قبله در ایشان بدرجه ثانیه هم رسیده اند بحرکت قسری و تا القعر دریا
رسیده از درمیان جواهرهای بیحد آورده اند و بر بدن ایشان زیور هار نگ برنگ آویخته اند
و چندان ملون بالوان شده اند که مقدور بیان نیست و این کشف بحضرت ایشان عرض نموده
حضرت قبله بتصدیق فرموده بدست شریف خویش صحیح ست نوشته اند والعلم عند الله سبحانه
حق تعالی و تبارک ایشان را مثل والد شریف در ظاهر و باطن بدرجه اعلای کمال و تکمیل رسانیده
عالمی را از ایشان منور و فیضیاب گرداند و بارک الله فی عمرهم و عملهم و حفظهم عما لا یلیق
بجنابهم و جعل آخرهم خیرا من اولهم آمین یا رب العالمین
فرزند ایشان نور بصر محمد معصوم حالا به بلوغ رسیده ست حفظ کلام شریف نموده تحصیل
علم اشتغال دارد آثار سعادت از ناصیه او ظاهر و باهر ست حق تعالی او را مثل آبای کرام از ظاهر
و باطن کامل و مکمل گرداند و معمر فرماید آمین اخوی مکرمی جناب شاه محمد عمر صاحب
سلمهم الله تعالی فرزند اوسط حضرت ایشان اند ولادت شریف ایشان در ماه
شوال سنه ۱۲۴۴ یکهزار و دو صد و چهل و چهار در شهر دهلی بوده حفظ قرآن شریف نموده مناسبتی
بفقه و حدیث بهم رسانیده توجهات تا آخر مقامات احمدیه از حضرت ایشان گرفته اند و حضرت
ایشان رعایت ایشان از همه فرزندان زیاده تر میفرمودند یکبار ایشان عزیمت سفر نموده اند
حضرت قبله باجازت طریقه شریفه ایشان را سربلندی بخشیدند و چون در سفر حج بدیره اسمعیل خان

رسیدند و جناب حاجی دوست محمد صاحب استفسار اسامی خلفا از حضرت ایشان نمودند حضرت
قبله فرمودند فرزندان ثلثه و فلان و فلان و نیز یاد دارم که وقتی حضرت ایشان نقل میفرمودند
که والده شریفه مرحومه راقم الحروف بخواب دیدند که در خانه من مهتاب برآمده است من تعبیر آن
چنین نمودم که شما را پسری چون مهتاب پیدا شود مولوی محمد شاه صاحب از حضرت ایشان پرسیدند
که بعد این خواب کدام فرزند متولد شد فرمودند محمد عمر ازینجا مرتبه ایشان باید دریافت و نیز وقتی
ایشان شکایت حال خود بحضرت قبله می نمودند حضرت ایشان فرمودند که اگر قدم بقدم من میروید
مثل من خواهید شد آنچه کار من بود در حق شما من آن را کردم حالا استقامت شما در کار است ازین کلام
فیض انتظام حضرت ایشان امیدواری تمام است در باره ایشان و بعد انتقال حضرت والد ماجد
ایشان از تردد در مرید گرفتن بود از غلبه تواضع پس در خواب دیده اند که حضرت امام الطریقه خواجه
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه تشریف آورده ایشان را کلاه خود پوشانیدند خاطر ایشان جمع
گردیده بفضل خدا بر اتباع حضرت ایشان ملازم گشته اند انشاء الله تعالی بشرط دوام تواضع و
شکست و مسکنت و التزام ذکر و شغل و حسن اخلاق بهر کس و خدمت فقرا قائم مقام حضرت ایشان
بلکه سجاده نشین حضرت قبله خواهند شد الله تعالی برکت بسیار در عمر و عمل داده ایشان را
بمرتبه عالی کمال و تکمیل رساند و فیض بخش جهان گرداند آمین یا رب العالمین فرزند
ایشان قرة العین ابو الخیر محی الدین ایوقت هفت ساله است و بحفظ قرآن مشغول
است آثار سعادت و فهم و سلامت عقل و علم از پیشانی او آشکار است حق سبحانه معمر و صالح کند
و در صورت و معنی مانند سلف کبار گرداند بمنه و کمال کرمه آمین راقم الحروف فرزند
اصغر حضرت ایشان است بعضی عنایات آنحضرت که در باره وی ظاهر گردیدند در خاتمه
ذکر خواهد کرد ان شاء الله تعالی فرزندی نور چشمی شیخ احمد بارک الله فی عمره و عمله
نیز بهفت سال رسیده حفظ قرآن می نماید الله تعالی بموجب تسمیه حضرت ایشان او را وارث
اتم حضرت مجدد فرماید آمین یا رب العالمین ٭ مولوی محمد ارشاد حسین صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از اکابر اصحاب و اجله خلفای حضرت ایشان اند نسب ایشان
بواسطه حضرت شاه محمد یحیی بحضرت مجدد میرسد رضی الله عنهم عالم و فاضل جید خصوصا

خصوصا در علوم معقوله و طبعی رسا و ذهنی در غایت ذکا دارند تلمیذ مولوی محمد نواب صاحب اند
بحسن دلالت او شان بخدمت حضرت ایشان حاضر گردیدند و بارادت صادقه ملتزم ذکر و شغل و خدمت
حضرت قبله گشتند حضرت ایشان مدح خوبی استعداد ایشان مثل ظاهر بسیار میفرمودند و الطاف‌های
بی نهایت و نظرهای مخصوصه که فقیر هم رشک می برد سربلندی می بخشیدند یکبار در میان ایشان
و برادر صاحب خورد چیزی منازعه لفظی افتاد ایشان منغص گشته از حضرت ایشان رخصت طلبیدند
حضرت قبله ارشاد کردند که یک چشم من اوست و یک چشم من شما نظر من شما هر دو برابر هستید
چگونه شما را رخصت کنم ازینجا خصوصیت ایشان باید دریافت چند سال بخدمت علیه استفاده
نموده سلوک مجددی با تمام رسانیده اند و ادراک هم خوب دارند و قوی النسبه اند و بعضی کتب
حدیث و تصوف بر حضرت ایشان گذرانیده باجازت و خلافت مطلقه معزز و مشرف و ممتاز
گردیده اند و بغلبه حب و شوق بر قدم توکل بحج و زیارت سرور عالم صلی الله علیه و سلم مشرف
گشته اند و یکسال در این بلاد متبرکه بمجاورت روضه منیفه و صحبت حضرت ایشان فیضیاب شده
با هزاران فتوحات باطنیه مراجعت فرموده بعزلت از اغیار اوقات خوش در درس و افاده
طالبین دارند سلمهم الله تعالی علی رؤس المریدین ٭ مولوی ولی النبی صاحب
رامپوری سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطه
حضرت شیخ محمد سعید بحضرت مجدد میرسد رضی الله عنهم عالم و فاضل و صالح و متقی طریقه
شریفه از حضرت ایشان گرفته ملازم صحبت شریف تا دو سه سال گشته نسبت باطن از تجلیات
صفات و شیونات گذشته تجلیات ذاتیه قریب بانجام رسانیده از اجازت و خلافت
مشرف گشته اند و کیفیت باطن بسیار خوب دارند و در حسن اخلاق و تواضع و شکست و مسکنت
و قناعت و صبر بی نظیر اند حضرت ایشان را بر ایشان کمال عنایت بود میفرمودند که ایشان
اسم با مسمی اند در شهر خود بزاویه توکل و گمنامی بیاد الهی سبحانه و افاده بعضی طلبه سرگرم اند
بارک الله تعالی فی عمرهم و عملهم و نفع بعلومهم و عرفانهم المسلمین ٭
شاه عبد الواحد صاحب تاشقرغندی سلمه الله تعالی از قدمای اصحاب و کبرای
خلفای حضرت ایشان اند نسب ایشان بواسطه حضرت خواجه محمد معصوم بحضرت مجدد میرسد

رضی الله تعالی عنهم از بلدهٔ خود بجهت خدا برآمده بخدمت حضرت قبله رسیده تا چند سال
استفاده نموده سلوک باطن بتوجهات علیه آنحضرت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف
گشته و از زیارت حرمین شریفین بهره اندوز گردیده بوطن مألوف رسیدند و با کمال ریاضت
و انقطاع از خلق و ترک خواب و مألوفات ملتزم گشتند قبولیت حق تعالی در رسید مرجع و مآب طلاب
گردیدند و در خانقاه ایشان حلقه و مراقبه بجمعیت تمام منعقد گشته مشهور اند بحاجی صاحب تاشقرغندی
و بحضرت ایشان عرائض و هدایا میفرستادند کثّر الله ارشاده وجعله کآبائه الاکابر
مولنا حبیب الله صاحب ملتانی سلمهم الله تعالی از قدمای اصحاب و عمدهٔ خلفای
حضرت ایشان اند جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول متقی و متورع استاد همه علمای دیار
مجددیه مثل هر دو عم بزرگوار و ماهر سه برادران و از وقت حضرت جد امجد رحمة الله علیه رسیده اند
و طریقه شریفه گرفته و مخصوص مقرب و مفتی مسائل فقه گشته و بمعیت جناب اوشان بحج هم مشرف
گردیده اند بعد از ان از حضرت ایشان سلوک نموده باجازت و خلافت مشرف گشته بدرس طلبهٔ علم
و یاد خدا اوقات خوش دارند و نسبت رنگین و کیفیت شیرین دارند گو بسبب لطافت ما در اک
شان نیاید جزاهم الله سبحانه عنا خیر الجزا و بلغهم الی مرتبة الاقصی
ملا قربان تواتکینی سلمه الله تعالی از قدمای اصحاب و کمل خلفای حضرت ایشان اند
راقم الحروف خورد بود که ایشان رخصت شدند اما ایشان را یاد دارم و از زبان حضرت قبله
مدح ایشان شنیده ام میفرمودند که ایشان سلوک مجددی بتفصیل تمام نموده اند و قوی النسبه
صاحب حالات عظیمه و واردات فخیمه بودند و کشف مقامات هم داشتند چند سال ملازم خدمت
شریف گشته باجازت و خلافت ممتاز گردیده راهی وطن شدند شنیده ام که ایشان هم صاحب
ارشاد اند متع الله المریدین بطول بقائه ملا یوسف ارگنجی سلمه الله تعالی
از اجله خلفای خدارسای حضرت ایشان اند سالها التزام ذکر و شغل و صحبت شریفه
حضرت ایشان نموده سلوک باطن بتوجهات بابرکات بانجام رسانیده از اجازت و خلافت
مشرف گردیده بوطن خود رسیدند و مرجع و مآب طلاب گشتند فقرا و امرا در حلقهٔ ایشان انبوه هجوم
دارند طفل بودم که ایشان مرخص شدند حضرت قبله بتعریف ایشان بسیار میفرمودند که نسبت

نسبت تمام این خاندان عالیشان بخوبی حاصل نموده اند زاد الله ارشاده حاجی ملا
عبد الکریم کولابی سلمه الله تعالی از اعظم خلفای حضرت ایشان اند حافظ و قاری مجود فقیر در صغر سن
چیزی قرآن از ایشان خوانده است چند سال ملازم عتبه علیه گشته باذکار و مراقبات پرداخته
نسبت اینخاندان عالیشان قریب بانجام رسانده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص
گشتند و در آن بلده بهدایت طالبین خدا مشغول و سرگرم اند بارک الله تعالی فیما اعطاه
اخوندزاده ملا حسین علی باجوری سلمه الله تعالی از مخلص اصحاب و کمّل خلفای حضرت
ایشان اند بخدمت حضرت جد امجد رحمة الله علیه رسیده اخذ طریقه شریفه نموده اند و بعنایات
مخصوص گشته بعد از آن از حضرت ایشان استفاده نسبت علیه تا دوازده سیزده سال نموده
و خدمتهای شایسته کرده سلوک احمدیه تمام نموده باجازت و خلافت ممتاز گردیدند و در تهذیب
اخلاق و شکست و مسکنت و تواضع بدرجه علیا رسیده و حضرت ایشان را بر ایشان عنایت مخصوص بود
و ایشان هم مثل بندهٔ زرخرید مطیع بدل و جان بودند با نجباء اولاد امجاد فقیر چون بحج آمده بود
ایشان تجدید بیعت نموده خدمتها میکردند و توجهات میگرفتند ایشان میگویند که یکبار ترک کلی
نموده فقط یک جبه گرفته از حضرت ایشان مرخص شدم که در جائی بیاد خدا بسر کنم چون بغیر و زیر
رسیدم مردمان مخلصین طریقه جمع شدند و اقامت من خواستند و نان پخته حاضر می نمودند شخصی
مبلغی نذر آورد قبول ننمودم که حاجت ندارم بعد دو سه روز عنایت نامهٔ عالی که سراسر کرامت و
اطلاع بر غیب بود رسید در آن ارقام شده آن عزیز را که رخصت نموده بودم برای همین امر بود
که در هر جا که مجمع طلاب شود استقامت نمایند و بجان و دل همت دارند که رواج طریقه شریفه بوقوع آید
و طالبان حق سبحانه تعالی را متوجه بسوی او تعالی نمایند که از افضل اعمال است ان من احب عباد
الله عند الله من حبب الله الی عباده شنیده شد و هرچه از غیب فتوح رسد
قبول نمایند که معطی حق است اول احتیاج خود صرف کنند و آنچه باقی ماند برای ادای دین فقیر
ارسال نمایند که رضای حق تعالی و پیران کبار خواهد شد پس ایشان چند سال در هند
بهدایت و ارشاد مشغول گشته قصد حرمین شریفین نمودند و حضرت ایشان بطرف ایشان
این مکتوب شریف تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم اخوی اعزی ارشدی مولوی

حسین علی صاحب سلمه الله تعالی از فقیر احمد سعید بعد سلام مسنون مطالعه فرمایند که رقیمهٔ کریمه مشتمل
بر ارادهٔ حرمین شریفین رسید اگر زاد و راحله بهم رسیده است چه مانع است حسبنا الله و نعم
الوکیل زهی سعادت اکمل است که بجاروب کشی آن آستانه ها فائز گردد در حق فقیر هم دریوزه نمایند
که باین تمنا کامیاب گردیده خاک آن آستانه ها را سرمهٔ چشم نمایم بامر مشائخ کرام رحمة الله علیهم
کالمیت بین یدی الغسال درینجا نشسته ام و بهر طور که مرضی حق سبحانه است زندگی بسر میبرم
شعر ان قال لی مت مت سمعا و طاعة * و قلت لداعی الموت اهلا و مرحبا
اگر خواهند طلبید زهی سعادت و اگر درینجا خواهند داشت خهی ارادت رضینا برضائه جل العالم
الحمد لله که هیچ مرادی و خواهشی و بایستی در ساحت سینه نمانده شعر اگر رضائی تو باید و
نامرادی هاست * مراد خویش دگر بار من نخواهم خواست * درین سفر مبارک همین مسلک نموده با
واستقامت جویند که ازین روسیاه حرکتی و سکونی و همتی و خیالی خلاف مرضی حق سبحانه تعالی
سر بر نزند و رحم الله عبدا قال آمینا برادران دینی ملا نور محمد و ملا تاج محمد هم درین دعا
ممد معاون باشند بلنگ معه نوار و قالین رسید جزاکم الله عنا خیر الجزاء باید که در سفر
و حضر حلقه نموده باشند و یاران همه در حلقه نشینند و توجه از شما گرفته باشند ان شاء الله تعالی
ترقیات خواهند نمود والسلام و بعد رسیدن در مدینهٔ منوره مجاورت نموده بیاد مولی و توجه
مریدان اوقات خوش داشتند از حضرت ایشان شنیده ام که میفرمودند که ایشان مقصود خود
رسیدند الحمد لله فالحمد لله و بارک الله فیما اعطاه و بعد رسیدن حضرت قبله درین
بلدهٔ شریفه توجه مریدان موقوف نموده بخدمت شریف رسیدند ملا حسام الدین باجوری
علیه الرحمة از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند عجب خوش استعداد مغلوب احوال در نشهٔ
محبت غرق بودند بالتزام صحبت بابرکت حضرت ایشان نسبت این خاندان باکیفیت حاصل
نموده اجازت و خلافت یافته بوطن خویش مرخص گشتند راقم الحروف صغیر بود ایشانرا
ندیده ام شنیده ام که حالات خوب داشتند سالها است که فوت شدند انا لله و انا الیه
راجعون ملا تاج محمد قندهاری رحمة الله تعالی علیه از اجل خلفای خدا رسای حضرت
ایشان بودند عالم معقول و منقول حاوی فروع و اصول متواضع و مسکین کثیر الذکر و الفکر

صاحب حالات قویه و واردات عظیمه زاهد و متوکل و متقی و متورع بودند سالها بخدمت شریف حضرت
ایشان استفاده باطنی نموده نسبت باطن تا آخر مقامات احمدیه بقوت تمام حاصل نمودند و از اجازت
و خلافت ممتاز گردیدند یکبار در اثنای تحصیل نسبت از غلبهٔ شوق متوجه حرمین شریفین بقدم تجرید
گشته از حج و زیارت فارغ گشته باز بخدمت آنحضرت بجهت اتمام حاضر گردیده اند فقیر در آنوقت
بخدمت حضرت قبله درس میخواند دفعة ایشان رسیدند و بپای مبارک افتادند حضرت قبله قیام فرموده
در بغل کشیدند و نهایت خوش گشتند ایشان قدری آب زمزم و کحل و شانه تبرک آن بلدهٔ متبرکه پیش نهاده
عرض نمودند که قدرت تحفه آوردن نداشتم حضرت ایشان از کمال عنایت فرمودند که برای من شما
خود تحفه هستید پس چند سال از خدمت شریف بهره ور گردیده باز قصد حرمین شریفین نمودند و در راه
برحمت حق پیوستند حضرت ایشان نهایت محزون گشتند و فرمودند الموت جسر یوصل الحبیب
الی الحبیب و فاتحه بنام ایشان خواندند برکات بسیار فائض گردیدند و گاهها دست داد
مارا که ظهور نسبت ایشان که مقرب بارگاه الهی بودند بقوت تمام گشت شرفه الله بوصاله
ملا سفر دروازی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفای و قدمای اصحاب حضرت ایشان اند بخدمت
جد امجد رسیده اخذ طریقهٔ شریفه نمودند و بمعیت شان از حج و زیارت مدینهٔ شریفه مستسعد
گشتند و بعد ازان بملازمت باسعادت حضرت ایشان در سالها سلوک طی نموده باجازت و خلافت
مشرف گشته بوطن مالوف خود رفتند از کسی شنیده ام که استقامت بر طریقه دارند و افادهٔ مریدین
هم مینمایند سلمه الله تعالی و ابقاه و الی غایة القرب رقاه ملا میر محمد قندهاری سلمه الله
تعالی از مخلصین احباب قدیم و اعظم خلفای حضرت ایشان اند اول نزدیک بعضی هم پیرانی حضرت
ایشان مستفید گشته بخدمت شریف حضرت قبله رسیده از ابتدا شروع نموده بکمال ریاضت
و تبتل ملتزم صحبت بابرکت گشتند حضرت ایشان میفرمودند که وی طالب صادق و مرید حق بود گاهی
ندیدم که بکسی مشغول سخن و مجلس گردیده و تا بود نه پروای آفتاب و حرارت و نه مبالات سردی
و باران می نمود یا بمجلس من حاضر گشتی یا بمزارات حضرات مراقبه نمودی صائم النهار و قائم اللیل
بودند در اربعین کار سنین بانجام رسانیده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده مرخص گشتند
بعد هیچ خبر اوشان معلوم نگشته که کجا اند و چگونه هستند جعله الله هادیا و مهدیا ملا احمد

ملا محمد یوسف کولابی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند اول بخدمت مرزا
غفور بیگ صاحب علیه الرحمه توجهات گرفتند بعد ازان بخدمت عالی حاضر گردیده از ابتدا
شروع نمودند و چند سال ملازم صحبت شریف گشته کار باطن بانجام رسانده مشرف باجازت و
خلافت گشتند حالا در کولاب بدرس و افاده سرگرم اند نفع الله به و بعلومه المسلمین آمین
ملا محمد شریف کولابی علیه الرحمه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان بودند بعد تحصیل علم
بصحبت شریف ملازم گشتند و چند سال بذکر و شغل و توجهات حضرت قبله سلوک این خاندان نموده
باجازت و خلافت مشرف گشته بوطن مرخص گردیده مرشد مریدان شدند و مدتست که رخت ازین
جهان بربستند رحمه الله تعالی ملا نور محمد کولابی سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفا و زبدهٔ
اصحاب حضرت ایشان اند جامع علم و عرفان سالها معتکف عتبهٔ علیا بوده بکثرت اذکار و اشغال
و قوت توجه حضرت قبله حظ وافر از نسبت این خاندان عالیشان حاصل نموده از اجازت و خلافت
مشرف گردیده بوطن رفته بارشاد طلاب سرگرم اند و هم درس ظاهری میفرمایند او استاد
ایشان در آن بلده از مشائخ قادریه انصاف نموده معترف کمال شان گشته جمیع مریدان
خود را دلالت بایشان نموده گفت مرا با ایشان هیچ نسبت نیست هرچند که من استاد ایشان
بودم اما مقام ایشان بر عرش و من در زمین ازین سبب ازدحام خلق بر ایشان بسیار شد
اللهم زد فزد و کثر امثالنا فی الدین ملا اسکندر قرانکینی علیه الرحمه از زبدهٔ اصحاب
و نجبهٔ خلفای حضرت ایشان بودند باراده طالب علمی بر آمده اند چون در دهلی رسیدند و بزیارت
حضرت قبله مشرف گشتند شوق تحصیل باطن بر ظاهر غالب آمد بارادت صادقه ترک همه نموده
التزام صحبت شریف اختیار نمودند و سالها بتوجهات پر تأثیرات حضرت ایشان سلوک تمام نموده
باجازت و خلافت ممتاز گردیدند و میگفتند که ولایت خاصه مناسبت خود می یابم از آخوند صاحب
کلان و این فقیر هم توجهات گرفتند و صاحب ادراک بودند و معیت فقیر از حج مشرف گشته و در
سفر هجرت از حضرت ایشان مرخص گردیده اراده وطن نمودند و از اثنای راه بجهت غلبهٔ شوق
حضرت باز گشتند و بفراق حضرت قبله راضی نگشتند تا آنکه بعد چند روز از وفات حضرت
ایشان ملحق بآنجناب گشتند و نزدیک آنحضرت مدفون شدند طوبی له و حسن مآب

ملا فیض احمد غزنوی علیه الرحمه فرزند شاه گل محمد خلیفهٔ حضرت شاه صاحب قبله رحمة الله
علیهما از مخصوص یاران و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند فنا و نیستی بر ایشان غالب بود
و مهذب الاخلاق لین الجانب بودند و عنایت حضرت قبله بر ایشان از حد زیاده بود بمحض توجهات
بی نهایات خویش سلوک ایشان باتمام رسانیدند و باجازت و خلافت خویش سربلندی بخشیدند
بجای والد او شان بجهت ارشاد خلائق بوطن مرخص فرمودند چندی بهدایت مشغول گشته باز
بحضور حاضر شده فیضیاب گردیده متوجه ولایت گشتند و در عین شباب برحمت حق پیوستند
حضرت ایشان از فوت او شان کمال محزون گشتند و چشم پر آب شده فرمودند من احب لقاء الله
احب الله لقاءه قدس الله روحه فی علیین ملا شرف الدین غزنوی سلمه الله تعالی
از گزیدهٔ اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند صاحب حالات بلند و مقامات ارجمند اند ده دوازده
سال ملازم صحبت بابرکت گشتند و بخدمتهای شایستهٔ مخصوصه از مالیدن سر مبارک و چیدن بیش
از لحیهٔ شریفه ممتاز بودند که فقیر بآن رشک می برد و مهربانی حضرت بر حال شان بسیار بود
سلوک تمام نموده اند و همراه حضرت ایشان بسعادت زیارت حرمین شریفین مشرف گشته
تا حال درین دیار فیض آثار بهره اندوز اند و از آخوند صاحب کلان و فقیر نیز توجهات گرفتند
و هر دم فائدهٔ باطن میرسانند میگویند که حضرت ایشان مرا بشارت ولایت محمدی داده اند
بارک الله فیما اعطاه و الی آخر نقطة تلك الولاية در ق ... ملا محمد قبول عرف
ملا مدد قندهاری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان اند بعد تحصیل علم فقه از بلاد
خود خاص بجهت تحصیل باطن بر آمده بخدمت شریف رسیده بالتزام ذکر و شغل چنانچه باید و خدمتها
چنانکه شاید در سه سال بتوجهات عالیه و نظرات سامیهٔ آنجناب فیضمآب سلوک این خاندان عالیشان
بانجام رسانیده اند و صاحب ذوق و شوق و گریه و آه و انین اند از ذکر اولیا اشک از چشم
میریزند و نالهٔ شور انگیز میکنند آنحضرت در اجازت نامهٔ ایشان نوشته اند که اگر متوجه طالبین
میگردد جهانی را منور میسازد فطوبی لمن صحبه و بجانب وطن رخصت فرموده اند چند سال
در آنجا بذکر و شغل و پرداخت نسبت و توجه مریدین سرگرم بوده هرگاه حضرت ایشان درین دیار
هجرت فرموده اند بجهت حج و زیارت مدینهٔ شریفه و قدمبوسی آنحضرت تا مکهٔ مکرمه آمده اند و بفقیر

ملاقات کرده و توجهات گرفته و بعد از فراغت حج بی حواس شده بدون شرف زیارت و تقبیل عتبه عالیه
راهی وطن شدند و این امر موجب تأسف حضرت ایشان گشته فرمودند که بی نصیب ازین نعمت عظمی بود
پس ندانم که حالا چه حال دارند تاب الله علیه حق تعالی از تغیر احوال محفوظ داشته باستقامت بر طریقه
و هدایت خلق الله مصروف دارد آمین ملا محمد میر قراتکینی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل
القدر حضرت ایشان اند سالها بخدمت شریف و صحبت منیف گذرانیده بتوجهات پر فیوضات انجناب
و کثرت ذکر و شغل نسبت باطن با کیفیت بانجام رسانیده از اجازت و خلافت مشرف گشته بوطن
خویش مرخص شدند و شنیده ام که باستقامت بر طریقه علیه احمدیه دارند و افاده طلاب می نمایند
بارک الله فیما اعطاه وجعله من الائمة الکرام آمین آمین
ملا احمد شاه کشمیری سلمه الله تعالی از عمده خلفای حضرت ایشان اند عجب مردی
مرتاض و متبتل و مستور بود صاحب احوال عالیه و مقامات سامیه کثیر الذکر و الفکر شدید الخوف
و الخشیة بهیچ کس ملتفت نمیگشت چند سال بسعادت ملازمت حضرت قبله مشرف گشته نسبت قوی
حاصل نموده از اجازت و خلافت ممتاز گردیده بوطن خویش در زاویه گمنامی و توکل بیاد خدا
اوقات خوش دارند زاد الله درجته و مقامه آمین ملا فیض محمد نیازی قندهاری
سلمه الله تعالی از مخلص خلفای حضرت ایشان اند سالها از خدمت با برکت حضرت قبله استفاده
نموده اند و از حاجی دوست محمد صاحب خلیفه بزرگ آنحضرت هم توجهات گرفتند و حضرت ایشان
در مکتوبی بحاجی صاحب چنین ارقام فرموده اند مکتوب مرغوب مصحوب ملا فیض محمد بورود مسعود مفرح
ساخت در برکات نسبت خاندان عالیشان از ملای موصوف لائح و فائح دید مجدداً کلاه و عمامه
خلافت داده شد بارک الله فیما اعطاه وجعله للمتقین اماما انتهی تبتل و انقطاع از
دنیا و اهل آن تا گزیر صوفیان صافیان است انتهی ملا محمد جان قندهاری سلمه الله تعالی
از زبده اصحاب و خلفای کارکرده حضرت ایشان اند کثیر الذکر دائم المراقبة قوی المجاهدة
بودند فقیر همیشه بر مواظبت مراقبه ایشان رشک می برد بیک جزء محتبی گشته تمام روز و شب
در فکر و مشاهده و لذات مکاشفه همچون حال بسر می بردند و در آخر بسیار قلیل الاکل گشتند
اکثر مرحای شیرین قدری قیماق از اخته کفایت میفرمودند یکبار حضرت ایشان از تسبیح خانه

خانه بر آمدند فقیر همراه بود همه صوفیان بدعوت رفته بودند فقط ملا محمد جان در حالت استغراق بود
فرمودند قطب از جای خود نمی جنبد و این در منقبت ایشان کافی است پس نه ده سال ملازم عتبه علیه
گشته از اجازت و خلافت سربلند گردیده بطرف بنارس در زاویه توکل باستقامت براه کار و اشغال
و توجه بعضی مریدین سرگرم اند بارک الله فی عمره و عمله و ارشاده ملا جواس النور ولایتی
سلمه الله تعالی از عمده خلفا و خلص اصحاب حضرت ایشان اند بهره از علم دین داشتند و کتب
تصوف از شرح آداب المریدین و مکتوبات و غیرهما و حدیث شریف از مشکوة و غیرها از حضرت
ایشان خواندند و در محبت و اخلاص حضرت قبله مخصوص بودند و بالتزام توجهات حضرت ایشان نسبت
باطن خوب پیدا کردند و باجازت و خلافت مشرف گشتند و در مراد آباد بیاد خدا اوقات خوش
داشتند بعد از آن معلوم ندارم که کجا اند سلمه الله تعالی و ابقاه میر عبد الله پشاوری
سلمه الله تعالی از گزیده خلفا حضرت ایشان اند سالها معتکف آستانه فیض آشیانه مقتبس انوار
و فیوضات گردیده کار باطن تا حقیقت قرآن رسانیده بودند که اجازت و خلافت یافته همراه فقیر
بحج متوجه گشتند و در راه در حقیقت صلوة توجه نمودم و تا یکسال در آن بلاد فیض یاب گردیده بطرف
بهوپال رفتند و تا حال آنجا بیاد خدا مصروف اند جعله الله من الهادین المهدیین
حاجی میر مظهر کابلی سلمه الله تعالی از اجله خلفای خدا رسای حضرت ایشان اند اول سالک
پیش شیخ محمد جان علیه الرحمة در مکه مکرمه صحبت نمودند و کشاد باطن چنانچه باید نیافتند پس بخدمت
علیه حاضر گردیدند و از ابتدا شروع نموده چند سال فیضیاب گشتند عجب مردی منقطع کثیر الذکر
قوی المجاهدة بود و از نسبت این خاندان مملو و مشحون گشته از اجازت و خلافت ممتاز گردیده
بوطن خویش رفتند و قبولیت و ارشاد تمام دارند بارک الله فی عمره و ارشاده ملا محمد کبیر
قندهاری علیه الرحمة از گزیده اصحاب و عمده خلفای حضرت ایشان بودند صاحب حالات بلند
و مقامات ارجمند مجذوب حق بود از غلبه وجد صیحه ها و نعره ها زدی و جامها پاره نمودی و چون مرغ
نیم بسمل طپیدی و از زعقات و شهقات او تاثیر بر همه افتادی کثیر الذوق و الشوق دائم الذکر
و الفکر چشمان او سرخ و پر مستی بودند بجوالی فنای نفس رسیده بود و از اجازت و خلافت
مشرف گشته بعده درجه شهادت یافت شکر الله مساعیه ملا ظهیر الدین عرف

اخوند زاده دره باجوڑی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان ست
عجب مردی باخدا است صاحب حضور قوی و ورع و تقوی و در زهد و صبر و شکر درجهٔ علیا میداشت
هرگز نزد خود زیاده از ستر عورت از فراش و تکیه هیچ نمیگذاشت و از طعام و مال چه رسد همیشه پیش حضرت
قبله نشسته چشم را گاهی کشاده و گاهی بسته تبسم کنان در کمال لذت مشاهده مستغرق بودی
و من بر احوال شگرف او سخت رشک می بردم یکبار حضرت ایشان از وی پرسیدند که ملا هیچ خطره
می آید تبسم نموده عرض نمود که خطره را نمیدانم که چیست و علم فقه خوب داشت اکثر مسائل را جواب
بتحقیق گفتی حضرت قبله بعد از مدتی وقت رخصت او فرمودند که شما را اجازت ست اگر طالب خدا
بشما رجوع کند توجه کنید عرض نمود که من لیاقت آن ندارم مانند گاو و خر آمدم بالجمله سخت آزاد بود با این
چیزها التفات نمی نمود جعله الله تعالی من الهادین المهدیین ملا عبد الرحمان باجوڑی
سلمه الله تعالی از مخلصین خلفای حضرت ایشان اند از وطن بصحبت حضرت قبله بر آمده بکمال شوق
بعتبهٔ عالیه رسیده ملازم صحبت شریف گشت و فقیه بوده زبان فارسی و هندی نمیدانست در عربی
جواب مسئله از حفظ گفتی نهایت مهذب الاخلاق و متشرع و منزوی بوده یکبار بوطن رخصت شده
باز مع اهل و عیال بکمال فقر و فاقه بخدمت رسیده و در چند سال بتوجهات عالیه و کثرت ذکر
و مراقبه سلوک باطن قریب بانجام رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته بوطن خویش رفت
نفع الله تعالی به المریدین مولوی سید شبیر علی امروهی علیه الرحمة از عمدهٔ
اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان بودند عالم خوش تقریر و فاضل پر تحقیق و وعظ هم گفتی با تاثیر
و رد فرقهٔ ضاله وهابیه بسیار میکردند و از حضرت قبله کمال اخلاص و محبت داشتند و حضرت را
بر او شان نهایت شفقت و عنایت بود مدت دراز با او شان توجه میفرمودند و او شان فقرهای
سخت میزدند و صاحب ادراک بودند بعد از توجه می پرسیدند احوال صحیح بیان میکردند چند سال
درس و تدریس را گذاشته معتکف عتبهٔ عالیه گشته باحوال نیک ممتاز گردیده بودند میگفتند عنایت
پیران کبار حضرت ابی بکر الصدیق و حضرت علی و جناب حسنین و حضرت شاه نقشبند رضی الله
عنهم بر حال خود بسیار میابم و واقعهای طویل و عریض بیان می نمودند و بعد از آنکه باجازت
و خلافت مشرف گردیده در بلدهٔ خود رسیدند در اندک زمانه در عین جوانی برحمت حق سبحانه

بجانه پیوستند و حضرت قبله را از آن زخمی سخت رسید رحمه الله تعالی شاه سعد الله خان
شاهجهان پوری سلمه الله تعالی از اجلهٔ خلفای خدا رسا و مقرب آن درگاه پر ضیا اند
و در محبت و اخلاص حضرت قبله شان عالی دارند و حضرت ایشان را با ایشان نظر عنایت خاص بود
سالها استفادهٔ باطنی نموده نسبت تمام این خاندان عالیشان حاصل نمودند و از اجازت و خلافت
سربلندی یافته بطرف حیدرآباد دکهن سکونت اختیار فرمودند و مریدان هم دارند و بحضرت مرشد
نذرانه همیشه ارسال می نمودند و عریضه گاهی خالی نمیفرستادند جعله الله للمتقین اماما
مولوی سید عبد السلام هنسوی سلمه الله تعالی از اعظم خلفای حق آگاه حضرت
ایشان اند عالم و عامل صوفی کامل خوش استعداد ظاهری و باطنی و در علم فرائض ممتاز
بودند اکثر مسائل فرائض را حضرت قبله با ایشان میدادند بجهت جواب نویسی و کمال شفقت و
عنایت بر ایشان داشتند میفرمودند مولوی صاحب ما و بسا بودی که بدست مبارک خویش از خانه
بجهت ایشان طعام می آوردند و بتوجهات قویه و انظارهای کثیرهٔ خود تمام سلوک طی کنانیدند
و باجازت و خلافت ممتاز گردانیده بوطن خویش رخصت فرمودند و در آنجا در زاویهٔ گمنامی با استقامت
بر شریعت و طریقت و عزلت از اغیار و توکل بر خالق غفار جل جلاله و عم نواله و افادهٔ بعضی
طلبای مخصوص اوقات خوش دارند بارک الله فیما اعطاه و اوصله الی غایة متمناه
شاه عبد الحکیم پنجابی سلمه الله تعالی از عمدهٔ خلفا و خادم خاص حضرت ایشان اند
سالها خدمت آبکشی اختیار نمودند و خم آب شیرین خوشگوار از دور بر سر خود نهاده بجهت حضرت
قبله می آوردند کثیر الذکر و المراقبة و الصلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه و سلم بودند
و نسبت باطن خوب داشتند از اجازت و خلافت مشرف گردیده در وطن خویش افاده میفرمایند
زاد الله ارشاده مولوی محمد غوث سلمه الله تعالی فرزند ایشان از مخلصین احباب
و عمدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عالم علوم دینیه عارف معارف یقینیه متقی و متورع زاهد
و متوکل صاحب مقامات عالیه و حالات سامیه کثیر الذوق و الشوق و البکاء و الانین
شدید المحبة و الاخلاص بکمال اشتیاق بر توکل صرف همراه والد خویش بحج و زیارت
مدینه منوره پیاده مشرف گردیده و بعنایات آنسرور عالم صلی الله علیه و سلم مخصوص گشته

بارہا بزیارتِ جمالِ جہان آرائی وی مستسعد گشته اند و بسماعِ احادیث مفتخر گردیده حضرت قبله را
برحالِ شان کمالِ عنایت بود بطورِ طفره بر جمیع مقاماتِ احمدیه گذرانیده اند و از اجازت و خلافت
ممتاز فرموده فقیر بر احوالِ شان نیز رشک میبرد جَعَلَهُ اللّٰهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الْمُتَّقِيْنَ وَنَفَعَ بِهٖ
وَبِعُلُوْمِهِ الْمُسْتَفِيْدِيْنَ ملا عبد الرحیم حبشی سلمه الله تعالی از عمده خلفای حضرت
ایشان اند صاحبِ حالاتِ قویه و مقاماتِ سنیه یکبار از غلبهٔ حال تا چهار ماه هیچ نخوردند
نسبت خوب تا کمالات بهم رسانده و ازین فقیر ما فوق هم توجه گرفتند و از اجازت و خلافت
مشرف گشته مدتی بطرفِ ملیبار مقیم گشته مریدان را فائده رسانیدند بعده بمکه مکرمه رسیده
اقامت اختیار نمودند و در آخر نکاح از دختر تاجری بسبب الحاح و شدت وی کردند و بجهت ترویج که میلانِ ایشان
بدنیا میشود احوالِ شان متغیر گشت و در دماغ ایشان خلل شده حق تعالی باصلاح آرد و بشفا
عنایت کند آمین شیخ عثمان دیاربکری شافعی سلمه الله تعالی از جیده خلفای
حضرت ایشان اند اول بخدمتِ بعضی خلفای آنجناب استفاده نمودند باز بحضور حاضر گردیده
از ابتدا شروع نمودند و بالتزامِ صحبتِ شریف و ذکر و شغل چند سال سلوک تمام نموده از اجازت
و خلافت مشرف گشته بدیارِ خویش چندی ساکن گشته باین بلده طیبه آمدند و مجاورت اختیار نموده اند
و صالح و متقی مهذب الاخلاق اند در یادِ خدا و طلبِ علم اوقات خوش دارند بلغه الله تعالی
الی مرتبة الکمال والتکمیل شیخ محسن بصری حنبلی سلمه الله تعالی از خلفای جلیل القدر
حضرت ایشان اند آوازهٔ کمالاتِ حضرت قبله شنیده بجهتِ تحصیل معرفت حاضر گردیدند و حضرت
عنایتهای فراوان بحالِ شان مبذول میفرمودند و سه سال التزامِ صحبت بابرکت نموده و
مواظبت بر اذکار و اشغال و انقطاع و تبتل نموده باحوالاتِ بلند و مقاماتِ ارجمند فائز گردیدند
و نسبتِ مجددی خوب حاصل نمودند و بتشرفِ اجازت و خلافت رسیده مرخص گشتند بلغه الله
تعالی الی غایة الاکمال والتکمیل ملا محمد سالم و ملا عبد اللطیف هر دو برادران
از اعیانِ بلده قندهار بجهتِ طلبِ خدا بخدمتِ حضرت ایشان حاضر شدند ملا محمد سالم
خوب عالم و فاضل و برادرش فقیه خوش استعداد در باطن و تا یکسال ملازمِ خدمتِ شریف
گشتند و نسبتِ باطن تا العناصر ثلثه رسانیده از اجازت و خلافت بهره ور گشته بوطن مرخص

شدند و برادرِ کلان بزودی رختِ سفر بآخرت بستند رحمه الله تعالی و خورد
بافاده سرگرم است سلمه الله تعالی ملا چندن خان از عمده اصحاب کارکرده حضرت ایشان
کَثِیْرُ الذِّکْرِ وَالْمُرَاقَبَةِ وَقَوِیُّ الْمُجَاهَدَةِ مُهَذَّبُ الْاَخْلَاقِ نسبت رنگین بعناصر رسانیده
خدمتهای شائسته کرده حضرت قبله وی را بکاری امر فرمودند که در آن خوفِ جان بود بلا تأمل
بخوشی تمام مسارعت نموده مقبولِ بارگاه گشت و از اجازت و خلافت مشرف شد سلمه الله تعالی
مولینا محمد نواب سلمهم الله تعالی سرگروه علما و فحول جامع معقول و منقول اند و مکارم
اخلاق و معالی صفات موصوف نهایت خوش تقریر و بغایت تدقیق و تحقیق خصوصا در علم
معقول بی نظیر صغار ذهن و قوتِ فکر و جودتِ طبع و سلامتِ فهم ایشان زائد الوصف است
بلکه فریدِ وقت اند از ابتدا در طلبِ خدا در دل داشتند و نزدِ مشائخ وقت میرسیدند و مقصود
خود نیافته تقاعد میورزیدند آوازهٔ کمالِ حضرت قبله شنیده بدهلی رسیدند و بزیارت حاضر شده
اعتقادِ ولایتِ حضرت قبله نیاورده بر گشتند آخر بحسنِ دلالت این راقم الحروف بلکه از جذبِ او
که شدید الحب است بجنابِ ایشان بسعادتِ تجدیدِ بیعت مشرف شده ملتزمِ صحبتِ شریف گشتند
و حضرت قبله را بر ایشان نهایت عنایت بود و توجهاتِ قویه و تصرفاتِ شدیده تا مدتِ دراز
بایشان مصروف میداشتند چه ایشان باوجودِ تمامی استعداد در مرضِ ظهورِ تاثیر افتاده بودند
آخر بمحض قوتِ تصرفِ حضرت قبله ادراکی بهم رسانیدند و دو سه سال استفادهٔ باطنی نمودند
و بخاریِ شریف نیز بر حضرت ایشان گذرانیدند و نسبتِ نقشبندی حاصل نموده باجازتِ
طریقهٔ شریفه مشرف گشتند و چند سال در هند بسر برده امسال مع اهل و عیال بنیتِ هجرت
داخلِ این بلادِ متبرکه گشته اند و باین نااهل بنا بر محبتِ قدیمه صحبت میفرمایند طوبی لهم و
رَزَقَهُمُ اللّٰهُ الْاِسْتِقَامَةَ فَاِنَّهَا فَوْقَ الْکَرَامَةِ ملا غلام محمد غزنوی سلمه الله تعالی
عالمِ معقول و منقول حاوی فروع و اصول بجهتِ تحقیق بعضی کتبِ دقیقه بهند رسیدند چون بزیارت
حضرت مشرف شدند دل از علمِ ظاهر سرد گشت احرام ملازمتِ خدمتِ شریف بستند و بکثرتِ
ذکر و مراقبه و شدتِ ریاضت و مجاهده که در یک نفس نفی و اثبات یازده صد می نمودند و تمام شب
خواب نمی کردند فِی الْحُضُوْرِ وَالْاِسْتِغْرَاقِ دَائِمَ الْمَلَکُوْتِ وَاللَّاهُوْتِ گشتند و سال

بکمالِ استقامت استفاده نموده سلوکِ طریقهٔ عالیه تمام کرده از اجازت و خلافت سربلند گشته
بوطنِ خویش رفتند شنیده ام که افادهٔ طلبا مینمایند بارک الله فی علمه و عمره فانه
حاجی گل محمد رومی سلمه الله تعالی از زبدهٔ خلفائی حضرت ایشان اند اوّل بخدمت بعضی
خلفائی آنجناب سلوک نموده بودند بعده از کمالِ تعطشِ باطن بسعادت عتبه بوسی حضرت ایشان
مشرّف گشتند و از ابتدا شروع نموده در چند سال بملازمتِ ذکر و شغل و دوام پرداختِ نسبت
و توجهاتِ پُر فیوضاتِ حضرت قبله سلوک تمام نموده از اجازت و خلافت مشرّف گشته باراده
وطن مرخص شدند چون در بلدهٔ ٹونک رسیدند بسببِ جمعیتِ طلبائی حق در آنجا قیام نمودند
و در افادهٔ آنها سرگرم گشتند زاده الله ارشاده ٭ مولوی محمد شاه و مولوی سید
قمر الدین احمد سلمهم الله تعالی از ساکنانِ شهر لکهنو خوش استعداد از تلامیذِ مولینا
محمد نواب صاحب از اوشان وصفِ حضرت قبله شنیده مشتاقِ لقائی مبارک بودند چون
آنحضرت بحرمینِ شریفین فائز گشتند این هر دو عزیزان بحسبِ اتفاق وارد آن مقامِ عالی گردیدند
و بحضرت ایشان رسیده بکمالِ شوق ملازمِ صحبتِ بابرکت شدند و دو سال استفاده نموده
نسبتِ باطن تا بکمالات بردند و خدمتهائی شایسته کرده بکمالِ تقرّب بحضرت قبله رسانیدند
و ازین نا اهل بنا بر غلبهٔ محبت و شدتِ مناسبت با حضرت ایشان توجهات بسیار گرفتند
و ترقیات نمودند و وقتِ رخصت ایشان حضرت قبله بسیار محزون گشته فرمودند که ایشان هر دو
بازوئی من بودند حالا از من جدا میشوند و از اجازت و خلافت ممتاز گردانیدند بارک الله
فیما اعطاهما و اوصلهما الی متمناهما آمین یا رب العالمین ٭ مولانا
شیخ عبد الحمید داغستانی سلمه الله تعالی از زبدهٔ علمای محققین و نخبهٔ صلحای متورعین اند
از سالها از بلادِ خود هجرت نموده مجاورتِ مکهٔ معظمه اختیار نموده اند و طلبِ حق سبحانه از ابتدا
داشتند و به نزدِ مشائخ وقت رفته توجهات میگرفتند اما هیچ جا مطمئن نگشته اند فقیر که اوّل
دفعه بصحبتِ حج و زیارت آمده بود ایشان ازین لاشیئ هم طلبِ طریقه کرده بودند بسببِ عدم
توقف عذر کرده بودم چون حضرت ایشان در مکهٔ معظمه داخل شدند ایشان بارادتِ صادقه
تجدید بیعت نموده ترکِ تدریس کرده ملازمِ صحبتِ شریف گشتند و حضرت ایشان عنایات کثیره

کثیره و توجهاتِ قویه بحالِ ایشان مصروف میداشتند و هرگاه که بطرفِ مدینهٔ منوره متوجه
گشتند ایشان را حواله این ذرهٔ کمترین فرمودند و ایشان بسببِ شدتِ حب و مناسبت که بفقیر
داشتند بسیار بهره مند گردیدند و ادراکی بهم رسانیدند و همراه فقیر بمدینهٔ منوره بقدمبوسی
حضرت ایشان حاضر گردیدند و از عنایتِ آن سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم مخصوص گشتند
و حضرت ایشان بتصدیق ایشان فرمودند که الحمد لله ایشان را قبول فرمودند فالحمد لله علی
ذلک ٭ و وقتِ رخصتِ ایشان جبهٔ مستعملهٔ خویش پوشانیدند و دعا تا دیر فرمودند و ارشاد
شد که مولنا عبد الحمید را رخصت نمودم و در القائی نسبتِ خاندان خود قصور نکردم انشاء الله
تعالی ثمرات بر آن مترتب خواهد شد این کارِ سلوک بدیر میشود ٭ شعر ٭ او خدمی شصت سالی
بختی دید ٭ تا شبی روی نیک بختی دید ٭ و استعداداتِ مردم هم تفاوت دارند پیر ما
متوسط الاستعداد را در ده سال سلوک می کنانیدند لاکن الحمد لله که بواسطهٔ پیرانِ کبار
در طریقهٔ ما محرومی نیست و نیز با ایشان فرمودند که اگر رشتهٔ محبت با اهلِ نسبتِ مجددیه قوی است
هیچ غم نیست انشاء الله تعالی تدریجا جمیع کمالاتِ اوشان را جذب خواهد نمود لازم که در
اذکار و اشغال معموله سرگرم باشند خوش گفت ٭ تو بندگی چو گدایان بشرطِ مزد مکن
که خواجه خود روشِ بنده پروری داند ٭ و بفقیر ارشاد فرمودند که توجه از ایشان موقوف
نکنی الحمد لله که از برکتِ انفاسِ عالیه در محبت و اخلاص ممتاز اند و بطریقِ طفره تا معیت
صرفه توجه با ایشان نموده داخلِ خلفائی حضرت ایشان کردم حق سبحانه استقامت عنایت
فرماید و بکمال و تکمیل رساند و کثّر امثالهم و متّع به و بعلومه و عمره فانه
للمؤمنین آمین ٭ حبیبنا سید عمر سقاف المکی سلمه الله تعالی
از ساداتِ صحیح النسبِ این بلاد اند و از اجلّهٔ صلحائی وقت جوانِ قابل و عالمِ فاضل
از تلامیذِ شیخ عبد الحمید بحسنِ دلالتِ اوشان بحضرت ایشان در مکهٔ مکرمه بیعت در طریقهٔ شریفهٔ
نقشبندیه مجددیه نموده بتوجهات و عنایات مخصوص گشتند و بحواله آنجناب ازین لاشیئ
توجهات گرفتند و محبتی عظیم بهم رسانیدند و کارِ باطن بطورِ طفره تا بکمالاتِ نبوت برده باجازت
و خلافت ممتاز گردیدند عجب استعدادِ عالی در ظاهر و باطن دارند و بمکارمِ اخلاق موصوف اند

وقرآن شریف بتجوید وتحسین صوت بنهایت خوب میخوانند وحالا بجهت غلبهٔ شوق بزیارت مدینهٔ منوره
وتمیم سلوک مجددیه آمده اند وباین ضعیف صحبت میدارند انشاء الله تعالی بترقیات کثیره وافیه
وحصول مقاصد ظاهریه وباطنیه فائز گردند بحرمة جدّه صلوات الله وسلامه علیه
جعله الله تعالی کآبائه الکرام من الائمة العظام ونفع به الخاص والعام
حافظ خلیل افندی بالیکسری سلمه الله تعالی عالم وفاضل از شیخ عبد الحمید تلمذ داشتند
وبحضرت ایشان ملازم گشته قریب دو سال بکثرت اذکار واشغال وتوجهات آن قبله وآن ضعیف
تا بعناصر ثلثه نسبت حاصل نموده از اجازت وخلافت مشرف گشتند بارک الله فیما اعطاه
حاجی علی رضا افندی سلمه الله تعالی از زبدهٔ مخلصین ومحبین حضرت ایشان اند ودر فن
طب هم مهارت دارند در مدینه منوره از حضرت قبله طریقهٔ شریفه گرفته بذکر وشغل وملازمت صحبت
بابرکت توجهات باطن تا بکمالات بلکه فوق هم حاصل نموده باجازت وخلافت مشرف گشتند
واز این فقیر رساله حضرت ایشان نیز خوانده مناسبتی بفهم مقامات طریقهٔ شریفه بهم رسانیدند
بلغه الله الی مقصده الاعلی شیخ محمود افندی سلمه الله تعالی حافظ کتب کثیره
از طرف سلطان زمان عالم وعاقل اول از شیخ نقشبندی که مشهور بشیخ مسواک در اطراف روم
بودند طریقه گرفته بودند میگفتند که چند سال صحبت اوشان نموده کیفیت قلبی بهم رسانیده بودم
چون حضرت ایشان در حرم مکی داخل شدند ایشان طریقهٔ شریفه گرفتند والتزام حلقهٔ مبارکه
نمودند واز این نااهل هم توجهات گرفته وتحقیق مقامات نموده وحصن حصین خوانده وبطریق طفره
تا معبودیهٔ صرفه از آن قبله فیضیاب شده از اجازت وخلافت مفتخر گشتند رزقه الله الاستقامة
علی الشریعة والطریقة شیخ حسن افندی انه دولی سلمه الله تعالی
عجب جذبهٔ قوی دارند کثیر الذکر والشوق همیشه آه ونعره مینمود در مدینه شریفه ملازمت حضرت
قبله اختیار نمود نسبت خوب تا عناصر حاصل کرده باجازت وخلافت سربلند گشتند میگفتند که
عنایات آنسرور صلی الله علیه وسلم بر حال خود بسیار می یابم زاده الله برکة وتوفیقا
سید ابراهیم کردی سلمه الله تعالی صاحب حالات بلند ومقامات ارجمند کثیر
الرقة فی الشفقة شدید المحبة لسیدی الوالد + وآنحضرت را هم بر حال شان

شان عنایات کثیره بود در ولایت کبری از اجازت وخلافت معزز ساختند رزقه الله تعالی
الی درجة عالیة مولوی ابو الحسن سلمه الله تعالی فرزند حافظ ایوب مرحوم
خلیفهٔ حضرت شاه درگاهی رحمة الله علیه اول از شیخ یحیی خالدی در مکه مکرمه طریقه گرفته
ماذون گشته بودند هرگاه حضرت ایشان تشریف آوردند از اجازت اوشان بحضرت قبله رجوع
کردند وآنحضرت را بر ایشان بسبب ارتباط قدیم که بوالد ماجد ایشان حضرت ایشان وحضرت
جد امجد داشتند عنایات فراوان والطاف بی پایان بود بطریق طفره توجه تا قریب آخر مقامات
بایشان نموده اند وباجازت وخلافت ممتاز گردانیده واز اخوی صاحب کلان واین فقیر هم
توجهات گرفتند حق تعالی ایشان را استقامت بر طریقهٔ احمدیه عنایت فرماید آمین یا رب
العالمین مولوی رضا علی صاحب سلمه الله تعالی عالم خوش تقریر واعظ پر تاثیر
قاری خوش لحن متقی وصالح اند در مدینهٔ شریفه بخدمت بابرکت حضرت قبله رسیده ملازمت
اذکار واشغال نموده بتوجهات عالیه وانظار قدسیهٔ آنجناب فیضمآب نسبت این طریقهٔ شریفه
حاصل کرده باجازت توجه طالبین وارشاد مریدین مشرف گشته اند وعجب استعداد خوش در ظاهر
وباطن دارند وبامر حضرت از این لاشئ هم صحبتها نمودند وفیما بین از قدیم محبت خاص وارتباط
باختصاص است وبامامت نماز تراویح درین بلدهٔ شریفه در ایام مرض حضرت ایشان سربلند
گشته اند ودستار آخرین مستعملهٔ حضرت قبله بایشان عنایت شد وبس صاحب شوق وذوق
ووجد وحال اند بارک الله فیما اعطاه واوصله الی متمناه مولوی فضل الدین
پشاوری سلمه الله تعالی عالم معقول ومنقول جامع فروع واصول صالح ومتقی زاهد
ومتبتل اول در وطن خود طریقهٔ نقشبندیه گرفته واز سالها هجرت نموده مجاورت مکه مکرمه بر توکل
اختیار کرده بودند چون این لاشئ بجهت حج آمده بود ایشان تجدید بیعت نموده توجه گرفته بودند
وبعد تشریف آوری حضرت قبله ملازمت صحبت شریف نمودند وبجهت آنحضرت مکه مکرمه را گذاشته
بمدینه منوره سکونت گرفتند وحضرت ایشان را نیز بر ایشان نظر خاص بود در مرض هم توجه بایشان
میدادند والآن از این لاشئ بنا بر عهد قدیم صحبت وخدمت مینمایند وارادت صادقه که در ایشان
دیدم از دیگر کس کمتر دیده شد نسبت باطن قریب بانجام رسانیده اند واحوال خوب قوی با استقامت

دارند رزقه الله سبحانه حظا وافرا من برکات الاحمدیة ونفع به ارباب الطریقة العلیة
مرزا محمد نقشبندی عرف مرزا شاهرخ بیگ سلمه الله تعالی از مخلصین نیازمندان
وزبده محبان حضرت ایشان اند باوجود اشتغال دنیا طریقه شریفه گرفته التزام حلقه و مراقبه
حضرت قبله مینمودند وسبق هم میخواندند و آنحضرت ایشان را مثل فرزندان میدانستند و ایشان
همراه حضرت درین دیار برکت آثار آمدند و در حضر و سفر خدمتهای شایسته نمودند و نسبت باطن
تا ولایت کبری رسانیده بودند و صاحب ذوق عظیم و شوق کثیر اند و فی الحال صحبت باخوند صاحب
کلان مینمایند بلغه الله تعالی الی متمناه فی الدنیا والآخرة اخوند حمزه صاحب
باجوری سلمه الله تعالی خواهرزاده ملا حسین علی اخوندزاده صاحب از قدمای یاران
و مخلصین نیازمندان حضرت ایشان اند در ظاهر و باطن استعداد خوب دارند خصوصا در کتب
فارسیه متداوله و در اعتقاد و اخلاص آنجناب فیضمآب شانی عالی دارند و سالها از توجهات
پر فیوضات بهره اندوز گردیده فقیر راقم را در نوشتن احوال شان در خلفای بلند مکان تردد
بود چه از زبان غیب ترجمان آنحضرت خلافت شان بصریح نشنیده بود و نیز ایشان بسبب متأهل
شدن بحضور کمتر میرسیدند پس در خواب دیدم که حضرت ایشان نشسته اند و ایشان مع خال خود
اخوندزاده صاحب نیز حاضر اند فقیر عرض نمود که ایشان را هم اجازت طریقه شریفه بدهید فرمودند
آری هست و ایشان توجهات در همه مقامات گرفته اند و از اخوندزاده هم فیضها برداشته و بخوبی
تمام این ارشاد عالی درباره ایشان شد فالحمد لله علی ذلک بعد ازان عرض
نمودم که بملا فتح محمد صاحب که بطرف شهر بردوه مرخص گشته بودند هم اجازت شده بود متردد گشته
چیزی فرمودند که ازان مفهوم من آن شد که شده بود این ست آنچه دیدم در منام و ازینجا
التفات پیر و مرشد برحق بمنتسبان و مخلصان خود بعد انتقال ازین دار پر ملال هم باید دریافت
که چه قدرست چه هرگاه در کتابت احوال شان باین درجه باشد در دیگر امور مشکله دینی و
دنیوی تا چه حد خواهد بود فرضی الله تعالی عنه وارضاه وجعل قلوبنا و
ارواحنا فداه وجازاه عنا خیر الجزاء وحشرنا تحت لوائه الخضراء آمین
آمین آمین بالجمله تا اینجا احوال خلفا و مجازان آنقبله صفا کیشان نوشتم که بسیار اند مثل ملا

ملا عبد القدوس صاحب کشمیری که بولایت کبری رسیده مرخص گشتند و ملا
بادشاه میر صاحب که خوش استعداد بودند و ملا یونس صاحب یارقندی که بعناصر ثلثه
رسیده بودند و ملا نادر صاحب رفیق ملا فیض احمد غزنوی رحمه الله تعالی که سالها
توجهات گرفته تا تجلیات ذاتیه رسیده بودند و ملا احسن صاحب غزنوی که از حضرت جد امجد
طریقه گرفته بودند و بجناب حضرت صحبتها نموده باجازت رسیدند و سید عثمان صاحب
نسفی قریشی که در ولایت صغری عجب استعداد داشت و ملا نذر محمد خوقندی که احوال
خوب داشت و شیخ ابوبکر رومی که خوش لحن بود از سحر خجسته تذکیر و ترحیم می نمود و در
مسجد خانقاه شریف نیز گشته و ملا عبد الحکیم صاحب چرخی که کثیر الذکر و الشوق
بود و ملا سالار صاحب که صاحب حالات بلند بود و میر عبد الله صاحب کشمیری که مهذب
الاخلاق بودند و در فن طب مهارت داشتند و شیخ احمد بخش صاحب کردی که نهایت
معتقد بودند و کثیر البکا و بعالم قبور و ارواح مناسبت داشتند و سید محمد صاحب چینی
که از بلاد خود بجهت خدا بر آمده از حضرت قبله فیضیاب گردیده و ملا عبد الله صاحب غزنوی
مرحوم برادر ملا فیض احمد مرحوم که خوش استعداد در ظاهر و باطن بود و ملا نور احمد صاحب
برادر ملایان موصوف که صالح و پرهیزگار بودند و همراه حضرت قبله درین سفر گشته بودند و بعد از
انتقال از اخوند صاحب کلان مجاز گشتند و حاجی احمد افندی ازمیری شهرلی زاده که
خاص بجهت حضرت از وطن بر آمده و فیضیاب گردیدند و عالم و فاضل اند و خدمتهای عالی
بسیار نمودند و مینمایند جزاه الله خیرا و مولوی غلام محمد صاحب ملتانی که اول
از مولوی غلام محی الدین قصوری رحمة الله علیه طریقه گرفته بودند و درین سفر از حضرت قبله
فیضها گرفتند و خدمتها نمودند و حاجی عبد الرحمان داغستانی که از ملا عبد الرحیم
حسینی ذکر و شغل گرفته و باین فقیر صحبتها نموده تا ولایت کبری توجهات گرفته و ملا محمد حسین
صاحب خوشنویس در هفت خط که از کمل نیازمندان و صاحب اخلاق حسنه اند و منشی
رضا علی صاحب که در خط نستعلیق استاد بی نظیر اند و شعر هم خوب میگویند و ادراک
باطن نیز دارند و میان غلام صفدر صاحب صاحبزاده مجددی معصومی باجوری

که ازین فقیر در مکه معظمه بیعت نموده مناسبت به نسبت قبله بهم رسانیده بحضور حضرت ایشان رسیده
باجازت طریقه شریفه مشرف گشتند ومیان خورشید احمد صاحب مجددی رامپوری
که اول از حضرت شاه رؤف احمد صاحب رحمة الله علیه اجازت داشتند بعد ازان از حضرت قبله
استفاده نمودند واجازت گرفتند وحضرت را برایشان کمال عنایت بود وشعر بسیار خوب میگویند
وحالا در کابل شریف میدارند زاد الله تعالی قرباتهم وارشادهم وغیر ذلک من الخلفاء
والمجازین رحمة الله علیهم اجمعین آمین

باب دهم

در احوال خلیفه جلیل حضرت ایشان جناب حاجی دوست محمد صاحب قندهاری وخلفای ایشان سلمهم الله تعالی

ایشان از اعظم واکمل خلفای حضرت ایشان اند واحوال خود در دیباچه مکتوبات حضرت
ایشان چنین تحریر فرموده اند که در اوائل حال محبت فقرا بسیار میداشتم اما بطلب علم ظاهری
مشغول بودم وگاه گاه بزیارت ایشان میرفتم ودعای خیر میگرفتم وقتیکه علم صرف ونحو
وچیزی از کتابهای علم منطق خواندم دلم بخواندن علم ظاهری رغبت نمیکرد ودر آنوقت در شهر
کابل بودم ناگاه شبی از شبها در سینه من درد رسید ازان درد بیهوش شدم بقول
مردمان تا سیزده روز بیهوش افتاده بودم بعد ازان بهوش آمدم وذکر الله هو وسبحان الله
بجهر واخفا میکردم وآه پرسوز ونعره جانسوز می زدم ونمیدانستم که این چه حالت است پس
درآنوقت در حدود پشاور شخصی بود بسوی او روانه شدم وقتیکه بحضور او رسیدم وملاقات
کردم آن ذوق وشوق سابقه نماند مضطرب الحال شدم باز رو بسیاحت نهادم وعنان عزم
بطرف بغداد بقصد زیارت غوث الثقلین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره
گردانیدم چون بزیارت روضه مقدسه پرنور اوشان مشرف شدم چند وقت در خانقاه
شریف اوشان بودم اما ازان اضطراب وتشویشها بر نیامدم آخر در ملک کردستان در شهر
سلیمانیه کسی صفت شیخ عبد الله هراتی بسمعم رسانید پس خود را در آنجا رسانیدم چون بزیارت
شیخ مشرف شدم مدت دو سه ماه در حلقه او حاضر می شدم دلم هنوز تسکین نیافت یک روز
شیخ عبد الله فرمودند که شما در خدمت شیخ ابو سعید صاحب قدس سره بروید که خلیفه حضرت
شاه صاحب قدس سره اند در ملک هندوستان در شهر دهلی از آنجا عزم هندوستان کردم اما

که مقتضی لنظ است بمناسب گردید ۱۲

مردد الحال بودم که بروم یا نه پس مراجعت ببغداد کردم وآمدم در خدمت شیخ محمد جدید چند روز
در آنجا بودم بعده به بصره آمدم در خدمت شیخ حسین دوسری هشت ماه در خدمت او بودم پس
از آنجا روانه شدم شهر بشهر قریه بقریه واز یک شیخ تا بشیخ دیگر دعا میگرفتم ومیرفتم وبرای توجه
در حلقه این بزرگواران می نشستم لیکن بیعت ظاهری ازین بزرگواران نکردم تا که بوطن بلوچ
در قلات نصیر خان رسیدم در آنجا التجا وتضرع بجناب کبریا غوثا همه بسیار نمودم وبسی استخارها
کردم خوابهای خوب می آمدند آخر الامر عزم مصمم دهلی شریف شد براه دریا روانه شدم در بمبی رسیدم
در آنجا حضرت شیخ الشیوخ شاه ابو سعید صاحب قدس سره تشریف آورده بودند بطرف حج میرفتند
بدست ایشان بیعت کردم هنوز اضطراب من کم نشد بهمان حال اول بودم بلکه زیاده تر در حیرانی
وپریشانی فرو رفتم پس یکروز از کیفیت حال خود چیزی بخدمت حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند
که من شما را سپردم شما درینجا بنشینید تا که من از حج مراجعت کنم یا بدهلی بروید که در آنجا فرزند من هست
میان احمد سعید در خدمت او سکونت کنید وتوجه بگیرید والضیا در بمبی غایت تاب وتموز بود
در آنجا طاقت سکونت نداشتم پس بطرف دهلی روانه شدم یک شب در اثنای راه حضرت شاه صاحب
قدس سره را مع چهار نفر دیگر در خواب دیدم حضرت شاه صاحب قبله قدس سره فرمودند که شما
ماذون ما هستید پس دل بطرف دهلی بسیار انجذاب پیدا کرد تا که بقدمبوسی حضرت ایشان
شیخی وامامی الکامل المکمل العارف بالله تعالی هادی عباد الله الی الله سبحانه قطب الدوران
غوث الزمان اعنی حضرت شیخ احمد سعید صاحب قدسنا الله تعالی بسره الاقدس وقلبی
وروحی فداه مشرف شدم بمجرد نظر کردن بروی مبارک ایشان دل از پراگندگی واضطراب
خلاصی یافت الحمد لله بسیار خوشوقت شدم وتجدید بیعت کردم ~ باکریمان کارها دشوار
نیست ~ یکروز این بنده کمینه را مبشر ساخته فرمودند که در واقعه دیدم که از عطردان خود بتو
مالیدم وروز دیگر هم فرمودند که در واقعه دیدم که من وتو وسه فرزندان من از یک خوان
تناول میکنیم الحمد لله که همچنان بود وشد وبتصدیق رسید یکوقت بخدمت حضرت ایشان
نشسته بودم شیرینی بخش میکردند بعضی مردمان را بسیار میدادند وبعضی را کمتر در دل من
مخطور گردید که چرا تفرقه میکنند این فرق کردن جائز نیست بهمان ساعت نسبتی که از حضرت

ایشان بمن رسیده بود مستور شد لاحول کنان متضرع وزاری بجناب کبریا جل ذکره ملتجی شدم
الحمد لله که آن نسبت باز ظهور کرد یکسال و دو ماه و پنجروز بخدمت حضرت ایشان مستفید ماندم
جناب حضرت ایشان قلبی وروحی فداه بکمال کرم خویش درین مدت قلیل این نالائق لاشیئی را
اجازت طریقه شریفه نقشبندیه وقادریه وچشتیه عنایت فرمودند ویک دستار وقمیص وکلاه
خود نیز انعام فرمودند واجازت نامه نوشته بولایت خراسان مرخص کردند ودر اجازت نامه
ایشان این کلمه نوشته اند فصار مجمع الانوار ومعدن الاسرار فاجزته بالاجازة المطلقة للارشاد
الطالبین والقاء السکینة والحضور فی قلوب الاحباب ووقتیکه ایشان بخراسان رسیدند قبولیت
تمام وارشاد مالا کلام یافتند ومصدر خوارق وکرامات گردیدند واز مقبولان بارگاه الهی
گشتند مخفی که ایشان از انجناب حضرت قبله بود مقصد در بیان نسبت تعشق داشتند وهمچنان
آنحضرت را بر ایشان شفقت وعنایت ومحبت ولطف از حد گذشته بود نعلین حضرت را بر سر و رو
خود نهاده میگریستند وبیت الخلاء حضرت را از دست خود صاف میکردند وحضرت قبله هم
ایشان را تا دیر در بغل خود میکشیدند ومیفرمودند که ایشان هرچه یافته اند از محبت من یافته اند
مخفی که مرا با ایشان ست بکسی از یاران نیست وایشان در اصحاب من مخصوص اند ونیز میفرمودند
چنانچه مولنا خالد علیه الرحمة در خلفای حضرت شاه صاحب قبله قدس سره بکثرت ارشاد
ممتاز بودند ایشان در خلفای فقیر در قوت تصرف وکثرت مریدین وخلفا ممتاز اند والحق که
مریدان ایشان بلکوک وخلفا بهزاران رسیده اند ودر چند شهر خانقاه بنا فرموده اند وهر سال
نذرانه از قسم میوه ولباس ونقود بخدمت شریف میفرستادند وخود بعد دو سال نیز حاضر میگردیدند
وچند روز بهره اندوز گردیده مرخص میگشتند وحضرت ایشان هم وقت هجرت حواله جمیع
مریدین از هند وخراسان با ایشان نموده اند وبدست شریف خویش این سطور پر نور
تحریر فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله افضل الحمد واجله واعلاه کما یلیق
بجناب قدسه تعالی والصلوة والسلام علی سید الوری کما ینبغی ویحری وعلی آله التقی واصحابه
النقی اما بعد باعث تحریر این سطور آنکه از مدت آرزوی زیارت حرمین شریفین زادهما الله
شرفا وکرامة در دل بود حالا اراده الهی سبحانه بآن منضم گردید ونیت حواف آنجا راسخ شد

شد ومتوجه آنجا بود مع اهل وعیال شدیم الله تعالی از کرم خویش آنجا رسانند لهذا مرقوم میسازم
بمریدان خود که در هندوستان وخراسان سکونت میدارند که بجای من مقبول بارگاه احد
حاجی دوست محمد صاحب را که خلیفه من اند بدانند وتوجهات از ایشان گرفته باشند وهو خلیفتی
ویداه کیدی فطوبی لمن اقتدی به فهو خلیفتی علی الاطلاق
بای طریق یامرکم فعلیکم بامتثاله ولا یجوز العدول عن حکمه اللهم اجعله
هادیا ومهدیا واهد به الناس طرا علی سبیل الدوام والاستمرار وزد فی عمره
ورشده وصلاحه وفلاحه یا رب العالمین بجاه سید المرسلین صلی الله علیه وسلم
وعلی آله واصحابه اجمعین ویرحم الله عبدا قال آمینا والسلام اولا واخرا
وبضمنیت خویش هم ایشان را مخصوص گردانیدند وخانقاه ومکانات محلسرای خود وتسبیح خانه
حواله ایشان نمودند واختیار دادند که خواه خود در آنجا باشند یا خلیفه خود را دارند لهذا ایشان
مولوی رحیم بخش صاحب را که از زبده خلفای ایشان اند در خانقاه شریف بجهت خدمت
واردین وجاروب کشی مسجد ومزارات بابرکات مقرر فرموده اند رزقه الله الاستقامة آمین
یا رب العالمین بجاه سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه اجمعین
تخمیناً ده سال شده اند که فقیر اراده تحریر مقامات حضرت ایشان نموده بود وبخدمت
ایشان مکتوب باستفسار احوال ایشان وخلفای ایشان فرستاده بود وجناب ایشان نیز دو ورق
تمام عرضی مختصر در احوال خود وبعضی منتسبین خود نوشته فرستاده بودند وتبطر فیض اثر حضرت
قبله گذشته بود لهذا آنرا بعینه درینجا نقل میکنم هرچند که خلفای ایشان بچندان اند که درین
مختصر گنجایش ندارند وروز بروز ارشاد ایشان در ترقی وتزاید است لیکن احوال شان مرا معلوم نیست
دیگر معلوم هم شود تا کجا نویسد که دفترها باید پس بموجب مشتی نمونه خرواری واندکی دلیل بسیاری
برهمین کفایت نمودم وآن عرضی اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی
عباده الذین اصطفی اما بعد عرض داشت کمترین بندگان وکهترین نیازمندان روسیاه
پر گناه الی مجیل ... فقیر حقیر لاشیئی دوست محمد که مشهور بحاجی است کان الله له عوضا
عن کل شیئ بجناب خدام ذوی المجد والاحترام ذات قدسی صفات معدن اسرار الهی مخزن انوار

ناعمناهی نادمی گمرهان بوادی غوایت حامی عالفان نادی بهدایت غوث زمان قطب جهان
ساقی شراب اذواق آلهی فائض انوار حضور وآگاهی بدة العارفین عمدة الواصلین وارث
الانبیاء والمرسلین المستغنی عن توصیف الواصفین شعر لا یدرک الواصف المطری
خصائصه + وان یک سابقا فی کل ما وصفا حضرتم صاحب المناقب
مولانا وقبلتنا ووسیلتنا الی الله المجید حضرت شاه احمد سعید صاحب قلبی وروحی فداه لا زالت
شموس فیوضه ساطعة وقمور برکاته طالعة علینا وعلی جمیع المسترشدین
الی یوم الدین بعد از ترسیل تحفه سلام که سنت سنیه نبی خیر الانام ست علیه وعلی
آله الصلوة والسلام بصد عجز وانکسار که شیوه خاص غلامان خاکسارست بلب ادب انکه
سرفراز نامه عنبر شمامه حضور پرنور مخدوم زاده سعادت وسیاده جامع کمالات ظاهره
وحالات باطنه حمیده خصال نیکو سیر حضرت حافظ مولوی محمد مظهر صاحب قدس الله
تعالی اسرارهم متضمن بر دریافت احوال این غلام وسائر خادمان ذات
ملکی صفات که بشرف اجازت رسیده بترویج طریقه علیه مجددیه قدس الله تعالی
اسرار اهالیها مشتغل اند که بکمال کرم نوشته ارسال داشته در ایام تهیه
اسباب سفر بطرف خراسان رسید فرحت بر فرحت بخشید بوسیدم و بر مردمک
دیده نهادم بنده را از اظهار این اسرار بسبب عدم لیاقت خود اگرچه سراسر ننگ
عارست لیکن تحدیث نعمة الله سبحانه بحکم آیه شریفه واما بنعمة ربک فحدث
که بوسیلة آثار وفیوضات قلب وسینه مبارک آنحضرت قلبی وروحی فداه باین کمینه
خادمان رسیده واظهار شکر نعمة آنحضرت والا وامتثال فرمان واجب
الاذعان صاحب زاده عالیشان سرمایه سعادت ابدی خود دانسته بیان چیزی از احوال
خویش وسائر غلامان آن فیاض جهان فقیر سفیر وار عرض مینماید که آنچه از احوال بدفعات
پرسیده بودند اینست که از اول تو بله که از آنحضرت مرخص گردیده آمدم مرا از انسانیت
کشیده بحیوانیت در آوردند میان خود وحیوانات دیگر فرق نمیکردم چند مدت هم برین
قرار خود را مثل سائر حیوانات میدیدم بعد ازان از حیوانیت بنباتیت آوردند پس خود را

خود را مثل نباتات وگیاه میدیدم چند مدت برین حال ومنوال بودم بعد ازان از نباتیت بجمادیت
آوردند خود را جماد وسنگ وار بی حس وحرکت میدیدم الحال جماد هم نیستم لاشیء محض ومعدوم
صرف خود را می بینم محیی وممیت ومرید وعلیم وسمیع وبصیر ومحرک ومتکلم همه او سبحانه است
از وجود خود وماسوی نامی ونشانی نمی یابم در دل نه حرکت ذکر مانده ونه حرارتی ونه همتی
بلکه توجه خود بخود ست عشق آمد وهمچو خون شد اندر رگ وپوست + تا ساخت مرا
تهی وپر ساخت ز دوست + اجزای وجود من همه دوست گرفت + نامی ست بر من
باقی همه اوست + الحمد لله الحال اینقدر میدانم که ببرکت توجه آنحضرت باسلام
حقیقی مشرف شده ام ودر معیت واقربیت ومحبت وغیر ذلک من المقامات
العالیة المجددیة قدس الله تعالی اسرار اهالیها لحاظ نتوانم کرد مگر بتکلف
ودر مراقبه لاتعین لحاظ کردن نهایت خوش می آید اما در حلقه از برکت توجه حضرت من
قلبی وروحی فداه تاثیرات وفیوضات نهایت بحساب وبیشمارست بی لطف تو من
قرار نتوانم کرد + احسان ترا شمار نتوانم کرد + گر بر تن من زبان شود هر موی + یک شکر تو
از هزار نتوانم کرد + وذکر احوال بعضی یاران اینست سیادت ونجابت دستگاه
حقائق ومعارف آگاه سید حیدر شاه صاحب سلمه الله تعالی
از پیوندگان اند عالم جلیل القدر در هر فن از فنون علمیه مهارت تمام دارند چند سال
کسب طریقه از فقیر نموده شرف اجازت یافته بتعلیم ذکر طالبان وتدریس علم ظاهری
اشتغال دارند سیادت ونقابت پناه صفوت ونجابت دستگاه سید
مهتر موسی شاه صاحب که خال سید حیدر شاه صاحب ست اول چند سال بخدمت
مشائخ زمان کسب طریق نقشبندیه نوریه وچشتیه ونظامیه وقادریه وسهروردیه کرده
چون از نسبت بزرگان حظی نیافته بود بفقیر رجوع آورده فقیر را با نموده گفت که پیر تو زنده
ست تا که او ترا اجازت ندهد داخل طریقه نخواهم ساخت آخر بخدمت پیر اول که حاجی صاحب
نام داشت واز قوم آخوند بود رفته اجازت رجوع بفقیر خواست چون آن بزرگوار از فقرای
محققین بودند اورا رخصت داد فقیر اورا داخل طریقه نقشبندیه مجددیه معصومیه کرده در مقامات

مجددیه معصومیه بطریقِ طفره توجه نمود الله تعالی قبول فرماید شرفِ اجازت یافته چندکسانرا
داخل طریقهٔ شریفه ساخته ست ملا سمور اخوندزاده فاضلِ کامل از هر علم بهرهٔ تمام داشت
نزدِ فقیر آمده کسبِ طریقت نموده اجازت یافته چندکسانرا القائی ذکر نموده درین روزها
خبرِ وفاتِ او در دامان رسیده اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ در عالمِ ظرفه جهان بود
یک گوسفندِ کلان بکله و پاچه و مقدارِ آن نان میخورد و بعد ازان چند سیر انگور و دیگر میوه جات
نقل می نمود سیر نمیشد مع هذا ابوضوءِ عشا نمازِ فجر میخواند برائی امتحان نزدِ فقیر آمد که اگر مرا باندک
چیز شکم سیر کنید داخلِ طریقه شوم والّا لا سه پارچه گوشتِ بزغاله خورد و سه نانِ باریک
و تنک پیش او و یک کسی دیگر که همراه او بود نهادم ازان طعام چیزی باقی بود که هر دو شکم
سیر شدند بهمین سبب داخلِ طریقه شد مولوی ملا میر باز اخوندزاده پسرِ ملا سمور مذکور
که عالمِ کامل ست در اولِ وهله که نزدِ فقیر آمده بیعت در طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه مجددیه قدس
الله تعالی اسرارهم اهالیها کرد مرد ناسواری بود از ناسوارش منع کردم ممتنع شد
بعد از سه روز بدیل خود از طریقت دست بردار شده خفیه بگریخت بجبر دور و دبخانه خود اورا
جذبات و واردات و تجلیات در گرفت سالِ آینده معه کتب برائی سکونت و کسبِ طریقت
نزدِ فقیر آمد و از کردهٔ خود پشیمان شده توبه نمود در مدتِ سه سال تا ولایتِ علیا کسبِ باطن کرده
اجازت یافت و در ملکِ خود که مشهور بتکمه ست خانقاه بنا کرده بسیار طالبان برائی کسبِ
طریقت نزدِ او آمده فیضها میبرند یک دو کس را اجازتِ طریقه هم داده ست که از آنها هم
بمردمان نفعِ معنوی میرسد خان اخوندزاده که بحوالیِ غزنی سکونت دارد از دو شیخ
کسبِ طریقت نموده اجازت نیز از هر دو یافته بود چون کمال در خود نمی یافت رجوع بفقیر
آورده بیعت نمود بعد از چند مدت شرفِ اجازت یافته بتکمیلِ طالبانِ حق جل شانه مشغول
ست مولوی محمد جانان اخوندزاده سلمه الله تعالی که از ساکنانِ مرغه ست
و از اولادِ قاضی یار محمد اخوندزاده از خانوادهٔ کلان ست جامعِ علومِ متداوله و در علم
تصوف بی نظیر ست اخذِ طریقه کرده باجازت مشرف شده الحمد لله سبحانه که برکاتِ
حضرات عالمی بسیار از و منور گردیده صاحبِ کشف و ادراکِ احوالِ عجیبه ست و فقیر را

و فقیر را در بارهٔ او محبتِ کثیره و او را نیز ارادت و موقت بیشمار ست مولوی محمد گل اخوندزاده
از آبا و اجدادِ صاحبِ کمال ست برائی تحصیلِ نسبت در ملکِ قندهار بی فقر السیار گردیده
روزی نزدِ مزارِ جدِ بزرگوارِ خود که ملا شاهو اخوند نام داشت و از مریدانِ میان عمر چمکنی ولی
بود رحمة الله تعالی علیهما بخواب دید که جدِ امجدش اشاره بفقیر کرد نزدِ این فقیر آمده التماسِ طریقه نمود
چون قلادهٔ قضا در گردنِ خود از طرفِ میر عالم خان که حاکمِ کلان در حدودِ خراسان ست
انداخته بود فقیر باو گفتم که اگر منصبِ قضا را واگذاری داخلِ طریقه کنم او منصب را گذاشته
پیشِ فقیر آمده داخلِ طریقه گردید بعد از چند سال اجازت یافته مردم را مرید کردن گرفت
ملا دوران اخوند فقیه که از ساکنانِ غذان ست اول بخدمتِ محمد سعید اخوندزاده رفته
کسبِ طریقت کرده باز بر حضرتِ پیرِ خود بطرفِ این فقیر رجوع آورده بیعت نموده کسبِ طریقت
کرد اجازت یافته بافادهٔ مردمان اشتغال دارد ملا راز محمد اخوند صاحب قندهاری که
برائی کسبِ طریقت بسیار باطرافِ عالم از هندوستان و دکهن و خراسان و دیگر امصار
گردیده چون منفعت نیافتند بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کردند حالاتِ عجیبه
و تاثیراتِ غریبه او شان را حاصل گردید اجازت یافته مرخص بجانبِ بلخ گردیدند در آنجا چند روز
اقامت نموده تسکین نیافته روانه به بخارا شدند آنجا هم تسکین نیافتند متوجه بلدهٔ سمرقند
شدند آنجا ترویجِ طریقت نمودند قبولیتِ تمام در مردمانِ خاص و عام یافتند زاهد تارکِ
الدنیا معرض عما سوی بودند بار ها بادشاهِ بخارا برائی امتحانِ صلاح و تقوی مردم را خفیه نزدِ
شان فرستاد چون بصلاح و تقوی اوشان واقف گردید الحاح ملاقات نمود با جابت
نرسید برائی خرج فقرا ماهیانه عوض نمود قبولش نکردند گفتند که من از برائی دنیا نیامده ام محض
برائی ترویجِ دینِ متین فرستادهٔ حضرتِ مرشدِ خود آمده ام بعد از چند سال باز نزدِ فقیر آمده
چند روز توقف کرده باز بطرفِ سمرقند مرخص شدند در اثنای راه نزدیکِ غزنی بجوارِ
رحمتِ حق جل و علا پیوست غفر الله تعالی له حاجی ملا شهباز اخوندزاده صاحب
سلمه الله تعالی که از ساکنانِ قریه ایست که قریبِ غزنی ست عالمِ جید بود بیعت بر دستِ
فقیر کرد چند سال کسبِ طریقت نموده مشرف باجازت گردیده چند مردم را القائی ذکر

نموده بجوارِ رحمتِ الٰهی پیوست غُفِرَ لَهٗ ملا مراد خان اخوندزاده صاحب که از ساکنانِ
تریچ که از حدودِ خراسان است در علمِ دینی مهارتی دارد چند سال کسبِ طریقت از میان سلسلهما الصاحب
کرد چون فائدهٔ باطنی در خود ندید رجوع بفقیر آورده بیعت کرده کسبِ طریقت نمود اثرِ تمام پیدا
کرده اجازت یافته طالبانِ حق سبحانه ازو مستفید اند ملا اسلام اخوند فقیه که از ساکنانِ
اطرافِ خراسان است بر دستِ فقیر بیعت نموده بعد از کسبِ طریقت اجازت یافته مردمان را
تعلیمِ ذکر مینماید سلّمه اللّٰه تعالیٰ مولوی محمد عادل صاحب سلّمه اللّٰه تعالیٰ از ساکنانِ
ژوب از علمای متبحر صاحبِ تصانیفات است ابتدای آمدنِ او باین فقیر بدین وجه است که نزدِ فقیر
باچند کسان در آمد بعد از مرحبا و ملاقات پرسیدم که از کجا می آئید گفت از طرفِ ژوب
گفتم برای چه آمدید گفت برای مذاکره و مباحثه کردن بشما آمده ایم گفتم مباحثه در کدام
مسئله است گفت مباحثه درین است که شما مریدانِ خود را اجازت داده روانه بطرف
ژوب کرده اید و آنها علم ندارند و این جائز نیست گفتم آیا علم شرطِ طریقه است گفت بلی
علم شرطِ طریقه است گفتم نه علم شرطِ اعمال است نه شرطِ فیوضاتِ ربّانی و ولایت گفت طریقت
بغیر علم روا نیست گفتم حضرت آدم علیه السّلام از که علم کسب کرده و حضرت نوح و حضرت ابراهیم
و حضرت موسیٰ و حضرت عیسیٰ و حضرت پیغمبر ما حبیبِ خدا علیهم الصّلوات و التّسلیمات
از که علم آموختند گفت از خدای تعالیٰ آموختند گفتم آن خداوند تعالیٰ که الآن کما کان
است چنانچه باین بزرگواران علیهم الصّلوات و التّسلیمات علم عطا کرد الحال هم قادر است
که اتباعِ شان را هم از نزدِ خود علم عطا فرماید بغیرِ تدریس و تعلّم از بشر بعد از آن چند بزرگان
اهلِ کمال که بی تحصیلِ علومِ ظاهریه بکمالِ ولایت رسیده اند ذکر کردم مثلِ حضرت خواجه اویس قرنی
و حضرت ابوسعود سندهی و حضرت خواجه احرار قدّس اللّٰه اسرارهم از که تعلیم گرفته اند و
شیخ احمد نامقی و شیخ برکه و دیگر شیوخ را هم ذکر کردم که بغیرِ علمِ ظاهری ایشان بمرتبهٔ کمال
رسیده اند درین باب گفتگو بسیار شد از وقتِ اشراق تا نمازِ ظهر در محفل لاتسلیم نشسته بود
آخر الامر گفتم ای ناکو محکم باش کمر بسته کن که اگر مرا ملزم کردی خانقاهِ خود ویران کرده
تلمیذی تو میکنم و اگر تو ملزم شدی دست بسته پیشِ من استاده خواهی شد بمجردِ گفتنِ این

سخن حالتش دگرگون شد و جوش در باطنش افتاد و باتش از سخن کردن و تلفظ نمودن
کج گردن گرفت چنانچه لفظِ قلب را کلب میگفت بعده گفت من برای تعنّت آمده ام و این گفتگو
برای امتحان کردم که شما عالم هستید یا نه الحال که علمِ شما معلوم کردم مرا تلقینِ ذکر بفرمایید
فقیر گفت من لائقِ این نیستم او نگذشت باز همان سخنِ تعنّت و امتحان تکرار کرد آخر چاره ندیدم
داخلِ طریقهٔ شریفه کردم الحمد للّٰه علیٰ ذلک این تصرف نعمت است که از سینهٔ مبارکِ
حضرت قبلهٔ روحی فداه بمن رسیده است کسبِ طریقت نموده بعد چند سال شرفِ اجازت
یافته هزارها مردم را نورانی ساخت صاحبِ حالاتِ بلند و مقاماتِ ارجمند است ثبّته اللّٰه
تعالیٰ ملا کاکی صاحب بوده از زمانِ خوردی از مریدانِ مخلصانِ فقیر بوده صاحبِ
حالاتِ عجیبه و مکاشفاتِ غریبه بود بلکه کشفِ عیانی داشت آنچنان احوالِ قوی داشت که
در بیان نمی آید میگفت که در هر مقام مرا جناب سیدِ عالم صلّی اللّٰه علیه و سلّم نشان میداد
و هرگاه مراقب می نشست خود را بمجلسِ شریفِ آنحضرت صلّی اللّٰه علیه و سلّم حاضر مییافت
تا حقیقتِ کعبه رسیده شرفِ اجازت یافته آخر از دستِ قطّاع الطریق شربتِ شهادت
نوشیده بحظیرهٔ قدس آرامید نوّر اللّٰه مرقده ملا میان خان اخوند بوده
بر دستِ فقیر بیعت نموده کسبِ طریقت کرده شرفِ اجازت یافته صاحبِ کرامات بود زبانِ
مرغان می فهمید بلکه احجار و اشجار و هر چیز از جمادات با وی سخن میکردند عمرِ او از نود سال گذشته بود
که بجوارِ رحمتِ الٰهی جلّ شانه پیوست طاب اللّٰه تعالیٰ ثراه ملا اعظم بوده از
قدیم بر دستِ فقیر بیعت کرده کسبِ طریقت نموده حالاتِ قویه دارد استغراق بر وی چنان غالب
که بعد از صلوٰةِ عشا تا نمازِ فجر در یک مراقبه نشسته می ماند ادراکِ صحیح و کشفِ قلوب میدارد
اجازت از فقیر یافته باذکار و مراقبات مشغول است چند کسان را بانوارِ ذکر منوّر گردانیده
حاجی ملا باز محمد صاحب بختیار ارغسانی سلّمه اللّٰه تعالیٰ نزدِ بسیار مشائخ
گردیده از هر یک کسب نموده آخر برای تکمیلِ سلوک رجوع بفقیر آورده بیعت نموده کسبِ
طریقت کرد عالمِ عامل کثیر العمر که از نود سال گذشته باشد اجازت یافته بتلقینِ ذکر
طالبانِ حق تعالیٰ مشغول است بسببِ عنادِ مشائخِ ذاکریان باین فقیر بحسبِ ظاهر او ست

ارغسان نام خطه ایست از خراسان ۱۲

ذاکریان قومیست از افاغنه ۱۲

و مولوی محمد جان اخوندزاده و مولوی محمد گل اخوندزاده که در صدر مذکور اند ملا خان محمد
اخوندزاده سلمه الله تعالی فقیه جند اوّل از خلیفه که از مشائخ ذاکریان بود اخذ طریقه
کرده چون بر تاثیر وقوف نیافت رجوع بفقیر آورده بیعت نموده کسب طریقت کرد مجاز شده
القاء فیوض در قلوب مردمان می نماید ملا مهربان اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بفقیر آمده بیعت و کسب طریقت نمود شرف اجازت یافته باشاعت طریقه حضرات قدس الله
اسرارهم اشتغال دارد ملا غازی اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی از ساکنان
خراسان ست از ابتدا داخل طریقه بر دست فقیر شده ست کمالات بسیار دارد مجاز شده
بخانقاه حضرت که در ترکی ست سکونت داشته باذکار و اشغال و مراقبات اشتغال دارد
ملا دین محمد اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی عالم و فاضل ست از ساکنان
خراسان بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده اجازت یافته باذکار
و مراقبات و تعلیم علوم ظاهری اشتغال دارد ملا الیاس اخوند صاحب سلمه الله تعالی
بیانی موحده عالم عامل بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته
باذکار و مراقبات مشغول ست ملا پیر محمد فقیه تشرجانی سلمه الله تعالی بیعت بر دست
این فقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته چند کسان را ذکر حق جل ذکره آموخته
باذکار و افکار و تدریس علم فقه اشتغال دارد ملا میر احمد اخوند فقیه سلمه الله تعالی
از ساکنان خراسان ست بیعت بر دست فقیر کرد و کسب طریقت نمود اجازت یافته باذکار
و افکار و تدریس علم خود اشتغال دارد ملا سید موسی سلمه الله تعالی از سادات کرام
پشین ست بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات
اشتغال دارد نهایت محب فقیر ست صاحب اذواق و مواجید و انجذاب ست ملا خیر الله
اخوند صاحب سلمه الله تعالی از غندان ست برادر کلان ملا امان الله صاحب که در آخر
مذکور خواهد شد عالم و فاضل ست بیعت کرده کسب نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات
اشتغال دارد ملا سیف الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی فقیه غندان بیعت کرده
کسب نمود شرف اجازت یافته باذکار و مراقبات اشتغال دارد ملا محمد سعید اخوند صاحب

صاحب فقیه خراسانی سلمه الله تعالی بیعت بر دست فقیر کرد و کسب طریقت نمود اجازت
یافته باذکار و مراقبات اشتغال دارد ملا حاجی محمد یوسف صاحب سلمه الله تعالی
بر دست فقیر بیعت کرد و کسب طریقت نمود اجازت یافته باذکار و مراقبات مشغول ست
ملا محمد امیر اخوند صاحب سلمه ربه فقیه خراسانی بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نمود
اجازت یافته باذکار و افکار مشغول ست ملا شیر محمد اخوند ترنکی بیعت باین فقیر کرده
کسب طریقت نمود اجازت یافته بالقای انوار ذکر در قلوب طالبان حق جل شانه اشتغال دارد
ملا عثمان غنی اخوندزاده صاحب از فقهای زمانه مرد یگانه بود نهایت محب فقیر بود متقی
و متورع در ولایت خراسان و حدود داَمان علم فقه از و بنهایت انتشار یافته و فقها
بسیار از و برخاسته بیعت بر دست فقیر کرده بود و کسب طریقت نموده اجازت یافته
چند مردمان را تعلیم ذکر کرده اکثر بتدریس علم فقه اشتغال میداشت امسال بحکم کل نفس
ذائقة الموت بجوار رحمت حق آرمید طاب الله تعالی ثراه ملا سید نور اخوندزاده
صاحب سلمه الله تعالی عالم متقی و متورع از چهار سال شب و روز بسفر و حضر حاضر الوقت
فقیر ست اخلاص تمام به نسبت فقیر میدارد بر دست بنده بیعت نموده کسب طریقت کرده
شرف اجازت یافته شب و روز باذکار و افکار سرشار ست میان ملا محمد رسول صاحب
پیونده سلمه الله تعالی از قدیم بیعت بر دست فقیر کرده قدر بیست سال شده که نزد فقیر
میگذارد آثار و انوار و برکات و فیوضات بسیار دارد صاحب کشف صحیح و ادراک قوی
ست اجازت یافته باذکار و افکار و خدمات فقیر اشتغال دارد ملا عبد الجبار اخوند صاحب
سلمه الله تعالی از زمان خوردی بیعت بر دست فقیر کرد و کسب طریقت نمود شرف
اجازت یافته باذکار و افکار و خدمات فقیر چهاردهم سال ست که مشغول ست اوصله
الله تعالی الی غایة ما یتمناه ملا ظهیر الدین فقیه ژیوبی بر دست فقیر
بیعت کرد و کسب طریقت نمود اجازت یافته بجوار رحمت حق جل شانه پیوست غفر الله
تعالی له ملا محمد سعید ژیوبی بیعت بفقیر کرده کسب طریقت نموده اجازت یافته و چند
کسان را تلقین ساخته بجوار رحمت حق سبحانه و تعالی پیوست غفر الله تعالی له ملا حبیب

اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی کسیغری فقیه متقی کبیر السن اند و ملا امیر ملک
از قوم شیرانی نزد فقیر آمده هر دو بیعت کردند تا سه روز بر حرکت قلبی وقوف نیافتند بعد از آن
که مرخص گردیدند و قتیکه بخانه خود رسیدند ملا هیبت منجذب شده آه و نعره میکرد حتی که نماز
گذاردن نمیتوانست آنوقت که فقیر معه اهل خود و قافله خانه کوچ اهل خیام بطرف خراسان
روان شد هر دو ایشان بکوه کسیغر باستقبال آمدند و ملا هیبت منجذب بود که نماز گذاردن
نمی توانست فقیر گفت که شما عالم هستید نماز با آرام و طمانینت بگذارید و حرکت بکنید گفت
بی اختیار این حالت از من وقوع می یابد ملا امیر مذکور که رفیق ایشان بود چون حال ایشان را
معاینه کرد گریه و زاری نمود که ما هر دو یکجا بخدمت شما آمده بودیم او صاحب احوال قویه گردید
و مرا هیچ حال نیست نهایت زاری و مبالغه و الحاح نمود که توجه فرمایید تا حق تعالی از نزد خود
مرا نیز آن حالات و تاثیرات معنوی عطا فرماید که ملا هیبت اخوندزاده
و دیگر طلاب را عطا فرموده است که بصد تمنا خواهان آنم گفتم خداوند تعالی اهل کوه و فرزان و الیخانه
شمار ابحرکت آرد الحمد لله قربان حضرت شوم ببرکت حضرت اکثر اهل کوه کسیغر و فرزندان
و الیخانه ملا امیر همه منجذب میشوند میدانم که سبب چیست فی الجمله ملا هیبت چند سال کسب
طریقت کرده اجازت یافته هزارها مردم را تعلیم طریقت نموده و هزارها دزدان ببرکت
حضرت بر دست او از دزدی توبه کردند ملا بابی کسیغری فقیه سلمه الله تعالی
از خلیفه ملا تیمور خان اخوند علیه الرحمة کسب باطنی کرده بعد از انتقال او بر دست فقیر بیعت کرده
کسب طریقت نموده اجازت یافته ذکر حق تعالی آموخت ملا ولی محمد اخوند صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی مرد کثیر البرکة کبیر السن چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب سنگهر والے رحمة الله تعالی کسب طریقت کرده آخر بذریعه مکاتبه او شان
نزد فقیر آمده بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت کرده جذبات و واردات بسیار دارد
اجازت یافته بالقائی ذکر بقلوب طالبان حق جل و علا مشغول است ملا قطار صاحب
فقیه کسیغری سلمه الله تعالی از آبا و اجداد خانواده اند چند سال بخدمت میان
سلیمان صاحب مذکور کسب طریقت نموده بعده نزد فقیر آمده کسب طریقت نموده اجازت یافت

یافته باشاعت طریقه شریفه اشتغال دارد بخواب دیده بود که از سینه فقیر شعله بی دود مانند
شمع افروخته است و مردمان از هر طرف فتیلها از و روشن میکنند باشارت حضرت بزرگوار فتیله
تافته روشن کرد چون از خواب بیدار شد رو بفقیر آورد مولوی معز الدین کهوهی استرانه
والے سلمه الله تعالی از علمای جید جامع المعقول و المنقول چند سال بخدمت میان سلیمان
صاحب موصوف کسب باطنی کرده آخر بفقیر رجوع آورده بیعت کرده کسب طریقت نمود شرف اجازت
یافته بتعلیم علوم و اذکار و افکار و القائی انوار بقلوب طالبان حق سبحانه و تعالی اشتغال دارند
قاضی میان عبد الغفار اخوندزاده کهوهی استرانه والے سلمه الله تعالی
بیعت بر دست فقیر کرده کسب طریقت نموده شرف اجازت یافته باذکار و افکار و تدریس فقه
اشتغال دارد میان عبد الغفار اخوندزاده چودهوان والے آبا و اجداد او صاحب
کمال بودند چند سال نزد فقیر محمد رضا صاحب بوده که مدیره اسمعیل خان نزول آورده اند
کسب طریقت نموده و اجازت یافته بفقیر رجوع آورده بیعت نموده و کسب طریقت کرده اجازت
یافت چند کسان را تعلیم ذکر کرده بجوار رحمت الهی پیوست غفر الله تعالی له میان
غلام محمد چودهوان والے سلمه الله تعالی هژده سال بخدمت میان سلیمان صاحب
ممدوح کسب باطنی کرده و دوازده سال بخدمت میان عبد الوهاب صاحب پدر میان عبد الغفار
مرحوم چودهوان والے کسب باطنی نموده چون در خود کمال ندیده بفقیر رجوع آورده بیعت نمود بانوار
و آثار رنگین شده صاحب کشف و ادراک است اجازت یافته چند کسان را تلقین ذکر کرده باذکار
و افکار اشتغال دارد مولوی عبد الرحیم اخوندزاده صاحب مرحوم ساکن دامان
از علمای متبحر بود در علم فقه و اصول ضرب المثل و بی نظیر استاد الکل در حدود دامان بود گاه
میگفت که اگر کتب متداوله فقه گم شوند انشاء الله تعالی باز مینویسم نهایت مرد فهیم و مودب
باداب طریقت بود بیعت بر دست فقیر کرده چند سال کسب طریقت نموده باحوال غریبه و مقامات
عجیبه رسیده کشف و ادراک صحیح داشت هر مقام را بالتفصیل ادراک میکرد بعد از دخول طریقه
شریفه حالت پشینه را کالعدم میدید بعد اجازت عنقریب بحظیره قدس آرامید طاب الله
تعالی ثراه میان عبد الغفار اخوندزاده صاحب سلمه الله تعالی برادر

عبد الرحیم اخوندزادهٔ مرحوم در علم فقه وصول مانند برادر خود ست و در علم میراث یگانهٔ زمانه
ست بیعت بر دست فقیر نموده کسب طریقت کرده اجازت یافته بتعلیم علم فقه و اذکار و افکار
مشتغل ست میان ملا عثمان اخوند صاحب فقیه لونی والله سلمه الله تعالی
اکثر امور فقیر از تدریس و امامت نماز و کتابت مکاتیب باطراف و بعضی امور دیگر منوط
باوشان ست بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت تا کمالات رسالت کرده نهایت
ارادتمند و محب فقیر اند شرف اجازت یافته باذکار و افکار و امور مذکوره اشتغال دارند
مولوی شیر محمد صاحب کلاچی والله سلمه الله تعالی پنج سال بخدمت حضرت
مولوی غلام محی الدین صاحب قصوری قدس سره کسب طریقت نموده بعد ازان
پنج سال بخدمت میان سلیمان صاحب کاظمی کرده از نسبت بزرگواران قدس الله
اسرارهم در خود حظی ندیده بفقیر رجوع آورده بیعت نمود و کسب طریقت چند سال
تا حقیقت کعبه کرد شرف اجازت یافته باشاعت طریقه در قریه واسو که از دامن
جیبناب ست جای ساخته اشتغال دارند بشرف صحبت حضرت ما
بارسال مشرف شده بودند مولوی غلام حسن صاحب
دیره اسمعیل خان والله احسن الله تعالی حاله و اعماله
از علمای جید جامع المعقول والمنقول متقی و متورع چند
سال بخدمت والا مولوی غلام محی الدین صاحب
کسب طریقت نمودند چون حصول نسبت و عدم دریافت
آن از زمان خود دری بر اوشان غالب بود و اطلاع
بر احوال خویش نداشتند حتی که حرکت قلب و حرارت
آن نیز نمی پنداشتند رجوع بفقیر آورده اظهار
طلب دخول طریقه نمودند گفتم که در حلقهٔ ما بنشینید
که طریقه واحد ست و پیر شما همان مولوی صاحب
اند فقیر در حق شما توجه میکند اوشان الحاح بسیار

بسیار کردند پس داخل طریقه کرده شد بعد از چند روز بر حرکت قلبی و حرارتش اطلاع یافتند
بعد ازان در هر سال بقدر یک دو ماه نزد فقیر سکونت پذیر میباشند سال گذشته که بنده
از خدمت سامی رخصت شده بود ببلدهٔ قصور گذر افتاد بزیارت حضرت مولوی غلام
محی الدین صاحب مشرف شده حضرت مولوی صاحب موصوف سفارش مولوی
غلام حسن ممدوح نموده گفتند که بر اوشان جهل نسبت نهایت غالب است توجهات قاهره
در حق اوشان مبذول دارند که خداوند تعالی جهل اوشان را بالعلم مبدل گرداند فقیر در
جواب گفت که مرا رتبهٔ این چنین توجهات نیست مگر ببرکت حضرتیم حسب فرمودهٔ شما
حتی المقدور در حق ایشان ان شاء الله تعالی توجهات کرده خواهد شد وقتیکه فقیر بجای خود
رسید مکتوب شریف خود فرستادند نوشته بودند که مولوی غلام حسن را توجهات
یعنے مولوی غلام محی الدین صاحب
قاهره فرمایند الحال ببرکت توجهات حضرت ما قلبی و روحی فداه جهل اوشان بعلم مبدل
گردید الحمد لله علی ذلک بخوبی از فنا حاصل کرده اند که تعبیر از نفس خود با نامی توانند کرد
شرف اجازت یافته باذکار و مراقبات و تدریس علم اشتغال دارند مولوی رحیم بخش
صاحب پسروری اجمیری سلمه الله تعالی به بسیار مشائخ روزگار در هند و سند
و پنجاب ملاقی شده زیارت و صحبت نموده از شیخ احمد العرب المدنی الافندی الخوجلانی
ثم الانصار قدس سره در طریقهٔ قادریه و چشتیه اجازت یافته مردمان را داخل طریقه
ساخت چون کمال معرفت در خود نمییافت از طلب حق جل و علا و تلاش فقرا خود را
فارغ نمیداشت درین اثنا بفضل او تعالی رجوع بفقیر آورده در طریقهٔ انیقه نقشبندیه مجددیه
بر دست فقیر بیعت نموده تلقین ذکر اسم الٰهی عز اسمه گرفته بکسب طریقت اشتغال دارد
انوار و آثار و واردات و تجلیات و ادراک صحیح و فیوض و برکات بسیار او را دست داد
شرف اجازت یافته تا حال برائی تتمیم سلوک نزد فقیر باذکار و افکار مشغول است
ملا میان عبد الله صاحب واسو والله سلمه الله تعالی که از قری جیبناب است
چند مدت کسب طریقت بخدمت سید پیر محمد صاحب قدس سره نموده بعد از انتقال
اوشان رجوع بفقیر آورده بر دست فقیر بیعت نموده کسب طریقت کرده شرف اجازت یافته

باذکار و مراقبات مشغول است دویم میان عالم جان صاحب ساکن حدود کهات سلمه الله تعالی
بردست فقیر بیعت نموده شرف اجازت یافته باذکار و افکار خود سرگرم اند مولوی میر واعظ صاحب ساکن دور
که از متعلقات بون است سلمه الله تعالی فاضل کامل عالم عامل جامع المعقول والمنقول متقی و متورع بردست فقیر بیعت
نموده کسب طریقت تا کمالات رسالت کرده بانوار و اسرار هر مقام متلون شده بحالات عجیبه رسید اجازت یافته
صدها مردم را بانوار ذکر منور گردانید شیخ سابق ایشان حاجی صاحب معروف بهامون ساکن قریه کتل از آبا و اجداد
اهل کمال بود بعد وفاتش رجوع بفقیر آورده بیعت نموده اجازت یافته باذکار و افکار و تعلیم طریقه مشغول است
ملا امان الله اخوند صاحب سلمه الله تعالی اوّل اخذ طریقه شریفه از حضرت مولوی محمد جان قدس الله
سره کرده بعد ازان از میان سلیمان صاحب کسب طریقت نموده چون کمال نسبت بزرگواران در خود
مشاهده نکرد بفقیر رجوع آورده بیعت نموده اجازت یافت و ابتدای آمدن او چنین است که بکاغذ
سفارشی فضیلت نشان ملا فیض محمد نیازی المعروف بملا بابان محمد که از خلفای آنحضرت است نزد فقیر
ورود آورده التماس طریقت نمود قبول نکردم بار دیگر ملا غازی را که از آشنایان اوست و نزد فقیر سکونت
پذیر بود شفیع آورد ملای مذکور گفت که این آشنای من و مرد صالح است او را تلقین ذکر کنید پس لطیفه قلب او را ذکر
داده مرخص کردم چون فقیر بخراسان رسید ملا امان الله باز آمده نزد فقیر متوقف گردید در آن ایام بخیال خود
خواستم امانتیکه از حضرت بما رسیده بکسی اهل استعداد بسپارم پس ملا غازی کور را اجازت طریقه دادم ملا امان الله چون
براین امر اطلاع یافت آنهم در پی طلب اجازت شد گفتمش که تو سلوک تمام ناکرده اجازت چگونه بدهیم و بزجر بلیغ
منعش کردم چند روز برین گذشت که روزی وقت عصر فقیر طرفی سوار شده بود ملا امان الله لجام اسپ فقیر
بزور گرفته گفت که مرا اجازت بدهید ابا نمودم گفت اگر شما نباشد پس چه خواهم کرد محتاج دیگر مشائخ خواهم شد نمیگذارم
اگر اسپ را تازیانه میزدم نمیگذاشت و اگر رکاب میزدم مضبوط گرفته بود دور نمیشد و اگر ارخای
عنان اسپ میکردم هم نمیگذاشت آخر مرا خوش آمد گفتم اجازت است بگذار مرا باز نگذاشت گفت
در هر چهار طریقه مرا اجازت بدهید گفتم تو کم فهم هستی هم نگذاشت آخر باز بزجر گفتم در چهار طریقه اجازت
است مطلب آنکه از او خود را خلاص کنم چون بجای خود رسیدم او را بطریق نصیحت گفتم آنچه شدنی بود
در باب اجازت باراده الهی جل شانه شد الحال شما را لازم که کمر همت بسته شب و روز
در مسائل طریقت حضرات ما همت تمام دارید بعد از چند سال +

چند سال مرخص بطرف هرات شدند حق تعالی جل شانه از فضل خود بامداد توجهات
حضرت ما قبلتی و روحی فداه آنچنان تاثیرات قویه باو ارزانی فرمود که در اوّل روز در کوهستان
از نواحی غور رسته صد کس ربقه ارادت در گردن انداخته داخل طریقه شدند و جذبات قویه و حالات جلیله
اوشان را دست داد تا حال بفضل ایزد متعال کار اوشان در عروج و ترقیست حق سبحانه او را با انوار
و اسرار و مواجید و فیوضات و برکات همین پیران کبار منور گردانیده است مرد با کمال و پخته
احوال است اشاعت طریقه می نماید چنانچه هزاران را رنگین ساخته و بسیار کسان را اجازت داده
که سیزده کس معلوم این فقیر است تا حال در آن حدود شرف ورود دارند و مردمان را فیوض و
برکات میرسانند **نامهای خلفای شان اینست** ❁ اوّل ملا یسین صاحب
در نجور میباشند که از ملک فراه است صاحب کرامات و خوارق عادات است یکی از کرامات
او اینست که یک ملا آمده بروی زبان طعن گشاد که شرط ارشاد کثرت علم است و تو چندان علم نداری
او گفت عطای الهی و برکت او در کار است از علم رسمی چیزی نمی گشاید فضل او تعالی باید آن ملا گفت که
شما چه برکت میدارید در آنجا یک بچه شیرخواره چهل روزه بود ملا یسین صاحب گفت که اگر این بچه
زبان خود را بذکر الهی جل شانه جاری گرداند فضل و برکت حق تعالی در باره من مسکین معلوم
خواهی کرد گفت بلی پس با آن بچه که در گهواره بود اشارت کرد که بگو لا اله الا الله
آن بچه بزبان فصیح لا اله الا الله گفت آن ملا ملزم شده داخل طریقه شد دویم
سیادت پناه حقائق و معارف آگاه حافظ ملا عبد الخالق اخوند در ولایت آبه سکونت دارند
سیوم سیادت پناه قاضی ملا رسول اخوند در ولایت غندره استقامت دارند چهارم
غلام اخوند در شهر هرات سکونت میدارند پنجم ملا عطا محمد اخوند در شهر هرات میمانند
ششم ملا جهان اخوند در ولایت گلستان میباشند هفتم ملا دین محمد اخوند در بگوه
سکونت میدارند هشتم ملا شهسوار اخوند عرب ساکن زند او را از حدود قندهار نهم قاضی
نور محمد صادق اخوند در قیصار میمانند دهم ملا فیض محمد اخوند در فراه میمانند یازدهم
ملا محمد رسول در ولایت باغر میمانند دوازدهم ملا الف اخوند در گورزنگ میمانند سیزدهم
ملا جلال اخوند در خدمت اوشان میمانند و این سیزده تن بچشم خود دیده ام که هر یک

صاحب کمال اند و حالات قویه دارند این شنیده مردم در اول سالها مجاز شده اند الحال که مدت
بسیار گذشته خلفائی اوشان بسیار بسمع فقیر رسیده اند ثانیاً معروض آنکه در حلقهٔ این حلقه بگوش
در اول وهله جذبات و آه و نعره و بی تابی و گریه و خنده و بیخودی و غیبت و استغراق میبود حتی که
در بعضی اوقات همه اهل حلقه که گاهی به پنجاه و گاهی بصد کس میرسیدند بطاقی ها میکردند
و برهم می افتادند الحال آن احوال بآن منوال نمانده مگر دو سه کس را گاهی آن اضطراب دست
میدهد و گاهی نه و بجای آن حالات استغراق و محویت و حضور و آگاهی بحق سبحانه غالب
میباشد بعضی مردمان را در حالت صلوة کیفیتی رو میدهد که بمجرد گفتن تکبیر تحریمه در قیام
بیهوش شده استاده میباشند تا که وقت صلوة خارج شده میرود و آن شخص بهمان حالت
باقی باشد باز بر زمین می افتد مانند مرده و کسی را این حالت در رکوع دست میدهد و کسی را
در سجود و کسی را در تشهد و بعضی بعد از گذشتن وقت نماز و بعضی از گذاردن نماز بافاقت
می آید و بعضی در حالت ذکر و بعضی در حالت مراقبه و بعضی بغیر آن جسد و بدن خود را مانند
خانه و یا مثل کوه کلان می بینند و بعضی همه زمین را از جسد خود پر می یابند و بعضی خود را چنان
طویل می بینند که گویا سر خود باسمان می سایند بلکه از آسمان میگذرانند و بعضی بمجرد وجود خود
هیچ نمی بینند و بعضی همه را هیچ می انگارند بلکه همه او ست میدانند و بعضی آواز کلمه انا الحق از هر
عضو و بن موی خود می شنوند و بزبان گفتن نمی توانند و این حالات بعضی را تا مدت طویله
و بعضی را تا مدت قلیله میماند بعد ازان منقطع میشود و حالات دیگر رو میدهد و بعضی را کشوف
ناسوتیه و بعضی را کشوف ملکوتیه حاصل میشود و بعضی را حالت جوعیه چنان غلبه میکند که
هیچ چیز سیر نمیشود بلکه گویند که اگر بار شتر گندم خام میخوریم سیر نمی شویم قربان حضرت
شوم این چه حالات است اطلاع فرمایند و در حلقه مولوی میر باز صاحب و ملا دوران صاحب
و مولوی محمد جانان صاحب و ملا خان محمد صاحب و ملا امان الله صاحب و مولوی محمد عادل
صاحب و مولوی میر واعظ صاحب و ملا هیبت اخوندزاده صاحب و مولوی شیر محمد صاحب
این حالات و جذبات و آه و نعره و ناله و اضطراب و استغراق و بیخودی و غیبت و محویت
زیاده از حد است که مشائخ این دیار و علما این مقدار ندیده و نه شنیده اند ازین جهت

جهت باین بینوایان و غریبان حسد و بغض و کینه می ورزند هداهم الله سبحانه تعالی و ایانا تا
اندکی چیزی از احوال خود و خلفا و سائر مسترشدان آنحضرت نوشته شد و این همه حالات و فیوضات
و برکات و کشوف و کرامات از آنحضرت است قلبی و روحی فداه ؎ بی لطف تو من
قرار نتوانم کرد ✽ احسان ترا شمار نتوانم کرد ✽ گر بر تن من زبان شود هر موئی ✽ یک شکر تو
از هزار نتوانم کرد ✽ ؎ او بحر نامی و ما جرنی نیم ✽ او دمی بی یا و ما بی وی نیم ✽ نی که هر دم
نغمه آرائی کند ✽ فی الحقیقت از دمی نائی کند ✽ ؎ نیاوردم از خانه چیزی نخست ✽
تو دادی همه چیز و من چیز تست ✽ این بی عمل و بدکردار روسیاه چیزی نیست که خود را
درمیان آرد ثالثاً آنکه اگر مسند امام المسلمین حضرت نعمان بن ثابت ابو حنیفه رحمة الله
تعالی علیه مطبوع یا قلمی بدست آید مهربانی فرموده برائی فقیر خریده ارسال دارند تنگی وقت
بسبب تیار روانگی بخراسان و کثرت احوال حلقه بگوشان که بمجمع الناس قدسی اساس
نقد وقت ایشان است حوصله تفصیل نداشت مع آنکه مخدوم زاده صاحب ام در طلب جواب
کرامت نامه استعجال فرموده اند این لاشیٔ را چون رزانت تقریر و متانت تحریر نیست هر جا که
خطائی رفته باشد بحسن الطاف کریمانه اصلاحی فرمایند زیاده حد ادب
و صلی الله علی خیر خلقه سیدنا محمد و آله و اصحابه اجمعین ط

تمت بالخیر الحمد لله تعالی سبحانه

خاتمه

در ذکر بعضی عنایات حضرت ایشان بر مؤلف این رساله عفی عنه
که بحسب صورت فرزند اصغر ایشان است و بسبب فقدان نسبت معنوی چون دود کر
ننگ و عار آتش است خود را میداند اول انچه بنا بر نسبت صوری فائض گشته است
بطریق اجمال بیان میکند اظهاراً للشکر للحق سبحانه بواسطة حضرة الوالد الماجد قلبی
و روحی فداه قال الله سبحانه و اما بنعمة ربک فحدث ط
بعد ازان ایما بفقدان نسبت معنوی هم میکند که خوف آن غالب است حق تعالی خاتمه

بخیر کند این ولادت فقیر در سیوم ماه جمادی الاولی سنه ۱۲۴۸ یکهزار و دو صد و چهل و هشت
در دهلی اندرون خانقاه شریف واقع گردیده والدهٔ مرحومه میفرمودند که تو در شکم من بودی
که در خواب دیدم که در کنار من ماهتاب آمده است آنرا بجدّ امجد تو بیان نمودم فرمودند که این فرزند تو
چون ماهتاب منور خواهد شد لهذا والدهٔ مرحومه مرا ماهِ من و جوهر من میگفت و از همه فرزندان
مرا دوست تر میداشت و حضرت ایشان میفرمودند که جدّ امجد تو که صاحب کشف صحیح بودند
در حق تو بشارات عظیمه داده اند و نام تو مظهر محمد و تاریخ ولادت مظاهر محمدی فرموده اند
که دال اند بر مشرب محمدی تو و میان عظیم الله صاحب مرحوم میگفتند که یکبار پیش حضرت
جدّ امجد حاضر شدم و تو در کنار ایشان بودی ترا بوسه میدادند و میبشمیدند و میفرمودند که
ازین فرزند بوی اولوالعزمیّه می آید و صاحب شان عظیم خواهد شد انشاء الله تعالی
و یکساله بودم که جناب ایشان بحرمین شریفین متوجه شدند با وجود آن چهرهٔ شریفهٔ ایشان
خوب یاد دارم و گاهی از آن حضوری غفلت نمی شود و در صغر سن بلقاء حضرت حق سبحانه
و تعالی در خواب مشرف میگشتم و حضرت جبرئیل علیه السلام را هم می دیدم و بمشاهدهٔ جمال
آن سرور عالم صلی الله علیه وسلم مخصوص میگردیدم و در عمر نه ساله گی حفظ قرآن مجید نموده
اکثر کتب درسیه دینیه از حضرت ایشان خواندم عنایت آنقبله برین غلام خویش بآنقدر بود
که بتقریر در آید چه جای تحریر اگر خود را فدای خاک پاک مرقد او سازم بلکه از خود نامی و نشانی
نگذارم هنوز حق آن هیچ ادا نکرده باشم در صغر سن وقت خاص فقیر را طلب نموده
به بیعت سرفراز ساختند و مراقبهٔ احدیت تلقین نمودند قریب بلوغ بودم که بدوام نگرانی
باطن که از مبادی دوام حضور است فائز گردانیدند و شرح ملا جامی در نحو مر التعلیم
میفرمودند در عمر بست و دو سالگی از علم ظاهر و سلوک باطن فارغ ساختند و باذون مطلق
فرمودند و توجه مریدین شروع کنانیدند چند کس را حضرت ایشان حواله غلام خویش نمودند
بلکه در بروی خویش توجه میدهانیدند و کتب تصوف خصوصاً مکتوبات حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی قدس الله سره دو بار بکمال تحقیق و تدقیق افاده فرمودند بجهت زیارت
مزار حضرت امام ربانی رضی الله عنه بسرهند شریف رخصت فرمودند و بسیار عنایت

عنایت آنجناب بر حال خویش مشاهده نمودم و در جمیع مقامات مخصوصه توجه فرمودند و مواضع
مغلقهٔ مکتوبات حل ساختند و یک عنایت نامهٔ عالی برای این روسیاه نوشته بمنزلهٔ اجازت نامه
مشتمل بر مدح بسیار و نیز اینکه نسبت شما همچون نسبت ماست بلا تفاوت ولیکن از ادراک دور است
و حضرت ایشان تصدیق این فرمودند و ارشاد شد که نسبت شما بسبب التفات حضرت امام ربانی
قدس سره در جمیع مقامات بسیار قوی شد بعد از آن شوق حج و زیارت رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم از حد زیاده شد اجازت خواستم راضی نگشتند و فرمودند که سفر شما خوب بنظر نمی آید
هر چند فقیر الحاح نمود و والدهٔ شریفه و دیگر اکابر شفاعتها نمودند اصلا پذیرا نشد چون حال من
بسبب غلبهٔ شوق سخت متغیر شد فرمودند ابو یوسف را بعد رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابو حنیفه
جائز نیست شما را هر گونه که ظاهر میشود عمل کنید عرض نمودم که مرا این سفر مرضی حق سبحانه معلوم میشود
و انشاء الله تعالی بخیریت تمام بزودی مراجعت خواهم نمود و حضرت هر چه میفرمایند از غلبهٔ محبت
عین صواب است اما مرا حقیقت حال بخوبی مکشوف شده است لاچار رخصت دادند و وقت
وداع فقیر که بجهت حج بر آمدم بسیار گریستند و فرمودند چنانکه روز فراق حضرت والدی ماجدی
قدس الله سره وقت عزیمت شان بحج شده بود همانقدر از فراق شما است و بغیر ایشان
همه خانقاه مرا تاریک بنظر می در آید نور خانهٔ من ایشانند و از شدت درد مهاجرت در عنایت نامه
عالی ارقام فرمودند مارا بیخانه نموده برای خود خانه اختیار کردی حسبی الله و نعم الوکیل
بشکستی کمر خویش و شکستی کمر ما ۞ و نیز نوشتند ٥ که آنچه مرا از فکر آن می سوخت در هجر تو بود
آخر از ناسازی طالع بآن هم ساختیم ۞ و فقیر دعا وقت سحر برای شما لازم کرده است الله تعالی
قبول فرماید و اعانت در همه امور ظاهری و باطنی سازد و والدهٔ شما هم بسبب هجر ایشان
مضطرب و پریشان میباشند الله تعالی بداد دلها برسد و در عنایت نامهٔ دیگر نوشتند
خوشی فقیر آنروز خواهد شد که از زیارت حرمین شریفین فارغ گردیده در ممبئی رسیده خواهند نوشت
که حالا متوجه حضرت دهلی میشوم حق تعالی قادر است که امر مسطور بوقوع آید ٥ سپرده بود
مایه خویش را ۞ او داند حساب کم و بیش را ۞ ٥ خوشا وقتی و خرم روزگاری ۞ که یاری
برخورد از وصل یاری ۞ برافروزد چراغ آشنائی ۞ رهائی یابد از داغ جدائی ۞ ۞ ۞

اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ و دانع خود را ضایع نخواهد ساخت و شیخ جمال الدین صاحب کشمیری بمبئی ارقام
فرموده‌اند آنصاحب را لازم ست که بعد از رفتن فرزندی از احوال ایشان آنچه معلوم شود فقیر را
مطمئن فرموده باشند که دل فقیر از فراقش بی آرام میباشد اللہ تعالی بداد دلها برسد حَسْبِيَ اللّٰهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ط نسخه فرزندی در سالها تصحیح رسیده ست او تعالی
باقصی الغایت رساند و در عمرش برکت کثیر عنایت فرماید بعینه و کرمه و خدمت فرزندی
همه بیران ست و میان عبد القدیر صاحب کشمیری تحریر فرموده‌اند اگر عزم حرمین شریفین
باشد از فرزندی که نسخه معارف فقیر ست اخذ علوم و اسرار باطن ضرور ست که فرصت غنیمت
ست تا بار دیگر فرصت ملاقات فقیر شود یا نه و فایدهٔ ملاقات فقرا همین ست که عرفان حضرت
حق سبحانه حاصل شود و از نسبت حضرات نصیب کامل روزی گردد و السلام و چون حج کرده
در بمبئی رسیدم بکمال خوشی این عنایت نامه فرستادند فرزندی اعزی ارشدی
حاجی الحرمین الشریفین سلّمه اللّٰه تعالی و اوصله الی غایة ما یتمناه از سوخته
دوری و مهجوری احمد سعید مجددی معصومی بعد سلام مسنون و دعوات ترقیات مشحون
مطالعه نمایند مکتوب مرغوب آن قرة العین و مسرة الاذنین مورخه بستم صفر مشتمل بر
نزول مرکب و داخل شدن در بمبئی رسید و دیده و دل را مسرت بی اندازه رسانید فالحمد
للّٰه سبحانه شکراً و قلت ؎ مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید ❊ که ز انفاس
خوشش بوی کسی می آید ❊ اهلاً لسعدی والرسول و حبذا حب الرسول لحب وجه
المرسل ❊ رباعی انصاف بده ای فلک مینا فام ❊ زین هر دو کدام خوبتر کرد خرام ❊ خورشید
جهان تاب تو از جانب شرق ❊ یا ماه جهان گرد من از جانب شام ❊ حالا بمنطوق لازم
الوثوق من قضى نهمته فليعجل الى اهله بشاهراهی که رفته بودند بزودی مراجعت
نمایند و چون آن فرزند از صورت گذشته بمبئی رسیده اند حالا از صورت چه کار معیت حضرت
حق سبحانه بباید معیت خواجه امرا چه در کار ست اللّٰه تعالی بخیریت تمام آن قرة العین را داخل
وطن مالوف ساخته مشتاقان را مسرور سازد و نیز نوشته‌اند که یکروز در مفارقت آن قرة العین
برابر یکسال میگذرد از کشاکش اضطراب نجات بخشند که بدون ایشان مرا راحت نیست چون

چون بقدمبوسی مشرف شدم نهایت خوش شدند و قیام فرمودند و در بغل خود تا دیر کشیده
بسیار گریستند و فرمودند نظر شما بر صواب بود اما من بسبب غلبه محبت معذور بودم و اضطراب شما هم
بجهت کمال عشق بود الحمد للّٰه که بخیر رسیدید و نسبت شما از اثر انظار قدسیه سرور عالم صلی اللّٰه
علیه وسلم و توجهات با برکات او شان نهایت بلند شد و از ظلال نامی و نشانی نگذشت
و از برکات و اسرار آن مقامین متبرکین و انعامات و بشارات که بغلام ایشان مخصوص گشته بود
استفسار فرمودند این ناقص الادراک تفصیل عرض نمود فرمودند همه صحیح ست فقیر نیز دیده بود
و در خانه بیان کرده الحمد للّٰه علی ذلک و چون بحرمین شریفین رسیدیم گاه گاه
مکشوفات خود نوشته بخدمت شریف میرسانیدم و آنحضرت تصدیق آن بر ظهر آن عرایض بخط
شریف خویش تحریر میفرمودند بعضی از آن عرضیها مختصر ابنظر فایده اخوان نقل میکنم
عریضهٔ اولی بحضرت قبله عالم قبلتی و روحی فداکم در کعبه معظمه
ران فنا میسر شده ست که از خود نامی و نشانی نمی یابد و در تمام عالم بجز نور بیت محترم چیزی
مشهود نمیگردد و بلکه قریب ست که بر حقیقت الحقایق غلبه کند چه آن حقیقت کعبه علیا فی الحقیقت مجرد
اعتبار ست در ذات بحت تعالت و تقدست پس ناچار از حقایق ملکی و بشری فایق باشد
گو بعضی افراد بطریق عروج نصیبی از ما ورای آن حقیقت که معبر بکبریا و قات عظمت ست ثابت
باشد و خود را یک جزو او می یابد و همه اشیا را بجانب خود متوجه و ساجد می بیند و عجب تر آنکه
میگویند که در توضیب اذان اصالت ست که کعبه معظمه نیز از آن متر صد ست و بجانب تو
متوجه و العبودیه در جواب این تحریر شد دستخط ❊ مکتوب مرغوب مشتمل بر حقایق و معارف
و کشوفات خود ابرود مسعود سر تبار سانید اللهم زد فزد تمت ❊ و ایضا در مدینه منوره
عرضی فرستادم عریضهٔ ثانیه حضرت قبله عالم مدظلکم از وقت حضور تا این دم
که این سگ درگهی خویش را با نواع انعامات جلیله و خلعات فاخره مشرف و ممتاز میفرمایند
گاه گاه رنگ دائمی فیض سبز معلوم میشود و در مواجهه شریفه حیلولت یک حجاب رقیق
در غایت رقت که مانع رویت نباشد بلکه موجب تزاید حسن محبوب در نظر محب جان داده ست
مدرک میگردد لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا نقد وقت ست و چند بار چنان

چنان ریختند که بحضورِ ما متوجه غیر مباش اصلا برین عرضی دستخط خاص شد ❊ دستخط
الحمد لله که قبول فرمودند و موافق ارشادِ فیض بنیاد بعمل باید آورد مصراع جواب آمد
تبسم بر خاست ❊ **عریضهٔ ثالثه** حضرت قبلهٔ عالم جعلنی الله فداکم هر وقتیکه
متوجه می شوم عنایتها و التفاتها ست چند روز ست که بعد اشراق الوهیتِ خاصِ خویش لطف
فرمودند و هم بتقبیلِ اعضاءِ مبارکه و معانقهٔ طویله غلام شمارا مشرف ساختند شب از غایتِ
بنده نوازی از شرح صدرِ شریفِ خویش آگاه ساختند و نمایندند کمال وسعتِ بی کیف که ادراک
وسیع از احاطهٔ آن تنگ گشته تا این دم گاهی بچنین وسعت با نهایتِ شگرفی در هیچ مقام
دیده نشد الله اکبر وسعت دائرهٔ خلّت که محیطِ حقائقِ انبیاءِ کرام علیهم الصلوة والسلام
ست در جنبِ این حکم قطره دارد نسبت بدریا محیط بلکه حقیقتِ کعبه و قرآن و صلوة همه داخل این
وسعت مشهود گشت و ندا رسید که هیچ حقیقت برابر حقیقتِ ما نمی تواند شد تفوق کجا همه برای ما
بوجود آمده اند چه حقائقِ انبیا و چه حقائقِ الٰهیه همه بداغ خلّیت متسم اند و ذاتِ بحت وراء
وراء ست از و بنده را هیچ نصیبی نیست لا بالقدم و لا بالنظر و انچه اقرب بذات الست حقیقتِ ماست
و آن هم بی خلّیت نیست از شنیدن این هوشم برفت افتادم تا دیر و هیچ خبر ازین عاشق باقی
نماند بعد افاقت باین رباعی مترنم بودم رباعی جسمم همه اشک گشت و چشمم بگریست ❊
در عشقِ تو بی جسم همی باید زیست ❊ از من اثری نماند این عشق از چیست ❊ چون من همه معشوق
شدم عاشق کیست ❊ قربانِ حضرت شوم حضرات کرام ما علیهم الرضوان از کمالاتِ نبوة تا آخرِ
مقاماتِ سیر در ذاتِ بحت میگویند و این غلام را پیش هم مثلِ این مدرک گشته بود و درین ایام
بفضله تعالی کفلق الصبح روشن و ظاهر ست چنانچه عرض نموده بر ظهرِ این عریضه بدستِ شریفِ
خویش تحریر فرمودند ❊ دستخط ❊ آنچه فرزند انچه ارشادِ فیض بنیاد ست همه راست و صحیح ست
حقیقت الحقائق بر همه حقائق مشتمل ست و همه اجزای او و حضراتِ ما هم باین قائل اند و کمالات را
که ذاتِ بحت گفته اند به نسبتِ مقاماتِ تحتانی نه نسبت بمقاماتِ فوق و در حقیقت ذاتِ بحت
لا تعین ست و در آنجا حضرت مجدد رضی الله عنه نصیب مر کمّل را اثبات فرموده اند و لیکن
حضرت صلی الله علیه وسلم به نسبتِ غیر کمّل بوده باشد و الله سبحانه اعلم انتهی ❊ **عریضهٔ رابعه**

حضرت قبلهٔ عالم قلبی و روحی فداکم در شب اول از اعتکاف بعد فراغت از صلوة
حاضر شدم بکمالِ بنده نوازی فرمودند و آنتر آر واجب الاستتار فیما بین ما آمدند که اظهار
آن موجبِ ایقاظِ فتنه (بیدار گردن ۱۲) ست عرض که تا زدنِ مدفع سحری بقیام گذشت بعد آن بزور بجهتِ تسحر خود را
کشیدم و همچنین شبِ ختمِ قرآن با نواع الطافها نواختند و چنان ریختند که ارشادِ عالی می شود که
این مخصوص بتو ست عرض نموده شد که وجه خصوصیت چیست فرمودند بزبانِ هندی پیا جسکو
چاهی وهی سهاگن هو یعنی خواجه هر که را دوست دارد همون عزیز ست هذا قسمی فیما املک
فلا تؤاخذنی فیما تملک و لا املک بوالدِ خود ظاهر مکن و مگو که معامله من بجمیع
الناس بحسبِ نیتِ اوشان ست با عمال نظر نیست از دین و دنیا موافق رجا رخود کامیاب میشوند
و روزِ عید بجمالِ محبوبیت که پیش ازان دیده نشده بود متجلی بودند چند بار بی اختیار این شعر خواندم
شعر وعندی عیدی کل یوم اری به ❊ جمال محیاها بعین قریرة
فتشرفت بحمد الله سبحانه بمطالعة انوار جماله صلی الله تعالی علیه وسلم ولله المنة
اما قربانِ حضرت شوم عرض اینست که با وجودِ این همه احوالِ این عاصی روز بروز خراب ابتر ست
هیچ حسنه از من صادر نمیشود هر روز بلکه هر ساعت از دیادِ شر و قباحت ست از نفاق بلکه از کفر
و ارتداد هراسان و لرزان ام و خائف بلکه بآن حکم میکنم و تجدیدِ ایمان مینمایم برای خدا دستگیری
فرمایند سخت حیرانم که این چه حال ست زیاده حدِ ادب این عرضی را باین عبارت مزین فرمودند
دستخط ❊ شکرِ خداوندی باید نمود قبل من قبل بلا علة و دیدِ نقصانِ اعمال هم
ثمرهٔ الست جائی حیرانی نیست الله تعالی ترقیاتِ بی اندازه نصیب کناد انتهی ❊ **عریضهٔ خامسه**
جناب قبلهٔ عالم جعلنی الله فداه تا یوم العید چندان التفات و توجه بجنابِ فیضمابِ
سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم بود که قدرتِ قیام بحضرتین شیخین سیدنا ابی بکر و عمر
رضی الله عنهما اصلا نداشتم الحال بی اختیار دل میخواهد که توجه با دشان بکنم و التفاتِ جناب
اوشان هم بسیار بسیار مشاهده میکنم یکبار وقتِ شب باین چشم دیدم بمحاذی سیدنا عمر
رضی الله عنه شخصی بلباسِ سفید با کمالِ مهابت و جلالت که نظر خیرگی میکرد بصفهٔ مرتفعه موجوم
باین حضرت گشته نو هستم که شروع تکلم کنم از هیبت قدرت نیافتم و بچشم سر بفتح سین دیدم بعد بجمـ

هیچ نبود بالخصوص از حضرت صدیق رضی الله عنه کمال عنایتها ست ذات گرامی ایشان را
در ذات مقدسه حبیب رب العالمین علیه افضل صلوة المصلین چندان فانی و گم
می یابم که اصلاً وجود ندارند گویا یک ذات شده اند و سیدنا عمر رضی الله عنه با این همه اینقدر قرب
ندارند یکبار بصحبت برادرم شیخ عبدالحمید افندی بجناب ایشان عرض نمودم یا ابتاه اشفع لاخی
الشیخ عبد الحمید عند رسول الله صلی الله علیه وسلم لیفتح لنا ابواب الفتوح
ففهمت الجواب منه رضی الله عنه توجه الیه فی النفس و مره بسوی الفعال
قربان حضرت شوم چند بار ظهور فهمیدم بعد ازین یکبار بلطیفه نفس ایشان توجه دادم و پرسیدم
که امروز چه ادراک کردید گفتند این کیفیت اصلاً تا الحال نیافتم تمام بدن من از فیض قوی مملو شد
و مرا محیط شد و هیچ چیز از نسبت قلبی نگذاشت گفتم بلطیفه نفس شما توجه کردم قربان حضرت شوم
باین سبب این گستاخی رفت امیدوار عفوم الحال هرچه ارشاد شود در حق اوشان موجب آن
عمل کرده شود و از تسویه تعالی چه مراد است و من می فهمم که بعض درویشان بتواضع بیش و شان
راست نکنند زیاده حد ادب ست برین عرضی چنان دستخط شد ❋ دستخط ❋ درام حضرات
مرادشان نیست موافق ارشاد عمل باید آورد و مراد از تسویه تعالی جست و چالاک شدن است
در راه سلوک فقط ❋ آخر عریضه سادسه حضرت قبله عالم مد ظله العالی چیزی غریب
ظاهر شد و آن است که پیش ازین در وقت ظهور حقیقت محمدی هیچ یک لطیفه را از لطائف خمسه
بلکه عشره نامی و نشانی نمی یافتم مگر لطیفه اخفی را و همه کار با رحمته وحدانی بود الحال قلب را مانند
آفتاب مقابل لطیفه اخفی و لطیفه نفس که هر دو یکجا هم شده اند چنان کثیر الاشتعال یافته که
مقدور بیان نیست گویا جمیع مقامات در وی منعکس اند سخت متحیر گشتم که این لطیفه مرآت انهاست
یا آن دو لطیفه مرآت این دو شب بعد نماز مغرب که بمواجهه شریفه حاضر شدم عرض صلوة و سلام
بر حبیب عالم صلی الله علیه وسلم نموده همین که متوجه حضرت شیخین جلیلین رضی الله تعالی عنهما گشتم
و در حالت مستی کلمات صادر شدند بغتةً مقام خلت که حقیقت ابراهیمی است علیه السلام بکمال
شدت و قوت ظهور فرمود هرچند خود را مضبوط میگرفتم قدرت نشد آخر با فتادم و چیزها ظاهر شدند
که تعدد و تحریر بلکه تقریر هم ممکن نیست اکثر آنها بود از مقام عالی که از ما پوشیده بودند الحال از

از برکت تعال حضرت قبله ام ظاهر ساختند قبله من در مقام ابراهیم در حرم مکه شریفه ازین حقیقت
علیا ظهوری بود اما مثل اینجا تا الحال غریق آن نسبت ام و ظهور برکات کثیره و کیفیت تامه
و انس خاص و خلوت باختصاص است بجناب حضرت حق جل و علا و نیز ارشاد شد که سر تشبیه صلوة
مطلوبه با مر واتبع ملة ابراهیم حنیفا ازینجا دریاب که اتمام این دوام عظیم بواسطه دیرین
من شده که اجزا من اند و هم بشر من پس در آنوقت تصدیق قول حضرت امام ربانی رضی الله عنه
که در حق خود فرموده اند که فردی میانست انه حق که بواسطه او اتمام این امر شود تجربی شد که
هیچ شبهه و ریبی نماند چه جناب ایشان جزو حضرتین شیخین اند و وارث اکمل ایشان از صورت و معنی
فالحمد لله سبحانه علی ذلک و در مقام فدوی اسوالهات اول اینکه وجه علام دریافت
لطیفه قلب باین حالت غریبه تا اندم چیست آیا قلت تعمق نظر ست یا چیزی دیگر والاعلام
نااهل از مدت مدید قلب و نفس خود را مانند ماهتاب و آفتاب میبافت که نظر بصیرت از ادراک آن
خیرگی میکرد اما این انعکاس مقامات نبود دویم اینکه در ولایت حضرت شیخین رضی الله عنهما
چیزی فرق ست یا هر دو مناسبت بمقام خلت دارند انچه احقر دیده از هر دو دیده ست گویا
از حضرت صدیق اکبر و حضرت عمر رضی الله عنهما ورود کرده با حقر چند ام ریزان بود سیوم اینکه
در آخر شرکت مقام محبت ذاتیه که حقیقت موسوی ست نیز دریافتم و شدت ورود فیض بجذب تمیز
که غالباً در آن میباشد نیز بود وجه این چیست آیا بسبب مرکزیت آن دائره گونه امتزاج داشت
یا بآن هم مناسبت دارند و این فدوی در وقت ظهور خاص نسبت حضرت مجدد رضی الله عنه
امتزاج ولایت موسوی با ولایت محمدی بخوبی فهم میکرد چهارم اینکه ارشاد فیض بنیاد
که بواسطه این هر دو اتمام شده مصدق کلام حضرت مجدد رضی الله عنه هست انه که بواسطه
خویش بعضی خصائص را اتمام دانسته اند امید که بنده نوازی فرموده رفع شبهات فرمایند
بر ظهر این عرضی ارقام فرمودند ❋ دستخط ❋ ای فرزند انعکاس مقامات در قلب که دیدی
آن القلب مضغه ست که مظهر عجائب و غرائب همه اشیا است و حضرات شیخین رضی الله تعالی عنهما
در ولایت شرکت دارند اما فرق اصالت و ضمنیت در نسبت ایشان کاین ست و ظهور حقیقت
موسوی باعتبار مرکزیت بوده باشد و ارشاد فیض بنیاد باین معنی شده باشد که بحسن تربیت

این هر دو ثانی را حاصل شد فقط انتهی بعد ازین چون بحضورِ پرنور وقت حلقۂ ظهر حاضر گردیدم مکتوبات
قدسی آیات حضرت امام ربانی رضی الله تعالی عنه کشاده باین غلام خویش دادند مکتوب بست و یکم (۲۱)
از جلد ثانی که در بیانِ کمالاتِ مضغۂ قلب تفصیل تحریر فرموده اند نمودند و ارشاد شد
که این را مطالعه کنید که شرح حقیقتِ شما ست لهذا چند سطر ازان نقل مینمایم
قال رضی الله عنه بدانکه اربابِ ولایت قلب گویند و مراد حقیقتِ جامعه انسانی دارند
که از عالمِ امر ست و ملبانِ نبوت علی صاحبها الصلوة والسلام مراد قلب عبارت از مضغه است
که بصلاحِ آن صلاحِ جسد مربوط ست و بفسادِ آن فسادِ جسد منوط کما ورد فی الحدیث ان فی
جسدِ ابنِ آدم لمضغة اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب
و حقیقتِ جامعه چون بنهایت النهایت رسد و از ولایتِ خاصه نصیبِ اوفر حاصل کند اگر نمایندگی
مطلوب پیدا آرد ظاهر در وی ظلِ مطلوب خواهد بود نه عینِ مطلوب در رنگِ مرآت ظاهر که
ظاهر در وی شبحِ شخص است نه عینِ شخص بخلافِ مضغه که برخلافِ مرآت ظاهر در وی
عینِ مطلوب ست نه ظلِ او و لهذا فرموده یسعنی قلب عبدی المؤمن این معامله
ورای طورِ نظر و فکر ست زنهار ازینجا حلول و تمکن فهم نکنی که آن الحاد و زندقه ست هرچند
عقلِ معاش باور نکند که عینِ یک شیئی در شیئی دیگر ظاهر شود و حلول و تمکن آنجا نباشد این از قصور
عقل ست و قیاسِ غائب ست بر شاهد فلا تکن من القاصرین ای برادر این مضغه را
برچه گوشت لا یعبأ به خیال نکنی که آن جوهرِ نفیسی ست که خزائن و اسرارِ عالمِ خلق
در وی مخزون گشته ست و دقائق و خفایای عالمِ امر در وی مدفون شده باز بادی معاملات
خاصه که بهیئتِ وحدانی او منوط ست اولا اجزای عشره را بتصفیه و تزکیه و به جذبه و سلوک و
الفنا و البقا مزکی و مطهر ساخته اند و از دنس تعلقاتِ ماسوی آزاد گردانیده اند مثلا قلب را از تقلب
گذرانیده بتمکین رسانیده اند و نفس را از امارگی باطمینان آورده اند و عنصرِ ناری را از سرکشی و
نافرمانی باز داشته اند و خاک را از پستی و لئیمت فطرتی ارتفاع داده علی هذا القیاس جمیع اجزای
او را از افراط و تفریط بحدِ اعتدال و توسط آورده اند بعد ازان بمحض فضل و کرم این اجزا را ترکیب
داده شخص معین ساخته اند و انسان کامل گردانیده قلب آن شخص را که خلاصه اوست و مرکزِ وجود او

او مضغه تعبیر موده اند اینست حقیقتِ مضغه که باندازۂ عبارت درگفت آمده ست والامر
الی الله سبحانه الی آخر المکتوب فراجعه تر عجب العجاب **عریضۂ**
سابعه زبانِ حضرت شوم شب عجب معامله گذشت که مقدور بیان نیست
بتحریر چه رسد من لم یذق لم یدر سبحان الله وبحمده هرکس که عنایت شده شد
اجمالش اینکه از مواجهه شریفه مشرف شده پسِ حلقۂ مبارکه آمده نشستم چنان معلوم شد که خود
تشریف ارزانی میفرمایند بجمالِ جلالت و ابهت ما لا عین رأت ولا اذن
سمعت ولا خطر علی قلبِ بشر می فرمایند بحکم واصبر نفسک مع الذین
یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه تشریف آورده ایم چونکه صرف متوجه باستی
ترا ممتاز میکنم الله اکبر آنچه پیش دیده شده بود از کشوفات و نسبتِ مقامات تا آخر سلوک
طریقه شریفه قطره بود نسبت این دریای ذخار متواج لا بلکه ظلی بود از ظلال این اصل بحر این
خیال ارشاد شد که اصل الاصول هنوز وراء عالی کرم ست باین ارشادِ فیض بنیاد فنائی
رو داد که اصلا نامی و نشانی از عاشق دلداده نگذاشت بعد افاقت بخوف اینکه این خواب
نباشد چشم کشادم همون حالتِ سابقه بود و قریب بود که از غایتِ التذاذ رقص کنند بضعفِ نهایت
خیست بزور نشانیدند و چنان بند شدند باز بعد مدتی چشم کشادم همون غایت بود تا نماز
عشا مشرف فرمودند آخر بجهتِ نماز خیستم صورتِ معامله این ست و معنی آن مقدورِ بیان نیست
بذوق موقوف ست واجب بود بعرض رسانید امیدوار تصدیق ست والعبودیه ترین عریضه
چنان نگارش فرمودند دستخط الحمد لله علی ذلک آری رحمة للعالمین
صلی الله تعالی علیه وسلم وعلی آله اجمعین که غربا نوازی میفرمایند چه عجب اظهار آن
موجب قطع البلعوم قیل من قبل بلا علة شکر آن بجا باید آورد لئن شکرتم
لازیدنکم مصراع حسن این قصه عشق ست در دفتر نمی گنجد **عریضه ثامنه**
عرضداشت کمترین بندگان مظهر آنکه عنایاتی که بنسبت این لاشی میفرمایند مقدور بیان
نیست کم شبی باشد که نوازش و کرم جدید سرفراز نفرمایند خصوصا درین شبهائی موادِ شریف
چندان اسرار واجب الاستتار مکشوف ساختند که اگر به اشاره یا کنایه ازان لب کشاید

قطع البلعوم وذبح الحلقوم واما انچه برمن از تغیر حال وترقی مقام ظاهر شود آن را
عرض نمودن واجب است قبل ازین که از احوال مضغهٔ خود گذارش ساخته بود آن یوماً
فیوماً بل ساعةً فساعةً زیاده شدن گرفت تا اینکه تمام بدن همچنین شد هر بن موئیم
مرآت جمالِ ذو الجلال گشت کمال تحیر بود که این چیست ومعتبر بچه مقام ست ودر نماز خصوصاً
صلوٰة اوابین که بعضلا ربنونی بطولِ قنوت میخوانم حالت ها وکیفیت ها دست میدهد که دستِ
ادراک ازان کوتاه ست سوای آن فیض وبرکت که از لوازم حقیقت صلوٰة ست چنانچه یکبار
قبهٔ از مرد ابیض بوسعتی که از عرش تا تحت الثری درجنب آن حکم خردله دارد ظاهر شد ووجودِ
من هم کلان شده وهمه اورا گرفت بکمال لطافت وگفتند که این وجودِ آخرت ست واین قبه جنت
جنت ست الحال از چندروز وجود را در تمام موجودات ساری میبایم بلکه همه را جزو خود میدانم
واین دید بعد تامل وترقب بخوبی ظاهر میشود دران وقت متحیر گشتم که آیا این انکشاف توحید
وجودی نیست بنده انچه از لوازم آنست چیزی ظاهر نمیشد بلکه این دید ماورای آفاق وانفس است
وتنزیه صرف ست ودر عین صحو کائن وبیرنگی بکمال دارد که اکثر اوقات خود را از نسبت
وکفی بی حرص الوجود خالی می یابم آخر یکبار ندا در دادند که این مقامیست مخصوص
بسرور عالم که دیگر انبیا را درین شرکت نیست اما بطفیل آنحضرت صلی الله علیه وعلیهم وسلم
هر کرا میخواهند مینوازند قربان حضرت شوم تا که بخوبی مرةً بعد اولی وکرةً بعد اخری
منکشوف نمی شود عرض نمیکند پس این چه کیفیت ست ومسمی بکدام مقام آیا در کلام فیض انتظام
حضرات ما قدس الله تعالی باسرارهم العلیه چیزی ازین اشاره ست یا نه وبحکم
هیچ مناسبت بتوحید ندارد که صاحب این مقام عالی را ازان مقام انفل هزاران ننگ وعار است
بنده نوازی فرموده حل این عقده فرمایند زیاده حد ادب والعبودیه این عریضه را چنان
مزین بدستخط خاص فرمودند دستخط ای فرزند هرگاه ملحوق بحقیقة الحقائق سالک را
میشود همچنین می یابد وجود را دائر وساری در کل موجودات فالحمد لله علی ذالک انتهی
بعد ازین چون بمجلس شریف حاضر گشتم مکتوب ۵۴ پنجاه وچهارم از جلد ثانی مکتوبات
با برکات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه که دربیان

دربیان درجات سبعه متابعت سرور عالم صلی الله علیه وسلم بتفصیل تحریر فرموده اند
بغلام خویش کشاده دادند وفرمودند که حصولِ این درجهٔ سابعه متمر ملحوق ست بحقیقة الحقائق که حقیقت
محمدی ست علیه الصلوٰة والسلام لهذا نقل آن مطلب از آن مکتوب ضروری گشت قال
رضی الله عنه درجهٔ هفتم از متابعت ست که تعلق بنزول وهبوط دارد واین درجهٔ سابعه
از متابعت جامع جمیع درجاتِ سابق ست زیرا که درین موطن نزول هم تصدیقِ قلب ست
وهم تمکینِ قلب وهم اطمینانِ نفس ست وهم اعتدال اجزائی قالب که از طغیان وسرکشی باز مانده اند
درجاتِ سابقه گویا اجزائی این متابعت بوده اند واین درجه همچون کل ست مر آن اجزا را ودرین مقام
تابع بمتبوع بر نهجی شباهت پیدا میکند که گویا اسم تبعیت از میان منجر دو امتیازِ تابع ومتبوع زائل
میگردد چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع هرچه میگیرد از اصل میگیرد وگویا هر دو از یک چشمه
آب میخورند وهر دو آغوش یک کنار اند وهر دو در یک بستر اند وهر دو در رنگ شیر وشکر اند تابع کجا
ومتبوع کدام وتبعیت کرا در اتحادِ نسبت تغایر گنجایش ندارد عجب معامله ست درین مقام هرچند
بامعانِ نظر مطالعه می نماید نسبتِ تبعیت هیچ ملحوظ ومنظور نمیگردد وامتیازِ تابعیت ومتبوعیت
اصلا مشهود نمی شود اینقدر هست که خود را طفیلی میداند ووارثِ نبی خود میابد علیه وعلی آله
الصلوٰة والسلام ما نا که تابع دیگر ست وطفیلی ووارث دیگر هرچند که همه در قطار تبعیت اند ظاهرا
در تابع خیلوات متبوع درکار ست ودر طفیلی ووارث هیچ خیلوکت درکار نیست تابع اوش خور ست
وطفیلی جلیس ضمنی بالجمله هر دولتی که آمده ست از برائی انبیا آمده ست علیهم الصلوات والتحیات
سعادتِ امتان انست که بطفیلِ انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات ازان دولت بهره یابند واز اوش
ایشان تناول نمایند ؎ در قافله که اوست دانم نرسم ؛ این بس که رسد ز دور بانگِ جرسم ؛
تابعِ کامل کسی است که باین هفت درجهٔ متابعت متحلی شود وآنکه بعضی از درجاتِ متابعت دارد
وبعضی ندارد تابع فی الجمله ست علی تفاوت الدرجات علمای ظواهر بدرجهٔ اولی خورسند اند
کاش آن درجه را هم سرانجام بدهند متابعت را مقصور بر صورتِ شریعت داشته اند ووراء آن
امری دیگر نه انگاشته طریقهٔ صوفیه را که وسیلهٔ حصولِ درجاتِ متابعت ست بی کار تصور نموده اند
اکثر شان پیر ومقتدائی خود را غیر از هدایه وبزدوی ندانسته اند ؎ چون آن کرمیکه در سنگی

نهانست ✤ زمین و آسمان او نهانست ✤ حققنا الله سبحانه وایاکم بحقیقة المتابعة المرضیة علی صاحبها الصلوة والسلام والبرکة والتحیة وعلی جمیع اخوانه من الانبیاء الکرام والملائکة العظام وعلی جمیع اتباعهم الی یوم القیام انتهی ما کتب رضی الله عنه فی بیان هذه الدرجة السابعة فراجع کتب فی تحقیق الدرجات الستة الباقیة فانه بدایة لم یسبق احد بمثله لا بالاشارة ولا بالکنایة فلله دره ما اوسع صدره نفعنا الله تعالی بعلومه وقدسنا باسراره وحشرنا فی زمرة خدامه آمین یا رب العالمین ✤

عریضۀ تاسعه بخدام حضرت قبلۀ عالم قلبی و روحی فداه کمترین بندگان مظهر میرساند قبل ازین از کمال بیرنگی و بیمزگی نسبت خود عرض نموده و عریضه مشتمل بر سریان وجود خود در تمام عالم و موجودات نیز فرستاده مبشر بلحوق بحقیقة الحقائق گشته بود از ان بعد وقایع بهار رسید که بدفترها نگنجد بلکه قدرت بیان آن هم نیست و باوجود مرادیت القدر سترها و مقامها صحیح گشته نشوند که اگر مریدین را عمر نوح بدهند قطع کردن نتوانند بلکه میگویند که این مخصوص مرادین ست مریدین نطلال این هم گر بسند بس غنیمت ست و معلوم گردید که شروع سلوک حالا شده ست والحد عشق انیست و پیش ازین همه توهمات صرفه و تکلفات رسمیه بود بالجمله انچه انقلاب ظاهری و آثار خارجی بران مترتب گشتند بطریق اجمال عرض می نماید بلکه قبله گاها آن دید غلبه شدن گرفت و خود را میت صرف می انگاشتم و وجود را که سیر و بابل آن کرده بودم علم هم بعدم ملحق گشته غایت عجب ست لا وجود و لا عدم اینجا تحقق ست و چندان خرابی این قالب و کثرت ورود خطرات و غفلت صرف و خالی یافتن این جسد از نور و فیض که نصیب هیچ یک از عوام هم نباشد تا این حد شد که نوبت بیاس رسید هر بار تجدید ایمان می کردم و حیران می شدم که کدام عمل مبطل اعمال صادر شده و فریاد میکردم لیکن این غفلت را بهتر از جمیع اقسام حضور می یافتم و این دوری خوشتر از قرب بود باز حیرانی که این همه فریاد چیست و از هر چه در اکثر شبها بلکه روزها هم بعنایات و الطاف سرفراز می سازند یکبار از شنیدن آواز اذان و مشاهدۀ نماز مغرب از حجرۀ مقدسه مطهره مشرف گشتم و گاهی بانکشاف جنت و دوزخ بنظر اجمالی بخوبی نواختند و بجائی بردند که جنات ثمانیه

و جحیم با طبقات آن از انجا معاینه میشد و هیچ یک تا لیخ دیگر نبود سبحان الله و بحمده یکبار ندا در دادند که چرا متوجه با بیواسطه نمی شوی در آنوقت اذن از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خواستم اجازت شد و چندان فیوض و برکات نزول فرمودند که گاهی ندیده و نشنیده الله اکبر و رفع توسط بخوبی معلوم شد و بعد مدتی سیر واقع شد خود را بجائی دیدم که تعبیر ازان نمیتوانم نمود و در مقامی یافتم که تمام موجودات از علویین و سفلیین حاضر و غائب حی و میت شقی و سعید و هر ذره از ذرات را من قبله ام و عالم ام همه او سمیع ام و بصیر ام همه او محیی و ممیت و مانع و معطی و رازق و ضار و نافع و غیرها من الاوصاف التی لا تعد و لا تحصی موصوف ام و در آن واحد همه با احوال متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه می بینم و میدانم و می شنوم و علمت الاشیاء قبل الاشیاء خود را در خمیر آدم دیدم و هم در اصلاب و ارحام و هم در گور و حشر و نشر و جنت و نار و این حال تا نصف ساعت بود بعد ازان ارشاد شد که این سیر ست در صفت تکوین که من الصفات الحقیقیة العالیة علیها الاضافة ست و امشب در رکوع صلوة الاوابین بودم که فرمودند نظر بکن که پس تو کیست تمام اولیا و انبیا علیهم الصلوة والسلام را پس خود دیدم را کعین مقتدین و نظر کرم محبوب عالم صلی الله علیه و سلم را نیافتم تا آنکه خود را نیافتم پس مصلی و امام که بود هیهات هیهات نحن امام الانبیاء والمرسلین علیه افضل صلوة المصلین و اکمل سلام المسلمین ✤ خوش گفت ✤ جسم همه اشک گشت و چشم بگریست ✤ در عشق تو بی جسم همی باید زیست ✤ در من اثری نماند این عشق از چیست ✤ چون من همه معشوق شدم عاشق کیست ✤ زیاده چه عرض نمایم که طاقت بیان نیست ویضیق صدری و لا ینطلق لسانی نقد وقت ست و این همه کمترین اثریست از آثار توجهات حضرت قبله ام قلبی و روحی فداه ✤ که بمحض فضل و احسان او سبحانه و عنایت سرور جهانیان صلی الله تعالی علیه و سلم ظهور میفرماید این احسان امروزه نیست بر آبا و اجداد من چه چها کرده اند فالحمد لله علی ذلک و فی الغیب ادیکه برین عریضه نیاز از خانه کرامت شمامه جنان تحریر فرمودند ✤ دستخط ✤ الله تعالی با قصای مراتب کمال و تکمیل رساند

دیدِ قصورِ اعمال و خرابیِ احوال خوب ست و سیر در صفتِ تکوین وغیره من الصفاتِ سالکان را
واقع میشود و کشف امورِ مسطوره از قسمِ تشریفات ست اللّٰهمّ زِد فزِد ٭ انتهی ٭

عریضهٔ عاشره بجنابِ فیض مآب خلیفة اللّٰه قلبی و روحی فداه

کمترین فدویان مظهر عرض می نماید که در جواب یکی از عریضهای سابقه ارشادِ عالی شده بود
که حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه مر کُمَّل را نصیب از ذاتِ بحت فرموده اند قبلهٔ عالَم دو روز شده
که در خلوة مطالعه مکتوباتِ حضرت خواجه محمد معصوم رضی اللّٰه عنه می نمودم در اوّل عرضی که
بوالد ماجد خویش رقم فرموده اند مطلب اینست که مشهود گشت که تا هر جا که سیر وی همه در وجود
و اعتبارات میرود که ظِلِ اصول اند و بذاتِ مجرّد رسیدن محال ست که وراء وراء ست
اطلاقِ ظِل در آنجا ساقط ست آخر الامر معامله بیاس رسید و به یقین یقین معلوم شد
که تا این را ذاتِ عطا نفرمایند بذات رسیدن محال ست و آنچه حضرت ایشان نوشته اند
که این قسم بزرگ در یک عصر متعدّد نمی شود علاوه یاس مذکور شد و گاهی بخاطر میرسید
که تابع کامل را از جمیع کمالاتِ متبوع نصیب ست پس عدم تعدد بکدام اعتبار خواهد بود
آیا فرق اصالت و تبعیت باشد تا آنجا که نوشته اند الحال بتوجه شریف امیدوار ست که
ازین معما دری بکشاید قربانِ حضرت شوم از مطالعه این مکتوب عجب معامله بین الیأس
والرجاء گذشت که مقدورِ بیان نیست که وقتی که خواجه قیوم رضی اللّٰه عنه چنین نگارند
تو که ننگ و عار مسلمانان و اخس از کلاب و خنازیر هستی بلکه شر الخلق و الخلیقه که اصلاً
خیریتی بتو راه نیافته چه امید داری هر چند که متبوع کامل داری اما استعداد تابع هم درکار
ست پس در حلقهٔ ظهر حاضر شدم بعد از فراغت از مواجهه شریفه و مناجات به ستید کائنات
علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات دفعةً سیری واقع شد چه گویم که سیر قدمی بود
یا سیر نظری که از هر دو واقف ام از هر دو بلند تر بود غرض که بخوبی معلوم می شد که سیر این
وجود را نیست وجودِ دیگر عطا فرموده اند که آن می شتابد و سرعتِ آن مقدورِ بیان نیست
اللّٰه اکبر در یک قدم او سیر الفِ سنةٍ قطع میکند بلکه ازین هم زائد در آن وقت
ارشادِ فیض بنیادِ حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه که بعضا حقیقت الحقائق سیر کرده فرموده اند

اند که در آنجا ذاتِ بحت و صفاتِ ثمانیه او بود جلّ جلاله و عمّ نواله بیادم دادند
و ملهم ساختند که آن این سیر ست سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنین
لا یعبر عنه بعبارة و لا یشار الیه باشارة ٭ و الهام فرمودند که درینجا نصیب سالک
غیر از جهل و نایافت چیزی دیگر نیست و حضرت مجدّد رضی اللّٰه عنه از نصیب مر کُمَّل را این
خواسته اند لا غیر و در ماتحت از کمالاتِ نبوت و رسالت و اولو العزم جهل صوری
و ظاهری ست حقیقتِ جهل و نادانی اینجا ست الحمد للّٰه و سبحان الذی یفعل
بالضعیف الاضعف ما یتحیر فیه الاقویاء و حقیقتِ معما بطفیلِ ترابِ نعال
حضرتِ قبله ام بخوبی گشاده اند تا دیر از هوش رفته بودند و بکمالِ حیرت دست داد و تا الحال
سخت متحیّر ام که این چه بود من کجا و این کجا اللّٰه یجتبی الیه من یشاء شکر او سبحانه بکدام
شی میتوان آورد مگر اینکه خود را لاشی محض سازد و از خود نامی و نشانی نگذارد و هنوز هیچ نکرده باشد اگر
بصحت و سقم این ممتاز شود بکمال بنده نوازی ست قلم اینجا رسید و سر بشکست زیاده حدّ ادب برین
عریضه چنان زیب ارقام فرمودند ٭ دستخط ٭ ای فرزند حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه فوق مقام صفات
ثمانیه سیر نظری ثابت کرده اند آنجا که میفرمایند از همین مقام نیز متوجّه فوق گشتم تا باصول این صفات که شیون
ذاتیه اند و مجرّد از اعتبارات اند در ذات عزّ شانه واصل شدم ٭ انتهی ٭ بدانکه این ارشاد فیض بنیاد حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّٰه عنه در مکاتیب آنجناب عالی قباب نیست بلکه حضرت قبله خواجه محمد معصوم
قدس سره در مکاتیب خویش نقل فرموده اند در مکتوب صد و هشتاد و سیوم از دفتر ثانی که بنام
فرزند خویش حضرت خواجه عبید اللّٰه مروّج الشریعت تحریر فرموده اند در معارف سنیه و اسرار علیه که از
حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه در مرضِ موت صادر گشته اند بلکه در شبیکه صباح آن رحلت فرمودند فراجعه فانه
نفیس جداً ٭ این نااهل هم ببرکت نفس مبارک حضرت ایشان ازین مقام آخرین حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه نیز
امیدوار بلکه بهره ور ست و ما ذلک علی اللّٰه بعزیز فافهم و لا تکن من القاصرین ٭ همچنین
سوابق انعام بآن مرشد علام بسیار اند که نوشتن آن موجب تطویل ست بر ده عریضه موافق ابواب این
کتاب کفایت نمودم ٭ قیاس کن زگلستانِ من بهار مرا ٭ و همچنین حضرت ایشان این احقر غلامان را
بخصائص بسیار امتیاز بخشیده اند اول اینکه فرمودند در میان فرزندان ارادت صادقه نصیب او ست

واو طالب حق است و طلب خدا همچنین باید که او دارد دوم آنکه فرمودند که مارا با شما محبت ذاتی است و شما
مثل یوسف هستید در فرزندان و نیز فرمودند محبتیکه مرا با دوست بدیگر نیست و همچنین محبتیکه او با من دارد بکسی ندارد
سیوم در امور باطن خود صاحب السر گردانیدند و اسراری با این غلام خویش درمیان می آوردند که کسی
دران شریک نبودی بمعاملات خاصه و رازهای غامضه مخصوص ساخته بودند حتی که در اجازت و خلافت
مریدین مشوره میخواستند آنچه عرض می نمودم موافق آن عمل میفرمودند شیخ محمود افندی هر گاه که اجازت نامه
از ایشان طلب نمود ازین فقیر پرسیدند و آنچه عرض نمودم درباره او کلمات نوشتند بلکه بحیثیت مولوی
ابوالحسن و شیخ عبدالرحمن داغستانی با این نااهل فرمودند که شما اجازت نامه بنویسید هر گونه که احوال
اوشان معلوم شماست پس نوشته بنظر شریف گذرانیدم بسیار پسند نمودند و مهر کرده حواله شان نمودند
چهارم آنچه از مکشوفات و ادراکات خویش در حالات باطنیه و مقامات عالیه عرض مینمودم همه را تصدیق
میفرمودند حتی که با انکشاف اسرار قرآنی و مقطعات فرقانی در حق فدوی خود معترف گشتند هر چند که
در اول تردد داشتند چون بکنایه معامله حرف الف از انجناب شریف عرض نمودم تسلیم فرمودند و بدست شریف
خویش نوشتند صحیح است پنجم بامامت نماز مغرب و عشا در حالت مرض مشرف ساختند چون از آنکه بکرم حاضر شدم
فرمودند که نماز پس شما خواهم خواند که پس دیگر کس خوش نمی آید و فیض حقیقت صلوة ظاهر میشود و اگر اخوین شریفین
هم حاضر می بودند مرا امام می نمودند و همچنین استماع قرآن شریف خصوصا در نماز ازین نااهل بسیار دوست
میداشتند میفرمودند قاری کامل الست که مجوّد و خوش لحن باشد و از حقیقت قرآن نصیب وافر داشته باشد
و همچنین بعد حضرت والدی ماجدی قدس سره کسی را نیافتم مگر این غلام را مناسبت تام با وشان میدادند
لهذا قرأت مرا نهایت مرغوب میداشتند و میفرمودند که اوشان قوی الصوت بودند و آواز شما ضعیف میگردد
ششم آنکه درباره غلام خود این حقیر فقیر را تمیم و تبقار اکمل حکم فرمودند و متخلق شدن باخلاق نبویه
و اوصاف مرضیه و رسیدن بمرتبه اجتهاد و رفع توسط قائل گشتند و درباره کسی دیگر مرا معلوم نیست
که فرموده باشند بلکه اکثر برای تکمیل خلفاء خویش میفرمودند که هنوز حقیقت قبل حاصل نشده است و آن بعد از حاصل
میشود هفتم ولایت فقیر ولایت محمدی فرمودند و لحوق بحقیقت الحقائق که حقیقت محمدی است علیه الصلوة
والسلام در حق این غلام خویش تحریر فرمودند بلکه ترقی فوق آنهم ثابت کردند چنانچه در عریضها گذشت
میفرمودند خصوصیت و قربیکه او بجناب رسالت دارد من ندارم یکبار در خلوت بعد نماز عشا فرمودند که امروز

امروز سرور عالم صلی الله علیه وسلم از کمال عنایت مرا بمعانقه طولیه سرفراز فرمودند عرض نمودم
که فلان وقت و در فلان محل واقع شد بسیار خوش گشتند و تعجب فرمودند هشتم آنکه بهره از اصالت و محبوبیت
ذاتی درباره این بنده ضعیف تسلیم فرمودند عرض نمودم که تمام وجود خود را جوهر میبابم در کمال بیانی فرمودند
دید شما صحیح است و ارباب کشف نوشته اند کسیکه از بقیه طینت نبی مخلوق میباشد وجود خود را مثل جوهر میباید
نهم آنکه در مرض موت خود ارشاد فرمودند که شما بجائی من نشسته توجه بطالبان کرده باشید این نااهل
عرض نمود که تا یکی از برادران عظیمین موجود باشند از من این امر نخواهد شد پس سکوت فرمودند دهم آنکه فرمودند
که نسبت او بسیار قویست و اگر کسی متاثر نمیشد از توجهات او را باین فدوی حواله میفرمودند بلکه بمبادات
نسبت فقیر با نسبت باطن خود در عرض و طول و عروج و نزول مسلم فرمودند عرض نمودم که خود را بعینه مثل
حضرت قبله می بینم بلا تفاوت هیچ شی فرمودند نظر شما صحیح است و فی ذلک فلیتنافس
المتنافسون چند سال میگذرد که تردد داشتم در مقام حضرت قبله ام و خلفاء کمل شان پس دیدم که حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بر اسپ سوار میدوند و حضرت والدی ماجدی قلبی فداه در جنب ایشان
و این فدوی با یکی از اعظم خلفائی کمل حضرت ایشان پس شان پیاده هستند و چنان بسرعت میروند که گویا
بر هوا می پرند بعد از مدتی حضرت مجدد رضی الله عنه حضرت والد ماجد را بر اسپ پس خود سوار کردند و بفقیر متوجه
شده فرمودند انت من الکبار سحین طو این خلیفه اعظم فرمودند انت من العارفین و روانه
شدند این واقعه را بحضرت ایشان عرض نموده بودم بسیار خوش گشته بودند و فرموده بودند حق تعالی
موافق ارشاد حضرت مجدد از علمای راسخین فرماید و انت تعلم الفرق بین العارفین و العلماء الراسخین
کما فصّل الامام الهمام فی مکاتیبه القدسیة بل قد وصل حضرت الوالد علاه هذا الی
درجة اعلی من درجة الرسوخ بمراحل وهی اللحوق بحقیقة الحقائق ثم فی فوقها
الی ما شاء الله سبحانه وهو اعلم باحوال الخلائق وما لهم من الاسرار و الدقائق و عجیب
است که بعد ازین دیدم که حضرت مجدد رضی الله عنه بمجلس طعام نشسته اند و جانب یمین حضرت خازن الرحمة
و جانب یسار حضرت عروة الوثقی و بجنب اوشان حضرت حجة الله تشریف میدارند و کسی دیگر دران مجلس مخصوص
نیست این نااهل حاضر شد همه حضرات متحرک گشتند و حضرت مجدد اشاره فرمودند که در جنب حضرت حجة الله
بنشین در آنجا نشستم و طعام خوردم و نیز آنحضرت خلاصه الشرور عالم صلی الله تعالی علیه وسلم نوش جان نمودم

فالحمد لله رب العالمین اکمل الحمد و افضل الصلوة و التسلیم علی رسوله و حبیبه
ذی الخلق العظیم و رضی الله تعالی عن الخلفاء الراشدین و السادات الاحمدیین خصوصاً
عن سیدی الوالد قبلة الاکابر و الاماجد و جزاه عنا افضل ما جازی ولیاً عن
اتباعه و مرشداً عن المریدین آمین یا رب العالمین و یا ارحم الراحمین [illegible]
که نوشتم احوال این روسیاه تباه در تباه است تمام عمر در بطالت رفت و میرود و مثل من مثل نجاستی است
زر اندوده و حکم من حکم زهر است شکر آلوده نفس اماره من مجبول است بر حب جاه و ریاست میخواهد که همه مردم
بوی محتاج و منقاد باشند و گیتی بحکوم بود اگر این دعوی خدائی نیست پس چیست توبی از ایمان بنام
من سیه دلم از گرفتاری غیر خلاص نشده مصداق ان اشد الناس عذابا یوم القیمة عالم
لم ینفعه الله بعلمه هست چه علم را وسیله دنیائی دنیه ساخته ام عمل من همه ها و برای حق سبحانه است و
همت من مقصور بر ظاهر آرائی نظرگاه خلق را آراسته ام قال من منافی حال من است و حال من مبنی بر خیال
رب تال للقرآن و القرآن یلعنه در حق من گواه صادق است و کم من مصل لیس له من
صلاته الا الطرد و الرد درباره من شاهد عدل مرض درونی من ذاتیست که اصلا منفک نمی شود
و علت باطنی من اصلی است که علاج نمی پذیرد فوا اسفا علی ما فرطت فی جنب الله و یا ندامتا
علی ما قصرت من حقوق الاله ٥ دائما در بند عصیان بوده ام + همقرین نفس و شیطان
بوده ام + بیگنه نگذشت بر من ساعتی + با حضوری دل نکردم طاعتی + قسم است بخداوند عالم که حضور
در طاعت کجا لفظ طاعت هم بوجود نیامده در تمام عمر یکبار الله نگفته ام که قابل قبول درگاه او باشد بحسب
صورت از اهل ایمانم اما در حقیقت از هر کافر بدتر گذشته ام و بدله شکر احسانهای خداوند کریم که شمه آن
شنیدی بار بار ارتداد و کفر میکنم و توبه میکنم و می شکنم و تجدید ایمان می نمایم اما از باطن نفاق نمیرود اگر رحمت او
سبحانه دستگیری نفرماید بواسطه مشائخ کرام پس از من محرومتر و محجوبتر کسی نباشد و الا تغفر لی
و ترحمنی اکن من الخاسرین خسر الدنیا و الآخرة ذلک هو الخسران المبین
٥ نه متعت ز دنیا نه ز دین نصیب مظهر + بعنوان بکمائی چقدر کمال داری + بالجمله عیوب مجتمعه و ذنوب
مجتمعه ام شرارت و ضلالت نقد وقت است و ادبار و جهالت بهمه کف دست کار من از معالجه گذشته است
بیقین تعین میدانم که صلاتبابان دولت حضور نیستم و باعتقاد جازم حاکم ام که از ین ترهات و طامات که

که داری چیزی نمیشود و مقصود چیزی دیگر است و هو وراء الوراء ثم وراء الوراء +
هیهات هیهات ٥ در افگنده دف این آوازه از دوست + گر و بر دست دف کوبان بود پوست
فیا الهی و مالکی و رازقی و سیدی ذنوبی بلغت عنان السماء و لکن مغفرتک اوسع من
ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی فکن لی ربی کما کنت لاحبائک و عاملنی
بما انت له اهل فانک اهل التقوی و اهل المغفرة ٥ چشم دارم گر گنه با کم کنی + پیش از ان کندر لحد
خاکم کنی + اندر آندم کز بدن جانم بری + از جهان با نور ایمانم بری + و الحمد لله علی حسن الختام
و علی رسوله و حبیبه افضل الصلوة و السلام و اکمل التحیة و الاکرام علی مشائخنا الکرام ٥
مسکین حسن میگوید الوقت عشاق تو خوش + گر من از ایشان نیستم در کار ایشان کن مرا ثم الحمد لله
که احسانیکه بر من شده است بدیگر کس نشده و محبت مشائخ کرام عموما و حضرت ایشان و حضرت مجدد و خواجه نقشبند
خصوصا رضی الله عنهم اجمعین که بعینه محبت حضرت حق سبحانه و حبیب او سید المرسلین است صلوات الله
تعالی و سلامه علیه و علی جمیع اخوانه و اتباعه هر وقت و زمان بلکه هر ساعت و آن زائد
و فائق است ٥ دل شده مبتلای او + هر چه کند رضای او + زنده کند عطای او + ور بکشد فدای او +
و تمنای قلبی بجز زیادتی محبت خدا و اتباع حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم چیزی دیگر نیست ٥
خواهم که همیشه در هوای تو زیم + خاک شوم و بزیر پای تو زیم + مقصود من خسته ز کونین توئی
از بهر تو میرم و برای تو زیم + امید آنست که در محبت زیم و در محبت میرم و در زمره محبان محشور گردم
و بهمین سبب درین ایام که بشرف مجاورت مدینه منوره معزز و مفتخر است چند خبر در احوال کرامت اشتمال
حضرت ایشان و مشائخ کرام و خلفای عظام نوشته شد اگر قبول فرمودند بواسطه ایشان است و الا
این نا اهل هرگز قابل آن نیست ٥ کمال همنشین در من اثر کرد + وگرنه من همان خاکم که هستم + و ذات
که در اثنای تالیف این کتاب خشنودی حضرت خواجه بزرگ و حضرت مجدد و حضرت ایشان قلبی و روحی
فداهم بارها مشاهده نموده و اتحاد خاص با آن حضرات محسوس گشته و نسبتی خاص با خاص در خود یافته
بلکه توفیق و اعانت از آنجناب معلوم نموده فالحمد لله علی ذلک و تاریخ

شروع تالیف بعد از اختتام موافق واقع چنین القا شد +		لمؤلفه +
	مظاهر حکم احمدی	

سنه ١٢٧٧

حسنُ الخاتمۃ

بالتوسّل بالمشائخ الکرام البررۃ من السلاسل الاربعۃ المشھورۃ

۱ شجرۂ مبارکہ حضرات نقشبندیہ قدّس اللہ اسرارھم

۱ الٰھی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالےٰ علیہ وسلم
۲ الٰھی بحرمت امیر المومنین حضرت ابی بکر الصدّیق رضی اللہ تعالےٰ عنہ
۳ الٰھی بحرمت صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
۴ الٰھی بحرمت حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہم
۵ الٰھی بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۶ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی رضی اللہ عنہ
۷ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رضی اللہ عنہ
۸ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ ابو علی فارمدی رضی اللہ عنہ
۹ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ ابو یوسف ہمدانی رضی اللہ عنہ
۱۰ الٰھی بحرمت حضرت خواجۂ جہان خواجہ عبد الخالق غجدوانی رضی اللہ عنہ
۱۱ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رضی اللہ عنہ
۱۲ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رضی اللہ عنہ
۱۳ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رضی اللہ عنہ
۱۴ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ بابا سماسی رضی اللہ عنہ
۱۵ الٰھی بحرمت حضرت سیّد امیر کلال رضی اللہ عنہ
۱۶ الٰھی بحرمت خواجۂ خواجگان پیر پیران امام الطریقۃ بدر الملۃ
والدین حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند مشکلکشای رضی اللہ عنہ
۱۷ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رضی اللہ عنہ
۱۸ الٰھی بحرمت حضرت مولانا یعقوب چرخی رضی اللہ عنہ

۱۹ الٰھی بحرمت حضرت ناصر الملۃ والدین خواجہ عبید اللہ احرار رضی اللہ عنہ
۲۰ الٰھی بحرمت حضرت مولانا محمد زاہد رضی اللہ عنہ
۲۱ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ درویش محمد رضی اللہ عنہ
۲۲ الٰھی بحرمت حضرت خواجگی امکنگی رضی اللہ عنہ
۲۳ الٰھی بحرمت حضرت خواجہ باقی باللہ رضی اللہ عنہ
۲۴ الٰھی بحرمت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الشریعۃ
والطریقۃ والحقیقۃ قطب المدققین حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۲۵ الٰھی بحرمت حضرت الشان عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم رضی اللہ عنہ
۲۶ الٰھی بحرمت حضرت سلطان الاولیا شیخ سیف الدین رضی اللہ عنہ
۲۷ الٰھی بحرمت سیّد السادات سیّد نور محمد بدایونی رضی اللہ عنہ
۲۸ الٰھی بحرمت قیّم طریقۂ احمدیہ محیٔ سنن نبویہ شمس الدین
حبیب اللہ حضرت مرزا جانِ جاناں مظہر شہید رضی اللہ عنہ
۲۹ الٰھی بحرمت مجدّد مائۃ الثالثۃ عشر نائب حضرت خیر البشر
خلیفۂ خدا مروّج شریعت مصطفےٰ حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۰ الٰھی بحرمت جدّ امجد قیّوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۱ الٰھی بحرمت والدی ماجدی غوث آوان محبوب رحمٰن شیخنا وامامنا
ووسیلتنا الی اللہ المجید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

برفقیر محمد مظہر رحم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن آمین

۲ شجرۂ مبارکہ حضرات قادریہ قدّس اللہ اسرارھم

۱ الٰھی بحرمت خواجۂ دوسرا امام الانبیا حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲ الٰھی بحرمت امیر المومنین حضرت علی مرتضیٰ کرّم اللہ وجہہ
۳ الٰھی بحرمت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن مجتبیٰ رضی اللہ عنہ

۴ الٰہی بحرمت سید الشہدا حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ
۵ الٰہی بحرمت حضرت امام زین العابدین رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
۸ الٰہی بحرمت حضرت امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ
۹ الٰہی بحرمت حضرت امام علی موسیٰ رضا رضی اللہ عنہ
۱۰ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۱۱ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ سری سقطی رضی اللہ عنہ
۱۲ الٰہی بحرمت حضرت سید الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ
۱۳ الٰہی بحرمت حضرت ابوبکر شبلی رضی اللہ عنہ
۱۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز الیمنی رضی اللہ عنہ
۱۵ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الفرح یوسف طرطوسی رضی اللہ عنہ
۱۶ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو الحسن الہنکاری رضی اللہ عنہ
۱۷ الٰہی بحرمت حضرت شیخ ابو سعید مخزومی رضی اللہ عنہ
۱۸ الٰہی بحرمت محبوب سبحانی امام الطریقہ حضرت سید عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنہ
۱۹ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الرزاق رضی اللہ عنہ
۲۰ الٰہی بحرمت حضرت سید شرف الدین قتال رضی اللہ عنہ
۲۱ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الوہاب رضی اللہ عنہ
۲۲ الٰہی بحرمت حضرت سید بہاؤ الدین رضی اللہ عنہ
۲۳ الٰہی بحرمت حضرت سید عقیل رضی اللہ عنہ
۲۴ الٰہی بحرمت حضرت سید شمس الدین صحرائی رضی اللہ عنہ
۲۵ الٰہی بحرمت حضرت سید گدا رحمٰن اول رضی اللہ عنہ
۲۶ الٰہی بحرمت حضرت سید شمس الدین عارف رضی اللہ عنہ

۲۷ الٰہی بحرمت حضرت سید گدا رحمٰن ثانی رضی اللہ عنہ
۲۸ الٰہی بحرمت حضرت سید شاہ فضیل رضی اللہ عنہ
۲۹ الٰہی بحرمت حضرت شاہ کمال کیتھلی رضی اللہ عنہ
۳۰ الٰہی بحرمت حضرت شاہ سکندر رضی اللہ عنہ
۳۱ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی امام الطریقہ حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ
۳۲ الٰہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۳ الٰہی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۴ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ
۳۵ الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جانان رضی اللہ عنہ
۳۶ الٰہی بحرمت خلیفہ خدا مروج شریعت مصطفےٰ حضرت شاہ غلام علی دہلوی رضی اللہ عنہ
۳۷ الٰہی بحرمت عبد امجد قطب زمان قیوم دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۸ الٰہی بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمان غوث آوان
مرشدنا وقبلتنا حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و نصیب وافر از کمالات این عزیزان عطا کن آمین ٭

شجرہ مبارکہ حضرات چشتیہ قدس اللہ اسرارہم

۱ الٰہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم
۲ الٰہی بحرمت امیر المومنین خلیفہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
۳ الٰہی بحرمت خیر التابعین حضرت حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عبد الواحد بن زید رضی اللہ عنہ
۵ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ فضیل بن عیاض رضی اللہ عنہ
۶ الٰہی بحرمت حضرت سلطان ابراہیم بن ادہم رضی اللہ عنہ
۷ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ حذیفہ مرعشی رضی اللہ عنہ

۸	الٰہی	بحرمت حضرت امین الدین خواجہ ہبیرہ بصری رضی اللہ عنہ
۹	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو ابراہیم اسحٰق علو دینوری رضی اللہ عنہ
۱۰	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو اسحٰق شامی رضی اللہ عنہ
۱۱	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو احمد ابدال چشتی رضی اللہ عنہ
۱۲	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ابو محمد چشتی رضی اللہ عنہ
۱۳	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ ناصر الدین ابو یوسف چشتی رضی اللہ عنہ
۱۴	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی رضی اللہ عنہ
۱۵	الٰہی	بحرمت حضرت حاجی شریف زندنی رضی اللہ عنہ
۱۶	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ عثمان ہارونی رضی اللہ عنہ
۱۷	الٰہی	بحرمت حضرت امام الطریقت خواجہ معین الدین حسن سجزی چشتی رضی اللہ عنہ
۱۸	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رضی اللہ عنہ
۱۹	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ فرید الدین گنج شکر رضی اللہ عنہ
۲۰	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ مخدوم علی صابر رضی اللہ عنہ
۲۱	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ شمس الدین ترک پانی پتی رضی اللہ عنہ
۲۲	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رضی اللہ عنہ
۲۳	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رضی اللہ عنہ
۲۴	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ احمد عارف رضی اللہ عنہ
۲۵	الٰہی	بحرمت حضرت محمد عارف رضی اللہ عنہ
۲۶	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ
۲۷	الٰہی	بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ
۲۸	الٰہی	بحرمت حضرت مخدوم عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۲۹	الٰہی	بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
″	+	حضرت شیخ احمد سرہندی فاروقی رضی اللہ عنہ

۳۰	الٰہی	بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ
۳۱	الٰہی	بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ
۳۲	الٰہی	بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ (قصبہ الیت قریب سرہند ۱۲)
۳۳	الٰہی	بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا مظہر جان جاناں رضی اللہ عنہ
۳۴	الٰہی	بحرمت خلیفہ خدا مروج شریعت مصطفٰے حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ
۳۵	الٰہی	بحرمت جد امجد قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ
″	+	ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ
۳۶	الٰہی	بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمٰن غوث اوان
″	+	اوستاذنا وہادینا ووسیلتنا الی اللہ المجید
″	+	حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ
		بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و ہمیشہ ذوق و شوق خود زیادہ کن آمین

۴ شجرۂ طیبہ پیران سہروردیہ رحمۃ اللہ تعالٰی علیہم اجمعین

۱	الٰہی	بحرمت خاتم الانبیاء حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
۲	الٰہی	بحرمت خلیفۂ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم امیر المومنین
″	+	حضرت علی مرتضٰے کرم اللہ وجہہ
۳	الٰہی	بحرمت خیر التابعین حضرت شیخ حسن بصری رضی اللہ عنہ
۴	الٰہی	بحرمت حضرت حبیب عجمی رضی اللہ عنہ
۵	الٰہی	بحرمت حضرت داؤد طائی رضی اللہ عنہ
۶	الٰہی	بحرمت خواجہ معروف کرخی رضی اللہ عنہ
۷	الٰہی	بحرمت حضرت خواجہ سری سقطی رضی اللہ عنہ
۸	الٰہی	بحرمت حضرت سید الطائفہ جنید بغدادی رضی اللہ عنہ (جوانمرد ۱۲)
۹	الٰہی	بحرمت حضرت ممشاد دینوری رضی اللہ عنہ

۱۰ الٰہی بحرمت حضرت شیخ احمد اسود دینوری رضی اللہ عنہ

۱۱ الٰہی بحرمت حضرت شیخ محمد رضی اللہ عنہ

۱۲ الٰہی بحرمت حضرت شیخ یار محمد رضی اللہ عنہ

۱۳ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد اللہ عمویہ رضی اللہ عنہ

۱۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ وجیہ الدین عبد القاہر سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۵ الٰہی بحرمت حضرت ضیاء الدین ابو نجیب سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۶ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ امام الطریقۃ حضرت
شہاب الدین سہروردی رضی اللہ عنہ

۱۷ الٰہی بحرمت حضرت شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی رضی اللہ عنہ

۱۸ الٰہی بحرمت حضرت شیخ صدر الدین رضی اللہ عنہ

۱۹ الٰہی بحرمت حضرت شیخ رکن الدین رضی اللہ عنہ

۲۰ الٰہی بحرمت حضرت مخدوم جہانیان جہان گشت سید جلال الدین رضی اللہ عنہ

۲۱ الٰہی بحرمت حضرت شیخ سید اجمل رضی اللہ عنہ

۲۲ الٰہی بحرمت حضرت شیخ بڈھن بہڑائچی رضی اللہ عنہ

۲۳ الٰہی بحرمت حضرت شیخ درویش محمد بن قاسم اودھی رضی اللہ عنہ

۲۴ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ

۲۵ الٰہی بحرمت حضرت شیخ رکن الدین گنگوہی رضی اللہ عنہ

۲۶ الٰہی بحرمت حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ

۲۷ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رضی اللہ عنہ

۲۸ الٰہی بحرمت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رضی اللہ عنہ

۲۹ الٰہی بحرمت دلیل الرحمٰن حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللہ عنہ

۳۰ الٰہی بحرمت شیخ الشیوخ حضرت شیخ محمد عابد سنامی رضی اللہ عنہ

۳۱ الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ حضرت مرزا جان جانان مظہر شہید رضی اللہ عنہ

۳۲ الٰہی بحرمت خلیفۂ خدا مروج شریعت مصطفیٰ حضرت شاہ غلام علی احمدی رضی اللہ عنہ

۳۳ الٰہی بحرمت جد امجد قطب زمان قیوم دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی رضی اللہ عنہ

۳۴ الٰہی بحرمت والدی ماجدی محبوب رحمٰن غوث آوان سیدنا
وسندنا و وسیلتنا الی اللہ الحمید حضرت شاہ احمد سعید احمدی رضی اللہ عنہ

بر فقیر محمد مظہر رحم فرما و در ہر دو جہان بعفو و عافیت دار آمین

اللّٰھم ارض عنھم کلھم اجمعین واحشرنا فی زمرتھم واسعدنا بسعادتھم و انفعنی ببرکاتھم و ارزقنی ما رزقتہم ۔ آمین

تکمیل النہایۃ فی الرجوع الی البدایۃ

مناجات حضرت مولٰنا خالد الکردی الشامی رحمۃ اللہ علیہ

نظم

خداوندا بحق اسم اعظم ۔ بنور سید اولاد آدم
بسوز سینۂ صدیق اکبر ۔ بسلمان و بقاسم بار دیگر
بشاہ صفدر کرار حیدر ۔ کہ از نیروش وا شد باب خیبر
بذ فضلے بروز کارزارش ۔ ز عزرائیل و ضرب ذو الفقارش
بآن سرو گلستان نبوت ۔ بآن شمع شبستان فتوت
حسن کز محض لطف و خیر خواہی ۔ فرود آمد ز تخت بادشاہی
بآن نو بادۂ باغ رسالت ۔ بآن یکتائی میدان بسالت
حسین آن سرور جمع سعیدان ۔ سپہ سالار افواج شہیدان
بآن چشم و چراغ اہل بینش ۔ کہ بر وی بُد مدار آفرینش
علی ابن الحسین آن زین عُبّاد ۔ کہ بود از غیر ذات بحت آزاد
بآن کان صفا و منبع نور ۔ کہ بود اندر قباب عز مستور
محمد باقر آن کوہ مفاخر ۔ کہ از تحریر بش گفتند باقر

بحق مجمع البحرین انوار
که شد او را ز صدیق و علی بار

امام صادق و مصدوق جعفر
که این دو منصب او را شد میسر

بحق جمله اهل بیت اطهار
کلان و خورد و مرد و زن بیکبار

که هر یک کشتی بحر یقین است
چه کشتی لنگر روی زمین است

بآن سرمست صهبای محبت
که بُد غواص دریای محبت

رئیس عشق بازان قطب بسطام
که در این ره نزد چون او کسی گام

بشرب بوالحسن از جام عشقت
که بُد شائستهٔ اقدام عشقت

بحق بوعلی آن قطب فائق
بخواجه یوسف آن غوث خلائق

بعبد الخالق آن البرز تمکین
امام پیشوایان رهبر دین

که پا نه نهاده آن فرخنده اختر
بجز اندر قدم گاه پیمبر

بحق خواجه عارف کان معنی
بحق خواجهٔ انجیر فغنی

به تمکین عزیزان پیر نساج
که بر چرخ برین شد از شرف تاج

بحق خواجهٔ باباسماسی
بآن خورشید برج حق شناسی

امیر شه کلال آن پیر کامل
که فکر غیر نگذشتی است در دل

بحق پیر پیران بخارا
کزو شد سنگ خارا ذره سارا

بهاء الدین و الدنیا محمد
که این راه هدی زو شد ممهد

به بی نقشی چو کردی سربلندش
نهادی نام شاه نقشبندش

ز بس کز وی گره از کار وا شد
خطابش خواجهٔ مشکل‌کشا شد

بقطب حق علاء الدین عطار
که از عالم کشادی قفل اسرار

بآن پیری که چرخ آمد مقامش
ازان یعقوب چرخی گشت نامش

بحق آبروی پیر احرار
کزو زیب دگر بگرفت این کار

چه گویم من بوصف آن گرامی
که در وصفش چنین گفتست جامی

مقام خواجه برتر از گمان است
برون از حد تقریر و بیان است

دلش بحریست ز اسرار الهی
کزو یک قطره از مه تا بماهی

بخواجه زاهد آن پیر صفاکیش
بجانبازی مولانای درویش

بحق خواجگی کاندر بدایت
نمودی درج اسرار نهایت

بآن مهر سپهر ارجمندی
ختام خواجگان نقشبندی

که صهبای محبت راست ساقی
دُر دریای عرفان خواجه باقی

بآن هشیار سیر بی نهایت
بآن سرهنگ ارباب درایت

بآن ینبوع اسرار نهانی
بآن شهباز اوج لامکانی

بنور دیدهٔ فاروق احمد
کزو شرع محمد شد مجدد

ز نورش شد سواد هند روشن
ازو سرهند شد وادی ایمن

چراغ محفل باریک بینان
سپه سالار فوج پاکدینان

نسنجد هر که داند از تقالیش
نگاه هیچکس با نقش پایش

بهر دو دیدهٔ آن غوث و قیوم
سعید و عروة الوثقی و معصوم

بشیخ عبد الاحد آن نجم ثاقب
محمد عابد آن والا مناقب

بسیف الدین و آن نور محمد
بشمس الدین حبیب الله ارشد

به پیری که هست اندر زمانش
هدایت حصر اندر آستانش

نشد جز بندگی آرام گاهش
ازان شد نام عبد الله شاهش

نگویم از کمالاتش که چون است
ز هر وصفیکه اندیشیم فزون است

بحق بوسعید شاه دوران
بحار فضل ایزد دُرّ عرفان

بجوش عشق آن دلدادهٔ حق
که شد احمد سعید اسمش محقق

امام و مقتدای اهل عالم
ولی کامل و قطب معظم

غریب و بیکسم بر من ببخشا
چو کس مشکل‌کشا نبود تو بکشا

دری بکشای از خشنودی خویش
برین سرگشتهٔ مهجور دلریش

بهر کس از کرم کردی نگاهی
دو عالم را نسنجد بکاهی

زبحرِ گر ز فیوضت گشت ریزان
برحمت رشحهٔ هم بر دلِ من
زمن هرگز نشد کاری که باید
ز اعمالِ بدِ خود شرمسارم
چو بر خود بینم از بس شرمساری
بیامرز و مپرس از کارِ خامم
اگرچه بس ستم بر خویش کردم
بُوی اندیشم از دریائی جودت
بمحض فضلِ تو امید دارم

زعین مکرمت بر این عزیزان
اگر ریزی شود حلِ مشکلِ من
گنه زین سان که در گفتن نیاید
نه طاعت نی زبانِ عذر دارم
بدو صبح خوش شرم از رستگاری
بر سوائی نیرزد انتقامم
قباحتهائی از حد بیش کردم
خوشم با اینهمه نقص عهودت
تو خود فرموده آمرزگارم

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۝ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا وَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَاغْفِرْ لِكَاتِبِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الرَّحِيمُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ۔ آمین

تمت

بعد حمد و صلوة میگوید حقیر احمد مرزا خان عفی عنه که این حقیر کتاب مستطاب
مناقب احمدیه مقامات سعیدیه مؤلفه صاحبزاده عالی گهر حضرت حافظ مولوی
مهاجر شاه محمد مظهر مدظله العلی الاکبر را حسب اجازت مرقومه
دستخطی مؤلف ممدوح موجوده نزد حقیر الحال در مطبع
اکمل المطابع دهلی طبع کنانیده است پس
اگر بدون اجازت حقیر بار دگر
خیال طبعش
کند

اشتهار این کتاب مسمی بمناقب احمدیه مقامات سعیدیه داخل بهی رجسٹر گورنمنٹ کردیه ۔ است حسب مراد قانون [illegible] عیسوی بدون اجازت احقر البریه کسی طبع نفرماید